۱۲ ـ جرائد گورش .
۱۳ ـ یلدوز .
۱۴ ـ سوب .
۱۵ ـ بامیان .
۱۶ ـ تخارستان .
۱۷ ـ ارزگان .
۱۸ ـ جوزجان .
۱۹ ـ سمنگان .
۲۰ ـ بیدار .
۲۱ ـ بلخ .
۲۲ ـ روزنامه انیس .
۲۳ ـ روزنامه هیواد .
۲۴ ـ مجله آواز .
۲۵ ـ ژوندون .
۲۶ ـ مجله میرمن .
۲۷ ـ مجله محصل امروز ارگان سازمان دموکراتیک جوانان .
۲۸ ـ مجله غرجستان .

به نسبت وضعیت بحرانی‌در کشور درست معلوم نیست که چه تعداد از این جراید متوقف شده و چه تعداد دیگر در جمع نشریات دولت کابل اضافه شده است . نشریات احزاب سیاسی مخالف رژیم کابل در جای دیگر درج خواهد شد .

* **معارف :** وضعیت معارف ولایت کابل نیاز به بررسی بیشتر دارد ، لذا به تاسیس اولین مکتب در کشور و ایجاد مکتب‌های ولایات به تدریج آن اشاره می‌کنیم . هر چند می‌دانیم طرح ناقص است ولی گمان می‌رود برای معلومات عمومی خوانندگان عزیز مفید باشد .

اولین لیسه کشور: بنام مکتب حبیبیه درسال ۱۹۰۳ درکابل بوجود آمد این لیسه دارای سه درجه ابتدایی ـ رشدی و اعدادی بود .

مجموع طلبه در لیسه حبیبیه کابل ۲۶۹ نفر ودرکل مکاتب ابتدایی کابل جمعا ۷۰۰ نفر متعلم وجود داشت که بعدها تعدادشان به ۱/۵۳۴ نفر می‌رسید . مجموع معلمین کشور

۵۵ نفر بوده که از آن جمله ۲ نفر معلم نظامی برای تمرین عسکری در تمامی مکاتب ایفای وظیفه می‌نموده‌اند . در آن عصر در کابل یک دارالمعلمین ابتدایی با نصاب سه سال مشتمل بر ۸۰ نفر معلم وجود داشت که بعد از سه سال در هر دوره ۳۰ نفر معلم ابتدایی بیرون میداد . در دیگر ولایات هنوز مکتب رسمی وجود نداشت و بچه‌ها در مساجد درس می‌خواندند .

لیسه حبیبیه با تمامی تلاش‌ها بعد از ۱۴ سال فعالیت فقط ۱۹ نفر فارغ التحصیل بکلوریا داشته که این ارقام عدم رشد و کارآیی این مؤسسه را روشن می‌سازد .

مکتب حربیه: دومین مکتب ، مکتب حربیه بود که در سال ۱۹۰۹ در کابل تاسیس شد ابتدا ۱۵۰ متعلم و بعدها ۹۰۰ متعلم را به خود جذب نمود .

در زمان امان خان افغان بر تعداد مکاتب افزوده شده و تحصیل دوره ابتدایی اجباری شد . در آن عصر در کابل علاوه بر لیسه حبیبیه و حربیه مکتب‌های دیگر هم بوجود آمد .

لیسه امان: توسط استادان فرانسوی و داخلی بوجود آمد .

لیسه امانی: توسط استادان جرمنی و داخلی بوجود آمد .

مکاتب رشدیه مرکز: عبارت بودند از :

۱ ـ مکتب رشدی غازی ۲ ـ رشدیه استقلال ۳ ـ تلگراف ، رسامی ، نجاری ، معماری ، السنه ، زراعت ، دار العلوم عربی رشدیه مستورات .

مکاتب رشدیه ولایات:

رشدیه جلال آباد ـ زراعت رشدیه قندهار ـ رشدیه هرات ـ دار المعلمین هرات رشدیه مزار شریف ـ رشدیه قطغن ـ مکتب پلیس ـ موزیک ـ قالین بافی ـ آر چتکست تدبیر منزل زنانه ـ مکتب طبیه ـ مستورات .

آمار کل مکاتب در کل ولایات در عصر امان خان افغان بیشتر از ۳۲۲ مکتب بوده که هرگاه به رشد خود ادامه می‌داد وضعیت امروزی کشور از نگاه معارف کاملا دگرگون می‌شد . امّا در عصر نادر غدار هیچگونه رشدی به چشم نمی‌خورد و ما این درجا زدن را از آمار اجرائات سال ۱۳۱۴ می‌توانیم در یابیم.

خلاصه اجراآت سال ۱۳۱۴ وزارت معارف بقرار ذیل است :

۱ ـ **تاسیس مدارس:** که علاوه به مکاتبی که در سال ۱۳۱۳ موجود بوده در این سال به تمام افغانستان ۴۳ باب مکتب جدید که جزو آن ذیلا تذکر داده می‌شود تاسیس گردیده است :

الف ـ ولایت کابل :

*** ۱ ـ در مرکز کابل :**

۱ ـ مکتب دواسازی .
۲ ـ مکتب نمره ۲ واقع بابای خودی علیه الرحمه .
۳ ـ مکتب نمره ۳ واقع بابای خودی علیه الرحمه .
۴ ـ مکتب نمره ۵ واقع باغ عمومی .
۵ ـ مکتب نمره ٦ واقع چنداول .
٦ ـ مکتب نمره ۷ واقع سرپل .
۷ ـ مکتب نمره ۸ واقع ده افغان .
۸ ـ مکتب نمره ۹ واقع خیابان .
۹ ـ مکتب نمره ۱۰ واقع گذرگدری .

جمله ۹ مکتب در کابل

*** ۲ ـ در حکومات مربوطهٔ ولایت کابل :**

۱ ـ حکومت کلان سمت شمال :
ـ در جبل السراج : یک مکتب .
ـ در غوربند : یک مکتب .
ـ در پنجشیر : یک مکتب .
۲ ـ حکومت کلان غزنی :
ـ در قره‌باغ : یک مکتب .
۳ ـ حکومت کلان لوگر :
ـ در کلنگار : یک مکتب .
ـ در بره کی راجان : یک مکتب .
ـ در چرخ : یک مکتب .
ـ در میدان : یک مکتب .

ـ در کتب خیل : یک مکتب .
۴ ـ حکومت درجه اول پغمان : یک مکتب .
جمله : ده مکتب

ب ـ ولایت هرات :
ـ در اسفزار : یک مکتب .
ـ در قلعه‌نو : یک مکتب .
ـ در غوریان : یک مکتب .
جمله : ۳ مکتب

ج ـ ولایت مزار شریف :
ـ درسرپل : یک مکتب .
ـ در بلخ : یک مکتب .
ـ در شبرغان : یک مکتب .
ـ دردره صوف : یک مکتب .
جمله : ۴ مکتب

د ـ ولایت قطغن وبدخشان :
ـ در قندوز : یک مکتب .
ـ درجرم بدخشان : یک مکتب .
ـ در حضرت امام صاحب : یک مکتب .
ـ در تالقان : یک مکتب .
ـ در خوست : یک مکتب .
ـ درفرنگ : یک مکتب .
جمله : ٦ مکتب

هـ ـ حکومت اعلای سمت مشرقی :
ـ در رودات : یک مکتب .
ـ در کوزکنر: یک مکتب .

ـ در ده مرک میدانک شنوار : یک مکتب .
ـ در مندرور : یک مکتب .
ـ در سلطان پورسفلی : یک مکتب .
ـ در طوطو خوگیانی : یک مکتب .
ـ در بالا باغ : یک مکتب .
جمله : ٦ مکتب

و ـ حکومت اعلای سمت جنوبی :
ـ در چمکنی : یک مکتب .
ـ در ارگون : یک مکتب .
جمله : ۲ مکتب

ز ـ حکومت اعلای میمنه :
ـ در قیصار: یک مکتب .

ج ـ حکومت اعلای فراه و چخانسور:
ـ در چخانسور : یک مکتب .

متأسفانه آمار کلی مکاتب را در این سال بدست نیاوردیم تا روشن می‌شد که در عصر نادر غدار چند مکتب احداث شده امّا آمار سال ۱۳۲۵ (۱۹۴٦م) تا حدودی قضیه عدم رشد مکتب در عهد نادر غدار را روشن می‌سازد .

احصائیه مکاتب متعلمین و معلمین افغانستان در سال ۱۳۲۵ :

نوع مکاتب	تعداد متعلم	تعداد معلم
۱ ـ ۲۹۲ مکتب ابتدائی	۷۸/۱۰۳ نفر	۲/۱۲٦ نفر
۲ ـ ۱۰ مکتب ثانوی	۸/٦۳۹ نفر	۲۹۸ نفر
۳ ـ ۵ متوسطه	۱/۸۰۳ نفر	۴۹ نفر
۴ ـ ۲۱ مسلکی	۲/۵۳۹ نفر	۱۳۵ نفر
۵ ـ ۴ فاکولته	۲٦۰ نفر	۴۳ نفر

۶ ـ ۴۴۶ کورس پشتو	۱۳/۳۸۰ نفر	۲/۸۶۰
جمع : ۷۸۰ مکتب	۱۰۴/۷۲۴ نفر	۲/۸۶۰ نفر

ارقام بالا ماهیت دولت‌های افغان را روشن می‌سازد ، زیرا در کل کشور از جمع ۷۸۰ مکتب درسال ۱۳۲۵ ، ۴۴۶ باب آن اختصاص به کورس پشتو داشته ولی باز هم نتوانسته زبان افغانی رااز قلمرو ولایات جنوب شرقی و جنوبی به سایر ولایات بسط و گسترش دهند . واقعاً ظاهر خائن به افغانها خوب خدمت کرده ، در کشوری که ۸۰ درصد آن به زبان دری صحبت می‌کند فقط ۳۳۴ مکتب بوجود آورده و برای چند فیصد افغان که زبان دری نمی‌دانند ۴۴۶ مکتب دایر می‌کند .

آقای مرحوم فرهنگ در کتاب خود نوشته است که در سال ۱۹۴۵م یعنی ۱۳۲۴ در کل افغانستان ۳۴۶ باب مکتب وجود داشته که تعداد شاگردان را ۹۳/۰۰۰ تن ذکر کرده که هرگاه کورس‌های زبان افغانی را حساب نکنیم این ارقام با ارقام دولت کابل در سال ۱۳۲۵ مطابقت می‌کنند و سرانجام در اواخر سلطنت ظاهر خائن در سال ۱۳۴۹ در ولایت کابل ۲۳۸ مکتب ۱۲۹/۸۲۳ نفر متعلم و ۴/۱۸۶ نفر معلم وجود داشته در همان سال از جمع ۲۲۲/۱۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۵۸ درصدشان شامل مکتب بودند که با لغمان هماهنگی و همسوئی دارد .

شاید بد نباشد اگر بدانیم در سال ۱۳۴۹ در کل کشور ۳/۶۲۵ مکتب ـ ۱۳۵/۶۶۰ نفر متعلم ۱۸/۱۳۸ نفر معلم وجود داشته که در همان سال در کل کشور ۲/۴۰۷/۰۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال وجود داشته که ۲۷ درصدشان شامل مکتب بوده و ۷۳ درصد از نعمت سواد و دانش بخاطر ظلم و استبداد حکومت افغان ، محروم بودند .

* **خصوصیات صحی** : اولین مکتب طب در زمان امان خان افغان بوجود آمد و در زمان نادر غدار ریاست مستقل طب تاسیس شد . رفقی سناتوریم در سال ۱۲۱۲ افتتاح شد ودر همان سال دو شفاخانه یکی در علی‌آباد و دیگری در حصه دارالفنون بنام شفاخانه سناتوریم تاسیس گردید .

در سال ۱۳۱۴ ریاست مستقل صحیه به وزارت مبدل شد و در این سال علاوه بر کابل در ولایات هم شفاخانه‌های تاسیس شده است . مثل شفاخانه‌های : قندهار ـ هرات مزار شریف ـ قطغن و بدخشان ـ مشرقی ـ جنوبی ـ میمنه ـ فراه ـ شمالی ـ غزنی و لوگر .

تا سال ۱۳۲۵ هیچگونه رشدی در تعداد شفاخانه‌ها به چشم نمی خورد و در هیچ ولایتی به جز ولایات نام برده ، شفاخانه‌ی بوجود نمی آید . در سال ۱۳۲۵ شفاخانه‌های کابل عبارت بودند از : شفاخانه بلدیه ـ شفاخانه عسکری ـ شفاخانه محبس عمومی شفاخانه سناتوریم نسوان ـ شفاخانه مستورات ـ شفاخانه علی آباد ـ شفاخانه معارف ومعاینه خانه مرکزی .

و امّا در سال ۱۳۴۹ در کابل برای هر ۲/۳۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۹۰۰ نفر یک تخت خواب وجود داشته یعنی در کل ۵۷۸ داکتر در ولایت کابل بوده .

* خصوصیات شهری :

شهر کابل : کابل از دیر زمان به اینطرف آبادان بوده و از جمله شهرهای قدیم جهان به حساب می آید . در لغت‌نامه دهخدا در باره قدامت کابل آمده است :

کابل از بلاد بسیار قدیمی دنیاست و در زمان اسکندر وجود داشته است . در آثار مورخان عهد اسکندر و در جغرافیای بطلیموس از آن بنام «قابوره» و «اورتوسپاته» یاد شده. در شاهنامه فردوسی مکرر از کابل و کابلستان نام برده شده است . در دولت غزنویان شهر غزنه بتدریج اهمیت یافت و کابل عقب ماند. بابرشاه این شهر را مجدداً پایتخت قرار داد و به تعمیر و آرایش آن پرداخت . آرامگاه این پادشاه هم در همین شهر است و بعدها شهر قندهار مرکزیت یافت و اخیرا خانان حکومت حاضر کابل را مقر حکومت خود قرار دادند . و قریب صد سال است که این شهر سمت مرکزیت کشور افغانستان را پیدا کرده است (قاموس الاعلام ترکی) .

موقعیت شهر کابل :

کابل در ارتفاع ۱/۸۰۰ متری از سطح دریا و در بستر جنوبی آبراه کابل ـ پنجشیر قرار دارد . شهر قدیمی کابل بین دامنه شمالی کوه شیر دروازه و بستر رودخانهٔ کابل واقع شده و از طرف دیگر کابل در قسمت انتهای دره تنگ کوههای شیر دروازه و آسمائی قرار گرفته است . در سال ۱۸۴۲م تا ۱۸۴۶م گزارش ارائه شده از سوی سیاحان خارجی نفوس شهر کابل را بالغ بر ۶۰/۰۰۰ نفر ذکر می‌کردند. در آن عصر کابل به چند قسمت تقسیم می‌شده است .

الف ـ بالاحصار پائین که در بخش تحتانی دژ قدیمی قرار داشته و دارای ۱۰/۰۰۰

باب منزل و بازار بوده که مردمان مختلف در آن سکونت داشتند .

ب ـ بخش قدیمی کابل که در حدود ۵/۰۰۰ باب منزل و بازار اصلی را شامل می‌شده و در اطراف این بخش دیوارهٔ خرابه‌ای که ۷ دروازه داشته ، دیده می‌شده که از آن جمله دوتای آن هنوز باقی است .

ج ـ بخش چنداول که در غرب منطقه قدیمم شهر قرار داشته و مرکز قزلباشان بوده ، در آن عصر بین ۱/۵۰۰ تا ۲/۰۰۰ باب منزل و چندین بازار داشته وبا دیواره‌های بلند محصور بوده است .

د ـ بخش حومه که ۱/۵۰۰ باب منزل داشته .

کابل نظربه موقعیت جغرافیایی سیاسی خودهمواره موردتوجه امرای افغان بوده وبتدریج روبه رشدنهاده است . بطوریکه درسرشماری سال ۱۸۷۶م جمعیت کابل را ۱۴۱/۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند . عبدالرحمن خان جابر بیش از دیگر امرای افغان کابل را توسعه داد و با آوردن اسرای اقوام هزاره ـ ازبک ـ تاجیک و غیره ترکیب قومی کابل را دگرگون ساخت . اسرای هزاره که جان از دم ساطور جلادان به سلامت بردند بخاطر غارت دارائی و غصب املاک‌شان توسط افغانها از رفتن به وطن بازمانده به ناچار به‌کارهای طاقت فرسای تن داده و روزگار بسر بردند که همین تلاش برای بقاء قسمتی از شهر کابل را چهرهٔ هزارگی داد .

با روی کار آمدن امان افغان در فاصله ۸ کیلومتری جنوب غربی شهر کابل شهرک دارالامان تأسیس شد و مدتی بعنوان منطقه نوساز مورد توجه اشراف شهر قرار داشت . ولی بعدها توسعه آن متوقف شده از سال ۱۹۳۵م به بعد در ناحیه شمال غربی کابل قصرهای سلطنتی به نام شهرنو با شکوه و جلال خاصی ساخته شدند . در کنار ویلاهای شخصی اشراف کابل سفارت خانه‌ها وباغ‌های وسیع بوجود آمد . در سال ۱۹۴۲م کارته چهار بین خیابان دار الامان و مجتمع دانشگاه ایجاد شد و بعد از سالهای ۱۹۴۸م مناطق مسکونی زیادی در ناحیه‌های غرب و شرق و شمال شهر ساخته شدند و جمعیت شهر در این دوره بالغ بر ۶۰۰/۰۰۰ تن می‌رسیده است .

بخش های دیگر شهر کابل :

۱ ـ خیرخانه ، محله مجزا در شمال شرق شهر در سال ۱۹۷۶م جمعیت آن بالغ به ۳۰/۰۰۰ تن می‌رسیده و در همان سال ۴/۰۰۰ قطعه زمین دیگر برای ساختمان تقسیم گردیده بود .

۲ ـ محمد شاه مینه ، در ناحیه شرقی شهر کهنه در نزدیکی جاده لته‌بند که حدود ۷۵٪ نفوس این منطقه در گذشته اختصاص به کارمندان دولت داشته‌اند ، رو به رونق گذاشته است .

۳ ـ بخش نادرشاه مینه در قسمت شمال شرقی شهر کهنه واقع شده و در سال ۱۹۷۴م ۵۵ ساختمان با حدود ۲/۰۰۰ بالاخانه که ساکنان آنها را ۱۰/۰۰۰ نفر در آن وقت تخمین کرده بودند ، وجود داشته .

۴ ـ وزیر اکبرخان مینه ، نام محله جدید در زمین‌های میدان هوائی قدیم در شمال قصرهای قدیمی و شرق شهرنو در سال ۱۹۷۰م بوجود آمده . این منطقه اعیان نشین وخانه‌های بیشتر به خارجی‌ها تعلق گرفته است .

۵ ـ خوشحال خان مینه ، منطقه جدید در بخش غربی شهر بین خیابان پغمان و قندهار واقع شده است .

ترکیب و ساختار جمعیت شهر کابل :

طبق تحقیق دوپره (۱۹۷۵ ص ۹) نیمی از اهالی کابل از دری زبانان تاجیک و قزلباش و ربعی اهل هزاره که دری صحبت می‌کنند و ربعی هم از مردمان افغان‌اند .

از اقلیت‌های بارز وشناخته شده شهر کابل قزلباش هاست که بیشتر در منطقه چنداول زندگی می‌کنند اغلب پست‌های ساده و متوسطه اداری را در اختیار داشتند و مردمان هزاره که امروز در تمام کابل حضور دارند بیشتر در ده‌مزنگ ـ کارته پنج محله که ازنظر شیعیان آن دیار بخاطر زیارت سخی منطقه مورد احترام است ، زندگی می‌کنند . همچنان در کوته سنگی و دیگر مناطق شهر پراکنده‌اند .

مقصودی در خاطرات پنجاه ساله خود در مورد این منطقه نوشته است : در دوران این پدر دموکرامی (منظور شاه محمودخان) هیچ سودی عاید مردم ما نگردید تنها در یک مورد که هزاره‌های کابل عریضهٔ ترتیب دادند و بنا به اسناد رسمی که داشتند دامنهٔ سخی بنام بابه بهسود (جد یکی از طوایف هزاره) قباله بوده و خواهان آن گردیدند که این منطقه در اختیار مردم هزاره گذاشته شود ... عریضهٔ شان از طرف شاه محمود پذیرفته شده و عنوانی ریاست بلدیه کابل فرمان صادر گردید تا دامنه علی‌آباد کارته سخی به ادای نرخ مناسب خاص در اختیار مردم هزاره قرار داده شود .

دامنه علی‌آباد کارته سخی یا جمال مینه در آن هنگام جبه زار و غیر مسکونی بود ،

بعلاوه محل مذکور فی جریب هشت هزار افغانی بالای مردم هزاره فروخته شد که اینک جمال مینه یکی از زیباترین و پاک‌ترین مناطق هزاره‌نشین در شهر کابل است .

بنابه گزارشات خارجی‌ها و مشاهدات عینی و تحقیقی شهر کابل را باید یک شهر دری زبان به حساب آورد و حتی افغانهای کابل نیز به زبان دری صحبت می‌کنند و از نگاه مذهبی شهر تسنن ـ تشیع به شمار می رود. یعنی اگر شیعیان اکثریت نباشند بدون شک برابرند .

جاذبه‌های شهر کابل :

واضح و روشن است که پایتحت هر کشوری نسبت به سایر شهرهای آن کشور از امکانات رفاهی بیشتری برخوردار است و به همین منظور فابریکات و کارخانه‌های فراوانی در خود شهر و اطراف آن بوجود می آید که خودبخود باعث رجوع کارگران ـ کسبه کاران دانشجویان ـ رفاه جویان ... به سوی پایتخت می‌گردد . پایتخت در کشورهای عقب مانده هم مرکز سیاسی است هم مرکز فرهنگی ـ اقتصادی ـ نظامی ـ صنعتی ـ تجاری و غیره ، روی این اصل در دوره انقلاب و ویرانی روستاها و ناامنی‌های دوره انقلاب باعث شد که جمعیت شهر کابل از ۸۰۰/۰۰۰ نفر به مرز بیشتر از سه میلیون نفر برسد . و احتمال می‌رود این روند رو به گسترش باشد .

باغات و مناطق دیدنی کابل :

۱ ـ باغ بابرشاه : این باغ در دامنۀ کوه شیر دروازه یعنی کوهی که قسمت جنوب و جنوب غرب شهر قدیمی را تشکیل داده است . بانی این باغ بابر شاه امپراتور معروف‌ویکی ازشاهان بزرگ سلسله مغولیه هند است . بابرشاه‌باغات دیگرمثل علم‌گنج بوجودآورده و همچنان در سنگ کلان در حصه قلعه هزاره‌های کابل به کوه شیر دروازه متعلق بود در سنه ۹۱۴ هـ‌ق یک تخت سنگی برای خود ساخته روی آن می‌نشست . و نظرگاه او تمام باغها بود . میگویند بابر حوض سنگی بالای آن تخت بزرگ ساخته بود که تا امروز حوض بابر یکی از اصطلاحات عامیانه شده است .

۲ ـ چهل ستون : باغ قشنگ با عمارت مجلل در جنوب غرب کابل موقعیت دارد .

۳ ـ گلباغ : رود کابل از بین آن می‌گذرد .

۴ ـ باغ سپه سالار .



نقشه ولایت ارزگان

۵ ـ قصر بزرگ کابل .
٦ ـ تپه تاجبخش .
۷ ـ صیفهٔ پغمان : در ۲۷ کیلومتری کابل به ارتفاع ۱۴/۰۷٦ فت از سطح بحر واقع شده و از مناظر دیدنی کابل به حساب می آید .
۸ ـ باغ شاهی پغمان : این باغ در زمان ظاهر خائن به ذوق وسلیقه وی احداث شد .
۹ ـ باغ عمومی پغمان .
۱۰ ـ بالاباغ .
۱۱ ـ باغ وزیر دربار .
۱۲ ـ قصر ستاره .

شهرهای حاشیه کابل :

۱ ـ استالف : یکی از نقاط ییلاقی اهالی متمول شهر کابل و خارجیان مقیم کابل به حساب می آید . این شهر کوچک امّا زیبا در سال ۱۹۷۳م ، ۳۰۰ دربند دکان داشته که بیشتر در آنها پوستین ـ پوست کیف ـ لباس ـ سکه‌های قدیمی ـ اسلحه قدیم ـ ظروف سفالین محلی به خریداران خارجی و داخلی عرضه می‌کند. در این شهر کوچک نساجی و سفالگری از رونق خوبی برخوردار است .

۲ ـ کوهدامن : زادگاه قهرمان ملی کشور حبیب الله سقازاده ، منطقه‌ای است زیبا و دیدنی در شمال کابل . انگور کوهدامن معروف است و سقازاده از انگور فروشی به پادشاهی رسید امّا صداقت انگور فروشی او را به کشتن داد .

۳ ـ قلعه مرادبیک ، سرای خواجه و قره‌باغ : هر کدام شهرک‌های پرجنب وجوش شده‌اند بطور مثال سرای خواجه در سال ۱۹۷۳م ۲۵۰ دربند دکان داشته است .

و اینک هر یک از مراکز ولسوالی‌های کابل به شهرک های پرجمعیت مبدل شده که متأسفانه آمار دکان‌ها و آبادانی آنها در دست نیست .

آنچه در مورد کابل و آینده آن می‌توان گفت گرانی اجناس ـ کمبود جا و مسکن و تراکم جمعیت آلودگی‌ها و ده‌های گرفتاری که پایتخت‌های پرجمعیت با آن روبروانـد ، کابل هم به آن روبرو خواهد شد. زیرا مساحت کل ولایت کابل به اندازه نصف برخی ولسوالی های فراه نیست. هرگاه برای آینده کابل طرح‌های حساب شده ریخته نشود این شهر به مشکلات فراوان در آینده نزدیک گرفتار خواهد شد .

۲۰ ـ ولایت کاپیسا

موقعیت جغرافیایی :

ولایت کاپیسا از شرق با ولایت لغمان و از غرب با ولایت پروان و از شمال با ولایت تخار و بغلان و از جنوب با ولایت کابل در ارتباط است . مساحت این ولایت ۵/۸۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۵۴/۹۰۰ نفرنفوس دارد . مرکز آن شهر محمود راقی است که ۱۰۳ کیلومتر از کابل فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری :** ولایت کاپیسا دارای ۴ ولسوالی ـ ۴ علاقداری و ۲۷۱ قریه بوده که عبارت‌اند از : کوهستان ـ درنامهٔ کوه‌بند ـ بخرات ـ پنجشیر ـ چهار قریه یعنی حصه اوّل پنجشیر حصه دوم پنجشیر تگاب ـ واله سای .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ **محمود راقی :** دارای ۱۲۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ٦۸ قریه واقع شده و در حدود ۴۹/٦۸۹ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۲ ـ **تگاب :** دارای ۴۸۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۹ قریه واقع شده و در حدود ۵۷/٦۵۷ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ **اله سای :** دارای ۳۲۳ کیلومترمربع مساحت بوده که درآن ٦٦ قریه واقع شده و در حدود ۲۴/۱۰۷ نفرنفوس دارد . مردم‌آن به زبان‌های دری ـ پشه‌ئی و افغانی صحبت می‌کنند .

۴ ـ **کوهستان :** دارای ۱۷۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۸۸ قریه واقع شده ودر حدود ۴٦٦/ ۸۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری پشه‌ئی و افغانی صحبت می‌کنند .

۵ ـ **کوه‌بند یا درنامه :** دارای ۱۹۲ کیلومترمربع مساحت‌بوده که درآن ۴۳قریه واقع شده ودر حدود ۱۷/۲۱۸ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

٦ ـ **نجراب :** دارای ۵۸۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۵۰ قریه واقع شده و



نقشه ولایت کاپیسا

در حدود ۷۸/۳٦۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۷ـ پنجشیر: دارای ۷۰۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۳۷ قریه واقع شده ودر حدود ٦۴/۹۸٦ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۸ - حصه اول پنجشیر: دارای ۲/۱۱۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۱ قریه واقع شده و در حدود ۴۲/۰۲۵ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۹ - حصه دوم پنجشیر: دارای ۷۰٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ٦۲ قریه واقع شده و در حدود ۱۸/٦۴۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

* **زراعت:** ولایت کاپیسا دارای ۲۸۷/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۱۵۲/۰۰۰ جریب آبی و ۱/۰۰۰ للمی برای کشت حبوبات - ۷/۰۰۰ جریب برای سبزیجات - ۵/۰۰۰ جریب برای نباتات - ۲۴/۰۰۰ جریب برای میوجات ۲۱/۰۰۰ جریب برای جنگلات - ٦۴/۰۰۰ جریب برای علفچرها - ۱۳/۰۰۰ متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۱۹۹/٦۸۰ جریب آبی این ولایت توسط ۲۸۵ نهر وکانال - ۷۲ چشمه - ۴۹ کاریز - ۱۷٦ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ۵۰/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشته. اوسط سرانه زمین ۴ جریب بوده.

* **مالداری:** در این ولایت ۸٦/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۵۵/۰۰۰ راس بز ۵۷/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۳۰/۰۰۰ مرکب - ۲/۰۰۰ اسب و ۱٦۸/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

* **اطلاعات وکلتور:** در ولایت کاپیسا تا سال ۱۳۵۰ هیچ روزنامه‌ی در این ولایت وجود نداشته است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت ۱۰۷ مکتب ۱۸/٦۱۵ نفر متعلم و ۴۷۱ نفر معلم وجود داشته و در همان سال از جمع ۷۱/۰۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲٦ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در ولایت کاپیسا در سال ۱۳۴۹ برای هر ۱۷۷/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۲۳/۷۰۰ نفر یک تخت خواب شفاخانه وجود داشته یعنی در کل

ولایت ۲ داکتر و ۱۵ تخت خواب شفاخانه بوده .

* **خصوصیات شهری :**

۱ - **بابا علی :** در سال ۱۹۷۳م ۲۵۰ دربند دکان داشته .

۲ - **پنجشیر :** در سال ۱۹۷۳م ۱۹۰ دربند دکان و یک بانک و سه دواخانه داشته .

۳ - **نجراب :** در سال ۱۹۷۳م ۱۱۰ دربند دکان داشته .

کاپیسا با وجود قدامت تاریخی خود و نسبت نزدیکی کابل ، چندان از شهرت شهری برخوردار نیست وشهرهای آن شباهت بیشتر به ولایات دور افتاده دارد تا ولایت نزدیک کابل امّا در دورهٔ انقلاب بخاطر اهمیت درهٔ استراتژیک پنجشیر و مقاومت مردم آن در برابر کابل شهرت جهانی یافت . حالا شهرهای این ولایت رو به رونق است و در آینده نه چندان دور کاپیسا از جمله ولایات مرفه و آباد خواهد بود . زیرا وجود معادن لاجورد سالها قبل ترانسپورت موتری بسیاری شهرها را به اهالی پنجشیر سپرده است .

هر چند مساحت این ولایت کوچک است امّا معادن آن می‌تواند این کمبود را جبران کند .



۲۱ - ولایت کنرها

موقعیت جغرافیایی :

ولایت کنر از شرق با خاک پاکستان و از غرب با ولایت لغمان و از شمال با بدخشان و از جنوب با ولایت ننگرهار در ارتباط است . مساحت این ولایت ۱۰/۳۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۳۹/۳۰۰ نفر نفوس دارد . مرکز آن شهر اسعدآباد بوده که از کابل ۲۱۷ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی و مراکز اداری :** ولایت کنر دارای ٦ ولسوالی - ٦ علاقداری و ۵٦۱ قریه بوده که عبارت‌اند از : چغه سرای ترنگ و بادیل - ناری وانگام - خاص کنر - سرکانی برکز - وکامدیش بالندی سین - برک منال - چوکی - نور گل - دره پیچ .

نقشه ولایت کنرها

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ اسعدآباد: دارای ۴۷۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۸۳ قریه واقع شده و در حدود ۴۰/۴۲۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند.

۲ ـ چغه سرای: دارای ۲/۲۹۷ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۳۰/۵۴۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ چپه دره نارنج بادل: دارای ۱٦۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۵ قریه واقع شده و در حدود ۲۵/۷٦۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی و نورستانی صحبت می‌کنند.

۴ ـ نری: دارای ۳۷٦ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۹/۲۹۵ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۵ ـ وانگام: دارای ۲۳٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۱ قریه واقع شده و در حدود ۱۰/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

٦ ـ کوزکنر یا خاص کنر: دارای ۳۳۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱٦ قریه واقع شده و در حدود ۲۱/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ برکز: دارای ۹۱۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۲۷ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های افغانی ونورستانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ آسماریاسرکانی: دارای ۲۹۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۸ قریه واقع شده ودر حدود ۱۷/۵۰۰ نفر (آمارامریکائی‌ها ۳۲/۹۲۲ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۹ ـ کامدیش: دارای ۱/۷۴۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۲ قریه واقع شده و در حدود ۱۰/۳٦۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های افغانی و نورستانی صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ برگ متال: دارای ۱/۹۷۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۹ قریه واقع شده و در حدود ۵/۸۸۵ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های افغانی ونورستانی صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ چوکی: دارای ۲۴۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴٦ قریه واقع شده در حدود ۲۵/٦۰۰ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان‌های افغانی و پشه‌ای صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ **تورگل**: دارای ۳٦۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۸ قریه واقع شده و در حدود ۲۲/۹۵۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۳ ـ **دره پیچ**: دارای ۵۳۱ (آمار امریکائی ۱۲۱/۱) کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۵ قریه واقع شده و در حدود ۳۷/۵۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۵۷/۲۷۰ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

کنر از جمله ولایاتی است که علاوه بر دو زبان رسمی کشور دری و افغانی، زبان محروم نورستانی در آن صحبت می‌شود.

* **زراعت**: ولایت کنر دارای ۱/۹۷۱/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۱۳۰/۰۰۰ جریب آبی و ۸/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۷/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۲/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۹/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ۱/۵۴۲/۰۰۰ برای جنگلات ـ ۲۷۱/۰۰۰ جریب علفچرها و ۲/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

بدین ترتیب کنر یکی از ولایات جنگل‌خیز کشور بوده که ساکنان آن تجارت و قاچاق چوب در دو کشور پاکستان و افغانستان را به عهده دارند.

* **خصوصیات آبیاری**: ساحه ۱۱٦/۷۳٦ جریب آبی این ولایت توسط ۲۲۳ کانال ونهر ـ ٦۷ چشمه و ۱۳ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری**: در این ولایت ۳۱/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشتند، اوسط ساحه زمینداری ۴/۲ جریب بوده.

* **مالداری**: در ولایت کنر ٦٦/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۹۲/۰۰۰ راس بز ٦۰/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۱۷/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱/۰۰۰ اسپ و ۱٦۸/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته.

* **اطلاعات وکلتور**: تا سال ۱۳۵۰ در این ولایت نشریه‌ی وجود نداشته است.

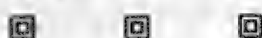
* **معارف**: در سال ۱۳۴۹ در این ولایت ۱۳۸ مکتب ـ ۲۰/۳۸۳ نفر متعلم و ۴۵۵ نفر معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۵٦/۳۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۳٦ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی**: در سال ۱۳۴۹ در ولایت کنر برای هر ۱٦۹/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۳۳/۰۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته، یعنی در کل ولایت ۲ نفر

داکتر و ۱۰ تخت شفاخانه بوده .

* **خصوصیات شهری :**

اسعدآباد : اسعدآباد با وجود مرکزیت خود باز هم رشد چندانی نداشته ، در سال ۱۹۷۴م بازار شهر ۱۸٦ دربند دکان ـ ۲ مکتب متوسطه ـ یک کارخانه چوب بری و یک شفاخانه ۳۰ تخت خوابی داشته ، از شهرهای دیگر این ولایت معلومات چندانی در دست نیست . فقط اسمار چغه سرای و چوکی بخاطر حضور پادگان‌های نظامی سرزبانها افتاده‌اند .



۲۲ ـ ولایت لغمان

موقعیت جغرافیایی :

ولایت لغمان از شرق با ولایت کنر و ننگرهار و از غرب با ولایت کاپیسا و کابل و از شمال با ولایت بدخشان و از جنوب با ننگرهار در ارتباط است . مساحت این ولایت ۷/٦۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۲۲۹/۱۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز آن شهر مهترلام بوده که از کابل ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت لغمان دارای ۴ ولسوالی ـ ۱ علاقداری و ۳۴۰ قریه بوده که عبارت‌اند از : علینگار ـ علیشنگ ـ قرغه‌یی ـ کج عزیزخان ـ نورستان.

* ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :

۱ ـ مهترلام : دارای ۵۳۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۵۱ قریه واقع شده ودر حدود ۱۰۱/٦۲۰ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری، افغانی و پشه‌ی صحبت می‌کنند .

۲ ـ قرغه‌ئی : دارای ۷۷۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۱ قریه واقع شده ودر حدود ۹۵/۱۲۴ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ افغانی و پشه‌ی صحبت می‌کنند .

۳ ـ دولت شاه: دارای ۷۴۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ٦۱ قریه واقع شده



نقشه ولایت لغمان

۳ ـ شهرستان: دارای ۴/۶۵۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۹۸ قریه واقع شده و در حدود ۸۶/۵۰۰ نفر نفوس داشته که مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده وبا زبان دری صحبت می‌کنند.

۴ ـ دای‌کندی: دارای ۵/۵۳۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۳۵ قریه واقع شده و در حدود ۱۲۳/۷۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده وبه زبان دری صحبت می‌کنند.

۵ ـ کجران: دارای ۲/۱۲۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۵۵ قریه واقع شده و در حدود ۴۵/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن پیرو تشیع وتسنن بوده و با زبان های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۶ ـ چوره: دارای ۳/۲۶۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۷۵ قریه واقع شده و در حدود ۲۷/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند (در گذشته این منطقه مربوط به هزاره‌ها بوده که ازسوی دولت های جابر از ایشان گرفته شده است).

۷ ـ شهید حساس: دارای ۲/۱۷۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۵ قریه واقع شده ودر حدود ۴۰/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ ترین‌کوت: دارای ۱/۴۶۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۴۴ قریه واقع شده و در حدود ۵۰/۴۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن بزبان افغانی صحبت می‌کنند.

۹ ـ دهراود: دارای ۱/۷۴۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۲۴ قریه واقع شده ودر حدود ۴۱/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ نیش: دارای ۱/۷۶۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۸ قریه واقع شده ودر حدود ۹/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ حجرستان: دارای ۱/۲۳۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۲ قریه واقع شده ودر حدود ۱۸/۷۰۰ نفر نفوس دارد .مردم آن پیرو مذهب تشیع وتسنن بوده وبا زبان های دری و افغانی صحبت می‌کنند.[۱]

لازم به یاآوری است که نظر به تغییرات پی‌هم حدود ولایات و زاده شدن ولایات

---

۱ ـ درمورد زبان، چون آمار و ارقام از روی اسناد ومنابع دولت کابل نقل شده، بدون شک دولت‌ها سعی داشته‌اند، زبان افغانی رانسبت به سایر زبانها در اولویت قرار دهند.

ودر حدود ۲۵/۸۳۲ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ افغانی و پشه‌ای صحبت می‌کنند .

۴ ـ **علینگار**: دارای ۷۰۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۲ قریه واقع شده ودر حدود ۵۸/۹۹۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ افغانی و پشه‌ئی صحبت می‌کنند .

۵ ـ **علیشنگ**: دارای ۸۳۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۴۴ قریه واقع شده ودر حدود ۴٦/۱۴۳ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ افغانی و پشه‌ئی صحبت می‌کنند .

٦ ـ **نورستان**: دارای ۳/٦۳٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۰ قریه واقع شده و در حدود ۵۱/۳۴۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ افغانی ـ نورستانی و پشه‌ی صحبت می‌کنند .

حقیقت این است که باید لغمان با کنر یک ولایت می‌بودند ویا اینکه کاپیسا هم با این ولایت یکی می‌شد به هرحال لغمان و کنر مرکز نورستانی‌ها به حساب می‌آیند .

* **زراعت**: ولایت لغمان دارای ٦۷۳/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۱۱٦/۰۰۰ جریب آبی و ۴/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۱۹/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۳/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۱۳/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ۲۸۸/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱۷۸/۰۰۰ جریب برای علفچرها و ۲/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری**: ساحه ۱۱۷/۷٦۰ جریب آبی این ولایت توسط ۴۵ نهر وکانال ـ ۳ چشمه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری**: در این ولایت ۳۰/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشتند. اوسط زمینداری ۴/۲ جریب بوده .

* **مالداری**: ولایت لغمان دارای ۴۸/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۵۵/۰۰۰ راس بز ـ ۳٦/۰۰۰ راس گاو و گاومیش ـ ۲/۳۰۰ راس مرکب ـ ۱/۰۰۰ شتر ـ ۲/۰۰۰ اسپ و ۱۵۷/۰۰۰ قطعه طیور بوده .

* **اطلاعات وکلتور**: تا سال ۱۳۵۰ نشریه‌ی در این ولایت منتشر نمی‌شده است.

* **معارف**: در سال ۱۳۴۹ در ولایت لغمان ۷۹ مکتب ـ ۱۹/۱۱۸ نفر متعلم و

۴۸۴ نفر معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۳۸/۰۰۰ طفل بین ۷ الی ۱۲ سال، ۵۸ درصدشان شامل مکتب بودند که برابر کابل بوده.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت لغمان برای هر ۱۱۴/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۲۲/۹۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته یعنی در کل ولایت ۲ نفر داکتر و ۱۰ تخت شفاخانه بوده.

* **خصوصیات شهری:**

شهر مهترلام: در سال ۱۹۷۳ دارای ۲۵۰ دربند دکان بوده. علت اینکه شهرهای خود لغمان رشد نداشته همان نزدیکی بیش از حد آن به کابل است و مردم آن در کابل سرمایه گذاری می‌کنند، تا خود لغمان.



۲۳ ـ ولایت لوگر

موقعیت جغرافیایی:

ولایت لوگر ازشرق با ولایت ننگرهار و پکتیا و از غرب با ولایت وردک و از شمال باکابل و از جنوب با پکتیا در ارتباط است. مساحت این ولایت ۴/۵۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۱۸/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز آن شهر پل علم بوده که از کابل ۸۶ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت لوگر دارای ۳ ولسوالی ـ ۲ علاقداری و ۳۳۸ قریه بوده که عبارت‌اند از: برک ـ چرخ کلنگار ـ محمد آغه ـ خوشی ـ آرزو.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ **پل علم کلنگار:** دارای ۱/۰۵۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۸۳ قریه واقع شده و در حدود ۶۶/۷۷۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۲ ـ **برگی ـ برک:** دارای ۳۲۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۷ قریه واقع شده و در حدود ۵۱/۱۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۳ ـ **خوشی:** دارای ۴۷۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۶ قریه واقع شده و



نقشه ولایت لوگر

ودر حدود ۲۰/۴۵۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند

۴ - چرخ : دارای ۷٦۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۸ قریه واقع شده ودر حدود ۴۰/۰۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۵ - محمد آغه : دارای ۱/۰۱۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۳ قریه واقع شده و در حدود ۵۴/۰۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۷۸/۷۹۵ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

٦ - آرزو : دارای ۷٦۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در حدود ۱۳/۴۵۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

لوگر ولایت دری زبان به حساب می‌آید هر چند تعداد افغان هم دارد. اما زبان اکثریت مردم دری است .

* **زراعت:** در ولایت لوگر ۴۰۵/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت وجود داشته که از آن جمله ۱۰٦/۰۰۰ جریب آبی و ۴۳/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات ۱۳/۰۰۰جریب برای سبزیجات - ۱/۰۰۰ جریب برای نباتات - ۱۱/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات - ۱٦/۰۰۰ جریب برای جنگلات - ۱٦۹/۰۰۰ جریب برای علفچرها و ۴٦/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۱۳۳/۱۲۰ جریب آبی این ولایت توسط ۱۵۴ نهر وکانال - ۱٦۹ چشمه ۱۲۴ کاریز و ۹۱ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ۳۵/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشته و اوسط زمینداری ٦/۳ جریب بوده .

* **مالداری:** ولایت لوگر دارای ۳۷/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۴/۰۰۰ راس بز ۳۲/۰۰۰ راس گاو گاومیش - ۳۴/۰۰۰ راس مرکب - ۱/۰۰۰ اسپ - و ۱۲۹/۰۰۰ قطعه طیور بوده .

* **اطلاعات وکلتور:** تاسال ۱۳۵۰ در این ولایت نشریه وجود نداشته است .

* **معارف:** در ولایت لوگر در سال ۱۳۴۹ ، ۷۹ مکتب - ۱٦/۴۴۵ نفر متعلم و ۴۳۱ نفر معلم وجود داشته در همان سال از جمع ۵۲/۸۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۳۱ درصدشان شامل مکتب بودند .

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت لوگر برای هر ۱۰۶/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۱۲/۷۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته یعنی در کل ولایت ۳ داکتر و ۳۵ تخت شفاخانه بوده.

* **خصوصیات شهری:** لوگر طبق طرح و پلان حکومت‌های گذشته بوجود آمده، در حالیکه هیچ گونه نیازی به ولایت شدن آن نمی‌رفته لذا بخاطر کمی بعد مسافت آن با کابل شهر و خصوصیات شهری در این ولایت وجود نداشته و حال معلوم نیست که شرایط فرق کرده یا خیر؟.



۲٤ ـ ولایت ننگرهار

موقعیت جغرافیایی:

ولایت ننگرهار از شرق با خاک پاکستان و از غرب باکابل و لوگر و از شمال باکنر و لغمان و از جنوب با پاکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت ۷/۶۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۱۸/۳۰۰ نفرنفوس دارد. مرکز آن شهر جلال‌آباد بوده که از کابل ۱۵۷ کیلومتر مربع فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت ننگرهار به نسبت توجه بیش ازحد دولت مردان افغان دارای ۱۱ ولسوالی ـ ۹ علاقداری و ۸۲۵ قریه بوده که عبارت‌اند از: خوگیانی پچیر واکام ـ شیرزاد ـ کامه ـ خواجه زایی و گوشته ـ سرخرود ـ بهسود ـ حصارک کوزکنر ـ دره نور ـ شنوار ـ دربابا ـ بنی کوت ـ تازیان ـ رودات ـ چپرهار ـ ده‌بالا ـ مهمن دره لعل پور ـ اچین.

* ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:

۱ ـ جلال آباد: دارای ۳٦ (آمار امریکائی ۲۰) کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۰ قریه واقع شده و در حدود ۱۱۳/۷۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ٦۰/۷۳۱) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های افغانی و دری صحبت می‌کنند.

۲ ـ شینوار: دارای ۱۷۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۹ قریه واقع شده



نقشه ولایت ننگرهار

ودر حدود ۲۸/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ غنی خیل دوربابا: دارای ۴۲۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۲ قریه واقع شده و در حدود ۲۰/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۴ ـ بنی‌کوت: ۱۵۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۳ قریه واقع شده ودر حدود ۴۵/۰۰۰ نفرنفوس دارد. مردم‌آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۵ ـ نادر شاه‌کوت ـ رودات: دارای ۶۶۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۸۲ واقع شده و در حدود ۸۲/۶۴۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۶ ـ شاهی‌کوت ـ چپرهار: دارای ۱۸۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۱ قریه واقع شده و در حدود ۴۱/۲۷۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های افغانی و دری صحبت می‌کنند.

۷ ـ مهمند دره: دارای ۲۸۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۳ قریه واقع شده ودر حدود ۲۶/۵۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۷۰/۸۸۹) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ لعل پور: دارای ۵۳۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳ قریه واقع شده ودر حدود ۱۲/۱۰۰ نفر (آمارامریکائی‌ها ۲۵/۹۶۸ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۹ ـ نازیان: دارای ۹۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۱ قریه واقع شده ودر حدود ۶/۴۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۷/۱۹۸ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ ده بالا: دارای ۴۸۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۶ قریه واقع شده ودر حدود ۲۷/۵۰۰ نفر (آمارامریکائی‌ها ۳۸/۰۶۴ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ اچین: دارای ۴۶۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۲۸ قریه واقع شده ودر حدود ۴۸/۲۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۶۵/۴۲۶ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ کامه: دارای ۲۲۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۵ قریه واقع شده ودر حدود ۶۱/۵۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۵۱/۶۲۲ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان

افغانی صحبت می‌کنند .

۱۳ ـ گوشت خواجه زیور : دارای ۳۸۳ کیلومتر مربع مساحت بوده در آن ۴۰ قریه واقع شده و در حدود ۲۰/۲۸۷ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۱۴ ـ سرخرود : دارای ۳۸۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۹۰ قریه واقع شده و در حدود ۸۸/۸۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۰۱/۱۰۵ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۱۵ ـ بهسود : دارای ۲۱۹ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۶۰/۸۲۷ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان های افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۱۶ ـ حصارک : دارای ۶۴۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۳ قریه واقع شده و در حدود ۲۱/۴۱۴ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۱۷ ـ کوزکنر : دارای ۳۲۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۹ قریه واقع شده و در حدود ۳۹/۸۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۱۸ ـ دره نور : دارای ۳۳۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۸ قریه واقع شده و در حدود ۳۳/۳۸۸ نفر نفوس داد . مردم آن به زبان افغانی و پشه‌ی صحبت می‌کنند .

۱۹ ـ خوگیانی : دارای ۵۸۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۱۷ قریه واقع شده و در حدود ۸۵/۷۰۰ نفر (آمار امریکایی‌ها ۱۱۰/۴۸۰ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۲۰ ـ پیچر راگام : دارای ۳۵۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۵۵۸ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۲۱ ـ شیرزاد : دارای ۵۸۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۸۷ قریه واقع شده و در حدود ۳۸/۴۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴۹/۹۴۰ نفر) نفوس دارد .

ولایت ننگرهار از جمله ولایات افغان‌نشین بوده و به همین منظور تعداد ولسوالی‌ها و علاقداری‌ها بیش از سایر ولایات است . در وقت جمع‌آوری آمار نفوس به این واقعیت آشنا شدیم که تفاوت فاحش بین جزوه حزب وحدت و امریکائی‌ها موجود است . یعنی آمار امریکائی‌ها نفوس برخی از ولسوالی‌ها را خیلی زیادتر از حد معمول ذکر کرده ، از این کار ما اینطور فهمیدیم که این ازدیاد به اثر کوچ کردن افغان‌ها از نقاط شمال و سکنا گزینی‌شان به اوطان اولیه صورت گرفته باشد .

* **زراعت:** ولایت ننگرهار دارای ۱/۳۰۸/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از جمله ۲۱۱/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۴۵/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات ۲۴/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۹/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۱۸/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ٦٧١/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱۹۷/۰۰۰ جریب برای علفچرها و ۳۳/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۲۵۳/۰۰۰ جریب آبی این ولایت توسط ۲۷۴ نهر وکانال ـ ۲۱۵ چشمه ـ ۴۹۵ کاریز و ۵ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** درولایت ننگرهار ۷۸/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند، اوسط سرانه زمینداری ۳/۹ جریب بوده.

* **مالداری:** در ولایت ننگرهار ٦١/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۴۳/۰۰۰ راس بز ۱۴۸/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۳۵/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱/۰۰۰ شتر ـ ۱/۰۰۰ اسپ و ۱۹۳/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته.

* **اطلاعات وکلتور:** جریده ننگرهار با تیراژ ۱/۲۰۰ نسخه در روز دراین ولایت منتشر می‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ درولایت ننگرهار ۱۷۰ مکتب ـ ۴۴/۵۷۹ نفر متعلم و ۱/۱۴٦ نفر معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۱۳۹/۷۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۳۲ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت ننگرهار برای هر ۱۰۵/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۱۲/۰۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته، یعنی درکل ولایت ۳ نفر داکتر و ٢٦ تخت شفاخانه بوده که این رقم در سال‌های بعد تغییر کرده که در بخش خصوصیات شهری به آن اشاره می‌گردد.

* **خصوصیات شهری:**

شهر جلال آباد: هر چند افغان‌ها از تمدن و شهرنشینی خوش شان نمی‌آید ولی در قرن اخیر بخاطر رفت و برگشت‌ها و تماس مستقیم باکشورهای دیگر به لحاظ پست‌های مهم و مقام دولتی کم‌کم به تمدن و شهرنشینی انس گرفتند. لذا جلال‌آباد بعنوان پایگاه افغان‌ها مورد توجه خاص دولت‌های محمّدزایی‌ها قرار گرفت و در سال ۱۹۲۴ راه ماشین‌رو بین کابل و جلال‌آباد ساخته شد. و در سال ۱۹۵۷م راه کابل جلال‌آباد و پاکستان از همه

راه‌های کشور زودتر پخته شد .

جلال‌آباد از زمان عبدالرحمن‌خان به این طرف بعنوان یک شهر سمبولیک و نشانه عظمت و قدرت قوم افغان خودنمایی می‌کند . هر چند این شهر را حکام مغل ساخته ولی افغان‌ها بر خلاف شهرهای دیگر این شهر را نه تنها خراب نکردند که در آبادسازی آن نیز کوشیده‌اند . زیرا پس از دست دادن پیشاور ، جلال آباد تفریحگاه زمستانی شاهان به حساب می‌رفته است . اینجاست که در سال ۱۹۷۳م بازار شهر جلال‌آباد دارای ۲/۴۰۰ دربند دکان و ۹۳ سرای بوده . در کتاب جغرافیای شهری در افغانستان آمده است :

« جلال‌آباد از شهرهای است که در آن ساختار زیربنایی شهر تا آنجا که امکان داشت ، رعایت شده است . در این جا می‌توان بویژه از نهاد بهداری آن نام برده . در کنار دانشکده پزشکی جلال‌آباد که از شعبات دانشگاه کابل است و در سال ۱۹۶۳م در این شهر تأسیس شده است ، دو بیمارستان با ۲۵۰ تخت خواب (۱۹۷۲م) دایر است . در سال ۱۹۷۶م بیمارستان دانشکده پزشکی با ۱۰۰ تخت خواب افتتاح شد . در این بیمارستان ۸۵ پزشک که بعضی از ایشان مطب خصوصی هم دارند فعالیت می‌کنند . نهاد آموزشی شهر با داشتن ۲ دبیرستان و یک مرکز تربیت معلم از رشد چندانی برخوردار نیست . برق شبانه روزی شهر از کارخانه درونته تأمین می‌شود . آب لوله کشی شهر در سال ۱۹۷۲م از آن بهره برداری شد ، از دو حلقه چاه و آب یک کاریز تامین میشود . این آب برای جمعیت ۶۰۰/۰۰۰ نفر کافی است جلال‌آباد از چند شهر معدود افغانستان است که سرعت رشد بیشتری دارد . اسباب رشد جلال‌آباد عبارتند از : موقعیت ارتباطی مناسب ، مرکزیت برای ایالاتی چون ننگرهار و لغمان ، جاذبه‌های (زمستانی) شهری و بالاخره مرکز سازمان‌های اداری پروژه آبرسانی ننگرهار... » .

آنچه‌نویسنده‌جغرافیای‌شهری درافغانستان‌به آن اشاره نکرده و یا عقلش قد نداده همان مسائل قومی جمعیت شهر و سمبولیک بودن آن برای قوم حاکم آن وقت بوده . روی این اساس پس از کابل اولین شهری که در آن دانشکده‌ها تأسیس می‌شود جلال‌آباد است . دولت موقت پشاور پس از خروج نیروهای متجاوز روسی از افغانستان اولین شهری راکه در نظر داشت تصرف کند جلال آباد بود تا مقر حکومت قرار دهند امّا به اهداف خود نرسیدند چون زمان فرق کرده است .

سایر شهرهای این ولایت رشد چندانی نداشته است . جاذبه جلال آباد و بعد کم

افغان نشین جدید، نمی توان آمار درست ساحات و نفوس ولایات و ولسوالی‌ها را بدست آورد. لذا درک حقایق در این زمینه همچون زمینه های سیاسی ـ تاریخی نیاز به بررسی دقیق و منصفانه دارد. بطور مثال طبق نفوس شماری حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۹، دای کندی ۱۵۰/۰۰۰ نفر و شهرستان ۱۱۰/۰۰۰ نفر نفوس داشته و این حزب مدعی است که تمام مردم دای کندی ـ شهرستان ـ کجران شیعه بوده همچنان ۵۰ درصد مردم گیزاب، ۳۵ درصد مردم ارزگان خاص ـ ۳۵ در صد مردم دایه ـ ۲۵ درصد مردم حجرسان شیعه بوده که ارقام درآمار دولت کابل غیر از این است.

* **زراعت:** ولایت ارزگان دارای ۲/۴۸۳/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله در حدود ۵۷۳/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۱۱/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ونباتات ـ ۳/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۱۵/۰۰۰ جریب برای میوه جات ۳۹۰/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱/۴۳۸/۰۰۰ جریب برای علفچرها ـ ۵۳/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **سیستم آبیاری:** ساحهای ۶۵۵/۰۰۰ جریب آبی این ولایت، توسط ۳۶۳ نهر وکانال ـ ۴۲۹ چشمه ـ ۸۴ کاریز ـ ۲۱۰ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** درولایات ارزگان ۴۵/۰۰۰ نفر نفر سند مالکیت زمین در اختیار داشته و اوسط زمینداری در این ولایت ۱۴/۶ جریب بوده.

* **خصوصیات مالداری:** در ولایت ارزگان ۵۷۹/۰۰۰ راس گوسفند عادی ۲۱۰/۰۰۰ راس بز ـ ۱۵۹/۰۰۰ راس گاو و گاومیش ـ ۳۴/۰۰۰ راس مرکب (الاغ) ۶/۰۰۰ نفر شتر ـ ۲/۰۰۰ اسپ و ۳۲۰/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته که نظر به ساحه علفچرها این تعداد مواشی زیاد نیست.

* **اطلاعات وکلتور:** در ولایت ارزگان درگذشته روزنامه‌ی منتشر نمی‌شده است.

* **معارف:** درسال ۱۳۴۹ در ولایت ارزگان ۱۰۸ مکتب وجود داشته که در آن ۱۳/۷۷۲ نفر متعلم و ۲۹۳ معلم به درس و تدریس مشغول بودند. در همان سال از جمع ۹۰/۱۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال فقط ۱۵ درصدشان شامل مکتب بودند.

تا سال ۱۳۵۰ در این ولایت فقط ۲۳۴ نفر از طبقه اناث در ظاهر مکتب میرفته است وبقیه نرینه بودند.[1]

---

۱ ـ آمار مدارس دینی، طلاب واساتید علوم دینی به دست رس قرار نگرفت، امیدوارم

ولسوالی‌ها از همدیگر مانع رشد ایجاد و گسترش شهرهای دیگر در این ولایت شده.



۲۵ ـ ولایت نیمروز

موقعیت جغرافیایی :

ولایت نیمروز ازشرق با ولایت هلمند و از غرب با خاک ایران و از شمال با ولایت فراه و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت دور افتاده مرزی ۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۱۲۵/۴۰۰ نفرنفوس دارد. مرکز آن شهر زرنج بوده که از کابل ۹۳۴ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت نیمروز دارای ۴ ولسوالی ۱ ـ علاقداری و ۴۵۰ قریه بوده که عبارت‌اند از: میل کرکی خاشرود ـ چخانسور ـ لاش جوین و چهار برجک.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ زرنج: دارای ۱/۰۴۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۳۸/۱۷۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های بلوچی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۲ ـ میل کرکی ـ کانک کری ـ کنگ: دارای ۱/۲۳٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۸ قریه واقع شده و در حدود ۱٦/٦۵۵ نفر (آمار امریکائی‌ها ۳۷/۰۵۲ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های بلوچی دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ چخانسور: دارای ۹/٦۷۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که د رآن ۱۲۴ قریه واقع شده و در حدود ۱۹/۸٦۴ نفر (آمار امریکائی‌ها ۲۸/۹۷٦ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های بلوچی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۴ ـ خاش رود: دارای ۱۰/۳۴۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۹ قریه واقع شده و در حدود ۱۳/۱۷۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های بلوچی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.



نقشه ولایت نیمروز

۵ ـ چاربرجک: دارای ۱۹/۴۳۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۸ قریه واقع شده و در حدود ۲۴/۹۸۳ نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های بلوچی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

لاش‌جوین فعلاً مربوط ولایت فراه شده و تفاوت ارقام نفوس برخی ولسوالی‌ها نشانگر برگشت بلوچ‌هااز سایر نقاط کشور به وطن اصلی خود است. که اینگونه جابجایی در تمامی ولایات به چشم می‌خورد.

* **زراعت:** ولایت نیمروز دارای ۱/۳۲۱/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۲۴۸/۰۰۰ جریب آبی و ۴۶۴/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات ۱۰/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۱۰/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۱۸/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۴۹/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱۲۸/۰۰۰ جریب علفچرها و ۲۰۴/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۲۷۶/۰۰۰ جریب آبی این ولایت توسط ۱۹۳ نهر و کانال ـ ۲ چشمه ـ ۱۸ کاریز و ۱۴۰ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ۱۹/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشتند اوسط سرانه زمینداری ۶۴/۶ جریب بوده.

* **مالداری:** در ولایت نیمروز ۲۳۳/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۱/۰۰۰ راس گوسفند قره‌قل ـ ۸۴/۰۰۰ راس بز ـ ۳۱/۰۰۰ راس گاو و گاومیش ـ ۳۲/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱۳/۰۰۰ شتر ـ ۲/۰۰۰ اسپ و ۱۸۶/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته.

* **اطلاعات وکلتور:** در ولایت نیمروز تاسال ۱۳۵۰ نشریه‌ی وجود نداشته است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت نیمروز ۹۲ مکتب ـ ۹/۲۰۰ نفر متعلم و ۲۲۵ نفر معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۲۰/۶۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۴۵ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت برای هر ۶۳/۰۰۰ نفر یک داکتر برای هر ۸/۳۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته یعنی در کل ولایت ۲ داکتر و ۱۵ تخت خواب شفاخانه بوده.

* **خصوصیات شهری:**

شهر زرنج: ولایت نیمروز با وجود قدامت تاریخی شهری و هم‌مرز بودن با دو کشور

همسایه ایران و پاکستان از خصوصیات شهری برخوردار نیست. زرنج مرکز این ولایت در سال ۱۹۷۳م دارای ۲۰۰ دربند دکان یک مکتب متوسطه و یک کارخانه برق شبانه بوده و از دیگر شهرهای نیمروز چخانسور بوده که در همان سال ۸۰ دربند دکان داشته است.

هرچند در گذشته نیمروز ولایت محروم و متروک به شمار می‌رفته اما در آینده از اقبال خوبی برخوردار است و با تغییر و تحولات بعدی منطقه آباد و سرسبز خواهد شد.



۲۶ ـ ولایت وردک

موقعیت جغرافیایی:

ولایت وردک که گاهی بنام ولایت میدان هم یاد می‌شود از شرق با ولایت کابل و لوگر و از غرب با ولایت بامیان و از شمال با پروان و بامیان و از جنوب با غزنین در ارتباط است. مساحت این ولایت ۸/۲۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۴۲۷/۹۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز این ولایت میدان شهر بوده که از کابل در حدود ۴۵ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت وردک دارای ۴ ولسوالی ـ ۴ علاقداری و ۸۷۰ قریه بوده که عبارت‌اند از: نرخ ـ جلریز ـ سید آباد ـ جغتو ـ چک ـ دایمرداد ـ بهسود و حصه اول بهسود.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ میدان شهر: دارای ۳۵۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۹ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۶۵۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۲ ـ جلریز: دارای ۱/۱۳۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۲۴ قریه واقع شده و در حدود ۳۴/۹۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ نرخ: دارای ۴۸۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۲۹ قریه واقع شده و در حدود ۳۰/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.



نقشه ولایت وردک

۴ـ چک وردک: دارای ۱/۱۹۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۹۳ قریه واقع شده و در حدود ۴۹/۸۴۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۵ـ دای میرداد: دارای ۱/۳۵۷ کیلومتر مربع مساحت بوده در آن ۱۱۲ قریه واقع شده و در حدود ۲۸/۳۵۵ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۶ـ مرکز بهسود: دارای ۲/۱۹۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۶۷۹ قریه واقع شده و در حدود ۹۸/۱۰۹ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۷ـ حصه اول بهسود: دارای ۱/۳۲۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۳۲ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۷۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴۱/۷۴۰ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۸ـ سیدآباد: دارای ۱/۰۳۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۷ قریه واقع شده و در حدود ۷۲/۶۹۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۹ـ جغتو: دارای ۶۲۱ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۵/۹۸۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می‌کنند.

وردک از جمله ولایات دری زبان و شیعه‌نشین به حساب می‌آید، شیعیان در این ولایت اکثریت نفوس را به خود اختصاص داده‌اند. با اینکه بهسود هم ازنگاه مساحت و هم از نگاه نفوس از میدان شهر برای مرکز ولایت اولویت دارد ولی صرف بخاطر اینکه در بهسود افغان نبوده آنرا مرکز قرار نداده‌اند. که گمان می‌رود در آینده این وضع تغییر خواهد کرد.

* زراعت: ولایت وردک دارای ۴۱۰/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده از آن جمله ۱۱۲/۰۰۰ جریب آبی و ۴/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات ـ ۱۵/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۵/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۲۶۷/۰۰۰ جریب برای علفچرها و ۷/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* خصوصیات آبیاری: ساحه ۱۲۸/۰۰۰ جریب آبی این ولایت توسط ۹۸۹ نهر وکانال ـ ۵۱۹ چشمه و ۳۳۶ کاریز آبیاری می‌گردد.

* خصوصیات زمینداری: در ولایت وردک ۲۹/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشتند، اوسط ساحه زمینداری ۴/۷ جریب بوده.

* **مالداری:** ولایت وردک دارای ۲۰/۷۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۳۰/۰۰۰ راس بز ۶۰/۰۰۰ راس گاو گاومیش ـ ۴۳/۰۰۰ راس مرکب و ۲۹۳/۰۰۰ قطعه طیور بوده .

آمار زمینداری و مالداری نشان می‌دهد که مردم وردک باید غیر از کشاورزی و مالداری به شغل‌های دیگر پرداخته باشند که همانطور هم است. کسبه کاران کابل و بسیاری ولایات از این مردم تشکیل گردیده است .

* **اطلاعات وکلتور:** تاسال ۱۳۵۰ نشریه‌ی در این ولایت منتشر نمی‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت وردک ۹۱ مکتب ـ ۱۳/۹۸۳ نفر متعلم و ۳۷۹ نفر معلم وجود داشته و در همان سال از جمع ۷۱/۰۰۰ طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲۰ درصدشان شامل مکتب بودند .

این آمار عقب افتادگی فرهنگی این ولایت در عین نزدیکی آن به کابل را نشان می‌دهد و شاید علت این باشد که در این ولایت نور چشمی‌های محمد زائی کم بوده و یا اصلاً نبوده است .

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت وردک برای هر ۴۲۷/۹۰۰ نفر یک داکتر و برای ۴۲/۸۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته یعنی درکل ولایت ۱ داکتر و ۱۰ شفاخانه بوده .

* **خصوصیات شهری:** با وجود همسایگی این ولایت به پایتخت از خصوصیات شهری نمیتوان در این ولایت چیزی به آن صورت مشاهده کرد و شاید یکی از علائم نزدیکی بیش از حد و اشباع شدن ولایت از شهر کابل باشد . و شاید هم عدم حضور نورچشمی‌ها . هر چه بوده در آینده شرایط فرق خواهد کرد .



۲۷ ـ ولایت هرات

موقعیت جغرافیایی :

ولایت هرات از شرق با ولایت غور و از غرب با خاک جمهوری اسلامی ایران و از شمال با ولایت بادغیس و ترکمنستان و از جنوب با ولایت فراه در ارتباط است . مساحت



نقشه ولایت هرات

این ولایت مرزی ۴۱/۵۰۰ کیلومتر مربع بوده که در حدود ۷۰٦/۱۰۰ نفرنفوس دارد. مرکز آن شهر باستانی هرات بوده که از کابل ۱/۰۵۷ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مرکز اداری:** ولایت هرات دارای ۱۱ ولسوالی ـ ۱ علاقداری و ۹۲۱ قریه بوده که عبارت‌اند از: انجیل ـ پشتون زرغون ـ اوبه ـ چشت شریف ـ گذره کرخ ـ گلران ـ کشک ـ غوریان ـ زنده جان ـ کهسان و ادرسکن.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ هرات: دارای ۴۵ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱٦٦/٦۹۴ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند. افغان‌ها نیز در این شهر دری صحبت می‌کنند.

۲ ـ انجیل: دارای ۱/۳۳۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۰۲ قریه واقع شده و در حدود ۱۵۹/۰۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۷۲/۱۰۷ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۳ ـ گذره: دارای ۱/٦۰۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۸ قریه واقع شده و در حدود ۸۸/۳۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۰۲/۹۵۳ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۴ - پشتون زرغون: دارای ۱/۷۴۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۷۵ قریه واقع شده و در حدود ٦٦/۷۷۵ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۵ ـ گلران هرات: دارای ۹/۲۴۰ (آمارامریکائی‌ها ۵/۷٦۸) کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱٦۲ قریه واقع شده و در حدود ۴٦/۹۰۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می‌کنند.

٦ ـ کشک: دارای ۲/۹۳۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۴۴ قریه واقع شده و در حدود ۵۲/۴۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ٦۲/۰۳۸ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ غوریان: دارای ۹/۹۲٦ (آمار امریکائی ۵/۵۲۹) کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴٦ قریه واقع شده و در حدود ۴۴/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ اوبه: دارای ۲/۲۸۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۷ قریه واقع شده

و در حدود ۴۶/۶۲۳ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۹ ـ چشت شریف: دارای ۱/۹۳۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۳/۶۴۹ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۱۰ ـ کرخ : دارای ۲/۰۵۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۳ قریه واقع شده و در حدود ۳۷/۳۰۰ (آمار امریکائی‌ها ۴۷/۵۸۳ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۱۱ ـ زنده‌جان: دارای ۱/۸۳۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۳۵/۹۱۲ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی و ازبکی صحبت می‌کنند .

۱۲ ـ کهسان : دارای ۴/۸۸۲ (آمار امریکائی‌ها ۱/۴۰۵) کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۷ قریه واقع شده و در حدود ۲۶/۱۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۱۳ ـ ادرسکن: دارای ۱۰/۴۳۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۴ قریه واقع شده و در حدود ۲۶/۵۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴۷/۱۵۰ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

ولایت هرات از جمله ولایات دری زبان بوده و از نگاه ترکیب قومی و مذهبی تقریباً ازهم جدا ناپذیراند یعنی نه قوم و نه مذهب آن تعصبی که در پکتیا و کنر و ننگرهار و یا بامیان ـ ارزگان ، وردک وجود دارد ، در این ولایت ندارد . در این ولایت پیش از همه هراتیت مطرح است تا ویژگی‌های دیگر .

* **زراعت:** ولایت هرات دارای ۳/۷۷۶/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۶۸۲/۰۰۰ جریب آبی و ۸۴۳/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات ۲۳/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۲۱/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۴۵/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۲۰۸/۰۰۰ جریب جنگلات ـ ۱/۰۶۵/۰۰۰ جریب علفچرها و ۸۹۰/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۸۱۸/۱۷۶ جریب آبی این ولایت توسط ۳۰۲ نهر

* **خصوصیات صحی :** تاسال ۱۳۴۹ در ولایت ارزگان برای هر ۵۱۳/۱۰۰ نفر یک داکتر وبرای هر ۳۴/۰۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشت. یعنی درکل ولایت یک دکتور ۱۵ تخت شفاخانه وجود داشته است .

* **خصوصیات شهری :** در ارزگان از خصوصیات شهری چیزی به چشم دیده نمی‌شود. پس از دوره عبد الرحمن خان جابر که مردم ارزگان قتل عام شدند ، دیگر توجهی برای آبادانی این منطقه صورت نگرفته است . حتی جهت جلوگیری از آبادسازی مناطق هزاره‌نشین این ولایت ، مرکز آن را به دورترین نقطه ولایت یعنی در منطقه افغان نشین انتقال داده‌اند . اینجاست که برای هزاره‌های دای کندی ـ شهرستان و حتی گیزاب رفتن به کابل آسان‌تر از رفتن به ترین‌کوت است .

دولت های افغان سعی داشتند از نمود شهرهای هزاره‌نشین جلوگیری کنند و وجود این مردم را انکار نمایند ، لـذا آمار کل هزاره‌ها را در ارزگان ۲۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده ، در حالیکه طبق آمار کلی نفوس این ولایت بر اساس سند خود دولت های افغان ، نفوس دای‌کندی و شهرستان بالاتر از این رقم است چه رسد که ولسوالی‌های دیگر هزاره‌نشین را نیز برآن علاوه نماییم .

در پایان باید اضافه کرد که ولایت ارزگان هنوز هم یکی از ولایات محروم و فقرزده به حساب می‌آید . تحولات سیاسی و دگرگونی های کلی کشور تغییرات چندانی در وضعیت اقتصادی مردم این ولایت بوجود نیاورده ، ولی باز هم از دوران حکومت افغان بهتر است .



۲ ـ ولایت بادغیس

موقعیت جغرافیایی :

بادغیس در منطقه شمال غربی کشور واقع شده از شمال باکشور ترکمنستان و از جنوب و غرب با ولایت هرات و از شرق با فاریاب و غور در ارتباط است . مساحت این

در آینده این کار با همکاری علاقمندان موضوع انجام گیرد .

و کانال ۱۵۳ چشمه ـ ۲۲۸ کاریز و ۴۵۰ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در ولایت هرات ۹۰/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند. اوسط سرانه زمینداری ۲۷/۸ جریب بوده.

* **مالداری:** ولایت هرات دارای ۱/۰۱۴/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۱۱/۰۰۰ راس گوسفند قره‌قل ـ ۲۶۸/۰۰۰ راس بز ـ ۲۰۸/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۶۰/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱/۷۰۰ شتر ـ ۱۸/۰۰۰ اسپ و ۳۲۱/۰۰۰ قطعه طیور بوده.

با این ارقام می‌توان هرات را ولایت زراعت پیشه و مالدار کشور به حساب آورد. البته صنعت هرات خود ویژگی دیگر دارد. ولایت هرات در افغانستان جایگاه استان خراسان در ایران را داراست، امّا با درنظر داشت خصوصیات بارز دو کشور همسایه.

* **اطلاعات و کلتور:** تا سال ۱۳۵۰ روزنامه اتفاق با تیراژ ۱/۱۵۰ نسخه در روز در این ولایت به نشر می‌رسیده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت هرات ۱۶۶ مکتب ـ ۳۲/۲۶۲ نفر متعلم و ۹۴۱ نفر معلم وجود داشته، در همان سال از جمع ۱۱۷/۱۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲۸ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت هرات برای هر ۷۱/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۶/۴۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته، یعنی در کل ولایت ۱۰ نفر داکتر و ۱۱۰ تخت شفاخانه بوده.

* **خصوصیات شهری:**

۱ ـ هرات: هرات یکی از قدیمی‌ترین شهرهای کشور و حتی منطقه به حساب می‌آید، و از دیر زمان به اینطرف مرکز تمدن خراسان کهن و مشرق زمین به حساب میرفته و بعد از ام‌البلاد بلخ جایگاه روشنی در تاریخ کشور و منطقه آسیا دارد. که برای قدامت تاریخی این شهر همین بس است که یادآور شویم اسکندر مقدونی در سال ۳۰۳ قبل از میلاد آنراتجدید بنا کرده است و در عهد اوستا این شهر آبادان بوده است.

شهر باستانی هرات بیش از همه در عهد تیموریان که مرکز حکومت آنها بود مورد توجه قرار گرفت. تیموریان مردمان با فرهنگ و خواهان تمدن و پیشرفت جامعه بودند و آثار باقی مانده در کشور اگر وجود دارد از این دوره است. هرات قبل از تسلط افغانها در حدود ۴۵ تا ۶۰ هزار نفر نفوس داشته و بازار شهر در سال ۳۸ ـ ۱۸۳۷ دارای ۱/۲۰۰

دربند دکان و ۱۷ سرای بوده ولی در زمان عبدالرحمن خان جابر سکنه هرات به ۱۰/۰۰۰ نفر تقلیل می یابد. بقیه یاکشته شده و یا فراری بودند.

بنای شهر جدید هرات در زمان امان افغان در حدود سال ۱۹۲۵م آغاز شده که این شهر در شمال شهر قدیم بنا شده است. در سال ۱۹۳۵م در ضلع شرقی شهرنو مجتمع‌های دیگر بنام شهر جدید با پارک‌های مشجر و ساختمان‌های ادارات و سازمان‌های دولتی بوجود آمده است. در سال ۱۹۷۳م نفوس شهر هرات بالغ بر ۹۰/۰۰۰ تن می‌رسیده است.

هرات گذشته از خصوصیات زراعتی و صنعتی خود به لحاظ خط ارتباطی هرات تورغندی - هرات - قندهار - هرات - اسلام قلعه یک مرکز مهم تجارتی کشور به حساب می‌آید.

۲ - اوبه: در فاصله ۹۰ کیلومتری شرق هرات واقع شده و در سال ۱۹۷۳م دارای ۲۰۰ دربند دکان بوده، شهرهای دیگر ولایت هرات مانند غوریان - کرخ - انجیل گذره پشتون زرغون - زنده جان - کهسان - کوشک - گلران و ادرسکن رونق چندانی در گذشته نداشته‌اند. امّا در آینده چرا!

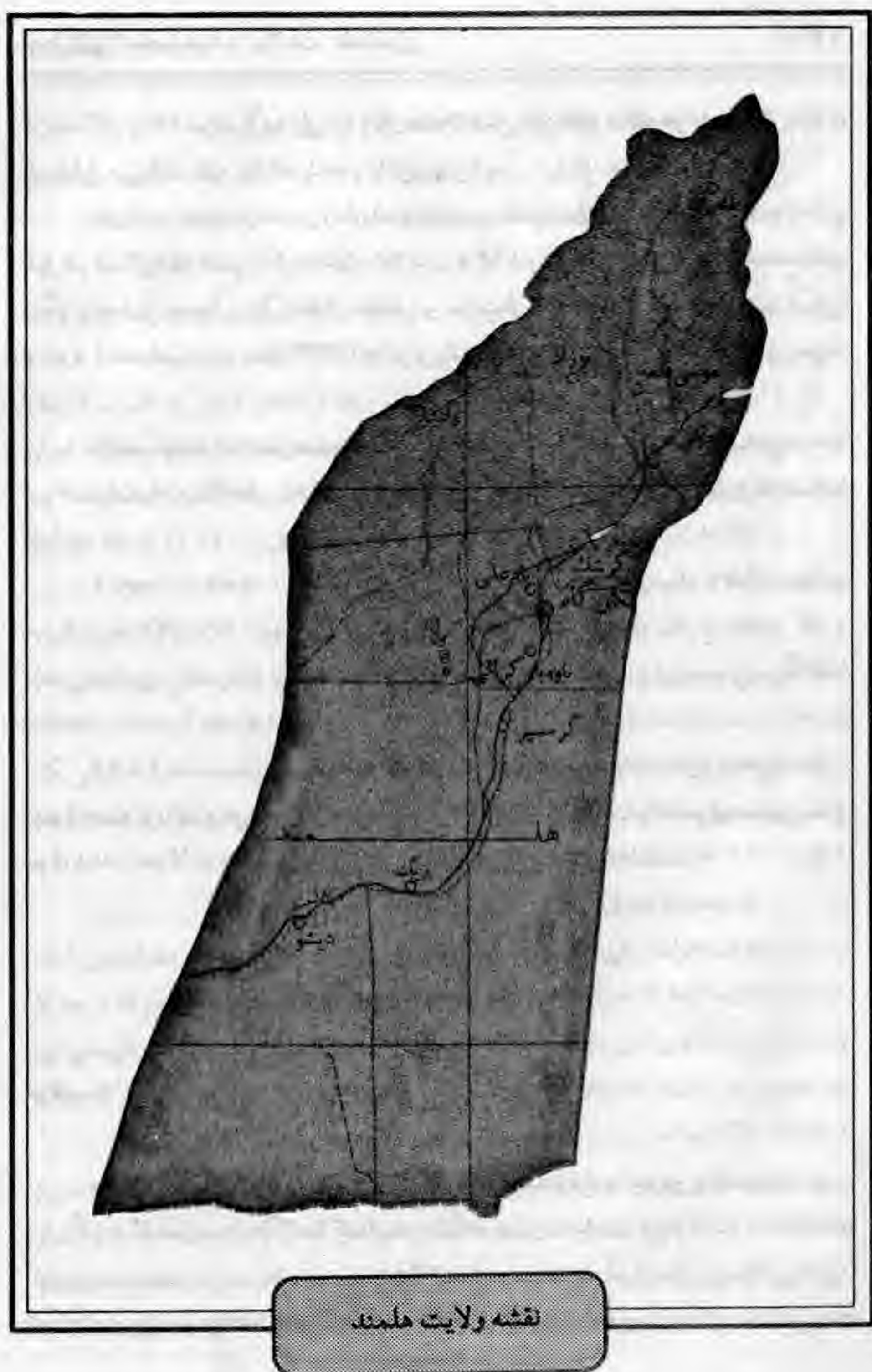
هرات آینده نسبت هرات حال و گذشته کاملاً فرق خواهد داشت، زیرا وجود معادن مهم ازجمله یورانیم و نفت در این ولایت می‌تواند آینده این ولایت را به سوی صنعتی شدن سوق دهد. تحولات منطقوی به این آرزو شتاب بیشتری بخشیده است.



۲۸ - ولایت هلمند

موقعیت جغرافیایی:

ولایت هلمند از شرق با قندهار و ارزگان و از غرب با فراه و نیمروز و از شمال با غور و ارزگان و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت ۵۹/۷۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۲۵/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز این این ولایت شهر لشکرگاه (بست) بوده که از کابل در حدود ٦٧۱ کیلومتر فاصله دارد.



نقشه ولایت هلمند

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری :** ولایت هلمند دارای ۸ ولسوالی ـ ۸ علاقداری و ۷۸۴ قریه بوده که عبارت‌اند از : ریگ ـ نهر سراج ـ ساربان قلعه ـ موسی قلعه ـ کجکی نوزاد واشیر ـ گرمسیر .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ بست ـ لشگرگاه : دارای ۲/۰۲۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۵ قریه واقع شده و در حدود ۶۵/۶۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۵۶/۲۱۷ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان های افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۲ ـ ریگ خان نشین : دارای ۷/۴۱۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۴ قریه واقع شده و در حدود ۲۱/۱۱۴ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان های افغانی و بلوچی صحبت می‌کنند .

۳ ـ نهر سراج : دارای ۱/۶۶۲ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۷۱/۸۹۸ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۴ ـ گرشک ـ ساربان قلعه : دارای ۲۹۰ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۲۰/۳۴۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۵ ـ موسی قلعه : دارای ۱/۳۸۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۸۳ قریه واقع شده و در حدود ۴۱/۱۵۹ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۶ ـ کجکی : دارای ۲/۲۶۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۹۵ قریه واقع شده و در حدود ۶۹/۶۴۷ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۷ ـ نوزاد : دارای ۴/۵۸۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۱ قریه واقع شده و در حدود ۴۱/۵۴۳ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۸ ـ واشیر : دارای ۴/۱۲۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۱ قریه واقع شده و در حدود ۱۴/۳۰۴ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۹ ـ گرمسیر : دارای ۲۰/۲۵۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۹ قریه واقع شده و در حدود ۴۴/۶۹۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های افغانی و بلوچی صحبت می‌کنند .

۱۰ ـ ناد علی : دارای ۴/۶۹۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۹ قریه واقع شده و در حدود ۷۸/۸۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۵۱/۸۱۹ نفر) نفوس دارد . مردم آن به

زبان‌های افغانی و دری صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ ناوه بارکزائی: دارای ٦٦٠ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۰ قریه واقع شده و در حدود ٦٢/۰۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۰۸/۵۰ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ بغران یا بُغران: دارای ۳/۵۸۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۷۱ قریه واقع شده و در حدود ۵۴/۴۰۰ نفر (آمار امریکایی‌ها ۴۴/۲۹۲ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۳ ـ دیشو: دارای ۹/۸۱۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۰ قریه واقع شده و در حدود ۱۹/۰۹۹ نفر نفوس دارد.

ولایت هلمند نظر به موقعیت خود از نگاه ترکیب قومی و لسانی تحت تأثیر قندهار ارزگان ـ فراه و نیمروز است. لذا زبان‌های افغانی ـ دری و بلوچی در این ولایت صحبت می‌شود.

* **زراعت:** ولایت هلمند دارای ۱/۴۲۳/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۵۹٦/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۱/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ۲۳/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۲۷/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۲٦/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۲۸/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۵۸۰/۰۰۰ جریب برای علفچرها و ۱۴۲/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۸۱۳/۵٦۸ جریب آبی این ولایت توسط ۲/۲۷۰ نهر و کانال ـ ۱۳۵ چشمه ـ ۲۷۷ کاریز و ٦۰ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در ولایت هلمند ۲۷/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشته و اوسط سرانه زمینداری ۳۰/۱ جریب بوده.

* **مالداری:** ولایت هلمند دارای ۳۹۹/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۷۹/۰۰۰ راس بز ـ ٦۱/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۳٦/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱۲/۰۰۰ شتر ـ ۱/۰۰۰ اسپ و ۲۴۲/۰۰۰ قطعه طیور بوده است.

* **اطلاعات وکلتور:** روزنامه هلمند هفته دوبار دراین ولایت منتشر می‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت هلمند ۱۴۵ مکتب ـ ۲۰/۵۸۴ نفر متعلم و ۵۵۸ نفر معلم وجود داشته، در همان سال از جمع ۵۴/۲۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال

۳۸ درصدشان شامل مکتب بودند .

* **خصوصیات صحی :** درسال ۱۳۴۹ در ولایت هلمند برای هر ۶۵/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۵/۴۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته ، یعنی درکل ولایت ۵ داکتر و ۶۰ تخت شفاخانه بوده .

* **خصوصیات شهری :**

۱ ـ لشکرگاه ـ بست : این شهر در سال ۱۹۵۳م در نزدیکی لشکرگاه قدیمی بوجود آمده و در سال ۱۹۵۷م مرکز ولایت قرار گرفته است . لشکرگاه را می‌توان شهر امریکایی به حساب آورد ، همان طورکه شهر شبرغان و حیرتان و مزار شریف را شهر روسی می‌گفتند. زیرا طبق قرارداد پروژه درهٔ هلمند ـ ارغنداب که با امریکایی‌ها بسته شده بود، امریکایی‌ها شهر را طبق نقشه و پلان شهرهای غرب طراحی و ساخته‌اند. در سال ۱۹۷۳م بازار شهر دارای ۶۵۵ دربند دکان بوده . در مورد خصوصیات این شهر امریکایی ساخت درکتاب جغرافیای شهری آمده است :

« در حقیقت شهر باضافه خانه‌های دربست و یا مسکونی‌های سازمانی و دیوار بدیوار و یا تعدادی خانه‌های آپارتمانی که در سطح شهر پراکنده است ، ترکیب ویژه‌ای را می‌نمایاند که در بین اهالی ایالات و شهرهای افغانستان غیر معمول است . از طرفی حیاط ساختمانها ، بدون دیوار چمن کاری شده است ، تا آنجا که انسان را به یاد خانه‌های منطقه‌های سبز حومه شهرهای شمال آمریکا می‌اندازد . خانه‌های تک خانواری که در فضای سبز غیر محصور ساخته شده است و در امتداد بستر رود خانه هلمند ادامه دارد . در سال ۱۹۷۳م مستشاران امریکائی و متخصصان فلیپینی و همچنین خانوادهٔ مقامات و طبقات مرفه افغانی در این بخش زندگی می‌کردند . و اما معماری مزبور خانه در زمینی باز که به هیچ وجه به خلق و خوی مردم افغانستان نمی‌سازد با حصارهای بانی و چوب بعدها در اطراف خانه‌ها کشیده‌اند می‌توان در ارتباط دانست . حصارهای سنتی یاد شده می‌بایستی صحن را از دید نامحرم در امان دارد ... بیمارستان هلمند ـ ارغنداب که بیش از ۵۰ تخت خواب و ۷ پزشک دارد یکی از بهترین بیمارستان های افغانستان است . تنها مدرسه مختلطه دختر و پسر در این شهر است » .

البته در آن وقت آنطور بوده ولی بعدها مکتب های مختلطه در سایر شهرها نیز وجود داشته است .

بهر حال افغانستان طبق سیاست دولت های گذشته به دو منطقه تحت نفوذ شرق و غرب آنروز تقسیم شده بود که هر کدام بنابه خواسته و مرام درونی خود شهرها و جاده‌ها را اعمار می‌نمودند. چنانچه هدف از جاده صحرائی حیرتان ـ پلخمری را پس از تجاوز قشون سرخ روسی دریافتیم ولی هدف از اعمار میدان هوائی قندهار و پروژه هلمند امریکایی‌ها همچنان در پرده کتمان است.

۲ ـ گرشک: در ۴۵ کیلومتری لشرگاه واقع شده وتاسال ۱۹۵۷م مرکز اداری هلمند بوده و پس از آن اهمیت آن روبه زوال رفته است. در سال ۱۹۷۳م بازار شهر در حدود ۴۵۰ دربند دکان داشته که از رونق باز مانده بودند.

۳ ـ موسی قلعه: در سال ۱۹۷۳م دارای ۲۷۰ دربند دکان بوده و در دوره انقلاب بخاطر مقر حکم روایی آخند زاده به بازار پر رونق مبدل شده است.

۴ ـ چاه‌انجیر و درویشان: دارای ۱۲۰ دربند دکان بودند.

ولایت هلمند یکی از ولایات مورد توجه دولت‌های گذشته بوده که میلیاردها افغانی پول صرف آبادسازی آن شده است. زیرا پروژه هلمند علاوه بر شاداب سازی ولایت بر اهمیت سمبولیک ولایت قندهار نیز می‌افزود که با سر رسیدن طرح بلند مدت هلمند و ننگرهار قسمت بیرونی قوس ارتباطی ننگرهار ـ لوگر ـ پکتیا ـ غزنی ـ زابل ـ قندهار و بالاخره هلمند رونق می‌گرفت. و در صورت استمرار حکومت افغان منطقه جنوب در رقابت بامنطقه شمال به پا می‌خاست و تنها مرکز بود که همچنان به خواب باقی می ماند.

هزینه‌های که برای آبادی یک جریب زمین در هلمند و ننگرهار بکار رفته هرگاه در ولایات شمال مصرف می‌شد برای آماده‌سازی صد جریب زمین کافی بود. از پروژه‌های استخراج سنگ آهن و ایجاد کارخانه ذوب در هزاره‌جات نام نمی‌بریم چون به هیچ وجه مورد نظر دولت‌های افغان نبوده است.

در پایان این بخش جهت آشنایی بیشتر خوانندگان به خصوصیات نفوس ـ مساحت وتعداد ولسوالی‌ها جدول ترتیب شده از سوی امریکایی‌ها راکه منبع اصلی آن باز هم که منابع دولت کابل است، آوردیم. با اینکه به وضوح اشتباهات آن در مورد تعداد مهاجرین مقیم ایران مشاهده می‌گردد، باآنهم بعنوان یک سند درج شد تا شاید دیگران با بیرون دادن اسناد واقعی مردم ما و جهان را روشن سازند.

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت		نفوس موجوددر کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم‌ایران	مقیم‌پاکستان	
ولایت ارزگان	**۲۸۹۲۹/۳**	**۵۰۱/۷۹۶**	**۳۱/۰۰۰**	**۹/۸۶۳**	**۴۶۰/۹۳۲**
۱ ـ ترینکوت	۱۶۱۶/۶	۴۹/۰۱۱	-	۲۲۰	۴۸/۷۹۱
۲ ـ ارزگان خاص	۲۵۲۵/۵	۴۵/۶۷۱	۴/۵۰۰	-	۴۱/۱۷۱
۳ ـ دهراود	۳۴۴۴/۹	۵۰/۸۷۰	-	-	۵۰/۸۷۰
۴ ـ دای کندی	۵۵۸۷/۴	۱۲۷/۶۶۱	۶/۳۰۰	-	۱۲۱/۳۶۱
۵ ـ شهرستان	۴۶۹۴/۶	۸۶/۱۸۵	۴/۲۰۰	۱/۴۶۸	۸۰/۵۱۷
۶ ـ چوره	۳۳۱۸/۹	۲۷/۰۲۳	-	۵/۱۷۴	۲۱/۸۴۹
۷ ـ اجرستان	۱۲۵۶/۳	۳۸۹۴۰	۱/۷۰۰	۳/۰۰۲	۳۴/۲۳۹
۸ ـ گیزاب	۴۱۲۰/۹	۳۷/۳۵۱	۴/۶۰۰	-	۳۲/۷۵۱
۹ ـ کجران	۲۳۶۴/۲	۳۹/۰۸۳	۹/۷۰۰	-	۲۹/۳۸۳
ولایت بادغیس	**۲۱/۶۷۸**	**۳۱۷/۵۲۷**	**۱۶۷/۱۰۰**	**-**	**۱۵۰/۴۲۷**
۱ ـ قلعه نو	۳۷۷۰/۳	۸۸/۰۳۲	۵۲/۸۰۰	-	۳۵/۲۳۲
۲ ـ کشک کهنه	۱۷۴۸/۴	۲۹/۱۱۱	۲۳/۲۰۰	-	۵/۹۱۱
۳ ـ مرغاب	۴۱۷۷/۱	۶۳/۷۹۸	۲۵/۵۰۰	-	۳۸/۲۹۸
۴ ـ غورماچ	۲۱۶۰/۳	۳۴/۴۵۵	۱۳/۷۰۰	-	۲۰/۷۵۵
۵ ـ قادیس	۳۳۵۴/۱	۵۵/۷۲۷	۳۳/۴۰۰	-	۲۲/۳۲۷
۶ ـ جوند	۶۴۶۷/۶	۴۶/۴۰۳	۱۸/۵۰۰	-	۲۷/۹۰۳
ولایت بامیان	**۱۷۵۴۶/۴**	**۳۱۷/۱۴۳**	**۱۵/۴۰۰**	**۲۱۳**	**۳۰۱/۵۰۳**
۱ ـ بامیان	۲۱۷۸/۴	۶۱۸۶۳	۳/۰۰۰	۱۵	۵۸/۸۴۸
۲ ـ شیبر	۱۰۷۵/۹	۲۵/۱۷۷	۱/۲۰۰	۱۹۱	۲۳/۷۸۶
۳ ـ کهمرد	۱۶۴۰/۰	۱۷/۶۴۳	۸۰۰	۷	۱۶/۸۳۶
۴ ـ سیغان	۱۶۵۲/۲	۱۸/۰۰۱	۹۰۰	-	۱۷/۱۰۱

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت مقیم ایران	تعدادمهاجرین کل ولایت مقیم پاکستان	نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
۵ - یکولنگ	۶۶۲۸/۰	۶۵/۵۷۳	۳/۲۰۰	-	۶۲/۳۷۳
۶ - پنجاب	۱۵۲۶/۳	۴۷/۰۹۹	۲/۳۰۰	-	۴۴/۷۹۹
۷ - ورس	۲۸۴۵/۴	۸۱/۷۸۷	۴/۰۰۰	-	۷۷/۷۸۷
ولایت بدخشان	۴۰/۸۸۶	۵۵۴/۳۷۴	-	۳۱۶	۵۵۴/۰۵۹
۱ - فیض آباد	۳۲۰۳/۶	۱۵۵/۰۷۰	-	۶۶	۱۵۵/۰۰۴
۲ - راغ	۲۰۶۲/۰	۶۲/۴۳۱	-	-	۶۲/۴۳۱
۳ - شهربزرگ	۸۹۰/۴	۳۴/۳۹۳	-	۷	۳۴/۳۸۵
۴ - درواز	۴۰۷۴/۸	۵۵/۷۴۹	-	-	۵۵/۷۴۹
۵ - خواهان	۷۷۶/۶	۱۰/۷۹۱	-	-	۱۰/۷۹۱
۶ - جرم	۳۵۷۵/۹	۵۸/۸۳۹	-	-	۵۸/۸۳۹
۷ - بهارک	۲۸۵۱/۸	۵۱/۶۶۵	-	-	۵۱/۶۶۵
۸ - کران ومنجان	۴۳۹۳/۵	۷/۲۰۵	-	-	۷/۲۰۵
۹ - اشکاشیم	۱۲۵۷/۱	۸/۸۶۶	-	-	۸/۸۶۶
۱۰ - زیباک	۲۱۶۰/۶	۶/۴۹۰	-	-	۶/۴۹۰
۱۱ - شقنان	۳۶۶۱/۴	۲۰/۹۷۰	-	-	۲۰/۹۷۰
۱۲ - کشم	۳۰۴۱/۹	۶۹/۳۴۳	-	۲۴۲	۶۹/۱۰۱
۱۳ - واخان	۸۹۳۶/۲	۱۲/۵۶۲	-	-	۱۲/۵۶۲
ولایت بغلان	۱۷/۱۶۵	۴۸/۴۷۶	۱/۵۰۰	۲۲۱/۲۶۳	۲۷۵/۶۱۴
۱ - بغلان	۱۵۹۶/۰	۱۰۴/۰۳۹	-	۷۲/۵۷۳	۳۱/۵۶۷
۲ - پل خمری	۶۴۰/۴	۹۱/۱۰۶	-	۶۶/۴۱۳	۲۴/۶۹۰
۳ - دهنه غوری	۱۸۱۹/۱	۳۷/۶۱۳	-	۲/۷۴۵	۳۴/۸۶۹
۴ - دوشی	۱۷۴۲/۸	۳۸/۶۸۱	۳۰۰	۴۴/۵۴۶	۷/۷۳۶

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت مقیم ایران	مقیم پاکستان	نفوس موجوددر کشوردرسال ۱۹۹۰
۵ـ تاله وبرفک	۲۹۶۴/۶	۱۳/۰۷۳	۶۰۰	-	۱۲/۴۷۳
۶ـ خنجان	۱۰۰۳/۸	۱۶/۰۵۱	۶۰۰	۳/۴۸۶	۱۱/۹۶۵
۷ـ نهرین	۱۶۴۶/۱	۴۸/۰۶۸	-	۱۱/۵۰۰	۳۶/۵۶۸
۸ـ برکه	۸۷۷/۱	۳۲/۳۳۷	-	-	۳۲/۳۳۷
۹ـ اندراب	۲۳۳۲/۴	۵۲/۱۳۰	-	۱۱/۹۱۱	۴۰/۲۱۹
۱۰ـ خوست‌وفرنگ	۲۵۴۲/۴	۵۱/۳۷۷	-	۸/۰۸۷	۴۳/۲۹۰
ولایت بلخ	**۱۲/۲۸۴**	**۶۲۹/۲۲۳**	**۲/۶۰۰**	**۴۰/۹۵۷**	**۵۸۵/۶۶۵**
۱ـ مزارشریف	۴۸/۰	۱۱۶/۷۳۵	-	۴/۳۸۱	۱۱۲/۳۵۴
۲ـ بلخ	۴۷۵/۴	۷۸/۴۶۸	-	۵/۲۶۹	۷۳/۱۹۹
۳ـ نهرشاهی	۱۷۰۷/۲	۳۲/۷۷۸	-	۶/۹۰۶	۲۵/۸۷۳
۴ـ دهدادی	۲۳۳/۸	۳۳/۲۳۱	-	۳۷	۳۳/۱۹۴
۵ـ چارکنت	۱۴۳۸/۴	۳۴/۰۰۸	-	۳۰۸	۳۳/۷۰۰
۶ـ دولت آباد	۱۳۵۶۰/۴	۸۵/۳۸۵	-	۷/۸۹۶	۷۷/۴۸۹
۷ـ شولگره	۱۶۶۳/۶	۶۶/۹۰۶	-	۳/۲۹۵	۶۳/۶۱۰
۸ـ کشنده	۱۷۹۶/۱	۵۱/۹۸۸	۲/۶۰۰	-	۴۹/۳۸۸
۹ـ شور تپه	۱۳۱۶/۶	۳۱/۰۴۰	-	-	۳۱/۰۴۰
ولایت پروان	**۵۹۵۹/۹**	**۵۳۰/۶۷۹**	**۳/۶۰۰**	**۳۷/۳۳۰**	**۴۸۸/۷۴۸**
۱ـ چاریکار	۱۸۹/۲	۱۴۳/۱۶۱	-	۷۷۱	۱۴۲/۳۹۰
۲ـ غورنبد	۱۵۰۳/۵	۷۴/۹۷۲	-	-	۷۴/۹۷۲
۳ـ شنواری	۳۵۸/۸	۲۶/۳۶۲	-	-	۲۶/۳۶۲
۴ـ بگرام	۴۶۹/۶	۷۲/۹۷۱	-	۳۵/۴۸۳	۳۷/۴۸۸
۵ـ کوه صافی	۷۰۰/۷	۱۵/۳۵۶	-	۱/۵۵۶	۱۳/۸۰۰



نقشه ولایت بادغیس

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت مقیم ایران	مقیم پاکستان	نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
۶ـ جبل السراج	۱۹۴/۰	۹۴/۸۱۰	-	۵۱۴	۹۴/۲۹۶
۷ـ سالنگ	۶۸۷/۸	۲۹/۱۷۲	-	-	۲۹/۱۷۲
۸ـ سرخ پارسا	۹۴۸/۸	۴۷/۹۹۷	۲/۴۰۰	-	۴۵/۵۹۷
۹ـ شیخ علی	۹۰۷/۵	۲۵/۸۷۹	۱/۲۰۰	-	۲۴/۶۷۲
ولایت پکتیکا	**۱۹۴۰۹/۳**	**۲۵۰/۸۵۵**	**-**	**۹۴/۲۹۵**	**۱۸۷/۶۷۹**
۱ـ شرن	۵۷۹/۵	۱۸/۲۳۰	-	۱۳/۵۴۷	۴/۶۸۳
۲ـ کتواز	۲۷۷/۱	۱۶/۳۱۶	-	۱۷/۵۶۹	۳/۲۶۳
۳ـ زرغون شهر	۳۹۴/۳	۱۳/۲۰۹	-	-	۱۳/۲۰۹
۴ـ یحی خیل جانی خیل	۹۸۲/۸	۱۱/۳۱۳	-	-	۱۱/۳۱۳
۵ـ دیلا	۱۳۴۴/۲	۱۷/۰۴۵	-	-	۱۷/۰۴۵
۶ـ اومنه	۴۶۴/۲	۵/۸۲۱	-	-	۵/۸۲۱
۷ـ یوسف خیل	۵۵۰/۴	۱۰/۹۸۰	-	-	۱۰/۹۸۰
۸ـ وازیخواه	۳۵۵۰/۴	۱۴/۸۷۲	-	-	۱۴/۸۷۲
۹ـ ورمهی	۳۲۷۲/۳	۴/۳۳۳	-	-	۴/۳۳۳
۱۰ـ ارگرن	۵۷۴/۰	۳۱/۴۳۷	-	۴۹/۹۲۵	۶/۲۸۷
۱۱ـ نیکه	۱۷۹/۳	۶/۱۷۸	-	۷۰۵	۵/۴۷۳
۱۲ـ مرهوزا	۷۲۴/۹	۱۴/۴۸۸	-	۳۴/۸۶۹	۱۴/۴۸۸
۱۳ـ بارمل	۱۰۸۴/۵	۳۱/۸۷۸	-	-	۳۱/۸۷۸
۱۴ـ زیلوک	۲۴۱/۰	۱۰/۸۶۸	-	۳/۲۳۲	۷/۶۴۸
۱۵ـ گومل	۴۰۷۲/۲	۷/۴۱۲	-	۷/۷۵۷	۱/۴۸۲
۱۶ـ سروبی	۴۱۱/۱	۷/۳۸۳	-	۴۷۷	۶/۹۰۶
۱۷ـ مناخیل	۴۳۰/۶	۱۲/۹۰۶	-	۱/۰۹۳	۱۱/۸۱۳

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت		نفوس موجوددر کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
ولایت پکتیا	**۹۷۷۹**	**۵۲۳/۸۱۲**	**-**	**۵۲۹/۸۰۷**	**۲۲۱/۸۹۰**
۱ - گردیز	۶۵۲/۸	۴۳/۹۳۹	-	۴۴/۴۰۷	۸/۷۸۸
۲ - سپیره	۵۱۳/۰	۱۱/۲۸۴	-	۱۱/۹۴۷	۲/۲۵۷
۳ - خوست	۴۲۰/۲	۴۸/۱۲۶	-	۷۲/۱۸۴	۹/۶۲۵
۴ - مندوزائی	۱۲۱/۸	۲۹/۰۶۲	-	-	۲۹/۰۶۲
۵ - دول ساروتی	۳۱۲/۶	۲۴/۷۱۹	-	۴۷۰	۲۴/۲۴۹
۶ - تریزائی	۴۸۴/۲	۲۱/۱۸۵	-	۱۱/۸۴۵	۹/۳۴۰
۷ - علی شیر	۵۶/۸	۷۸۸	-	-	۷۸۸
۸ - دره ترنگ	۴۳۸/۶	۲۹/۰۲۱	-	۳۳/۱۸۹۶	۵/۸۰۴
۹ - گربیز	۳۸۴/۷	۱۱/۹۰۹	-	۷	۱۱/۹۰۲
۱۰ - نادرشاه کوت	۴۰۴/۶	۱۴/۰۲۷	-	۳۰۸	۱۳/۷۱۹
۱۱ - موسی خیل	۴۰۹/۸	۱۴/۹۹۹	-	۱۵/۳۸۹	۳/۰۰۰
۱۲ - زورکوت قلندر	۱۵۱/۲	۵/۹۳۰	-	۲/۷۹۶	۳/۱۳۴
۱۳ - جاجی	۶۱۷/۲	۴۲/۲۹۷	-	۵۲/۲۱۵	۸/۴۵۹
۱۴ - علی خیل حسین خیل	۱۹۷/۸	۱۰/۲۱۴	-	-	۱۰/۲۱۴
۱۵ - احمد خیل جانی خیل	۲۹۴/۰	۱۵/۳۲۸	-	۲۴/۹۰۹	۳/۰۶۶
۱۶ - جدران	۴۲۷/۴	۱۴/۵۹۱	-	۲۱/۶۲۰	۲/۹۱۸
۱۷ - شاوک	۱۲۸/۷	۹/۲۶۱	-	-	۹/۲۶۱
۱۸ - برگی	۱۵۵/۶	۷/۱۵۸	-	-	۷/۱۵۸
۱۹ - سید کرم	۹۳۸/۰	۴۶/۶۴۱	-	۷۳/۳۱۰	۹/۳۲۸
۲۰ - چمکنی	۲۶۴/۳	۱۹/۷۴۹	-	۲۱/۰۰۳	۳/۹۵۰
۲۱ - دندوپتان	۱۶۳/۲	۱۱/۵۳۱	-	۲۲۰	۱۱/۳۱۱
۲۲ - لجه منگل	۲۵۷/۷	۹/۶۵۵	-	۲۶/۳۱۷	۱/۹۳۱
۲۳ - زرمت	۹۱۶/۶	۴۱/۴۷۴	-	۹۷/۰۹۹	۸/۲۹۵
۲۴ - اورما	۵۰۷/۱	۲۰/۱۸۲	-	-	۲۰/۱۸۲
۲۵ - جاجی میدان	۳۹۴/۶	۱۴/۴۵۳	-	۱۲/۱۴۶	۲/۸۹۱
۲۶ - بک	۱۷۵/۰	۶/۲۹۰	-	۶/۴۲۹	۱/۲۵۸

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
ولایت تخار	**۱۲/۳۲۵**	**۵۵۷/۵۳۱**	**-**	**۱/۸۳۷**	**۵۳۹/۲۹۵**
۱ - تالقان	۱۴۹۲/۶	۱۳۹/۴۲۱	-	۳/۵۸۱	۱۳۵/۸۴۰
۲ - رستاق	۱۸۹۷/۸	۱۰۱/۹۴۷	-	۲/۵۶۹	۹۹/۳۷۸
۳ - خواجه غار	۳۴۴/۷	۵۰/۰۱۶	-	۶/۱۴۳	۴۳/۸۷۳
۴ - اشکمش	۷۲۷/۵	۳۲/۱۰۹	-	۳/۰۰۲	۲۹/۱۰۷
۵ - بنگی	۵۰۷/۶	۲۰/۴۷۰	-	-	۲۰/۴۷۰
۶ - چال	۵۵۴/۴	۱۷/۷۰۱	-	-	۱۷/۷۰۱
۷ - چاه آب	۷۶۵/۲	۵۷/۱۶۷	-	۲۲۰	۵۶/۹۴۷
۸ - ینگی قلعه	۷۲۵/۲	۴۱/۲۸۷	-	۰۲/۱۲۸	۳۹/۱۵۹
۹ - دارقد	۴۲۱/۶	۱۳/۸۲۹	-	۵۱۴	۱۳/۳۱۶
۱۰ - فرخار	۱۴۵۹/۱	۲۹/۶۲۷	-	۸۱	۲۹/۵۴۶
۱۱ - ورسیج	۲۸۹۹/۴	۲۸/۵۱۸	-	-	۲۸/۵۱۸
۱۲ - کلفکان	۵۳۰/۲	۲۵/۴۴۰	-	-	۲۵/۴۴۰
ولایت جوزجان	**۲۶۲۲۶/۳**	**۶۷۷/۸۸۳**	**۱۰/۷۰۰**	**۵۹/۱۲۱**	**۶۰۸/۰۸۲**
۱ - شبرغان	۳۷۵۴/۶	۱۱۱/۲۶۸	-	۴/۰۲۲	۱۰۷/۲۴۶
۲ - سنگ چارک	۲۶۸۷/۱	۱۴۱/۹۰۸	۷/۰۰۰	۱/۱۸۲	۱۳۳/۷۲۶
۳ - بلخاب	۲۴۷۴/۴	۳۰/۱۴۹	۱/۵۰۰	-	۲۸/۶۴۹
۴ - سرپل	۴۳۱۳/۹	۱۳۴/۰۲۰	-	۲۸/۷۴۶	۱۰۵/۲۷۴
۵ - کوهستانات	۷۰۵۴/۹	۴۵/۷۰۸	۲/۲۰۰	-	۴۳/۵۰۸
۶ - آقچه	۷۴/۹	۵۰/۳۴۱	-	۲۰/۲۷۷	۳۰/۰۶۴
۷ - مردیان	۸۲۹/۰	۳۴/۳۲۰	-	۱/۵۴۸	۳۲/۷۷۱
۸ - فیض آباد	۸۲۸/۷	۳۰/۰۴۰	-	۴۴۰	۲۹/۶۰۰
۹ - خانقاه	۱۰۱۹/۳	۳۴/۴۷۵	-	-	۳۴/۴۷۵
۱۰ - قرقین	۱۲۲۹/۷	۱۹/۱۲۶	-	۹۴۷	۱۸/۱۸۰
۱۱ - خمیاب	۱۰۰۸/۲	۸/۸۴۶	-	-	۸/۴۴۶
۱۲ - منگجک	۹۵۱/۶	۳۷/۶۸۳	-	-	۳۵/۷۲۳

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت: مقیم ایران	تعدادمهاجرین کل ولایت: مقیم پاکستان	نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
ولایت زابل	**۱۷۰۹۸/۳**	**۱۸۶/۱۱۳**	**۴/۱۰۰**	**۶۰/۴۵۷**	**۱۲۷/۱۳۴**
۱ـ قلات	۱۶۶۸/۶	۱۷/۹۸۰	-	۱۰/۶۱۲	۷/۳۶۸
۲ـ شهرضاجلدک	۱۴۷۲/۵	۹/۹۶۰	-	۴۷۷	۹/۴۸۳
۳ـ میزان	۱۰۷۷/۷	۷/۳۴۰	-	-	۷/۳۴۰
۴ـ شاه جوی	۱۵۱۸/۱	۳۸/۱۶۰	-	۲۷/۸۸۰	۱۰/۲۸۱
۵ـ ارغنداب	۲۰۸۱/۶	۱۹/۱۴۹	-	۱/۶۵۹	۱۷/۴۹۰
۶ـ دای چوپان	۳۲۴۰/۰	۴۳/۲۹۳	-	۱/۴۹۷	۳۷/۶۹۶
۷ـ شینکی	۲۲۴۷/۹	۱۵/۹۴۴	-	۱۸/۳۳۲	۳/۱۸۹
۸ـ اتغر	۶۹۳/۳	۵/۰۵۸	-	-	۵/۰۵۸
۹ـ شملزایی	۳۰۶۸/۶	۲۹/۲۲۹	-	-	۲۹/۲۲۹
ولایت سمنگان	**۱۶۶۴۰**	**۳۱۲/۵۲۴**	**۱/۴۰۰**	**۱۸/۱۵۶**	**۲۹۲/۹۶۸**
۱ـ سمنگان ایبک	۳۱۳۷/۵	۹۰/۵۸۵	-	۸/۱۷۵	۸۲/۴۱۰
۲ـ دره صوف	۴۴۵۶/۳	۹۶/۱۷۳	-	۷	۶۹/۱۶۵
۳ـ خلم‌تاشقرغان	۴۲۳۳/۸	۵۹/۶۲۷	-	۲/۹۵۰	۵۶/۶۷۷
۴ـ کلدار	۷۶۴/۱	۱۱/۴۶۹	-	۳۱۶	۱۱/۱۵۳
۵ـ حضرت سلطان	۱۱۴۰/۸	۲۵/۹۸۱	-	۶/۷۰۸	۱۹/۲۷۴
۶ـ روی دوآب	۲۹۰۷/۲	۲۸/۶۸۹	۱/۴۰۰	-	۲۷/۲۸۹
ولایت غزنی	**۲۱۳۸۱/۳**	**۷۷۰/۶۸۴**	**۱۷/۸۰۰**	**۵۲/۰۹۰**	**۷۰۰/۷۹۴**
۱ـ غزنی ـ غزنه	۳۲۸/۴	۷۷/۱۹۹	-	۳/۹۷۸	۷۳/۲۲۲
۲ـ زینه	۲۵۷/۶	۷/۸۶۹	-	۷	۷/۸۶۲
۳ـ ده یک	۷۳۶/۴	۲۷/۵۱۳	-	۴۷۷	۲۷/۰۳۶
۴ـ خواجه عمری	۱۷۴/۳	۹/۴۸۱	-	-	۹/۴۸۱
۵ـ ناور	۵۸۱۵/۸	۸۲/۲۱۳	۴/۱۰۰	۱۴۷	۷۷/۹۶۷

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
۶ـ جغتو	۱۲۶۵/۰	۸۶/۰۴۰	۴/۲۰۰	۱/۳۸۰	۸۰/۴۶۰
۷ـ جاغوری	۱۸۵۴/۶	۱۲۷/۵۸۷	۳/۶۰۰	۷۳۴	۱۲۰/۵۵۴
۸ـ مالستان	۱۹۳۰/۳	۶۶/۱۷۷	۳/۲۰۰	۱/۱۶۷	۶۱/۸۱۰
۹ـ قره باغ	۱۷۹۹/۲	۹۲/۵۴۱	-	۱۴/۹۴۲	۷۷/۵۹۹
۱۰ـ مقر	۸۱۴/۷	۲۹/۶۵۰	-	۸/۷۷۷	۲۰/۸۷۳
۱۱ـ گیلان	۱۰۴۱/۲	۳۵/۴۴۸	-	-	۳۵/۵۵۸
۱۲ـ آب بند	۱۱۰۵/۳	۱۷/۳۶۱	-	-	۱۷/۳۶۱
۱۳ـ اندر	۸۲۷/۹	۷۲/۳۷۸	-	۱۵/۷۳۴	۵۶/۶۴۴
۱۴ـ گیرو	۸۷۶/۸	۱۸/۹۱۱	-	-	۱۸/۹۱۱
۱۵ـ ناو	۲۵۵۳/۸	۲۰/۳۱۶	-	۴/۷۴۸	۱۵/۵۶۸
ولایت غور	**۳۸۷۵۷/۹**	**۳۱۸/۳۷۸**	**۱۵/۵۰۰**	**۳۸۲**	**۳۰۲/۴۹۷**
۱ـ چغچران	۱۱۷۶۳/۸	۷۹/۸۵۴	۳/۹۰۰	۳۸۲	۷۵/۵۷۲
۲ـ شهرک	۸۵۰۶/۲	۳۸/۹۸۴	۱/۹۰۰	-	۳۷/۰۸۴
۳ـ ساغر	۲۷۷۱/۳	۱۷/۷۶۶	۸۰۰	-	۱۶/۹۶۶
۴ـ تولک	۲۹۵۵/۹	۲۶/۴۴۰	۱/۳۰۰	-	۲۵/۱۴۰
۵ـ غور و تیوره	۲۹۲۱/۲	۴۵/۶۸۴	۲/۲۰۰	-	۳۴/۴۸۴
۶ـ لعل وسرجنگل	۵۱۱۵/۲	۶۹/۲۶۶	۳/۴۰۰	-	۶۵/۸۶۶
۷ـ پسابند	۴۷۲۴/۳	۴۰/۳۸۵	۲/۰۰۰	-	۳۸/۳۸۵
ولایت فاریاب	**۲۱۳۰۶/۳**	**۶۷۴/۰۰۱**	**۱/۳۰۰**	**۶/۷۳۰**	**۶۶۵/۹۷۱**
۱ـ میمنه	۳۱/۳	۳۰/۳۰۶	-	۸۸	۳۰/۲۱۷
۲ـ اندخوی	۴۸/۶	۴۸/۴۹۰	-	۹۸۳	۴۷/۵۰۶
۳ـ خان چارباغ	۱۰۵۵/۶	۱۸/۰۵۷	-	-	۱۵/۰۵۷
۴ـ قرغان	۷۸۷/۳	۲۲/۲۴۷	-	-	۲۲/۲۴۷

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
۵ ـ قرمقول	۱۵۶۰/۷	۱۴/۶۷۳	-	-	۱۴/۶۷۳
۶ ـ پشتونکوت	۳۳۳۸/۹	۱۵۰/۹۸۹	-	۲/۳۴۸	۱۴۸/۶۴۰
۷ ـ کوهستان	۲۲۷۰/۹	۲۶/۰۹۹	۱/۳۰۰	-	۲۴/۷۹۹
۸ ـ المار	۱۵۲۵/۵	۴۵/۱۱۸	-	-	۴۵/۱۱۸
۹ ـ بلچراغ	۲۳۴۴/۹	۷۳/۶۶۳	-	-	۷۳/۶۶۳
۱۰ ـ شرین تگاب	۲۱۹۲/۴	۷۹/۸۳۵	-	۱/۶۴۴	۷۸/۱۹۱
۱۱ ـ قیصار	۲۴۲۴/۴	۹۳/۲۶۲	-	۱۹۱	۹۳/۰۷۱
۱۲ ـ درزآب	۱۱۲۷/۶	۳۹/۵۷۵	-	۹۳۹	۳۸/۶۳۶
۱۳ ـ دولت آباد	۲۵۹۸/۲	۳۱/۶۸۸	-	۵۳۶	۳۱/۱۵۲
ولایت فراه	**۵۹۱۴۶/۶**	**۳۷۷/۸۰۲**	**۲۳۷/۱۰۰**	**۱۱/۵۶۶**	**۱۳۰/۶۰۸**
۱ ـ فراه	۳۵۳۵/۲	۷۵/۳۶۸	۵۴/۲۰۰	۷/۵۶۶	۱۵/۰۷۴
۲ ـ خاک سفید	۱۳۵۹/۱	۱۲/۰۸۷	۹/۶۰۰	-	۲/۴۸۷
۳ ـ شیندند	۸۴۹۸/۳	۸۹/۶۸۸	۷۱/۷۰۰	-	۱۷/۹۸۸
۴ ـ فارسی	۲۵۰۰/۲	۲۴/۳۵۲	۴/۸۰۰	-	۱۹/۵۵۲
۵ ـ انار دره	۱۰۶۰۹/۷	۱۶/۹۵۱	۱۳/۵۰۰	-	۳/۴۵۱
۶ ـ بکوا	۲۰۸۱/۴	۱۲/۰۱۷	۴/۰۰۰	۴/۰۰۰	۴/۰۱۷
۷ ـ بالا بلوک	۵۳۲۲/۰	۳۲/۵۸۸	۲۶/۰۰۰	-	۶/۵۸۸
۸ ـ قلعه کوه	۶۲۵۵/۶	۲۸/۴۲۱	۲۲/۷۰۰	-	۵/۷۲۱
۹ ـ گلستان	۶۶۰۲/۱	۲۱/۷۸۹	۴/۳۰۰	-	۱۷/۴۸۹
۱۰ ـ پرچمن	۷۱۵۴/۳	۴۱/۹۶۹	۸/۴۰۰	-	۳۳/۶۶۹
۱۱ ـ لاش جوین	۵۲۲۸/۷	۲۲/۵۷۲	۸۱/۰۰۰	-	۴/۵۷۲

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشور در سال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
ولایت قندوز	**۷۹۲۸/۰**	**۵۷۶/۵۷۴**	**-**	**۲۹۳/۶۲۳**	**۳۶۷/۸۹۱**
۱ ـ قندوز	۷۰۱/۱	۱۶۴/۰۳۱	-	۴۷/۶۶۵	۱۱۶/۳۶۶
۲ ـ علی آباد	۴۲۶/۴	۱۷/۵۷۳	-	۲۰/۶۴۴	۳/۵۱۵
۳حضرت‌امام‌صاحب	۵۴۵/۲،	۱۳۵/۱۸۸	-	۴۳/۶۳۶	۹۱/۵۵۱
۴ ـ خان آباد	۱۰۸۳/۴	۱۰۸/۹۲۳	-	۱۴/۰۹۸	۹۴/۸۲۸
۵ ـ دشت ارچی	۷۸۶/۱	۵۷/۲۰۱	-	۸۷/۱۰۲	۱۱/۴۴۰
۶ ـ قلعه زال	۲۴۱۷/۲	۴۵/۵۷۵	-	۴/۹۹۸	۴۰/۵۷۷
۷ ـ چاردره	۹۶۸/۶	۴۸/۰۸۴	-	۷۴/۴۸۱	۹/۶۱۷
ولایت قندهار	**۴۹۳۷۱/۶**	**۷۳۷/۷۶۱**	**۳۷/۲۰۰**	**۲۹۲/۴۳۴**	**۴۷۴/۰۵۱**
۱ ـ قندهار	۳۸/۸	۲۲۵/۴۳۰	۲۰/۲۰۰	۴۹/۲۹۴	۱۵۵/۹۳۶
۲ ـ سپین بولدک	۴۳۹۱/۲	۲۹/۵۰۰	-	۴۶/۹۶۱	۵/۹۰۰
۳ ـ شیگه	۲۹۶۱/۵	۶/۰۵۳	-	-	۶/۰۵۳
۴ ـ دند ـ داند	۵۳۱/۳	۱۱۵/۵۱۲	۵/۰۰۰	-	۱۱۰/۵۱۲
۵ ـ دامان	۱۳۷۳/۵	۲۳/۵۹۴	-	۲۲	۲۳/۵۷۲
۶ ـ ارغستان	۴۳۰۸/۳	۲۴/۰۳۱	-	۳۹/۹۵۲	۴/۸۰۶
۷ ـ خاکریز	۱۱۲۹/۱	۱۵/۳۳۴	-	۱/۳۵۸	۱۳/۹۷۷
۸ ـ غورک	۱۶۱۷/۵	۵/۸۴۹	-	۵۹	۵/۷۹۰
۹ ـ نیش	۱۷۴۴/۰	۹/۶۲۴	-	-	۹/۶۲۴
۱۰ ـ شورابک	۴۹۶۴/۴	۶/۳۲۳	-	۹/۰۴۹	۱/۲۶۵
۱۱ ـ ریگ	۵۱۳۴/۸	۷۳۵	-	-	۷۳۵
۱۲ ـ ارغنداب	۵۸۶/۶	۶۲/۰۲۹	۲/۰۰۰	۱۷/۱۵۸	۴۲/۸۷۱
۱۳ ـ پنجوائی	۳۹۸۹/۳	۹۲/۴۰۹	۵/۰۰۰	۶۸/۳۷۵	۱۹/۰۳۴
۱۴ ـ میوند	۱۰۴۲۴/۷	۵۱/۴۸۱	۵/۰۰۰	۲۵/۳۳۳	۲۱/۱۴۷
۱۵ ـ شاه‌ولی‌کوت	۲۹۳۱/۳	۵۰/۸۳۸	-	۱/۸۱۳	۴۹/۰۲۵
۱۶ ـ معرف	۳۲۴۵/۳	۹۱/۰۲۰	-	۳۳/۰۶۱	۳/۸۰۴

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت مقیم ایران	تعدادمهاجرین کل ولایت مقیم پاکستان	نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
ولایت کابل	**۴۷۲۰/۱**	**۲/۲۸۰/۴۱۷**	**۱۰۰/۰۰۰**	**۲۵۰/۰۸۲**	**۲/۰۵۲/۷۸۱**
۱ ـ کابل	۱۳۵/۰	۱/۸۶۹/۴۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۸۱/۵۰۴	۱/۷۸۷/۸۹۶
۲ ـ بگرامی	۲۵۰/۰	جزو کابل	-	-	-
۳ ـ خاک جبار	۸۷۵/۵	۱۲/۵۱۹	-	۱۳/۲۲۴	۲/۵۰۴
۴ ـ چاردهی	۱۴۰/۰	جزو کابل	-	-	-
۵ ـ چار آسیاب	۲۶۱/۰	۵۱/۰۲۵	-	۲۲/۸۸۲	۲۸/۱۴۳
۶ ـ ده سبز	۶۴۸/۳	جزو کابل	-	-	-
۷ ـ سروبی	۱۱۵۸/۸	۲۹/۳۴۳	-	۴۲/۷۱۱	۵/۸۶۸
۸ ـ پغمان	۴۱۳/۴	۶۳/۳۸۷	-	۱۲/۷۴۰	۵۰/۶۴۷
۹ ـ شکر دره	۴۱۷/۷	۷۶/۱۲۰	-	۳۸/۴۳۳	۳۷/۶۸۷
۱۰ ـ میربچه کوت	۶۳/۳	۶۱/۶۹۵	-	۵/۴۸۲	۵۶/۲۱۳
۱۱ ـ کوهدامن	۴۱/۶	۲۴/۵۲۰	-	-	۲۴/۵۲۰
۱۲ ـ قره باغ	۱۱۱/۴	۵۵/۹۷۹	-	۳۲/۸۱۱	۲۳/۱۶۸
۱۳ ـ استالف	۲۰۴/۱	۳۶/۴۳۰	-	۲۹۴	۳۶/۱۳۶
ولایت کاپیسا	**۵۴۰۳/۹**	**۴۳۳/۱۶۳**	**-**	**۱۰/۰۰۰**	**۴۳۲/۱۶۰**
۱ ـ کاپیسا محمود راقی	۱۲۰/۸	۴۹/۶۸۹	-	۶/۲۳۶	۴۳/۴۵۱
۲ ـ تگاب	۴۸۵/۰	۵۷/۶۵۷	-	۱/۶۶۶	۵۵/۹۹۱
۳ ـ اله سای	۳۲۳/۵	۲۴/۱۰۷	-	۲۵۷	۲۳/۸۵۰
۴ ـ کوهستان	۱۷۱/۴	۸۰/۴۶۶	-	۷	۸۰/۴۵۹
۵ ـ کوه بند	۱۹۲/۵	۱۷/۲۱۸	-	-	۱۷/۲۱۸
۶ ـ نجراب	۵۸۵/۲	۷۸/۳۶۸	-	۹۵	۷۸/۲۷۳
۷ ـ پنجشیر	۷۰۵/۵	۶۴/۹۸۶	-	۱/۷۳۹	۶۳/۲۴۷
۸ حصه اول پنجشیر	۲۱۲۳/۲	۴۲/۰۲۵	-	-	۴۲/۰۲۵
۹ حصه دوم پنجشیر	۷۰۶/۶	۱۸/۶۴۷	-	-	۱۸/۶۴۷

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعدادمهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
ولایت کنر	**۱۰۵۵۲**	**۳۰۸/۰۹۳**	**-**	**۲۱۰/۹۹۶**	**۱۴۶/۷۹۹**
۱ - اسعد آباد	۴۷۹/۸	۴۰/۴۲۳	-	۵۸/۹۰۱	۸/۰۸۵
۲ - چغه سرای	۲۲۹۷/۴	۳۰/۵۴۸	-	۳/۶۰۳	۲۶/۹۴۴
۳ - نارنج بادل	۱۶۳/۸	۱۸/۲۴۳	-	۲/۲۴۶	۱۵/۹۹۷
۴ - نری	۳۷۶/۸	۹/۲۹۵	-	۵/۲۶۲	۴/۰۳۴
۵ - دانگام	۳۳۶/۱	۸/۹۵۵	-	-	۸/۹۵۵
۶ - کوزکنر	۳۳۰/۰	۲۱/۰۵۹	-	۱۳/۶۹۴	۷/۳۶۵
۷ - برکنر	۹۰۸/۰	۲۶/۰۵۲	-	۴۳/۴۶۷	۵/۲۱۰
۸ - اسمار	۲۹۸/۷	۳۲/۹۲۲	-	۱۹/۰۲۲	۱۳/۹۰۰
۹ - کامدیش	۱۷۴۳/۶	۱۰/۳۶۷	-	۵/۷۲۴	۴/۶۴۳
۱۰ - برگ متال	۱۹۷۷/۰	۵/۵۰۳	-	-	۵/۵۰۳
۱۱ - چوکی	۲۴۹/۲	۲۴/۵۰۳	-	۱۰/۸۹۸	۱۳/۶۰۵
۱۲ - نورگل	۳۶۹/۸	۲۲/۹۵۳	-	۱/۸۴۹	۲۱/۱۰۳
۱۳ - پیچ	۱۱۲۱/۴	۵۷/۲۷۰	-	۴۶/۳۲۹	۱۱/۴۵۴
ولایت لغمان	**۷۲۲۷**	**۳۷۹/۰۶۵**	**-**	**۸۱/۵۵۵**	**۲۹۷/۵۰۹**
۱ - مهترلام	۵۳۴/۴	۱۰۱/۶۲۰	-	۱۷/۴۷۴	۸۴/۱۴۷
۲ - قرغه ئی	۷۷۰/۱	۹۵/۱۲۴	-	۴۷/۹۹۵	۴۷/۱۲۹
۳ - دولت شاه	۷۴۴/۸	۲۵/۸۳۲	-	۱۱۰	۲۵/۷۲۱
۴ - علینگار	۷۰۳/۰	۵۸/۹۹۸	-	۱۰/۲۷۴	۴۸/۷۲۳
۵ - علی شینگ	۸۳۸/۲	۴۶/۱۴۳	-	۵/۵۷۷	۴۰/۵۶۵
۶ - نورستان	۳۶۳۶/۶	۵۱/۳۴۸	-	۱۲۵	۵۱/۲۲۴

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعداد مهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
ولایت لوگر	۴۴۰۸/۹	۲۶۴/۹۷۳	-	۲۱۵/۷۳۷	۱۰۱/۶۶۱
۱ - پل علم‌کلنگار	۱۰۵۵/۵	۶۶/۸۷۸	-	۹۲/۱۹۷	۱۳/۳۷۶
۲ - برگی برک	۳۲۹/۲	۴۷/۹۰۰	-	۳۶/۱۱۴	۱۱/۷۸۶
۳ - خوشی	۴۷۷/۱	۲۰/۴۵۰	-	۳۶/۱۱۴	۱۱/۷۸۶
۴ - چرخ	۷۶۰/۴	۳۷/۴۹۲	-	۳/۴۹۳	۳۳/۹۹۸
۵ - محمد آغه	۱۰۱۷/۱	۷۸/۷۹۵	-	۵۹/۴۳۶	۱۹/۳۵۹
۶ - آرزو	۷۶۹/۶	۱۳/۴۵۸	-	۲۴/۴۹۷	۲/۶۹۲
ولایت ننگرهار	۷۶۰۷	۱/۰۰۲/۸۸۳	-	۵۱۹/۹۵۷	۵۳۳/۹۱۲
۱ - جلال آباد	۲۰/۰	۶۰/۷۳۱	-	۵۹/۰۹۹	۱۲/۱۴۶
۲ - شینوار	۱۷۹/۰	۲۱/۹۹۵	-	۱۱/۷۱۳	۱۰/۲۸۳
۳ - غنی جیل	۴۲۷/۲	۱۹/۱۰۲	-	۷۳	۱۹/۰۲۹
۴ - بنی کوت	۱۴۷/۱	۴۲/۵۲۰	-	۱/۶۵۱	۴۰/۸۶۹
۵ - نادره‌شاه‌کوت	۶۶۰/۹	۸۲/۶۴۱	-	۴۷/۸۳۴	۳۴/۸۰۸
۶ - شاهی کوت چپرهار	۱۸۴/۵	۴۱/۲۷۰	-	۴۳/۳۵۷	۸/۲۵۴
۷ - مهمنددره	۲۸۱/۱	۷۰/۸۸۹	-	۲۳/۶۹۷	۴۷/۱۹۲
۸ - لعل پور	۵۳۰/۳	۲۵/۹۶۸	-	۵/۸۷۱	۲۰/۰۹۷
۹ - نازیان	۹۱/۴	۱۷/۱۹۸	-	۲۲۰	۱۶/۹۷۷
۱۰ - ده بالا	۴۷۸/۹	۳۸/۰۶۴	-	۷/۸۱۶	۳۰۹/۰۶۰
۱۱ - اچین	۴۶۲/۶	۶۵/۴۲۶	-	۲۵/۴۶۵	۳۹/۹۶۰
۱۲ - کاما - کامه	۱۷۴/۱	۵۱/۶۲۲	-	۴۷/۶۸۷	۱۰/۳۲۴
۱۳ - گوشت خواجه زیور	۵۴۵/۴	۲۰/۲۸۷	-	۱۴/۸۳۲	۵/۴۵۵
۱۴ - سرخرود	۳۸۳/۳	۱۰۱/۱۰۵	-	۴۵/۹۱۸	۵۵/۱۸۶
۱۵ - بهسود	۲۱۹/۶	۶۰/۸۲۷	-	۲۸/۶۱۴	۴/۲۸۳

ولایت ۲۳۰۰۰ کیلومتر مربع بوده که درآن ۳۲۵۰۰۰ نفر سکونت داشته است . مرکز بادغیس شهر قلعه‌نو بوده که از کابل در حدود ۱۰۹۴ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری**: بادغیس دارای ۴ ولسوالی ـ ۱ علاقداری ـ و ۳۵۸ قریه می باشد . ولسوالی‌ها عبارت اند از : کشک کهنه ـ مرغاب ـ غورماچ ـ قادیس وجوند.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی ها :**

۱ ـ کشک کهنه : دارای ۱/۷۴۸ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۲۹/۱۱۱ نفر نفوس دارد مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۲ ـ مرغاب : دارای ۴/۱۷۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۶۳/۷۹۸ نفر سکونت دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۳ ـ غورماچ : دارای ۲/۱۶۰ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۳۴/۴۵۵ نفر در آن ولسوالی سکونت دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۴ ـ قادیس : دارای ۳/۳۵۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در حدود ۵۵/۷۲۷ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۵ ـ جوند : دارای ۶/۴۶۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در حدود ۴۶/۴۵۳ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۶ ـ قلعه‌نو : دارای ۳/۷۷۰ کیلومتر مربع مساحت بوده ودر حدود ۸۸/۰۳۲ نفر دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند . البته در بادغیس نظر به ترکیب قومی زبان افغانی هم صحبت می‌شود ، ولی اکثریت و عمومیت را زبان دری دارا است . یعنی بادغیس منطقه دری زبانها است نه افغانی زبانها !

* **زراعت**: ولایت بادغیس ۴/۲۴۴/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت دارد که ازآن جمله ۱۳۲/۰۰۰ جریب آبی ـ ۳۰۲/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات ونباتات ۷/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۳/۰۰۰ برای نباتات ـ ۲۱/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۷۴۸/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۲/۷۲۶/۰۰۰ علفچرها و ۳۰۵/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **سیستم آبیاری** : ساحه تحت کشت ۷۷۰/۰۰۰ جریب ، ساحه ۳۲۶/۰۰۰ جریب آبی این ولایت توسط ۱۲۰ نهر وکانال ـ ۵۰ چشمه ـ ۳۰ کاریز آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری** : در این ولایت ۳۸/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشته

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعداد مهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
۱۶ - حصارک	۶۴۲/۲	۲۱/۴۱۴	-	۲۸/۶۱۴	۴/۲۸۳
۱۷ - کوزکنر	۳۲۶/۵	۳۸/۴۴۸	-	۲۰/۱۰۱	۱۸/۳۴۷
۱۸ - دره نور	۳۳۱/۲	۳۳/۳۸۸	-	۶/۸۱۰	۲۶/۵۷۸
۱۹ - خوگیانی	۵۸۱/۲	۱۱۰/۴۸۰	-	۱۰۰/۶۴۳	۲۲/۰۹۶
۲۰ - پچیرراگام	۳۵۷/۸	۲۹/۵۵۸	-	۵/۷۲۴	۲۳/۸۳۴
۲۱ - شیرزاد	۵۸۳/۱	۴۹/۹۴۹	-	۲۲/۸۳۱	۲۷/۱۱۸
ولایت نیمروز	**۴۱۷۲۴/۱**	**۱۳۹/۸۵۱**	**۸۵/۰۰۰**	**۴/۰۴۴**	**۵۰/۹۲۸**
۱ - زرنج	۱۰۴۱/۴	۳۸/۱۷۳	۲۲/۹۰۰	-	۱۵/۲۷۳
۲ - کانکری کنک	۱۲۳۶/۶	۳۷/۱۵۲	۲۲/۲۰۰	-	۱۴/۶۵۲
۳ - چخانسوز	۹۶۷۳/۲	۲۸/۹۷۶	۱۶/۷۰۰	۹۸۳	۱۱/۲۹۳
۴ - خاش رود	۱۰۳۴۲/۶	۱۳/۱۷۳	۶/۰۰۰	۲/۲۳۸	۴/۹۳۵
۵ - چاربرجک	۱۹۴۳۰/۴	۲۲/۳۷۶	۱۷/۲۰۰	۸۲۲	۴/۴۷۵
ولایت وردک	**۹۶۹۹/۲**	**۳۹۸/۹۱۰**	**۹/۰۰۰**	**۱۷/۷۰۸**	**۳۷۲/۲۰۲**
۱ - میدان شهر	۳۵۰/۷	۲۹/۶۵۷	-	۸/۳۰۷	۲۱/۳۵۰
۲ - جلریز	۱۱۳۸/۸	۳۴/۱۲۶	-	-	۳۴/۱۲۶
۳ - نرخ	۴۸۰/۱	۲۸/۳۹۹	-	-	۲۸/۳۹۹
۴ - چک وردک	۱۱۹۲/۰	۴۹/۸۴۳	-	۸/۲۱۹	۴۱/۶۲۴
۵ - دایمیرداد	۱۳۵۷/۲	۲۸/۳۵۵	۱/۴۰۰	-	۲۶/۹۵۹
۶ - مرکزبهسود	۲۱۹۸/۱	۹۸/۱۰۹	۴/۹۰۰	-	۹۳/۲۰۹
۷ حصه‌اوّل‌بهسود	۱۳۲۷/۳	۴۱/۷۴۸	۲/۰۰۰	-	۳۹/۷۴۸
۸ - سید آباد	۱۰۳۳/۲	۷۲/۶۹۳	-	۱/۱۸۲	۷۱/۵۱۱
۹ - جغتو	۶۲۱/۸	۱۵/۹۸۱	۷۰۰	-	۱۵/۲۸۱

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعداد مهاجرین کل ولایت		نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
			مقیم ایران	مقیم پاکستان	
ولایت هرات	**۳۸۷۹۹**	**۸۷۰/۴۰۴**	**۴۸۷/۰۰۰**	**۷۱۹**	**۳۸۲/۶۸۵**
۱ ـ هرات	۴۵/۴	۱۶۶/۶۹۴	۱۰۰/۰۰۰	-	۶۶/۶۹۴
۲ ـ انجیل	۱۲۹۸/۸	۱۷۲/۱۰۷	۱۰۳/۲۰۰	-	۶۸/۹۰۷
۳ ـ گذره	۱۵۹۶/۹	۱۰۲/۹۵۳	۶۱/۷۰۰	۱۵	۴۱/۲۳۸
۴ ـ پشتون زرغون	۱۷۳۶/۹	۶۶/۷۷۵	۳۳/۳۰۰	-	۳۳/۴۷۵
۵ ـ گلران	۵۷۶۸/۸	۴۶/۹۰۷	۳۵/۰۰۰	۷۰۵	۱۱/۲۰۳
۶ ـ کشک	۲۹۲۳/۱	۶۲/۰۳۸	۴۹/۶۰۰	-	۱۲/۴۳۸
۷ ـ غوریان	۵۵۲۹/۹	۴۰/۵۸۶	۳۰/۴۰۰	-	۱۰/۱۸۶
۸ ـ اوبه	۲۲۳۹/۶	۴۶/۶۲۳	۹/۳۰۰	-	۳۷/۳۲۳
۹ ـ چشت شریف	۱۹۳۶/۲	۱۳/۶۴۹	۲/۷۰۰	-	۱۰/۹۴۹
۱۰ ـ کرخ	۲۰۵۰/۲	۴۷/۵۸۳	۹/۵۰۰	-	۳۸/۰۸۳
۱۱ ـ زنده جان	۱۸۲۷/۸	۳۵/۹۱۲	۲۶/۹۰۰	-	۹/۰۱۲
۱۲ ـ کهسان	۱۴۰۵/۵	۲۱/۴۲۶	۱۶/۰۰۰	-	۵/۴۲۶
۱۳ ـ ادرسکن	۱۰۴۳۹/۷	۴۷/۱۵۰	۹/۴۰۰	-	۳۷/۷۵۰
ولایت هلمند	**۶۲۳۳۶/۸**	**۵۴۱/۵۵۴**	**۵۰/۴۰۰**	**۲۱۲/۹۴۱**	**۳۳۷/۰۰۱**
۱ ـ بست‌لشگرگاه	۲۰۲۲/۴	۵۶/۲۱۷	۱/۰۰۰	۴۰/۱۹۴	۱۵/۰۲۴
۲ ـ خان نشین	۷۴۱۳/۸	۲۱/۱۱۴	-	۲۰/۸۹۳	۴/۲۲۳
۳ ـ نهر سراج	۱۶۶۲/۸	۷۱/۸۹۸	-	۲/۴۵۸	۶۹/۴۴۰
۴ ـ گرشک ساربان قلعه	۲۹۰/۸	۲۰/۳۴۸	-	-	۲۰/۳۴۸
۵ ـ موسی قلعه	۱۳۶۲/۰	۴۱/۱۵۹	۶/۲۰۰	۹/۶۸۰	۲۵/۲۷۹
۶ ـ کجکی	۱۹۳۹/۴	۶۴/۶۵۵	۱۲/۵۰۰	۲/۳۱۲	۵۰/۱۴۳
۷ ـ نوزاد	۴۵۶۰/۵	۴۱/۵۴۳	۶/۶۰۰	۵۹	۳۴/۸۸۵
۸ ـ واشیر	۴۱۰۴/۹	۴/۳۰۴	۲/۸۰۰	-	۱۱/۵۰۴

ولایت	مساحت به کیلومترمربع	نفوس تخمینی درسال ۱۹۹۰	تعداد مهاجرین کل ولایت: مقیم ایران	مقیم پاکستان	نفوس موجود در کشوردرسال ۱۹۹۰
۹-گرمسیر	۲۰۲۵۶/۵	۴۴/۶۹۸	-	۸۹/۵۵۵	۸/۹۴۰
۱۰-نادی علی درویشان	۴۶۹۷/۲	۵۱/۸۱۹	۵/۰۰۰	۱۴/۳۰۳	۳۲/۵۱۶
۱۱-ناوه بارکزایی	۶۵۷/۰	۵۰/۱۰۸	۵/۰۰۰	۲۸/۴۸۹	۱۶/۶۱۹
۱۲-باغران-بغران	۳۵۸۷/۰	۴۴/۲۹۲	-	۲۹	۴۴/۲۶۲
۱۳-دیشو	۹۷۸۲/۵	۱۹/۰۹۹	۱۱/۳۰۰	۴/۹۶۸	۳/۸۲۰
افغانستان	۶۳۶۲۶۵/۱	۱۵/۹۱۸/۴۴۸	۱/۲۷۷/۷۰۰	۳/۲۷۱/۵۸۰	۱۲/۱۳۴/۰۷۲

کوچی های مقیم داخل کشور ۷۶۴/۹۰۴

افراد مقیم خارج کشور ۲۲۱/۵۵۲

جمعیت کل کشور ۱۶/۹۰۴/۹۰۴

A	B	C	D	I	J	K	P	R	V	Y	AA	AB	AC
CODE NUMBER	PROVINCE NAME ALT.NAME Alt./E.Long/N.Lat	VOLUME & PAGE NO. (GAZ.)	ADMIN. LEVEL	RURAL ZONE (ADS STRATA)		AREA SQ. KM.	'79 POP. PROJ. (ADS) /(CSO)	'79 CSO ADJUSTED (-/*)	'90 POPULATION PROJECTION	(-) PAK. REFUGEES	(-) IRAN REFUGEES	NOMADS/ ALLOCATED	'90 POPULATION ADJUSTED
TOTAL SETTLED						636265.1	12252890 /13051358	12252890	15918448	3271580	1277700	764904 ALLOCATED	12134072
NOMADS ('74 ADS), ('79 CSO), (ALLOCATED '90 TO ADJUST FOR PROJECTION AND REFUGEE ERRORS IN 40 OF 325 WOLESWALI/ALAQADARIS - SEE TEXT).							800000	800000	986456 UNALLOCATED			221552 FREE	221552 FREE
Computer Rounding and Allocation Error													+7601
TOTALS						636265.1	13052890 /13851358	13052890	16904904	3271580	1277700		12363225

T. H. Eighmy/Suhail Sadiq
2/22/1990

فصل دوم

وضعیت جغرافیایی افغانستان

افغانستان سرزمینی است کوهستانی که در قلب آسیا، بین تعدادی از کشورهای همسایه محصور مانده و به دریای آزاد جهان راه ندارد. مساحت و نفوس این کشور از بی‌کفایتی و یا اغراض سیاسی حکام گذشته، بطور دقیق روشن نیست و روی این اصل هر نویسنده‌ای با استفاده از اسناد در دست داشته، ارقام و آمار گوناگونی ارائه داده است. بطور مثال مساحت افغانستان در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ ۸۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع در افغانستان در پنج قرن اخیر ۶۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع ـ در سالنامه کابل چاپ ۱۳۱۴ ۷۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع ـ در راهنمای افغانستان سال ۱۳۲۸، ۳۰۰/۰۰۰ مایل ـ در مجموع احصائیوی سال ۱۳۵۰ وزارت پلان ـ ریاست احصائیه کابل، ۶۵۲/۳۰۰ کیلومتر مربع ـ در احصائیه تخمینی سال ۱۳۶۰ کابل ۶۵۵/۴۸۲ کیلومتر مربع ـ در احصائیه تخمینی مؤسسه امریکائی سال ۱۹۹۰م ۶۳۶۲۶۵/۱ کیلومتر مربع ذکر شده است. ولی اغلب همان ۶۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع می‌نویسند.

در مورد نفوس این کشور نیز همان قاعده بالا حاکم است، مثلا در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ رقم ۱۵/۲۷۱/۶۸۷ نفر ـ در افغانستان در پنج قرن قرن اخیر رقم ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر ـ در مجموعه احصائیوی سال ۱۳۵۰ کابل رقم ۱۷/۰۸۶/۳۰۰ نفر ـ در احصائیه تخمینی سال ۱۳۶۰ کابل رقم ۱۵/۶۳۱/۸۰۷ نفر در احصائیهٔ تخمینی مؤسسه امریکائی ۱۹۹۰م رقم ۱۶/۹۰۴/۹۰۴ نفر ذکر شده است. که هیچ گونه رشدی را نشان نمی‌دهند، در حالیکه واقعیت غیرازاین است و نفوس کشور در سالهای اخیر رشد چشم گیری نسبت به گذشته داشته که احتمال می‌رود، در افغانستان تعداد نفوس رقم بالای ۲۵ میلیون و زیر ۳۰ میلیون را به خود اختصاص دهد که این هم ادعایست در شرایط کنونی بی ضمانت.

بهر حال همانطور که اشاره شد، افغانستان به بحر راه ندارد. لذا از جانب شمال حدود ۲/۰۰۰ کیلومتر بکشورهای تازه استقلال یافته تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان

(البته تا هنوز مسافت حدود هر یک از کشورهای نامبرده بصورت دقیق روشن نشده) مرز مشترک دارد . که این خط مرزی از گوشه شمال شرق ترکستان شرقی شروع شده به گوشهٔ شمال غربی ، در ناحیه دره ذوالفقار که مرز ترکمنستان و ایران است خاتمه می‌یابد . سرحد شمالی کشور را حدود ۱/۰۰۰ الی ۱/۲۰۰ کیلو متر دریای آمو و بقیه را ریگستانها ، زمینهای هموار و بعضاً کوهها تشکیل می‌دهد . همسایه جنوبی و جنوب شرقی پاکستان بوده که سرحد دو کشور ۲/۵۰۰ کیلو متر بوده و از جانب شمال شرقی نزدیک به ۱۰۰ کیلومتر خط مرزی با ترکستان شرقی دارد . همسایه غربی افغانستان جمهوری اسلامی ایران است که سرحد بین دو کشور را در فاصله ٦۵۰ تا ۹۰۰ کیلومتر تخمین کرده‌اند .

نقشه افغانستان تقریبا شکل مشت بسته را به خود گرفته که فاصلهٔ آن از شمال به جنوب نزدیک به ٦۰۰ کیلومتر و از شرق به غرب ۱/۲۴۰ کیلومتر است . کوهها در این کشور حالت ستون فقرات را به خود گرفته ، که در مرکز واقع شده و دو طرف وبل سه جانب آنها دشت های وسیع قرار دارد که از زمان‌های خیلی قدیم محل بود و باش انسانها و حتی مرکز تمدن بشری بحساب می آید . معروف‌ترین کوههای کشور عبارت‌اند از : هندوکش ، بابا فیروزکوه ، سیاه کوه ، تیربند ترکستان ، کوه پغمان ، سفید کوه ، سلیمان ، قره‌باتور و غیره .

* کوههای افغانستان :

۱ ـ کوه هندوکش :

این کوه به امتداد سلسله جبال همالیا از نواحی پامیر داخل افغانستان امتداد یافته ، از جنوب بدخشان گذشته در دره بامیان که شروع کوه دیگری است به اسم کوه بابا ، ختم میگردد . ارتفاع قله این کوه ٦/٦۵۰ متر بوده که بنام تیراج میر معروف است و از سطح دریا ۸/۳۰۰ متر ارتفاع دارد . نواحی مرتفع این کوه تقریبا همیشه پوشیده از برف بوده ودره‌های بی‌شماری در دامنه‌های این کوه بوجود آمده که معروف‌ترین آنها از این قرار است : دره‌های واخان ، شغنان ، منجان ، جرم ، درایم ، کشم ، ارسج ، فرخار ، درهٔ اشکمش خوست ، فرنگ ، سمندان اندراب ، خنجان ، دو آب و سراب ، درشمال ، و از طرف جنوب درهٔ پنج ، نور ، کم ، پشال ، باندول ، اشپی ، اسکین ، پنجدره نجراب ، درهٔ هزاره ، بازارک ، پاران ده ششل ، سالنگ ، اشاوه ، شکاری ، کپچاق ، چهارده ، بامیان ، سیغان ، کهمرد .

معابر معروف هندوکش:

١ ـ کوتل خاواک به ارتفاع ٣/٦٠٠ متر .
٢ ـ کوتل بازارک به ارتفاع ٥/٠٠٠ متر .
٣ ـ کوتل نکسان به ارتفاع ٥/٠٥٠ متر .
۴ ـ کوتل کانچین به ارتفاع ٦/٩٠٠ متر .
٥ ـ کوتل مراشتراک به ارتفاع ٥/٧٦٠ متر .
٦ ـ کوتل سالنگ به ارتفاع ۴/٣٠٠ متر .
٧ ـ کوتل آق رباط به ارتفاع ٣/٦٠٠ متر .
٨ ـ کوتل کوشان به ارتفاع ۴/٣٠٠ متر .
٩ ـ کوتل چهار در به ارتفاع ۴/٢٣٦ متر .
١٠ ـ کوتل پیلو به ارتفاع ٣/٦٠٠ متر .
١١ ـ کوتل دندان شکن به ارتفاع ٢/٧٠٠ متر .

طول هندوکش در حدود ٦٠٠ کیلومتر است که به دو قمست شرقی و غربی تقسیم میشود و هندوکش غربی نسبت به هندوکش شرقی کوچک‌تر است و درهٔ معروف پنجشیر در دامنهٔ جنوب شرقی آن موقعیت دارد .

دریاهای هندوکش:

١ ـ دریای غوربند: از شرق کوتل شبر سرچشمه میگیرد و از غرب بطرف شمال شرق به فاصله ٨٠ کیلومتر بین هندوکش و اطراف کوه پغمان امتداد می‌یابد و سرانجام به دریای پنجشیر ملحق میشود .

٢ ـ دریای سرخ آب: از غرب به شمال شرق جریان دارد و سرانجام با معاون بزرگ خود دریای سیغان به دریای بامیان می‌ریزد .

٣ ـ دریای اندراب: از کوتل خاواک سرچشمه گرفته از شرق به غرب جریان دارد و قراء ده صلاح اندراب ، سنگ بران ، بنودشت ، امرد ، باجگاه ، خنجان ، گازان را سیراب میکند. و در حد بنو ، آب آرزو را با خودگرفته در نواحی دوشی با دریای سرخ آب یکجا میشود و بنام دریای غوری از پلخمری میگذرد و از وسط بغلان به نام دریای قندوز میگذرد و با دریای خان آباد یکجا شده در قلعهٔ زال به دریای آمو می‌ریزد .

۴ ـ دریای پنجشیر: از کوتل خاواک سرچشمه گرفته تاگلبهار و کوهدامن امتداد

می یابد .

۵ ـ رود علیشنگ والینگار : از قسمت جنوب شرق هندوکش سرچشمه گرفته و به طرف جنوب به حرکت خود ادامه میدهد و نورستان را آبیاری میکند .

٦ ـ دریای کنر : از پشته خونی قلعه بلور داغ یا بنداب پامیر برآمده در ثمرخیل با دریای کابل یکی می‌شود .

۲ ـ کوه بابا :

کوه بابا در بین هندوکش و فیروزکوه واقع بوده و بطرف غرب به مسافت ۲۰۰ کیلومتر امتداد دارد. ارتفاع این کوه از ۴۰۰ تا ۵/۱۴۰ متر میرسد و قلهٔ معروف آن بنام شاه فولادی یاد میشود . که ۵/٦۰۰ متر ارتفاع دارد. دریای بلخ از قسمت شمال این کوه سرچشمه میگیرد و آب آن به هژده نهر تقسیم میشود از اینرو نواحی بلخ را بنام هژده نهر هم یاد میکنند .

۳ ـ فیروز کوه :

این کوه از قسمت چهل برج شروع شده و موازی با تیربند ترکستان مایل به جنوب ادامه پیدا می‌کند و تاگوشهٔ هـرات می‌رسد طول این کوه ۳۵۲ کیلومتر است .

۴ ـ سیاه کوه :

این کوه از گوشهٔ غربی کوه بابا شروع شده تا جنوب غرب هرات ادامه می یابد ودریاهای خاشرود و خورد رود از همین کوه سرچشمه می‌گیرند . طول این کوه ٦۲۸ کیلومتر است .

۵ ـ تیربند ترکستان :

این کوه ازکوه بابا جدا شده بطرف بالا مرغاب پیش می‌رود و طول این کوه ۲۰۰ کیلومتر است . قلهٔ معروف آن که در نزدیکی ایران است معروف به قره جنگل بوده که ۲/۹۸۵ متر ارتفاع دارد .

دریاهائی که از این کوهها سرچشمه می‌گیرند:

۱ ـ خاشرود : از نشیب سمت جنوب سیاه کوه سرچشمه گرفته بطرف جنوب جریان پیدا میکند ، عرض این دریا در نواحی فراه ۱۰۸ متر و عمق آن یک متر است در تابستان آب آن خیلی کم بوده ولی در زمستان عبور از آن ممکن نیست .

۲ ـ هریرود : ابتداء دو دریا هر کدام جداگانه یکی بنام جنگل آب از سمت شرق سفید کوه از منطقه چهل برج و دیگری بنام تنکل از دره جلاب سرچشمه گرفته پس از طی فاصله ۱۷۶ کیلومتری با هم یکجا شده دریای هریرود را تشکیل میدهند. طول این دریا از شرق به غرب ۸۵۰ کیلومتر است. پس از آنکه هرات را آبیاری نمود مسیر خود را بطرف شمال تغییر داده از نواحی ذوالفقار به خاک ترکمنستان می‌ریزد .

۳ ـ رود مرغاب : این دریا که معاون آن دریای کاشان است از نقطه اتصال سفید کوه وتیربند ترکستان سرچشمه گرفته بطرف غرب در وادی وسیعی جریان دارد. در نزدیکی بالا مرغاب رود قیصار هم به آن علاوه شده و پس از عبور از علاقهٔ پنجده و آق تپه رود کشک هم به آن ملحق میشود و سر انجام پس از طی مسافت ۹۹۰ کیلومتر در ریگستان قراقُرم ترکمنستان می ریزد .

۴ ـ دریای بلخ : از غرب کوه بابا سرچشمه گرفته ابتدا بطرف غرب جریان پیدا می‌کند و بعد از آن به طرف شمال تغییر جهت میدهد و ۴۰۰ قریه از آب آن استفاده میکنند آب آن به دریای آمو نرسیده در نواحی دولت آباد چهار بولک و آقچه تمام میشود .

۵ ـ دریای سنگلاخ : از تیربند ترکستان سرچشمه گرفته ، سرپل ، شبرغان ، میمنه واندخوی را سیراب میکند .

٦ ـ کوه پغمان :

این کوه شاخه‌ای از کوه هندوکش است که به جنوب کوه بابا واقع بوده و با کوه بابا متوازی گفته می‌شود . شاخه‌ای از این کوه دره‌های سرخ پارسا و شیخ علی را از حصص شمالی بهسود هزاره جدا ساخته ، بطرف شرق در بین هزارهٔ پارسا و جلگهٔ کوهدامن فاصل قدرتی واقع می‌شود . این شعبه از درهٔ استالف گذشته به جانب غرب گل دره و شکر دره برفتار خود ادامه میدهد و از این قسمت یک شعبه به جانب شرق جدا شده کوتل خیرخانه رابه شمال شهر کابل بوجود می آورد . با پستی و بلندی‌ها کوه ده سبز جبال صافی که جلگه

است اوسط زمینداری در این ولایت ۲۰/۳ جریب است.

* **مالداری**: بادغیس را می‌توان یکی از ولایات مالدار کشور به حساب آورد. زیرا در این ولایت در حدود ۱/۳۹۳/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۴۷۳/۰۰۰ راس گوسفند قره قل - ۲۸۷/۰۰۰ راس بز - ۱۰۴/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۳۸/۰۰۰ راس مرکب ۱۴/۰۰۰ شتر - ۱٦/۰۰۰ اسپ - ۱۲۰/۰۰۰ قطعه طیور بوده است.

* **اطلاعات وکلتور**: دربادغیس نظربه عدم توجه حکومت‌هائی گذشته نشریه‌ی وجود نداشته است.

* **معارف**: در سال ۱۳۴۹ در ولایت بادغیس فقط ۵۵ مکتب ٦/۳۰۸ نفرمتعلم و۱۵۳ نفر معلم وجود داشته در همان سال دربادغیس ازجمع ۵۴/۷۰۰، نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۱۲ درصد شان شامل مکتب بوده که این رقم بعد از زابل (۹درصد) پائین‌ترین رقم درکل کشور به شمار می‌رود.

* **خصوصیات صحی**: تا سال ۱۳۴۹ در بادغیس برای هر، ۱٦۵/۰۰نفر یک داکتر وبرای هر ۳۲/۹۰۰ نفر یک تخت بیمارستانی وجود داشته که درکل ولایت ۲ نفر داکتر و ۱۰ تخت بیمارستان بوده.

* **خصوصیات شهری**:[۱]

۱ - **قلعه نو**: شهر قلعه نو که مرکز ولایت بوده در سال ۱۹۷۳م دارای ۴۴۸ دربند دکان - ۱۱ باب سرای بوده است. و همچنان یک بیمارستان ۱۰ تخت خوابی بایک داکتر یک مکتب لیسه پسران و یک مکتب متوسطه برای دختران رونق افزای شهر به شمار می‌رفته است.

۲ - **بالا مرغاب**: شهرکی در مرز ترکمنستان واقع شده که در سال ۱۹۷۳م در حدود ۲۵۰ دربند دکان ۱۰ باب سرای داشته است.

۳ - **غو رماچ**: شهر کوچک که دربین بالا مرغاب و قیصار واقع بوده و در سال ۱۹۷۳م در حدود ۲۲۰ دربند دکان و ٦ باب سرای داشته است.

۴ - **کوشک کهنه**: در سال ۱۹۷۳م دارای ۱۰۰ دربند دکان بوده است.

---

۱ - در مورد شهرها، جز منبع جغرافیای شهری افغانستان چیز دیگر در اختیار نبود، لذا موقعیت کنونی شهرها با آنچه درکتاب آمده کاملا متفاوت است، امید است که خوانندگان به این مطلب توجه داشته باشند.

سروبی را از کوهدامن جدا میسازد ، بوجود می‌آورد . از قسمت شکر دره به طرف شمال متمایل شده بعد از آن درحد حوض خاص پغمان رجوع به جنوب می‌نماید و قلل پر برفی را در شرق بهسود و غرب پغمان بوجود می‌آورد .

در نواحی غرب و شمال این کوه ، سرخ پارسا ، دره‌جات بهسود ، سوخته وادی میرسبز ، ناهور ، مالستان ، دایه فولاد ، ارزگان ، غاب ، دایکندی ، ایماقستان واقع است و در نواحی شرق و جنوب آن مناطق استالف ، گل دره ، شکردره ، پغمان ، جلگه میدان ، جلریز ، بیک سمند ، دیمرداد ، خوات ، تورمی ، قیاق گل بوری ، تورکان ، ککرک ، شاکی ، زرسنگ ، قره‌باغ ، زردآلو ، تمکی ، رسنه ، سنگ‌ماشه ، دی چوپان ، خاک افغان ، وادی ارغنداب وگیزاب میباشد. قله این کوه ۴/۳۰۰ متر ارتفاع دارد و دائم پوشیده از برف است . در ماه جوزا و سرطان برفهای این کوه ذوب شده و چراگاه خوبی برای کوچی‌ها است ولی حیف که باشندگان آنجا از آن استفاده نمی‌کنند .

دریاهای کوه پغمان :

۱ ـ دریای کابل : این دریا از دره اونی کوه پغمان سرچشمه گرفته ، جلگهٔ میدان را آبیاری میکند و در حد سرک قندهار مسیر خود را کمی تغییر داده به تنگی للندر بسمت جنوب کوه قرغ داخل میشود بعد از آن به تنگ میدان و گل باغ به جلگه‌ای معروف چهار دهی وصل شده ، پس از عبور از چهارده ، وارد شهر کابل میشود و شهر را بدو قسمت تقسیم میکند و در قسمت تپهٔ مرنجان و بی‌بی مهر و از شهر کابل خارج میشود . وقتی وارد جلگه سروبی شد دریای پنجشیر هم از راه میرسد و دسته جمعی از درونته عبور نموده به جلگهٔ جلال آباد می‌ریزند . در اینجا دریای کنر هم با اینها ملحق شده از با سول ودکه داخل علاقهٔ آزاد افاغنهٔ مهمند می‌گردد . سرانجام به دریای سند می‌ریزد طول این دریا ۴۶۰ کیلومتر است .

۲ ـ دریای لوگر : این دریا از دامنهٔ گردن مسجد دیمیرداد و بلندی جانب جنوب خوات وردک سرچشمه گرفته بعد از آن رخ به شمال سواحل خود را در خوات آبیاری می‌کند. پس از آن در بین فلات پست شیخ آباد به جلگهٔ شیخ آباد می‌افتد و پس ازآبیاری اطراف و نواحی خود ، از بنی حصار کابل ، علاقه‌جات شیوکی راآب داده به جلگهٔ بین بتخاک و کابل از پل بگرامی به شمال دریای کابل وصل میشود و طول این دریا ۱۰۸ کیلو متر است .

۳ ـ دریای غزنی : از سرآب سرچشمه گرفته بطرف مشرق جریان می‌یابد و از بند صراج و جلگهٔ تورمی گذشته ، وارد جلگهٔ غزنی میشود . وقتی غزنی را آبیاری کرد به جانب غرب دروازهٔ کهنه شهر یا شوسهٔ قندهار متوازی بطرف جنوب به جانب آب ایستاده مقر پیش میرود و در آب ایستاده مقر می‌ریزد . معاونین کوچک دریای غزنی بنام‌های کل بروی ، تالاب و قره باغ یاد می‌گردند .

۴ ـ دریای ترنک : از دامهٔ شرقی کوه نمکی سرچشمه گرفته و روبه غرب از علاقه‌های گیلان و آغوجان میگذرد و پس از آن که آب درهٔ رسته را با خود می‌گیرد نواحی توخی را آبیاری نموده و سر انجام در وادی مهمند کاملا به مصرف میرسد و طول این دریا ۳۵۲ کیلو متر است .

۵ ـ دریای هلمند : از سنگلاخ نزدیک دهانه دریای کابل سرچشمه گرفته و از شمال به جنوب غرب کوهستانات هزاره‌جات را پشت سر گذاشته در گرشک داخل ریگستانها میشود ، فاصله این دریا ۸۳۵ کیلومتر است .گرچه طول این دریا تاکول سیستان به ۱/۰۰۰ کیلو متـر میرسد و بواسطهٔ گرمای زیـاد و ریگستانی بـودن مسیر ، بیشتـر در راه گـم میشود . با آنهم آب این دریا هیچ وقت خشک نمی‌شود و جریان آن خیلی تند است .

۶ ـ دریای ارغنداب : این دریا از دامنهٔ گل کوه و درهٔ لومان سرچشمه گرفته بجانب سطح مرتفع هزاره‌جات بطرف غرب جریان دارد ، از سنگ ماشه گذشته وارد درهٔ کم عرض به حرکت خود ادامه میدهد و در بین علاقهٔ دی‌چوپان پیش رفته بداخل درهٔ ارغنداب میشود . آب این دریا کمی شوری دارد و طول آن ۴۱۳ کیلومتر است به گرشک نرسیده به دریای هلمند می‌ریزد از این دریا در قسمت فوقانی چندان استفاده نمی‌گردد .

۷ ـ سفید کوه :

این کوه در شرق افغانستان تقریباً به مسافت ۳۱/۵ کیلومتر از شهر پیشاور پاکستان شروع شده و به سمت جنوب پیشروی نموده وادی جلال آباد را از وادی کرم جدا میسازد . بلندترین قلهٔ این کوه بنام سیکارم یاد میشود که ۴/۷۳۲ متر ارتفاع دارد . قلل این کوه همیشه پراز برف است از اینرو افغانها آنرا سپین غر می‌گویند ، از این کوه شاخه‌های زیادی منشعب شده است و جنگلات انبوهی در دامنه‌ها و دره‌های این کوه وجود دارد . دره‌های که به شمال و جنوب آن واقع گردیده است از این قرار است :

درهٔ خیبر ، نازیان شنوار ، اچین ، ده‌بالا ، پچیدواگام ، وزیری ، خوگیانی ، کجه ،

ماماخیل ، مدکی خیل ، نکروخیل شتوا ، اشپان ، حصارک ، غلزائی ،تیزین ، سرویی ، بتخاک ، شیوکی ، چهارآسیا ، موسئلی ، سرخاب ، التمور ، چرخ ، تنگی وردک ، شنز ، ناوه گی ، جلگهٔ غزنی ، شلگر ، آب بند ، دله ، ازخواه ، تیرا ،کرم ، جاجی ، رقبان ، حسن خیل ، مچل غو ، رود احمد زائی ، زرمست ، طوطا خیل ، میدان خوله دره مین ، شمل ، نکه ،گیان ، مست توی بیرکوتی .

دریاهای سفید کوه:

۱ ـ دریای کرم: از قسمت جنوبی سفید کوه سرچشمه گرفته وادی کرم را شاداب می‌کند و این دریا پس از طی فاصله ۳۵۲ کیلومتر به نزدیکی عیسی خیل به دریای سند می‌ریزد .

۲ ـ دریای چمکنی : از کوتل شترگردن و فلات (ازره) شروع به حرکت نموده به سمت مشرق پیش میرود و آب‌هائی که از سمت شمال می‌آید با خود گرفته به آب گل غندی یکجا می‌شوند . طول این دریا در خاک افغانستان بیش از ۳۵ کیلومتر نیست زیرا پس از آبیاری منطقه چمکنی از نواحی چپری وارد پاکستان میشود .

۳ ـ دریای آمو (اوکزس): این دریا در پامیر از ارتفاع ۴/۰۰۰ متر شروع می‌گردد واز شمال شرق رو به جنوب غرب جریان پیدا می‌کند ، در قسمت پنج خیلی تند و با شتاب است که عبور از آن غیر ممکن است در قسمت شمال شرقی بدخشان دریای آمویک چرخ مثلثی زده باز هم به مسیر خود ادامه میدهد . آمو یکی از دریاهای معروف و تاریخی است که اسم آن در السنه‌های قدیم ذکر شده و پس از طی مسافت ۱/۴۰۰ یا ۱/۵۰۰ کیلومتر به دریای اورال می‌ریزد .

دریای آمو در خاک افغانستان تقریبا متوازی با هندوکش است که در بین دو فاصله هندوکش و آمو ، سرزمین‌های موقعیت یافته که موسوم به بدخشان ، قطغن و باکترهای قدیم میباشد که از شمال شرق به طرف غرب امتداد می‌یابد. گرچه این دریا فاصله زیادی را در مرز افغانستان طی میکند ولی به نسبت ضعف اقتصادی و عدم رشد صنعت و تخنیک در افغانستان ، استفادهٔ چندانی از این دریا صورت نمی‌گیرد . از آنجائیکه پس از منطقهٔ بدخشان مسیر آن بیشتر در ریگستانها واقع گردیده به اثر خیانت روسهای وحشی که کنارهٔ شمال آن را پخته کاری کرده‌اند ، هر سال به اثر خیزش آب در موسم تابستان سرزمین جنوبی خود را ویران ساخته به وسعت خود افزوده می‌سازد و روسهای وحشی هم پیشروی

میکردند . در حال حاضر عرض دریا در بسیاری جاها بیشتر از ۵ کیلومتر است . قسمت کم عرض آن در نواحی حیرتان واقع شده که روسهای وحشی بالای آن پلی ساخته و تجهیزات نظامی خود را جهت سرکوبی ملت مسلمان افغانستان از آن عبور می‌دادند .

۸ ـ کوه سلیمان :

این کوه تقریبا از نگاه اهمیت استراتژیکی به پایه کوه هندوکش میرسد از جنوب کوات و پشین شروع میشود و تا نهر صوات میرسد . این کوه به سه قسمت تقسیم میشود :

حصهٔ اوّل : که سرحد مشرقی آریانه را تشکیل میدهد و از جنوب غرب به شمال شرق ادامه دارد . تخت سلیمان به ارتفاع ۹۴۰ متر در آن قمست واقع شده وقلهٔ دیگرش به ارتفاع ۳/۷۶۰ متر از سطح آب میرسد که به کسر غر معروف است .

حصهٔ دوّم : همان خود کوه سلیمان است که گوشهٔ شمال آن به سفید کوه میرسد ، این کوه مملو از اشجار است که معروفترین آنها نشتر ، بلوت ، ارچه ، سرو ، صنوبر ، کاج ، خنجک ، بادام تلخ ، شجرة الحیات و... میباشد . محدودهٔ جنگل‌خیز این کوه در خاک افغانستان است .

حصهٔ سوم : آن کوه تیرا است که اقوام افریدی پاکستان در آن سکونت دارند .

دریاهای کوه سلیمان :

۱ ـ دریای کومل : این دریا از کوه سلیمان سرچشمه گرفته بطرف جنوب شرق جریان دارد طول آن ۳۵۲ کیلومتر است . این دریا از دیره‌جات گذشته به سند ملحق میشود .

۲ ـ دریای لورا : از حوالی گندوجیه مربوط شعب کوه سلیمان سرچشمه گرفته به سمت شرق جریان پیدا می‌کند با اینکه به طرف هلمند روان است ولی آبش به هلمند نمی‌رسد . طول این دریا ۳۵۲ کیلومتر بوده پس از گذشت از علاقهٔ شورابک اخیراً به کول سیستان می‌ریزد .

دریای هاروت : این دریا از کوههای جنوب غرب هرات منبع گرفته به جانب جنوب غرب روان است . این دریا پس از آبیاری اطراف خود فاصلهٔ ۴۳۱ کیلومتری را طی کرده به آب بند سیستان می‌ریزد .

۹ ـ کوه قره باتور:

کوه قره باتور در غرب قندوز از سلسله فلات قلعهٔ زال شروع شده ابتدا به جانب غرب و بعداً به طرف جنوب امتداد می‌یابد. کوتل دشت آبدان میرعلم که معبر شوسه‌ای بین خان آباد و مزار شریف است در این کوه واقع گردیده. کوه قره باتور به کوتل بغلان دو قسمت می‌گردد:

قسمت اوّل: از آن بطرف شرق شوراب و هزار قاق دور زده تا نهرین واشکمش پیش میرود و درسمت شمال نهرین بار دیگر بجانب جنوب پل علم‌گیر پیش رفته از سمت شرق به کوههای دوشی وصل میگردد. و پس از آن بطرف جنوب غرب به امتداد خود می‌افزاید طول دریای اندراب و سرخاب آنرا ازکوه کیان و نیک پی جدا میکند.

قسمت دوّم: آن از کوتل گردابی رخ به شمال می گذارد و دشت آبدان میرعلم و تاشقرغان را تشکیل میدهد و بعداً بطرف غرب دور زده به تنگی رباطک ایبک ختم می‌گردد.

۱۰ ـ عنبر کوه:

این کوه مابین تالقان و حضرت امام صاحب موقعیت دارد. وادیهای فراخ دشت ارچی، خواجه غار، جلگهٔ خان آباد و تالقان و دریای بنگی قسمتی از کوه را احاطه کرده است. اطراف این کوه خیلی سرسبز است. گذشته از این کوه چند سلسله کوه دیگر در نواحی شمال وجود دارد. از قبیل کوه بنگی، اشکمش، کوه ممئی، درهٔ صوف، چهارکنت و البرز که جدا ازکوه هندوکش می‌باشد. ارتفاع عنبرکوه در حدود ۲/۰۰۰ تا ۲/۵۰۰ متر است.

۱۱ ـ کوه سرده:

این کوه در نواحی جنوب شرقی غزنی از بند سرده شروع می‌شود و ارتفاع آن از ۳/۰۰۰ متر تا ۳/۵۰۰ متر است. این کوه در بین شلگر وکتواز بشرق آب ایستاده غزنی پیش رفته به سلسلهٔ کوه سلیمان ختم میگردد.

۱۲ ـ گل کوه:

این کوه بطرف جنوب غرب غزنی واقع است، این کوه به دشت هموار ناهور به یک

زاویهٔ قائمه سلسلهٔ کوه پغمان را قطع میکند. ارتفاع این کوه به ۴/۵۰۰ متر می‌رسد و دائم پوشیده از برف است.

تمام مناطق هزاره‌جات کوهستانی است که نمیتوان همه کوههای آن را از هم جدا کرد و شرح داد، فقط به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم که حصص شرقی و جنوبی این منطقه کوهستانی را که بیشتر به هزاره‌جات معروف گشته، سلسله کوه پغمان احاطه کرده است و حصص شمالی و غربی آنرا کوههای هندوکش، بابا، سیاه کوه و سفید کوه احاطه نموده‌اند که در مابین این سلسله کوهها محلات بهسود، یکاولنگ، غاب، ایماقستان، دیزنگی، دیکندی، مالستان، جاغوری، دی چوپان، اجرستان، ارزگان، گیزاب و ...افتاده است.

با اینکه مناطق هزاره‌جات از نگاه موقعیت یک منطقه به حساب می‌آید ولی تفاوت‌های فاحشی در آب و هوای آن وجود دارد، مثلاً در بهسود آب گرم‌های طبیعی و علامات آتش فشانی به چشم می‌خورد. آنچه در این منطقه جالب توجه است نبودن زمین است و ساکنین این نواحی جز اینکه حسرت ببرند و به حال خود غبطه خورند از پیداوار طبیعی جز گندم و جو در بسیاری نقاط آن چیزی نصیب‌شان نمی‌شود. و این ظلمی است که عبدالرحمن خان به حق باشندگان بدبخت این منطقه سخت و کوهستانی روا داشته است.

کوتل‌های معروف هزاره: مراب، لومان، مالستان، کوتل خون، جوقل، شاه‌طوس و... است. کوههای معروف در این منطقه: سیرو، کوه مالستان، لعل، کرمان، کوههای دایزنگی، شاه طوس میباشد. اکثر قلل کوههای هزاره به ۲/۳۰۰ متر میرسد، آب و هوای این مناطق عموماً سرد است و حبوبات خیلی کم رشد می‌کند.

۱۳ ـ کوههای پار و پامیز:

غربی‌ترین کوههای افغانستان به حساب می‌آیند که مابین فیروز کوه و زاویه که بواسطه سرحد سرزمین ترکمنستان و ایران به شمال غرب افغانستان تشکیل شده، واقع گردیده ارتفاع قلهٔ این کوه از ۲/۵۰۰ متر تجاوز نمی‌کند.

۱۴ ـ کوههای جنوبی چاکائی:

این سلسله کوه سرحد افغانستان و بلوچستان پاکستان را در حدود ۱۵۰ کیلومتر تشکیل میدهد قلهٔ معروف آن برملک نیزنان حاکمیت دارد و بلندی آن ۲/۳۰۰ متر

می‌رسد .

۱۵ ـ کوه میر جاوه :

بیشتر این کوه در خاک ایران واقع است و ارتفاع این کوه مساوی با ارتفاع کوههای چاکائی است .

علاوه بر آنچه گفته شد کوه حاجی‌گک کوه خوردیست که در مابین کوه پغمان و کوه باباکه به سلسلهٔ کوه هندوکش شاملست .

* جنگلات طبیعی افغانستان :

البته تمامی کوههای افغانستان جنگلدار است به استثنای کوههای غربی که عاری از جنگل می‌باشند . جنگلات افغانستان عموما به دو دسته تقسیم می‌شوند ، میوه‌دار و غیر میوه‌دار در نواحی بدخشان ، قطغن کناره‌های دریا آمو ، جنگلات انبوهی وجود دارد . مثلاً در کوههای قره‌باتر ، نهرین ، دوشی و کیله گی ، غوری ، تاله و برفک ، نیک پی عنبر کوه‌خان آباد ، درهٔ اشکمش ، کوه ممثی ، تالقان ، کشم ، درایم ، چاه آب ، حصص جرم علاوه بر دیگر اشجار پسته و بزغنج دارد . علاوه بر آن در نواحی بادغیس پسته زاری وجود دارد که کمتر از پسته زار خان آباد نیست .

کوههای پنجشیر ، نجراب ، تکاب ، نورستان ، کنرها ، سفید کوه ، جاجی چمکنی ، منگل ، مچلغو ، طوطا خیل ، جدران ، ارگون ، تنی ، درگی ، زمبر ، لندر ، کربز و... نیز دارای هر نوع درخت میوه‌دار از قبیل جلغوزه ، املوک ، بادام ، جوز ، انگور ، سیب و غیره می‌باشد و جنگلاتی که در کوههای کنر نورستان وجود دارد عمرشان به ۴۰۰ سال میرسد (البته به شرطی که از آتش روسهای وحشی در امان مانده باشند) .

از اینکه آمار و ارقام درست فعلی در اختیار ما نیست صرفا به آمار و ارقامی که در سالنامهٔ کابل منتشره سنه ۱۳۱۳ ذکر شده اشاره می‌کنیم .

* ساحه جنگلی افغانستان :

۱ ـ علاقهٔ کنر ۱۸/۰۰۰ هکتار مساوی با ۱۸۰ کیلومتر مربع .
۲ ـ علاقهٔ جنوب بارگندی ۱۲/۰۰۰ هکتار مساوی با ۱۲۰ کیلومتر مربع .
۳ ـ علاقهٔ شمال بارگندی ۱۱/۰۰۰ هکتار مساوی با ۱۱۰ کیلومتر مربع .



نباتات طبیعی
1:6 000 000

۴ ـ علاقهٔ گرمسالک ۳۹/۰۰۰ هکتار مساوی به ۳۹۰ کیلومتر مربع .
۵ ـ علاقهٔ پارون ۴۹/۰۰۰ هکتار مساوی به ۴۹۰ کیلومتر مربع .
٦ ـ علاقهٔ کامدیش ۱۸/۰۰۰ هکتار مساوی به ۱۸۰ کیلومتر مربع .
۷ ـ علاقهٔ پاشگل ۱۴/۰۰۰ هکتار مساوی به ۱۴۰ کیلومتر مربع .
۸ ـ علاقهٔ بریکوت ۱۰/۰۰۰ هکتار مساوی به ۱۰۰ کیلومتر مربع .
۹ ـ علاقهٔ اسمار ۲۳/۰۰۰ هکتار مساوی به ۲۳۰ کیلومتر مربع .
مجموع : ۱۹۴/۰۰۰ هکتار مساوی با ۱/۹۴۰ کیلومتر مربع .

تاکنون چقدر از این جنگلات به استفادهٔ مردم رسیده و یا صرفا پول آن به جیب قاچاق‌برها افتاده خدا میداند .

※ بندها و تالابهای طبیعی افغانستان :

تالابها و بندهای طبیعی در بسیاری از نقاط افغانستان به چشم می‌خورد که اختصاراً چند نمونهٔ آن ذکر می‌گردد :

۱ ـ آب ایستادهٔ غزنی : این تالاب به فاصلهٔ ۱۳۰ کیلو متری غزنی و به ارتفاع ۲/۳۰۰ متر در جنوب شرق مقر واقع شده . محیط این تالاب بیشتر از ۷۰ کیلومتر و عمق آن ۴ متراست . در محل خود یک جزیرهٔ کوچک تشکیل داده که لانه طیور آبی است . آب آن شور است و اطراف آن شوره زار که کشت و زرع نمی‌شود ، زمستان وقتی آب یخ میزند مردم آنجا مرغ شکار می‌کنند .

۲ ـ تالاب نور : این تالاب در فاصلهٔ ٦۰ کیلومتری غرب قره‌باغ غزنی و به جنوب نی‌قلعه بدامنهٔ گل کوه موقعیت دارد ، محیط آن بیش از ۱۰ کیلومتر و عمق آن ۳ متر است .

۳ ـ هامون زره : در جنوب غرب افغانستان به شمال غربی چخانسور واقع شده سطح محیط آن تقریباً به ۱۷٦ کیلو متر می‌رسد و در موسم سیلابی وسعت می‌یابد .

۴ ـ هامون سواران : به جنوب شرق زره واقع شده آبهای خاشرود ، فراه رود ودریای هاروت در آن می‌ریزد ، سطح محیط آن به اندازه یک سوم هامون زره می‌رسد .

۵ ـ بنداب سیستان : طول آن ۱۰۵ کیلو متر و عرض آن ۴۹ کیلومتر است وآب‌های دریای هلمند درآن جمع می‌شود . (البته تغییرات کلی در حالات اینها بوجود آمده که خواننده به آن توجه داشته باشد) .

٦ ـ تالاب تاهور : این تالاب به فاصلهٔ ۴۵ کیلومتر در غرب غزنی به قسمت شمالی


هایدروگرافی

بادغیس از جمله ولایاتی است که در گذشته همواره دچار قحطی غلات شده ومردم آن بد روزی‌های فراوانی دیده است . امّا برعکس وضعیت گذشته هرگاه حکومت ملی در کشور بوجود آید ، بادغیس از جمله ولایاتی خواهد شدکه نظر به موقعیت خوب مرزی و زمین فراوان به زودترین فرصت به منطقه آباد و زراعتی مبدل شود . بخصوص جاده هرات تورغندی از این ولایت می گذرد و با سقوط امپراتوری روسیهٔ کمونیست و همجواری این ولایت با ترکمنستان بدون شک تغییراتی در این ولایت نیز رونما خواهد شد .



۳ ـ ولایت بامیان

موقعیت جغرافیایی :

بامیان در مرکز کشور واقع شده که از طرف شمال با ولایت سمنگان و از جنوب با ولایات غزنی ـ ارزگان و از شرق با ولایات بغلان ـ پروان ـ وردک و از غرب با ولایات جوزجان ـ غور ـ ارزگان در ارتباط است . مساحت این ولایت در حدود ۱۹۲۰۰ کیلومتر مربع بوده که درآن در حدود ۳۵٦۲۰۰ نفر سکونت داشته اند . مرکز این ولایت شهر باستانی بامیان بوده که ازکابل ۲۰۴ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** بامیان دارای ۴ ولسوالی ـ ۲ علاقداری و ۳۲٦ قریه می‌باشد که ولسوالی‌ها عبارت اند از: شیبر ـ سیغان ـ کهمرد ـ یکاولنگ ـ پنجاب وورس .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ بامیان: دارای ۲۱۵۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۷۰ قریه واقع شده ودر حدود ۵۴/۲۰۰ نفر نفوس داشته . مردم آن پیرو مذهب تشیع و تسنن بوده و با زبان دری صحبت می‌کنند .

۲ ـ ورس: دارای ۲/۸۲۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰٦ قریه واقع شده و در حدود ۸۰/٦۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده وبه زبان دری صحبت می‌کنند .

۳ ـ علاقداری شیبر : دارای ۱/۰۷۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۲٦ قریه

دشت ناهور موقعیت دارد. طول آن ۱۰ کیلومتر و عرض آن ۲ تا ۳ کیلومتر است و عمق آن به ۳ متر می‌رسد.

۷ ـ **کول شیوه:** تقریباً در ۸۸ کیلو متری شمال زیباک و ۳۵ کیلومتری جنوب درواز جائیکه دریای پنج چرخ می‌زند موقعیت دارد. طول این تالاب ۲۱ کیلومتر و عرض آن ۱۴ تا ۱۷ کیلومتر است. عمق آن به ۳ متر می‌رسد. آب آن خوش مزه است. مالداران قطغنی در موسم تابستان به اطراف آن خیمه و خرگاه می‌زنند.

۸ ـ **تالاب قندوز:** ابتداء اطراف آنرا جنگلات انبوهی احاطه کرده بود که جایگاه حیوانات وحشی به شمار می‌رفته و حالا از آن جنگلات انبوه اثر چندانی وجود ندارد. طول این تالاب ۴۵ کیلومتر و عرض آن ۵ تا ۷ کیلومتر است، عمق آن خیلی کم است.

۹ ـ **تالاب بغلان:** این تالاب به فاصله ۹۰ کیلومتری جنوب غرب شهر قندوز واقع شده و محیط آن از ۸ کیلومتر زاید است. عمق آن به ۲ تا ۳ متر می‌رسد.

۱۰ ـ **تالاب اشکمش:** در فاصلهٔ ٦۰ کیلومتری در جنوب شهر خان آباد موقعیت دارد، عمق آن به ۳ متر می‌رسد و طول آن ۱۵ کیلومتر است.

۱۱ ـ **تالاب غوری:** در ۳۰ کیلومتر دورتر از شهر بغلان در غرب ساحل چپ دریای غوری از جنوب به شمال ممتد است طول آن به ۷ کیلومتر می‌رسد و عرض آن ۲ کیلومتر تخمین زده می‌شود.

۱۲ ـ **کول پامیر:** در دهنه و تنگنای پامیر خورد یا پامیر شور موقعیت دارد و آب دریای پامیر از جناح شمالی آن می‌گذرد. عرض آن ۹ کیلومتر و طول آن به ۱۸ کیلومتر می‌رسد از اینکه در ارتفاع خیلی بلند قرار دارد آب آن تقریبا در طول سال منجمد است.

۱۳ ـ **تالاب غور:** به فاصلهٔ ٦ کیلومتری از دریای خاش موقعیت دارد. عرض آن ۵ کیلومتر و طول آن به ۷ کیلومتر می‌رسد.

۱۴ ـ **کول جنگ هرات:** موقعیت آن به فاصلهٔ ۱۲ مایلی جنوب شهر هرات بوده وطول آن به ۱۴ کیلومتر می‌رسد. عرض آن ۳ تا ۴ کیلومتر است.

۱۵ ـ **بند امیر:** دربامیان موقعیت دارد و آب هژده نهر بلخ از آن جریان پیدا می‌کند.

* آبشارهای افغانستان:

۱ ـ آبشار تنگ غارو ۲ ـ آبشار پنجشیر ۳ ـ آبشار انتهای چوغه و ما بین خان آباد وقطغن ۴ ـ آبشار خواجه غاریچه خان ۵ ـ آبشار اندراب ٦ ـ آبشار درهٔ غوث

نجراب ۷ ـ آبشار کوهدامن و آبشارهای هزاره جات ، نورستان ، یفتل و بدخشان .

* معادن افغانستان :

سرزمین افغانستان معدنیات بی‌شماری دارد که بعض آنها کشف و دوره‌های سروی واکتشافی را پشت سر گذاشته و آماده استخراج است و بعضی هم استخراج میشود ولی باز هم با قاطعیت میتوان گفت تمامی معادن افغانستان بحالت دست نخورده باقی است . و همین کار باعث تحریک حس غارتگری روسیهٔ وحشی شد که به سرزمین ما تجاوز نظامی نماید بخاطر اینکه بیشتر به اهمیت معادن افغانستان پی ببریم فهرست معادن کشف شدهٔ آنرا ذکر می‌کنیم .

۱ ـ معادن نقره : مهمترین معدن نقره افغانستان در ارتفاعات بدخشان ، پنجشیر غوربند و علاقهٔ هزارجات موقعیت دارد .

۲ ـ معادن آهن : معادن آهن افغانستان هم از نگاه کمیت و هم از نگاه کیفیت در آسیا سرآمد تمامی معادن آن بحساب می‌آید و در کل سنگ آهن افغانستان بطور فیصدی ۶۲٪ آهن دارد که این در نوعیت خود در جهان بی‌نظیراست . لذا فهرست وار معادن آهن را نام می‌بریم و مطالعهٔ دقیق و معلومات بیشتر را بخودِ خوانندگان می‌سپاریم . معروفترین معادن آهن افغانستان عبارت‌اند از :

۱ ـ معدن آهن دامنه کوه پغمان در بالای حصه کوتی ۲ ـ آهن کوه جبل السراج ۳ ـ آهن ده سبز کوه خاک لمبه ۴ ـ آهن کوتل خاواک پنجشیر ۵ ـ آهن قول منار چکری ۶ ـ آهن کوه قلعه خواجه صاحب ۷ ـ آهن کوه شاخ برنتی ۸ ـ آهن کوه یخ دره ۹ ـ آهن لولنج غوربند ۱۰ ـ آهن ارغنداب ۱۱ ـ آهن درهٔ میاداد ۱۲ ـ آهن کوه خورد کابل ۱۳ ـ آهن رخه پنجشیر ۱۴ ـ آهن کوه دشتک لوگر ۱۵ ـ آهن کوه قمچین باف میدان ۱۶ ـ آهن دره پنجشیر ۱۷ ـ آهن کوه اله بله ۱۸ ـ آهن پارنده در بازارک پنجشیر ۱۹ ـ آهن کرم جدران ۲۰ ـ آهن کوه شاقول وشیرداغ ۲۱ ـ آهن سرخ کوتل هرات ۲۲ ـ آهن سیاه‌تپه وفراخلوم‌بهسود ۲۳ ـ آهن زرد شنوار ۲۴ ـ آهن کوه شاه مسعود قندهار ۲۵ ـ آهن کوه بچهٔ کرخ هرات ۲۶ ـ آهن‌سیاه‌مشرقی ۲۷ ـ آهن گلستان فراه ۲۸ ـ آهن بهارک بدخشان ۲۹ ـ آهن حاجیگک بامیان .

۳ ـ معادن مس : ۱ ـ معدن مس کوه چراغانی کهنه خمار ولایت میدان ۲ ـ معدن مس درکوتل خاواک پنجشیر ۳ ـ معدن مس فرنجل غوربند ۴ ـ معدن مس کوه کمری


منابع معدنی

وکوه سیاه بین کوه سرخ مناری شیوه کی کابل ۵ ـ معدن مس لوگر در منطقه گلدره ٦ ـ معدن مس جیر علی پنجشیر و تاواخ پنجشیر ۷ ـ معدن مس چهارآسیا در موضع چهل ستون و کوه خیرآباد ۸ ـ معدن مس کوه واصل آباد ، قرغ ، تندی للندر ۹ ـ مس گل درهٔ کوهدامن ۱۰ ـ مس کوتل قلیچ علاقهٔ کهمرد بامیان ۱۱ ـ مس ارغنداب توخی قندهار .

۴ ـ معادن سرب : ۱ ـ سرب فرنجل غوربند ۲ ـ سرب مرگ بهسود ۳ ـ سرب کوه میان شان ارزگان ۴ ـ سرب مؤمن قول شیرداغ ۵ـ کوه‌غذک‌وکوه‌چهل‌انجورک علاقهٔ کهمرد ٦ ـ نهرین وجرم در نواحی بدخشان و قطغن ۷ ـ سرب درهٔ صوف ۸ ـ سرب قلعهٔ بی‌بی گوهر ۹ ـ سرب سیاه درهٔ پکاولنگ ۱۰ ـ سرب علاقهٔ میدان ۱۱ ـ سرب نواحی هرات ۱۲ ـ سرب تنکران بدخشان .

۵ ـ معادن جست : ۱ ـ فرنجل غوربند ۲ ـ موضع بلخاب ۳ ـ جست‌هزاره‌جات ۴ ـ جست بامیان .

٦ ـ معادن ذغال سنگ : امروزه اهمیت ذغال بر همگان روشن است گرچه تا حدود زیادی کارخانه‌ها و فابریکات گازی و نفتی شده ولی هنوز از اهمیت ذغال سنگ کاسته نشده است . معادن ذغال سنگ افغانستان در نقاط زیر وجود دارد :

۱ ـ ذغال سنگ کوتل خاکی علاقه برفک ۲ ـ ذغال سنگ آش پشته ۳ـ ذغال سنگ فرح کرد غوربند وگاوپران سرخ پارسا ۴ ـ ذغال سنگ نهرین ۵ ـ ذغال سنگ جدران ٦ ـ ذغال سنگ گرمک علاقه چهل دختران درهٔ صوف ۷ ـ ذغال سنگ گولهٔ یدری علاقهٔ کشنده مابین درهٔ صوف و بلخاب ۸ ـ ذغال سنگ سنجور علاقهٔ کرخ هرات ۹ ـ ذغال سنگ انزوی ، شهیدان در حدود لاغرجوی دره کوت ۱۰ ـ ذغال سنگ قریه کندلان چقماق مداخیل ارزگان ۱۱ ـ ذغال سنگ کرمان جنگل علاقهٔ دایزنگی ۱۲ ـ ذغال سنگ پلخمری ....

از جمله معادن ذغال سنگ افغانستان که مورد استفاده و بهربرداری قرار گرفته بود عبارت بودند از : دره صوف ، آش پشته ، سبزک هرات ، کرکرو دودکش پلخمری که فعلاً فقط کرکر و دودکش مورد استفاده قرار می گیرد .

۷ ـ معادن گرافت : این معادن در نقاط زیر یافت می‌شود :

۱ ـ استالف ۲ ـ چاریکار ۳ ـ کوه جوانمرد قصاب ۴ ـ شاه کابل خورد علاقه

میدان ۵ ـ کوه سرخی غاره علاقهٔ کوهدامن ٦ ـ کوه قره‌باغ ۷ ـ جدران ۸ ـ بهسود ۹ ـ ارزگان ۱۰ ـ نهرین ۱۱ ـ شنوار.

۸ ـ معادن نفت وگاز: معادن نفت افغانستان عموماً در نواحی شمال و غرب کشور موقعیت دارد مثل نفت سرپل شبرغان ، کلدار، هرات و ... معادن گاز نیز در همین نواحی قرار دارد که از آن جمله میتوان به گاز شبرغان اشاره کرد که به کام روسها فرو می‌رفت نفت هم در جرقدوغ استخراج شده ولی تا هنوز تصفیه خانه شبرغان شروع به کار نکرده است.

۹ ـ معادن گوگرد: ۱ ـ گوگرد چین زائی علاقهٔ نرخ میدان ۲ ـ گوگرد غوربند ۳ ـ گوگرد سیغان ۴ ـ گوگرد بهسود ۵ ـ گوگرد تاله و برفک ٦ ـ گوگرد دره صوف ۷ ـ گوگرد کوه سالات ۸ ـ گوگرد گوه گندل علاقهٔ لغمان ۹ ـ گوگرد کوه پشتهٔ سیاه کوه علاقه یخ دره ۱۰ ـ گوگرد نهرین ۱۱ ـ گوگرد سنگلیج بدخشان ۱۲ ـ گوگرد البرز چمتال ۱۳ ـ گوگرد کوه بوکن علاقهٔ شیرین تکاب میمنه.

۱۰ ـ معادن ابرک: معادن ابرک در نقاط زیر وجود دارد:

۱ ـ معدن ابرک قریه گلین درهٔ پتهٔ نجراب ۲ ـ معدن ابرک کوه تسوبی علاقهٔ جلدلگ ۳ ـ معدن ابرک عمر خیل ۴ ـ معدن ابرک اسمینی دره بچه غان نجراب ۵ ـ معدن ابرک درهٔ پلوس علاقه تنگ نواب جبار خان سرخ رود جلال آباد ٦ ـ معدن ابرک درهٔ شصت پنجشیر ۷ ـ معدن ابرک کوه بابا سنگوی ولی نجراب.

علاوه براین نقاطی که ذکر کردیم در نقاط مختلف کشور از جمله کوتل خیر خانه، تنگی هارون خیل، برج گلجان غوربند، موضع تنگی وزیری، کاشمنه و اسلام درهٔ لغمان، کوه مرگی خیل خوگیانی، نهرین، ارزگان، موضع خاگ زیر ولاش مرغان قندهار، کوههای سمت مشرقی، شمالی، هزاره‌جات و غیره معادن ابرک یافت می‌شود.

۱۱ ـ معادن سنگ ریشه: این سنگها که از آن وسایل ضد حریق می‌سازند و در صنعت امروزی نقش مهمی ایفاء می‌کنند، در نقاط مختلف کشور از جمله در این نقاط کشف شده است:

۱ ـ کوه باکوان علاقهٔ توخی قلات بطرف شرق کوه هاشم خیل علاقه خوگیانی ۲ ـ کوه غوچ قول علاقهٔ شیرداغ جاغوری ۳ ـ علاقه‌های شنوار، جاجی و علاقهٔ اسمار ۴ ـ نورستان ۵ ـ کوه دهله موضع پل کلان قندهار ٦ ـ غزنی ۷ ـ نهرین ۸ ـ یخ دره.

۱۲ ـ معادن سنگ شاه مقصود: این سنگها که برای وسائل زینتی بکار می‌رود در

نقاط زیر یافت می‌شود :

۱ ـ کوه شاه مسعود قندهار ۲ ـ معدن شاه مقصود سیاه در قریهٔ مغل خیل سمت جنوبی ۳ ـ شاه مقصود زرد در موضع تنک غار و غوربند ۴ ـ شاه مقصود سبزدر موضع ارزگان .

۱۳ ـ معادن سنگ مرمر : این سنگ را در ساختمان‌ها استفاده می‌کنند و از جملهٔ سنگهای زینتی به شمار می‌رود و معادن آن از قرار ذیل است :

۱ ـ معدن سنگ مرمر علاقه میدان ۲ ـ معدن سنگ مرمر هزاره بغل کابل ۳ ـ معدن سنگ مرمر ده کپک ۴ ـ معدن سنگ مرمر کوه تنگی نجراب ۵ ـ کوه بسراق موضع کوتل سفید خاک ٦ ـ معدن کوه قرغ ۷ ـ معدن کوه خوگیانی ۸ ـ مرمر سبزی دار در زیر کاسه برج خواجه بغرا ۹ ـ مرمر بلور دار در جلدک ۱۰ ـ سنگ رخام در قلعهٔ المار میمنه ۱۱ ـ معدن هزاره‌جات ۱۲ ـ معدن قندهار .

۱۴ ـ معدن سنگ چونهٔ : از این سنگ نیز در ساختمان استفاده می‌شود و سمنت را از آن بدست می‌آورند و در کشور ما در نقاط زیر یافت می‌شود :

۱ ـ معدن سنگ چونه میر دره میاداد ۲ ـ معدن سنگ چونه دامنهٔ کوه ده سبز پشت حوض خاص ۳ ـ معدن سنگ چونه کوه روح علاقهٔ لهوگرد ۴ ـ معدن سنگ چونه کوه قرغ در نزدیکی قرغه ۵ ـ معدن سنگ چونه بند خورد کابل ٦ ـ معدن سنگ چونه عیسی خیل کوهدامن ۷ ـ معدن سنگ چونه علاقهٔ شنوار ۸ ـ معدن سنگ چونه هزاره‌جات ۹ ـ معدن سنگ چونهٔ دهانهٔ غوری که از آن سمنت غوری بدست می‌آید و فابریکه سمنت غوری به نزدیکی آن اعمار گردیده است .

۱۵ ـ معادن سنگ گچ : این سنگها برای زینت ساختمان بکار می‌رود و در نقاط مختلف کشور از جمله در سمت غربی چهار آسیا ، پشال مشرق قریه ملنگان ، شهر آرا کابل تنگ و زیر علاقه نمله و حدود نهر سراج جلال آباد و علاقه‌های هزاره‌جات و غیره وجود دارد .

۱٦ ـ معادن سنگ تلک : در نقاط زیر یافت می‌شود :

۱ ـ کوه تنکی نجراب ۲ ـ کوه سالنگ ۳ ـ گیاوه نجراب ۴ ـ کوه شاخ برنتی ۵ ـ غزنی ٦ ـ هزاره‌جات ۷ ـ جلال آباد .

۱۷ ـ معادن کوارتز : در کوههای آغا علمی شمس ، یخ دره ، لولنج غور بند ، جلریز

غزنی،الره جدران ، غوچ قول ، شیرداغ ، ارزگان ، کوه شاه مسعود قندهار ، علاقهٔ کرخ هرات درهٔ نازیان شنوار و بدخشان این معدن وجود دارد .

۱۸ ـ **معادن نمک :** معادن نمک در نقاط زیر موقعیت دارد :

۱ ـ معدن نمک تالقان ۲ ـ معدن نمک اشکمش ۳ ـ معدن نمک کلفگان وقرلق رستاق ۴ ـ معدن نمک اندخوی ۵ ـ معدن نمک خلم .

علاوه بر نقاط فوق در قندهار ، شاه توت تنکی میدان ، نهرین ، کوه زرلج علاقه یکاولگ ، شورتپه مزار شریف ، نورستان و ... وجود دارد . چشمه‌های نمک زار در علاقه‌داری غوربند موجود است .

۱۹ ـ **معادن لاجورد :** این سنگ قیمتی در نواحی بدخشان و پنجشیر وجود دارد و امروزه بیشتر مصارف مجاهدین پنجشیر از فروش این معادن است که سنگهای آن به پاکستان می‌رسد .

۲۰ ـ **معادن یاقوت :** این معدن در جلدلگ موقعیت دارد و از آن استفاده می‌شود گذشته از آن در نواحی کوه شاه کابل خورد میدان ، کوههای چپر ، لیچه لارم نورستان ، کوه مرکی خیل خوگیانی ، مقر ، کوه نمازه کوهدامن و... وجود دارد .

۲۱ ـ **معادن زمرد :** از این سنگ در درهٔ پیچ یافت می‌شود :

۲۲ ـ **معادن طلا :** بیشتر این معادن در بدخشان وجود دارد .

۲۳ ـ **معادن یورانیم :** یورانیم را در صنعت امروزی برای ساختن وسایل اتمی بکار می‌برند از اینرو خیلی حائز اهمیت است و در افغانستان به فراوان یافت می‌شود که از آن جمله می‌توان به یورانیم هرات اشاره کرد و روسهای وحشی به پیمانهٔ وسیعی آنرا اخراج و به روسیه می‌بردند . از آنچه گفته آمدیم اهمیت جغرافیائی افغانستان روشن می‌گردد ، با اینکه از تمامی معدنیات و پیداوار که نام بردیم سودی به ملت نرسیده و ملت به حال فقر و گرسنگی به سر می‌برند ولی وجود اینهمه منابع زیر زمینی و طبیعی باعث آن گردید که همواره استعمارچی‌ها را به طرف افغانستان بکشاند . روسها که از این منابع بصورت درست اطلاع داشتند و طی سالها عملیات جاسوسی تحت پوشش حفاری و اکتشافی به ذخیره و اهمیت معادن کشور ما پی برده بودند ، حریصانه بر این خاک یورش بردند که پیامدها و عوامل تجاوز روسیهٔ وحشی را همگام می‌دانیم .


صورت استفاده از زمین
20

* زمین های زراعتی افغانستان:

نظر به برخی برآوردهای به اصطلاح بین المللی ، افغانستان دارای ۱۴ میلیون هکتار زمین قابل کشت میباشد که گمان میرود نیمی از آن هم تاکنون زیر کشت نرفته است . زمینهای زراعتی عموما در نواحی شمال ، غرب و جنوب غرب قرار دارد . ولی به نسبت عدم آب کافی اکثر زمینها به شوره‌زار مبدل شده است در حالیکه آن همه دریاها را نام بردیم ولی آب آنها اکثراً بدون کدام استفاده از کشور خارج میشود .

حاصلات افغانستان: در سرزمین افغانستان انواع و اقسام حبوبات و میوه‌جات رشد میکند و تقریباً تمامی حاصلاتی که در افغانستان به ثمر میرسد بطور طبیعی است از پرورش مصنوعی ،کود و دیگر اموزاتی که امروز در جهان جهت به ثمر رساندن حبوبات و میوه‌ها بکار گرفته میشود در افغانستان بچشم نمی خورد . و هنوز زراعت افغانستان بهمان سیستم قرون اولیه زندگی انسانها است . تخم را می‌پاشند و به امید باران می‌نشینند تا خدا چه می‌کند. با آنهم در افغانستان بصورت نیمه کامل حبوبات رشد می‌کند مانند : گندم ، جو ، جواری ، ارزن ، مشنگ ، باقلی ،نخود ، عدس ، جو ، ماش ، برنج ،کنجد ، زغیر ، پنبه و آفتاب گردان در تمامی نقاط آن کاشته میشود که البته هر کدام جای مشخصی دارد مثلا برنج عموماً در نواحی شمال زرع میشود ، مشنگ و باقلی ، جواری و نیشکر عموماً در نواحی مرکزی و جنوبی و شرقی کاشته میشود . انواع و اقسام سبزی‌ها در افغانستان کاشته میشود که معروفترین آنها عبارت از : کچالو ، لبلبو (چغندر) ، زردک ، شلغم ، پیاز ،گشنیز ، گندنه ، پالک ،کاهو ،کرم ،گلپی ، بادنجان رومی ، بادنجان سیاه ، ، بامیه ، مرج سرخ و مرج سیاه و... همچنان خربوزه ، تربوز ، بادرنگ ، تره ... به میزان زیادی کاشته میشود . گذشته از این انواع میوه‌هادرسراسر افغانستان یافت میشود از قبیل انار ، سیب ، زرد آلو ، انواع آلو ، شفتالو ، بهی ، ناک ، نارنج ، مالته ، سنتره ، لیمو ، جوز ، پسته ، بادام ، جلغوزه ، سنجد ، تغدانه ، انگور ، چهارمغز ، انجنیر و...

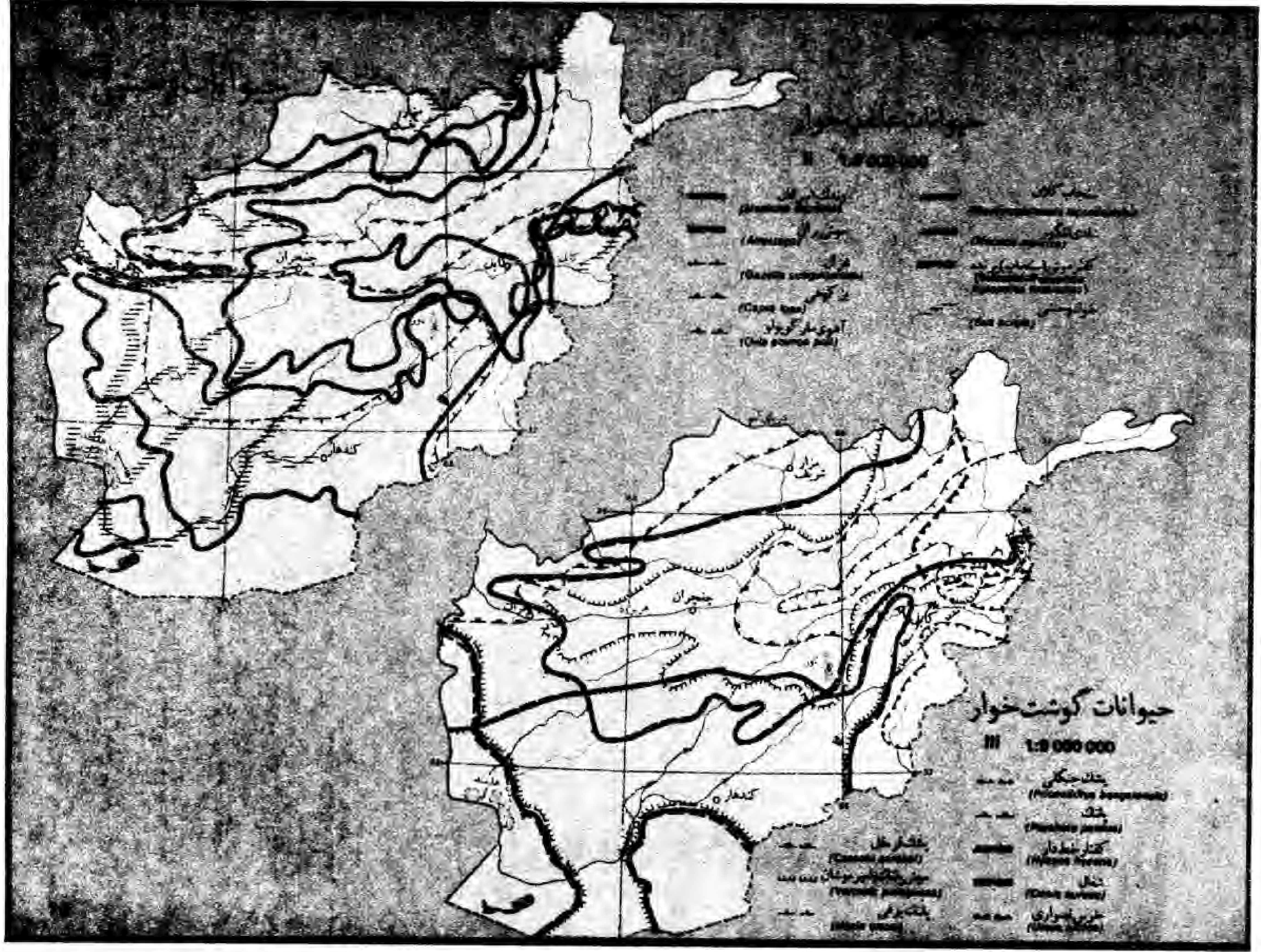
* حیوانات افغانستان:

حیوانات به دو دسته تقسیم میشود یکی حیوانات اهلی که انسانها ازگوشت و پشم و پوست آنها استفاده میکنند و برخی را برای سواری و بار تربیت می‌نمایند و برخی را هم برای امور دیگر از قبیل محافظت و نگهداری و شکار اهلی میسازند . حیوانات اهلی

افغانستان عبارت‌اند از : گاو ،گاومیش ، غژگاو ، بز ،گوسفند ، شتر ، اسپ ، خر ، قاطر و حیوانات اهلی دیگر مثل پشک ، سگ و خرگوش ... و امّا حیوانات غیر اهلی مثل شیر ، پلنگ ،گرگ ، روباه ، شغال ، خرس ، خوک ، آهو و خرگوش در جنگلات افغانستان وجود دارد . البته گمان نمی‌رود فعلاً موجود باشند چون اکثرشان از ترس غرش طیاره‌های روسی و بمب های آتشزا فرار را برقرار ترجیح داده و به‌کشورهای همسایه آواره شدند . علاوه بر حیوانات ، انواع مختلف پرندگان هم در افغانستان وجودداردکه‌تعدادی‌ازآنها خانگی شده‌اند . در اینجا این بحث را خاتمه میدهیم و خوانندگان محترم میتوانند جهت کسب معلومات بیشتر کتب جغرافیای افغانستان را مطالعه کنند .



نقشه ولایت بامیان


حیوانات گوشت‌خوار
III 1:9 000 000
کندهار

فصل سوم

وضعیت تاریخی افغانستان

تاریخ در جامعه به منزلهٔ خون در بدن انسان است ، جامعه‌ی بدون تاریخ شباهت تام و تمام به جسم مریض و علیلی دارد که بدون تکیه به بازوی دیگران نمی تواند به حرکت خود ادامه دهد و یا مسیری را که میخواهد بپیماید ، طی کند . همانطوریکه برای بهبودی وضع یک بیمار کم خون و یا بیماری که خون خود را در اثر جراحت و دیگر عوامل از دست داده باشد در اولین فرصت تزریق خون صاف و بعداً ادویهٔ لازم و غذاهای پر انرژی که تولید خون نماید ، لازم و ضروری است و برای جامعه بدون تاریخ و یا تاریخ فراموش شده اولین اقدامی که باید صورت گیرد ، زنده ساختن گذشتهٔ تاریخی ، تمدن تاریخی شخصیت تاریخی می‌باشد . به اساس همین طرح و پلان است که استعمارگران ابتدا به دگرگون سازی تاریخ جوامع مورد نظر می‌پردازند و مردمان آنها را در گمراهی و نادانی می‌کشانند تا از گذشته‌های خود چیزی به یاد نداشته باشند و آنچه برای شان طرح شد بدون درک و سنجش و یا مخالفت کورکورانه رد و یا قبول کنند .

راجع به اهمیت درک تاریخ گذشته همین قدر کفایت می‌کند که بگوئیم دیگران صدها و هزاران کتاب در بارهٔ گذشته سرزمین خود نوشته و انتشار داده‌اند ولی صد افسوس که در سرزمین بخون آغشته‌ی افغانستان عزیز نه تنها در دوران سیاه محمد زائی‌ها اقدامی درستی در این باره صورت نگرفته که در شرایط انقلاب هم بطور شاید و باید کاری مفید انجام نگرفته است هرچند ، چند کتابی در زمینه تاریخ واقعی کشور وارد بازار شده ولی نمی‌تواند در برابر فعالیت چندین سالهٔ مغرضان راه را باز نگهدارد . لذا خیلی از کسان از این حرفها آزرده خاطر می‌شوند که بشنوند تعدادی می‌گویند ما در تاریخ ، افغانستان نداریم ولی کسی بخاطر ثابت نمودن که ما در تاریخ ، افغانستان داریم چندان زحمتی نکشیده و خود را به سختی‌ها و دشواریهای جمع آوری و جمع بندی مطالب و منابع

تاریخی گرفتار نکرده است . که هرگاه به کسی برنخورد ما هنوز منتظر مانده‌ایم که دیگران ما را معرفی کنند و تاریخ ما را دیگران بنویسند ، اوضاع و احوال جامعه ، مردم و انقلاب ما را دیگران تجزیه و تحلیل کنند و ما تاکنون غذای فکری خود را چون اطفال بی‌خاصیت جویده از دهان دیگران می‌خواهیم و این خفت برای ملتی چنین قهرمان ، شجاع و دشمن‌کش ، ننگ و عار است . البته وقتی از زنده‌سازی تاریخ گذشته می‌گوئیم ، نازیدن به آرگاه و بارگاه سلاطین خودکامه جامعه نیست بلکه شخصیت گذشتهٔ جامعه از نگاه اسلام و تمدن اسلامی است که باید مورد ارزیابی قرار گیرد و برای روشن شدن مطلب مورد نظر تاریخ افغانستان را به چهار دوره تقسیم می‌کنیم که عبارتند از :

۱ ـ دورهٔ قبل از اسلام .
۲ ـ دورهٔ بعد از اسلام تا زمان احمدشاه .
۳ ـ از دورهٔ احمد شاه تا پایان دورهٔ ظاهر خائن .
۴ ـ دروهٔ سقوط سلطنت و رژیم های کودتا و اشغال افغانستان توسط روسهای وحشی.

* * *

الف ـ دوره قبل از اسلام

سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می‌شود دو ، سه هزار سال قبل از میلاد ، سرزمین آباد و دارای شهرهای پرنفوس بوده است . و در یک هزار سال قبل از میلاد صنایع دستی ، مسکوکات ، طب ، نجوم ، بنائی و فلزکاری در این منطقه رایج بوده که در حفریات انواع و اقسام وسائل قدیمه به دست آمده است .

داکتر لوئی دوپری باستان شناس آمریکائی در نتیجه حفریات سال ۱۹۶۵م خود در نواحی آق کبرک در جنوب شهر مزار شریف و کنار دریای شولگر ، آثاری از قبیل آئینه برنجی ، انگشتر ، دست بند ، اسلحه ، قیضهٔ اسپ ونگین لا جوردین انگشتر بدست آورده بود که متعلق به دورهٔ جدید حجر از دو تا سه هزار سال قبل ازمیلاد برمی‌گردد . داستانها و افسانه‌ها نشان می‌دهد که هزاران سال قبل از میلاد در نواحی بلخ ، مردمان با تمدنی زندگی داشتند . زردشت ازبلخ بود و آئین آتش پرستی را او بوجود آورد .

گرچه این منطقه تاسالهای ۵۵۰ قبل ازمیلاد حکومت تشکیل نداده و به قسم قبایلی زندگی می‌کردند ولی باآنهم در سال‌های ۵۳۹ تا ۵۴۵ قبل ازمیلاد که کورش متوجه

سرزمین های باختری شد مردم نواحی افغانستان کنونی به مدت پنج سال در برابر سپاه منظم و مجهز کورش مقاومت کردند ، گوئی مقاومت در برابر مهاجم و متجاوز خمیرمایه وجودی ساکنان این سرزمین را تشکیل می‌دهد بهر حال سرانجام کورش پیروز شد ، ایالات کرمان ، پارتیا ، باختر ، ستاگیدیا (هزاره‌جات امروزی) ، سیستان ، بلوچستان و قندهار را تسخیر نمود و جنگهای سختی به کاپیسا نمود سرانجام خود در یکی از جنگهای این نواحی در سال ۵۳۹ قبل ازمیلاد کشته شد . مثل اینکه هیچ متجاوزی از این سرزمین جان به سلامت نبرده است . داریوش اوّل پس از آنکه مملکت اسلیت‌ها ، تراس و مقدونیه را فتح کرد متوجه افغانستان شد و تا سند پیش روی کرد ، پس از مدتی شاهان هخامنشی متوجه غرب ایران شدند و این فرصت خوبی بود که والی‌نشینان قسمت شمال و غرب افغانستان صاحب اقتدار شوند و درصدد تشکیل حکومت برآیند .

وقتی که پادشاه یونان به ایران حمله نمود داریوش سوم (۳۳۳ - ۳۳۸ قبل از میلاد) از دفاع عاجزمانده‌به طرف افغانستان روی آورد ولی با مقاومت مردم روبروگردید و در این فرصت بسوس والی باختران اعلان استقلال نمود و خود را پادشاه مشرق خواند و داریوش بدست او کشته شد . اسکندر مقدونی وقتی ایران بدون شاه را دید بدون مقاومت فتح نموده و به سوی افغانستان به پیشروی خود ادامه داد . در جنگی که بین لشکریان اسکندر و بسوس رخ داد ، لشکر تازه تشکیل بسوس شکست خورده خود وی کشته شد . با اینکه بسوس کشته شد و افغانستان دارای لشکر منظم و جنگ آزموده نبود باز هم بر خلاف تصور اسکندر که فکر می‌کرد پس ازگرفتن ایران مقتدر ، تسخیر افغانستان مشکلی ایجاد نخواهدکرد ، مدت چهار سال گرفتار جنگهای سختی شد . سرانجام مقاومت مردم را درهم کوبید ، توس ، هرات ، قندهار ، کابل ، بلخ و ماورای جیحون را گرفت . گرچه اسکندر در جنگ های چهار سالهٔ افغانستان خسته شده و حتی زخمی گردیده بود ولی با آنهمه لشکر تازه نفس برای بار دوم در ۳۲۷ قبل از میلاد بطرف ولایات شرقی افغانستان رو به هندوستان نمود . از دریای سند عبور نموده درکنار جیلم « پورس » پادشاه پنجاب را شکست داد . اسکندر در وقت بازگشت از هندوستان در بابل ایران به عمر ۳۲ سالگی فوت کرد و افغانستان پس از او در دست والیان چهارگانه یونانی باقی ماند . تا اینکه یکی از والیان یونانی با استفاده از درگیری مصر و شام استقلال افغانستان را در سال ۲۵۰ قبل از میلاد اعلام نمود .

همزمان با افغانستان ، ایران هم اعلان استقلال نموده بود و دو دولت مستقل با هم

روابط دوستانه برقرار کردند چون هر دو از زیر سلطهٔ سلوسی‌های شام آزاد شده بودند . ایوتیدم مقتدرترین پادشاه یونان باختری بود که در سال ۲۷۲ قبل از میلاد هجوم انتوکوش سوم شامی را از افغانستان به مصالحه و مدارا عقب زد و ایالات جنوبی هندوکش را از سلطه دولت هند خارج کرد . او کاشغر و بلوچستان را به افغانستان ملحق نمود سکه‌های طلا و نقره ایتیدم این دوره در افغانستان کشف شده است . دمتریوس که پس از ایوتیدم بقدرت رسید (۱۶۰ ـ ۲۰۰ قبل ازمیلاد) حدود افغانستان را تا سند و پنجاب و تاکیسلا وسعت داد ودر شمال هند تا حوزه گنگاه پیش رفت . پس از او ایواکراتید در سال ۱۷۵ قبل از میلاد پادشاه شد و در این زمان انحطاط دولت یونانو باختری بوجود آمد .

۱ ـ فشار اسکائی‌ها : پادشاه یونانو باختری را که هیلولکس نام داشت و در بلخ حکمروائی می‌کرد مجبور ساخت که در سال ۱۳۵ قبل از میلاد از شمال هندوکش به جنوب هندوکش تغییر پایتخت دهد . و پس از او افغانستان باز هم به حالت تشتت و پراکندگی درآمد و قسمتهای قندهار و سیستان تحت سلطه پارتها و اسکائی‌ها قرار گرفت . مدتها مردم افغانستان به حالت مهاجرت و کوچ نشینی زندگی می‌کردند هر قبیله از خود رئیسی داشتند تا اینکه رئیس قبیله کوشانیها توانست رؤسای دیگر را تابع خود سازد و بدین‌سان اولین دولت کوشانی افغانستان در سال ۴۰ میلادی بوجود آمد و اولین پادشاه آن کجولافزس است که هندوکش را عبور کرده کابلستان را فتح کرد و پارتها را شکست داد . و در غرب تا ایالت پارتیا و خراسان کنونی پیش رفت و تا سال ۷۸ میلادی دولت سراسری افغانستان تشکیل گردید .

۲ ـ ویماکد فزس پسرکجولافزس : پس از پدر ، هندوستان شمالی را تسخیر کرد ، اقتصاد افغانستان را رونق داد و در سال ۹۲ میلادی با دولت چین وارد جنگ شده و راه ابریشم را تسخیر نمود .

۳ ـ کانیشکای کبیر : سومین پادشاه کوشانی است که از سال ۱۲۰ الی ۱۶۰ میلادی در افغانستان حکومت کرده است . او پایتخت را از شمال هندوکش به جنوب هندوکش انتقال داد . بگرام در کاپیسا مرکز تابستانی و پشاور پایتخت زمستانی او بود کانیشکا دولت اشکانی را مغلوب کرد و در شمال مشرق ترکستان کاشغر ، ویارکندو ختن را تسخیر نمود .

۴ ـ بعد از کانیشکا جانشینان او بنام‌های واسیشکا، کنیشکای دوم هوویشکا مدت ۲۲ سال حکومت کردند .

۵ ـ واسوادا : یا آخرین پادشاه کوشانی که از ۱۸۲ تا ۲۲۰ میلادی حکومت نمود

ودر هند از بین رفت چون جانشینان کانیشکا همواره متوجه سرزمینهای هند شدند و سرانجام در آن گم گشتنند .

افغانستان در زمان یفتلی‌ها (۴۲۵ـ۵٦٦ میلادی) :

پس از انقراض دولت کوشانی‌ها افغانستان یک دوره انحطاط دوصد ساله را طی نمود که در این مدت دولت ساسانی‌ها در ایران به اقتدار خود رسیده بودند و در نواحی غرب و شمال افغانستان حمله کردند گرچه بقایای کوشانی‌ها در مقابل حملات آنها مقاومت کردند ولی نتایج آن معلوم نیست . چین هم از این فرصت استفاده نموده ، راه تجارت افغانستان را مسدود ساخت که در این صورت یک درهم و برهمی در تمام کشور حکمفرما شد تا اینکه یفتلی‌ها ظهور کردند .

۱ ـ اولین پادشاه یفتلی : افتایلتو است که در سال ۴۲۵ به قدرت رسید و در ایالت شمال غرب و غربی افغانستان با دولت ساسانی وارد جنگ شد ولی از بهرام گور در نزدیکی مرو شکست خورد و در نیمهٔ قرن پنجم یزدگرد دوم پادشاه ساسانی در حوزهٔ مرغاب از یفتلی‌ها شکست خورد .

۲ ـ اخشنور : در سال ۴٦۰ میلادی به پادشاهی رسید و با دولت ساسانی وارد جنگ شد ، لشکر ایران را شکست داده شاهنشاه ایران را که در سال ۴۵۱ میلادی بقدرت رسیده بود اسیر کرده نام این شاهنشاه فیروز بود که با دولت یفتلی قرارداد باج بست وپسر خود قباد را گروگان گذاشت و پس از دو سال باج را پرداخته پسر خود را آزاد کرد . ولی فیروز شاه این تنبیه را فراموش نموده دو باره در سال ۴۸۰ میلادی به افغانستان هجوم آورد ولی باز هم لشکر ایران شکست خورد و این بار فیروز شاه کشته شد و برای باج دادن وقت نمانده بود . پس از مرگ فیروز شاه برادرش به پادشاهی ایران منصوب شد . اخشنور از اینکه قباد پسر فیروز را در گرو داشت و در ضمن خواهر او را به زنی گرفته بود او را حمایت کرد و بر تخت ایران نشانید و همان باج قدیم را تمدید کرد که این باج کمر دولت ایران را خم می‌ساخت .

۳ ـ توراماناا : پس از مرگ اخشنور بقدرت رسید چون از جانب ایران کاملا راحت بود به طرف هند متوجه شد .

۴ ـ مهراگورا : پسر و جانشین تومارا روش پدر را تعقیب کرده و داخل هندوستان شد و دولت بزرگ گپتای هندوستان را شکست داد ولی دوباره در جنگ سال ۵۲۸ میلادی از

هندوها شکست خورده و از این پس دولت یفتلی‌ها بسقوط رفت ولی با آن هم تا سال ۵٦٦ میلادی ادامه داشت . وقتی دولت یفتلی‌ها روبه نابودی گرائید افغانستان دچار سر درگمی شد و از هرطرف مورد حمله قرارگرفت بخصوص اینکه در جانب شمال شرقی آن، ترکها پس از جنگ و جدل در منگولیا قدرت را بدست گرفته بودند و به افغانستان حمله کردند و افغانستان را با ساسانی‌ها تقسیم نمودند به این ترتیب مدتی ترکها و بعد رتبیل شاهان وبرهمن شاهان به افغانستان حکومت کردند تا اینکه اسلام ظهور کرد . آخرین سلسله پادشاهان مقارن ظهور اسلام در افغانستان رتبیل شاهان بودند .

* * *

ب ـ افغانستان از ظهور اسلام تا زمان احمد شاه

از آنچه گفته آمدیم ، درمی‌یابیم سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می‌شود . مقارن با ظهور اسلام دوره‌ای انحطاط خود را پشت سر می‌گذاشته و از هر طرف مورد تجاوز واقع شده است . بنابر این در پی فرصت می‌گردد تا دست اجانب را از خاک خود کوتاه نماید . در سال ۲۲ هجری قمری وقتی لشکر پیروز اسلام به سوی ایران مارش نمود یزدگرد پاشاه ساسانی تاب مقاومت نیاورده به طرف افغانستان فرار کرد و در نواحی بلخ و تخارستان به جمع آوری کمک مشغول بود و از دولت چین خواست تا او را یاری کند ولی فائده نداشت چون امیر هرات با لشکریان اسلام در بدل تأدیه یک میلیون درهم و خراج سالانه سیصد هزار درهم مصالحه کردند و همچنان حکمدار محلی مرو نیز با لشکریان اسلام معاهده دوستانه بست و تحت حمایت لشکر اسلام قرار گرفت . این کار باعث شد که لشکر اسلام بدون اتلاف وقت به پیشروی خود و تعقیب یزدگرد ادامه دهد . از مرز غربی بدون جنگ و خونریزی وارد شدند و در نواحی مرغاب اندک درگیری رخ داد ولی مردم تسلیم شدند و اسلام آوردند . تمام نواحی مرو ، هرات ، مرغاب ، جوزجان ، بلخ در شمال کشور کرمان و سیستان در غرب ، بلوجستان و قندهار در جنوب تحت نفوذ اسلام قرار گرفت . یزدگرد هم در نواحی مرو کشته شد .

در سال ۳۲ مردم هرات به سرکردگی قارون هراتی بالای قشون اسلام در مرکز نیشاپور حمله کرده نیشابور را اشغال کردند ولی به زودی قارون کشته شد و جنگ بین مردم این منطقه و ارتش اسلام شروع شد که به اساس روایتی نود سال و به روایت دیگر دوصد سال طول کشید ولی لشکر اسلام به هیچ وجه از پیشروی خود دست نکشیده به

مرور زمان مردم منطقه به اسلام آشنا شده و مسلمان شدند و افغانستان جزوی از سرزمین اسلامی شد و نمایندگانی از سوی خلفا در آن تعیین می‌شدند.

قیام ابو مسلم خراسانی:

ابومسلم عبدالرحمن در سال ۷۲۰م در قریه سفید یخ (سپید شد) از مفاضات شهر انبار (سرپل کنونی) در شمال کشور متولد شد. شخص تحصیل کرده و با سواد و زبان.و ادبیات عرب را بلد بود. در ۱۹ سالگی پا به عرصهٔ سیاست گذاشت و با مخالفین حکومت اموی تماس گرفت او پس از بازگشت از کوفه، لشکر عظیمی از شهرهای هرات، پوشنگ، بادغیس، مرو، مرغاب، تساابیورد، توس، سرخس، بلخ، چغانیان، تخارستان و غیره جمع آوری نمود که حدود یکصد هزار سواره نظام از اسپ سوار و خرسوار گرد آمده بودند و همگی از اموی‌ها ناراضی بودند. در این هنگام نصربن پیار والی اموی منطقه در جنگ با جدیع کرمانی مشغول بود، ابومسلم از فرصت استفاده کرده در پنجم رمضان ۱۲۹ هـ ق مساوی به ۷۴۶م در مرو پرچم سیاهی را بر افراشت و خود لباس سیاهی را پوشیده بود در بین هزاران نفر داوطلب و جنگجو، خلفای اموی را از سلطنت خلع کرده بدین ترتیب در ۱۳۰ هـ مرو را از امویان پاک سازی کرد و تا سال ۱۳۱ هـ تمام ولایات مسلمان نشین در منطقه از ادارهٔ اموی‌ها خارج شد و در جنگ‌های گرگان، اصفهان، جولا و عراق اموی‌ها شکست خوردند و ابومسلم در سال ۱۳۳ هـ ق وارد شهر کوفه شد و عبدالله سفاح رابه خلافت تعیین کرد. و سرانجام با آن خدمت گذاری به عباسی‌ها، از طرف منصور عباسی بتاریخ ۲۵ شعبان ۱۳۷ هـ ق مطابق ۷۴۵ م قطعه قطعه شد.

۱ ـ پس از کشته شدن ابومسلم کشور بدست عباسی‌ها افتاد ولی باز هم قیام‌هائی علیه خلفای عباسی بوجود آمد که از جمله قیام سال ۷۶۶ م مردم هرات به سرکردگی یک نفر بادغیسی بنام استاد سیس و حریش سیستانی رفیق او می‌باشد بر ضد عباسی‌ها قیام کردند واجثم مرو الرودی راکه طرفدار عباسی‌ها بود کشتنند. بعد از آن با ۲۴ هزار عسکر اعزامی جنگ کردند ولی هراتی‌ها ۱۴ هزار نفر اسیر دادند و شکست خوردند اسراء از سوی عباسی‌ها کشته شد و استاد سیس نزد خلیفه فرستاده شد و آنجا او راکشتنند مرجیله دختر او زن هارون الرشید مادر مامون الرشید گردید.

۲ ـ در سال ۷۶۷م مردم هرات و سیستان اعم از زردشتی و مسلمان تحت رهبری آذرویه مرزبان زردشتی و محمّد بن شداد علیه حکومت عباسی قیام کردند، یذید عامل

واقع شده ودرحدود ۲۱/۴۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده وبه زبان دری صحبت می‌کنند.

۴ ـ کهمرد: دارای ۳/۲۵۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۹۷ قریه واقع شده و در حدود ۳۷/۴۰۰ (آمار امریکایی‌ها ۱۷/۶۴۳) نفر نفوس دارد. مردم آن پیرو مذهب تشیع و تسنن بوده و به زبان دری صحبت می‌کنند.

۵ ـ سیغان: دارای ۱/۶۵۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۳۱ قریه واقع شده و در حدود ۵۲/۹۰۰ نفر و (طبق آمار آمریکایی‌ها ۱۸/۰۰۱ نفر) نفوس دارد. مردم آن پیرو مذهب شیعه بوده و به زبان دری صحبت می‌کنند.

۶ ـ یکاولنگ: دارای ۶/۶۲۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۳۱ قریه واقع شده و در حدود ۶۵/۵۷۳ نفر نفوس دارد. مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده وبه زبان دری صحبت می‌کنند.

۷ ـ پنجاب: دارای ۱/۵۲۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن در حدود ۴۷/۰۹۹ نفر زندگی می‌کنند. مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده و به زبان دری صحبت می‌کنند.

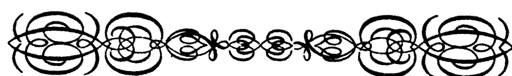
* **زراعت**: ولایت بامیان دارای ۸۰۸/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله در حدود ۱۰۰/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۱۷/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات نباتات ۹/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۶/۰۰۰ جریب برای میوه جات ـ ۱۶/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۶۴۲/۰۰۰ جریب برای علفچرها ـ ۱۸/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری**: ساحه تحت کشت ۱۵۰/۰۰۰ جریب ـ ساحه ۱۴۶/۹۰۰ آبی این ولایت توسط ۱۷۹ نهر و کانال ـ ۱۳۷ چشمه ۳۰۰ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری**: در این ولایت ۲۷/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند. اوسط زمینداری ۱۷/۵ جریب بوده است.

* **مالداری**: مردم بامیان نظر به موقعیت جغرافیایی سرزمین خود چندان مالدار نبودند زیرا در این ولایت در حدود ۲۵۵/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۴۹/۰۰۰ راس بز ۱۴۵/۰۰۰ راس گاو و گاومیش ـ ۳۸/۰۰۰ راس مرکب ـ ۷/۰۰۰ اسپ و ۲۳۶/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

شناسنامهٔ افغانستان



بصیر احمد دولت آبادی

عباسی را شکست دادند کمی بعدتر مردم زرنج قیام کردند و شکم حصن بن زایده حاکم عباسی را پاره کردند.

۳ ـ در سال ۷۵۵م مرد دیگری بنام حکیم بن عطای بادغیسی و معروف به حکیم مقنع رهبری قیام کنندگان در مرو را بعهده گرفت هزاران نفر بعنوان سپید جامگان قیام کردند این گونه قیام ها از مرو تا تخارستان تا زمان حکومت طاهریان ادامه داشت.

طاهریان:

۱ ـ طاهر بن حسن بن فرخ: از اهالی پوشنگ هرات اساس حکومت طاهریه را بنا نهاد. او در سال ۱۵۸ هـ ق متولد شد و در سال ۲۰۵ هـ ق اعلام حکومت کرد و در ۲۰۶ هـ ق فوت نمود و در مدت کوتاه مناطق تخارستان، بلخ، میمنه، مرو، هرات، نیشاپور، کرمان و سیستان را تحت فرمان خود آورد.

۲ ـ طلحه پسر طاهر: در سال ۲۰۶ هجری بقدرت رسید و تا روز چهارشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۲۲۳ هـ ق جانشین پدر خود بود.

۳ ـ علی: برادر طلحه جانشین او شد ولی به اثر مخالفت مردم کشته شد.

۴ ـ عبدالله: پسر طاهر بوده که در سال ۲۳۰ هـ ق وفات کرد و پس از عموی خود زمام حکومت را بعهده داشت.

۵ ـ طاهر: پسر عبد الله از ۲۳۰ تا ۲۴۸ هـ ق حکومت کرد.

٦ ـ محمد: پسر طاهر از ۲۴۸ تا ۲۵۹ هـ ق حکومت نمود.

شاهان صفاری:

۱ ـ یعقوب بن لیث صفاری از سال ۲۵۳ تا سال ۲٦۵ هـ ق حکومت کرد.

۲ ـ عمرو بن لیث صفاری از سال ۲٦۵ تا سال ۲۸۷ هـ ق حکومت کرد.

۳ ـ طاهر بن محمد بن عمرو صفاری از سال ۲۸۷ تا سال ۲۹۱ هـ ق حکومت کرد.

شاهان سامانی:

۱ ـ امیر اسماعیل سامانی از سال ۲۷۹ تا ۲۹۵ هـ ق حکومت کرد.

۲ ـ امیر احمد سامانی از سال ۲۹۵ تا ۳۰۱ هـ ق حکومت کرد.

۳ ـ امیر نصر سامانی از سال ۳۰۱ تا ۳۳۱ هـ ق حکومت کرد.

۴ ـ امیر نوح سامانی از سال ۳۳۱ تا ۳۴۳ هـ ق حکومت کرد.
۵ ـ عبد الملک سامانی از سال ۳۴۳ تا ۳۵۰ هـ ق حکومت کرد.
۶ ـ امیر منصور سامانی از سال ۳۵۰ تا ۳۶۶ هـ ق حکومت کرد.
۷ ـ نوح دوم سامانی از سال ۳۶۶ تا ۳۸۷ هـ ق حکومت کرد.
۸ ـ منصور دوم سامانی از سال ۳۸۷ تا ۳۸۹ هـ ق حکومت کرد.
۹ ـ عبد الملک دوم سامانی از سال ۳۸۹ تا ۳۸۹ هـ ق حکومت کرد.
سامانی‌ها اصلا از مردم بلخ بودند.

شاهان غزنوی:

۱ ـ امیر الپتگین از سال ۳۵۶ تا ۳۶۷ هـ ق حکومت کرد.
۲ ـ امیر سبکتگین از سال ۳۶۷ تا ۳۶۷ هـ ق حکومت کرد.
۳ ـ سلطان محمود ازسال ۳۶۷ تا ۴۲۱ هـ ق حکومت کرد.
۴ ـ سلطان مسعود از سال ۴۲۱ تا ۴۳۱ هـ ق حکومت کرد.
۵ ـ امیر محمد از سال ۴۳۱ تا ۴۳۴ هـ ق حکومت کرد.
۶ ـ سلطان مودود از سال ۴۳۴ تا ۴۴۱ هـ ق حکومت کرد.
۷ ـ مسعود ثانی از سال ۴۴۱ تا۴۴۲ هـ ق حکومت کرد.
۸ ـ علی از سال ۴۴۲ تا ۴۴۳ هـ ق حکومت کرد.
۹ ـ عبد الرشید از سال ۴۴۳ تا ۴۴۴ هـ ق حکومت کرد.
۱۰ ـ فرخ زاد از سال ۴۴۴ تا ۴۵۰ هـ ق حکومت کرد.
۱۱ ـ ابراهیم از سال ۴۵۰ تا ۴۹۲ هـ ق حکومت کرد.
۱۲ ـ مسعود ثالث از سال ۴۹۲ تا ۵۰۸ هـ ق حکومت کرد.
۱۳ ـ شیرزاد از سال ۵۰۸ تا ۵۰۹ هـ ق حکومت کرد.
۱۴ ـ ارسلان شاه از سال ۵۰۹ تا۵۱۲ هـ ق حکومت کرد.
۱۵ ـ بهرام شاه از سال ۵۱۲ تا ۵۴۴ هـ ق حکومت کرد.
۱۶ ـ خسرو شاه از سال ۵۴۴ تا ۵۵۱ هـ ق حکومت کرد.
۱۷ ـ خسرو ملک از سال ۵۵۱ تا ۵۹۸ هـ ق حکومت کرد.

سلاطین غور:

۱ ـ سلطان علاء الدین حسین جهانسوز از سال ۵۴۳ الی ۵۵۱ هـ ق.
۲ ـ ملک سیف الدین محمد بن علاء الدین از سال ۵۵۱ الی ۵۵۸ هـ ق.
۳ ـ سلطان غیاث الدین محمد بن سیف الدین از سال ۵۵۸ الی ۵۹۸ هـ ق.
۴ ـ سلطان شهاب الدین ابوالمظفر سام‌بن سیف الدین از سال ۵۹۸ الی ۶۰۲ هـ ق.
۵ ـ امیر محمود بن سلطان غیاث الدین از سال ۶۰۲ الی ۶۰۷ هـ ق.
۶ ـ بهاء الدین سام بن محمد از سال ۶۰۷ الی ۶۰۷ هـ ق.
۷ ـ آتسز بن علاء الدین از سال ۶۰۷ الی ۶۱۱ هـ ق.

شاهان خوارزمشاهان:

۱ ـ قطب الدین محمد بن انوشتگین غرچه از سال ۴۶۱ تا سال ۵۲۱ هـ ق.
۲ ـ آتسز بن قطب الدین محمد از سال ۵۲۱ تا سال ۵۵۱ هـ ق.
۳ ـ ایل ارسلان بن آتسز از سال ۵۵۱ تاسال ۵۵۸ هـ ق.
۴ ـ سلطان شاه بن ایل ارسلان از سال ۵۵۸ تا سال ۵۸۹ هـ ق.
۵ ـ علاء الدین تکش بن ایل ارسلان از سال ۵۸۹ تا سال ۵۹۶ هـ ق.
۶ ـ سلطان علاءالدین‌بن علاء الدین محمد بن تکش از سال ۵۹۶ تا سال ۶۱۷ هـ ق.
۷ ـ سلطان جلال الدین بن علاء الدین محمد از سال ۶۱۷ تا سال ۶۲۰ هـ ق.

حکمرانان چغتائیه:

۱ ـ چغتای ۶۲۴ هـ ق. ۲ ـ فراهدگو ۶۳۹ هـ ق. ۳ ـ یسوع منکو ۶۴۵ هـ ق. ۴ ـ واکوهلد کومکرر ۶۵۰ هـ ق. ۵ ـ ارغان خاتون ۶۵۰ هـ ق. ۶ ـ الکوخان ۶۵۹ هـ ق. ۷ ـ مبارکشاه ۶۶۴ هـ ق. ۸ ـ براق خان ۶۶۴ هـ ق. ۹ ـ نکیائی خان ۶۶۸ هـ ق. ۱۰ ـ تغاتیمور ۶۷۰ هـ ق. ۱۱ ـ دعاخان ۶۷۲ هـ ق. ۱۲ ـ کنچوک خان ۷۰۶ هـ ق. ۱۳ ـ تالیکو ۷۰۸ هـ ق. ۱۴ ـ کیک خان ۷۰۹ هـ ق. ۱۵ ـ یسون چنا ۷۰۹ هـ ق. ۱۶ ـ کیک (مکرر) هـ ق. ۱۷ ـ الچی گدای ۷۲۱ هـ ق. ۱۸ ـ دغا تیمور ۷۲۱ هـ ق. ۱۹ ـ ترماشرین ۷۲۲ هـ ق. ۲۰ ـ سنجر ۷۳۰ هـ ق. ۲۱ ـ جنکلی شی ۷۳۴ هـ ق. ۲۲ ـ بوزون ۷۳۵ هـ ق. ۲۳ ـ لیون تیمور ۷۳۹ هـ ق. ۲۴ ـ علی اغتائی ۷۴۰ هـ ق. ۲۵ ـ محمد ۷۴۴ هـ ق. ۲۶ ـ قازان ۷۴۴ هـ ق. ۲۷ ـ دانشمند

جه اغتائی ۷۴۷ هـ ق. ۲۸ ـ بیان قلی ۷۴۹ ـ ۷٦۰ هـ ق.

پادشاهان تیموریه:

۱ ـ شهرخ میرزا ۸۰۷ ـ ۸۵۰ هـ ق. ۲ ـ الغ بیک ۸۵۰ ـ ۸۵۳ هـ ق. ۳ ـ بابر میرزا ۸۵۴ ـ ۸٦۱ هـ ق. ۴ ـ ابو سعید ۸٦۳ ـ ۸۷۲ هـ ق. ۵ ـ سلطان حسین میرزا ۸۷۲ ـ ۹۱۱ هـ ق. ٦ ـ بدیع الزمان ۹۱۱ ـ ۹۲۰ هـ ق.

پادشاهان هوتکی:

۱ ـ میرویس خان ۱۱۲۱ ـ ۱۱۳۰ هـ ق. ۲ ـ میر عبد الله ۱۱۳۰ ـ ۱۱۳۱ هـ ق. ۳ ـ شاه محمود ۱۱۳۱ ـ ۱۱۳۷ هـ ق. ۴ ـ شاه اشرف ۱۱۳۷ ـ ۱۱۴۲ هـ ق. ۵ ـ شاه حسین ۱۱۴۲ ـ ۱۱۵۱ هـ ق.

پادشاهان ابدالیه هرات:

۱ ـ عبد الله خان بن حیات سلطان ۱۱۲۹ هـ ق.
۲ ـ زمان خان بن دولت خان ۱۱۳۲ هـ ق.
۳ ـ محمد خان بن عبد الله ۱۱۳۵ هـ ق.
۴ ـ ذوالفقار خان ۱۱۳٦ هـ ق.
۵ ـ الله یارخان ۱۱۳۸ هـ ق.
٦ ـ ذو الفقار خان (مکرر) ۱۱۴۲ هـ ق.
۷ ـ الله یار خان (مکرر) ۱۱۴۲ ـ ۱۱۴۴ هـ ق.

* * *

ج ـ افغانستان از احمد شاه به بعد ...

۱ ـ افغانستان قبل از کودتاهای روسی (از سال ۱۱۱۲ تا ۱۳۵۲ یا ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳ میلادی).
۲ ـ افغانستان در دوره کودتا از (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸).
۳ ـ افغانستان در دوره تجاوز روس (۱۳۵۸ تا ۱۳٦۷).
۴ ـ افغانستان درکشاکش کسب قدرت (از دلو سال ۱۳٦۷ تا...)

۱ ـ افغانستان قبل از کودتاها:

به اساس سنت دیرینه تاریخ و ادواری بودن قدرت درسال ۱۷۴۷م و یا ۱۱۶۰ هـ ق (باتفاوت دو سنه یکی ۲۴۳ و دیگری ۲۵۱ سال قبل) پس از حکمروائی سلسله‌های طاهریان ، غزنویان ، غوریان ، خوارزمشاهیان ، چغانیان ، تیموریان ، هوتکیان و ابدالیه هرات که همه جز هوتکیان و ابدالیه از طوایف دیگر بودند ، حکومت افغان در قندهار پایه گذاری شد . البته سلسه های نامبرده در عصر امرای مسلمان بوده ورنه بر شمردن سلسله‌های گذشته سر درازی خواهد داشت که مجال بر شمردن آن در این مقال نیست . بنابر این اگر قدرت و حکومت نوبتی هم باشد ، نوبت به طایفه افغان رسید و از آن تاریخ (۱۷۴۷م) تا کنون (۱۳۷۰ هـ ق) حاکمیت سرزمینی در قلب آسیا درقبضه طایفه‌ای خاصی است که نام آنرا افغانستان گذاشته‌اند .

در وجه تسمیهٔ این سرزمین حرف‌های فراوانی گفته‌اند ، ولی بهتر آن است که آنرا افغان ستان گفت تا هدف اصلی اسم گذاران و باشندگان برآورده گردد ! زیرا قبل از بقدرت رسیدن افغانها سرزمینی بنام افغانستان و یا افغان ستان وجود نداشت و طایفه افغان طبق اسناد تاریخی که مورخین این طایفه ارائه داده‌اند ابتدا در نواحی غور کنونی و غرب آن ساکن شده و بعداً به نواحی جنوب رفته‌اند زیرا «چون این طایفه از صدمه قتل و غارت بخت النصر بابلی کلدانی از ممالک شام و بیت المقدس جلا وطن گردیده و به جبال غور رسیده و در جوار مردم غور که از نسل ضحاک تازی بودند سکونت گرفتند ... بمرور ایام فرقه غوری حلیفی و برادری افاغنه اختیار نموده نیکی و بدی و تزویج و ازدواج و غیره با افاغنه مرسوم داشته و اصل و داخل افاغنه گشته معروف به افاغنه شدند ....» .

و تاریخ سرزمین کنونی افغانستان فراز و نشیب زیادی را طی نموده تا به اینجا رسیده و باشندگان اصلی این سرزمین امروزه در سیاست کشور چندان دخالتی نیافته‌اند. از اینروی بسیاری از تحلیل‌گران جهانی حتی تحلیل‌گران خودی این سرزمین به اشتباهات بزرگی در مورد واژه‌ها روبرواند و امروزه باشندگان این سرزمین را افغانی می‌گویند در حالیکه این برداشت کاملا نادرست است . زیرا جز یک طایفه بقیهٔ طوایف باشنده این سرزمین افغان نیستند : «بدانکه قبل از دولت اهل اسلام چنانچه سابق نیز مذکور گردیده سوای ملک غور و ساغر و سیاه بند و بادغیس (که البته مورخین غیر افغان آنرا قبول ندارند) تمام ممالک میدانی و کوهستانی افغانستان در تصرف قوم تاجیک و هزاره بودند... رفته رفته اقوام افاغنه بر اوطان و اماکن ایشان متصرف و قابض شده مالک املاک گردیدند الا دامان شرقیه کوه

تخت سلیمان و بر آن اقوام گهکر و هندوان بده (بودا) مذهب سکونت داشتند که در عهد سلاطین غزنی و غور قلع و قمع و اجلاء آن بعمل آمده اوطان این هر دو طایفه نیز به تصرف افاغنه درآمدند مگر بعض اماکن کوهستانی واقع افغانستان مغربی که جبال شامخ دشوار گذر بودند بدستور در دست تاجیک و هزاره باقی ماندند چنانچه کوهستان هزارستان و دیگر سلسله‌های این کوه و کوه هندوکش که در دست قوم تاجیک باقی ماندند که تاحال در ملک و تصرف اوشان‌اند » .

از این گونه نوشته‌ها چنین بر می‌آید که اسم افغانستان نه تنها از سابقه تاریخی کشوری برخوردار نیست که حتی اسم منطقه خاصی هم به نام افغانستان قبل از بقدرت رسیدن طایفه افغان درمنطقه وجود نداشته است . چرا که در باره قوم سدوزائی که حکومت افغان را بنیان گذاری کردند چنین نوشته‌اند : « اوّل قوم سدوزائی و دیگر اقوام ابدالی مطیع سلاطین و حکام قوم ازبک فرمانروایان کابل و بلخ و میمنه و مرو بودند چون از جور تطاول حکام ازبک به ستوه آمدند از اطاعت و ماتحتی حکام ازبک برآمده متابعت و اطاعت سلاطین ایران اختیار نمودند » و در هیچ یک از کتب قدیمی نام سرزمینی بنام افغانستان وجود نداشته و برخلاف اسامی بسیاری از کشورها اسم افغانستان بیانگر یک نوع حاکمیت است نه نام و ریشه تاریخی . بهرحال :

« آنچه با تاسیس سلسله درانی در سال ۱۷۴۷م پدیدار شد موضعی است خودمختار و معین برای قدرت و این قدرت یا دولت مایملکی است که به موجب آن ضوابطی نسبتاً دقیق برای تصاحب آن به رقابت برمی‌خیزند ، در هر حال پادشاه متعلق به طایفه خاصی است (تا سال ۱۸۱۸م از طایفه سدوزائی و تا سال ۱۹۷۸م از طایفه محمد زایی) و پیوندهای زناشوئی است که تعیین کننده حلقه مراقبت‌ها و زد و بندهایی است که پای قبایل غیر درانی را به بازی قدرت می‌کشاند و این امر عموماً با واسطهٔ مادران مدعیان (سلطنت) تحقق می یابد . پستها میان خانواده‌های بزرگ درانی تقسیم شده‌اند (این مطلب تا سال ۱۹۷۳ م دست کم در مورد ارتش حقیقت داشت) چون شریعت اسلام حق تقدمی برای افراد مسن تر قائل نشده مدعیان (سلطنت) که عموماً از اقوام نزدیک (برادران و عموزاده‌ها) هستند تعدادشان کم نیست . انتخاب چه از طریق توافق (جرگه بزرگ) و چه با کشیدن اسلحه انجام می‌شود . این جنگها غالباً جنبه سمبولیک دارند و نظر به اینکه همهٔ مدعیان درانی درانی هستند تصمیم گیری توسط قبایل پشتون غیر درانی انجام میشود (غلزایی‌ها در سال

۱۸۸۰م به نفع عبدالرحمن و علیه پسر عمویش ایوب خان رای دادند و پشتونهای مشرق در سال ۱۹۲۹م به نفع نادرخان و علیه امان الله وبچه سقو)».

هرگاه درست دقت شود در طول دو قرن و نیم که حاکمیت این منطقه بدست طایفه افغان بوده شیوه کسب قدرت و حفظ حاکمیت واقعاً جالب درخور مطالعه وتحقیق است، زیرا تاکتیک و استراتژی انتخابی در امر حاکمیت نسبت به سایر کشورها و حتی کشورهای همجوار کاملاً متفاوت می‌نماید که بدون درک واقعی تاریخ نمیتوان در این باره قضاوت کرد. چراکه تاریخ این دوره همواره شاهد برپائی جرگه‌های فراوان برای احراز قدرت بوده و هست ولی درک این جرگه‌ها بدون بررسی دقیق از شورای مشورت ترکیبی که همزمان با خروج نیروهای روسی از افغانستان تشکیل شد، مشکل می‌نماید. و در صورتی میتوان به ماهیت جرگه‌ها پی‌برد که لااقل تمامی زوایای شورای مشورت اواخر سال ۱۳۶۷ وتشکیل حکومت موقت را بخوبی شناسایی کنیم. چون در کتب تاریخ آمده که در جرگه‌ها سران طوایف ساکن سرزمین گرد آمده فردی از افراد طایفه افغان را بعنوان حاکم خود انتخاب کرده‌اند در حالیکه در شورای مشورت دیدیم که: «از جمع ۴۸۰ نفر فقط ۶۰ نماینده دری زبان و بقیه همه افغان بودند و در ترکیب منطقوی حکومت موقت احمد شاه تنها کابل، پکتیا، قندهار، ننگرهار، غزنی، لوگر، وردک، پروان و هرات اشتراک داشتند. ترکستان و هزاره‌جات بکلی فراموش شده بود همین امر نشان دهندهٔ آن بود که در تاریخ این سرزمین هرقدر جرگه بوجود آمده همه قلابی و خائنانه است. و حتی اولین جرگه که حکومت افغان را در منطقه به وجود آورد جز یک نوع زورگیری و سازش چیزی بیش نبوده است. بلحاظ اینکه: احمد خان با سوارهٔ افاغنه ابدالی راه قندهار برگرفته و متعرض حاکم و شهر هرات نشده وارد نادرآباد قندهار گشت و بالتصواب آرای بزرگان طوایف ابدالی خصوصاً حاجی جمال خان بارک زائی که به قوت و مکنت از همه برتری داشت کلاه سروری بر سر نهاد و در این حال صابرشاه نام فقیری گیاه سبزی را به عمامه‌اش نصب کرده گفت این جیفه تست».

کسانیکه با واقعیت لویه جرگه آشنایی ندارند، نظر به تبلیغات دولت‌های محمد زائی چنین پنداشته‌اند که لویه جرگه شاید یک نوع انتخابات که در جهان مرسوم است باشد، در حالی که چنین نیست. لویه جرگه یک نوع سازش قبایلی است که بزرگان قوم افغان برای انتصاب یک خان و رئیس از آن استفاده می‌کنند و امروزه ابرقدرتها قصد دارند برای

تشکیل حکومت آینده افغانستان از همین روش افغانی کار بگیرند تا شاید جلو تشکیل حکومت اسلامی را در این کشور گرفته باشند . نقش پای آدمهای به ظاهر بی‌طرف در حکومت‌های گذشته و حال کاملاً مشهود است و برای تقدس بخشیدن به حکومت طور حتم تأیید یک یا چند پیر گمنام نیز لازم و ملزوم یک دیگرند . چنانچه صابر شاه نامی ، حکومت احمد خان را تأیید کرد و بعدها از اینگونه پیرها به فراوان می‌توان در تاریخ سیاسی کشور پیدا نمود که یا سرنوشت روشن ندارند و یا از کشورهای همسایه آمده‌اند . احمد خان که براساس توافقات قبیلوی به اریکه قدرت تکیه زد ، خیلی زود پا را از محدودهٔ حکومت قبایلی بیرون گذاشته با جنگ‌ها و حملات پی در پی در طول ۲۵ سال حکومت خود یک امپراتوری بزرگی در منطقه برای اولاده خود ایجاد نمود . زمانیکه چشم از جهان پوشید و قدرت را به پسر خود تیمور شاه تحویل داد دامنه قلمرو افغان نه تنها در نواحی جنوب و جنوب شرقی کشور محدود نمی‌شد که حتی قلمرو وسیع هند کنونی و پاکستان فعلی نیز در قبضه حکومت افغان قرار داشت .

پس از مرگ احمد خان در ماه رجب ۱۱۸۷ هـ ق (جون ۱۷۷۳م) تیمور شاه اقتدار کشور را به کف گرفت او برخلاف پدر که به گسترش سرزمینهای تحت تصرف وتصاحب کشورهای اطراف می‌اندیشید به خوشگذارانی و استراحت علاقه وافر داشت . از این جهت منطقه خوش آب و هوا را برای استراحت و عیاشی جستجو می‌کرد ، لذا پس از یکسال حکمروائی در قندهار پایتخت را بکابل انتقال داد . از اینکه زمستان کابل بسیار سرد و برای خوشگذرانی مساعد نبود وی پایتخت زمستانی را به پیشاور برد و چهار ماه زمستان را در پیشارو و بقیه سال را بکابل بسر می‌برد . تن پروری او باعث گردید که مردم سرزمین‌های تصرف شده توسط احمد خان یکی پس از دیگری علم مبارزه و آزادیخواهی بردارند و دوره تیمور شاه بیشتر بجنگهای با مردم تحت سلطه کشور افغان سپری شد . او مثل سایر شاهان افغانی ولایات کشور تحت سلطه را بین فرزندان خود تقسیم نموده بود زیرا فرزند بزرگ او همایون ، والی قندهار، فرزند دوم او محمود ، والی هرات فرزند دیگرش عباس ، والی پیشاور ، زمان حاکم کابل وشه شجاع والی غزنه و زابلستان بودند . اینجا بود که پس از مرگ تیمور شاه در سال ۱۲۰۷ هـ ق (۱۷۹۳م) هر کدام از فرزندان او دعوای پادشاهی سر دادند و حکومت افغان دچار یک جنگ و درگیری خانوادگی گردید .

کشاکش تصاحب قدرت بجای رسید که احتمال می‌رفت در صورت ادامه وضع ،

شیرازه حکومت این خانواده بهم خورد بنابر این بزرگان دور اندیش برای خاتمه این درگیری خانوادگی جرگه قبایلی را پیشنهاد کردند . « چراکه : شهزاده زمان از نظر سن پنجمین پسر تیمور شاه و از نظر لیاقت وکفایت بزرگترین پسر او بود . او بعد از تدفین پدر تمام شهزادگان خاندان شاهی را بغرض شمول در جرگه بزرگان و انتخاب پادشاه جدید دعوت کرد . بجز همایون و محمود سایر شهزادگان در این جرگه شامل شدند و اشراف فیودال هر یک طرفی را گرفتند . شهزاده عباس خود را کاندید سلطنت اعلان نمود و طرفداران بیشتری در جرگه پیدا کرد . شهزاده زمان دید اعضای جرگه به کبر سن اهمیت نمی‌دهند و همایون و محمود را در حساب نمی‌گیرند ، خودش را نسبت به عباس و دیگران لایق مقام سلطنت دانست . او در این وقت ۲۴ سال عمر داشت . عده رجال مقتدر در بارکه از نزدیک به شخصیت و لیاقت او آشنا بودند در این ادعای شهزاده زمان ، از او حمایت کردند . شهزاده زمان به عجله تمام شهزادگان وطرفداران آنهاراکه عضویت جرگه داشتند در داخل بالا حصار کابل محبوس وسلطنت خودرا اعلان نمود».

مطالعه سطور بالا ما را به این فکر انداخت که شورای مشورتی پیشاور لااقل نسبت به جرگه‌های قدیم یک امتیاز داشت و آن اینکه اعضای جرگه را زندانی نساخت واین هم بخاطر آن بود که جرگه در یک کشور دیگر انجام شده بود اگر جرگه در کابل برگزار می‌گردید شاید چنین میشد . واقعیت جرگه‌ها از اوّل تاکنون بدین منوال بوده که تعدادی دستکی‌ها قبلا روی یک موضوع توافق نموده بقیه اعضای جرگه جز سیاهی لشکر چیزی بحساب نمی آمدند و در صورت مداخلت و اعتراض ، جای شان زندان بوده است . پس واضح است که لویه جرگه جز نام چیزی بیش نیست و قدرت بزور سرنیزه به حقدار می‌رسد! گرچه پس از مرگ تیمور شاه لوی جرگه قدرت را به شاه زمان سپرد ، ولی برادران او این جرگه را تحریم نموده علیه شاه تازه به بدوران رسیده آماده جنگ و نبرد شدند و علناً کشور را صحنهٔ نبرد داخلی ساختند و مردم مظلوم و بیچاره بود که به طرفداری از این برادر و یا آن برادر کشته می‌شدند و هیکچس متوجه آن نبود که لاندی و باندی در یکجا ختم می‌شود . خرتازی همچنان ادامه داشت تا اینکه شاه محمود قیام کرد و واسطه بازی مادران ادامه یافت . شاه زمان نتوانست دیر دوام بیاورد و بزرگان که او را بقدرت رسانیده بودند تا شاید بیشتر از عدم تجارب او استفاده کنند نتوانستند وضع موجود را حفظ کنند لذا شاه زمان کابل را ترک گفته رو به فرار نهاد ولی در شنوار توسط دستکی‌های محمود برادر خود اسیر

گردیده و بعداً کور ساخته شد . شاه محمود در سال ۱۸۰۱ میلادی خود را پادشاه افغانستان خواند . ولی شرایط طوری نبود که او بتواند با خیال راحت به عیاشی بپردازد اینجا بود که تمام دوره کوتاه حکومت او در جنگ با برادران صرف گردید و سرانجام برادر او شه شجاع در سال ۱۸۰۴ میلادی بپادشاهی کابل رسید و محمود در بالاحصار کابل محبوس گردید .

بر خلاف تیمور شاه و دو فرزند دیگر او شاه زمان و شاه محمود ، شه شجاع در بین مردم ما تقریباً چهره شناخته شده است . زیرا علاوه بر آنهائیکه به تاریخ دسترسی دارند تمامی ملت در زمان تجاوز روسیه با نام شه شجاع آشنا شدند چون بسیاری از نویسندگان و سخنرانان در نشریات و محافل و مجالس ، ۰ ببرک کارمل طرفدار روس را با شه شجاع طرفدار انگلیس در یک ردیف قرار می‌دادند . گر چه در تاریخ این سرزمین نام شه شجاع و ببرک به خیانت مشهور شده ، ولی دیگران نیز در خیانت و وطن فروشی از شه شجاع و ببرک کارمل کمی نداشتند . ما این قضاوت را در مورد ببرک و شه شجاع درنیافتیم که چرا به خلاف سایر وطنفروشان مورد بی‌مهری قضاوت‌گران قرار گرفته‌اند و تنها اینقدر دریافتیم که این دو مثل دیگران افغان بوده ولی ببرک را بسیاری‌ها تاجیک می‌دانند و شه شجاع هم برخلاف بسیاری از شاهان ، شاعر و نویسنده در زبان دری بوده و از طرف دیگر در زمان قدرت گیری طایفه قزلباش ساکن کابل از او حمایت کردند و این نشان می‌دهد که رابطه خوبی با دری زبانها داشته است. در بررسی و تحقیق تاریخ افغانستان باید دنبال زوایای کشف نشده گشت در غیر آن گمراه خواهیم شد . زیرا شه شجاع همچون سایر شاهان افغان سه قرار داد با انگلیس به امضاء رسانید . معاهده پیشاور در زمان قدرت پادشاهی وی در هفدهم جون ۱۸۰۹ میلادی مطابق دوم جمادی الاول ۱۲۲۲ هـ‌ق امضاء شد که بر اساس آن دولت افغان مانع ورود جاسوسان قاجاریه و فرانسه از طریق افغانستان به هند می‌شد و از طرف دیگر انگلیس تعهد سپرده بود که در برابر این عمل دولت افغان ، در صورت تجاوز کشور دیگر به این سرزمین از دولت افغان حمایت کند . معاهده دوم شه شجاع با انگلیس زمانی صورت گرفت که شه شجاع بحال فرار بسر می‌برد و قدرت بدست برادر او شاه محمود افتاده بود . زیرا وی پس از امضای قرارداد ۱۸۰۹ میلادی با انگلیس مجبور به فرار شد و شاه محمود برای بار دوم به قدرت رسید . قرارداد دوم که در لاهور در ماه جون ۱۸۳۸ میلادی به امضاء رسید و براساس آن یک سال بعد شه شجاع در اوج قیام مردم علیه

* **اطلاعات وکلتور:** در گذشته نشریه‌ای در این ولایت منتشر نمی‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در بامیان ۱۰۶ مکتب - ۱۰/۰۹۹ نفر متعلم - ۲۸۸ نفر معلم وجود داشته در همان سال از جمع ۵۹/۱۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۱۷ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت برای هر ۳۵٦/۲۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۲۳/۷۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته یعنی در کل ولایت یک داکتر و ۱۵ تخت بوده. البته شفاخانه یکاولنگ در آمار نیامده است.

* **خصوصیات شهری:**

۱ - **شهر بامیان:** یکی از شهرهای باستانی کشور بوده که تمدن‌های گوناگون بشری را در خود جاداده است و از همین روی مورد توجه باستان شناسان و سیاحان جهانی قرار گرفته است. مجسمهٔ بودا یکی از آثار تاریخی جهان در این شهر واقع شده، شهر غلغله و شهر ضحاک ماردوش نیز در بامیان است.

شهر بامیان در سال ۱۹۷۳م دارای ۲۷۰ دربند دکان و ۸ باب سرای بوده که ۱۷ دربند دکان مخصوص کافی‌ها - سماوارها و ٦ دربند آن به هوتل‌های عصری مخصوص توریست‌ها و خارجیان اختصاص داشته است. در همان وقت ۳ دربند مغازه لوکس عتیقه‌فروشی و صنایع دستی محلی در بامیان به چشم می‌خورده‌اند.

۲ - **یکاولنگ:** در فاصله ۸۰ کیلومتری شهر بامیان واقع شده، در سال ۱۹۷۳م دارای ۱۵۰ دربند دکان بوده ونظر به فعالیت شفاخانه امداد جهانی مدت زمانی به مرکز پر جنب وجوشی مبدل شده بود ولی بعدها این شفاخانه تعطیل شد.

۳ - **پنجاب:** در درهٔ با آب وهوای متغیر واقع شده، در سال ۱۹۷۳م دارای ۷۰ دربند دکان بوده، امّا در سال‌های اخیر رونق خوبی داشته است.

بامیان یکی از ولایت دری زبان و شیعه‌نشین بوده و روی این دو اصل دولت‌های گذشته در آبادانی و پیشرفت این ولایت باستانی عمدا توجه نکرده‌اند. ورنه زمینه رشد این ولایت کاملا میسر بوده و با داشتن معادن بزرگ و مهم سنگ آهن و زغال سنگ و آثار باستانی باید سالها قبل آباد و خرم می‌گردید. ولی دولت‌های افغان دریافته بودند که درصورت فعال سازی معادن در این مناطق محروم خود بخود وضعیت اقتصادی مردم تغییر کرده و زمینه رشد فکری جامعه آماده می‌گردد که این کار به نفع قدرت های غاصبانه

انگلیس بکابل آمد و این بار نیز قراردادی را در هفتم می ۱۸۳۹ میلادی با انگلیس امضاء کرد ولی دیگر دیر شده بود . زوال حکومت سدوزائی سر رسیده و کشور آبستن حوادثی می‌شد که خود خانواده تیمور زمینه ساز آن بودند . زیرا سرداران بارک زائی هر کدام در ظاهر زیر بازوی یکی از فرزندان تیمور راگرفته و در حقیقت با همکاری انگلیس زمینه را برای تصاحب قدرت برای خانواده خود مساعد می ساختند . اینجاست که علناً با سقوط شاه محمود در سال ۱۸۱۸ میلادی تومار خانواده تیمور و سلسله سدوزائی بسته می‌شود و تلاشهای شه شجاع برای برگرداندن قدرت به این خانواده به جای نمی‌رسد . پس آنچه در پایان این مبحث می‌توان بعنوان نتیجه اعلام کرد این است :

۱ ـ مرگ نادر افشار به بیگانگان که مترصد اوضاع منطقه بودند فرصت داد تا با علم کردن احمد خان و ایجاد حکومت افغانی در منطقه قدرت مسلمین را تضعیف و درآینده نزدیک زمینه اشغال آنرا فراهم سازند . و احمد خان نظر به تعصبات قبایلی بهترین فرد برای این مقاصد به حساب می‌رفت .

۲ ـ اولاده احمد خان از تیمور عیاش گرفته تا فرزندان گوناگون هیچکدام ادامه دهنده راه احمد خان نبودند یعنی آن خون قومی که در رگ احمد خان می‌جوشید در رگ اینها وجود نداشت . زیرا بسیارشان از مادران غیر افغان به دنیا آمده بودند لذا پای شخصیت‌هایی غیر افغان را در قدرت باز گذاشتند و همین امر باعث سقوط این سلسله گردید.

۳ ـ شه شجاع که اینقدر چهره منفور و زشت تاریخ جلوه داده می‌شود بخاطر آن است که اولاً : ارتباط سرداران بارک زائی که بعداً سلسله محمد زائی را بوجود آوردند با انگلیس مخفی نگهداشته شود چنانچه در مورد ببرک کارمل ما دیدیم که اصل قرارداد تجاوز روس به افغانستان را تره کی امضاء کرد و دعوت را حفیظ الله امین انجام داد ، ولی تمام سنگها بر فرق ببرک کوبیده شد چون مستقیم وارد صحنه شد . ثانیاً : هر جریان شکست خورده باید یک چهره مجرمی داشته باشد تا دیگران خود را موجه جلوه دهند لذاست که تحت پوشش معاهدات شه شجاع قراردادهای امیر دوست محمد خان ، عبد الرحمن خان ، شیر علیخان ، یعقوب خان ... توجیه می‌گردد .

۴ ـ درک ماهیت لویه جرگه که از اساس برپایه نیرنگ و قرارداد قبایلی استوار بوده و جز استحمار دیگران و توافق زیر پرده چیزی نبوده و نخواهد بود .

در گذشته نوشتیم که در سال ۱۷۴۷م برای اولین بار حکومتی بنام حکومت افغان در قلب آسیا پایه گذاری شد. نحوه‌ی قدرت گیری نظر به بیان تاریخ رسمی کشور، یک امر کاملاً اتفاقی بوده که پس از مرگ نادر افشار، احمد خان ابدالی قوای تحت فرمان خود را بسوی قندهار کشیده و درصدد تشکیل حکومت محلی شده است. امّا با در نظر داشت فعالیت جاسوسان انگلیسی در منطقه و حرکات تجاوزکارانه آن، تحت پوشش کمپنی هند شرقی، نمی‌توان این تحول را یک تحول خود جوش و محلی تلقی کرد، بخصوص پس از قدرت گیری، احمد خان ایران را بفراموشی سپرد و رو سوی دیار هند نمود. این عمل برای دشمنان منطقه و به اصطلاح ساده‌تر برای استعمار اروپا به مثابه یک تیر و دو نشان بود، چرا که از یک طرف امپراتوری بزرگ ایران تکه و پاره می‌شد و از سوی دیگر باعث پریشانی هند می‌گردید و این شیوه بلعیدن را انگلیسی‌ها در شرق انتخاب کرده بودند. بنابر این می‌توان مدعی شد که حکومت احمد خان با پلان از پیش طرح شده جهت تضعیف قدرت‌های منطقه به وجود آمد و تا سال ۱۷۷۳ میلادی در قندهار و نواحی شمال هند ادامه یافت و اولاده‌ی احمد خان تا سال ۱۸۱۸ میلادی حکومت نمودند که با هجوم قوای انگلیس در منطقه هدف تشکیل حکومت قندهار کاملا روشن گردید.

و امّا حکومت محمد زایی ها:

این سلسله را گاهی بارک زایی و گاهی هم محمد زایی می‌نامند، که جهت روشن شدن مطلب کمی به شجره نامه‌ها و اسطوره سازی‌ها اشاره می‌کنیم. طبق اسناد و مدارک رسمی دولت های وقت حاجی جمال خان که در قدرت گیری احمد خان ابدالی در قندهار نقش اساسی را بازی نموده، نتیجه محمدزی بوده که به پنج پشت به بارک می‌رسیده و به ده پشت به ابدال که با طایفه احمد خان یکی شده، سلسله افغانهای قندهار را تشکیل می‌دادند.
در باره سرنوشت افغان‌های قندهار و موطن اصلی‌شان به نقل از تواریخ خورشید جهان قبلاً روشنی انداخته شد و اینک بار دیگر به نقل از همان تاریخ به ریشه اصلی این قوم می‌پردازیم: «در تمامی تواریخات سلاطین احوال این طایفه درج گردیده و نیز نسب اسرائیلیت این طایفه بر منصفان صاحب علم و تحقیق ظاهر شده درج کتب خود نمودند».

نویسنده تواریخ خورشید جهان مدعی است که: «هر فرقه را خوی و خصلت و غصه و غیرت و رسم و لباس بتفاوت است افاغنه را در خوی و خصلت و غصه و مروت و تمرد و

غصه و رسم و لباس با بنی‌اسرائیل اتحاد کامل حاصل است چنانچه هنگامیکه این بنده ضعیف را در ایام سیاحت خراسان و ترکستان با علماء و شرفا قوم یهود که ساکنان ترکستان و ایران بودند و از کتب تواریخ حظی وافر داشتند ملاقات و محاکات دست داد و در باب نسب افاغنه از ایشان تحقیق نمودم گفتند برادران ماالند از نسل حضرت اسرائیل ».

در ارتباط داشتن اقوام با همدیگر مسئله‌ی مورد بحث باقی نیست چراکه در نهایت تمام اقوام در یکجا با هم پیوند خورده و اولاده حضرت آدم ـ علیه السلام ـ را تشکیل می‌دهند ولی برخی واژه‌ها نظر به ساختار سیاسی کشورها رنگ عوض می‌کنند، بطور مثال امروزه در کشور ما تلاش می‌شود تا تفکیک بین واژه افغان و پشتون ایجاد کنند و با این کار، اطلاق کلمه افغان را بر تمام باشندگان کشور افغان ستان امر موجه، جلوه دهند. در صورتیکه این اطلاق کاملاً نادرست است و این اطلاق به آن می‌ماند که تمام مردم تحت سلطه روس را روس بدانیم و یا مردم ایران را فارس. در حالی که چنین اطلاقی کاملاً ظالمانه و غیر منطقی خواهد بود و اینجاست که افغان همان پشتون است و همه‌ی مردم افغانستان را پشتون دانستن عملی است دور از صواب!

بخوانیم که چگونه همین دو واژه با هم ارتباط یافته‌اند: « زیرا که لازم نیست که هر قوم که دریک ولایت به یک نام معروف باشد در سایر ولایت نیز به همان نام مشهور باشد زیرا که مغول و قزلباش در اصل تمامی ترک‌اند از اینکه در ولایتی مغول و در دیگر ولایت قزلباش یا ترک گویند لازم نمیآید که ترک نباشد حالت افغانان نیز برین نمط است که در قدیم الایام اوّل نام ایشان افغان بود بعد از آن سلیمانی و بعد از آن پتان و پس از آن پشتون معروف شدند در عرب ایشانرا سلیمانی و در فارس افغان و در هندوستان پتان و در افغانستان پشتون گفته می‌شوند همچنان زبان این قوم به افغانی و سلیمانی و پشتو مشهور است لازم نیست که چون فارسیان افغان می‌گویند هندیان نیز افغان گویند ».

با روشن شدن ریشه تاریخی واژه افغان و یک سان بودن آن با واژه پشتون پرده از رازی برداشته می‌شود که بطور ظالمانه تمامی اقوام ساکن افغانستان، به این اسم قربانی شده‌اند. و متأسفانه تا امروز خیلی‌ها به این واقعیت تاریخی ـ سیاسی آگاهی نیافته‌اند با این دید بسراغ تاریخ می‌رویم که چطور در اوج قدرت سدوزائی‌ها طایفهٔ محمد زایی توانستند خود را شریک قدرت سازند! یادآور شدیم که با قدرت گیری احمد خان، جمال خان بارک زایی با تأیید خود از احمد خان جای پا برای خود و فرزندان به دربار احمد خان و

فرزند او تیمور و اولاده‌شان بوجود آورد. بنابراین پاینده محمد خان همچون پدر، تیمور را یاری کرد تا به قدرت برسد و به پاس این همکاری در حکومت تیمور و حتی شاه زمان نقش مهمی در حکومت به دست آورد، ولی باکشف توطئه براندازی حکومت، او و سایر سرداران دربار اعدام شدند و این کار باعث شدکه فرزندان پاینده محمد خان از دربار شاه زمان فرار نموده، شاه محمود را حامی و پناهگاه خود قرار دهند. آنگاه‌که شاه محمود حکومت را بدست‌گرفت فتح خان پسر پاینده محمد خان بحیث وزیر شاه محمود مقرر شد و تمامی برادران را در پست های حکومتی ولایات مقرر نمود.

تا اینجا بر نامه قدرت‌گیری محمد زائی‌ها بخوبی پیش می‌رفت، ولی با شکست شاه محمود و قدرت‌گیری شاه شجاع عملاً این طرح خنثی گردید. چراکه فتح خان از در جنگ با شاه شجاع وارد شد، ولی شاه شجاع نه تنها او را ادب نکردکه باز هم با عفو او زمینه را برای تاخت و تاز محمد زائی‌ها مساعد ساخت و فتح خان دوبار دست به بغارت زد ولی هر دو بار مورد بخشش قرارگرفت و همین شفقت و برخورد ملائم شاه شجاع باعث گردیدکه این خانواده بتوانند برای خود درکشور جا بازکنندکه هرگاه درست تحلیل گردد این خیانت شاه شجاع از خیانت معاهداتش در برابر انگلیس‌کمتر نسیت. به لحاظ اینکه همین سرداران بودندکه با ایجاد خانه جنگی و جنگ برادران قوای ملت را تضعیف نموده زمینه را برای تجاوز انگلیس آماده ساختند [۱] با اینکه سرانجام فتح خان به جرم توطئه

۱ - غبار در مورد خیانت برادران محمد زایی می‌نویسد: «جنگهائیکه اینها مکرراً در سراسر مملکت در طی سالهای طولانی مشتعل ساختند و دولت مرکزی رااز پا در انداختند. منجر به تنزل اقتصاد و تجارت و زراعت و صنعت و انحطاط سیاسی گردید. زندگی دهقان و پیشه‌ور که مهمترین طبقات اجتماع واصلاً منبع ثروت و فرهنگ بودند، بدتر و پریشانتر گردید و این عمده‌ترین علت عقب ماندگی کشور در طول بیشتر ازیک قرن دیگر گردید.

... محمد اعظم خان در سال ۱۸۱۹ میلادی سلطان علی رااز تخت کابل و دوست محمد خان رااز وزارت کابل برانداخت و بعدها سلطان علی را بدست اسماعیل پسر ایوب شاه در کابل بکشت. از این بعد ولایات شمالی و مرکزی افغانستان (بدخشان، تخارستان، بلخ، میمنه و هزاره‌جات) زیر اداره حکام محلی شکل مجزا و ملوک الطوایفی گرفت. هرات تحت اداره شاه محمود باقی‌ماند، کابل به سردار محمد عظیم خان، غزنی به سردار دوست محمد خان، پیشاور به سردار یار محمد خان (بعد از مرگ محمد خان) کشمیر به نواب عبد الجبار خان، قندهار به سردار پردلخان (بعد از مرگ شیر دلخان) دیره‌جات (دیره غازی و دیره اسماعیل) به نواب محمد زمان خان داده شد. به این صورت افغانستان به شکل ملکیت موروثی بین برادران محمد زایی ترکه و تقسیم گردید» و این تجزیه کشور و تاخت و تاز برادارن محمد زایی زمینه تجاوز انگلیس را فراهم ساخت غبار در این باره این طور می‌نویسد:

« انگلیسها قبلاً زمینه این فعالیت‌های تخریبی و تبلیغی را در افغانستان آماده کرده بودند. شعبه

توسط کامران پسر شاه محمود کور ساخته شد ولی مرگ او زمانی فرا رسید که کابل بتصرف دوست محمد خان در آمد و برادران او که ابتدا بسوی شاه شجاع رفته بودند با مساعد شدن زمینه قدرت ، خود را از وی دور ساختند .

حکومت دوست محمد خان:

در سال ۱۸۳۹ میلادی تجاوز انگلیس به کابل شروع شد و دوست محمد خان که امارت این شهر را به عهده داشت ، بدون جنگ و مقاومت راه فرار در پیش گرفت . بدون اردو صرف برای نجات جان عزیز از طریق بامیان وخلم مسیر بخارا را در نظر داشت هر چند امرای محلی ازبک با وی اعلان آمادگی کردند که با انگلیس بجنگند ، ولی دوست محمد خان این قهرمان پنبه‌ای محمد زائی‌ها از ترس جان نتوانست حتی در خاک افغانستان کنونی تاب بیاورد ، همچنان اسپ می‌تاخت تا به بخارا رسید . سال ۱۸۴۰ میلادی در بخارا سپری شد اما با ذلت و خواری قوای متجاوز انگلیسی کابل را بدون مقاومت سرداران تصرف نمودند و مقاومت مردم بجایی نرسید . ولی مقاومت پراکنده مردمی درگوشه وکنار روزگار را به قوای انگلیس تنگ ساخته بود . دوست محمد خان با شنیدن خبر درماندگی انگلیسی‌ها و دشواری آوارگی از بخارا بیرون شده وارد بلخ شد . مردم کابل با اینکه از خیانت و بزدلی دوست محمد خان ناراحت بودند ، ولی با خبر ورود او به کشور باز هم حمایت خود را از وی اعلام داشتند . اینجا بود که دوست محمد خان بار دیگر بعنوان رهبر ملی تراشیده شده از سوی دشمن ، پیشاپیش قوای ملی آماده جنگ با انگلیس می‌شد . هنگامیکه جنگ در پروان در گرفت و نیروهای متجاوز انگلیسی به شکست مواجه گردیدند ، دوست محمد خان نیز ناپدید شد . شگفتی در این است که این خائن بوطن و مردم بدون مشورت با سران مجاهد و بدون استفاده از قدرت و بازوی مردم که باید با افتخار وارد کابل می‌شد ! با خفت و خواری مثل جاسوسان مخفیانه مجاهدین را ترک گفته به قوای انگلیسی مستقر در کابل تسلیم شد .

جاسوسی آنها به شدت کار کرده و از شرایطی سیاسی و اجتماعی مملکت حداکثر استفاده نموده بودند و آن اینکه : از عهد سقوط و تنزل دولت مرکزی ابدالی ، و نفوذ و رسوخ براداان محمد زایی و اشغال کرم تا ابتدای جاجی ، دره هیبت‌ناک خیبر تاکناره شرقی هفت چاه ، لندی کوتل و سیبی و پشین را تا کوه کوزک و استقلال کشور افغانستان یکجا و رسماً بدشمن تسلیم نمود و دست اجنبی را در داخل افغانستان آزاد گذاشت ».

غبار در کتاب خود راجع به این صحنه خفت آمیز می نویسد : « هنگام عصر روز چهارم ماه نوامبر ۱۸۴۰ میلادی امیر دوست محمد خان وارد دروازه بالاحصار کابل گردید ، وقتی که مکناتین با گارد محافظ خود از هواخوری برگشته پیشاپیش حرکت می‌کرد. مکناتین نزدیک عمارت خود رسیده بود که سلطان محمد به امر امیر از عقب به پیش کشید و به مکناتین گفت : امیر دوست محمد خان رسید . این خبر به اندازه‌ای غیر مترقب بود که مکناتین در تعجب افتاد و گفت : با لشکر ؟ سلطان محمد جواب داد که : نی. در همین لحظه امیر دوست محمد خان رسید و مکناتین او را بدید . هر دو از اسپ فرود آمدند و دست دادند. هر دو داخل عمارت شدند که آباد کرده خود امیر بود . امیر پیش از آنکه مذاکره آغاز شود شمشیر خودش را از کمر گشود و به دشمن تسلیم کرد . مکناتین شمشیر را گرفته گفت : امیر صاحب شما در هندوستان می‌روید . امیر جواب داد که : حالا که نزد شما آمده‌ام هر چه بگوئید پذیرا هستم . مکناتین گفت : سردار محمد افضل خان (پسر امیر) با سپاه ما سرگرم قتال و جدال است ، برایش بنویسید که دست از جنگ کشیده نزد شما بیاید . امیر چاقو و عینک خود را همدست سواری بطریق نشانی نزد سردار محمد افضل خان فرستاد و او نزد پدرش آمد » .

ما همیشه روی این نکته تکیه داشته‌ایم که نحوه قدرت گیری در افغانستان همیشه یکنواخت بوده و با سازش های پشت پرده توام است ، حتی افشاگری های کنونی نیز این حرکت دورانی را به اثبات می‌رساند . با اینکه تاریخ درباری افغانستان از شاه شجاع چهره زشت و خائن ملی تحویل جامعه داده ، هرگاه درست قضاوت شود خیانت دوست محمد خان چند برابر خیانت شاه شجاع خواهد بود . زیرا شاه شجاع با انگلیس آمد و شکست خورد ، ولی دوست محمد خان با انگلیسی‌ها ساخت و قدرت را بخانواده خود به میراث گذاشت . دوست محمد خان طبق نقشه و بدستور انگلیس به هند برده شد و این وضع تا زمانی ادامه یافت که مردم قوای انگلیس را به کلی شکست داده وادار به فرار از کشور نموده بودند . در این وقت باز پای دوست محمد خان بصحنه آمد زیرا : « در مارچ ۱۸۴۲ میلادی امیر دوست محمد خان به کلکته وارد شد و این مصادف به زمانی بود که در کابل اردوی بزرگ ملی تجهیز و جهاد مکرر با قوای باقی مانده انگلیس در افغانستان اعلام شده و شاه شجاع هم شرکت خود را در صف ملی اعلان کرده بود . جنرال نات در قندهار ، جنرال سیل در جلال آباد هراسان و از عودت زنده سر به هندوستان ناامید گردیده بودند

خبر انهدام اردوی انگلیس در هند داخل شدن در افغانستان را به منزله داخل شدن در گورستان تلقی می‌کرد ».

در چنین وقتی ... لارد به امیر (دوست محمد خان) گفت: دولت انگلیس حاضر شده که سپاه خود را از افغانستان به هند عودت دهد و شمارا به افغانستان بفرستد تا بر تخت افغانستان جولوس نمائید... امیر دوست محمد خان تشکر کرد. آنگاه ایلنبرو شرط کوچکی پیش نمود که ارزش عظیمی برای انگلستان و خسارت بزرگی برای افغانستان داشت و آن اینکه: سردار محمد اکبر خان در رأس قوای افغانی در مقابل قوای انگلیس قرار دارد، پس امیر به فرزند خود امر نماید که او با قشون افغانی از جلال آباد به تاشقرغان در ماورای هندوکش عقب بکشد و همچنین تمام رهبران اردوی افغانی را به پراکنده شدن وا دارد، برای آنکه سپاه انگلیس از قندهار و پیشاور و جلال‌آباد بدون مزاحمت مردم افغانستان به کابل رسیده و با حفظ پرستیج امپراتوری و گرفتن اسرای انگلیسی، بدون جنگ از افغانستان خارج شوند، در عوض امیر دوست محمد خان با ۱۵۰ نفر خانواده خود از هندوستان برای اشغال تاج و تخت افغانستان حرکت کنند. امیر دوست محمد خان که هیچ وقت بقوت ملت خود تکیه نکرده بود این بار نیز زیر بار خواهشات کمرشکن دشمن ضعیف کمر خم کرد. در حالی که مردم افغانستان قبلاً با نوک شمشیر اعاده امیر دوست محمد خان را با تمام خانواده‌اش در افغانستان بالای انگلیس توسط قرارداد ۱۱ دسمبر ۱۸۴۱ میلادی تحمیل کرده و اینک سه صد نفر اسیر انگلیسی را در دست داشت، و هم دشمن در حدود ۴۰ هزار کشته در میدان جنگ گذاشته و اکنون چند هزار از آنان در برابر ملت افغانستان در دام افتاده بودند. امیر دوست محمد خان این شرط ایلنبرد را بدون قید و شرط متقابل پذیرفت و نامه و نشانی خودش را (عینک و قطی نسوار) بنام سردار محمداکبرخان بفرستاد، چنانچه همین کار را در برابر سردار محمد افضل خان در جنگ پروان و حین مغلوبیت قشون انگلیس انجام داده بود ».

با این توضیح که غبار داده‌اند، نیازی به بررسی مجدد نمی‌گذارد زیرا با تحلیل بالا اساس قدرت گیری محمد زایی‌ها بدستور انگلیس و یک طرح از پیش ساخته بوده که همگان به آن آشنا شده‌ایم. امّا سرنوشت شاه شجاع که به خیانت شهره آفاق است و تمامی بدبختی‌ها به عهده او گذاشته شده تا خیانت دوست محمد خان برملا نشود به اینجا ختم شد: « هنگامی که هزاران نفر مرد مسلح در موضع سیاه سنگ کابل بیرقهای جهاد بغرض امحای

قشون انگلیسی جلال آباد افراشته داشتند در ۴ اپیریل ۱۸۴۲ میلادی شاه شجاع از بالاحصار کابل خارج و در سیاه سنگ در راس قشون ملی قرار گرفت تا فردای آنروز راه جلال آباد بردارد . شب هنگام شاه پنهانی به بالاحصار برفت و بعد از انجام امور شخصی سحرگاه پنجم اپریل بسواری تخت روان عازم اردوگاه شد . ولی سردار شجاع الدولة خان پسر نواب محمد زمان خان به اتفاق نور محمد خان و شاه آغاسی دلاور خان و ۶۰ نفر همکاران دیگر از کمین برآمده و شاه را بکشتند » به این ترتیب با بسته شدن تومار زندگی شاه شجاع نوبت زمامداری به دوست محمد خان رسید .

« امیر دوست محمد خان قبل از حرکت از کلکته بجانب افغانستان ، در مذاکره با گورنر جنران هند قبول کرده بود که حکومت محلی هرات و قندهار را خارج دایره قلمرو خود بشناسد . همچنین وعده داده بود که بدون دولت انگلیس با هیچ دولت خارجی دیگر ارتباط مستقیم به هم نرساند . امّا این تنها نبود وقتی که امیر دوست محمد خان در سال ۱۸۴۳ میلادی به کابل رسید ، رهبران انقلاب را که انگلیسی‌ها برای سر هر یک جایزه تعیین کرده بود ، به انواع مختلفی از پا درآورد » .

اگر تاریخ افغانستان بخوبی مورد بررسی قرار گیر د روشن خواهد شد که خیانت محمّدزائی‌ها درحق ملت از خیانت سدوزایی‌ها زیادتر است هر چند که بانی خیانت خود احمد خان به حساب می‌آید ! در مورد معاهده جمرود که بین انگلیس و دوست محمد خان بسته شد چنین آمده است : « این اولین عهدنامهٔ دولت محمدزایی است که انگلیس دیکته کرده و نماینده مختار امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا و حتی بدون تصحیح یک کلمه آن را امضاء نمود. یعنی استقلال افغانستان غالب با ولایات سواحل راست سند و بلوچستان و غیره رسماً بدشمن مغلوب تسلیم گردید و راه بدبختی کشور و نفوذ استعمار انگلیس در افغانستان باز شد در حالیکه معاهدهٔ خائنانهٔ لاهور و قندهار را که انگلیس بر شه شجاع تحمیل کرده بود قبلاً ملت افغانستان با شمشیر و خون شسته و از بین برده بودند » .

در بررسی تاریخ خونبار سرزمین حماسی افغانستان ما همواره به یک واقعیت دردآور شمال و جنوب ، مرکز و غرب مواجه می‌شویم و این سرنوشت شومی است که استعمار انگلیس برای ما رقم زده و استعمار روس از همین دریچه نفوذ کرد . چنانچه در بالا دیدیم که چگونه دوست محمد خان این خائن ملی و سر سلسله محمد زایی‌ها نواحی جنوب و غرب را به دشمن بخشید ولی در عوض خدمت دیگر هم به استعمار انگلیس

نموده خیال او را برای همیشه راحت ساخت زیرا: « وقتی که امیر دوست محمد خان بعد از جنگ گجرات از ساحل سند بکابل برگشت و خاک‌های افغانی را رایگان بدشمن گذاشت، طرف تنفر مردم قرار گرفت و او برای تلافی این شکست متوجه وحدت سیاسی کشور از جبهه شمالی گردید، خصوصاً که میدانست انگلیس‌ها از ۱۸۴۶ میلادی به این طرف گرفتار حل قضیه پنجاب بوده و اکنون مشغول بلعیدن ولایات شرق افغانستان می‌باشند و فرصت تحمیلات بیشتری نسبت به او ندارند پس امیر در سال ۱۸۵۰ میلادی سپاه مختصری بقیادت سردار محمد اکرم خان به جبهه شمال اعزام نموده و او بدون معارضی از راه بامیان تا بلخ رسید ».

اینگونه برخورد با مردم شمال تلافی همان همکاری هاست که امرای محلی در وقت فرار بادوست محمد خان نموده بودند و حالا می‌دانیم « رحم ازبک، قهر افغان یکی است » بجای خدمت باید خیانت کرد! امّا آن طوری که جناب غبار نوشته مردم شمال به آسانی تسلیم نشدند ولی اشتباه شمال در این بود که گمان می‌کردند با همگام شدن با دولت کابل قدرت خودشان حفظ خواهد شد. امّا وقتی دریافتند که این خیال بیهوده بوده و دوست محمد خان شمال را به برادران خود داده است سخت پشیمان شدند و دست بقیام زدند مثل آقچه در سال ۱۸۵۱ میلادی و قیام شبرغان در سال ۱۸۵۲ میلادی. امّا این قیام‌ها چهار زانو نشتن بعد از ... بود. بنابراین دوست محمد خان اولین فردی است که نهال تعصبات قومی را در افغانستان کنونی غرس نمود و بعدها عبدالرحمن خان میوه مطلوب از آن چید و بازماندگان تا هنوز از آن بهره می‌جویند! سرانجام حکومت جابرانه و غیر مردمی دوست محمد خان پس از فتح هرات در می ۱۸۶۳ میلادی به پایان عمر خود رسید، زیرا در جون همان سال وی در هرات مُرد و حکومت را به پسر خود شیر علی خان به میراث گذاشت. وشیر علی در ۱۲ جون ۱۸۶۳ میلادی اعلان پادشاهی نمود که این کار مورد نظر سایر برادران واقع نشده بنای مخالفت با وی سردادند. شیر علی خان در دسامبر ۱۸۶۳ میلادی به کابل رسید، برادران او در این وقت کابل را ترک گفته در سایر نقاط دست به جنگ و شورش زدند شیر علی خان آنها را به بلخ و قندهار تعقیب نمود، ولی در جنگ سید آباد وردک از برداران شکست خورده به طرف قندهار رفت محمد افضل خان در کابل اعلام پادشاهی کرد و انگلیس نیز این حکومت را برسمیت شناخت عمر این حکومت دوام نکرد زیرا با مرگ محمد افضل خان در اکتبر ۱۸۶۷ میلادی محمد اعظم به پادشاهی رسید و

سید جمال الدین حسینی صدراعظم او گردید [۲].

سید جمال الدین حسینی با تمام اوصافی که دارد حکومت پوشالی محمد اعظم خان را نمونه‌ی یک حکومت ایده‌آل اسلامی می‌پندارد و با قبول پست وزارت به آن صحه می‌گذارد. امّا غبار در مورد همین حکومت ایده‌آل سید می‌نویسد: «ذکر ظلم پسران سردار محمد اعظم خان (محمّد سرور خان، محمّد عزیز خان معروف به نادر و محمّد عمر خان) چون سخن به دهِموشک (از دهات زمینداور در ساحل راست رود هلمند) افتاد لازم است که از خصلت انگربه سیره‌تان (سرداران ثلاثه مذکور) چیزی برنگارم مصرعه: ای تو مجموعه خوبی زکدامت گویم؟ نبذی از آن اینکه محمد سرور خان و محمد عمر خان چون به امر والد خود در قندهار ماندند، دست تعدی و ظلم را بحدی دراز کردند که امن و امان از ملک برخاسته و خشک و تر را در یکجا به آتش جور و اعتساف میسوخت: آتش اندر بیشه چون افتد نه تر ماند نه خشک و قید خانه ساختند که زنها و مردان را در آن کشیده و بسیار عفاف مقید از زنا در حبس زائیدند. شخصی عروسی کرده و عروس را به خانه خود می‌برد. محمد عزیز خان عروس را به جبر و زور گشتاند و... سپاه را چنان تسلط داد که به هیچ وجه بازخواست از آنها نمی‌کرد، تمام امورات سپاه و پلتن (کندک) و توپخانه از اهل حرفت و به بیگار می‌گرفت وبه ادنی بهانه خانه های رعیت را تاراج می‌کرد... سردار محمد عمر خان یک نفر ملای زمینداوری را در قندهار بخواست وبه توپ پراند (زیراعسکری راکه جبرا بزن او تجاوز کردن میخواست کشته بود)».

حالا معلوم نیست صدراعظم وقت از این گونه جنایات آگاهی داشته یاخیر؟ و طبق نوشته گلشن امارت که غبار از آن نقل می‌کند همین تعدیات باعث سقوط قندهار بدست شیر علی خان می‌شود و آنگاه که شیرعلی خان قصد تصرف کابل می‌کند محمد اعظم خان همراه با عبد الرحمن خان جابر بسوی ایران فرار می‌کنند و سید به کابل می‌ماند.

---

۲ - داستان این حکومت پوشالی را در فصل زمستان ۱۳۶۹ از شبکه اوّل سیمای جمهوری اسلامی ایران تماشا نمودیم، شگفتی در این است که سریال سیدجمال‌الدین حسینی (ساخته مصر) سعی داشت از محمّد اعظم یک چهره مصلح بسازد که البته تا حدودی در این کار موفق هم بود ولی با فرار وی از کابل این قهرمان بازی خاتمه یافت.

و فاشیستی نبود. لذا از خیر استخراج معادن گذشتند تاکشور را بعنوان آثار عتیقه و باستانی برای توریست‌های جهانی حفظ نمایند. هر گاه حکومت مردمی و دلسوز در کشور بوجود آید بامیان از جمله ولایات معروف کشور خواهد شد.



٤ ـ ولایت بدخشان

موقعیت جغرافیایی :

بدخشان درنقطه شمال شرقی کشور واقع شده که از شمال باکشور تاجکستان و از جنوب با ولایات کنر ـ لغمان و کاپیسا و از شرق با تاجکستان و ترکستان شرقی و از غرب با ولایت تخار در ارتباط است. مساحت این ولایت در حدود ۴۲/۶۰۰ کیلومتر مربع بوده که درآن ۳۵۴/۶۰۰ نفر سکونت داشتند. مرکز این ولایت شهر فیض‌آباد بوده که ازکابل ۵۸۸ کیلومتر فاصله دارد. امّا به اثر عدم توجه دولت‌های گذشته، هنوز ارتباط ترانسپورت زمینی در این ولایت زر خیر رونق چندان نیافته است.

* **ولسوالی‌ها و مرکز اداری:** بدخشان دارای ۵ ولسوالی ـ ۷ علاقداری و ۵۹۶ قریه بوده که عبارت اند از: شهر بزرگ ـ جرم ـ بهارک ـ کران ومنجان ـ درواز ـ اشکاشیم زیباک ـ خواهان ـ شغنان ـ واخان ـ راغ ـ کشم ـ خانداد.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ **فیض آباد:** مرکز ولایت بوده، دارای ۳/۲۰۳ کیلومتر مربع مساحت است که در آن ۳۵۸ قریه واقع شده ودر حدود ۱۶۲/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۲ ـ **کشم:** دارای ۳/۰۴۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۶۱ قریه واقع شده و در حدود ۸۴/۷۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۳ ـ **راغ:** دارای ۲/۰۶۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در حدود ۶۲/۴۳۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کند.

۴ ـ **شهر بزرگ:** دارای ۸۹۰ کیلومتر مربع مساحت بوده ودر حدود ۳۴/۳۹۳ نفر

حکومت شیر علی خان:

پس از پنج سال جنگ مداوم با برادران سرانجام در سال ۱۸۶۸ میلادی حکومت افغانستان بطور کامل در قبضه شیر علی خان افتاد. شیر علی خان طبق گفته غبار مرد سازشکار بود که با انگلیسی‌ها ساخت و با برخی از کشورهای دیگر از جمله ایران و روس نیز از در سازش و دیپلماسی وارد شد. زیرا: «سیاست خارجی شیر علی خان صلح خواهانه و مسالمت آمیز بود. او دعوی ارضی با هیچ همسایه حتی انگلیسی‌ها نداشت. هدف اساسی او حفظ تمامیت خاک‌های موجود افغانستان بود و بس».

با اینکه شیر علی خان در مورد اختلافات ارضی با ایران در حد سیستان معاهده را بنفع ایران قبول کرد ولی در نواحی شمال کشور مثل پدر خود رفتار نمود. تمام دوران حکومت شیر علی خان (از ۷۹ ـ ۱۸۶۸ میلادی) به مذاکرات پی هم با انگلیس، روس و ایران سپری شد و طبق نظر غبار یک سلسله اصلاحاتی را در کشور بوجود آورد. غبار مدعی است که: «امیر شیر علیخان اولین پادشاه سلسله محمد زائی بود که هیچ معاهده‌ای را با خارجی امضاء نکرد که ناقض استقلال افغانستان باشد و نه هیچ پارچه زمینی را از افغانستان به یک دولت خارجی گذاشت» با تمامی صفات خوب که غبار برای شیر علیخان می‌تراشد از این واقعیت نیز انکار نمی‌کند: «امیر شیر علیخان بعد از گرفتن خبر عبور قشون انگلیس از سر حدات ثلاثه افغانستان، به حکام و افسران ننگرهار و پکتیا و قندهار امر داد که از جلو هجوم دشمن تا هرات و کابل عقب بکشند و منتظر امر ثانی شاه باشند. خود امیر در ۱۰ دسامبر ۱۸۷۸ میلادی در دربار بزرگی بایستاد و به مردم ابلاغ کرد که: «من به بلخ و از آنجا به سنت پترسبرگ می‌روم تا قضیه تجاوز انگلیس را در یک کنفرانس بین‌المللی طرح و حق افغانستان را اعاده کنم. غریو از مردم برخاست و فریادها بلند شد که: غلط است، ما باید با شمشیر از دشمن جلوگیری کنیم. امیر بر آشفت و نپذیرفت و مثل یک پادشاه مستبد نعره زد که: چیزیکه من می‌دانم شما نمی‌دانید... امیر شیر علیخان بعجله تهیه سفر دید و در ۱۳ دسمبر کتباً به انگلیسی‌ها از قصد و عزیمت خود خبر داد. امّا انگلیسی‌ها می‌دانستد که دولت روس قادر به آتش کردن یک گلوله هم در برابر امپراتوری برتانیا نیست. متعاقباً امیر شیر علیخان و حرم و اولاد او و یکعده وزراء و مامورین و افسران با شش هزار عسکر به استقامت بلخ حرکت کردند. در حالیکه قاضی قادر و سردار شیر علیخان او را ترک نمی‌کردند. هیئت روسیه نیز در این سفر شامل بود. امیر شیر علیخان در اول جنوری ۱۸۷۹ میلادی وارد شهر مزار شریف شد و خواست مستقیماً به قلمرو روسیه

داخل شود . ولی مردم و سپاه بلخ نگذاشتند و جنرال فیض محمد خان به امیر شیر علیخان گفت که ما علم جهاد بلند می‌کنیم و با انگلیس در می‌آویزیم . امیر از ترس قیام سپاه فسخ عزیمت کرد... ولی امیر شیر علیخان ناگهانی مریض شد و در ۲۱ فبروری ۱۸۷۹ میلادی به عمر ۶۵ سالگی چشم از جهان پوشید » .

این بود داستان قهرمان کاغذی محمد زائی‌ها که دشمن از جنوب می‌آید او مثل پدر خود راه شمال در پیش می‌گیرد . در تاریخ افغانستان از شیر علیخان بعنوان یک شاه مترقی یاد می‌کنند ولی بانمایش سریال سید جمال الدین حسینی و ارتباطات وی با انگلیس این ویژگی کمی خدشه‌دار می‌گردد . البته لفظ مترقی تا حدودی شایسته شیر علیخان بوده زیرا مترقیان امروزی نیز وطن را رها کرده بغرب مسکن گزیده‌اند ! ولی تعجب ما در این است که چگونه مردم راضی می‌شدند تا این نامردان ترسو را برهبری خود قبول کنند ولی امروز جهاد افغانستان به اثبات رسانید که پول و امکانات بیگانگان خود بخود از بعضی شخصیت‌ها چهره ملی و قهرمان می‌سازد ! قبل از فرار شیر علیخان بسوی مزار شریف مردم کابل تقاضا کردند تا یعقوب خان از زندان پدر آزاد شده به حیث رهبر علم جهاد را علیه انگلیس بلند کند . طبق نوشته غبار یعقوب خان به اثر شکنجه و زندان حواس خود را از دست داده به یک کالبد متحرک تبدیل شده بود . با آنهم مردم مرده او را به حیث پادشاه قبول کردند و طبق ضرب المثل معروف « از بی سگی شغال را گرفتند » . انگلیسی‌ها که با سرداران محمد زایی مثل خانه شریک می‌نمود با شنیدن خبر پادشاهی یعقوب خان به شادی و پایکوبی افتادند . چون دریافته بودند که وی مرد جنگ و نبرد نیست . لذا به سراغ یحیی خان خسروی رفتند که در آن زمان در هند بسر می‌برد . او را با واسطه به دربار دامادش فرستادند ، یحیی خان و باقی سرداران واسطه شدند تا یعقوب خان بدون جنگ و مقاومت وادار به سفر گندمک و امضای قرارداد با انگلیس گردد . « امیر محمد یعقوب خان سردار یحیی خان (پدر بزرگ نادر غدار) را برای آوردن عائله خود به شهر مزار شریف فرستاد و خودش در ۲ می ۱۸۷۹ میلادی با منشی بختیار هندی و ۲۵ نفر سردار و چهار صد سوار به شمول کاکاهای خود سردار نیک محمد خان ، سردار محمد هاشم خان و سردار محمد طاهر خان به گندمک رفت و در ۸ می رسید و در ۲۶ می معاهده ننگین گندمک امضاء گردید » غبار در مورد اثر داشت این معاهده می نگارد : « بدین طریق امیر محمد یعقوب خان یک سلسله جبال صعب المرور را با ساکنین دلیر آن که سپر افغانستان در شرق کشور بمقابل هجوم استعمار بود ، (با علاقه به دشمن تحویل داد) به همین آسانی بار دیگر

افغانستان مستقیما در قبضه انگلیس افتـاده و باز مردم به جهاد خود ادامه دادند تا اینکه زمینه قدرت گیری امیر عبد الرحمن خان جابر مساعد شد .

یعقوب خان پس از امضای این قرارداد به کابل برگشت تا با خیال راحت پادشاهی کند و حکومات ولایات را به کاکاها و از جمله به خسربره خود محمد یوسف خان (پدر بزرگ ظاهر خائن) بخشید . ولی انگلیس با استفاده از فرصت بدست آمده ، یک نماینده با ۵۶۰ عسکر محافظ به کابل فرستاد که این اقدام مورد استقبال یعقوب خان قرار گرفته از آن به نیکی یاد نمود . امّا مردم کابل این اقدام انگلیس را توهین به اسلام و کشور اسلامی دانسته در ۳ دسامبر ۱۸۷۹ میلادی بر خواستند و نماینده انگلیس و تمام محافظین او را از دم تیغ گذراندند . یعقوب خان که وضع را وخیم یافته بود بدون دریافت خبر از سوی انگلیس « امر داد که سپاه کابل را شش ماه معاش نقد از خزانه داده و ترخیص کنند تا در ورود دشمن ، پایتخت کشور گشاده و بی دفاع باشد » .

بنازیم به این سیاست و کیاست محمد زایی‌ها که با دشمن مردم چگونه خوش حسـاب و با مردم کشور چگونه سخت‌گیر بوده‌اند ! طبـق نوشته افغانستان در مسیـر تاریخ : « وقتی که حکومت انگلیس از سرنوشت شوم هیئت سفارت خود در کابل مطلع شد ، سوقیات انتقامی آغاز نمود و از هر جبهه‌ای بیشتر جنرال فرید ریک رابرتس از محاذ کرم به استقامت کابل مارش کرد . امیر محمد یعقوب خان که سپاه کابل را قبلاً منحل نموده بود به حکام پکتیا و ننگرهار و قندهار امر کرد که راههای عبور قشون دشمن را بازگذارد و بدفاع نپردازد » وقتی قوای انگلیس وارد خاک افغانستان شد یعقوب خان به پیشوازشان تا لوگر رفت و انگلیسی‌ها او را با خود بکابل آوردند و پس از ۲ ماه زندانی او را همراه خانواده‌اش به هند فرستادند . و کمی بعدتر مستوفی حبیب الله خان صدر اعظم نیز به هندوستان تبعید شد و سردار یحیی خان و سردار ذکریا خان در عقب امیر محمد یعقوب خان فرستاده شدند . بر اثر جنگهای فیودالی ملت افغانستان زیر ظلم و خود سری ملوک الطوایفی کوفته شده ، از چنین رژیمی بستوه آمده بودند زارع و مالدار کشور عموما خواهان یک دولت مرکزی بوده و چشم به گذشته و دولت از بین رفته ابدالی دوخته بودند » .

عبد الرحمن جابر بنیانگذار حکومت فاشیستی :

دربارهٔ حکومت افغان می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که با حفظ نقاط مشترک حاکمیت افغان ، تفاوتهایی در برخورد حکومت‌ها با همدیگر وجود داشته است . بطور

مثال احمد خان و اولادهٔ او سعی داشتند امپراتوری بزرگی ایجاد کنند ، ولی دوست محمد خان و اولاده او بیشتر به ایجاد امارت‌های کوچک منطقه‌ای دست زدند که در این سلسله فقط عبد الرحمن بود که موفق به سرکوبی امارات دیگر و ایجاد یک امارت بزرگ‌تر گردید . لذاست که تعدادی از مورخین تمامی جنایات عبدالرحمن را یک طرف قرار داده این اقدام را طرف دیگر ، هر چند که همین کار نیز به عقیده ما خود جنایت دیگر است .
غبار در مورد حکومت عبدالرحمن خان می‌نویسد :

« امیر عبد الرحمن خان بعد از آنکه به پادشاهی کشور اعلام شد برای احیای تشکیلات فرو ریخته دولت ، دست بکار برد . امّا تشکیلات کابینه عهد امیر شیر علیخان را نپذیرفت زیرا امیر عبد الرحمن خان در امور مهمه دولت به غیر از خود به هیچ کس اعتماد نداشت . لهذا تمام دوایر عمده دولت متفرق و مستقل تشکیل گردید و همه زیر نظر مستقیم شخص شاه قرار داشت امیر عبد الرحمن خان در عین حال صدراعظم ، وزیر حربیه ،داخله ، خارجه و وزیر سایر وزارت خانه‌ها بود » .

از آنجائی که هدف مااز تدوین مطلب ، بیشتر شکل ونحوه قدرت گیری است بنابر این باید به سراغ اصل مطلب رفت که چگونه این غول بی‌شاخ و دم بقدرت رسید . ممکن است این طوری تلقی گردد که خود عبد الرحمن خان آدم با جرءت و شجاعی بوده که در آن شرایط توانسته است حکومت‌های ملک الطوایفی را سرکوب و قدرت مرکزی را استحکام بخشد که تا جایی این حرف درست هم است امّا بدون شک استعمار آن روز نیز چنین حکومتی را می خواست و تجارب سالها جنگ مردم علیه انگلیس ، این واقعیت را به انگلیسی‌ها فهمانده بود که جز یک فرد خودکامه افغان و بنام شاه ، این مردم رام شدنی نیست . لذاست که در شرایط آنروزی مثل امروز در زیر کار بین ابر قدرت‌ها توافق صورت گرفت تا از بین آن همه مدعی حکومت ، طرف عبد الرحمن خان را بگیرند . و روسها در آن شرایط (امپراتوری در حال تزلزلی داشت) دوست خود شیر علی خان را مثل صدام تنها گذاشت .

آقای صدیق فرهنگ در این زمینه می نویسد : « امیر شیر علیخان در روز های اخیر عمرش در حالیکه ازکابل به مزار رفته بود هیئتی را بریاست سردار شیر علیخان بسفارت نزد کافمن فرستاد و این هیئت در ضمن اینکه درخواست کمک نظامی امیر را به حکمران روسی تفویض نمود . خواهش کرد تا روسها از سردار عبد الرحمن خان بدرستی مراقبت نمایند تا وی به افغانستان باز نگردد .کافمن از جمله خواهشهای امیر تنها همین فقره را قبول

نموده سردار عبد الرحمن خان را برای نظارت بهتر (و شاید هم برای مقاصد دیگر) از سمرقند به تاشکند خواست ، چون شیر علیخان در مزار وفات کرد و انگلستان بار دیگر به کابل لشکر کشیدند ، سردار ، کافمن را قانع ساخت تا به او اجازه بدهد که به افغانستان آمده بخت خود را برای حصول تاج و تخت بیازماید . در این وقت مسئله آینده افغانستان بکلی مجهول بود و طبعاً در چنین اوضاع روسها هم بی‌میل نبودند تا در جمله داوطلبان تاج و تخت شخصی داخل باشد که مدتی را بعنوان میهمان‌شان در ترکستان سپری کرده بود » .

تا اینجای کار آمدن عبد الرحمن خان جابر به افغانستان بدستور روسیه و یا به صلاحدید روس انجام پذیرفته بود امّا انگلیس هم درصدد یافتن چنین شخصی بود که در ظاهر چهره ضد انگلیسی داشته باشد و در باطن همکار با انگلیس و در آن شرایط شخص بهتر از او سراغ نداشتند . لذا انگلیس از طریق خواهر او شاه بوبوجان وارد صحنه شد . « در اول اپریل ۱۸۸۰ میلادی گریفن (نماینده انگلیس در کابل) باب مکاتبه را با سردار باز نموده نوشت : دوست محترم من سردار عبد الرحمن خان ، بعد از تبلیغات رسمیه زحمت افزا می‌شود که دولت انگلیس از استماع اینکه شما به سلامتی وارد قطغن شده‌اید مشعوف است و خشنود خواهم شد که بدانم شما از روسیه به چه قسم حرکت نموده‌اید و اراده و خیالات شما چیست ؟ علاوه براین نامۀ قاصد مذکور موظف بود تا شفاهی به سردار بگوید که اقامت طولانی او در ترکستان روسی مانع دوستی انگلستان با او نمی باشد و حکومت انگلیس خود را خیرخواه او می‌شمارد و آرزو دارد تا مکاتبه را با او دوام بدهد » .

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا انگلیس با اینکه کابل ـ جلال آباد را در تصرف دارد با عبد الرحمن خان جابر که در ضدیت با انگلیس معروف است اینگونه برخورد می‌کند . غبار انگیزه انگلیس را چنین بررسی می‌کنند : « دولت انگلیس در جنگ دوم افغانستان عملاً متیقن شد که تسخیر و حفظ افغانستان با قوه ناممکن است ، پس در عوض ماشین نظامی ، دستگاه دیپلوماسی برتانیه در افغانستان بکار افتاد ، زیرا در رزم نظامی طرف برتانیه ملت افغانستان بود و برتانیه بر آن غلبه نتوانست در حالیکه در رزم سیاسی ، مقابل برتانیه یک فرد یعنی پادشاه مملکت قرار می‌گرفت و غلبه بر او آسان بود . چنانکه در جنگ دوم سپاه انگلیس طی یکسال و هفت ماه در جنگهای خوست خیبر ، گرشک ، قندهار ، قلات ، غزنه ، کابل و میوند مغلوب گردید و اینک قوای او در کابل تحت خطر استیصال قرار داشت » .

شاید تا تشکیل شورای مشورت و ایجاد دولت موقت پیشاور و خروج نیروهای

روسی از افغانستان تحلیل این مقوله که در افغانستان همیشه مردم در جنگ پیروز بوده و در سیاست شکست خورده‌اند ، کمی دور از باور می‌نمود ، ولی حالا این فرضیه کاملاً مورد تایید تمامی طرفهای درگیر و تمامی آگاهان سیاسی در امور افغانستان قرار گرفته است . غبار در ادامه تحلیل و بررسی خود یاد آور می‌شود :

« وقتی که امیر عبد الرحمن خان در قندوز بود ، انگلیسی‌ها از او پرسیدند چگونه در وطن خود آمده و چه می‌خواهد ، هنگامی که امیر در چاریکار رسید ... انگلیسی‌ها به امیر نوشتند که ما شما را در کابل به پادشاهی اعلان می‌نمائیم ، شما نماینده خود را نزد ما بفرستید . امیر عبد الرحمن خان در عوض اینکه شرایط خود را به انگلیسی‌ها پیش کند از آنها پرسید که از افغانستان چه می‌خواهید ؟ انگلیسی‌ها فوراً شرایط غالبانه پیش کشیدند. این شرایط چه بود ؟ همان لب لباب معاهده گندومک بود که ملت افغانستان آنرا قبلاً با آهن و خون شسته بودند » .

از طرز سؤال آقای غبار چنین برمی آید که افغانها را نمی‌شناخته است با اینکه تاریخ افغانستان را مورد تحلیل قرار داده ! در صورتی که انسان منصف با کمی مطالعه تاریخ در می‌یابد که برای افغانها جز کسب قدرت هیچ ارزش و معیاری مطرح نبوده ، پس چه رسد به عبد الرحمن خان که در آن شرایط رقیب حکومت را در قندهار پس از جنگ میوند مشاهده می‌کرده است . از این گذشته خود غبار مدعی است که عبد الرحمن خان جابر زمینه تفاهم با انگلیس را قبلاً فراهم ساخته بود : « سردار محمد ایوب خان فوراً مکتوبی به سردار عبد الرحمن خان (زمانیکه تازه وارد افغانستان شده بود) نوشت که : بایستی ما و شما برای راندن انگلیس از افغانستان متحد گردیم . امّا سردار عبد الرحمن خان جواب داد که در دشمنی با انگلیس نفع افغانستان نیست ، چنانکه امیر شیر علیخان مرتکب این اشتباه شد و از بین رفت ، پس شما هم راه آشتی با برتانیه پیش گیرید . سردار عبد الرحمن خان این جواب را براه کابل در هرات عنوان کرد تا بدست انگلیسی‌ها برسد و روی آنان را به طرف خود بکشاند » .

پس با این دلیل که از قبل عبد الرحمن قصد داشته با انگلیس بسازد ، سؤالات آقای غبار مفهوم خود رااز دست می‌دهد . چراکه خود وی مدعی است : « امیر عبد الرحمن خان نقشه مخصوص بخود داشت و او می‌خواست هر طوری است یکبار سلطنت شخصی خود را در افغانستان مستقر سازد ، خصوصاً که از امکان سازش انگلیسی‌ها با سردار محمد ایوب خان فاتح میوند و رقیب بزرگ خود بیم داشت ، لهذا در برابر انگلیس راه نرمش و سازش

اختیار نمود و این به ضرر منافع ملی افغانستان منجرگردید » .

هرقدر بیشتر عمیق شویم به ساده اندیشی غبار بیشتر پی می‌بریم از یک طرف مدعی است که عبد الرحمن نفع شخصی خود را می‌خواست و از طرف دیگر گلایه می‌کند که سازش او بضرر ملت تمام شد . آقای غبار زنده نیست که می‌دید هم قبیله‌ای‌های عبدالرحمن خان می‌خواهند همان تاکتیک قدیمه را بکار برند و برای بدست آوردن قدرت حاضرند هرکاری را انجام دهند . فقط این دیگرانند که از ننگ سازش می‌ترسند (و بالاخره دیگران هم یاد گرفتند) خدا و ملت را در برابر خود می‌بینند ، تشنگان قدرت هیچگاه به مسائل دین و اخلاق پای‌بند نبوده و نیستند ! .

خوب بگذریم از این سوداکه به سود هیچ کس نیست ، ولی بازماندگان سازشکاران هیچگاه این بازی‌ها را ننگ بحساب نمی‌آورند . چنانچه از احمد خان ، احمد شاه بابای درانی و از دوست محمد خان ، امیر کبیر ، و از عبد الرحمن خان جابر، پادشاه با قدرت یاد می‌کنند. این تنها بزرگان دیگر اقوام‌اند که از ننگ ابدی می‌ترسند و تن به سازش نداده‌اند در حالی که هیچ کس احمد خان را بخاطر روابط او با نادر افشار مورد ملامت قرار نمی‌دهد . اگر بزرگان سایر اقوام هم آن عرضه را می‌داشتند باگذشتن از حیثیت خود ، حیثیت قوم را حفظ می‌کردند ، امروز وضع بکلی عوض شده بود و شرایط حال و آینده نیز همچون گذشته نبود ! .

بهر حال حکومت عبد الرحمن خان الگو و نمونه یک حکومت ایدآل افغانی بود که تا امروز در بین طبقات افغان طرفدارانی دارد . زیرا سیاست داخلی این حکومت بر پایه زور و قتل عام و سیاست خارجی آن براساس امتیاز دادن به دشمنان ملت افغانستان انتخاب شده بود . عبد الرحمن به هیچ کسی رحم نمی‌کرد و جز طایفه خاص خود ، به تمامی طوایف افغانستان ظلم و بی‌عدالتی روا می‌داشت بطور مثال به چند نمونه از کشتار عبدالرحمن خان اشاره می کنیم :

۱ ـ ترکستان : تمامی مورخین معترفتند که یکی از عمده‌ترین عامل قدرت‌گیری عبدالرحمن خان جابر ساده‌اندیشی ترکستانی‌ها بوده که از این بچه گرگ حمایت نمودند تا او به قدرت رسید آقای فرهنگ در این زمینه می‌گوید : از آنجاکه وی ایام جوانی را در ترکستان بسر برده بود و در بازگشت از ترکستان روس توسط عناصر غیر پشتون تقویه شده بود و درانی‌ها با رقیب او ایوب خان همراهی داشتند ، در سالهای اوّل امارت نه تنها اعتنای خاصی به درانی‌ها نداشت بلکه درصدد بود تا امتیازاتی راکه آنها بحیث قوم پادشاه از

دوران احمد شاه و به بعد از آن مستفید بودند ، ملغی سازد . امّا شورش غلجائیان موجب شد تا دو باره به درانی‌ها خصوصاً محمد زائی‌ها امتیازات سابق را اعاده و برای سرداران آنها تنخواه مستمری تعیین نماید » .

امیر عبد الرحمن خان طبق همان ضرب المثل معروف که گرگ زاده ، عاقبت گرگ شود گر چه با آدمی بزرگ شود ، ترکستانی‌ها را بخوبی پاداش داد . هم بخاطر حمایت شان جهت کسب قدرت و هم بخاطر سالها میزبانی خود و پدرش ! آقای فرهنگ این پاداش را چنین توصیف می کند : « امیر به ترکستان رفته به ادعای خودش منطقه را از وجود طرفداران سردار (سردار محمد اسحاق خان پسر عموی عبد الرحمن خان جابر که حکومت مزار شریف را در قبضه داشت) پاک نمود . در این سفر وی هزاران نفر را به این جرم بقتل رسانیده ، بسیاه چاه انداخت و یا به اطراف و اکناف کشور متواری ساخت... هیچکس از باشندگان ترکستان از قهر امیر در امان نبود . قرار روایت معروف یک تعداد اشخاص به جرم آنکه به قول امیر چشمان‌شان به اسحاق می ماند بینائی‌شان را از دست دادند و سرزمین ترکستان به یک شکنجه گاه عظیم مبدل گردید ... یک تعداد مردم محلی که بیشتر ازبک بودند مجبور ساخته شدند تا محل بود و باش شانرا در حواشی سرحد ترک نموده با خانواده‌شان به مناطق دیگر که امیر تعیین کرده بود کوچ نمایند . زمین‌های آنها به قبایل خانه بدوش افغان مثل صافی ، شنواری ، مهمند ، نور زائی و بعضاً به هزاره‌ها داده شد » .

طرح حکومت افغان در امور کوچ دادن مردم ترکستان و سایر مردم نواحی سرحدات ، سالها بعد نتایج خود را روشن ساخت و اینک در تمامی سرحدات افغانستان خانواده‌های افغان پراکنده‌اند . و هر جا زمین خوب و از نگاه سوق الجیشی اهمیت داشته افغانها به زور یا رضایت جا یافته‌اند . اگر دقت شود در ترکستان که اصلاً سرزمین غیر افغان بوده ولی امروزه شاهرگ حیاتی اقتصادی آن منطقه بدست افغان می‌باشد . این پلان که از زمان عبد الرحمن خان جابر شروع شده بود در زمان تره کی و امین کامل گردید. (در دوره انقلاب به حال تعلیق درآمد) .

۲ ـ هزارستان : عبد الرحمن خان وقتی از سرکوبی ترکستان فارغ شد به یاد هزاره‌ها افتاد زیرا او قصد داشت باشندگان اصلی افغانستان را که همان تاجیک ، هزراه و ترک زبان‌ها بودند به کلی نابود سازد تا زمینه برای رشد قوم افغان که تقریباً می‌توان گفت مهاجرین هندی و یا به قول خودشان آواره گان و سرگردانهای اسرائیلی بودند ، مساعد شود. روی این اصل پس از جابه جا نمودن افاغنه در ترکستان برای یافتن جابه این طایفه ، متوجه

هزارستان گردید. زیرا این سرزمین از قرنها قبل در اختیار مردمی قرار داشت که در برابر هر تجاوزی از خود مقاومت و ایستادگی نشان دادند. و مردم هزاره را می‌توان باشندگان اصلی افغانستان به حساب آورد (زیرا: یکی از اقوام و قبیله های بزرگی که در افغانستان از سالیان بسیار دور ابزار سنگی، سنگ عتیق دوران صیقل سنگ و مرحله فلزات بدین سو که از حدود پانزده هزار سال قبل از میلاد فرا می‌رود زیست کرده‌اند مردم هزاره‌جات است که آثار آن هنوز در یکاولنگ، فولادی، شهر ضحاک، دره آهنگران مرکز ولایت بامیان، خوات، دشت ناور، نی قلعه (نای قلعه)، شستان (شارستان)، دایه و فولاد، اجرستان و جرمستان، هجرستان، اجیرستان، از توابع غزنی و سایر حصص دیگر که در اثر سیلاب‌ها یا کندن‌کاری مخروبه‌ها و یا قبرستان‌ها حفره‌های پدیدار می‌گردد موجود و نشانه‌های بدست می‌آید. و روی این اساس بیشتر از دیگر اقوام مورد ظلم و استبداد عبد الرحمن خان قرار گرفت، آقای فرهنگ در این مورد می نویسد:

« امیر عبد الرحمن خان که مانند تمام مستبدان، مردی سخت بدگمان بود، دو پسر سردار مذکور (شیر علیخان جاغوری) را بقتل رسانید و در نتیجه این رابطه هم در بین دولت و مردم هزاره قطع شد. در سالهای بعد، امیر هزاره‌های شیخ علی راکه در سر راه کابل و مزار سکونت داشتند و متصرفی کاروانها می‌شدند، به سختی مجازات نمود وعده بزرگی از آنها را به ترکستان و سایر نقاط کوچ داد. این اقدامات بقدری مؤثر بود که بروایت سراج التواریخ دره ترمش و درهٔ وادو و دره اشرف و سایر نقاط موطن و مسکن هزاره شیخ علی را از وجود ایشان و غیره مردم تهی گردانید و... و حضرت والا فرمان کرد از مردم افاغنه سکنه غوری و بغلان در مواضع مذکوره جای بدهند ».

اقدامات ظالمانه عبد الرحمن خان جابر تنها به منطقه شیخ علی محدود نشده بلکه تمامی هزارستان از خشم او به ویرانه تبدیل شد و مردم هزاره به اجبار دست به قیام عمومی زدند امّا چنان سرکوب شدند که تا امروز اثرات منفی آن همچنان باقی مانده است. فرهنگ مینویسد:

« جنگ برای سه سال از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ میلادی با نهایت شدت دوام کرد. امیر که توسط ملایان احساس مذهبی سنی را بدرجهٔ غلیان رسانده بود بزرگترین قوای منحط نظامی و قومی را از پنج سمت کابل، غزنی، قندهار، هرات و مزار شریف بداخل هزاره‌جات سوق داد. بزرگترین سرداران او مثل سردار عبد القدوس خان، سپه سالار غلام حیدر خان چرخی و جنرال امیر محمد خان درآن جنگ سهم گرفته دره‌جات مختلف هزاره‌جات را

یکی بعد از دیگری بزور و قوه فتح کردند . هزاره‌ها که برای بار اوّل با هم متحد شده بودند، با شجاعتی که حتماً ناشی از مأیوسی بود برهبری روسای قومی‌شان مثل میرحسین بیگ ارزگان (که بعد از اسارت فرار نموده به هند بریتانوی رفت) سردار محمد عظیم خان و قاضی میر عسکر و دیگر میرها و سلطانهای محلی دره بدره و قریه بقریه با قوای دولتی جنگیدند . نیروی حکومت و سران ایشان بر مردم ملکی بیداد می‌کردند ، اینها علاوه بر قتل و شکنجه مردان محارب و غیر محارب ، بر زنان و اطفال هم ابقاء نمی‌نمودند و ناموس ، زنان و دختران جوان را باکمال بی‌باکی مورد تعرض قرار می‌دادند در هر منطقه که اردوی حکومت داخل می‌شد ، پس از کشتار مردان ، پسران و دختران و حتی زنان جوان را اسیر می‌ساخت و بعنوان غلام و کنیز در شهرها بفروش می‌رسانید . در پایان جنگ امیر پنجاه دختر زیبا را بعنوان صورتی برای تمتع خود و شهزادگان انتخاب کرد و پسران جوان میران و بیگ‌ها را طور غلام بچه جزو عملهٔ دربار ساخت . راجع به رویهٔ سران سپاه در هزاره‌جات سراج التواریخ می نویسد که : به مسمع فیض مجمع والا رسید که سردار عبد القدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره راکه در حسن و جمال ممتازند به اسم سیرتی تصرف کرده و همچنان هریک از قوا و سپاه یک یک و یا دو دو را در آغوش تمناکشیده روز عشرت بناز و نوازش می‌گذرانند و حضرت والا او را فرمان داد که بعضی از دختران بزرگان آن قوم که شایان خدمت حضور و سزاوار پرستاری حرم محترم عفت دستور پادشاهی باشد ، برضا و رغبت ابویش برگزیده گسیل درگاه عالم پنا بدارد و در خصوص دوشیزگان که خود و سران و اعداد سپاه بدست آورده بودند ارقام فرمود که چرا چنین امرشده... » .

طبق بسیاری از اسناد و مدارک انتشار یافته قوای تحت فرمان عبد القدوس خان ده هزار نفر بوده ، در صورتی که قوای تحت نظارت چرخی و دیگران را از نظر دور داریم ، بطور قطع بیشتر ازبیست هزار زن و دختر هزاره در تصرف قوای افغان قرار داشته است که این ننگ بزرگ هرگز فراموش نخواهد شد ، و تا امروز این ننگ دامنگیر مردم هزاره می‌باشد .

بهر حال هر چه بود این واقعیت داشت که مردم هزاره در زمان عبد الرحمن خان قتل عام شدند و سربازان دولت وقتی مرخصی می‌رفتند بعنوان سوغات چند دختر و زن هزاره را با خود به شهرها برده می‌فروختند و خرج راه می‌نمودند . فرهنگ در این باره می نویسد : «... فرمان صادرشد ، اگر مردم هزاره بخواهند زن دختر و پسر خود را بفروشند به سجل و مهر قاضی حاکم هر قدر که (کارکنان دولت) میخواهند غلام و کنیز خریده ، ده یک بهای

واقع شده ودرحدود ۲۱/۴۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده وبه زبان دری صحبت می‌کنند .

۴ ـ کهمرد : دارای ۳/۲۵۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۹۷ قریه واقع شده و در حدود ۳۷/۴۰۰ (آمار امریکایی‌ها ۱۷/٦۴۳) نفر نفوس دارد . مردم آن پیرو مذهب تشیع و تسنن بوده و به زبان دری صحبت می‌کنند .

۵ ـ سیغان : دارای ۱/٦۵۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۳۱ قریه واقع شده و در حدود ۵۲/۹۰۰ نفر و (طبق آمار آمریکایی‌ها ۱۸/۰۰۱ نفر) نفوس دارد . مردم آن پیرو مذهب شیعه بوده و به زبان دری صحبت می‌کنند .

٦ ـ یکاولنگ : دارای ٦/٦۲۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۳۱ قریه واقع شده و در حدود ٦۵/۵۷۳ نفر نفوس دارد. مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده وبه زبان دری صحبت می‌کنند .

۷ ـ پنجاب : دارای ۱/۵۲٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن در حدود ۴۷/۰۹۹ نفر زندگی می‌کنند . مردم آن پیرو مذهب تشیع بوده و به زبان دری صحبت می‌کنند .

* **زراعت :** ولایت بامیان دارای ۸۰۸/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله در حدود ۱۰۰/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۱۷/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات نباتات ۹/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ٦/۰۰۰ جریب برای میوه جات ـ ۱٦/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ٦۴۲/۰۰۰ جریب برای علفچرها ـ ۱۸/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری :** ساحه تحت کشت ۱۵۰/۰۰۰ جریب ـ ساحه ۱۴٦/۹۰۰ آبی این ولایت توسط ۱۷۹ نهر و کانال ـ ۱۳۷ چشمه ۳۰۰ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری :** در این ولایت ۲۷/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند . اوسط زمینداری ۱۷/۵ جریب بوده است .

* **مالداری :** مردم بامیان نظر به موقعیت جغرافیایی سرزمین خود چندان مالدار نبودند زیرا در این ولایت در حدود ۲۵۵/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۴۹/۰۰۰ راس بز ۱۴۵/۰۰۰ راس گاو و گاومیش ـ ۳۸/۰۰۰ راس مرکب ـ ۷/۰۰۰ اسپ و ۲۳٦/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است .

آنرا محصول بدولت بدهند و از صدور این حکم مردم هزاره ممد معاش یافته بهزاران زن ، فرزند و دختر را از دو الی ده سیر جو ، جواری و گندم فروخته عسرت موقت‌شان به یسرت مبدل گردید » .

فرمان عبد الرحمن خان به حکام و سربازان دولت اجازه میداد تا تحت پوشش قانونی خرید و فروش زن و دختر هزاره ، بجای پول دختران و زنان را تصرف کنند چنانچه فرهنگ می‌گوید : « هر کدام از سپاهیان که رخصت منزل و مقام خود حاصل می‌کردند چند تن برده و کنیز آورده می‌فروختند و در نتیجه این امر فروش پسرها و دخترهای هزاره چنان گسترش یافت که چون چندی بعد برخی از هندوان قندهار به جرم زنار بستن به کنیز و غلام هزاره ماخوذ شدند هندوان قندهار در مقام دفاع از ایشان عرض کردند که غیر از اینها دختران و پسران و زنان بسیاری از این قوم را تاجران و بازرگانان مسلمان و هندو خریده و از راه تجارت در شالکوت و سند و هند برده حتی به لولیان شهر و بازار فروخته و ایشان همه را در آغوش هندو و نصارا در آورده و مزد می‌گیرند . قرار سنجش نماینده دولت انگلیس از ماه جولای ۱۸۹۲ تا جون ۱۸۹۴ میلادی در حدود ۹ هزار نفر هزاره بطور کنیز و غلام در بازار کابل در محل بیع و شری قرار گرفتند در حالیکه عدهٔ دیگر در سایر شهرها بفروش می‌رسیدند » .

اگر درست دقت شود ، در باره مردم هزاره یک سیاست همیشگی از عبد الرحمن خان تاکنون از سوی سران افغان اعمال می‌گردد و این مردم و تمام شیعیان افغانستان همواره بجرم طرف داری از ایران قتل عام شده‌اند . و گاهی برخی طرفداری و حمایت‌ها که در ظاهر به دفاع از تشیّع افغانستان صورت گرفته در حقیقت به ضرر هزاره تمام شده (اینکه گاهی هزاره می آید و گاهی شیعه به این خاطر است که در افغانستان کلمه شیعه و هزاره تقریباً یک مفهوم را می‌رساند . مرحوم طالب قندهاری حمایت آیة الله میرزای شیرازی را که به تحریک آخوند خراسانی از مردم تشیّع افغانستان صورت گرفت از فتوی تنباکو مهم‌تر می‌داند . امّا حکومت افغان همواره به بهانه ارتباط هزاره‌ها با بیگانگان آنها را قتل عام نموده‌اند و امروز هم این اتهام وجود دارد . آقای فرهنگ در مورد اتهام و بهانه گیری بی‌جای عبد الرحمن خان جابر می‌نویسد : « امیر برای توجیه این اعمال خود چنین استدلال می‌کرد که با رسیدن روس و انگلیس به سر حدات افغانستان هزاره‌ها که با سایر مردم افغانستان اختلاف مذهبی دارند خطری را برای سلامتی و آزادی افغانستان تشکیل می‌دهند. امّا در واقع چنین نبود زیرا هزاره‌ها بسابقهٔ احساسات مذهبی‌شان از همکاری با

عناصر غیر مسلمان اجتناب می‌کردند و تنها عدهٔ محدودی از سران ایشان در جریان جنگ دوّم با انگلستان همکاری نمودند که آنهم با همکاری سران قبایل سرحد قابل مقایسه نبود. هر چند ولیسرا بعد از انتشار خبر بیدادگری دولت در هزاره‌جات و هیجانی که در اثر آن در مشهد و سایر نقاط ایران رخ داد در نامه‌ای امیر را به میانه روی دعوت نمود امّا امیر از این مداخله رنجیده جواب داد که : چون مردم هزاره از اتباع او می‌باشند بطوریکه خواسته باشد با قتل ، حبس و تبعید آنها را مجازات می‌کند » . همچنان او در برابر دولت ایران و تبلیغات مجتهدین شیعه خصوصاً مجتهدین مشهد وضع شدیدی اختیار نمود . بطوری که می‌توان گفت این مداخلات بجای آنکه بحال هزاره‌ها سودمند واقع شود فشار دولت و حس انتقام امیر را در برابر آنها شدیدتر ساخت . در نتیجه یک عده زیاد از هزاره‌های ارزگان و جاغوری و سایر نقاط که عرصه را از هر جهت بر خود تنگ دیدند ملک و وطن خود را گذاشته با آنچه از عیال و اولاد برای آنها باقی مانده بود ، بعضی بسوی مشهد در ایران و برخی به کویتهٔ بلوچستان مهاجرت کردند و در آن نواحی متوطن شدند .

این امر هم با سیاست امیر موافق افتاد زیرا در این وقت بیطرفی دورهٔ اوّل پادشاهی خود را در بین اقوام مختلف کشور ترک گفته بسابقهٔ حس قومی صریحاً از پشتونها و در بین آنها از دُرانی‌ها طرفداری می‌کرد . بنابر این بجای آن که مانع خروج هزاره‌ها از افغانستان شود دوازده هزار خانوار درانی و چهار هزار خانوار غلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین‌هایی را که قبلاً ملک هزارها بود به آنها بخشید . بطوریکه در منطقه ارزگان تا آنوقت قلب هزاره‌جات و مرکز آن محسوب می‌شد ، فقط اقلیت کوچک هزاره ، محروم از ملک و زمین باقی ماند و بس » .

گفته‌های بالا راکسی نوشته که خود نه هزاره است و نه شیعه تا دلالت به حس قومی و مذهبی بشود : از این روی ما نقل قول را از کتب نویسندگان هزاره انتخاب نکردیم ورنه جنایات عبد الرحمن خان در حق مردم هزاره به اندازه‌ای است که هر انسان منصف را به گریه وا می‌دارد . چراکه این جانی ۶۲ درصد کل تشیّع افغانستان را نابود کرد . اثر این قتل عام حالا بخوبی درک می‌شود در صورتی که حالا تشیّع افغانستان ۳۰ درصد مردم افغانستان را تشکیل می‌دهد معلوم نبود اگر قتل عام نمی‌شدند یک اکثریت قاطع را بوجود می‌آوردند که این به ضرر افغان بود .

هر چند عبد الرحمن خان جابر مرده ، ولی اولاده و اقوام او همچنان راه او را ادامه می‌دهند و در شرایطی که دنیا دم از آزادی زبان ، مذهب ... سر می‌دهد و حتی در غرب

همجنس بازان خواهان آزادی عمل شنیع خود از طرف قانون می‌باشند ولی در افغانستان انقلابی هنوز مردم غیر افغان از حق حیات و آزادی فردی و اجتماعی در محدوده کشوری محرومند . و هنوز تعدادی تلاش می‌کنند که در آینده هم حق حیات به این مردم داده نشود، اگر باور ندارید به این هشدار توجه کنید : « برادران ما رهبران مجاهدین ، علاقه زیاد نشان دادند که رافضیان و شیعیان را در حکومت اسلامی آینده افغانستان سهم بدهند امّا این رافضیان همچنان در گزافه گویی و گمراهی خود غوطه ورند و روسیه کمونیست و حکومت رافضی و مجوسی ایران و حکومت مزدور کابل آنانرا حمایت می‌کنند وبل برخی از برادران ما نیز ، بعضی از اسماعیلیان کافر و شیعیان رافضی را در صفوف خود جذب کرده اند » .

عبد الرحمن خان جابر نیز از همین حربه کفریت علیه شیعیان استفاده کرد و آنان را بجرم رافضی و کافر قتل عام نمود و حال وارثین او قصد دارند با همان شیوه قدیم این مردم را قتل عام کنند . وقتی که دولت موقت پیشاور به وجود آمد و به اقوام غیر افغان حق اشتراک به آن دولت داده نشد تعدادی گمان می‌کردند که حرف چوکی و تعداد چوکی است در حالیکه اصل قضیه از این قرار بود : « باید بگوئیم که شیعه در طول تاریخ و از روز تأسیس این فرقه توسط ابن سبای یهودی تا به امروز با اسلام ، دشمنی کرده‌اند و همیشه کمک ملتهای کفر بر ضد مسلمین بوده‌اند ، آنها بودند که تاتارها و صلیبی‌ها و استعمارگران جدید را کمک نمودند و هیچ پیمانی برضد اسلام نبوده مگر اینکه رافضی‌ها یکطرف آن بوده‌اند پس آیا مسلمانها متوجه نشدند این دشمنی را که در بین آنها اقامت گزیده به نامهای آنها نامیده شده است ؟ آیا در دنیا قحط الرجال پیش آمده که شیعیان را در حکومت شرکت دهند ؟ و کجاست موقعیت اهل سنت در حکومت رافضی‌ها در ایران ؟ چند وزیر دارند و چند نماینده ؟ جواب اینست که هیچ کس از اهل سنت در حکومت ایران شرکت ندارند . و بل اهل سنت در ایران چند مسجد دارند ؟ رافضی‌ها به کلیساهای صلیبی و معابد یهودی به همه ملل کفر اجازه داده‌اند که معبد مخصوص بخود را بر پا دارند ولی برای مسلمانان (اهل سنت) در تهران اجازه یک مسجد را هم نداده‌اند . هماناکفر ملت واحده است آنها برای جنگ برضد اسلام متحدند ولی خدا در امر خود غالب است دینش را یاری می‌کند و سربازانش را عزت می‌بخشد » .

از تهمت‌های ناروای بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که دشمنان مردم تشیّع افغانستان که در حقیقت دشمن تمامی مردم کشورند سعی دارند به بهانه همکاری ایران ـ و یا دست

اندازی بیگانگان در امور داخلی افغانستان جز قوم افغان دیگران را از حکومت و قدرت محروم سازند . و این طرحی است که از زمان احمد خان ابدالی روی دست گرفته شد و در زمان عبد الرحمن خان جابر به آن شدت بخشیدند و تاکنون هچنین روی آن کار می‌شود المجاهد در مورد کشاکش شورای مشورت و دولت موقت پیشاور می‌نویسد : « منابع دیپلوماتیک می گویند که علی اکبر ولایتی در باره دادن ۳۰ درصد کرسی‌ها به سازمانها شیعی بسیار پافشاری دارد و خبرگزاریها نقل کردند که حکومت ایران بر مجاهدین فشار وارد می‌کند و سفیر ایران در پاکستان نیز به مداخله برخاسته است بگونه‌ای که شیخ سیاف را وادار کرد به اینکه بگوید : شما برای اینکه حکومت ما را برسمیت بشناسید اگر پول می‌خواهید که ما حاضریم تلاش کنیم برای شما پول تهیه کنیم تا ما را به رسمیت بشناسید امّا اگر قسمتی از خاک افغاننستان را می‌خواهید تا ما را برسمیت بشنابد ، این فرصت را هرگز به شما نخواهیم داد شما ما افغانها را بسیار خوب می‌شناسید » .

بلی ، بلی نویسندگان و گردانندگان المجاهد ما شماها را خوب شناخته‌ایم و نامردی‌تان به دیگران هم روشن شده که حق دادن به تشیّع افغانستان را سپردن قسمتی از خاک کشور به ایران می‌دانید . و این ما را وادار می‌سازد که بگوئیم ما این فرصت را هرگز به شما نخواهیم داد که قسمتی از خاک افغانستان را مثل گذشته‌ها به پاکستان و سعودی و امریکا و روسیه ببخشید . ارتباط شما نسبت به امریکا از ارتباط ما نسبت به ایران بیشتر است . البته از ارتباطات دیگرتان با... صرف نظر می‌کنیم .

بحق می‌توان عبد الرحمن خان جابر را یک کله دوراندیش و قوم پرست افغان دانست و ما معتقدیم که عبد الرحمن خان جابر از هرتزل و دیگر سران صهیونیست آینده نگرتر بوده با اینکه آنها توانستند یک حکومت یهودی در فلسطین ایجاد نمایند ولی عبدالرحمن پنجاه سال قبل از آنها چنان فعالیت دامنه داری را شروع کرد که در مغز پدران صهیونیست خطور هم نکرده بود . غبار در این مورد می‌نویسد :

« امیر عبد الرحمن خان برای تمام قبیله محمد زایی در سال ۱۸۹۳ میلادی معاش سالانه مقرر کرد که بدون قید و شرط خدمت رسمی برای هر مرد سالی ۴۰۰ روپیه و برای هر زن ۳۰۰ روپیه داده می‌شد ، حتی برای آن زن محمد زایی که شوهر غیر محمد زائی داشت . در این معاش مفت نه تنها اولاده سردار پاینده محمد خان بلکه اولاده برادران پاینده محمد خان نیز شامل بودند و سرداران بزرگ معاشات گزاف جداگانه داشتند . امیر عبد الرحمن خان بعضاً برای سردارانی که در خارج می زیستند نیز از خزانه افغانستان

معاش مستمری می‌پرداخت چنانکه برای سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر شیر علیخان که در هند فرار کرده بود سالانه ۴۸ هزار روپیه معاش میداد در حالیکه در افغانستان برای یک هزار روپیه بیت المال یک خانواده از بین برده می‌شد ».

دکترین عبد الرحمن خان جابر در مورد تبعیض نژادی از سران افریقای جنوبی و یا سفید پوستان قدیم امریکا در برابر سیاهان امریکا پیچیده‌تر و عمیق‌تر بود زیرا او با گرفتن مالیات و گرفتن پول به عنوان های مختلف حتی قدرت نفس کشیدن را نیز از باشندگان غیر افغان افغانستان گرفته بود . غبار می‌نویسد: « در سال ۱۸۹۶ میلادی سرداران کابل عریضه و عهدنامه‌ای بنام تمام محمد زایی‌هابه امیر عبد الرحمن خان تقدیم و لقب ضیاء الملة و الدین را در تمغائی از طلا نقش و به امیر اطلاق نمودند . امیر این عریضه و عهدنامه محمد زائی‌ها را طبع کرده با تعدادی مسکوکات طلا و نقره که حاوی این لقب بود در ولایات افغانستان منقسم و روز ۲۶ اسد هر سال را جشن « اتفاق ملت » به تقریب اعطای این لقب معین کرد و هم امر نمود که به شکرانه این لقب ملت افغانستان آنکه زمین دار است هر نفر یک روپیه و آنکه بی‌زمین است هر نفر نیم روپیه ، اردوی افغانستان هر فرد ، از نیم تا یک روپیه ، افسران کوچک از پنج تا ده روپیه و افسران بزرگ از پنجاه تا صد روپیه تحویل خزانه دولت نماید . البته سردارانی که اعطا کننده این لقب بودند از تادیه پول شکرانه معاف شمرده می‌شدند ».

عبد الرحمن خان جابر مثل هر افغان دیگر در برابر ملت فردی سخت‌گیر و قاطع و بی‌مروت بود که خود مدعی بوده که هفت هزار نفر را به دست خود به دهانه توپ بسته ، پرانده است . و غبار در مورد شقاوت و بی‌رحمی او مینویسد:

« امیر عبد الرحمن خان مرد شدید البطش و سنگدل بود . یعقوب علی که معاصر او در بلخ بود می‌نویسد که سردار عبد الرحمن خان در صباوت مشق تفنگ زدن می‌کرد . روزی بیرون شهر مزار حین نشان زدن گفت : گلوله تفنگ آدم می‌کشد یا خیر ؟ بعد از آن غلام بچه خود را چار قدم دور ایستاده کرده و با تفنگ زد و کشت « وخندید » . چون این خبر به سردار کلان (پدرش والی بلخ) رسید او را عتاب کرد و یک سال بیشتر در کارگاه توپخانه محبوس نمود ».

او از کودکی به آدم کشی شروع کرد و تا زنده بود آدم کشت و هرگز سیر نشد از قساوت و شقاوت او داستانها نقل کرده‌اند که بسیاری از آنها هرگز به قلم آورده نشده و ثبت تاریخ نگردیده است و آنچه در کتب تاریخ رسمی کشور نوشته شده غبار آنرا به هجوم

چنگیز خان مقاسیه می‌کند . ولی ما فکر نمی‌کنیم چنگیزخان به اندازه عبد الرحمن سنگدل بوده باشد . کار بجایی رسیده بود که تمام افغان‌ها و وابستگان به حکومت به آسانی آدم می‌کشتند . فرهنگ در این مورد می نویسد : « داستان غیر مکتوب امّا معروف است که اینها برای اعدام یک نفر بی‌گناه به شیر چای شرط می‌بستند و آنقدر قدرت داشتند که محکوم به اعدامی را در اثر رشوت در قتلگاه رهایی می‌بخشیدند و یک نفر رهگذر از دنیا بیخبر را عوض او به چوبه دار بالا می بردند » .

به این روش عبد الرحمن خان جابر توانست یک حکومت مقتدر در افغانستان ایجاد نماید ولی برعکس در برابر زورمندان جهان به اندازه‌ای این خائن از خود بی‌ارادگی نشان داد که معاهده ننگین دیورند را با انگلیس امضاء کرد و قسمتی از خاک افغانستان را به انگلیس بخشید و قسمت از خاکهای شمالی کشور رابه روسیه . غبار در مورد معاهدات عبدالرحمن خان جابر می نویسد : « امیر عبد الرحمن در سال ۱۸۸۰ میلادی فقط برای استقرار تاج و تخت شخصی خود از استقلال و خاکهای افغانستان در برابر انگلیس گذشت و در سال ۱۸۹۳ باز برای حفظ تاج وتخت خود عمل سابق را تکرار کرد » .

و انگلیس هم در برابر این خوش خدمتی به عبد الرحمن خان جابر لقب « رئیس دلاور اعظم احترامی طبقه اعلای ستاره هند » اعطا کرد . غبار در این مورد به نقل از سراج التواریخ می نویسد : « ... در روز ۲۲ رمضان از جانب مواحدت جوانب ملکه معظمه علیا حضرت ویکتوریا قیصره سواد اعظم هند ، خطاب رفعت انتساب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقه اعلای ستاره هند با نامه‌ای که به دست خط علیا حضرت معظمه و این خطاب در آن مندرج بود با صندوقچه ملفوف به مخمل ابریشمین بنفش از راه دوستی دولتین و اتحاد جانبین به مطالعه ساطعه اعلیحضرت والا پیوست که ترجمه نامه انگلیسی او بفارسی این است : علیا حضرت معظمه قیصره ، هند ویکتوریا بفضل الهی ملکه ممالک متحده برطن کلان و ایرلند حامی دین و قیصره هند و شاهنشاه طبقه اعلای ستاره هند به علیجناب عبد الرحمن خان امیر افغانستان و حدود متعلقه آن سلام می‌رساند که چون ما به دولت مناسب دانستیم که شما را رئیس دلاور اعظم احترامی طبقه اعلای ستاره هند نامزد و مقرر سازیم لهذا به ذریعه خط هذا شما را خطاب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقه اعلای ستاره هند می‌دهیم و شما را ماذون و مجاز می‌کنیم که شما رتبه مذکور را نگهدارید و به حقوق کلی و جزئی که لازم و ملزوم رتبه مذکور می‌باشد مستفید و متمتع شوید . بدست خط ما بدولت و مهر طبقه مذکوره امروز ۱۱ اپریل ۱۸۸۵ عیسوی و سال ۴۸ جلوس میمنت

مانوس فرمان هذا بصدور پیوست » .

تقریباً چهل سال بعد نواسه امیر عبد الرحمن خان (شاه امان الله خان) این سطور را در جلد سوم سراج التواریخ مطالعه نمود و چنان از روش انگلیس و تحمل جد خود برافروخت که امر کرد تمام مجلدات این جلد ناتمام احتراق و در عوض آن تاریخ واقعی افغانستان نوشته شود . در حالی که مندرجات این کتاب خود جزئی از واقعیات تاریخ دولت افغانستان بود و در عین حال ذخیره وقوریه یک قسمت مهم تاریخ قرن ۱۹ افغانستان بشمار می‌رفت . امّا این کتاب ناتمام که حاوی وقایع ۱۴ ساله سلطنت امیر عبد الرحمن خان بود و در ۱۳۳۳ هجری مساوی ۱۹۱۴ عیسوی در مطبعه ماشین خانه کابل طبع شده بود به کلی از بین نرفت و نسخه های مطبوعه آن بدست اشخاصی رسید » .

عبد الرحمن خان و تمام شاهان افغان را می‌توان مصداق همان ضرب المثل معروف « شیر خانه ، روباه صحرا » بحساب آورد . و با این برخورد توانستند حکومت قومی را در افغانستان پایدار نگهدارند . و بدون شک عبد الرحمن خان جابر قهرمان این سیاست در قوم افغان بحساب می آید .

سرانجام تومار زندگی ننگ آور این جانی آدم کش پس از بیست و یکسال حکومت وآدم کشی از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱ میلادی بسته شد وبه مرگ طبیعی از مرض نقرص مرد . مردم افغانستان حتی خبر مرگ او را باور نمی‌کردند چون چندین بار خود را مرده انداخته بود و هرکس که از مرگ او خوشی نموده بود اعدام کردند ، لذا وقتی مرد کس باور نمی‌کرد . غبار می‌نویسد : « تا روزی که امیر چشم از زندگی پوشید هیچ کس در افغانستان از بیماری ونوع مرض او آگاهی نداشت و در دربار حرفی از بیماری او تکلم نمی‌شد . حتی بعد از آنکه بمرد و جنازه‌اش روز سوم در کابل منتقل و از طرف جانشینش امیر حبیب الله خان مرگ امیر اعلام شد ، احدی از فوت او سخن بر زبان نمی‌راند ، زیرا وقتی امیر در پغمان بود در کابل کالرامستولی بود ، جاسوسی از کابل از زبان یک نفر قاضی راپور داد که گفته است : امیر به مرض کالرا در پغمان مرده است امیر بدون تحقیق قاضی را در پغمان احضار کرد و گفت : ببین که من زنده‌ام امّا تو خواهی مرد . آنگاه امر کرد تااو را از درختی از حلق بیاویختند ، هر چه بود و هر که بود سرانجام مرگ دامن او را گرفت و به فرموده قرآن کریم « اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده »

حکومت امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹م):

حبیب الله خان زنباره بعد از مرگ پدر حکومت بلامنازعه را قبضه کرد . از اینکه عبد الرحمن خان جابر به بازماندگان وصیت کرده بود که بعد از من به آرامی حکومت کنید چون در آن سرنگذاشته‌ام و راستی چنین شد و سالها گذشت تا مردم جرئت اعتراض یافتند. غبار در این مورد می‌نویسد : « امیر حبیب الله خان بعد از مرگ پدر کشوری خاموش ، سپاهی قوی ، حکومتی متشکل یافت و با آرامی سلطنت کرد . امیر هیجده سال حکمروایی کرد و در طی این مدت سیماهای مختلفی از خود نشان داد . او در مرحله نخست مصمم شد که از خود تقوای مذهبی نشان دهد لهذا در دربار عامی در طی نطقی بگفت که : « در شرع اسلام بیشتر از چهار زن نکاحی در آن واحد برای یک مرد مجاز نیست در حالیکه من از قبل دارای پنج زن بوده‌ام پس یکی آنرا سر از امروز طلاق دادم » ولی بعد از مدتی چنان عطش زن خواهی او غلبه کرد که از اطراف و اکناف کشور زنان زیبا روی را در حرم سرا گرد آورد و شب و روز به عیاشی مشغول شد . دربار با شکوه و حرمسرای مجلل به وجود آورد غبار در مورد حرمسرای او می‌نویسد : « امیر حبیب الله خان با چنین عقیده و ادعا حرم سرای مفصل و با شکوهی ترتیب داد که بیشتر از صد زن بعناوین حرم سرایی خدمه و جواری درآن می زیستند . مصارف البسه و زیور ومأکولات و معاشات و حمل ونقل اهالی حرم گزاف بود » .

حبیب الله خان زنباره وارث حکومتی بود که پدرش با قساوت و سنگدلی بر مخروبه‌های کشور اعمار کرد . مغزها را از بین برد و کسی نبود که در برابر عیاشی و خوشگذارانی او بایستد . لذا مصارف گزاف دربار را از طریق وضع مالیات غیر انسانی و دور از توان مردم به دست می‌آورد . این فشارها باعث گردید که زنده ماندگان عهد پدرش از فشار مالیات وطن را ترک گویند . غبار در این مورد می‌نگارد : « شدت فشار بالای مردم تا جایی رسید که از ولایات شمالی کشور صدها خانوار دهقان ورشکست شده به قلمرو روس و حتی از غرب به ایران فرار کردند...

سراج الاخبار در شمارهٔ ۱۱ سال ۴ مورخ ربیع الاول ۱۳۳۳ خود (۱۹۱۴میلادی) شرحی از فرار نمودن ششصد خانوار هزاره بجانب ایران نوشت و گفت که این فراریان خوش برضا به واسطه عسکر مسلح از سرحد بازگشتانده و اجباراً در موطن‌شان دایزنگی ساکن ساخته شدند (عجب خوش برضایی بود ، البته از نوع افغانی آن) سراج الاخبار می‌نویسد که وقتی از آنها سبب این فرار کردن پرسیده شد ، ایشان ظلم و جبر و رشوت

خواری مأمورین دولت را پیش کشیدند ».

تاریخ افغانستان مملو از اینگونه ظلم و ناروایی در حق مردم کشور از سوی حکومات افغان بوده و هست، ولی اشاره این تعدی‌ها بحکومت حبیب الله زنباره از آن جهت است که بسیاری از مورخین عقیده دارند که او فرد آرام و مترقی بوده و از رشد فرهنگ در عهد او نام می‌برند غبار در مورد ظلم مامورین حبیب الله زنباره می‌نویسد: « در سال ۱۹۱۱ میلادی نرخ روغن در بازار کابل فی سیر ۱۵ روپیه بود. نایب السلطنة هفت هزار روپیه از معاش خود را عوض خزانه در بهسود حواله گرفت و در عوض آن روغن به نرخ تقریباً رایگان جمع کرد. این وقت حاکم هزاره‌جات سردار محمد اکبر خان بود ». حال باید حساب کرد که بدون اینکه چقدر روغن رایگان جمع کرده هرگاه به همان نرخ کابل هم در بدل هفت هزار روپیه باید بیشتر از ۴۶۶ سیر روغن (۳۲۶۲ کیلو گرام) بدست آورد. در صورتیکه به هیچ وجه به این قیمت حساب نکرده‌اند. اینکه مردم بهسود چقدر نفوس بوده و چقدر گاو و گوسفند داشته‌اند مسئلهٔ دیگر است. ظالمانه‌تر اینکه این روغن را بالای خود مردم بکابل می‌بردند و این تنها نبود بلکه تمامی شهزادگان و سرداران معاش خود را از هزاره‌جات روغن می‌گرفتند و با فروختن آن به کابل چند برابر نفع می‌بردند.

در مورد حکومت حبیب الله زنباره بیشتر از این نمی‌گوئیم و صرف برای روشن شدن هر چه بیشتر و بهتر این حکومت به نقل از اثر غبار مطالبی درج می‌گردد:

« محمود طرزی که همیشه بهانه‌ای برای اظهار گفتنی‌های خود می‌خواست، فرصت بدست آورد و در شماره ۴ ذی الحجه ۱۳۳۱ سراج الاخبار نوشت که: سردار محمد عثمان خان نایب الحکومة قندهار بکابل آمده و گفته بود که: در قندهار زنان خوش خوان بسیار است. چون جشن عروسی شهزاده در کابل پیش روی بود، مادر شهزاده به سردار محمد عثمان خان گفت که: اگر زنان خواننده در قندهار باشد چند نفری بکابل بفرستید. چون سردار محمد عثمان خان در کابل مصرف تارتقی و تحفه بسیار کرده و هم موتری تیز رفتار خریده بود، در بازگشت به قندهار این امر فرستادن خوشخوانهای زن را به کابل سبب تخویف مردم و اخذ رشوت قرار داده و کوتوال قندهار را امر کرد که: هر شخصی پولدار را تهدید بفرستادن زنش به کابل نموده در عوض پول از او می‌گرفت.

محمود طرزی در همین جریده خود مقالهٔ مبسوطی زیر عنوان « امن و آسایش » منتشر ساخت که نیم چهره‌ای از وضع اداره امیر عبد الرحمن خان و امیر حبیب الله خان را

می‌نمایاند . اینک نقل آن « پیش از این (قبل از سلطنت امیر حبیب الله خان یعنی وقت پدرش) هیچکس بر جان خود و بر مال خود بر ماموریت خود هیچ امنیتی و اعتمادی نداشت روزی نبود که قتلها، اعدامهای رقم رقم با عقوبت و عذاب‌های گوناگون و نهیب و تاراجهای از حد افزون به وقوع نمی‌آمد ، ضبط املاک مصادره اموال فرار ساختن با اعیال و اطفال از وقایع دایم الاجرائی بود . در حالیکه اهالی اقوام مختلفه افغانیه قافله‌های غیر منقطع برای اخراج شدن تشکیل می‌دادند ، اعلیحضرت سراج الملة والدین (امیر حبیب الله خان) همه فراری های اخراج شده ممالک اجنبیه را به مخارج زیاد واپس بوطن شان ارجاع نمودند و بسی املاک و اموال مضبوطه مصادره شده را به اصحابش اعطا فرمودند هیچکس از ذکور و اناث قوم (یعنی محمد زائیها) بی‌تنخواه نسبی نماند ، هیچ کس را بدیگری محتاج نگذاشته همه افراد یک عایله را جدا جدا تنخواه دادندکه پسر به پدر برادر به برادر، دختر به مادر محتاج نیستند و هرکس جداگانه صاحب تنخواه هستند... اخلاق عمومی بدرجهٔ زهرناک گردیده و سوء اخلاق در مردمان چنان تایید ناگواری بخشیده که احکام خدا و رسول قرآن پادشاه حق وطن شرافت ملی عزت و شان قومی حقوق عباد الله وجدان و ایمان همه را برای نفس اماره خائن مشئوم خود بر طاق نسیان می‌گذاریم ، پادشاه برای ولایات شاهانه حاکم مقرر و انتخاب می‌کند اصیل بگویی ، اصیل ریش سفید بگویی ، ریش سفید نماز خوان بگویی ، نمازخوان متدین بگویی ، متدین عالم بگویی ، عالم عاقل بگویی... وقتی که مقرر می‌شود بدرجهٔ مفلس و مفلوک می‌باشد که اسپهای سواره خود و نوکران خود را بقرض تدارک کرده به هزار مشقت و خون جگر خود را به دایره حدود ولایتی که مقرر شده پرتاب می‌کند . به مجردی که آنجا می‌رسد... اسپ بگویی ، کمندها مال مواشی بگویی ، رمه‌ها گله‌ها گله‌های ، شتر بگویی قطارها قطارها نقدی بگویی خزانه‌ها...

سبحان الله ما بچشم سر می‌بینیم که ذات قدسیت صفات پادشاه معظم ما در باب حسن اداره و تلف نشدن بیت المال به درجهٔ، ساعی و جاهد می‌باشند که ازبسا مصارف و مخارج مبدئه ذاتی شاهانه شان صرف نظر فرموده‌اند ، حتی طعام حضور شاهانه نیز خیلی مختصر و به قاعده تصرف برابر دیده می‌شود (آنوقت عایدات مستقیم و غیر مستقیم سالانه افغانستان تقریباً در حدود ۸۰ میلیون روپیه و مصرف تنهاکارخانه طعام امیر به دو میلیون و چهار صد هزار روپیه یعنی سه فیصد تمام عایدات کشور بود در حالیکه مصارف البسه و معاشات و بخشش حرم وسیع امیر و خانواده شاهی داخل این حساب نیست زیرا آنوقت

نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۵ ـ درواز : دارای ۴/۰۷۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۳۰ قریه واقع شده و در حدود ۶۰۰۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۶ ـ خواهان : دارای ۷۷۶ کیلومتر مربع مساحت بوده ودر حدود ۱۰/۷۹۱ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۷ ـ جرم : دارای ۳/۵۷۵ کیلومتر مربع مساحت بوده‌که در آن ۱۰۲ قریه واقع شده ودر حدود ۵۸/۸۳۹ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۸ ـ بهارک : دارای ۲/۸۵۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۳ قریه واقع شده و در حدود ۵۳/۳۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۹ ـ کران ومنجان : دارای ۴/۳۹۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۰ قریه واقع شده ودر حدود ۶/۵۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۱۰ ـ اشکاشیم : دارای ۴/۲۹۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۴ قریه واقع شده و در حدود ۸/۸۶۶ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۱۱ ـ زیباک : دارای ۳/۶۹۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۴ قریه واقع شده و در حدود ۶/۴۹۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۱۲ ـ شغنان : دارای ۳/۷۸۴ کیلومتر مربع مساحت بوده‌که درآن ۶۴ قریه واقع شده ودر حدود ۲۱/۱۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۱۳ ـ واخان : دارای ۱۱/۷۷۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۳ قریه واقع شده و در حدود ۱۲/۵۶۲ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

در ولایت بدخشان تعدادی از گویندگان زبان افغانی نیز زندگی می‌کنند .

* **زراعت :** ولایت بدخشان ۲/۹۲۳/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت دارد که از آن جمله ۲۵۹/۰۰۰ جریب آبی و ۳۰۴/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات و نباتات ۲۰/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۶/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۲۰/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۴۵۰/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱/۵۶۳/۰۰۰ جریب برای علفچرها ۳۰۱/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری :** ساحه قابل‌کشت ولایت ۹۱۰/۰۰۰جریب،ساحه آبی‌آن ۶۰/۱۰۰ هکتار (۳۰۷/۷۱۲ جریب) که توسط ۲۱۲ ـ نهر وکانال ـ ۸۲ چشمه ـ ۵۲

بودجه مملکتی وجود نداشت و خزانه دولت مال شخصی شاه شمرده می‌شد!) حال آن‌که سفره‌های نایب الحکومة صاحب‌ها (والی‌ها) از ٦٠ تا ٧٠ غوری نان کمتر نمی‌باشد، بخشش و احسانی که ذات اعلیحضرت پادشاهی می‌کنند از عین المال شخصی شان! می‌باشد و آنهم از اسراف و ابذار سراسر خالی است (در حالیکه امیر عبد الرحمن خان و فرزندان او روزیکه از دریای آمو به افغانستان گذشتند جز اسپ و قمچین هیچ چیز به شکل عین المال در کشور نداشتند)».

خوب از این حرفها هر چه بگوئیم و بنویسیم سودی بحال ملت ما نخواهد داشت و افغانها خواهند گفت که وی نوچو خدا داده! با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا داده را خدا داده! امیر حبیب الله خان زنباره پس از سالها زنبارگی سر انجام در یک توطئه خانوادگی در ۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۷ هجری شمسی مطابق شب ۲۱ فروری ۱۹۱۹ میلادی در ساعت ۳ بعد از نصف شب در شکارگاه کله‌گوش لغمان در خیمه خود به هلاکت رسید. امّا قاتل او هرگز روشن نشد، ولی طبق بسیاری از تواریخ افغانستان افسری که قاتل را پس از فیر تفنگچه دستگیر نموده بود توسط افسر ما فوق خود یعنی نادر خان با خوردن یک سیلی وادار شد قاتل را رها کند، ولی بعدها خود اعدام گردید و اسرار قتل همچنان پوشیده ماند. و برخی مدعی بودند که شاه ولی خان قاتل او بوده ولی آقای فرهنگ مدعی است که شجاع الدوله قاتل بوده است. فرهنگ در کتاب خود راجع به قاتل حبیب الله می نویسد: «حافظ سیف الله سفیر هندی الاصل برتانیه در دربار افغانستان که در این وقت همراه با دربار به جلال آباد رفته بود بعد از شایع شدن خبر قتل امیر به حکومت خود نوشت که هیچکس جرئت ندارد نظریه‌اش را در مورد قاتل امیر اظهار کند زیرا اشتباهات به شاه ولیخان که به خانواده مصاحبین مربوط است متوجه می‌شود در حالیکه هویت قاتل هنوز بطور قطع معلوم نیست ....».

امّا راجع به افواهات در خود محیط آقای میر غلام محمد غبار نویسنده و مورخ که در سالهای اوّل پادشاهی امان الله خان یعنی اندکی بعد از واقعه مورد بحث در وزارت امنیه و بعد در ریاست تنظیم هرات همکار نزدیک شجاع الدوله بود از زبان خود او روایت کرد که به کشتن امیر حبیب الله خان بدست خود اعتراف نمود.

پرونده ننگین و سیاه این خائن به وطن و ناموس مردم همانطوری که در بالا تذکر رفت توسط خانواده و خویشان او بسته شد.

حکومت امان الله خان :

قبلاً یادآور شدیم که عبد الرحمن خان جابر قدرت اعتراض علیه ستمگریهای حکومت را از مردم بکلی سلب نمود و امّا فرزند او حبیب الله خان زنباره به اندازهٔ به عیاشی و خوشگذرانی مشغول شد که تمام امور حکومت را بدیگران گذارد و همین امر باعث گردید که کله‌هایی بجنبند ودرصدد ایجاد دستک و گروه‌ای شوند . طبق اسناد و مدارک تاریخی اولین گروه مشروطه خواهان تشکیل شد امّا باکشف شدن طرح برنامه‌شان بسیازی از سران این گروه اعدام شدند . ولی سرانجام بقایای همین گروه با همکاری خانواده حبیب الله زنباره زمینه نابودی او را فراهم ساختند . امان الله خان که خود عضو گروه روشنفکران بود در قتل پدر دست داشت و از این روی برخلاف انتظار پدر پس از مرگ او بقدرت رسید .

امان الله خان شخص روشنفکر وتجدد طلب بود ، امّا از آن روشنفکرانی که می‌خواست مردم افغانستان سراپا غربی شوند تا به تمدن و پیشرفت نایل آیند . او وضعیت فرهنگی ـ اقتصادی ـ مذهبی و عنعنات مردم را در نظر نداشت و همین امر زمینه را برای سقوط او فراهم ساخت . او دست به فعالیت‌های گوناگونی زد تا مورد احترام مردم افغانستان واقع شود و ننگ پدر و پدر بزرگ را از دامن خود پاک کند که البته تا حدودی در این راه موفق بود ولی عامل شکست او در همان نادیده گیری شرایط و جدا شدن از خانواده بود هر چند که بعدها به این نظر رسید که باید مثل پدران دنبال قوم باشد ، ولی کار از کار گذشته بود. او در ابتدای پادشاهی استقلال سیاسی افغانستان را اعلام کرد و باکسب استقلال سیاسی افغانستان محبوبیت فراوانی در نزد مردم یافت . امان الله خان قانون بردگی مردم هزاره راکه در زمان جد او تصویب شده و در زمان پدر او همچنان پا بر جا بود لغو کرد . غبار در این زمینه می‌نویسد : « وقتی که بقیه مردم هزاره بعد از ختم جنگهای دو ساله به مساکن خود برگشتند آن قدر کم بودند که مثلاً از ۲۰ هزار خانوار مردم بهسود فقط شش هزار خانوار باقیمانده بودند . تمام قلعه‌ها و مساکن مردم هزاره تخریب و مزارع‌شان پایمال شده بود . طبق امر امیر هزارها دختر و پسر بیگناه هزاره در داخل و خارج افغانستان و هم در ماورای سرحدات شرقی افغانستان فروخته شدند . مظالم امیر در هزاره‌جات سابقه‌ای در تاریخ کشور نداشت و فقط میتوان مثال آنرا در تاریخ هجوم چنگیز مطالعه کرد و بس . امیر بعدها امر کرد که غلام و کنیز هزاره به مردم خارج (یعنی هندیها) فروخته نشوند و در ۱۸۹۷ میلادی تکسی راکه بالای فروش غلام و کنیز هزاره گذاشته بود لغو نمود . امّا آنچه که از

هزاره‌ها نفر فروخته شده بودند در داخل افغانستان بحیث برده و بنده باقی ماندند تا در زمان پادشاهی امان الله خان آزادی آنان اعلان شد . مردم هزاره نیز به این شاه طرفدار ماندند و در وقت اغتشاش بچه سقا تا آخرین لحظه سقوط او دست از طرفداری شان نکشیدند » .

امان الله خان تجدد طلب در تمامی زمینه‌ها دست به نوآوری زد . معارف را در کشور فعال ساخت در کشور پارلمانی بوجود آورد و ده‌ها نوآوری دیگر . در اخیر سال ۱۹۲۷ میلادی کمی پیش‌تر از سقوط خود سفری به اروپا نمود او در این سفر از هند ، مصر ، ایتالیا ، فرانسه ، آلمان ، پولند ، انگلستان ، روسیه ، ترکیه و ایران دیدن نمود و جالب اینکه خانمش ملکه ثریا او را در این سفر همراهی می‌کرد . در ایران وضعیت لباس و بی‌حجابی ملکه ثریا باعث شگفتی دربار ایران گردید ، یعنی تا آنروز بی‌حجابی در ایران رواج نیافته بود . وی پس از این سفر دست به اصلاحات مسخره‌ای زد که منجر به قیام مردم علیه حکومت اوگردید . آقای فرهنگ در این زمینه می‌نویسد :

« در مرحلهٔ اول بکار آزاد ساختن زنان مشغول شد . در ماه جولای ملکه ثریا در مقاله‌ای درامان افغان ضرورت رفع حجاب را بیان کرد . متعاقب آن شاه زنان مامورین ارشد و معارف شهر را در قصر شاهی دعوت نموده با آنان از آزادی زنان در سایر کشورها صحبت نمود و در ضمن اظهار داشت که اگر شوهران‌شان به آنها آزادی نمی‌دهند حق دارند ایشان را هدف گلوله قرار دهند ، وی شخصاً سلاح لازم را برای اجرای این کار به ایشان خواهد داد ! در عین حال امر شد تا مردان هم لباس سنتی‌شانرا ترک گفته لباس اروپایی به تن کنند و کلاه اروپای بسر بگذارند و این فرمان نامعقول که منافی تمام موازین آزادی و دیموکراسی بود با تهدید به جریمه نقدی بالای مردم بیچاره‌ای که نه توان تهیه لباس مذکور را داشتند و نه با طرز پوشیدن آن آشنا بودند ، تطبیق گردید و طبیعی است که موجی از بدبینی را در برابر شاه و اصلاحات او برانگیخت » .

این عوامل و دهها عوامل دیگر از این قبیل دست بدست هم داد تا مایه سقوط امان الله خان و شکست برنامه‌های غربگرایانه اوگردید . او برخلاف پدر و پدر بزرگ از خصلت درنده خوئی دور بود و یا اینکه فرصت آنرا نیافت ، لذا تخت را به آسانی رها نموده راه فرار در پیش گرفت و حکومت را به برادر خود سپرد . امّا کابل به زودی سقوط کرد و حکومت بدست حبیب الله سقازاده قهرمان ملی کشور افتاد .

در گذشته بطور اختصار به شیوه حکومت استبداد عبد الرحمن خان جابر و عیاشی حبیب الله زنباره و تجدد خواهی تقلیدی امان الله خان افغان اشاره کردیم و یادآور شدیم

که از آغاز تشکیل حکومت افغان از احمد خان تا امان خان نحوه قدرت گیری و شیوه دوام آن تقریباً یکسان بوده است . همچنان تذکر رفت که قبل از افغانها اقوام و ملیت‌های دیگر در این سرزمین حکم روایی نموده‌اند هر چند کلمه افغان قدامت تاریخی دارد ولی سرزمینی بنام افغانستان از قدامت تاریخی برخوردار نیست زیرا : کلمه افغانستان بعنوان نام رسمی کشور بار اوّل در سال ۱۸۰۱ میلادی در معاهده بین انگلستان و ایران در بارهٔ دولت دُرانی بکار رفته است . امّا کلمه افغان به مثابه نام یک قوم و کتله نژادی و فرهنگی افغانستان بعنوان محل سکونت آن درتاریخ خراسان سابقهٔ دراز مدت دارد » . با اینکه خود افغانها مدعی‌اند که از طایفهٔ بنی اسرائیل و از فراری‌های فلسطین و شامات‌اند ولی اکثر مورخین جایگاه اصلی این قوم را شرق افغانستان و غرب هند ذکر می‌کنند « قبایل افغان در کوههای غرب هندوستان بسر می‌برند و تا به حدود رودخانه سند می‌رسند » وقتی هم سرزمینی بنام افغانستان وارد تاریخ و جغرافیای جهان شد . حدود آن با افغان ستان کنونی کاملاً فرق داشت ، زیرا به مثابه همان کتله های قومی و محل بود و باش افغانها در خاک هند آن روز، حدود سرزمین افغانستان در همان نواحی ذکر شده است نه در کل ساحه امروزی این کشور. مرحوم فرهنگ در این باره می‌گوید : « ساحه افغانستان آن زمان از حوالی قندهار آغاز گردیده در رودخانه سند پایان می‌یافت و مقامات مستنک و تیری که اولی در بلوچستان پاکستان و دومی در ولایت قندهار افغانستان به همین نام و نشان معروفند » .

همچنان از نامه احمد خان ابدالی به سلطان عثمانی بخوبی استنباط می‌شود که سرزمینی بنام افغانستان در گذشته وجود نداشته و صرف قبایل افغان در جنوب سرزمین افغانستان کنونی و غرب هند سکونت داشته‌اند . و سرسلسله حکومت افغان خود اعتراف دارد که : « بنا به تقدیر قیوم نادر شاه از ابیورد ، و درهٔ جز ، خروج کرد و به مرور خراسان و عراق و فارس و آذربایجان بلکه جمیع مملکت فسیح الفسحت ایران و هندوستان و ترکستان را مسخر ساخته و شجره استقلال تمامی سران و سرکردگان ایلات و احشامات مملکت ایران را از پا در انداخته دست تعدی و جور بر ایل افغان نیز دراز نمود ، آثار تسلط به ظهور آورد » . برخلاف افغانستان ، کلمه ترکستان و سرزمین ترکستان مثل هزارستان و بربرستان از قدامت تاریخی برخوردار بودند که در دوره حکومت افغانان استقلال و حاکمیت سیاسی خود را از دست داده‌اند . احمد خان به شاه عثمانی راجع به سرکوبی ترکستان توسط یکی از سرداران سپاه خود می‌نویسد : « سردار مزبور به ترکستان رسیده ، مفسدان و متمردان آنجا را از قرار واقع بسزا رسانیده ممالک وسیعهٔ ترکستان را تا کنار

جیحون به تصرف آورده رایات اقتدار افراخته ، بنای ضبط و تسلط در آن دیار انداخت » .

برخلاف سایر کشورها که حکومت براساس رای اکثریت تشکیل می‌شود در افغانستان هنوز حکومت اقلیت‌ها صرف براساس زور و تفاهمات قبایلی تشکیل گردیده و تشکیل می‌گردد . زیرا قوم افغان و زبان پشتو نسبت به قوم ترک و زبان دری افغانستان در اقلیت قرار دارد . ولی باآنهم توانسته است ، بیش از دو قرن و نیم حق حاکمیت را بخود اختصاص دهد ، سلیمان لایق وزیر وقت اقوام و قبایل رژیم کابل در سمپوزیم کمیسیون مشترک تاریخ دانان افغان ـ شوروی در بارهٔ قبایل پشتون سرحدات افغانستان و پاکستان می‌گوید : « تعداد مجموعی پشتونها، در ماوراء سرحد دیورند و همه خاک پاکستان در سال ۱۹۶۱ میلادی تقریبا به ۶/۶ میلیون می رسید که از آن جمله ۱/۱۹ میلیون آن را پشتونهای سرحد آزاد تشکیل میدادند مجموع تعداد نفوس کمربند قبایل آن طرف مرز دیورند در سال ۱۹۶۱ میلادی در حدود ۳ میلیون ۴۳۷ هزار و ۹۰۰ تن » . غبار در مورد کل افغانها و زبان پشتو می‌نویسد : « زبان پشتو در ولایات شرقی ، جنوب و جنوب غربی کشور بیشتر تکلم می‌شود . گویندگان این زبان اصلاً تقریباً دوازده میلیون نفر است که امروز در حدود شش میلیون آن بین خط مصنوعی دیورند و سواحل راست رود سند افتاده است در کنار این آمار » ، غبار کل نفوس آنروزی افغانستان را به اساس احصائیه سال ۱۳۴۱ شمسی (۱۹۶۳ م) ۱۵ میلیون و سیصد هزارنفر ذکر می‌کند . اگر به آن آمار تکیه شود در سال ۱۳۴۱ در کل افغانستان فقط پنج میلیون و چهار صد هزار نفر افغان وجود داشته و ۹ میلیون نه صد هزار نفر غیر افغان وجود داشته و آنهم با آمار دولت افغان که دیگران در صحت آن شک دارند . ولی جهان هنوز می‌پندارند که قوم افغان و زبان پشتو یک اکثریت قاطع است در حالی که قوم ترک و زبان دری به تنهایی خود از قوم افغان و زبان پشتو در اکثریت است چه رسد به اقوام دیگر که اکثراً به زبان دری صحبت می‌کنند و حتی بسیار از افغانهای شهری نیز زبان شان دری است .

این یک ادعای عکس العملی و متعصبانه نیست ، بلکه خود مورخان قوم افغان مدعی‌اند که : « مغول و قزلباش در اصل تمامی ترک‌اند از اینکه در ولایتی مغول و در ولایتی قزلباش یا ترک گویند لازم نمی‌آید که ترک نباشند حالت افغانان نیز برین نمط است » حال اگر قزلباش و مغول ترک باشند ، بدون شک هزاره هم ترک است . اگر ریشه‌ای بحث و بررسی شود در افغانستان سه قوم وجود دارد : **افغان ، ترک ، تاجیک** . امّا افغانها برای حفظ ثبات و قوام طایفه خود این هماهنگی را حفظ نموده تمامی شاخه‌ها سرانجام در کنده

افغان نسبت داده می‌شود ، ولی قوم ترک بنام شاخه‌های خود شهرت یافته مثل ترکمن ، ازبک ، هزاره ، قزلباش ، کیانی ، ایماق ، خلچی و غیره . و امّا تاجیک ، در مورد تاجیک حرف زیاد است زیرا : « غیر عرب و ترک را تاجیک نامند . تازیک و تاژیک بر وزن و معنی تاجیک است که غیر عرب و ترک باشد ، عرب زاده ، که در عجم کلان شود . فرزند عرب در عجم زاییده شده . تازیک و تاژیک همان تاجیک مذکور و نیز اصلی است ترکان را وقیل بچه ، عرب که در عجم بزرگ شود » .

هر چه باشد تاجیک از نگاه قومی افغان نیست از نگاه لسانی زبان‌شان دری است . از این روی تاجیکها را فارسی وان و فارسی زبان گویند و برخی گویند : « غالب تاجیک‌ها از نژاد خالص ایرانی‌اند همهٔ آنها چادرنشین می‌باشند در ایران و افغانستان بکار زراعت اشتغال دارند و در ترکستان بازرگان یا مالک‌اند و در نزد تاجیکان ترکستان علیا آثاری از آتش پرستی کهن مشاهده می‌شود . مؤلف قاموس الاعلام ترکی آرد : « تاجیک در اصل نام قومی از ترکها بود و در این زمان این نام را به یک طایفه ایرانی الاصل و متکلم به زبان فارسی و مقیم در آسیای وسطی اطلاق کنند » از قرائن و شواهد تاریخی برمی‌آید که قوم تاجیک یا شاخهٔ از قوم ترک است و یا پسر خالهٔ آن ! هر چه هست با افغان که خود را از طایفه بنی‌اسرائیل می‌داند ، قرابتی ندارد .

البته ما ادعایی نداریم که تاجیک را ترک بسازیم ، ولی حساسیت زمانی به ما می‌آموزد که نقطه فشار را کشف کنیم . وقتی میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب خود افغانستان در پنج قرن اخیر کمی درباره افغانها می‌گوید و از ظلم افغان در حق هزاره‌ها و اقوام دیگر یاد می‌کند . چنان حساسیت در پیشاور ایجاد می‌شود که آقای محمد حسن کاکر جزوه‌ای در رد آن می‌نویسد و آقای فرهنگ را که خود مدعی‌اند از سادات سنی‌اند و در نزد مردم ما بیشتر به طایفه تاجیک شهرت دارند ، یکی از میرهای هزاره معرفی می‌کند . اعتراض آقای کاکر بیداری سران افغان و غفلت سران دیگر اقوام را نشان می‌دهد . هزاره‌ها را در زمان عبد الرحمن خان جابر رافضی گفتند وبه ایران نسبت داده قتل عام کردند و بعدها به مغول نسبت دادند و به خاطر چنگیز تحقیر کردند ، ولی کمتر هزاره‌ای پیدا شد که اعتراض کند و اگر اعتراض هم کرد کسی نشنید . ما این مطلب را از آن جهت آوردیم که هزاره ، ازبک ، ترکمن ، تاجیک ، ایماق ، قزلباش و دیگران به فکر واداشته شوند که از نگاه قومی در کدام کتله قرار می‌گیرند و از نگاه زبانی در کدام دسته‌اند ، ورنه ده کجا و درختها کجا ، بحث افغانستان و تجاوز روس کجا و کالبد شکافی اقوام کجا !

حال برمی‌گردیم به اصل مطلب حاکمیت افغان در طول دو قرن و نیم حکومت در این گوشه از جهان پهناور برای اولین بار در ۲۸ جدی سال ۱۳۰۷ هـ.ش به هم خورده و حکومت از طایفه افغان به طایفه تاجیک رسید ، ولی این وضع دیر دوام نکرد . متأسفانه تاکنون هیچ مورخ و تحلیلگری بطور درست دربارهٔ این حکومت و قهرمان آن حبیب الله سقازاده بدرستی به بحث و بررسی نپرداخته است . اکثر مورخان و تحلیلگران از کنار این واقعه بزرگ تاریخی به سادگی گذشته و به تقلید ، تهدید و یا تطمیع سران افغان از این دوره بعنوان دورهٔ سیاه تاریخ و از قهرمان این تحول تاریخی بعنوان راهزن ، غاصب و غیره یاد نموده‌اند. و تنها استاد خلیلی با تمام حق کشی‌های که در تاریخ افغانستان انجام داد، گوشه‌ای از زندگی این مرد بزرگ و قهرمان ملی را نمایان ساخته که این خدمت به اندازه‌ای بزرگ است که تمامی اوراق سیاه زندگی سیاسی خلیلی را می پوشاند ! چراکه اگر عیاری از خراسان نبود ما هنوز تفاله تاریخ نویسان درباری راکه همان زشت جلوه دادن چهره این قهرمان ملی است نشخوار میکردیم .

حکومت حبیب الله سقازاده نمودی از یک حکومت ملی :

با مرگ عبد الرحمن خان جابر ، حکومت فاشیستی رنگ دیگری بخودگرفت و حبیب الله زنباره چنان در عیش ونوش غرق شدکه آهسته و آرام افراد قبایل دیگر در پستهای پایین حکومت راه یافتند و این امر در زمان امان خان افغان تشدید شد . با تغییر اوضاع سیاسی کم‌کم افکار مردم نیز تغییر کرد ، مردمی که حق حاکمیت سیاسی و استقلال ملی را از دست داده بودند ، سر از نو به فکر آینده و سرنوشت خود شدند . در بین میلیونها انسان مظلوم و محروم ، مردی از طبقه پا برهنه‌ها ، مردی که ظلم و استبداد را با پوست و گوشت خود لمس کرده و از درد خود و همنوعان به خوبی آگاه بود ، رایت مخالفت با حکومت استبدادی را بلند نمود نشان دادکه زنان غیر افغان هم بعد از دو قرن مردی تحویل جامعه داده‌که همچون سران افغان در فکر حکومت و در فکر قوم و ملت خود است ! چون دو قرن تمام زنان افغان سردار و آقا زائیدند و زنان ازبک ، هزاره ، تاجیک ، ترکمن ، قزاق قزلباش ، نورستانی و سادات همه و همه اسیر ، کنیز و عمله های بی‌مزد به دامان خود پرورش دادند و این مرد زایی به زن افغان چنان شهامت و جرئت بخشیده بودکه شهید علامهٔ بلخی گفته است که روزی در موتر شهری کابل زن هزاره به چوکی نشسته بود جا برای زن افغان نبود . زن افغان باکمال شهامت چادر از سر زن هزاره و از موی اوگرفته او را

ازچوکی بلندکرد خود جای او نشست . زن هزاره با چشمان اشک بار خود می‌گفت ما مرد نداریم ورنه تو کی می‌توانستی چنین کاری را انجام دهی . بلخی از این برخورد متأثر شده است .

حرف این زن درست است دیگران مرد نداشتند ، ولی این مردان را زنان می‌زایند . زن هزاره ، ازبک ، تاجیک عوض اینکه به پسر خود در وقت سرکشی بگوید : اونه اوغان آمد ، اگر می‌گفت برو ! حق غصب شده‌ات را بگیر ، چنین خفت را تحمل نمی‌کرد . ولی در بین تمامی زنهایی که بچه‌های خود را از افغان می‌ترساندند یک زن این درس را به فرزند خود آموخت ، او یک زن سقای کوهدامن بود ، شوهر او در جنگ زخمی‌ها را آب می‌داد، ولی او فرزند را طوری تربیت کرد که مرده‌ها را آب دهد ! اما حیف که بر مرده آب حیات هم سودمند نیست ورنه ملت مظلوم افغانستان قدر این قهرمان ملی را میدانستند و امروز این سرنوشت را نداشتند .

شگفتی در این است که زن تاجیک بعد از نزدیک به دو قرن یک مرد زائید ، خوب هم تربیت کرد ولی دشمن را بطور کامل به او معرفی نکرد . همین امر باعث شکست حکومت ملی حبیب الله سقاء زاده گردید . تاریخ واقعیت های گوناگونی بخود ضبط کرده است ولی ما درصدد یافتن کوره راهی برای عبور از این ظلمت کده هستیم . اینجاست که دنبال حقایق افشاء نشده و یاتایید نشده می‌گردیم . بررسی حکومت نه ماه حبیب الله سقازاده ما را به جایی نمی‌رساند ولی شیوه قدرت گیری و عامل شکست او این هدف را برآورده می سازد . گفتیم او یک روستایی ساده دل و پاکدل بود که علیه دولت افغان قیام کرد ، وقتی حمله بالای کابل آغاز شد و این پیش بینی بوجود آمد که ممکن است قدرت از خانواده افغان به خانواده تاجیک انتقال یابد ، دستکی‌های حکومت گذشته فوراً ماسک عوض کردند زیرا : « در همین وقت یکی از روحانیون بزرگ کوهستان موسوم به شمس‌الحق مجددی همراه با مولوی محمد رفیق جمال آغه و مولوی محمد یونس با توخیل با چند نفر علمای دیگر که در پغمان بودند از طریق کاریز میر با مبارزین یکجا گردیده و از موضوعات مطلع شدند در این هنگام حضرت شمس الحق مجددی بسوی بزرگ جان مجددی صدا زد که آیا کسی را به صفت خلیفه یا امیر تعیین نموده‌اید ؟ زیرا اگر ما سرکرده نداشته باشیم طبق شریعت مجاهد نه بلکه به صفت باغی به شمار می‌رویم . بزرگ جان مجددی موضوع را به رای عامه محول ساخت . مردم از شهامت‌های حبیب الله و همکاری‌های او با ستمدیدگان شنیده بودند و قیام را هم از اثر تکالیف او میدانستند صدا بر

آوردند که امیر و پادشاه ما لالا است . علماء هم که می‌باید طبق رای عامهٔ رفتار کنند به این خواهش مردم لبیک گفته ، آنگاه جناب شمس الحق مجددی از جا برخاسته طبق رسم مسلمانان منطقه کمر حبیب الله را با دستمالی بسته و قیادت را به او تبریک گفتند . اینجا است که خطبه نماز جمعه بنام امیر حبیب الله خان قرائت گردید ، بعداً نماز جمعه تحت امامت مولوی صاحب جمال آغه کوهستانی به پایان رسید . مردم که همه از سوز دین به گریه درآمده بودند دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرده طالب کمک ، فتح و پیروزی خودها را از دربار حضرت رب العالمین گردیدند .

در همینجا حضرت شمس الحق مجددی صدا برآورد که چون حبیب اللّٰه در راه اسلام کمر همت بسته فلهذا می‌باید به صفت : امیر حبیب الله خادم دین رسول الله خوانده شود . این صدا مردم را خوش آمد و غریب بچهٔ انگور فروش از طرف مردم به صفت پادشاه و خادم دین رسول الله تعیین گردید . آنگاه مردم ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر از کوهدامن حرکت و بعد از طی طریق کوتل خیر خانه عبور و ساعت ۴ عصر نزدیک قشلهٔ باغ بالا رسیدند . بزرگ جان مجددی داخل قشله شده چنین بسخن آغاز نمود :

بسم الله الرحمن الرحیم و بعد آیاتی چند از کلام الله مجید را تلاوت نمود . آنگاه سخن خود را چنین ادامه داد . برادران مسلمان عسکر السلام علیکم ، ما جهت غارت اردوی مسلمین نیامده‌ایم بلکه چنانکه می‌شنوید این صداهای الله اکبر ، آواز برادران مسلمان شما است به حق بپیوندید تا رستگار شوید و اگر منتظر صدور اوامر حکام لاتی‌تان هستید پس جای‌تان دوزخ خواهد » .

در تاریخ افغانستان مجددی‌ها در تغییر مسیر قدرت همواره نقش بازی کرده‌اند ، به اندازه‌ای این نقش تکرار می‌گردد که انسان شک می‌کند مجددی‌ها از خود دارای فکری باشند ، بلکه اینطور برداشت می‌گردد که طرح از جای دیگر دیکته می‌شود ، مجددی‌ها فقط مجری آن است . ورنه چطور می‌شود اینها همواره در قدرتها نقش داشته باشند ، ولی هرگز ضربه نبینند اینها همواره لنگی خود را به کمر و سر دیگران بسته‌اند. بهر صورت قیام مردم که در ماه قوس سال ۱۳۰۷ به اوج خود رسیده بود بعد از یکماه زد و خورد پراکنده و گاهی شدید سرانجام روز ۲۷ جدی ۱۳۰۷ دو طیارهٔ انگلیسی به کابل رسیده معین السلطنة را باخانواده‌اش صحیح و سالم به پیشاور برده از آنجا به ایران انتقال داده مبارزین ارگ شاهی را متصرف شدند . فردای آنروز ۲۸ جدی حبیب الله سقازاده از حسین کوت به کابل آمده داخل قصر سلطنتی شد و بتاریخ ۲۹ جدی جارچی در شهر کابل جار زد که فردا

حبیب الله خادم دین رسول الله به دروازهٔ شمالی ارک برآمده خط مشی خود را تعیین می‌کنند. افراد عادی مردم شهر کابل همه منتظر فردا بودند تا غریب بچهٔ انگور فروش را که از بین ملّت برخاسته و به سلطنت رسیده است ببینند. مردم گمان می‌کردند که برای همیشه سایهٔ شوم استبداد از سرشان دور شده ولی، از این غافل بودند که دشمن دو قرنه به این آسانی دست از سر مردم بر نخواهند داشت و اربابان خارجی از همین روزها زمینه عودت قدرت افغان را آماده می‌ساختند و به همین خاطر مجددی‌ها خودشانرا به حبیب الله ساده دل و پاکباز و عاشق خدمت به ملت نزدیک ساختند تا از درون حکومت ملی را ویران ساخته و راه سقوط آنرا به نفع حکومت وابسته هموار سازند.

هرچه بود روز ۳۰ جدی فرا رسید مردی از تبار تمامی مظلومان عالم با قلب صاف و مملو از عشق به آزادی ملت و وطن با لباس کرباس و دستار سفید در حالی که تفنکش را بدست داشت به جایگاه حاضر شد و خط مشی سیاسی حکومت خود را صادقانه و بی‌ریا بطور شفاهی اینطور اعلام کرد:

« برادران مسلمان السلام علیکم:

من بی دینی و لاتی‌گری امان الله را دیده کمر خدمت به دین و همت بر شما بسته ملک و ملت را از چنگ کفر ولاتی‌گری نجات دادم. من همان دهقان زاده هستم که بودم. آینده پول بیت المال که حق بیچاره‌ها و شما ملت مسلمان است بالای مدرسه و مسجد و آنچه به نفع اسلام و مردم است بخرج می‌رسد، نه برای شرابخوری، و عسکر که حافظ خاک است نزد ما عزیز می‌باشد. ما بر شما خدمت و شما بر ما دعا کنید دیگر بزور پول بنام عوارض بلدیه و گمرک از شما کسی نخواهد گرفت کمک به بیت المال پذیرفته می‌شود. شما رعیت من و من خدمتگار شما هستم ».

اساس حکومت ملی حبیب الله سقازاده به این طرق گذاشته شد، دوستان ناباب و دشمنان آگاه از سادگی او بخوبی استفاده کردند. دوستان هر کدام برای خود دم و دستگاه ساختند، دشمنان از این فرصت استفاده کرده در پی نابودی او برخاستند. اولین اقدام دشمن این بود که یکی از دختران محمد زائی را به حرم سرای او فرستادند اگر در نحوه قدرت گیری افغانها توجه شود زن نقش عمده و اساسی را در تغییر و تبدیل قدرت بازی می‌کند. چنانچه دیدیم انگلیس از یحی خان که دخترش نزد یعقوب خان بود برای امضای معاهده گندمک استفاده کرد و از شاه بوبو خواهر عبد الرحمن خان جابر در آوان قدرت‌گیری این جانی درنده راه مصالحه را گشود، فرزندان محمد یوسف خان بواسطهٔ فرستادن یکی از

حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در بدخشان ۲۷/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشته اند.

* **مالداری:** نظر به ساحه وسیع علفچرها مردم بدخشان مالدار به حساب نمی آیند زیرا در این ولایت ۳۷۹/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۲۵۳/۰۰۰ راس بز - ۱۷۷/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۵۷/۰۰۰ راس مرکب - ۱/۰۰۰ شتر - ۲۱/۰۰۰ راس اسپ و ۲/۲۱۰/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

* **اطلاعات وکلتور:** در این ولایت روزنامه بدخشان باتیراژ ۵۰۰ نسخه درروز به چاپ می‌رسیده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در بدخشان ۲۰٦ مکتب - ۲۲/۹۰۱ متعلم و ۵۰۰ نفر معلم وجود داشته و در همان سال ازبین ۵۸/۸۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۳۹ درصدشان شامل مکتب بوده که نسبتا رشد خوبی داشته است البته نظر به ولایات افغانستان!.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در بدخشان برای هر ۱۷۸/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۱۴/۲۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته که در کل ۲ داکتر و ۲۵ تخت شفاخانه وجود داشته است.

* **خصوصیات شهری:**

۱ - شهر فیض آباد: مرکز ولایت بوده ودر سال ۱۹۷۳م بازاری به طول یک کیلومتر داشته که در آن ٦۲۰ دربند دکان و ٦ باب سرای وجود داشته است.

۲ - شهرکشم: درسال ۱۹۷۳م ۲٦۰ دربند دکان داشته است.

۳ - شهر جرم: مرکز داد وستدکران ومنجان و غیره را دارا بوده در سال ۱۹۷۳م، ۱۲۵ دربند دکان و ۴ سرای داشته و ۴۰ دکان پراکنده دیگر در اطراف وجود داشته است.

در مورد بدخشان معلومات کمی تاکنون ارائه شده، البته بدست رس ما قرار نگرفته است ورنه سرزمین زرخیز بدخشان باید بیش از این‌ها مورد بررسی قرار گیرد. دولت‌های گذشته تعمداً به آبادانی این ولایت نکوشیده‌اند چراکه اکثر باشنده بدخشان دری زبان وپیرو مذهب اسماعیلیه‌اند واقوام ازبک و افغان هم در بدخشان وجود دارد که به نحوی تحت تأثیر زبان دری قرار گرفته‌اند.

بدخشان آینده درخشانی پیش رو دارد، هم بخاطر داشتن معادن طلا - لعل‌ولاجورد

خواهران خود به حرمسرای حبیب الله زنباره از تبعید خلاص شده از جمله مصاحبین شدند و با همکاری خانواده زمینه قتل او را فراهم ساختند و در زمان حبیب الله سقازاده با تمام تعصب افغانیت دختر برادر فاتو جان محمد زایی به دربار حبیب الله شتافت . تا اسرار پنهان نشده ، این شاه ساده دل و پاکباز را به طایفه خود انتقال دهد . علاوه بر این ماموریت تاثیر دیگری نیز بر این شاه بی‌سواد و ساده دل گذارد و آن اینکه :

« بعد از اینکه حبیب الله خان دختر فاتو جان محمد زایی را به عقد نکاح خود در آورد وضع زندگی‌اش تغییر کرد کالای او به دریشی ، پیزار او به بوت و چپن سفید خامک دوزی‌اش به کرتی تبدیل شد ضمناً در دیگر امورات امیر هم تغییراتی رونما گردید » .

همزمان با قدرت گیری حبیب الله سقازاده نادر غدار بنا به طرح انگلیس وارد افغانستان شد و مردم جنوبی و جنوب شرقی را به شورش و بغاوت علیه حکومت حبیب الله دعوت نمود. او برای تحریک احساسات قوم افغان به قبرستان رفته بالای قبر مرده‌های افغان شمع روشن میکرد هر که از او می‌پرسید چرا این کار را می‌کنی میگفت چون زنده‌های افغان مرد نیستند تا حکومت را از تاجیک بگیرند ، لذا از مرده‌های افغان کمک می‌خواهم . آقای فرهنگ در بارهٔ غدر و مکارگی این فاشیست خون آشام می‌گویند :

« جاطلبی مفرط که شاید هوس پادشاهی هم جزء آن بود از جدش سلطان محمد خان به میراث گرفته و سیاست مبنی بر مکر و حیله را در دبستان درباری که در آن خدمت می‌کرد آموخته بود » .

نادر غدار به اندازه‌ای حیله گر بود که نه تنها قوم افغان را علیه تاجیک وادار به شورش کرد که هزاره‌های از مرگ نجات یافته از دست افغان را نیز تحریک کرد . هزاره‌های بی‌سیاست بجای اینکه از حکومت تاجیک‌ها حمایت کنند بخاطر اینکه امان خان افغان قانون فروش جان شانرا لغو نموده چنان از قوم افغان حمایت نمودند تا حکومت همزبان و همدرد خود را به سقوط مواجه ساختند ! و در این راه بخاطر خیانت به همزبانهای خود از سوی افغانها لقب غیرت زایی یافتند تا خوب‌تر روغن زرد به دولت افغان برسانند ! و بار بکشند ! .

در شرایطی که نادر غدار مردم را علیه حکومت حبیب الله خان اغوا نموده به شورش وا میداشت این شاه ساده دل مثل تمامی ساده دلان جهان ، جشن استقلال را در کابل برگزار کرده بود و گمان می‌کرد استقلال ماندنی است لذا در مراسم جشن خطاب به مردم گفته بود :

« ملت شجاع و جنگجوی افغانستان السلام علیکم ، برادران مسلمان ! امروز جشن استقلال

افغانستان است . استقلال از فرد فرد ملت است نه از پدر امان الله و یا پدر من ، شما ملت بودید که استقلال را به زور شمشیر گرفته هزاران نفر کشته دادید . هیچ پادشاهی در جنگ کشته نشده . بلکه این مردم بیچاره است که کشته می‌شوند و خوشی را پادشاهان کرده بنام آنها ختم می‌شود خداوند (ج) استقلال ما را تا آخر حفظ کند ، بروید خدا حافظ شما باشد » او باور کرده بود که استقلال بدست آمده ولی خبر نداشت که بزودی تومار زندگی خودش همراه با استقلال بسته می‌شود . این مراسم در ماه جوزا سال ۱۳۰۸ بود و دوران زمامداری او به آخر نزدیک می‌شد . زیرا انگلیس از جنوب به پشتیبانی از نادر غدار به افغانستان حمله کرد روس از شمال به پشتیبانی از امان خان افغان ، حکومت تاجیک نتوانست حمایت کشورهای خارجی را بخود جلب کند چرا روسها به خاطر ترکستان و انگلیسی‌ها بخاطر هند چشم امید به افغانها دوخته بودند . چین گرفتار خود بود ایران که از خود صلاحیت نداشت ، لذا حکومت حبیب الله در عصر خود یکی از مستقل‌ترین حکومات بود که پیش از آن در جهان شناخته شده نبود ، از همین جهت مورد حملات ناجوانمردانه روس و انگلیس واقع شد .

حرکات انگلیس در پوشش نادر غدار چنان شناخته شده نبود و حبیب الله ساده دل این را درک نمی‌کرد ، ولی تجاوز روسها کاملاً آشکار و برهنه بود زیرا : « قوای دشمن به پیشروی خود ادامه داده تا نزدیک مزار شریف رسیدند غلام نبی خان چرخی در یک حمله برق آسا شهر مزار شریف را تصرف و درصدد حمله به قلعه شیرآباد گردید .

عساکر قلعه سخت مقاومت می‌نمودند و جنگ سختی بین قوای روسی و قوای افغانی (حقداشت که می‌نوشتند قوای تاجیکی) درگرفت مقاومت شدید سپاه در قلعه سبب شد که قلعه بدست دشمن نیفتد . آنگاه سپه سالار امر به بمباردمان قلعه را صادر و طیارات روسی به پرواز در آمده قلعه را بمبارد نموده و قلعه در تصرف قوای غلام نبی خان چرخی درآمد قوای روسی همان روز . به تاشقرغان حمله نموده و شهر خلم را به تصرف درآوردند » .

حبیب الله سقازاده بعد از خبر شدن شکست قوای خود توسط عساکر طرفدار امان خان و پشتوانی طیاره‌ها و قوای روسی ، سفیر روس را خواسته به ترجمان گفته بود ، « به سفیر روس بگو که غلام نبی خان قدرت جنگ با ما را ندارد . در جنگها عمدتاً طیارات و عساکر روسی دیده می‌شود . این کار غلام نبی نه بلکه کار شما روسها است . در این فکر نباشید که افغانستان دچار جنگهای داخلی است . مردم افغانستان هر وقت حین جنگ با

کافران خارجی متحد هستند ، مگر از شکست انگلیسی‌ها خبر ندارید . به آمرانت در شوروی اطلاع بده که اگر تا ۲۴ ساعت ۲ نایب الحکومه‌ای ما را رهانکرده و غلام نبی از خاک افغانستان خارج نشود . جنگ داخلی را منقطع می‌کنم و فردا ساعت ۱۲ بجه ترا با خانواده‌ات به توپ می‌پرانم و یک بجه با شوروی از طرف ما اعلان جنگ است » .

شاید چنین حرفی را هیچ شاه و رئیس جمهوری تا آن زمان به روسها نگفته باشد . ولی عیب کار حبیب الله سقازاده در این بود که نیروی متجاوز شمالی را بـه سرکردگی غلام نبی خان چرخی ، جنگ با کافران خارجی می‌دانست ولی نیروی متجاوز جنوبی به سرکردگی نادر غدار را جنگ داخلی ! و همین برداشت ، سیاست تجاوزکارانه روسها را در مورد حمله به افغانستان عوض کرد . زیرا وقتی شنیدند که قوای نادرخان به حمایت انگلیس از جنوب وارد افغانستان شده‌اند ، قوای روسی عقب نشینی کرد و در آن شرایط کسی از راز این عقب نشینی و تجاوز چیزی نمی‌دانستند ولی بعدها جاسوسان روسی در خاطرات خود نوشتند :

« وزارت خارجه شوروی عقیده داشت که چون بچهٔ سقا فقط مورد حمایت مردم شمال افغانستان قرار دارد لذا پس از چندی که بر سریر قدرت قرار گرفت بخاطر بسط نفوذ در ترکستان سیاست تجاوز کارانه‌ای نسبت به شوروی در پیش خواهد گرفت .

چون پولیت بورو هم از عقیده وزارت خاجه شوروی حمایت کرد ، لذا تصمیم برآن شد که دولت شوروی در این میانه از امیر امان الله خان پشتیبانی کند ، یعنی از کسی که نماینده ملاکین بزرگ و خان‌ها بود ، حمایت نموده بر ضد فرزند یک نفر سقاء که نماینده پرولتاریای افغانستان بحساب می آمد به جنگ برخیزد » .

تا اینجا هدف از تجاوز روسیه و هدف از حمایت روسها از حکومت افغان روشن شد ، امّا تعدادی نادر غدار را فقط آلت دست انگلیس میدانند ولی از وابستگی او به روس چیزی نمی‌گویند جاسوس روسی می‌گوید : « وزیر مختار افغانستان در مسکو (که همان غلام نبی خان چرخی باشد) از ما خواست که در این مرافعه جانب نادر خان را بگیریم و از او حمایت کنیم . وزارت خارجه شوروی هم قول داد که اگر نادر خان در جنوب افغانستان موضع گرفته و روش ضد انگلیسی را پیش بگیرد از او حمایت معنوی خواهیم نمود » البته این حرف سیاست ضد انگلیسی صرف یک پوشش دیپلماسی بود ورنه روسها بخوبی دریافته بودند که نادر غدار با انگلیس ساخته است .

شرق و غرب آن زمان توافق کردند که حکومت قوم تاجیک دو باره به قوم افغان

برگردد ولی قوم هزاره ناخواسته در این گیرودار جانب افغان را گرفت ، البته اگر هزاره در آن شرایط طرف تاجیک را می‌گرفت باز شکست می‌خوردند ولی این کار درک سیاسی‌شان را می‌رسانید ، امّا به عدم درک سیاسی صرف روی یک سلسله ترفندهای قوم افغان با تاجیک‌ها وارد جنگ شدند . به گوشه‌ای از نامه نادر غدار به سران هزاره بقلم فیض محمد کاتب توجه کنید تا دریابید که سران هزاره چقدر به جهالت سیاسی بسر می‌برده‌اند که حتی از کنایات نادر غدار نیز واقف نشدند :

« نقل مکتوب متمد ألمال محمد نادر خان از روز یکشنبه ۲۷ رمضان ۱۳۴۷ که بنام برزگان هزاره از سمت جنوبی نوشته شده است از جمله بنام شاه‌پسند پسر غلام رضای علاء الدینی هزاره غزنین !

برادران عزیزم شاه‌پسند خان و باقی اقوام علودانی بحفظ خداوند باشند از این خدمتکار ملت و وطن مقدسم افغانستان البته تمام برادرانم واقف خواهند بود که از عرصه زیاد است که من بوطن خارج زندگانی می‌نمودم در این اواخر از قضیه ناگوار وطن عزیزم واقف گردیده بر جانم آتش افروخت و محبت مملکتم وادار ساخت که اگر در این راه هر قدر تکلیف ببنیم و حتی اگر جانم در راه خدمت وطن و قوم افغان صرف شود شهادت را دین خود می‌دانم ... امروز نه تنها نزد مسلمانها بلکه در مقابل تمام دنیا سر را از خجالت هیچیک از فرد افغان بلند کرده نمی‌توانیم که حکومت چندین سالهٔ افغانیه با وجود اینقدر اقوام افغان این چنین برباد و تباه شود... اگر خداوند بخواهد با اتفاق شما اقوام از این حالت موجوده که در نزد هیچیک بنی نوع سرمردانگی را بلند کرده نمی‌توانیم باقی توکل بر خدا امضاء محمد نادر بافارسی و انگلیسی » .

ما نمی‌دانیم که شاه‌پسند خان و سران هزارهٔ آن روز چقدر شم سیاسی داشته‌اند که مفهوم نامه نادر غدار را فهمیده باشند ! ولی از عملکردشان که همان قیام علیه حکومت تاجیک بنفع افغان بود چنین برمی‌آید که اکثر سران آن روز مثل برخی سران امروز از مسایل سیاسی به آن صورت چیزی را درک نمی‌کردند. نامه به ادامه توجیهات فراوان دارد تا قیام هزاره‌ها علیه تاجیک را توجیه کند ، ولی شورای مشورت پیشاور و فریاد آقای خالص صاحب که گفته است تول غوارم شیعه‌گانو نه غوارم ، توجیه پذیر نیست .

بدین شیوه که نادر غدار در پیش گرفت ، توانست قوم هزاره را بسوی خود جلب کند و هزاره‌ها طبق طرح افغان که می‌گویند خشم افغان از رحم ازبک بهتر است و در افغانستان ازبک و تاجیک از هم جدا نیستند ، جانب افغان را گرفتند . و راستی هم قهر افغان با رحم ازبک برابر است ! چرا که حکومت افغان تنها در زمان عبدالرحمن جابر ۶۲ درصد کل

تشیّع افغانستان را قتل عام نمود ولی حکومت حبیب الله سقازاده فقط چند نفری راکشت. به اساس این پالیسی حکومت حبیب الله شکست خورد و بتاریخ ۲۵ میزان ۱۳۰۸ نادر غدار پادشاه افغانستان شد و طبق طرح انگلیس و روس روز ۲۷ میزان مردم جنوبی را به غارت مردم شمالی تشویق کرد و بدین سان خشم افغان را با رحم ازبک برابر ساخت! ولی هیچ یک از این واقعیات شگفت آور نیست آنچه ما را به شگفتی انداخت نقشی بودکه مجددی‌ها در این دوره‌ها بازی کردند. چنانچه در بالا دیدیم که شمس الحق مجددی حبیب الله را به پادشاهی نامزد کرد و لقب خادم دین رسول الله به او داد، ولی جالب اینجاست که بدانید همین شمس الحق خان مجددی پسر سقاء را به نادرخان تسلیم نمود تا اعدام کند. پرده آخر نمایش را بخوانیم:

« حبیب الله خان که این بار باز هم نمی‌خواست رفتن به خارج و یا تسلیم شدن به بدولت را قبول کند مکثی نموده هیچ نگفت. و امّا شمس الحق مجددی که از سیمای او دانسته بود به حبیب الله خان گفت: آیا به یاد داری که می‌گفتی چون امان الله کافر شده من علیه او جهاد می‌کنم و کدام مقصد دیگر از قبیل سلطنت و غیره ندارم. و آیا به یاد داری که مردم شمالی از ناموس خود گذشته به سر و مال بالایت ایستاده شده و بالاخره ترا به پادشاهی تمام مملکت برداشتند ولی امروز که ناموس مردم و قومت در خطر است تو باز هم درصدد سلطنت و قدرت هستی. حبیب الله این مرد شجاع و با ایمان ناگهان تکانی خورده گفت: بسیار خوب حضرت صاحب وقتی که چنین است، پس نزد نادر خان رفته به او بگوئید که من خارج نمی‌روم و حاضر نیستم در خاک کفر دفن شوم. تو با من قسم کن من خود را تسلیم میکنم ».

بعد از درگیری جمعیت و حزب اسلامی وقتی آقای صبغت الله مجددی نزد مسعود به پنجشیر رفت ما بیاد سفر شمس الحق مجددی افتادیم، ولی وقتی مسعود سالم از پاکستان برگشت، دیدیم که اشتباه کرده‌ایم و هنوز زمان برای این بازی‌ها باقی است و باید رفت و آمدهای دیگری هم صورت بگیرد. حبیب الله ساده دل به قرآن افغان بازی خورد. زیرا نادرخان و برادرانش به قرآن مهر نمودند و قسم یاد کردند که به حبیب الله امان می‌دهند ولی وقتی او تسلیم شد او و بسیاری از همراهان او را تیرباران کردند، و امّا باز هم جالب اینکه هیچ مجددی نامی کشته نشد و در لیست بیست نفر اعدامی‌ها و ۲۰ نفر حبس طویل‌المدت نام مجددی‌ای وجود ندارد فقط در لیست محکوم به فرار نام دو مجددی بچشم می‌خورد، این هم برای این بوده که یک وقت کدام شور زبانی مثل ما به خانواده

خدمتگذار و نجیب! مجددی‌ها مارک مزدوری به استعمار و دربار نزنند. ورنه همان دو نفر هم فرار نمی‌کردند.

این بود گوشه‌ای از قصهٔ دلخراش حکومت تاجیک که به اثر صاف دلی شاه بیسواد آن و عدم سیاست سران سایر اقوام بعد از ۹ ماه حکومت به پایان رسید و بار دیگر حکومت فاشیستی در جامعه حاکم شد.

قبلاً به این نکته اشاره نمودیم که شیوه قدرت‌گیری از سال ۱۷۴۷ تا ۱۹۲۹ میلادی هیچ‌گونه تغییراتی بخود ندیده بود و صرفاً براساس زد و بندهای قبایلی قدرت از خانواده‌ای به خانواده دیگر و گاهی فقط از شخصی به شخص دیگر (در یک خانواده) انتقال می‌یافت. امّا در سال ۱۹۲۹ میلادی با قدرت‌گیری حبیب الله کلکانی و تشکیل حکومت ملی در افغانستان، دگرگونی عمیق در سیاست داخلی و خارجی این کشور رونما گردید. زیرا برای اوّلین باری بود که سرزمین و مردم افغانستان، از حالت خنثی و خط حایل بین دو قدرت استعماری وقت (روس و انگلیس) خارج شده، در مدار سیاست مستقل در مقابل ابرقدرت‌ها قرار گرفت، و همین امر باعث سقوط حکومت ونابودی نظام نوپای ملی گردید. زیرا حبیب الله کلکانی بی‌باکانه اعلان می‌داشت: بخارا باید از چنگ روسها نجات داده شود، دروازه صندل که در دست انگلیسی‌ها در هندوستان است دوباره به افغانستان آورده شود و یا اینکه می‌گفت: « ما باید برای انتقال دروازه صندل از لندن و آزاد ساختن بخارا خود را آماده سازیم ».

همین سیاست مستقل بود که ابر قدرت‌ها را تکان داد و هر دوقدرت شیطانی وقت علیه نظام نوپای مردمی دست به دسیسه و تجاوز زدند. و برای توجیه تجاوزات خود یادآور شدند که: وزارت امور خارجه بریتانیا در این مورد تردیدی داشت که آیا امکان دارد مملکت افغانستان در تحت اقتدار یک نفر تاجیک متحد شده بتواند لذا از حالا فکر باید کرد که شخص دیگری بجای آن انتخاب شود و دولت روسیه باکمی تفاوت همین توجیه را ارائه می‌دهد: وزارت خارجه شوروی عقیده داشت که چون « بچه سقاء » فقط مورد حمایت مردم شمال افغانستان قرار دارد، لذا پس از چندی که بر سریر قدرت قرار گرفت بخاطر بسط نفوذ خود در ترکستان سیاست تجاوزکارانه‌ای نسبت به شوروی در پیش خواهد گرفت. گذشته از قومیت تاجیک که بزعم ابر قدرت‌ها برای حکومت کردن زاده نشده و صرف باید به کارهای اداری پائین رتبه اشتغال داشته باشند، حبیب الله سقاء زاده شباهت قیافه‌ای به قوم منفور (در نزد ابرقدرت‌ها) داشت که نه تنها وجودشان در ادارات

قابل تحمل نبود که به زعم ابرقدرتها باید آنها همیشه بارکش و قربانی قوم مورد نظر باشند! مرحوم فرهنگ در این باره می‌نویسد: «چشمان ریز وبینی پست او از نژاد مخلوطی حکایت می‌کرد که علاوه بر عنصر اصلی تاجیک احتمالا خون هزاره یا ازبک هم در رگ‌هایش جریان داشت».

دهها عاملی برای سقوط دولت حبیب الله سقاء زاده وجود داشت که تنها یک عامل آن که تنها غیر افغان بودن او بود، در سقوط حکومتی در این کشور کفایت می‌کرد چه رسد به اینکه قیافه هزاره گی هم داشته باشد!

نادر غدار سر سلسله فاشیسم جدید:

نادر غدار فرزند محمّد یوسف خان و نواسه سردار یحیی خان با نیرنگی که بکار برده بود موفق گردید بر کابل استیلاء یابد. لذا به تاریخ ۲۳ میزان ۱۳۰۸ هجری شمسی مطابق با ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ وقتی وارد کابل شد، مستقیماً بسلام خانه رفت و بیانیه‌ای در رابطه با هدف خود از مبارزه علیه حکومت تاجیک‌ها را اعلام داشت. سران قبایل افغان او را به پادشاهی افغانستان برگزیدند. تا اینجای کار حوادث سیاسی روال عادی خود را طی می‌کرد امّا در پشت این ظاهر بی‌آلایش واقعیت تلخ و دردآوری نهفته بود که حکومت نادر غدار را از ابتداء به دسایس ابرقدرت‌ها ارتباط می‌داد. با اینکه خانوداه یحیی خان به نوکری انگلیس شهرت یافته‌اند، امّا کرنش‌شان به کرملین هم خالی از لطف سیاسی نبود. چرا که «وزیر مختار افغانستان در مسکو (غلام نبی خان) از ما خواست که در این مرافعه جانب نادر خان را بگیریم و از او حمایت کنیم، وزارت خارجه شوروی هم قول داد که اگر نادر خان در جنوب افغانستان موضع گرفته و روش ضد انگلیسی! را در پیش بگیرد از او حمایت معنوی خواهدنمود».

و براستی که روسها از نادر حمایت نمودند که در شکست حکومت تاجیک روس نقش بارزیرا بازی نمود امّا کارگردان اصلی صحنه، انگلیس معرفی شد. چون در آن شرایط انگلیس مستقیماً در قضایای افغانستان دخالت می‌کرد. مرحوم فرهنگ دخالت انگلیس را اینگونه تشریح می‌کند:

«یک روز در اواخر ماه فبروری سال ۱۹۲۹ سه شخص که هر یک بگونه‌ای بر جریان حوادث در افغانستان مؤثر بودند در این شهر سرحدی (پیشاور) یکجا شدند، به این معنی که محمد نادر خان توسط قطار ریل از بمبئی به پیشاور مواصلت کرد، همفریز وزیر

مختار انگلیس از کابل توسط طیاره و علی احمد خان والی پای پیاده از ولایت شرقی به آنجا رسیدند . آرسیتوارت نویسنده شرح حال امان الله شاه عقیده دارد که این امر تصادفی بوده است . هیچگونه سند برای تردید این ادعا موجود نیست و در مورد والی که قهراً و بشکل گریز از افغانستان خارج شده بی‌گمان صدق می‌کند امّا تصدیق آن در مورد همفریز و محمد نادر خان که وزیر مختار انگلیس او را دوست دیرینه خود می‌خواند خالی از اشکال نیست ، بخصوص باملاحظه این نکته که برنامه مسافرت هر دو در اختیار حکومت هند بود » . عملکرد خانواده یحیی خان بدون سند تاریخی دلالت بر وابستگی شان به ابر قدرت‌ها و بیگانگان دارد امّا در بررسی تاریخ ناگزیر باید سند و مدرکی آورد تا خواننده را به عمق قضایا آشنا سازد . اینجا است که نادر در پیشاور علاوه بر مذاکره با وزیر مختار انگلیس در کابل با کمشنر ولایت سرحد شمال مغرب هند نیز ملاقات نموده نامه امان الله را که راجع به رفتن او به قندهار به او فرستاده بود نشان داده یادآور می‌شود که از امان الله اطاعت نمی‌کند .

در آن شرایط سیاست روسیه و انگلیس به نفع نادر غدار می چرخید ، لذا به آسانی توانست قدرت را از خانواده تاجیک دوباره به خانواده افغان برگرداند و برای اینکه از تکرار حوادث گذشته جلوگیری کرده باشد ، روش جدیدی در طرز رفتار حکومت با مردم اتخاذ نمود و از سوی دیگر پست‌های حساس دولتی را بین خانواده خود تقسیم کرد . بطور مثال هاشم خان برادر خود را بحیث صدر اعظم و شاه محمود خان برادر دیگر خود را وزیر حربیه تعیین نمود . فیض محمد خان و علی محمد خان دوتن از وزرای عهد امان خان راکه در پادشاه شدن وی نقشی فعال بازی نمودند به ترتیب به وزارت خارجه و معارف مقرر کرد. فضل عمر مجددی دلال سیاسی را بحیث وزیر عدلیه و محمدگل خان رهبر برتری خواهان افغان را بحیث وزیر داخله انتخاب نمود باکمی تفاوت ترکیب دولت نادر غدار شباهت کامل به دولت موقت پیشاور امروز داشت و شخصیت‌ها هر چند به اسم‌های دیگر و شرایط زمانی دیگر وارد صحنه شده‌اند اما اهداف مشترک را دنبال میکنند ! نادر غدار در شیوه تشویق قوم افغان پا را از دیگر فاشیست‌ها فراتر گذاشت و علاوه بر امتیازات طایفه‌ای ، قبایل سمت جنوبی و سمت مشرقی و قندهار را از عسکری و خدمت در نظام وظیفه معاف نمود و در عوض وظیفه آنان را نیز بالای سایر اقوام تطبیق نمود .

نادر غدار در سیاست ازشیوه عبد الرحمن خان فاشیست استفاده نمود . زیرا عبدالرحمن خان برای سرکوب نمودن هزارستان احساسات مذهبی ملیت‌های همسو با اقوام

هزاره را تحریک نموده و در این کار موفق هم شد و برادران هزاره را توسط عموزاده‌های ازبک و ترکمن و خویشاوندان تاجیک تار و مار نمود. امّا با استفاده از حسن نیت هزاره‌ها در برابر حکومت افغان (صرفاً بخاطر لغو قانون فروش هزاره‌ها از سوی امان الله خان) آنها را به جان برادران ترکستانی انداخت و با این نیرنگ جریان آزادی خواهی لقی را در کنار آمو سرکوب نمود وبا تسلیم نمودن ابراهیم بیگ به روس و اعدام شدن او جریان آزادی خواهی ترکستان زمین بکلی خاتمه یافت و مادر ازبک همچون مادر هزاره سالها به سوگ فرزند گریست و دیگر مردی در این دو قوم باقی نبود تا انتظار فرزندی از نسل جوان مردان را داشته باشند! مردم تاجیک شمال همچون هزاره‌های مرکزی در عهد عبد الرحمن خان جابر توسط قبایل جنوبی (در عهد نادر) سرکوب شدند و ناموس شان در اختیار افغانها قرار گرفت مرحوم فرهنگ می‌نویسد:

« حکومت چون خطر را نزدیک دید دوباره به قبایل سمت جنوبی رو آورده از ایشان برای مقابله با مردم کوهدامن کمک خواست و با زیکبار دست ایشان را در چور و چپاول آزاد گذاشت. در اثر این اعلان عدهٔ زیادی از مردم آن سمت به کابل ریختند و پس از گرفتن سلاح به کوهدامن سرازیر شده بدنبال مغلوب ساختن شورشیان نه تنها مال و منال بلکه یک تعداد از افراد خانواده‌های‌شان را به عنوان غنیمت با خود به سمت جنوبی انتقال دادند ».

با سرکوب شدن مردم نواحی شمال کابل و ترکستان زمین، پایه‌های حکومت نادر غدار استوارتر گردید چراکه هزاره‌ها با یافتن لقب غیرت زایی دشمنی دیرینه خود را با افغان به فراموشی سپرد و به این خیال وا داشته شد که دشمن او ازبک و ترکمن است و این تلقینات را تا دوران انقلاب در فکر و مغز جا داده بود که با تشکیل شورای مشورت و دولت موقت پیشاور به اشتباه دیرینه خود آگاه شدند، امّا دیگر خیلی دیر شده بود! ولی در سیاست خارجی، نادر غدار روشی را اتخاذ نمود که تا عصر داود شاه با موفقیت دنبال میشد و آن سیاست هم شرقی و هم غربی بود یعنی هم با انگلیس در ارتباط بود و هم با روسیه. فرهنگ در این باره می‌نویسد: « در سطح رسمی نادر شاه برادرش شاه ولیخان را به عنوان وزیر مختار به لندن فرستاد و معاهده سال ۱۹۲۱ میلادی را با دولت برتانیه تجدید کرد امّا با وصف آن موفق شد که مناسبات عادی همجواری را با روسها هم حفظ کند. در ۲۴ جون ۱۹۳۱ میلادی معاهده دوستی و عدم تعرض موجود بین دو کشور باضافه دو مطلب تازه تجدید شد که عبارت بود از تعهد جانبین به جلوگیری از اقدامات علیه مصالح یک دیگر در

خاک خود و خودداری ایشان از عقد قرارداد به زیان یکدیگر با کشور ثالث .

با تمامی چال و فریب که نادر بکار برد ، باز هم حکومت او دوام نکرد و گلوله خشم عبد الخالق قهرمان بر زندگی این فاشیست معروف خاتمه داد . امّا قاتل توسط درباریان دستگیر و بعداً با وضع فجیعی اعدام شد .

پس از مرگ نادر غدار ظاهر خائن که در آن زمان ۱۹ سال بیشتر نداشت بعنوان پادشاه افغانستان از سوی عموها به مردم معرفی گردید . جالب اینجا بود که دستار پادشاهی را فضل عمر مجددی بر سر این خائن ملی بست و برای چندمین بار حادثه تکرار شد و ثابت گردید که مجددی‌ها به بستن دستار بر سر شاهان عادت دیرینه دارند و تا سیاست استعمار در قبال افغانستان عوض نشود ، این سیاست همچنان ادامه خواهد یافت ، و امّا در مورد مرگ نادر غدار باید گفت که اوضاع پس از مرگ او تغییری نکرد چراکه جز نادر غدار دیگران همه بر پست ها و مقام‌های خود ابقا شدند .

عبد الخالق قهرمان نسل مظلوم:

بدنبال نسل کشی هزاره‌ها توسط عبد الرحمن خان جابر ، صدای اعتراض هزارستان مدت زمانی بکلی خاموش گردید ، چراکه از هزاره‌جات جز ویرانه و قبرستانی بیش نمانده بود تا از آن صدایی بلند شود و گاهی که فریادی بلند می‌شد شیون و زاری زنان و کودکان بود که از غم دست دادن بازماندگان می‌گریستند ، مردان مرده بودند و زندگان سرنداشتند تا اوضاع رقت بار کشور و آوارگی و دربدری مردم خود را نظاره کنند . امّا در همین دوره خواری و خفت و دوری از خویش و قوم زن هزاره بعد از سالها سقط جنین فرزندی به دنیا آورد که چراغ خاموش شده هزاره را دوباره روشن ساخت . و به همین جهت دشمن ، این فرزند را نامشروع معرفی کرد و از اینکه پدر او خداد یکی از ملازمان خانوداه چرخی بود ، کودک را به غلام نبی خان چرخی نسبت دادند چراکه دشمن شایع ساخته بود که بعد از این از پشت مرد هزاره ، به طور حتم جوالی می‌آید . و اینک که یک مرد آمده بود سخت ترسیده بودند و برای تخدیر افکار عامه به تلاش افتادند . لذا انگیزه قتل نادر را توسط عبدالخالق ارتباط نامشروع وی با یکی از زنان خانواده چرخی ذکر نمودند و جریده اصلاح در سال ۱۳۱۲ در شماره ۱۵ قوس خود با درج این مطلب احساسات افغانها را علیه هزاره‌ها تحریک نمود . ما به این کار نداریم که ارتباط خانواده عبد الخالق با خانواده چرخی در چه حدی بوده است ، ولی اینقدر می‌توان گفت که غلام حیدر خان چرخی یکی

... و هم بخاطر استقلال تاجکستان که هم مرز با این ولایت است. گذشته از مسائل اقتصادی می‌توان به این نکته نیز توجه کرد که پس از این ارتباط اسماعیلیان بدخشان با اسماعیلیان تاجکستان و کشمیر خود یکی از محورهای سیاسی منطقه را تشکیل خواهد داد. که این امر می‌تواند با تحولات ترکستان شرقی زیر سلطه چین یک دگرگونی را در آینده نزدیک بازهم در منطقه بوجود آورد.



۵ ـ ولایت بغلان

موقعیت جغرافیایی :

این ولایت از شرق با ولایت تخار و قسمتی با کاپیسا و از غرب با ولایت سمنگان و بامیان و از شمال با ولایت قندوز و از جنوب با ولایات پروان و کاپیسا در ارتباط است. مساحت بغلان ۱۸/۰۰۰ کیلومتر مربع بوده که در حدود ٦۴۱/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز آن شهر بغلان بوده که از کابل ۲٦۴ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری** : این ولایت دارای ۵ ولسوالی ۴ علاقداری و ۳۸۴ قریه بوده که عبارت اند از : پلخمری ، دهنه‌ی غوری ، دوشی ، تاله و برفک ، خنجان ، نهرین ، برکه ، اندراب ، خوست و فرنگ.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ بغلان : دارای ۱/٦۴۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۷۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۲۷/۹۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبانهای دری ـ افغانی و ازبکی صحبت می‌کنند. زبان بازار و ادارات و مکتب دری است.

۲ ـ پلخمری : دارای ٦۴۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۱/۱۰٦ نفر زندگی میکنند مردم آن به زبانهای دری و افغانی صحبت می‌کنند زبان بازار و ادارات و مکتب دری است.

۳ ـ دهانه غوری : دارای ۱/۸۱۹ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۳۷/٦۱۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

از سپه سالارهای عهد عبد الرحمن بود که با همکاری عبد القدوس خان دمار از روزگار هزاره‌ها درآورد . امّا با لغو قانون فروش هزاره‌ها از سوی امان خان افغان ، مردم هزاره تمامی جنایات افغان را به فراموشی سپرده در کنار افغان با تاجیک جنگیدند و غلام نبی خان چرخی فرزند همان غلام حیدر خان معروف و قاتل هزاره‌ها بخاطر حمایت از دولت امانی مورد احترام هزاره‌ها واقع گردید متاسفانه تا امروز در بین هزاره‌های ترکستان این احترام نسبت به این خائن وطن و مزدور بیگانه بعنوان سفیر به حال خود باقی است و تعدادی او را هزاره میدانند ! .

اینجاست که میتوان در مورد ارتباط عبد الخالق با خانواده چرخی باید گفت اوّلاً براساس قانون بردگی عبد الرحمن خان جابر ، خانواده عبد الخالق از دهراود هزارستان بکابل آورده می‌شود و با لغو این قانون در کنار خانواده چرخی باقی می‌مانند . همین امر باعث می‌گردد تا عبد الخالق برخلاف سایر هزاره‌ها که از رفتن به مکتب و کسب علم و دانش محرومند ، پا به مکتب می‌گذارد و با درک فجایع و ظلم حکومت افغان ، در حق قوم خود ، تصمیم بر قتل سر سلسه آن مینماید . امّا اقدام او نتیجه عکس به بار آورد ، نه تنها این اقدام به اعدام خود او و اعضای خانوده‌اش که برنابودی بسیاری از سران هزاره منجر گردید ودرب مکتب بکلی‌بروی فرزندان هزاره‌بسته شد. گرچه اقدام عبد الخالق نتوانست جریان تاریخ را عوض کند و سلسله حکومت فاشیستی را منقرض سازد ، چنانچه اقدام حبیب الله سقاء زاده در گذشته نتوانسته بود ولی این باور را در قلبها زنده ساخت که زن هزاره و تاجیک برای همیشه از مردزایی باز نمانده است ! با اینکه دشمن کوشید تا با مطرح ساختن ارتباط این قهرمان هزاره با غلام نبی خان چرخی ، هویت قهرمانی هزاره را زیر سئوال برد و بدنیا بگوید که هزاره دیگر مرد ندارد تا برای سرنوشت خود اقدام کند . اگر فرزندی از این طایفه و قوم دست به ترور انقلابی می‌زند ، از خون اصلی هزاره نیست ، بلکه از خون قهرمان‌های شناخته شده خانوادهٔ چرخی است ! مرحوم فرهنگ در مورد انگیزهٔ اقدام عبدالخالق قهرمان و اتهامات حکومت افغان علیه او مطلبی دارد که به آن اشاره می‌کنیم :

« او جوانی بود ۱۵ ساله بنام عبد الخالق از هزاره‌های مقیم کابل که درلیسهٔ نجات تحصیل می‌کرد . تاریخ نویسان خارجی در بارهٔ هویت عبد الخالق و انگیزهٔ او در این کار مرتکب اشتباهاتی شده‌اند که منشأ آن نشرات نادرست و غرض آلود مطبوعات دولتی افغانستان بوده است و به اساس آن وی را پسر نامشروع غلام نبی شمرده‌اند . اقدام او را نیز اکثر مؤلفین مذکور یک حرکت انتقامی وانمود کرده‌اند که صرفاً به غرض خونخواهی

غلام‌نبی خان چرخی صورت گرفته بود . حقیقت امر این است که خداداد خان پدر عبدالخالق از جمله ملازمان خانواده چرخی بود و عبد الخالق شخصاً از کودکی با جوانان آن خانواده که هم سال و هم مکتب بودند محشور بوده دوستی و رفاقت داشت . معروف است که تفنگچه‌ای را که وی در کشتن نادر شاه بکار برد هم غلام نبی خان برای او به سوغات آورده بود . معذلک انگیزهٔ او را در کشتن شاه نمیتوان تنها علاقمندی بخانواده چرخی و انتقام قتل غلام نبی خان بحساب آورد . زیرا در آنصورت باید این حادثه یگانه حادثه از این قبیل در آن وقت می‌بود و شکل استثنائی می‌داشت . در حالیکه در دورهٔ پادشاهی محمد نادر شاه چند حادثه از این جنس رخ داد که بظاهر انگیزه‌های جداگانه داشتند . امّا مخرج مشترک همهٔ آنان سلب آزادیها و استبداد و تبعیض حکومت در بین اقوام بود و چون جوانان نمی‌توانستند از طریق دیگری نارضائی‌شان را ظاهر سازند ناچار به ترور متوسل می‌شدند و اینگونه حوادث را بار می‌آوردند . در این میانه جوانانی که در آلمان تحصیل کرده بودند به اثر تماس با عناصر انقلابی در آن کشور اعم آلمانی و مهاجرین شرقی روش تندتر اختیار کرده در بازگشت بوطن این طرز فکر را از طریق معلمی در لیسهٔ نجات به متعلمین آن مکتب هم انتقال دادند . چنانچه سید کمال خان و محمّد عظیم خان که اقدامات شان در باب گذشته یادشد (در ٦ جون ۱۹۳۳ محمد عزیز خان پدر سردار داود و برادر ارشد نادر غدار وزیر مختار او در بر لین در داخل وزارت مختاری به ضرب گلوله یک نفر محصل بنام سید کمال که تحصیلاتش به پایان رسیده بود به قتل رسید . اندکی پس از کشته شدن محمد عزیز خان ، یک نفر محصل دیگر بنام محمد عظیم به وزارت مختاری افغانستان در لندن وارد شده سعی کرد وزیر مختار را بکشد که موفق نشد و سه نفر دیگر که انگلیسی ـ دیگری هندی و سومی افغانی بود به قتل رسانید) نیز از همین جمله بودند و دوّمی در لیسه نجات شغل معلمی داشت و استاد عبد الخالق به شمار می‌رفت. اینان در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ میلادی غالباً در کافه‌ای که یکنفر انقلابی هندی به نام متهسنگ در کابل تاسیس کرده بود جمع شده به صحبت‌های سیاسی می‌پرداختند و افکار ضد دولت خود کامه را پخش می‌کردند . از آنجاکه عبد الخالق نیز در چنین هوا و فضا زیست می‌کرد و از نظر قومی به اقلیت زیر فشار هزاره مربوط بود می‌توان گفت که در تشبث ناجایز او به ترور مخالفت با استبداد و تبعیض پابه پا با علاقمندی بخانواده چرخی موثر بوده است » .

بدین سان با ترور انقلابی نادر غدار توسط عبد الخالق هزاره با هر انگیزهٔ که بود تومار

حکومت فاشیستی نادری نیز بسته شد و در عوض بازماندگان نادر بر خشونت و استبداد خود نسبت به ملت هرچه بیشتر شدت بخشیده و برای نیم قرن دیگر صداها را در گلو خفه کردند.

حکومت ظاهر خائن:

چنانچه گذشت زندگی نکبت‌بار نادر غدار با فیر گلوله عبد الخالق هزاره قهرمان ملی افغانستان خاتمه یافت و نازدانه فرزند او ظاهر خائن به سن ۱۹ سالگی بنا به توصیه وطرح عموها به اریکه قدرت تکیه زد. و شیوهٔ قدرت‌گیری که از زمان احمد خان به این سو در بین سدوزائی‌ها و محمد زائی‌ها تعلیم و ترویج گردیده بود، نقش مؤثری در حفظ قدرت و عدم از هم پاشی نظام سلطه و اقتدار خانوادگی بازی نمود. زیرا: «شاه محمود خان وزیر حربیه با اقدامات صریح و جدی نقش مؤثری را در حفظ قدرت خانواده و امنیت کشور ایفاء کرد و بلادرنگ مجلسی را از اعیان و روحانیون مقیم کابل در ارگ دایر نموده محمّدظاهر پسر نوزده ساله پادشاه ماضی را به پادشاهی برداشت و با پیش قدمی در بیعت به او احتمال مناقشه را در مسئله تاج و تخت از بین برد. محمد هاشم خان صدر اعظم که در هنگام واقعه به مسافرت در شمال کشور مصروف بود چون به کابل برگشت خود را در امر پادشاهی در برابر کار انجام شده یافته خواهی نخواهی به آن تن درداد». بدین ترتیب اقدام عبد الخالق قهرمان جز کشتن نادر غدار چیزی را تغییر نداد و حتی در کابینه دولت تغییری بوجود نیامد و همان‌های که در زمان نادر زمام امور را بدست داشتند دو باره در پست‌های خود ابقا شدند. چراکه در اصول اساسی دولت نادر خانی قید شده بود که: «ملت نجیبه افغانستان متعهد می‌شوند که سلطنت افغانستان به خاندان این پادشاه ترقی‌خواه مملکت به انتخاب اعلیحضرت پادشاهی و اهالی ملت افغانستان انتقال می‌کند» و روی این اصل بعد از مرگ نادر غدار ظاهر خائن در برابر مجلس شورای ملی قرارگرفته قسم یاد کرده و یادآور شد: «امروز که این خادم اسلام به فضل خدای قادر متعال و اتفاق ملت عزیزم بپادشاهی انتخاب و سلطنت ما از طرف جمهور طبقات ملت تأیید شده براساس مادهٔ ٦ اصول نامهٔ اساسی مملکت حاضر شده‌ایم عهد نامهٔ راکه قبول و تعهد آن به ما متوجه میشود بمحضر شما نمایندگان ملت قرائت کرده و صورت کتبی آنرا بنام سعادت مملکت امضاء نمایيم».

و پس از تعهد نامه ظاهر خائن در برابر مجلس شورای ملی، وکلای مجلس که

گلچین شده‌های پدر وی بودند او را به پادشاهی افغانستان انتخاب نمودند. ظاهر خائن طبق دستور عموها و با استفاده از فرصت بدست آمده بتاریخ ۲۷ عقرب ۱۳۱۲ فرمان برقراری مجدد صدارت هاشم خان را صادر نمود که به گوشهٔ این فرمان اشاره می‌کنیم: «طوری که معلوم است خیر اندیشی و کار دانی‌تان ذریعهٔ خوشبختی افغانستان و برای مقدرات این مملکت عامل مؤثری شمرده می‌شود، لهذا شما راکه در نظر ملت قدردان ما به خداشناسی و وطن خواهی معروف و هم مورد اعتماد عامه می‌باشید مجدداً به رتبهٔ رفیعهٔ صدارت عظمای افغانستان مقرر و منظور نموده امر و اراده می‌فرمایم که خود را صدر اعظم سلطنت شناخته کابینهٔ خود را بحضور ما معرفی و بعون الله تعالی اجرائات مملکت داری را مطابق اصول موضوعه الآن کماکان اشغال نمائید». طرح‌ها از پیش طراحی شده بود و صحنه سازی‌ها جز فریب افکار عامه چیزی نبود و برنامه طبق معمول پیش می‌رفت و پس از فرمان پادشاهی مبنی بر ابقای صدارت عظمی سلطنت، جناب هاشم خان نیز کابینه خود را به شرح زیر معرفی کرد:

کابینه هاشم خان:

۱ ـ شاه محمود خان وزیر حربیه.
۲ ـ فیض محمد خان وزیر خارجه.
۳ ـ محمد گل خان وزیر داخله.
۴ ـ فضل احمد خان سابق معین عدلیه، وزیر عدلیه.
۵ ـ احمد علیخان وزیر معارف.
۶ ـ میرزا محمد خان وزیر تجارت ووکیل وزارت مالیه.
۷ ـ الله نواز خان وزیر فوائد عامه.
۸ ـ محمد اکبر خان مدیر مستقل طبیه.
۹ ـ رحیم الله خان مدیر مستقل پست، تلگراف وتیلفون.

درلیست کابینه جدید فقط احمد علی خان جای علی محمد خان را در وزارت معارف و آقای فضل احمد خان جای فضل عمر مجددی را در وزارت عدلیه گرفته بودند، بقیه وزرا همان هایی بودند که قبلاً این پست‌هارا را در اختیار داشتند روی این جهت مورخان پادشاهی ظاهر خائن را به دو دوره تقسیم کرده‌اند:

* * *

دورهٔ اوّل : سلطهٔ عموها وخانواده

۱ـ صدارت هاشم خان جلاد :

ظاهر خائن که پادشاهی خود را مرهون تلاش عموها میدانست ، لذا دست آنها را در امور کشور به کلی باز گذاشته بود ، البته غیر از این کاری هم از او ساخته نبود چراکه نه تجربه حکومت داری داشت و نه هم عیاشی و خوشگذرانی این فرصت را به او میداد ! لذا هاشم خان همه کارهٔ افغانستان آنروز بود از یک طرف برادرش شاه محمود خان به همان وزارت حربیه و سلام عسکری راضی بود و از سوی دیگر شاه ولیخان به هوای اروپا عادت کرده به مقام وزارت مختاری دلخوش داشت ، شاه جوان که از بالا زدن دامن خوشرویان فارغ نمی‌شد ! پس این هاشم خان بود که یکه‌تاز قدرت و حکومت به حساب میرفت و در کنار او دو دست پرورده او داود خان و نعیم خان فرزندان محمد عزیز خان آهسته آهسته رشد می‌نمودند ، هاشم خان شخص بیرحم و سنگدل بود و سیاست مرغی او شهرت آفاقی دارد. بنابراین نمیتوان هاشم خان را بعنوان یک خائن ملی و یا ستم پیشه مورد ازریابی قرار داد که در آن صورت او با تمامی شاهان وحکمروایان افغان وجه مشترک دارد و تنها ویژگی‌ای که هاشم خان را نسبت به دیگر ستمگران محمد زائی متمایز می‌سازد ، تعصب قومی و زبانی اوست. زیرا او بود که تعصب لسانی را به اوج خود رسانید و زبان افغانی را به عنوان یک زبان اصلی نه تنها در ادارات دولتی که حتی در معارف ،کوچه و بازار الزامی ساخت .

هر چند اولین اقدام در باره زبان پشتو در عصر شیر علیخان شروع شد و اصطلاحات دولتی به این زبان بر گردانده شد و در عصر امان خان افغان مرکه پشتو برای بالا بردن سویه علمی و فرهنگی بوجود آمد . امّا در عصر نادر غدار محمدگلخان مومند وزیر داخله « تحریکاتی را در جهت تعمیم زبان پشتو و طرد زبان دری نه تنها از دوایر دولت بلکه از مؤسسات تعلیمی و حتی خانه و بازار آغاز کرد . شاه نخست او را بعنوان رئیس تنظیمیه به قندهار فرستاد تا اقداماتش در منطقه پشتو زبان محدود مانده موجب بروز در عمل در سایر مناطق کشور نشود . امّا درسال ۱۹۳۲ میلادی تغییر فکر داده او را به همان عنوان به ولایات شمالی فرستاد و در آنجا محمدگل خان نظریه برتری خواهی قومی و لسانی‌اش را در محل اجرا گذاشت . در این ضمن وی مردمان دری زبان و ترکی زبان را وادار می‌ساخت تا عرایض‌شان را به زبان پشتو بنویسند و به عرایضی که به زبان دری به او می رسید ترتیب اثر

نمی‌داد . خانواده‌های پشتون را حتی از خارج سرحدات افغانستان به تعداد زیاد به شمال هندوکش کوچ داده با دادن زمین و دیگر امتیازات اسکان میکرد و در ماموریت هم به پشتو زبانان ترجیح میداد » .

طبق نوشتهٔ افغانستان در پنج قرن اخیر هاشم خان ابتدا با طرح محمدگل خان مومند نظر مساعدی نداشت امّا وقتی حزب نازی در آلمان قدرت را بدست گرفت از جمله داود خان و محمد نعیم خان و عبد المجید تبلیغات وسیعی در زمینه برتری قوم افغان و زبان افغانی را راه انداختند ، هاشم خان نیز با آنها همنوا شده و کار بجایی رسید که فرمانی در مورد تقویت زبان پشتو در شماره ۱۲ حوت سال ۱۳۱۵ جریده اصلاح نشر شد و به تعقیب این فرمان کورسهای زبان پشتو شروع به فعالیت نمود ، امّا در مدت سه سال بعد از اجرای طرح « حتی خود و اعضای حکومت و کابینهٔشان موفق نشدند زبان پشتو را فراگیرند تا چه رسد به مامورین جز که سیاست برتری خواهی قومی و لسانی دولت ضدیت‌شانرا در برابر آن تحریک کرده و تلاش می‌ورزیدند تا آنرا از طریق مقاومت منفی ناکام سازند . بنابراین دولت مجبور شد دورهٔ سه ساله را برای سه سال دیگر تمدید نماید و چون باز به نتیجه نرسید به تمدید مکرر آن پرداخت تا اینکه کورس پشتو یکی از مؤسسات بیهوده امّا ضروری و دایمی ادارات کشور گردید » .

با اینکه در داخل کشور حتی خود افغانهای صاحب قدرت و شهری نتوانستند زبان پشتو را فراگیرند و در سطح جهانی و بین المللی این اقدامات فوق العاده اثر گذاشت و حتی تا امروز تعدادی نادان و بیخبر از طرح افغانها ، مردم افغانستان را افاغنه می‌گویند و برای رسیدگی به امور مهاجرین افغانستانی شورای افاغنه به وجود می آورند ! امّا نباید اینقدر ساده دل و خوش باور بود که گمان کنیم عصر فاشیست‌ها بسر رسیده است در حالیکه فاشیست‌های جدید با روش جدید تری وارد صحنه شده‌اند . مطالعه و بررسی تاریخ گذشته ما را به این واقعیت آشنا می‌سازد که آنچه تاکنون خوانده و شنیده‌ایم باید سر از نو با دقت بخوانیم چراکه تاریخ باید از نو نوشته شود و چهرهٔ هاشم خان که فقط به جلادی شهرت دارد باید بطور منصفانه‌تری معرفی شود یعنی او تنها جلاد نبود که با ساطور گردن خلق الله را بزند بلکه ریشه فرهنگ ، و ادبیات مردم افغانستان رانیز قطع نمود . مرحوم فرهنگ ، هاشم را به این خوبی معرفی می‌کند : « در رفتار و گفتار خود موقر و اعیان منش بود و از بسیار جهات به ماموران انگلیسی در هند که یقیناً بعضی از آنها را در کودکی دیده بود ، شباهت به هم می رساند . اتفاقاً رفتارش با مردم افغانستان نیز با رفتار ماموران مذکور

بی‌شباهت بود با این تفاوت که آنان در اجرائات شان از قانون اطاعت می‌کردند در حالیکه محمد هاشم خان خود را بالاتر از قانون می شمرد ».

و روی این خصلت برتری جویی بود که حتی زندانهای افغانستان پر از افرادی شدند که بدون دوسیه و سند بدستور شفاهی هاشم خان از مردم این کشور پر گردید. مرحوم فرهنگ باز در این زمینه مطلب خواندنی دارد که به آوردنش می‌ارزد او از قول کارگزاران دولت می‌نویسد که وی شفاعت فرد بیگناهی را کرده تا زمینهٔ آزادی او را فراهم سازد اما هاشم خان در جواب گفته است: « عجب مردم احمق‌اید در هنگامیکه دوست من بود او را توسط من زندانی ساختید اکنون که دشمن شده میخواهید او را آزاد کنم من هرگز مانند شما احمق نخواهم شد، بگذارید در زندان بمیرد تا از شرش آسوده بمانیم ».

واضح است با اینگونه تدبیر و حکومت داری چه تعداد انسانهای سرشناس به زندان رفته باشند! در پایان صدارت هفده ساله هاشم خان جلاد نه تنها وجود او برای ملت قابل تحمل نبود که خود دربار هم از اقدامات خود سرانه او به ستوه آمده بودند زیرا در دوره صدارت او ظاهر خائن جز عروسک کوکی بیش نبود، و جز عیاشی هیچگونه صلاحیتی از خود در امر حکومت داری نشان نمیداد و همین بی‌خاصیتی باعث شد تا در دوره انقلاب تعدادی این خائن به وطن را از جنایات و بی عدالتی در دوره حکومتش مبرا دانند! در صورتی که تاریخ نشان داده است که ظاهر خائن در تمامی جنایات مستقیماً دست داشته و حالت مرده موشی او در برابر عموها جز توجیه جنایت چیزی دیگری نمیتواند باشد.

بهر حال در پایان دوره صدارت هاشم خان جلاد ملت از جور و ظلم او به ستوه آمده و اوضاع سیاسی کشور بحال انفجار می‌نمود که کارگزاران سلطنت بنا به توصیه کارگزاران استعمار جهانی دست به تغییراتی زدند و هاشم خان را وادار به استعفا نموده و شاه محمود خان را بجای او به صدارت رساندند. چراکه بیشتر از آن ادامه وضع موجود اساس قدرت خانواده را به خطر مواجه می‌ساخت و با آوردن شاه محمود که به پدر دموکراسی شهرت داشت نهضت ضد سلطنت را در نطفه خفه کردند.

۲ ـ صدارت شاه محمودخان:

هاشم خان « در سالهالی اول دوره هفده ساله صدارتش زیادتر بکارهای دولتی می‌پرداخت امّا بعدها تمایل او به اقتصاد شخصی و جمع مال و منال بالا گرفت و توان رسیدگی به کارهای عامه را بجز مسائل مربوط بامنیت و نگهداشت قدرت از دست داد در

نتیجه در پایان دوره صدارت او میزان دارای‌اش در داخل افغانستان از ضیاع و عقار به صدها میلیون افغانی بالغ شد در حالی که مبالغ هنگفت دیگر را که اندازه آن هرگز معلوم نشده است در کشورهای خارجی ذخیره کرده بود » و روی این اصول توجه بیش از حد او به پول و دارائی ، کارآیی او را در اداره کشور تحت تاثیر گذارد و خوف آن می‌رفت که با قیام مخالفین نظام ، قدرت و اقتدار خانواده یحیی درهم ریخته شود . لذا بزرگان دربار صلاح را بر آن دیدند که هاشم خان را از صدرات عظما سبک دوش کنند تا در باغ خود طرح سیاست مرغی را پیاده نموده و در خانه خود چون موش با سکه‌ها بازی نماید چراکه او از داشتن انیس و مونس محروم بود در طول هفده سال صدارت به حدکافی انتقام تحقیر و حقارت خواجگی خویش را از ملت مظلوم و عذاب کشیده افغانستان گرفته بود .

ظاهر خائن و همچنان باقی اعضای خانواده یحیی خان تلاش می‌کردند خودشان را از زیر بار این پیر عقده‌ای نجات بخشند تا حکومت را به دلخواه خود اداره کنند ، لذا نامه سربسته‌ای دال بر استعفای وی نیمه شب بدست او دادند ، هر چند در ابتدای امر از گرفتن نامه ابا ورزید ولی با مشاهده افراد مشکوک در اطراف قصر به امر شاه گردن نهاد و شام روز ۹ ماه می ۱۹۴۶ مطابق ۱۹ ثور سال ۱۳۲۵ استعفای او همراه با صدارت برادرش از رادیو کابل پخش شد . هر چند که علت استعفای او خرابی صحت اعلام شد ، امّا مردم گمان می‌کردند چون عبد الرحمن خان که چندین بار خود را مرده انداخته بود ، این وضع ساختگی باشد . در حقیقت ساختگی هم بود و زندانیان سیاسی دوره هاشم خان یکی پس از دیگری آزاد شده به کارهای پایین رتبه دولت مقرر شدند . اقدامات شاه محمود به این کار خلاصه نمی‌شد بلکه زمینه انتخابات بلدیه را فراهم ساخت و از جمله اقتدار و حاکمیت زبان افغانی را از ادارات دولتی و مکاتب رسمی کشور برطرف نمود ، چون خانواده یحیی دریافته بودند که ادامه زورگویی همانطوری که در سیاست خطر آفرین است ، تزریق زورکی زبان افغانی نیز باعث دگرگونی اوضاع فرهنگی کشور خواهد شد ، امّا باز هم پلان به شکل بسیار ظالمانه بمرحله اجرا گذاشته شد زیرا : « چنین فیصله شد که از نگاه زبان تدریس کشور بدو ساحه پشتو زبان و دری زبان تقسیم گردد و در هر یک تدریس به زبان معمول در آن صورت گیرد . امّا در مناطقی که مردم آن به هیچ یک از این دو زبان متکلم نبودند مثل مناطق ازبک‌نشین و امثال آن ، تدریس پشتو ادامه یافت و مردمان مذکور از این بابت زیان مند شدند » .

بطور مثال میتوان از مکتب لیلیه شیر علی خان در مزار شریف نام برد که تا عصر

ریاست جمهوری داود خان روی کار بود و در محیط فارسی زبان مزار شریف زبان افغانی را تدریس مینمود و کورس‌های زبان افغانی نیز تا این دوره برای معلمین مکاتب و مامورین ادارات دولتی اجباری بود . با اینکه شاه محمود خان به پدر دموکراسی در افغانستان شهرت یافته ولی بدرستی می‌توان او را جاده صاف کن افکار کمونیستی و مرام مارکسیستی در افغانستان به حساب آورد . چراکه تحت پوشش آزادی مطبوعات و تشکیل هسته‌های فرهنگی طرفداران روسیه وارد میدان شدند . اگر از انگیزه و عامل تجاوز روسیه در عهد حبیب الله سقازاده در افغانستان صرف نظر نمائیم ، می‌شود گفت که مقدمات تجاوز روسیه در افغـانستـان در زمان صـدارت شاه محمود خان پدر دمکراسی ریخته شد . بلحاظ اینکه : « ازنظر قدامت تاریخی اولین حلقه‌ای که به میان آمد ویش زلمیان بود که در تاسیس آن عمدتاً نویسندگان پشتو زبان چون گل پاچا الفت ، قیام الدین خـادم ، عبد الروف بینوا ، فیض محمد انگار ، غلام حسن صافی ، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند . جراید انگار (صاحب امتیاز فیض محمد انگار) و ولس (صاحب امتیاز گل پاچا الفت) یکی بعد دیگری سخنگوی این جمعیت بودند . حلقه دوّم در محور جریده وطن تشکیل گردید و بنیان گذاران آن عبارت بودند : از میر غلام محمد غبار ، سرور جویا، براتعلی تاج ، عبدالحی عزیز ، فتح محمدخان ، نور الحق و مولف این کتاب (افغانستان در پنج قرن اخیر) میر محمد صدیق فرهنگ » .

با اینکه مرحوم فرهنگ کوشیده است گرایشات حلقه‌ها را در محدوده دموکراسی و پادشاهی مشروطه توجیه کند ولی از طرفداری تره کی نسبت به داود خان انکار نمی‌کند او می‌نویسد : « این نکته هم درخور توجه است که هر چند نور محمد تره کی در جراید مربوط به ویش زلمیان مقاله می‌نوشت امّا نبشته‌های آن زمان او محتوا و مضمون مارکسیستی نداشت و یا اینکه وی عمداً وابستگی خود را به ایدئولوژی مذکور پنهان می‌کرد . از نظر مناسبات با قوه حاکمه ویش زلمیان یا بعض از اعضای آن با محمد داود خان وابستگی داشتند » .

علاوه برویش زلمیان ، جمعیت نیمه سری و نیمه علنی «اتحادیه آزادی پشتونستان» و همچنان کلوپ ملی در زمان شاه محمود خان رویکار آمد که هر دو جریان در جهت حفظ منافع روسیه در حرکت بود . کلوپ ملی که به مشوره و نظر شخص ظاهر خائن بعنوان یک حزب دولتی تاسیس شد متشکل از چند گروپ که در راس هر کدام یکی از مهره‌های روسیه قرار داشت وارد صحنه شد . بطور نمونه سرکروپان عبارت بودند : از علی محمد خان

محمد داود خان ، عبد المجید زابلی و فیض محمد زکریا . مسئله پشتونستان چنان حاد شد که یکی از عمده‌ترین مسائل افغانستان را بخود اختصاص داد و خان دوسره (خان عبدالغفارخان) بعنوان یک چهره جنجالی وارد صحنه سیاسی منطقه شده ریاست قبایل یکی از پر مصرف‌ترین ریاست‌ها محسوب می‌شد ، در حالیکه در آن شرایط هزاران کودک و زن هزاره ، اوزبک ،تاجیک ،ترکمن و غیره در نقاط مرکزی ، شمال و غرب کشور ازگرسنگی جان می‌سپردند ، برای کودکان قبایل افغان معاش ماهانه و سالانه تعیین می‌شد .گرچه این سیاست از دیر زمان رایج بود ولی برای شاه محمود خان که لقب پدر دموکراسی را با خود یدک می‌کشید سازش نداشت . ورنه سیاست حکومت افغان برپایه امتیاز خواهی و امتیاز دادن به افراد قبایل بنا نهاده شده است . این مطلب از نامه عبد الرحمن خان جابر به قبایل افغان ساکن هند آنروز بخوبی روشن می‌شود او می‌گوید : « برای من کمک خاطر جمعی خواهد بود که اینقدر خانوار از قوم خود در ملک قطغن و حاشیه مملکت افغانستان و این طرف دریای آمو جای داده‌ام... اگرگذران شما در حدود مملکت سرکار انگریزی نمی‌شود و عقده کشایی کار شما حصر به آمدن افغانستانست... تا خانوار مذکور را داخل علاقه مملکت افغانستان به زمین پرآب و علف و آباد و دشت وسیع مثل قطغن جای سکونت بدهم و آنها در محل و مقام سکونت خود چه در مالداری و چه در زراعت بهره یاب و نفع بردار شوند وآ نقدر بر آنها خوش بگذردکه بهتر از آن حدود جای را در عالم ندانند و اگر تقاوی بکار داشته باشند تقاوی می‌دهم و زمینی را بقدرگذران و وسعت معاش آنها می‌دهم که هر قدر مال و دارائی داشته باشند و هر قدرکشت وکارکنند برای شان خوش بگذرد و به خوشی گذران بکنند و زمین راکه جهت سکونت آنها مقرر می‌دارم از مشارکت دیگر مردم خلاص خواهند بود » .

شاه محمود خان با اینکه قبای دموکراسی پوشیده بود ، ولی نمی‌توانست از سیاست دیرینه حکومت افغانی چشم پوشی کند چراکه در آنصورت مورد خشم و غضب خانواده سلطنتی قرار می‌گرفت در حقیقت خود نیز همچون دیگران طرفدار برتری قومی بود . زیرا در برج حمل سال ۱۳۲۸ در شهر جلال آباد در بین افغانهای آن نواحی سخنرانی آتشین به طرفداری از آزدای پشتونستان ایراد نمود . و از آن زمان به بعد طرفداری از پشتونستان یکی از اهداف عمده سیاست دولت کابل را تشکیل می‌داد . از این گذشته قیام علامه شهید بلخی نقاب از روی دموکراسی قلابی شاه محمود خان برداشت . مرحوم فرهنگ می‌نویسد:

« در آغاز حکومت شاه محمود خان در اثر مصونیتی که مردم به تناسب دوره قبلی



نقشه ولایت بغلان

احساس می‌کردند صدر اعظم تا بحدی در بین عامه کسب وجاهت کرد و حتی بعنوان پدر دموکراسی ملقب گردید. امّا بعد در نتیجه فعالیت‌های کلوپ ملی وکشمکشی که درشورا بین وکیلان اصلاح طلب و محافظه کار واقع شد اوضاع رو به تشنج رفت و یک رشته حوادث یکی بدنبال دیگری رخ داد که فضای سیاسی را دوباره با بدبینی و بی‌اعتمادی مکدر ساخت. در این ضمن در سال ۱۹۵۰ میلادی یک عده اشخاص از جمله سید اسماعیل بلخی از علمای شیعه، خواجه محمد نعیم خان قومندان امنیه سابق کابل، محمد ابراهیم خان معروف به بچه کاوسوار از بزرگان هزاره میر علی گوهر خان از غوربند، قربان نظر خان صاحب منصب اندخوی، محمد اسماعیل خان وکیل سرخ پارسا و محمد اسلم خان از جغتو دستگیر شدند و در اعلامیه‌ای که از جانب حکومت به این مناسبت انتشار یافت به سازش جهت ساقط ساختن حکومت بسود و همدستی خارجی متهم گردیدند. هر چند در آن هنگام حکومت مدعی شد که اسناد ثابت کننده در دست دارد و آنرا در محکمه ارائه می‌کند امّا بعداً معلوم شد که نه محکمه‌ای در کار بود و نه هم اسنادی در دست. اشخاص مذکور برای مدت چهارده سال یعنی تا سال ۱۹۶۴ میلادی بدون آنکه قضیه شان به محکمه محول گردد در زندان ماندند و سپس بدون توضیح علت زندانی شدن رهایی یافتند. طبعاً این حادثه که خاطره گیر و گرفت دوره محمد نادر شاه و محمد هاشم خان را بیاد می‌آورد، در افکار عامه آثار بدی بجا گذاشت».

بنابر این لقب یافتن پدر دموکراسی صرف طرح جراران بوده که با استفاده از این نام مرام خود را پیاده می‌کردند، چنانچه مرحوم فرهنگ مدعی است که شاه محمود خان با القاب علاقه مندی فراوان داشت متعلمین که می‌خواستند اجازه تشکیل اتحادیه بگیرند او را به آب و تاب در نشریات خود بعنوان پدر دموکراسی نام می‌بردند. در غیر آن تفاوت چندان با دیگر سران محمدزایی نداشت. علامه شهید بلخی و یارانش در عهد همین پدر دموکراسی به زندان رفت و تا سالهای سال به زندان بسر بردند. در مورد تاریخ افغانستان چنانچه قبلاً هم اشاره کردیم قضایا به اندازه‌ای پیچیده است که نیاز به یک بازنگری دقیق و عمیق دارد بطور نمونه راجع به همین قیام بلخی تا چندی قبل مورخین سکوت می‌کردند وقتی آقای حق شناس کتاب دسایس و جنایات روس را نوشت بدون اشاره به نام بلخی و یاران او قضیه خواجه محمد نعیم را به داود شاه ارتباط می‌دهد بخوانیم:

در اواخر سال ۱۳۲۷ و اوایل سال ۲۸ هـ ش شاه افغانستان سفری را بخارج از کشور آغاز کرد که این سفر مدت شش ماه طول کشید و در جریان آن ازکشورهای مصر و

عربستان سعودی و عراق و ایران دیدن نمود . در غیبت شاه فرصتی که فراهم شده بود محمّدداود خان طرح یک کودتا را علیه شاه محمود خان روی دست گرفت . ولی بعلت میسر نشدن فرصت آنرا به نوروز سال ۱۳۳۲ خورشیدی به تعویق انداخت .

در این پلان چنان پیش بینی شده بود که خواجه محمد نعیم قومندان امنیه محمّدداودخان ، شاه محمود خان را در مراسم جشن نوروز بقتل برساند ، ولی این توطئه کشف و خنثی شد و خواجه محمد نعیم با تعدادی از اشخاص دیگر زندانی شدند . و چون محمّد داود وزارت داخله را نیز به عهده داشت ، پرده از این راز بر نیفتاد و خواجه نعیم زنده و راحت در زندان دهمزنگ بسر می برد .

مطلب بالا چند چیز را روشن می‌سازد ، اوّلاً عیاشی و خوشگذرانی ظاهر خائن را زیرا کسی سراغ ندارد که رئیس و شاه کشوری با آن وضع شش ماه تمام را به سیاحت و سفر سپری کند ! و این سند ادعای ما را که می‌گفتیم ظاهر شاه عموها را برای حکومت گذاشته خود به عیش ونوش مشغول بود ثابت می‌کند . و از طرف دیگر مطلب حق شناسی آقای حق‌شناس را روشن می‌سازد . حق شناس کوشیده تا قیام بلخی را پنهان کند ولی ناخواسته طرح خود را لو می‌دهد . او با پیش آوردن تاریخ قیام از اواخر سال ۲۸ به اوّل آنسال قصد دارد قضیه را دگرگون سازد ولی از قدیم گفته‌اند دزد نابلد به کاهدان می‌رود ، راست گفته‌اند چراکه در پاورقی کتاب خود که از روزنامه اصلاح نقل قول نموده سال ۲۱ شماره ۱۹۳ ، دهم حمل ۱۳۲۹ مطابق ۳۰ مارچ ۱۹۵۰ را آورده .

اگر آنطوری که آقای حق شناس آورده و طرح کوتا در اواخر سال ۲۷ و اوّل ۱۳۲۸ افشا و خنثی شده است باید روزنامه این مطلب را در حمل ۱۳۲۸ درج نموده باشد نه در حمل ۱۳۲۹ مگر اینکه سالگرد آنرا تجلیل کرده باشد ! در صورتیکه اینطور نیست و خواجه محمد نعیم جزو گروهی است که با بلخی زندانی شدند ، پس نمی‌تواند جدای از آن ماجرا باشد مگر اینکه اصل قیام را به داود خان نسبت دهند . بهر صورت دوران شاه محمود خان با زندانی شدن رهبران احزاب وطن ، خلق و ویش زلمیان به پایان رسید و جای او را داود خان گرفت .

۳ـ صدارت داودخان:

دوران دیموکراسی قلابی شاه محمود خان با استعفای زورکی وی از سوی خانواده سلطنتی از مقام صدارت به پایان رسید و بار دیگر عصر دیکتاتوری فاشیستی در جامعه

حاکم گشت. زیرا بدنبال استعفای وی از قدرت بتاریخ ۲۸ سنبله ۱۳۳۲ داود شاه کابینه خود راکه بیشتر آنها را قوم گرایان برتریت جو تشکیل می‌داد به شرح زیر اعلام کرد:

۱ ـ معاون اول صدارت: علی محمد خان.

۲ ـ معاون دوم صدارت ووزیرخارجه سردار محمدنعیم خان.

۳ ـ وزیر دفاع: جنرال محمد عارف وبعدها خود داودشاه.

۴ ـ وزیر داخله: خود داود شاه.

۵ ـ وزیر عدلیه: سید عبد الله خان.

٦ ـ وزیر مالیه: عبد الملک عبد الرحیم زی.

۷ ـ وزیر تجارت: عبد الروف حیدر.

۸ ـ وزیر معارف: داکتر عبد المجید وبعد علی احمد پوپل.

۹ ـ وزیر فوائد عامه: عبد الحکیم شاه عالمی.

۱۰ ـ وزیر صحیه: داکترفاروق وبعد داکتر عبد الظاهر.

۱۱ ـ وزیرمخابرات: عبد الحکیم شاه عالمی.

۱۲ ـ وزیر معادن وصنایع: دکتور محمد یوسف.

۱۳ وزیر زراعت: میر محمد یوسف خان.

۱۴ ـ رئیس مستقل مطبوعات: صلاح الدین سلجوقی وبعد محمد هاشم میوندوال.

۱۵ ـ وزیر پلان: سید قاسم رشتیا ـ بعد محمد آصف سهیل وبعد خود داود شاه.

۱٦ ـ معین با عضویت کابینه: عبد الحی عزیز.

۱۷ ـ وزیر دربار: احمد علی سلیمان.

۱۸ ـ سر منشی: حافظ نور محمد کهگدای.

۱۹ ـ رئیس شورای ملی: عبد الرشید.

داود خان در بیانه آغازین صدارت خود که از طریق رادیو کابل انتشار یافت از آزادی پشتونستان حمایت نمود و این بیانیه آغاز درگیری بین پاکستان تازه استقلال یافته و دولت کابل گردید از آن تاریخ به بعد سرمایه های هنگفتی از دارائی ملت، مفت و رایگان در راه افتراق دو ملت همسایه و مسلمان پاکستان و افغانستان به مصرف می‌رسید. اگر به تاریخ برگردیم درخواهیم یافت که ملیتهای تابعه در کشور، همواره قربانی امیال شوم قدرتمندان کابل و حتی خوانین نوار مرزی جنوب شرقی کشور بوده‌اند که قبلاً با استناد از سراج التواریخ به آن ا اشاره کردیم. لذا داود خان زمانی که در چوکی صدارت تکیه زد،

اوّلین اقدام او مبارزه شدید علیه زبان دری بود (هر چند که خود با این زبان صحبت می‌کرد) و برای محو آن از صفحه ادبیات کشور تلاش پیگیری به خرج داد تا زبان افغانی را جانشین آن سازد و بخاطر اینکه عبد المجید خان وزیر معارف زبان افغانی نمی‌دانست او را از کار برکنار نموده ، علی احمد پوپل را به جای او منصوب نمود . مرحوم فرهنگ درباره داود خان و خصلت قوم گرایانه او چنین می‌نویسد :

«بعضی‌ها او را کمونیست و برخی سوسیالسیت گفته‌اند ، امّا شیوه کار او در دوره طولانی قدرتش این ادعاها را تایید نمی‌کند . سوسیال دموکرات هم نبود ، زیرا با دموکراسی و آزادی‌های شخصی عمیقاً مخالفت داشت . در مقابل روش او در مملکت داری با روش ، رژیم‌های فاشیستی شباهت بهم می‌رساند و با اینکه از داشتن یک حزب منظم و با ضبط و ربط همانند احزاب فاشیستی غرب بی‌بهره بود ، مثل ایشان به اصلاحات اجتماعی تظاهر می‌کرد و بنابراین دور از حقیقت نخواهد بود که یک زمامدار فعال و ترقی خواه باگرایش فاشیستی شمرده شود .

در سال‌های پیش از جنگ دوم جهانی چنانچه دیده شد از جمله هواخواهان هیتلر بود و فلسفه سیاسی او را مبنی بر برتری نژادی و دیکتاتوری عصری توأم با اطاعت کورکورانه از رهبر حزب دربست پذیرفت و از آن به بعد همواره خود را درذی همان رهبر آیدآل فاشیستان می‌دید و جهت رسیدن به آن تلاش می‌ورزید » .

همین دو جمله از سوی مرحوم فرهنگ در مورد اثبات گرایشات فاشیستی داود خان ، چنان عکس العمل شدید فاشیست‌های کنونی را برانگیخت که آقای حسن کاکر مرحوم فرهنگ را متهم کرد که وی هزاره است . در حالیکه مرحوم فرهنگ خود را سادات و مربوط قوم تاجیک می‌دانند (یعنی از سادات سنی مذهب) . « گرایشات قوم گرایی و برتریت جویی به داود خان اجازه می‌داد تا احساسات قومی مردم نوار مرزی پاکستان را تحریک نموده و آنها را در راه جدایی از پاکستان و جذب شان به سوی افغانستان که افغانها را به یک اکثریت قاطع برسانند ، تلاش می‌ورزید . اینجا بود که پول و اسلحه در اختیار بلوائیان نوار مرزی قرار می‌داد تا اوضاع را در پاکستان مغشوش سازند . مقامات پاکستان با کشف شبکه از بلوائیان در آن زمان ادعا نموده‌اند که تنها یک نفر از سران قبائل بنام پاچاگل معادل ۱۷۰ میلیون افغانی اسلحه و مهمات و سایر اشیاء مثل ساعت و رادیو و امثال آن از جانب افغانستان در بین مردم سرحد به مقصد تحریک علیه پاکستان توزیع کرده است » .

شاید ادعای دولت پاکستان اغراق آمیز باشد ، امّا این واقعیت داشت که از سوی دولت کابل چنین مداخلاتی در امور داخلی پاکستان صورت می‌گرفت . و علاوه بر حمایت و جانب داری داود خان از افغان‌های پاکستان در خود کشور هم کاملاً حمایت او از افغان‌های جنوب روشن بود . بطور مثال با راه‌اندازی پروژه بی‌ثمر هملند و ارغنداب و یا پروژه ننگرهار اهداف خود را از تقویت بنیه اقتصادی افغانها روشن ساخت ، زیرا برای آباد کردن یک جریب زمین در هلمند ۲۰/۰۰۰ افغانی و در ننگرهار ۴۰/۰۰۰ افغانی به مصرف رسانید . در حالیکه با همین پول در سمت شمال و غرب کشور ۸ جریب زمین آباد شده وزیر آب قرار می‌گرفت و یا خریده می‌شد چه رسد به این که طرحی روی دست گرفته می‌شد که در آن صورت با همان پول شاید بیشتر از یکصد جریب زمین زیر کشت می‌رفت .

گذشته از مسائل برتریت جویی قومی - زبانی از دیگر اقدامات تخریبی دوره صدارت داودخان می‌توان رفع حجاب را در کشور نام برد . زیرا برای اولین بار پس از اقدام ملکه ثریا و رسوایی عهد امان افغان در این زمینه ـ در جشن استقلال سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۹) ملکه و خانم‌های صدر اعظم و وزیر خارجه بدون چادر در مراسم جشن حضور یافتند و زنان و دختران مامورین دولتی نیز تشویق به این کار شدند . به ادامه این کار آدم‌های از آش کاسه داغ‌تر در ولایات اقدام به عمل اجباری این کار نمودند که در نتیجه به بلوای بزرگ مبدل شده و در درگیری‌ها بیش از شصت نفر جان خود را از دست دادند . امّا مقاومت مردم سرانجام به نتیجه‌ی نرسید و بی‌حجابی در سراسر کشور در محدوده شهرها حاکم گشت . و از طرف دیگر اوّلین دسته اردو به سلاح‌های کهنه روسی مجهز شدند که این کار باعث نزدیکی روسیه بیش از گذشته به افغانستان گردید . در ظرف کمتر از ده سال دو بار خود ظاهر خائن و چهار بار داود خان از روسیه دیدن نمودند و قرارداد رسمی اسلحه برای اولین بار با روسیه و چکوسلواکی که آن وقت تحت تسلط روس به حساب می رفت در سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۶م) بسته شد . و برای یادگیری فنون رزمی و آشنایی با سلاحهای ساخت روسی افراد نظامی به اتحاد شوروی آنروز فرستاده شدند .

افرادیکه به روسیه فرستاده می‌شدند از نگاه قومی افغان و از نگاه موقعیت منطقوی به منطقه جنوب و جنوب شرقی کشـور ارتباط داشتند بـه استثنی افرادی از اقوام دیگر . همین افراد تربیت شده در روسیه و جمهوریت‌های تحت سلطه روس بعدها در کودتاها نقش فعال و عمده را بر عهده گرفتند که در جای خود ذکر خواهد شد . اقدامات سرکوبگرایانه از یک طرف و فقر اقتصادی از سوی دیگر جامعه را در حال انفجار قرار داد

لذا کهنه کاران دربار باز هم برای بقای تاج و تخت نیاز به تغییر مهره پیدا نمودند. زیرا زمان نازدانگی داود خان که در عهد قومندانی خود وزیر فوائد عامه را جریمه کرده بود سررسیده اکنون جای خود را به سردار عبد الولی داماد ظاهر خائن و قومندان قوای مرکز میداد و تاریخ بار دیگر تکرار می‌شد. امّا داود خان در آخرین لحظه‌های که از هر طرف بخصوص خانواده سلطنتی زیر فشار بود دست به اقداماتی زد تا آزادیخواهان را که خود وی یا شاه محمود خان زندانی ساخته بودند از حبس رها نموده به سوی خود جلب کند. بنابراین محمودی و برات علی تاج را از حبس رها نمود، امّا آنها آنقدر شکجنه شده بودند که به محض رهایی از حبس از جهان چشم پوشیدند و این تیر داود خان که با حربه آزادیخواهان علیه دربار بجنگد کاری واقع نشد. سرانجام تحت فشار دربار مجبور به استعفا شده و به تاریخ ۱۱ حوت ۱۳۴۱ مطابق سوم مارچ ۱۹۶۲ میلادی از صحنه کنار رفت.

* * *

دور دوم پادشاهی ظاهر خائن

۱ـ صدارت محمد یوسف خان:

پس از استعفای سردار محمد داود خان، ظاهر خائن ابتدا وظیفه صدارت را به دکتور عبد الظاهر پیشنهاد کرد، امّا او جرأت وارد شدن در صحنه را به خود ندیده عذر آورد. وقتی موضوع را با محمد یوسف خان در میان گذاشتند، او شانس خود را به مرحله آزمایش گذاشت. و وی اولین کابینه آزمایشی خود را در ۱۳ مارچ ۱۹۶۳ میلادی به شرح زیر اعلام کرد:

کابینه اوّل داکتر یوسف خان:

۱ ـ معاون اول صدارت: عبد الله ملکیار.

۲ ـ معاون دوم صدارت: دکتور علی احمد پوپل، بعداً معاون صدارت دکتور عبدالظاهر.

۳ ـ وزیر دفاع: خان محمد خان.

۴ ـ وزیر خارجه: دکتور محمد یوسف.

۵ ـ وزیر داخله: سید عبد الله، بعداً عبد القیوم.

۶ ـ وزیر مالیه: عبد الله ملکیار، بعداً سید قاسم رشتیا.

۷ ـ وزیر عدلیه: سید شمس الدین مجروح.

۸ ـ وزیر معادن و صنایع : دکتور محمد یوسف بعدا محمد حسین مسا .
۹ ـ وزیر زراعت : دکتور محمد ناصر کشاورز .
۱۰ ـ وزیر فوائد عامه : محمد عظیم .
۱۱ ـ وزیر معارف : دکتور علی احمد پوپل ، بعداً محمد انس .
۱۲ ـ وزیر مطبوعات : سید قاسم رشتیا ، بعداً محمد هاشم میوندوال .
۱۳ ـ وزیر تجارت : محمد سرور عمر .
۱۴ ـ وزیر پلان : عبد الحی عزیز ، بعداً عبد الله یفتلی .
۱۵ ـ وزیر صحه : دکتور عبد الرحیم ، بعداً دکتور عبد الظاهر .
۱٦ ـ وزیر مخابرات : دکتور عبد القیوم ، بعداً دکتور محمد حیدر .
۱۷ ـ رئیس مستقل قبائل : سید شمس الدین مجروح ،بعداً گل پاچا الفت .

از اوّلین اقدامات دوره صدارت داکتر محمد یوسف می‌توان تغییر و تصویب قانون اساسی کشور را نام برد که در قدم اوّل ۷ نفر از جمله :

۱ ـ سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه بعنوان رئیس .
۲ ـ سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات .
۳ ـ دکتور میر نجم الدین انصاری .
۴ ـ دکتور عبد الصمد حامد .
۵ ـ محمد موسی شفیق .
٦ ـ حمید الله علی .
۷ ـ میر محمد صدیق فرهنگ را جهت تهیه مسوده قانون اساسی جدید تعیین نمود و در اقدامات بعدی هیئتی را به سرپرستی سید قاسم رشتیا به تهران فرستاد تا زیرنظر شاه ایران با هیت پاکستانی مسأله پشتونستان را حل کنند . مرحوم فرهنگ در مورد تهیه قانون اساسی می نویسد : « این اشخاص (اشاره به هفت نفربالا) به پیشنهاد صدر اعظم از جانب شاه باین وظیفه گماشته شدند . شاه در صحبتی که پس از تعیین شدن اینجانب به عضویت کمیته با من داشت (و این اولین گفتگوی ما با یکدیگر بود) به من گفت که اقدام او در بارهٔ تطبیق دموکراسی قسماً از برنامه دراز مدت خود و پدرش راجع به وارد نمودن تحولات تدریجی در اداره صورت می‌گیرد و قسماً مربوط به خواست‌های قشر جوان و روشن فکر در تاریخ معاصر می‌باشد . در این ملاقات و ملاقات‌های بعدی وی هیچگاه سفارشی خاصی دربارهٔ احکام قانون اساسی به من نکرد و یگانه سفارش او این بود که وظیفه خود را آگاهانه و با در

نظر گیری واقعیت اوضاع اجرا نمائیم . تا جایی که در جریان کار دریافتم رئیس و سایر اعضا هم در انجام وظیفه‌شان آزادی داشتند و می‌توانستند بدون احساس فشار از بالا در مسایل تصمیم بگیرند . پس اگر نواقص و اشتباهاتی در کار نگارش قانون اساسی رخ داده است مسؤل آن ما اعضای کمیته بودیم و لاغیر » .

طبق گفته مرحوم فرهنگ اولین جلسه کمیته بتاریخ ۳۱ مارچ ۱۹۶۳ (۱۱ حمل ۱۳۴۲) در وزارت عدلیه دایر گردید . و یک نفر کارشناس فرانسوی که در تهیه قانون اساسی مراکش نیز همکاری داشته بنام لوی فوژیر بعنوان همکار از دولت فرانسه خواسته می‌شود . تهیه پیش نویسی قانون تقریباً یک سال طول می‌کشد و در اخیر وقتی به شاه سپرده شده وی با پسر عموهای خود سر برخی مصوبات آن درگیری می‌کند امّا شاه به گفته مرحوم فرهنگ طرف تهیه کنندگان را می‌گیرد نه طرف عموزاده‌ها را ! بلاخره در اوائل سال ۱۹۶۴ میلادی متن قانون اساسی جدید از مجلس وزراگذشته قرار می‌شود قبل از ارائه آن به لویه جرگه کمیسیون مشورتی مرکب از نمایندگان اقشار مختلف جامعه آنرا بررسی نموده و در آن باره اظهار نظر کنند . اشخاص زیر به عضویت کمیسیون تعیین شدند تا مسوده را به اتفاق اعضای کمیتهٔ تسوید مطالعه کنند :

۱ ـ عبد الهادی داوی : نویسنده .
۲ ـ صلاح الدین سلجوقی : نویسنده .
۳ ـ عبد المجید زابلی : سرمایه‌دار .
۴ ـ خلیل الله خلیلی : شاعر .
۵ ـ نور احمد اعتمادی : دپلومات .
٦ ـ دکتور محمد اصغر : رئیس بلدیه کابل .
۷ ـ دکتور محمد آصف سهیل : شاعر .
۸ ـ محمد قدیر تره کی : استاد .
۹ ـ میر غلام محمد غبار : مورخ .
۱۰ ـ دکتور عبدالقیوم : دکتر طب .
۱۱ ـ احمد علی کهزاد : مورخ .
۱۲ ـ عبد الرشید لطیفی : نویسنده .
۱۳ ـ امیرالدین شنسب : انجینر و سرمایه‌دار .
۱۴ ـ صدیق الله رشتین : زبان شناس .

۱۵ ـ غلام سرور رحیمی : استاد .
۱٦ ـ معصومه وردکی : معلمه .
۱۷ ـ کبری نورزائی : معلمه .
۱۸ ـ محمد هاشم مجددی : استاد .
۱۹ ـ محمد کریم نزیهی : نویسنده .
۲۰ ـ محمد ابراهیم عفیفی : نویسنده .
۲۱ ـ محمد شاه ارشاد : فقیه .
۲۲ ـ مولوی عبد الرب : فقیه .
۲۳ ـ مولوی غلام بنی کاموی : فقیه .
۲۴ ـ دکتور عبد الواحد سرابی : استاد .
۲۵ ـ عبد الکریم احراری : نویسنده .
۲٦ ـ لعل محمد کاکر : رئیس بلدیه قندهار .
۲۷ ـ محمد ظاهر حدران : معلم .
۲۸ دکتور خلیل احمد ابوی : استاد .

ازجمله اشخاص بالا سه تن از جمله غبار ـ صلاح الدین سلجوقی از شرکت در مجلس معذرت خواستند و محمد آصف سهیل بدون توضیح شرکت نکرده بقیه در مدت دو ماه از اوّل مارچ تا اوّل می سال ۱۹٦۴ (از ۱۱ حوت ۱۳۴۲ تا ۱۱ ثور ۱۳۴۳) مواد مسوده را به تفصیل بررسی نمودند . مرحوم فرهنگ افراد جمع شده در مجلس مسوده را به شرح زیر دسته‌بندی می‌کنند :

اوّل : جریان طرفدار دموکراسی براساس پادشاهی مشروطه که با اختلاف نظر در مسایل جزئی از متن حمایت می‌کرد .

دوّم : گروه کوچک مرکب از نور احمد اعتمادی و معصومه عصمتی که با وضع قیود بر افراد خانواده شاهی بگونه‌ای که در ماده ۲۴ درج شده بود مخالفت داشت . (دو تن دیگر از هواخواهان سردار محمد داود ، سلجوقی و سهیل چنانچه دیده شد از شرکت در مجلس خود داری کردند) .

سوم : گروه مرکب از ناسیونالیست‌های قومی که با رسمی شدن دوباره زبان دری و مواد مربوط به مساوات افراد در برابر قانون مخالفت می‌ورزیدند . سخنگوی اصلی این گروه رشتین بود ، امّا زابلی ،حدران ، عصمتی وارشادهم از او پشتیبانی داشتند .

چهارم : گروه سرمایه‌داران برهبری زابلی که بانقش دولت در اقتصاد و معارف مخالفت داشته برای سرمایه داران و ملت آزادی خواستار بودند .

پنجم : گروه فقهاء برهبری مولوی کاموی که سعی داشت احکام مذهب حنفی مانند قانون اساسی سابق در ادارهٔ قضا و تقنین نقش یگانه داشته باشد .

... در پایان کار متن پیشنهاد شده با تعدیلات جزئی که بیشتر از طریق مصالحه و تفاهم بدست آمده به تصویب رسید .

در مورد ماده ۲۴ اعتمادی تعدیلی را مطابق خواست سردار محمد داود که قبلاً مذکور افتاد ، پیشنهاد کرد ، امّا در اقلیت مانده کاری از پیش نبرد .

در مسأله زبان رشتین و همکاران او سعی ورزیدند تا از رسمی شدن دوباره زبان دری جلوگیری کنند . هر چند در این باره به مقصد نرسیدند امّا با اصرار ایشان ماده سی و پنجم مبنی بر مؤظف بودن دولت بوضع و تطبیق پروگرام مؤثری برای انکشاف و تقویه زبان پشتو در فصل مربوط به حقوق و وظایف مردم ایراد شد . چون در ضمن مباحثهٔ راجع به این موضوع محمد قدیر تره کی زبان ازبکی و سایر زبان‌های محلی را زبان‌های منحط خواند. محمّد کریم نزیهی به رسم احتجاج با مجلس مقاطعه کرد...

در موضوع نقش مذهب حنفی مضمون متن تصویب شد امّا مباحثه جدی در این باره در لویه جرگه صورت گرفت .

پس از پایان کار کمیسیون مشورتی ، وظیفه مشوره دادن در باره ترکیب لویه جرگه و آمادگی جهت انعقاد آن نیز به کمیته تسوید که اکنون دکتور عبد الظاهر نیز با آن همکار بود سپرده شد و در ضمن چند مجلس ، مطالب زیر بحکومت پیشنهاد شد .

اوّل : انعقاد لویه جرگه در خزان ۱۹٦۴ میلادی (۱۳۴۳) .

دوّم : ترکیب اعضای آن به شرح آتی :

۱ ـ وکلای دوره یازدهم شورای ملی : ۱۷٦ نفر .

۲ ـ انتخاب وکلای جدید به معیار یک نفر از هر حوزه انتخابی ۱۷٦ نفر .

۳ ـ اعضای مجلس اعیان ۱۹ نفر .

۴ ـ اعضای هیئت وزراء ۱۴ نفر .

۵ ـ اعضای محکمه عالی تمیز ۵ نفر .

٦ ـ اعضای کمیته تسوید قانون اساسی ۷ نفر .

۷ ـ اعضای کمیسیون مشورتی ۲۳ نفر .

۴ ـ دوشی: دارای ۱/۷۴۲ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۳۸/٦۸۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صبحت می‌کنند.

۵ ـ تاله وبرفک: دارای ۲/۹٦۴ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۳/۰۷۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

٦ ـ خنجان: دارای ۱/۰۰۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۷۱ قریه واقع شده و در حدود ۱۹/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۷ ـ نهرین: دارای ۱/٦۴٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۷۰ قریه واقع شده و در حدود ۵٦/۷۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند. زبان ادارات دری است. و در مکتب زبان دری تدریس می‌شود.

۸ ـ برکه: دارای ۸۷۷ کیلومترمربع مساحت بوده که درآن ۹۵ قریه واقع شده و در حدود ۳۹/٦۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبانهای‌ازبکی،دری و افغانی صحبت می‌کنند. امّا زبان بازار، ادارات و مکتب دری است.

۹ ـ اندراب: دارای ۲/۳۳۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۹۲ قریه واقع شده و در حدود ۵۷/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ خوست وفرنگ: دارای ۲/۵۵۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱٦٦ قریه واقع شده و در حدود ۵۴/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

از نگاه مذهبی در بغلان تشیّع ـ تسنن و اسماعیلیه را می‌توان نام برد و از نگاهی قومی هزاره ـ تاجیک ـ افغان و ازبک را.

* **زراعت**: ولایت بغلان دارای ۳/۴۵۰/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۳۴۳/۰۰۰ جریب آبی ـ ۲۷۴/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات ۲۰/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۳۳/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۲٦/۰۰۰ جریب برای میوه جات ـ ۴۳۸/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱/۸٦۳/۰۰۰ جریب علفچرها ۳۵۳/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

ساحه تحت کشت این ولایت درحدود ۱/۱۴۹/۰۰۰ جریب است.

* **خصوصیات آبیاری**: ساحه ۳۸۴/۴۰۰ جریب آبی این ولایت توسط ۱۰۹ نهر و کانال ـ ٦۴ چشمه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری**: در این ولایت ۴۳/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین دارند.

۸ـ اعضای انتصابی ازجانب پادشاه از اهل خبره ۳۴ نفر .

۴۵۴

در عین حال به پیشنهاد هیئت مذکور در ۱۴ اگست به متن مسوده قانون اساسی در زبانهای پشتو و دری نشر شد و وزارت مطبوعات از مردم تقاضاکرد تا بر آن تبصره نموده نظرشان را ابراز دارند . سرانجام لویه جرگه در ۹ سپتامبر ۱۹۶۴ میلادی برابر سنبله سال ۱۳۴۳ هجری شمسی تـوسـط شاه بعنوان رئیس جرگه در عمارت سلام خانه افتتاح شد . پس از ایراد بیانیه‌های شاه و صدر اعظم ، دکتور عبد الظاهر بعنوان نائب رئیس انتخاب شد وجرگه بعد از تصویب اصولنامه مذاکرات بکار آغاز کرد . مباحثات لویه جرگه تقریباً ده روز طول کشید .

در مسأله زبان غلام محمّد فرهاد وکیل کابل بر رسمیت زبان دری اعتراض نموده پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند . در جواب او رمضان علی شریفی وکیل جاغوری با استشهاد از آیهٔ کریمه : و علمه البیان از مساوات زبان‌های افغانستان دفاع کرد... در پایان بررسی مواد قانون اساسی ، لویه جرگه متن تعدیلات راکه توسط کمیسیون مرکب از اعضای کمیته تسوید و نمایندگان منتخب از جانب مجلس تهیه شده بود مطالعه و تصویب کرد و بروز ۲۰ سبتامبر ۱۹۶۴ مطابق با ۲۹ سنبله ۱۳۴۳ متن جدید توسط ۴۵۴ تن از نمایندگان بامضاء رسید . اکثر نمایندگان که در جریان مباحثه با مضمون برخی از احکام مخالفت داشتند ، در پایان کار با متن جدید به حیث یک کل موافقت کردند و تنها نور احمد اعتمادی مخالفتش را با ماده ۲۴ در زیر سند ثبت نمود . ده روز پس از آن در اوّل اکتوبر ۱۹۶۴ (۹ میزان ۱۳۴۳) قانون جدید با توشح از جانب محمد ظاهر شاه در محل تطبیق قرارگرفته دوره انتقالی آغاز یافت .

این بود قمستی از خلاصه شده مطلب آغاز صدارت محمّد یوسف خان که با تصویب قانون اساسی جدید که به نظر دموکراسی خواهان ، افغانستان به سوی دموکراسی غربی پیش می‌رفت ، تنش‌های گروهی نیز آغاز شد . زیرا در دوره بی‌ثبات انتقالی فرصتی خوب عرض اندام گروههای چپی که خود را به موش مردگی زده و اینک تحت پوشش آزادی و حمایت دربار می توانستند عرض اندام کنند ، بوجود آمد . مرحوم فرهنگ در این زمینه مطلبی دارد :

کمیته اوّل در جریان سال ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳) یک عده افراد جوان‌تر را بسوی

ایدلوژی مارکسیست لینینیست جلب نموده در اوّل جنوری سال ۱۹٦۵ (ماه جدی ۱۳۴۳) مجلسی را با شرکت تقریباً سی تن بنام کانکرس نخستین حزب در خانه نور محمّد تره کی واقع در کارته ۴ کابل منعقد ساخت فهرست یک تعداد از شرکت کنندگان مجلس به شرح زیر است :

۱ ـ آدم خان جاجی بعنوان رئیس جلسه .
۲ ـ نور محمد تره کی .
۳ ـ ببرک کارمل .
۴ ـ صالح محمد زیری .
۵ ـ محمد طاهر بدخشی .
٦ ـ سلطان علی کشتمند .
۷ ـ دستگیر پنجشیری .
۸ ـ شهپر (شهر الله شهپر) .
۹ ـ ظاهر افق .
۱۰ ـ نور احمد نور .
۱۱ ـ اسمعیل دانش .
۱۲ ـ داکتر شاه ولی .
۱۳ ـ داکتر ظاهر .
۱۴ ـ عبدالکریم میثاق .
۱۵ ـ عبد الکریم شرعی جوزجانی .
۱٦ ـ سلیمان لایق .
۱۷ ـ اناهیتا راتب زاد .
۱۸ ـ بارق شفیعی .
۱۹ ـ نظام الدین تهذیب .
۲۰ ـ ملاعیسی کاکر .
۲۱ ـ داکتر درمانگر .
۲۲ ـ عبد القدوس غوربندی .
۲۳ ـ یاور شیرزی .

۲۴ ـ هادی کریم.
۲۵ ـ عبد الحکیم هلالی.

در جلسهٔ مذکور اساسنامهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تصویب رسیده کمیته‌ای با عنوان پلینوم مرکب از ۱۸ عضو انتخاب گردیده و کمیتهٔ مذکور کمیتهٔ مرکزی را مرکب از ۷ عضو اصلی و ۴ عضو البدل بشرح زیر انتخاب کرد:

اعضای اصلی:

۱ ـ تره کی ۲ ـ ببرک ۳ ـ زیری ۴ ـ بدخشی ۵ ـ کشتمند ٦ ـ شهپر ۷ ـ پنجشیری.

اعضای البدل:

۱ ـ داکتر شاه ولی ۲ ـ ظاهر افق ۳ ـ داکتر ظاهر ۴ ـ نور احمد.

کیمتهٔ مرکزی به نوبهٔ خود نور محمد تره کی را بعنوان منشی کمتیه و ببرک را بعنوان معاون منشی تعیین کرد...

تقریباً در همان آوان جمعیتی به رهبری انجینر غلام محمد فرهاد به میان آمد که بعدها عنوان افغانان سیوسیال دموکرات را اختیار کرد. و جریده افغان ملت را با مرام ملیت خواهی قومی پشتون در داخل و ادعای سرحدات سابق افغانستان در خاج نشر کرد. در عین حال استاد خلیلی که در آن وقت وظیفه مشاوری شاه را به عهده داشت به تأسیس حزبی بنام وحدت ملی معروف به زرنگار دست زد که مرام محافظه کارانه با گرایش اسلامی داشت. رهبر و یک تعداد از اعضای این حزب بعداً باتفاق حزب جمعیت اسلامی در جهاد ضد تعرض شوروی سهم مؤثری گرفتند.

با تشکیل این حزب انتخابات شکل دیگری به خود گرفت و درگیری‌های بوجود آمد ولی پس از انتخابات و تشکیل مجلس، ظاهر خائن دو باره محمد یوسف را به حیث صدر اعظم معرفی کرد تا کابینه خود را به مجلس معرفی کند. وی کابینه خود را به شرح زیر معرفی نمود:

اعضای کابینهٔ دوّم داکتر یوسف:

۱ ـ معاون صدارت عظمی: سید شمس الدین مجروح.
۲ ـ وزیر دفاع: جنرال خان محمد خان.
۳ ـ وزیر خارجه: دکتر محمد یوسف.

۴ ـ وزیر داخله : محمد حسین مسأ .
۵ ـ وزیرمالیه : عبد الله یفتلی .
٦ ـ وزیر عدلیه : ....
۷ ـ وزیر معارف : داکتر محمد انس .
۸ ـ وزیر معادن و صنایع : ...
۹ ـ وزیر تجارت : داکتر نور علی .
۱۰ ـ وزیر فوائد عامه : غلام دستگیر عزیزی .
۱۱ ـ وزیر زراعت : میر محمد اکبر رضاء .
۱۲ ـ وزیر مطبوعات : محمد هاشم میوندوال .
۱۳ ـ وزیر پلان : داکتر عبد الصمد حامد .
۱۴ ـ وزیر صحیه : داکتر عبد المجید .
۱۵ ـ وزیر مخابرات : داکتر محمد حیدر .
۱٦ ـ رئیس مستقل قبایل : ...

همانطوریکه قبلاً اشاره شد با تشکیل احزاب چپی که به نحوی خود دربار در آن سهیم بود وضع کاملاً دگرگون شد ، لذا وقت محمد یوسف برای بار دوّم به صدارت منصوب شد می‌خواست کابینه خود را در روز ۲ عقرب سال ۱۳۴۴ مطابق ۲۴ اکتوبر ۱۹٦۵ به مجلس معرفی نموده ، رأی اعتماد کسب کند که در آن روز تعدادی از محصلان دانشگاه کابل وارد تالار مجلس شده بعضی به طرفداری از دکتور محمد یوسف و برخی به مخالفت از او شعار دادند و در بیرون تظاهرات وسیع علیه دولت برپا بود . طبق گفته حق‌شناس داکتر یوسف در همان روز اوّل (۲ عقرب) قصد استعفا داشت امّا شاه قبول نکرد ولی روز ۳ عقرب که دکتور محمد یوسف با اعضای کابینه خود به مجلس رفت شهر کابل درموج تظاهرات و خون به سر می‌برد و دکتور با اکثریت ناچیز رای اعتماد گرفته به کرسی صدارت تکیه زد ، امّا تظاهرات محصلان و کشتار آنها از سوی پلیس وی را مجبور ساخت ۴ روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۷ عقرب سال ۱۳۴۴ استعفا دهد .

۲ ـ صدارت میوندوال :

پس از استعفای دکتور محمد یوسف از مقام صدارت ، محمد هاشم میوندوال وزیر

مطبوعات کابینه محمّد یوسف را ظاهر خائن مامور تشکیل کابینه نموده میوندوال کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. اعضای کابینه او اینها بودند:

۱ ـ معاون اول صدارت: نور احمد اعتمادی.

۲ ـ معاون دوم صدارت: عبد الستار شالیزی.

۳ ـ وزیر دفاع: خان محمد.

۴ ـ وزیر خارجه: نور احمد اعتمادی.

۵ ـ وزیرداخله: عبد الستار شالیزی، بعداً انجینر احمد الله.

٦ ـ وزیر مالیه: عبد الله یفتلی، بعداً عبد الحکیم حکیمی.

۷ ـ وزیر عدلیه: دکتور عبد الحکیم طبیبی، بعداً دکتور محمد حیدر، بعداً محمد احسان تره کی.

۸ ـ وزیر معارف: محمد هاشم میوند وال، بعداً دکتور محمد عثمان انوری.

۹ ـ وزیر فوائد عامه: انجینر عبد الله، بعداً انجینر محمد حسین مساء.

۱۰ ـ وزیر معادن و صنایع: انجینر عبد الصمد سلیم.

۱۱ ـ وزیر زراعت: انجینر محمد اکبر رضا.

۱۲ ـ وزیر مطبوعات (بعداً وزارت اطلاعات وکلتور): محمد هاشم میوند وال بعداً محمد عثمان صدیقی، بعداً عبد الرئوف بینوا.

۱۳ ـ وزیر تجارت: دکتور نور علی.

۱۴ ـ وزیرپلان: دکتور عبد الحکیم ضیائی، بعداً عبد الله یفتلی.

۱۵ ـ وزیرصحیه: دکتر محمد عثمان انوری، بعداًکبری نور زائی.

۱٦ ـ وزیرمخابرات: دکتور محمد عثمان انوری، بعداً عبد الکریم حکیمی.

۱۷ ـ وزیر مشاور: دکتور محمد انس.

۱۸ ـ وزیرمشاور: عبد الله یفتلی.

۱۹ ـ رئیس مستقل قبائل: محمد خالد روشان.

۲۰ ـ منشی مجلس وزراء: دکتور عبد الغفور روان فرهادی.

میوندوال کار دولت خود را پس از کسب رای اعتماد با پیگیری مسأله محصلان دانشکاه آغاز نمود، زیرا چند روز بعد از حادثه ۳ عقرب که در آن تعدادی از محصلان کشته شده بود، محصلان دانشگاه کابل به تحریک نیروهای چپی گردهمایی ترتیب داده و

قطعنامه‌ای شامل مطالب زیر به ریاست دانشگاه تسلیم نمودند :

۱ ـ تحقیق حادثه ۳ عقرب و مجازات عاملان آن .

۲ ـ رهایی محصلان و استادان که بروز مذکور یا بدنبال آن گرفتار شده بودند .

۳ ـ اجازه تشکیل اتحادیهٔ محصلان برای مباحثات سیاسی .

میوندوال به این خواسته‌های محصلان تن داده در محفل محصلان شرکت نموده مراتب تأسف شاه و خود را نسبت به حادثه ۳ عقرب اظهار داشته وعده می‌دهد که هر چه زودتر عاملان و مجرمین حادثه مجازات گردد . محصلان بیانیه او را با هلهله و شادی استقبال نموده پارچه سیاهی به بازوی او به علامت سوگواری بستند و او را برسم تحسین برشانه‌های خود برداشتند . در پشت سر تظاهرات که حزب دموکراتیک خلق و روسها قرار داشتند با این اقدامات میوندوال زمینه نزدیکی‌شان با دولت جدید فراهم شد و میوندوال گمان می‌کرد با این روش می‌تواند به اهداف خود که همان گرایش به سوی کشورهای غربی بود ، جامه عمل بپوشاند . امّا این اقدام او زمینه‌ساز گسترش نفوذ هرچه بیشتر روسها در کشور و دامن زدن به هرج و مرج سیاسی شد . چراکه جراید آزاد که هرکدام اهداف خود را دنبال نموده و دولت و حکومت فرسوده شاهی را زیر ضربات خود قرار می‌دادند وارد صحنه شدند . بطور مثال :

۱ ـ جریده وحدت با مدیریت مولی خسته از وکیلان آزادیخواه دورهٔ هفت شورای ملی از جانب وحدت ملی انتشار یافت . این جریده با لحن ملایم از دولت شاهی مشروط حمایت می‌کرد .

۲ ـ جریده افغان ملت با مدیریت قدرت الله حداد...

۳ ـ جریده خلق با صاحب امتیازی نور محمد تره کی و مدیریت بارق شفیعی بوجود آمد .

جو حزب بازی و تاخت وتاز نشریات بخصوص جریده خلق که نظریات لنین را انتشار می‌داد . باعث توقیف جریده خلق و ایجاد جریده مساوات از سوی خود میوندوال گردید .امّا انتشار یک ترجمه از سوی جریده مساوات و سانسور قسمتی از آن که سی‌آی‌ای در مقامات بالای دولتی افغانستان نفوذ کرده ، باعث رسوایی میوندوال و حتی استیضاح وی در جلسه سری حکومت شد . میوندوال که موقعیت خود را در خطر دید دست به تشکیل حزبی بنام دموکراتیک مترقی زد که همین امر سقوط وی را فراهم ساخت .

زیرا عناصر چپ با جذب شدن به احزاب چپی طرفدار روس و چین طرفدار او نشدند و خانواده سلطنتی نیز نیازی به حزب او نداشتند ، لذا مجبور به استعفا شده پس از نزدیک به دو سال از صدارت کنارگیری نمود .

۳ـ صدارت نور احمد خان اعتمادی :

پس از استعفای میوندوال نوبت دوباره به خانواده سلطنتی رسید زیرا نور احمد اعتمادی نواسه عبد القدوس خان معروف بتاریخ ۹ عقرب ۱۳۴۶ از سوی ظاهر خائن مأمور تشکیل کابینه شد . وی بعنوان میانجی و یا پلی بین ظاهر خائن و داود ایفای نقش نموده کابینه خود را به تاریخ ۲۳ عقرب سال ۱۳۴۶ مطابق ۱۵ نوامبر ۱۹۶۷ تشکیل داده از مجلس شورای ملی رای اعتماد گرفت . با راه یافتن اعتمادی به صدارت عظمی تا حدودی خواسته خانواده سلطنتی برآورده شد هر چند او از اعضای نزدیک خانواده نبود (یعنی او نواسه سردار عبد القدوس خان برادر یحیی خان عامل قتل عام مردم هزاره‌جات بود) ولی این امیدواری را در خانواده شاهی بوجود آورد که به زودی به اثر عدم کارآیی صدر اعظم‌های غیر وابسته قدرت دو باره به خاندان شاهی برگردد . زیرا اعتمادی یکی از افراد برتری جو و قوم پرست به حساب می‌رفت .

اعتمادی که شخص عیاش و تنبل بود . تمام ادارات را به حال خود گذاشته و کار به ایشان نداشت با این که قانون احزاب از توشح پادشاه بازمانده بود . امّا احزاب فعالیت خود را انجام می‌دادند و نشریات چون پرچم و شعله جاوید به نشر افکار مارکسیتی مشغول بودند . اعتمادی بر خلاف اینکه با احزاب دست چپی از راه مدارا وارد می‌شده با جریانات اسلامی نوبنیاد به شدت هر چه تمام‌تر برخورد داشته که همین کار باعث می‌گردد که نشریات چپی و خاصتاً جریده پرچم به مقدسات مردم مسلمان توهین کند و ملاها به عنوان اعتراض در مسجد پل خشتی تحصن می‌نمایند ولی این تحصن با قهر و غلبه شکستانده شده تحصن کنندگان در گوشه و کنار کشور و حتی خارج تبعید می‌گردند .

دوران صدارت اعتمادی در داخل با درگیری و کشاکش احزاب و جریانات سیاسی تازه پاگرفته سپری شد و در خارج دوره او اوج پیش روی روسها در سیاست ، ارتش و اقتصاد افغانستان بشمار می‌رفت . در این عصر کاسگین صدر اعظم روسیه به افغانستان می‌آید و مثل صدر اعظم‌های گذشته از اعتمادی نیز دعوت می‌نماید تا به مسکو سفر کند .

چنانچه وی و حتی خود ظاهر خائن و ملکه به سفرهای سیاحتی کنار دریای سیاه مبادرت ورزیدند .

اعضای کابینه اوّل اعتمادی :

۱ ـ معاون اول صدارت : علی احمد پوپل .
۲ ـ معاون دوم صدارت : عبد الله یفتلی .
۳ ـ وزیر دفاع : جنرال خان محمد .
۴ ـ وزیرخارجه : نور احمد اعتمادی .
۵ ـ وزیر داخله : دکتور محمد عمر وردک .
٦ ـ وزیر مالیه : محمد انورضیائی .
۷ ـ وزیر عدلیه : دکتور محمد اصغر .
۸ ـ وزیر معادن و صنایع : انجینر عبد الصمد سلیم ، بعداً محمد حسین مسأ .
۹ ـ وزیر زراعت و آبیاری : انجینر محمد اکبررضا .
۱۰ ـ وزیر فوائد عامه : انجینر محمد حسین مسأ .
۱۱ ـ وزیر معارف : علی احمد پوپل ، بعداً دکتور محمد اکرم .
۱۲ ـ وزیر اطلاعات : دکتور محمد انیس .
۱۳ ـ وزیر تجارت : دکتور نورعلی .
۱۴ ـ وزیر پلان : دکتور عبد الصمد حامد .
۱۵ ـ وزیر صحت عامه: کبری نورزایی
۱٦ ـ وزیر مخابرات : انجینر محمد عظیم‌گران .
۱۷ ـ وزیرمشاور : عبد الواحد سرابی .
۱۸ ـ رئیس مستقل قبایل : سید مسعود پوهنیار .

در سال ۱۳۴۸ مطابق ۱۹٦۹ میلادی دورهٔ دوازدهم ولسی جرگه به پایان رسیده دومین انتخابات بر پایه قانون اساسی جدید صورت می‌گیرد و اعتمادی بار دیگر مأمور تشکیل کابینه از سوی ظاهر خائن گردید . این کار نشان می‌داد که آهسته و آرام خانواده سلطنتی در پی تصاحب دوباره قدرت رسمی صدارت‌اند و این بار اعضای کابینه اعتمادی نسبت به کابینه قبلی کمی فرق داشت .

کابینه دوم اعتمادی :

۱ ـ معاون اول صدارت : عبد الله یفتلی .
۲ ـ معاون دوم صدارت : دکتور عبد القیوم .
۳ ـ وزیر دفاع : جنرال خان محمد .
۴ ـ وزیر خارجه : نور احمد اعتمادی .
۵ ـ وزیر داخله : انجینر محمد بشیر .
٦ ـ وزیر مالیه : دکتور محمد بشیر لودین .
۷ ـ وزیر عدلیه : دکتور محمد امان .
۸ ـ وزیر معادن و صنایع : امان الله منصوری .
۹ ـ وزیر معارف : دکتور عبد القیوم .
۱۰ ـ وزیر زراعت و آبیاری : عبد الحکیم .
۱۱ ـ وزیر فوائد عامه : انجینر محمد یعقوب لعلی .
۱۲ ـ وزیر اطلاعات وکلتور : دکتور محمود حبیبی .
۱۳ ـ وزیر تجارت : دکتور محمد اکبر .
۱۴ ـ وزیرپلان : دکتور عبد الواحد سرابی .
۱۵ ـ وزیر صحت عامه : ابراهیم مجید سراج .
۱٦ ـ وزیر مخابرات : انجینر محمد عظیم گران .
۱۷ ـ وزیر مشاور : خانم شفیقه ضیایی .
۱۸ ـ وزیر مشاور : غلام علی آیین .
۱۹ ـ رئیس مستقل قبایل : سید مسعود پوهنیار .

دور دوّم صدارت اعتمادی چندان با اقبال روبرو نگشت ، زیرا از یک طرف اقتصاد افغانستان بر اثر خشک سالی‌ها و سیستم بیمار سلطنتی رو به وخامت گذاشت و قحطی دامن‌گیر مردم شد و از طرف دیگر فعالیت احزاب چپی بیش از حد به مقدسات مردم مسلمان لطمه می‌زد . بطور مثال چاپ کاریکاتوری باکنایه به حضرت رسول ـ صلّی‌الله علیه وآله وسلّم ـ به نقل از مطبوعات خارجی در روزنامه اصلاح ، نمایش فیلم حضرت یوسف ـ علیه السلام ـ در سینما کابل و غیره زمینه سقوط اعتمادی از قدرت را فراهم ساخت . و ناچار در ۲٦ ثور سال ۱۳۵۰ مطابق ۱٦ می ۱۹۷۱ استعفاء نمود .

آقای حقشناس ضمن برشمردن عیوب دیگر اعتمادی و عامل سقوط وی از قدرت ، اولین عامل را دیر خوابی و کم کاری و عیاشی مفرط وی ذکر کرده است وی مدعی است که اعتمادی ساعت ۱۱ الی ۱۲ عازم دفتر کارش می‌شده وقتی به دفتر می‌رسیده که دیگران تعطیل کرده‌اند .

۴ـ صدارت عبد الظاهر :

پس از کنار رفتن نور احمد اعتمادی شاه دکتور عبد الظاهر فرد محافظه کار را برای تشکیل کابینه مأمور ساخت وی کابینه خود را به شکل زیر ترتیب داد :

۱ ـ معاون صدارت : دکتور عبد الصمد حامد .

۲ ـ وزیر دفاع : جنرال خان محمد .

۳ ـ وزیر خارجه : محمد موسی شفیق .

۴ ـ وزیر داخله : امان الله منصوری .

۵ ـ وزیر مالیه : غلام حیدر داور .

٦ ـ وزیر تجارت : محمد عارف غوثی .

۷ ـ وزیر پلان : دکتور عبد الواحد سرابی .

۸ ـ وزیر عدلیه : محمد انور ارغندیوال .

۹ ـ وزیر اطلاعات وکلتور : محمد ابراهیم عباسی .

۱۰ ـ وزیر معارف : حمید الله عنایت سراج .

۱۱ ـ وزیر صحت عامه : ابراهیم مجید سراج .

۱۲ ـ وزیر فوائد عامه : جنرال خازك خان .

۱۳ ـ وزیر معاون و صنایع : انجنیر محمد یوسف لعلی .

۱۴ ـ وزیر زراعت : عبد الحکیم خان .

۱۵ ـ وزیر مخابرات : نصرت الله ملکیار .

۱٦ ـ وزیر مشاور : خانم شفیقه ضیایی .

۱۷ ـ وزیر مشاور : دکتور عبد الوکیل .

۱۸ ـ وزیرمشاور : عبد الستار سیرت .

۱۹ ـ رئیس مستقل قبایل (کفیل) : دکتور عبد الصمد حامد .

اوسط زمینداری ۲٦/۵ جریب بوده است.

* **مالداری:** مردم بغلان ۵۹۴/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۲۸/۰۰۰ راس گوسفند قره‌قل - ۱۸۷/۰۰۰ راس بز - ۱۱۷/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۳٦/۰۰۰ راس مرکب - ۲/۰۰۰ شتر - ۲٦/۰۰۰ اسپ و ۱۳۴/۰۰۰ قطعه طیور داشتند.

* **اطلاعات وکلتور:** روزنامه اتحاد با تیراژ ۱/۲۰۰ نسخه در روز در بغلان منتشر می‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت ۱۲٦ مکتب - ۲۲/۳۹٦ نفر متعلم - ۵۷۰ نفر معلم وجود داشته در همانسال از جمع ۱۲۵/۱۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۱۸ درصدشان شامل مکتب بودند، که نظر به صنعتی بودن ولایت رشد چندانی نداشته است.

* **خصوصیات شهری:**

۱ - **شهر بغلان:** مرکز ولایت بوده ونظر به اهمیت اقتصادی وسوق الجیشی خود مورد توجه دولت‌های گذشته قرار گرفته ولی باآن هم رشد چندانی نداشته است. شهر بغلان به سه قسمت تقسییم شده که هرکدام شهر جداگانه به حساب می‌آید.

الف - بغلان کهنه: که در سال ۱۹۷۳م ۷۰ دربند دکان داشته است.

ب - بغلان نو: که در آن مرکز اداری ولایت قرار گرفته ودر ۴ کیلومتری بغلان قدیم واقع شده دارای ٦۰۰ دربند دکان و یک شفاخانه ۵۰ تخت خوابی و دو مکتب متوسطه بوده.

ج - بغلان صنعتی: در سمت جنوب بغلان به فاصله ۸ کیلومتری واقع شده که درآن ۳۴۰ دربند دکان یک مدرسه ابتدائی و یک مکتب متوسطه و یک شفاخانه وجود داشته است.

۲ - **شهر پل خمری:** در ۲۱ کیلومتری جنوب بغلان صنعتی واقع شده، جاده کابل مزارشریف،کابل - قندوزازبین این‌شهرمی‌گذرد. پل خمری رااز نگاه ارتباط زمینی می‌توان به قم در ایران مقایسه کرد زیرا ارتباط کل ولایات شمال کشور از طریق پلخمری با کابل صورت می‌گیرد. لذااز دیر زمان این شهر مورد توجه دولت های افغان بوده به اندازه که در کتاب‌جغرافیای‌شهری‌درافغانستان طبق سند شهرداری منطقه نفوس و ترکیب شهر را چنین نوشته است: جمعیت شهر در سال ۱۹۷۳م بالغ به ۲۰/۰۰۰ تن می‌رسیده که ۴۰ درصدشان تاجیک - ۳۰ درصدشان افغان - ۲۰ درصد شان هزاره و ۵ درصدشان ازبک

دکتور عبد الظاهر همچون اعتمادی به دو پدیده ویرانگر مواجه شد یکی قحطی و دیگری درگیری‌ها و برخوردهای جریانات سیاسی . مسئله زبان بار دیگر در ولسی جرگه مطرح شد و مجلس به دو گروه مخالف تقیسم گردید . زیرا اعتمادی در دوره صدارت خود کاری را انجام داده بود که براساس آن تعدیلی را در قانون اساسی راجع به زبان افغانی قایل شده بودند . اعتمادی و طرفداران او طرحی پیشنهاد کرده بودند که براساس آن خواندن و نوشتن در هر دو زبان دری و افغانی برای مامورین دولت الزامی بود . این طرح چنان برداشت شد که پست‌های دولتی رفته رفته در انحصار افغانها قرار بگیرد زیرا افغانها زبان دری را به خوبی می‌دانند امّا دری زبانها زبان افغانی را نمی‌دانند. لذا به زودترین فرصت افغانها در اردو و جاهای دیگر از این امتیاز استفاده نمودند .

مسئله قحطی یکی دیگر از مشکلات بود که دکتور عبد الظاهر با آن روبرو گشت هرچند او لغمانی بود و هر نوع چال و فریب را بلد بود ولی مشکل کشور از حالت چشم بندی و مداری بازی گذشته به شکل کشنده درآمده بود . مردم غور ، فاریاب ، بدخشان ، و سایر نقاط تعدادی از گرسنگی تلف شدند و تعدادی هم به شهرهای همجوار سرازیر گشتند . این دو عامل برای مخالفان دکتور زرنگ و چال باز فرصت می‌داد تا وی را زیر فشار بگذارند و آخر الامر بتاریخ ۱۴ قوس ۱۳۵۱ مطابق ۵ دسامبر ۱۹۷۲ از کار برکنار شد .

۵ ـ صدارت محمد موسی شفیق :

پس از کنار رفتن دکتور عبد الظاهر ، شاه موسی شفیق را مأمور تشکیل کابینه ساخت شفیق که در خانواده روحانی (وی پسر مولوی کاموی همان مرد متعصب که در تسوید قانون اساسی سعی داشت حقوق مذاهب دیگر به جز مذهب حنفی را نادیده گیرد بود) ننگرهاری به دنیاآمده و تحصیلات ابتدایی و ثانویه را در مدرسه علوم دینی به پایان برده و بعد در مصر و امریکا به تحصیل پرداخته بود ، می‌توانست درآن شرایط که چپی‌ها روز بروز قوی‌تر می‌شدند ، برای برخی طرفداران غرب مایه امیدواری خلق نماید . و راز حمایت بیدریغ برخی از شفیق نیز در همین معما نهفته است . شفیق که هم مورد نظر شاه بود و هم مورد نظر جریانات سیاسی دست راستی کابینه خود را از افراد زیر تشکیل داد :

۱ ـ وزیردفاع : جنرال خان محمد .

۲ ـ وزیر خارجه : محمد موسی شفیق .

۳ـ وزیر داخله : نعمت الله پژواک .
۴ـ وزیر عدلیه : -
۵ـ وزیر مالیه : محمد خان جالر .
۶ـ وزیر معارف : دکتور محمد یسین عظیم .
۷ـ وزیر تجارت : -
۸ـ وزیر مخابرات : نصرت الله ملکیار .
۹ـ وزیر فوائد عامه : جنرال خوازک زلمی .
۱۰ـ وزیرمعادن و صنایع : غلام دستگیر عزیزی .
۱۱ـ وزیر زراعت : دکتور عبد الوکیل .
۱۲ـ وزیر پلان : دکتور عبد الواحد سرابی .
۱۳ـ وزیر اطلاعات وکلتور : صباح الدین کشککی .
۱۴ـ وزیر صحیه : -
۱۵ـ رئیس مستقل قبایل : -

انتخاب شفیق به حیث صدر اعظم از سوی ظاهر خائن در افکار عمومی چنان تلقی شد که افغانستان قصد دارد ، خود را از زیر بار روسیه خارج ساخته به طرف غرب بیشتر تکیه کند . همین تحلیلی که بعدها در مورد داود خان ارائه دادند . از جمله شاخصه‌های این گرایش در عصر شفیق حل منازعه آب هیرمند بین ایران و افغانستان بود که ایران آنروز بعنوان سمبل قدرت و سیاست امریکا در منطقه به حساب می‌رفت .

طبق نوشته مرحوم فرهنگ : « شاه که از ناحیه تصویب قرارداد هلمند اطمینان حاصل کرده بود برای استراحت به اروپا رفت و به حکم قانون اساسی پسر ارشدش سردار احمد شاه نیابت او را به عهده گرفت . بازار کابل چنانچه معلوم است مانند اکثر بازارهای شرقی همواره آشیانه پرورش افواهات بود . در اوقات عادی این افواهات بیشتر به تفسیر و تبدیل وزیران و ماموران بلند پایه دولتی تعلق می‌گرفت و در دوره مشروطیت شایعات مربوط به تغییر حکومت هم به آن علاوه شده بود . امّا در این هنگام دفعتاً سطح شایعه بالا رفته خبر مربوط به یک کودتای نظامی درآینده قریب در محیط انتشار یافت تا به حدی که برسانه‌های بین‌المللی هم رسیده و رادیوی بی بی سی از آن صحبت نمود . معلوم نیست که حکومت و جنرال عبد الولی داماد شاه که از امور مربوط به اردو در غیاب شاه مراقبت

می‌کرد این اخبار را تا چه اندازه جدی گرفتند ، امّا قدر مسلم این است که اقدامی برای جلوگیری از آن صورت نگرفت تا اینکه در نیمه شب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ برابر ۱۷ جولای ۱۹۷۳ یک تعداد از قطعات اردو متعلق به قرارگاه‌های نظامی کابل به فرمان سردار محمد داود و رهبری صاحب منصبان مربوط به حزب غیر قانونی پرچم به کودتا دست زده، صدر اعظم و وزیر دفاع و جنرال عبد الولی را در خانه‌های شان دستگیر ساختند و بدون مواجه شدن با هیچگونه مخالفت بر کشور دست یافتند » .

بدینسان طومار حکومت شاهی که از سال ۱۷۴۷م در منطقه آسیا بوجود آمد واسم سرزمینی بنام افغانستان را جزو تاریخ ساخت ، سرانجام در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی (۱۹۷۳ میلادی) با یک سازش خانوادگی خاتمه یافت. متأسفانه هنوز که هنوز است مورخان و درباریان گذشته راز اصلی این تغییر را برملا نساخته‌اند ، عوامل وا نگیزه کودتا صرف بر پایه تحلیل‌های سیاسی استوار است نه بر استناد و مدارک تاریخی .

واضح و روشن است که بررسی تاریخ چهل ساله زمامداری ظاهر خائن در این چند صفحه هرگز قابل جا دادن نبوده و صرف فهرستی از تغییر و تبدیل دولت‌ها ارائه شد و تمام زوایای تاریک خیانت و جنایت و قراردادها و ارتباطات از قلم ماند که انشاء الله در فرصت‌های دیگر به آنها پرداخته خواهد شد .

* * *

د ـ دوره سقوط سلطنت و رژیم‌های کودتا

۱ـ داود خان :

برخلاف دیگر کشورها در افغانستان هر قدر به زمان حاضر نزدیک‌تر گردیم به همان اندازه دچار کمبود معلومات تاریخی و اسناد و مدارک رسمی خواهیم بود . و شاید علت اساسی این باشد که در افغانستان همواره حوادث را بعد از وقوع و سپری شدن زمان آن یاد داشت می‌کنند در حالیکه در سایر کشورها حوادث لحظه به لحظه از سوی رسانه‌های خبری و مطبوعات دنبال شده ، و ضبط می‌گردد . امّا در کشور ما چنین نیست بعد از ختم غائله‌ها حوادث طبق دلخواه حکومت و سلیقه‌های نویسندگان تحت تأثیر شرایط موجود درج تاریخ می‌شوند . مثلاً سراج التواریخ که وقایع تاریخی افغانستان و خاصتاً دوره عبد الرحمن جابر را بررسی نموده ، در عصر حبیب الله خان پسر عبد الرحمن خان و

زیرنظر مستقیم شخص وی تدوین یافته است . در مورد حکومت ظاهر خائن هنوز هم بخاطر زنده بودن شخص وی مورخان به خوبی قضایا را بررسی نکرده فقط مرحوم فرهنگ چیزک‌های در این مورد نوشته با آن تیراژ کم و شرایط فعلی نتوانسته جای خود را در جامعهٔ ما باز کند .

بهر حال ، آنچه را که باید گفت این است که کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ هنوز هم بدرستی روشن نشده که واقعاً سازش خانوادگی بوده و یا برخلاف نظرشان این کار اتفاقی افتاده است ؟ هر چند در قدم اول بعید به نظر می‌رسد که شاه ویا سلطانی به این سادگی از قدرت و حکومت چشم پوشیده کنار رود ، ولی تاریخ به فراوان نشان داده است که گاهی قدرتمندان چوب طرح خود را خورده‌اند ، نمونه زنده آن کنار رفتن گورباچف از قدرت و سقوط امپراتوری بزرگ مارکسیتی جهان درسال ۱۳۷۰ هجری شمسی و یا ۱۹۹۱ میلادی است . هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند که گورباچف چنین وضعی را می‌خواست ولی همه می‌توانند بگویند که عامل این وضع و دیگرگونی خود گورباچف بوده شاید بتوان در مورد کودتای ۲۶ سرطان ۵۲ نیز همین قضاوت را در مورد ظاهر خائن نمود ، هر چند او را طرفدار کودتا نمی‌توان گفت ، می‌توان عامل اصلی کودتا به حساب آورد . حقشناس در این مورد مطلبی دارد خدا کند که حقشناسی کرده باشد :

« ... روس‌ها از قدرت اجرایی شفیق در هراس افتادند و این نگرانی خویش را گاهگاه در محافل و نزد افرادی که با آنها تماس داشتند اظهار می‌نمودند و چنان معلوم می‌شد که دست بکار خطرناکی خواهند زد . آری ! این حدس و گمان بیجا نبود و یک هفته قبل از کودتای محمد داود یعنی بتاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۵۲ یکصد وبیست تانکیست روسی وارد کابل شد و در میان قوای زرهدار شایع گردید که ایشان جهت آموزش کاربرد تانک‌های ۲۶ برای افراد نظامی افغانی به افغانستان آمده‌اند ، و هم تمرین می‌نمایند که شاه و اعضای کابینه و شوری از تانک‌ها و تانکیست‌های جدید دیدن می‌کند . این تانکیست‌ها را در کلوپ عسکری جابجا کردند. و همین‌ها بودند که در کودتای ۲۶ سرطان تانک‌ها را به سوی ارگ و رادیو کابل هدایت می‌کردند » .

خوب اگر اینطور بوده که ظاهر خائن هم به نحوی در قضیه دخالت داشته ولی گمان نمی‌رود به این سادگی و این شکل کار پیش رفته باشد . همان شایعات که مرحوم فرهنگ اشاره کرده به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید چون شایعات در هر کشور رایج است به محض

اینکه جابجایی ارتش صورت گیرد تحلیل‌گران احتمال تعویض قدرت می‌دهند. از این گونه احتمالات در عصر کودتا و انقلاب زیاد داده شد که خیلی کم به واقعیت گرائید.

هر چه بود کودتای داود خان بعنوان کودتای سفید که چندان هم سفید نبود با طرح زیرکانه وی به پیروزی رسید و اولین بیانیه وی که دستخط آن در اختیار ما قرار گرفته با این مطلب از طریق رادیو کابل و بعد جرائد کشور نشر و پخش شد:

بسم الله الرحمن الرحیم

خواهران و برادران عزیز سلام.

بنده در طول مدت مسؤلیت‌های مختلف در خدمت وطنم همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقات محروم و قشر جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و در آن همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خود سهم گرفته احساس مسؤلیت نمایند.

مدتها سپری شد و مساعی زیاد بعمل آمد تا عوامل که نظر به تجارب به شکل‌های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی می‌شد تدریجاً از بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد به نسل جوان احساس مصؤنیت بخشد و از نشو ونمای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند...

بعدها همین کلمات قشر جوان، طبقات محروم، ارتجاع و ارتجاعی، تبعیض و امتیازطلبی نقل مجلس روشنفکران و با سوادان گردید و داود خان بعنوان اولین رئیس جمهور افغانستان در کشور و جهان شناخته شد. در این کودتا طبق اسناد منتشر شده تا امروز بیشتر پرچمی‌ها با داود همکاری داشتند و روی این حسن نیت و همکاری داود خان نیز پنج تن از پرچمی‌ها را به وزارت‌های چون زراعت، معارف، داخله، سرحدات و حتی معاون صدارت جا داد. و بعدها با شکر آب شدن روابط داود خان با روسیه و یا پرچمی‌ها تعدادی از این افراد را از کار برکنار نمود. کابینه داود خان مثل خیلی از کابینه‌های کودتاچیان شکل عجیب به خود گرفته بود.

۱ ـ رئیس جمهور: محمد داود خان.

۲ ـ صدر اعظم: محمد داود خان.

۳ ـ معاون صدارت: محمد حسن شرق.

۴ ـ وزیر دفاع : محمد داود خان .
۵ ـ وزیر خارجه : محمد داود خان .
٦ ـ وزیر زراعت : باختری .
۷ ـ وزیر معارف : نعمت الله پژواک .
۸ ـ وزیر داخله : فیض محمد .
۹ ـ وزیر سرحدات : پاچاگل الفت .

داودخان پس از کودتا اولین اقدامی که انجام داد اعضای خانواده سلطنتی را نزد ظاهر خائن به رم فرستاد ، حتی با تعدادی از وابستگان و هزینه‌های گزاف که این کار نشان می‌داد ، توافق‌های هر چند در اوّل نبوده بعداً بوجود آمده است . و بیعت نامه ظاهر خائن تا حدودی این مطلب را روشن می‌سازد :

۲۱ اسد ۱۳۵۲

روم

بسم الله الرحمن الرحیم

برادرم جلالت مآب رئیس جمهور :

از موقعیکه خبر جریانات اخیر را شنیدم تا ایندم فکرم متوجه وطن من بود و برای آینده آن نگران بودم .

مگر حین که دریافتم مردم افغانستان بغرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده‌اند به احترام از اراده مردم وطنم خودم را از سلطنت افغانستان مستعفی می‌شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود به شما ابلاغ می‌کنم .

در حالیکه آرزوی من سعادت و اعتلای وطن عزیز من است خود را به حیث یک فرد افغان زیر سایه بیرق افغانستان قرار می‌دهم .

دعای من اینست که خداوند بزرگ و توانا همواره حامی و مددگار وطن و هموطنان من باشد .

استعفای ظاهر خائن از سلطنت و بیعت وی با داود خان آنهم در آن فاصله کمتر از یک ماه نشان دهنده توافقات خانوادگی بوده حالا پیش از کودتا یا بعد از آن چندان مهم نیست . مهم این است که این توافق حاصل شده بود . داود خان در ابتدای ریاست جمهوری

روش چپ گرایانه در پیش گرفت و دم از اصلاحات ارضی و عدالت اجتماعی زد امّا نتوانست ماهیت تبعیض گرایانه خود را پنهان سازد ، زیرا حبل الله در مورد اقدامات وی نوشته است :

« او به مأمورین امر می‌کرد بالای مردم هزاره ظلم کنند . اموالشان را علناً بنام رشوت بگیرند ، با خشونت با آنها رفتار کنند ، به کوچی هدایت میداد تا اموال هزاره‌ها را بزور بگیرند ، کشت و زراعت شان را تلف سازند ، به شرف و ناموس آنها تعرض کنند ، دروازه مکاتب مخصوصاً لیسه عسکری را عملاً بروی جوانان هزاره مسدود ساخت.... زمین‌های مردم ازبک دشت ارچی ، امام صاحب و بغلان را به زور به قبائل پشتو زبان سپرد...» البته این اقدامات که نام برده شد بیشتر در زمان صدارت او انجام گرفته ولی عهد ریاست جمهوری او نیز تفاوتی به گذشته‌اش نبخشیده بود .

بی عدالتی از یک طرف و ضعف اقتصادی از سوی دیگر زمینه را برای فرار از کشور برای قشر جوان فراهم ساخت ، جوانان جویای کار به پاکستان ـ ایران و حتی کشورهای حوزه خلیج رسیدند که این رفت و برگشت‌ها مستقیماً در روحیه جوانان و حتی عامه مردم اثرات بیدارگرایانه بخشید . قیام پنجشیر بیش از پیش به تحریک مردم پرداخت ، امّا به آن حد نبود که انتظار تحول عظیم در جامعه از آن بوجود آید و باعث سقوط حکومت گردد . بلکه آنچه مایه نابودی او و طرفدارانش گردید همان گرایشاتی بود که طبق ادعای اکثر تحلیل‌گران در آخر زمامداری نسبت به غرب پیدا نموده بود . زیرا در آخرین سالهای زمامداری یعنی چند روز قبل‌تر از مرگ سفری به کشورهای مسلمان همسایه و عرب نموده بود . وقتی از سفر برگشت به فاصله چند روز از بین برده شد .

در مورد شکست حکومت داود عوامل زیادی را ذکر کرده‌اند از جمله یکی هم قتل میر اکبر خیبر یکی از سران باند پرچم که مخالف تره کی بوده و توسط « کاگ بی » در شام ۲۸ حمل ۱۳۵۷ کشته شده و در عقب مطبعه دولتی کابل انداختند . حزب دموکراتیک قتل وی را به دولت نسبت داده بتاریخ ۳۰ حمل جسد او را از مقابل ارگ جمهوری عبور داده در پشت بالاحصار دفن کردند . در مراسم دفن تعداد زیادی از چپی‌ها گرد آمده بودند تعدادی از سران چپی بیانیه‌های داغی در سر قبر خیبر ایراد نمودند . دولت هم پس از این حادثه تعدای از آنها از جمله تره کی ، ببرک و اناهینا را زندانی ساخت . و فردای آن روز کودتا شد ، قبل از کودتا اعلام شده بود که توطئه براندازی حکومت کشف شده و عاملان

آن دستگیر شده‌اند ، امّا بعدها روشن شد که طراح اصلی کودتا آنهای نبودند که دستگیر شدند بلکه خود روسیه بوده است .

۲ـ تره‌کی وکودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷:

در روز پنجشنبه ۷ ثور سال ۱۳۵۷ به اثر کودتای خونین که از سوی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان (مرکب از جناح خلق و پرچم که یکسال قبل ائتلاف نموده بودند) و به همکاری و طرح روسیه ترتیب یافته بود ، به حکومت نیم قرنه استبدادی آل یحیی خاتمه داده شد . حکومتی که در روز ۲۳ میزان ۱۳۰۸ با عذر و توطئه رویکار آمد و نادر خان زمام امور را بر عهده گرفت (و در روز ۱۷ عقرب ۱۳۱۲ با فیر سه گلوله عبد الخالق قهرمان بر قلب نادر فاشیست ، فرم حکومت تغییر یافت و زمامداری آن به خائینی سپرده شد که در طول ۴۰ سال سلطنت جز عیاشی ،کاری برای ملت و آبادانی کشور انجام نداد و تااینکه در شب ۲٦ سرطان ۱۳۵۲ رنگ دیگر بر این حکومت فاشیستی زده شد و داود شاه بعنوان اولین رئیس جمهور افغانستان به کرسی قدرت تکیه زد) باکودتای دست پروردگان‌دربار‌برای همیشه از صحنه حیات سیاسی کشور برانداخته شد .

زمام حکومت کودتا را نور محمد تره‌کی ، مارکسیت شناخته شده و تربیت یافته دربار بدست گرفت ، هر چند که اولین بار اسم عبد القادر بعنوان رهبر کودتا سر زبان‌ها افتاده بود . ظاهر خائن که از دور مترصد اوضاع بود ، در برابر این تحول ، عکس العمل نه چندان جدی از خود نشان داد و اظهار داشت که : « واضح است که کودتاکنندگان چپ گرا هستند و همین امر موجب نگرانی ما شده است » روسها که طراح اصلی کودتا بودند بخاطر عدم افشای همکاری خود باکودتاگران ، ۴ روز بعد ازکودتا رژیم کابل را برسمیت شناختند در حالیکه کودتای داود را در همان روز اول برسمیت شناخته بودند . زیربنای حکومت کودتای ۷ ثور با خون خانواده سلطنتی و استخوان سربازان گارد ریاست جمهوری داود خان ریخته و استوار گردید و این اولین باری بود که در طول حکمروائی افغانها، خانواده سلطنتی به شکل آشکار و برهنه در وقت تعویض قدرت و حکومت قتل عام می‌شدند . و داود خان شاهد قتل عام ۲۹ تن از اعضای خانواده خود بدست تربیت شدگان مکتب وکیش خود بوده است . در صورتیکه دو قرن و نیم همواره تغییر حکومت و تعویض قدرت براساس طرح سازش درون خانوادگی که زنان نقش فعالی در آن داشتند ، صورت

می‌گرفت و حرم سراها از هرگونه آسیبی درامان بودند . این قاعده از آغاز قدرت گیری احمد خان و حفظ حرم سرای نادر افشار تا ختم دوره سلطنت محمد زائی‌ها(فرستادن خانوادهٔ ظاهر خائن به روم) در جامعه حاکم بود و حتی حبیب الله سقازاده نیز این قاعده را مراعات کرد و خانواده‌های محمد زایی را بدون کوچک‌ترین لطمه حیثیتی باقی گذاشت . امّا عملکرد کودتاگران نشان داد که تغییرات بنیادی در حاکمیت و حکومت افغانستان به وجود آمده است هر چند که ترکیب کابینه فرقی چندانی با گذشته‌ها نداشت و صرف چند نفر غیر افغان چپی در جمع چپی های افغان مشاهده می‌شدند ولی از نگاه خانواده گی قدرت از کف محمد زائی‌ها بیرون رفته به اقوام گوناگون رسیده بود .

اعضای کابینه حکومت کودتا :

۱ ـ رئیس جمهور : نورمحمد تره کی .
۲ ـ صدراعظم : نورمحمد تره کی .
۳ ـ معاون ریاست جمهوری ونایب صدراعظم : ببرک کارمل .
۴ ـ نائب صدر اعظم و وزیر امورخارجه : حفیظ الله امین .
۵ ـ وزیر دفاع : سرهنگ عبد القادر .
٦ ـ وزیر داخله : نور احمد نور .
۷ ـ وزیر صحت عامه : دکتور شاه ولی .
۸ ـ وزیر پلان : سلطان علی کشتمند .
۹ ـ وزیر رادیو وتلویزیون : سلیمان لایق .
۱۰ ـ وزیر زراعت : صالح محمد زیری .
۱۱ ـ وزیر مالیه : عبد الکریم میثاق .
۱۲ ـ وزیر اطلاعات وکلتور : محمد هاشم درکشانی .
۱۳ ـ وزیر عدلیه : عبد الکریم شرعی جوزجانی .
۱۴ ـ وزیر رفاه اجتماعی : اناهیتا راتب زاد .
۱۵ ـ وزیرتجارت : عبد القدوس غوربندی .
۱٦ ـ وزیر معادن و صنایع : محمد اسماعیل دانش .
۱۷ ـ وزیر کار : سرهنگ محمد رفیع .
۱۸ ـ وزیر مخابرات و نائب صدر اعظم : محمد اسلم وطن‌جار .

۱۹ ـ وزیر فوائد عامه : محمد منصور هاشمی.

۲۰ ـ وزیر تحصیلات عالی و مسلکی : محمود سوما.

۲۱ ـ وزیر معارف : دستگیر پنجشیری.

۲۲ ـ وزیر سرحدات و قبائل : نظام الدین تهذیب.

ترکیب کابینه که تلفیقی از جناح خلق و پرچم بود ، خیلی زود باعث جنگ قدرت و تصفیه‌های درونی گردید که این کار همراه با کشتار و قتل عام مردم جو ناامنی و بحران سیاسی را در کشور حاکم ساخت . هنوز یک ماه از کودتا نگذشته بود که شایعات اختلافات در حزب حاکم سر زبانها افتاد و رادیو کابل بتاریخ ۱۳۵۷/۴/۱۴ اعلام کرد که نوراحمد وزیر داخله بعنوان سفیر در واشنگتن ، ببرک کارمل معاون صدر اعظم بعنوان سفیر در چکوسلواکیا منصوب شدند . از انتشار این گونه اخبار مدتی نگذشته بود که خبر کودتای عبدالقادر و دستگیری وی و دیگر پرچمی‌ها پخش شد .

با کنار رفتن پرچمی‌ها از قدرت تره کی ، امین یکه تاز میدان شدند و شرم‌آورترین صحنه‌های تاریخ را از قتل عام ، غارت و تجاوز به ناموس ملت بوجود آوردند . اقدامات وحشیانه و غیر انسانی خلقی‌ها ، مردم مسلمان کشور را به ستوه آورده ، ناچار علم مخالفت و قیام برداشتند . روسها که صحنه گردان اصلی بودند درصدد برآمدند تا حفیظ الله امین را برکنار نموده ، دوباره ببرک کارمل را بعنوان همکار تره کی وارد کابل سازند . که این توافق در وقت سفر تره کی به هاوانا و برگشت او در مسکو صورت گرفت ، امّا ترون که از باند امین بود موضوع را با وی در میان گذاشته ، پس از برگشت تره کی وی را کشت .

۳ ـ حفیظ الله امین و کودتای ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ :

با مرگ تره کی توسط شاگرد وفادارش ، طرح روسها در ظاهر خنثی شد و مسکو ناچار با امین گرم گرفت . هم روسیه و هم امین به این واقعیت پی‌بردند که رازشان افشاء شده لذا امین تمام جنایات گذشته را به عهده تره کی انداخته و خود ماسک اسلام گرایی به چهره زد . بعدها شایع شد که وی با احزاب مجاهدین مقیم پیشاور طرح سازش ریخته ، قصد داشته که از روسها جدا شود ، این شایعه پس از سقوط هر حکومتی در افغانستان راه میافتاده است . امّا جریان کودتای تنی در سال ۱۳۶۸ یعنی ۱۰ سال بعد از آن شایعه‌ها ، ثابت نمود که امین هم نظریات مشابه داشته است .

وترکمن بوده . کارگران ومتخصصان کارخانه‌ها بیشتر تاجیک‌ها وهزاره‌هابودند . فابریکه سمنت دهانه غوری و معادن ذغال سنگ کرکر و دودکش بر اهمیت شهر افزوده است همان طور که فابریکه قند بغلان بر اهمیت آن شهر افزوده است . در سال ۱۹۷۳م پلخمری ۲ مکتب متوسطه و سه شفاخانه با ۹۰ تخت خواب و ۷ داکتر داشته است .

۳ـ دهانه غوری: در سال ۱۹۷۳م ۱۷۰ دربند دکان و ۸ سرای داشته .

۴ـ نهرین: دارای ۳۰۰ دربند دکان ـ ۱۰ سرای ـ ۹ نفر داکتر بوده که علاوه بر تداوی مریضان فرقه نهرین در شهر هم معاینه خانه داشتند .

۵ـ دوشی: ۱۲۰ دربند دکان داشته است .

٦ـ خنجان: ۷۵ دربند دکان .

۷ـ اندراب: با ۱۰۰ دربند دکان ـ ده صلاح با ۱٦۰ دربند دکان و ۵ سرای در ۹ کیلومتری هم اندراب را رونق داده‌اند .

* **خصوصیات صحی :** وضعیت صحی طبق آمار وارقام در این ولایت کاملا با ولایات دیگر فرق می‌کند . علت هم همان صنعتی بودن ولایت است . در سال ۱۳۴۹ در این ولایت برای هر، ۷۱/۰۰۰نفر یک داکتر و برای هر ۳۵۰۰ نفر یک تخت خواب وجود داشته که این رقم پس از کابل ـ بلخ ـ نیمروز و فراه رقمی بالا در کشور به حساب می‌آید. در این ولایت ۹ داکتر و ۱۸۳ تخت خواب شفاخانه وجود داشته است .

ولایت بغلان را می‌توان از جمله ولایات صنعتی افغانستان به حساب آورد . زیرا فابریکه نساجی پلخمری ـ فابریکه سمنت دهانه غوری ـ فابریکه قند بغلان ـ ذغال سنگ کرکر ودودکش ـ برق پلخمری ـ سیلوی پلخمری وموقعیت استراتژیک خود ولایت زمینه آن را دارد که در صورت انتقال قدرت از حکومت فاشیستی به حکومت مردمی ، بغلان خیلی زود رشد یابد .

بغلان نیز همچون بدخشان تحولات بعدی را پشت سردارد ، زیرا مرکز اسماعیلیان کشور در این ولایت بوده و از اینکه اغلب پیروان اسماعیلیه را هزاره‌ها وتاجیک‌ها تشکیل می‌دهند با درنظر داشت استقلال تاجکستان و موقعیت یافتن خانواده کیان در دولت کابل و هماهنگی آنها با دولتی‌های تاجیک و ازبک منطقه شمال را آبستن تحولاتی نموده که در آینده روشن خواهد شد .

فهرست مطالب

*** فصل دوّم : وضعیت جغرافیایی افغانستان**

*** فصل چهارم : وضعیت اجتماعی افغانستان**

*** فصل ششم : وضعیت فرهنگی افغانستان**

*** فصل هفتم : وضعیت نظامی افغانستان**

*** فصل هشتم : وضعیت سیاسی افغانستان**

* * * * *

▣ ▣ ▣ ▣

مشخصات کتاب

□ نام کتاب : شناسنامه افغانستان ▣

□ نویسنده : بصیر احمد دولت آبادی ▣

□ ناشر : مؤلف ▣

□ چاپ : چاپخانه و لیتوگرافی شهید ـ قم ▣

□ تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه ▣

□ تاریخ : چاپ اوّل ۱۳۷۱ ▣

حال ، چه گرایش امین به سیاست راست و غرب بود و چه طرح دیگر روسیه ، به بهانه تجاوز بیگانگان در افغانستان ، طرح تجاوز ارتش سرخ به این کشور ریخته شد و این پلان در شام ٦ جدی سال ۱۳۵۸ عملی گردید . با اینکه تجاوز نظامی سه ماه بعد از کودتای امین صورت علنی به خود گرفت امّا در همان روزهای اوّل کودتای وی و با وجود شناسایی حکومت جدید از سوی روسها زمزمه مداخله نظامی روسیه نیز سرزبانها افتاد . روزنامه اطلاعات به نقل از مقامات وزارت خارجه آمریکا بتاریخ ۲۹ سنبله نوشت که : « پس از رویکار آمدن حفیظ الله امین ، مارکسیست افراطی و خشن طرفدار شوروی در افغانستان ، ارتش شوروی دست به انتقال بی‌سابقه قوا در مرزهای افغانستان زده است » .

امین دوره سه ماه و چند روز حکومت خود را ضمن کشتار و قتل عام مردم سراسر کشور ، بیشتر به تمرین صحبت در رادیو و تلویزیون سپری نمود . او همواره شعار عدالت ، مصونیت ، قانونیت را سر می‌داد و شعار نان ـ خانه ـ لباس فراموش شده بود ، مساجد و تکایای که خود نمازگزاران و سوگواران آنها را کشته و در آنها را بسته بود ، اینک دوباره باز نموده دست به رنگ آمیزی زد . امّا هیچ یک از این اقدامات نتوانست زمان مرگ او بدست روسها را به تعویق اندازد . زیرا امکان مداخله روسیه روز بروز بیشتر شده به رسانه‌های خبری جهان راه یافت . روزنامه اطلاعات بتاریخ ۷ میزان نوشته است : « یک مفسر برزیلی معتقد است اگر شوروی در افغانستان مداخله نظامی کند تا پیروزی کامل به آن ادامه خواهد داد و این با مداخله امریکا در ویتنام فرق دارد » . بتاریخ ۲۴ میزان خبر شکست کودتایی در کابل از سوی محمد فرهاد رهبر حزب ملت افغان و افسران نظامی به جهان مخابره شده و روز ۲ جدی خبر ترور رئیس کام یا پلیس مخفی امین ، اسد الله امین برادر زاده وی پخش شد و به دنبال آن خبر تجاوز روسیه .

* * *

تجاوز ارتش سرخ به افغانستان

۱ ـ حکومت ببرک کارمل :

در شام ٦ جدی سال ۱۳۵۸ همزمان با گزارشات رادیو کابل از مهمانی روز حفیظ الله امین ، بیانیه ببرک کارمل از رادیو تاجکستان بنام رادیو کابل بعنوان رئیس جمهور افغانستان پخش شد . بعدها فاش شد که در آن وقت امین هنوز زنده بوده و ببرک کارمل در

روسیه . روسها وقتی امین را کشتنند ببرک را از روسیه آورده به قدرت نشاندند .
ببرک کارمل که فرد زرنگ و سیاست باز کارکشته بود ، هر چند با همراهی نیروهای متجاوز وارد وطن شد ، امّا طرح‌های بلند مدتی را روی دست گرفت با اینکه خود موفق نشد آنها را پیاده کند ولی توانست جلو پیروزی مجاهدین را سد نماید . او زندانیان دوره امین و تره کی را آزاد نمود ، اموال مصادره شده مردم راپس رد کرده ، جبهه ملی پدر وطن را تکشیل داد . و همچنان با طرح خودمختاری هزاره‌جات ایجاد مجمع بنام شئون اسلامی ، وزارت اقوام و قبایل و غیره زمان را به عقب برگرداند . که هرگاه او این اقدامات را قبل از تجاوز روسیه در همان آغاز کودتای تره کی به مرحله اجرا می گذاشت ، شاید پیروز می‌شد ، امّا زمان برای این فعالیت‌ها مساعد نبود و جنگ از حالت منطقوی شکل عمومی و سراسری به خود گرفت .
روسها وقتی در مورد اشغال افغانستان به بن‌بست رسیدند دست به تغییراتی تازه زدند البته ارتباط مستقیم به دگرگونی نظام مارکسیستی در خود روسیه داشت زیرا پس از مرگ برژنف سیاست روسیه در حال تغییر خوردن قرار گرفت و گاردهای قدیمی یکی پس از دیگری از صحنه کنار رفتند . و زمام امور به گورباچف رسید که طرح پروسترویکا و کلاسنوست را پیاده نمود و آخر الامر با این طرح امپراتوری روسیه را نابود ساخت . در افغانستان هم پس از این تغییرات در خود روسیه بتاریخ ۱۴ / ۲ / ۱۳۶۵ ببرک کارمل از مقام رهبری حزب دموکراتیک خلق استعفاء داده جای او رانجیب گرفت . وی بعنوان رئیس جمهور نمایشی باقی ماند . امّا سرانجام بتاریخ ۲۹ / ۸ / ۱۳۶۵ از تمامی پست‌های محوله سبک دوش شده خانه‌نشین گردید ، و این بار صحنه برای مانورهای سیاسی نجیب آماده شد .

۲ـ حکومت نجیب :

پس از برکناری ببرک از مقام ریاست جمهوری ، طبق قانون کشورهای کمونیست رهبر حزب زمام دولت را نیز به عهده گرفت . شعار نجیب مصالحه ملی ، آتش بس و طرح انتخابات بود . همچنان ادامه طرح برژنف که بعدها بنام طرح سازمان ملل و کنفرانس ژنو موسوم شد و سرانجام به نتیجه رسید . کنفرانس ژنو که دور اوّل آن بتاریخ ۲۵ جوزا سال ۱۳۶۱ مطابق ۱۵ جون ۱۹۸۲ ، بین مقامات پاکستان ، کابل و کورودویز نماینده سازمان

ملل انجام گرفت ، مفاد طرح سازمان ملل اینها بود :

۱ ـ خروج قوای خارجی از افغانستان .

۲ ـ عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها .

۳ ـ تضمین بین المللی و عدم مداخله .

۴ ـ بازگشت داوطلبانه مهاجرین به وطن‌شان .

این طرح به شدت تمام از سوی سازمان ملل دنبال شد ضمن اینکه جنگ و خونریزی درکشور ادامه داشت رفت و برگشت‌های کوردویز نیز ادامه داشت تا اینکه پس از ۸ سال تمام به تاریخ ۲۴ حمل ۱۳۶۷ مطابق ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ طرح به نتیجه رسید و فردای آن توافقنامه چهار جانبه بین روس ، امریکا ، کابل و اسلام آباد در ژنو به امضاء رسید و براساس آن قشون روسیه به مدت ۹ ماه دیگر یعنی بتاریخ ۲۵ دلو ۱۳۶۷ باید از افغانستان خارج می‌شد . که این توافق نامه به خوبی اجرا شد . و خروج نیروهای روسی در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ از افغانستان تکمیل گردید ، امّا مشکلات کشور به حالت خود باقی ماند .

۳ـ دولت موقت پیشاور درکنار دولت کابل :

حکومت صبغت الله مجددی : همزمان با خروج نیروهای روسی از افغانستان قرار بود حکومتی از مجاهدین در پاکستان بوجود آید تا جانشین دولت کابل گردد . چون تحلیل‌ها بر این پایه استوار بود که با خروج نیروهای روسی از افغانستان دولت کابل ، خود بخود سقوط می‌کند . اما عطش قدرت خواهی برخی سران مجاهدین مقیم پیشاور در شورای مشورتی به کسب قدرت مطلقه فاشیستی ، این تحلیل را نادرست جلوه داد ، زیرا در جریان تشکیل حکومت موقت فاشیست‌های متعصب نتوانستند ماهیت خود را پنهان سازند لذا به جز قوم افغان و یک جناح از قوم تاجیک دیگران از شرکت در حکومت موقت سرباز زدند. این کار باعث اختلافات شدید در بین مجاهدین و تقویت روحیه متزلزل دولت کابل گردید .

افغان‌ها بخاطر اینکه نشان دهند بدون همکاری سایر اقوام قادرند حکومت موقت تشکیل داده آنرا جانشین حکومت کابل سازند ، دست به حمله پر طمطراق به شهر جلال‌آباد زدند . این جنگ تبلیغاتی ماهها طول کشید ولی مجاهدین موفق به اشغال جلال‌آباد نشدند . با آنکه از نگاه اسناد و مدارک تاکنون مطلبی در این باره بیرون داده

نشده ولی از نگاه تحلیل افغانها قصد تسخیر جلال آباد را نداشتند ورنه با آن امکانات وسیع و هماهنگی پاکستان و حتی امریکا نتوانستند یک شهر دوازده هزار نفری را تصرف کنند! البته عوامل دیگر هم در جنگ جلال آباد دخالت داشت از جمله اینکه شایع شد دولت موقت پیشاور اسرایی راکه از اطراف شهر جلال آباد گرفته‌اند بعد از کشف هویت ، افغانها را رها داده و هزاره‌ها و ازبک‌ها و تاجیک‌ها راکشته و زنده سوزانده‌اند . این شایعه باعث شد که ملیشه‌های جوزجانی و هزاره‌های کابل وارد صحنه شوند و مجاهدین افغان را شکست دهند .

مجاهدین افغان در جنگ جلال آباد شکست خوردند ، حال این شکست به اساس طرح سران دولت موقت بود یا تحریک احساسات ملیت‌های غیر افغان ، فرق نمی‌کند . شکست جلال آباد و امتیاز خواهی افغانها در جریان تشکیل دولت موقت زمینه را برای بیداری دیگران فراهم ساخت . لذا حزب وحدت اسلامی افغانستان از گروه‌های شیعی کشور پس از آزادسازی شهر باستانی بامیان در این شهر در سال ۱۳۶۸ تشکیل شد . قدرتی در برابر قدرت کابل و پیشاور بوجود آمد . هر چند ابراز نمی‌شد ، امّا افغانها نتوانستند این وضع را تحمل کنند ، چراکه گذشته از قدرت بامیان ، شورای نظار و شورای ساغر نیز عرض اندام نموده بودند ، لذا جهت جلوگیری از افتادن قدرت به دست دیگران افغانهای کابل و پیشاور طرح کودتای تنی در اواخر سال ۱۳۶۸ را ریختند که با شکست این کودتا کوره راهی که برای تفاهم وجود داشت به کلی مسدود شد . با وجودی که ربانی ، مجددی تلاش‌های بیدریغی از خود در امر بازی دادن ملیت‌های دیگر انجام دادند امّا سودی نبخشید .

کشاکش مجاهدین به نجیب زمینه مانور را فراهم ساخت ، او حزب دموکراتیک خلق را به حزب وطن ، جمهوری دموکراتیک را به جمهوری افغانستان تغییرداد ، برخی پست‌های دولت رابه غیر حزبی‌ها داد از جمله خالق یار تاجیک را به صدارت رسانید و دهها ترفند دیگر . با اینکه نظام مارکسیستی در روسیه از هم پاشید و جمهوری های زیادی استقلال یافتند ولی دولت نجیب در حال تزلزل باقی ماند و سازمان ملل این بار طرح دیگری ریخت که بعنوان طرح ۵ ماده‌ای معروف شد و همه باور کردند که سرانجام قضیه افغانستان از این طریق قابل حل است . امّا با روشن شدن اختلافات درونی در دولت کابل ، دولت موقت پیشاور و قدرت یابی بامیان و شورای نظار، زمزمه‌های تجزیه افغانستان سر زبانها

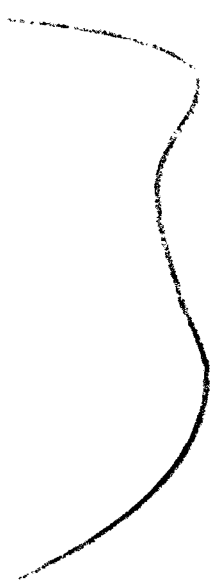
افتاد و از آن قبل از سوی حزب وحدت اسلامی افغانستان طرح انتخابات آزاد که تشکیل حکومت فدرال نیز جزو از آن بود به سازمان ملل ارائه شده بود.

شایعات و تحلیل‌ها در هر زمینه‌ی رایج شد، امّا تحولات اواخر سال ۱۳۷۰ و اوائل سال جاری در ساحه شمال کشور و آزاد شدن ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان این نظریه را تقویت نمود که کشور در حال آزاد شدن است. و نجیب نیز ازآن سرسختی‌های گذشته دست برداشته اعلام داشته است که حاضر است از مقام خود استعفا دهد و ظاهر خائن نیز سر بلند کرده که قصد خدمت به وطن را دارد، امّا با تمامی این تحولات آینده هنوز روشن نیست که چه خواهد شد [1].

۱ ـ در وقتی که کتاب در حال حروفچینی قرار داشت تحولات مهمی در کشور رخ داد و آن اینکه بتاریخ ۱۳۷۱/۱/۲۷ اعلام شد که نجیب از قدرت کنار رفته است. عبد الوکیل وزیر خارجه رژیم کابل در یک مصاحبه مطبوعاتی که شام روز پنجشنه ۲۷ حمل از رادیوها پخش شد نجیب را متهم ساخت که بعنوان عامل بازدارنده صلح در کشور عمل می‌کرده است. امّا پس از نجیب عبدالرحیم هاتف به عنوان کفیل ریاست جمهوری قدرت را در دست گرفت. ولی شهرهای کشور پشت سرهم بدست مجاهدین سقوط کرد و تنها کابل باقی ماند تا بدون خونریزی تسلیم شود. لذا عبدالرحیم هاتف روز اول ثور اعلام کرد که قدرت را به شورای از مجاهدین مسلمان تحویل می‌دهد. گلبدین حکمتیار اخطار داد اگر دولت کابل تا روز ۷ ثور قدرت را به مجاهدین تحویل ندهند نیروهای او بالای کابل حمله خواهد کرد.

فصل چهارم

وضعیت اجتماعی افغانستان





سرزمین افغانستان همانطوریکه از کوههای سربفلک کشیده، دریاهای خروشان و دره های سرسبز، وادی‌ها و جلگه‌های شاداب و خرم و جنگلات انبوه تشکیل شده است، به همان پیمانه اقوام گوناگونی را با زبان های مختلف و رسم و رواج مخصوص بخود، دربطن خویش جا داده است. زبانهای معروفی که باشندگان افغانستان به آن سخن می‌گویند عبارتند از:

۱ ـ زبان دری: ولایات شمالی، مرکزی، غربی و کل شهرهای افغانستان. (به استثنای چند شهر در مشرقی و جنوبی) به زبان دری سخن می‌گویند. از دیر زمان به این طرف زبان رسمی و اداری کشور بوده که با کمی اختلاف لهجه‌ای تقریباً ۹۰٪ مردم افغانستان می‌توانند با این زبان تکلم کنند و افهام و تفهیم نمایند.

۲ ـ زبان افغانی: این زبان اختصاص به اقوام افغان دارد که بیشتر در ولایات شرقی و جنوبی به آن سخن گفته می‌شود. برخلاف زبان دری که به قوم و طائفهٔ خاصی ارتباط ندارد به زبان افغانی جز افغانها کسی صحبت نمی‌کنند.

۳ ـ زبان ازبکی: در شمال کشور مورد تکلم ازبک‌ها قرار می‌گیرد.

گذشته از سه زبان معروف که در بالا نام بردیم زبانهای محلی و نیمه معروف دیگر هم از قبیل: ترکمنی، نورستانی، پشه‌ی، بلوچی، عربی، فیروزکوهی و... مورد استعمال باشندگان افغانستان قرار می‌گیرد.

* اقوام و طوائف باشندهٔ افغانستان:

۱ ـ افغان: نزدیک به ۴۰٪ باشندهٔ افغانستان را اقوام افغان تشکیل می‌دهند که محل سکونت اصلی شان ولایات شرقی و جنوبی افغانستان بوده، ولی به اساس طرحهای کوچانیدنها از سوی دولتهای وقت (از زمان عبدالرحمن خان جابر به اینطرف) به باقی نقاط کشور نیز پراکنده شده‌اند. خیلی از نویسنگان و نشریاتی که راجع به مسائل اجتماعی



افغانستان چیزی می‌نویسند ، بصورت درست دقت به خرج نداده دچار اشتباهات بزرگی می‌شوند و حتی گاهی افغانها را در افغانستان ۶۰ الی ۷۰٪ کل جامعه به حساب می‌آورند . در حالیکه طبق نوشتهٔ « افغانستان در مسیر تاریخ » که یکی از کتب معتبر تاریخی افغانستان به حساب می‌آید ، تعداد پشتو زبانها را در کل منطقه ۱۲ میلیون نفر ذکر کرده که از آن جمله حدود شش میلیون آن خارج از افغانستان در خاک پاکستان زندگی می‌کنند و این آمار در زمانی ارائه شده که نفوس افغانستان بیشتر از ۱۵ میلیون تخمین گردیده است . که هرگاه این رقم را در نظر داشته باشیم همان نزدیک به ۴۰٪ افغان به صحت نزدیک‌تر است . البته تعدادی هم از روی تعصبیت آمار را کم ذکر کرده‌اند که باز هم قابل تأمل است .

۲ ـ هزاره‌ها : بطور عموم در سراسر مرکز افغانستان سکونت دارند و به اساس ظلم و بیدادگری عبد الرحمن خان جابر اکثریت شان کشته و یا از افغانستان به ترکستان ، ایران و پاکستان و نواحی شمال و شمال غرب افغانستان پراکنده شدند ولی با آنهم نزدیک به ۳۰٪ کل جمعیت افغانستان از این قوم تشکیل گردیده است . در مورد هزاره‌ها باز هم مثل افغانها نویسندگان خود آگاه و یا ناخودآگاه دچار اشتباهاتی شده‌اند که حتی تعدادی از نشریات ایرانی که معلوم نیست آمار خود را از چه منابعی استخراج می‌کنند ، تعداد هزاره‌ها را گاهی با مجموع اقوام ترکمن و قزلباش و... سی درصد ذکر می‌کنند و گاهی بطور مشخص یک الی دو میلیون نفر بحساب می‌آورند . که بهتر است اشاره شود از همین ۲ میلیون مهاجر افغانستان مقیم ایران ممکن است بیشتر از ۶۰٪ آن از هزاره‌ها تشکیل شده باشد و با این حساب اگر آمار برخی نشریات ایران و یا آنکه یکی از نشریات سعودی آمار ۴۰/۰۰۰ را ذکر کرده بود را قبول کنیم ، بدون شک خود را مسخره ساخته‌ایم زیرا همین تعداد مهاجرین از آمار و ارقام مندرجهٔ شان اضافه است .

البته برای ما هیچگونه فرقی ندارد که این هزاره است و یا آن افغان همه برادر هم و پرورش یافتهٔ یک آب و خاک و همه تابع یک آئین (اسلام) هستیم ، ولی استعمار و دشمنان اسلام است که با طرحهای خود ، ملتها را به جان هم می‌اندازند ، برتریت‌ها و امتیازات کاذب اکثریت و اقلیت را راه می‌اندازند .

۳ ـ اقوام ازبک : تاجیک ، ترکمن ، نورستانی ، قزلباش ، بلوچ و سادات ، و...بیشتر از ۳۰٪ کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند . با این حساب اقوام پشتون از نگاه قبائلی یکی از بزرگترین قبائل افغانستان است ولی از نگاه اینکه اکثریت باشند ، نیست . بلکه یکی بر سه کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند .

٦ - ولایت بلخ

موقعیت جغرافیایی :

ولایت بلخ از شرق با ولایت سمنگان و از غرب با ولایت جوزجان و از شمال با ازبکستان و از جنوب با ولایت سمنگان - جوزجان در ارتباط است . مساحت این ولایت ۱۲/۸۰۰ کیلومتر مربع بوده که در حدود ۳٦۴/۱۰۰ نفوس دارد . مرکز آن شهر مزار شریف بوده که از کابل ۴۸۳ کیلومتر فاصله دارد ولی با ایجاد سرک سالنگ مزار شریف این فاصله کوتاه شده است .

* ولسوالی‌ها و مراکز اداری :

این ولایت ۷ ولسوالی - ۳ علاقداری - ۵۷۸ قریه دارد . که عبارت‌اند از: نهرشاهی بلخ - چمتال - دولت آباد - شور تپه - چهاربولک - شولگره - چهارکنت - دهدادی وکشنده.

* ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:

۱ - مزار شریف: دارای ۴۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۳۳/٦۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۲ - بلخ: دارای ۴۷۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۰۳ قریه واقع شده و در حدود ۸۱/۱۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری - افغانی - ازبکی - ترکمنی صحبت می‌کنند . و زبان بازار ، ادارات و مکتب دری است .

۳ - نهرشاهی: دارای ۱/۷۷۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۷ قریه واقع شده و در حدود ۳۲/۷۷۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۴ - دهدادی: دارای ۲۳۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۳ قریه واقع شده و در حدود ۳۷/٦۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۵ - چارکنت: دارای ۱/۴۴۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۸ قریه واقع شده و در حدود ۳۴/۰۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می کنند .

٦ - دولت آباد: دارای ۱/۳۵٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۲ قریه واقع شده و در حدود ۸۵/۳۸۵ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری - ازبکی - ترکمنی افغانی صحبت می کنند . ولی زبان بازار ، ادارات و مکتب دری است . هر چند بازار

* دین و مذهب :

مردم افغانستان همانطوری که در بخش تاریخ مختصراً به آن اشاره شده است ، از همان آغاز ظهور اسلام و نفوذ لشکر اسلام به منطقه ، اسلام آورده و مسلمان‌اند . که بطور فیصدی می‌توان گفت بیشتر از ۹۹٪ کل جمعیت افغانستان را مسلمان‌ها تشکیل می‌دهد ، فقط تعداد چند هزار هندو که عموماً در شهر کابل و شهرهای جنوبی بود و باش دارند با تعداد چند هزار یهود که به قسم کوچی و قسمی هم شهرنشین زندگی می‌کنند .

شاید برای خیلی از کسان تازگی داشته باشد که می‌گوئیم در افغانستان یهود وجود دارد ، زیرا کسی به این اسم و رسم در افغانستان وجود ندارد ، بلکه یهودی‌های افغانستان بنام « جدتا و جوگی‌ها » یاد می‌شوند. جوگی‌ها عموماً به قسم خانه بدوش زندگی می‌کنند و بیشتر مایحتاج زندگی‌شان را از راه گدائی‌گری بدست می‌آورند ولی « جدتا » عموماً معیشت زندگی‌شان را از راه برپا نمودن خیمه‌ها در اطراف شهرها و قریه‌ها و باز کردن فاحشه خانه‌ها در شهرها بدست می آورند .

* مذهب :

۱ ـ مذهب حنیفه : ٦۵ الی ۷۰٪ کل جمعیت افغانستان پیرو مذهب تسنن حنفی بوده که از اقوام و قبائل مختلف تشکیل شده است . اقوام پشتون ، ازبک ،ترکمن ، نورستانی، بلوچ و اقلیت‌های محدود هزاره ، سنی مذهب‌اند . تعصبات خشک مذهبی در شهرهای بزرگ چندان بچشم نمی‌خورد ولی در دور دست‌ها بخصوص در نواحی جنوبی و مشرقی خیلی حاد است . چه بسا اینکه برخی آدمهای احمق و نادان پیرو مذاهب دیگر را مسلمان نمی‌پندارند .

۲ ـ مذهب تشیع جعفری : ۳۰ الی ۳۵٪ کل جمعیت افغانستان را پیروان تشیع تشکیل می‌دهد که از اقوام هزاره ، قزلباش ، ترکمن ، تاجیک و پشتون تشکیل گردیده است اکثریت هزاره‌ها شیعه‌اند ولی بحدی این دو با هم انس گرفته که در افغانستان اصطلاح هزاره و شیعه یکی شده است وقتی بگوئی هزاره ، طرف از این حرف مفهوم شیعه را در ذهن مجسم می‌کند و همچنان بر عکس اگر شیعه بگوئی گمان می‌رود که منظور هزاره باشد . در حالیکه هزاره‌های باغیس ، برخی هزاره‌های غور و حتی دره صوف و بامیان سنی مذهب هستند ولی کسی آنها را در گذشته هزاره نمی‌گفتند .

این اصطلاحات بحدی رایج است که برادران قزلباش ما را برادران اهل سنت ،

هزاره می‌گویند و آنها از این کلمه سخت ناراحت می‌شوند در صورتیکه حق هم دارند چون هزاره نیستند ولی برادران هزارهٔ ما وقتی این برخورد قزلباشها را مشاهده می‌کنند از آنها ناراحت می‌شوند و می‌گویند از شیعه بودن انکار می‌کنند.

گذشته از آنچه گفته شد، برخی از پشتونهای قندهار و ترکمن‌ها در مناطق مرکزی زندگی می‌کنند و یا تاجیک‌های هرات شیعه مذهب هستند و همچنان طائفه‌ای از افغانها و بلوچ‌های قندهار و ارزگان در زمان عبد الرحمن خان به جرم شیعه بودن در نواحی شمال افغانستان مکان داده شده‌اند.

۳ ـ **مذهب اسماعیلیه**: اسماعیلیه در نواحی دوشی و کیله‌گی و قسمت‌های دره صوف و بدخشان وجود دارد که حتی مردم تشیّع افغانستان در گذشته با آنها مراوده دوستی نداشته، اسماعیلی‌ها بیشتر به کیانی‌ها معروف‌اند چون رهبریت‌شان را پسر سید کیان به عهده دارد. اتهاماتی که بر کیانی‌ها زده می‌شود به نسبت عدم ارتباط و مراوده با آنها، برای مردم افغانستان روشن نبوده ولی حالا وضع تغییر کرده است.

۴ ـ **وهابیت**: هر چند بصورت رسمی و معروف کسی که خود را وهابی بگوید در افغانستان نیست البته حتی سعودی‌ها هم از این‌که آنها را وهابی می‌گویند ناخوشنوداند ولی در عمل دیده می‌شود تعدادی مذهب سعودی‌ها را در افغانستان می‌خواهند رایج سازند. بخصوص در دورهٔ انقلاب تلاش سعودی‌ها چند برابر گردیده و سرمایه‌های کلانی را در این راه به مصرف رسانیده‌اند ولی از قرار معلوم نتایج چندانی تاکنون نگرفته‌اند.

* ترکیبات شغلی مردم افغانستان:

مردم افغانستان اکثراً زراعت پیشه و مالدارند، از اینرو تقریبا ۸۰٪ کل جمعیت افغانستان در دره‌ها، دامنهٔ کوهها و دشتها دور از شهرها زندگی می‌کنند. آنهائیکه در شهرها زندگی می‌کنند باز هم به معنی واقعی شهرنشینی که در دنیا مرسوم است، شهرنشین نیستند چون هنوز ارتباط و علاقهٔشان را با قریه‌جات قطع نکرده‌اند. بنابراین از نگاه درآمدهای شغلی می‌توان جامعه افغانستان را به سه دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

۱ ـ ده نشین‌ها یا زارعین.
۲ ـ کوچی‌ها یا مالداران.
۳ ـ شهرنشین‌ها یا صنعت‌گران.

و اینک هر دسته را کمی با تفصیل بیان می‌داریم، تا معلومات نسبتاً روشن‌تری را به


استخدام
1:9 000 000

خوانندگان عزیز عرضه داشته باشیم.

نفوس	فیصدی مرد	فیصدی زن
نفوس کشور	۵۲	۴۸
نفوس شهری	۵۱	۴۹
نفوس دهاتی	۵۲	۴۸
نفوس کوچی	۵۲	۴۸

گروه‌های نفوس	از صفر - ۱۴ سالگی	۱۵/۱ - ۶۴ سالگی	از ۶۵ بالا
مجموع نفوس کشور	۴۵/۳۹	۵۱/۰۶	۳/۵۵
نفوس شهری	۴۵/۵۱	۵۱/۳۲	۳/۱۶
نفوس دهاتی	۴۵/۳۷	۵۱/۰۱	۳/۶۷
نفوس کوچی	۴۵/۳۷	۵۱/۰۱	۳/۶۲

نوعیت نفوس	مجموع نفوس هر طبقه	فیصدی
مجموع نفوس کشور	۱۵/۵۵۱/۳۵۸	%۱۰۰
نفوس شهری	۱/۹۷۶/۷۳۸	%۱۲/۷
نفوس دهاتی	۱۱/۰۷۴/۶۲۰	%۷۱/۲
نفوس کوچی	۲/۵۰۰/۰۰۰	%۱۶/۱



الف ـ ده‌نشین‌ها یا زارعین : ده‌نشین‌ها و یا زارعین که عموماً به زراعت و تولیدات مواد خام مشغول‌اند ، عموماً به سه طبقه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از : طبقهٔ ملاک ، دهقان کم زمین و طبقهٔ دهقان بی‌زمین .

۱ ـ طبقهٔ ملاک : این قشر که بیشتر از ۵۰ جریب زمین تا ۱/۰۰۰ جریب و بیشتر از آن را در اختیار دارند از نگاه فیصدی جمعیت شاید بیشتر از ۲٪ جامعه را تشکیل ندهند ولی از نگاه فیصدی زمین شاید بیشتر از ۷۰٪ کل زمینهای قابل زرع را در اختیار داشته باشند . این قشر خود بالای زمین کار نمی‌کنند بلکه دیگران است که بالای زمین کار می‌کنند یعنی به قسم پنج یک ، چهار یک یا نصفهٔ و اجاره به دهقان کم زمین و بی‌زمین داده می‌شود . که این مطلب را بعداً توضیح می‌دهیم .

ملاکان بزرگ رفته رفته عنقریب به سرمایه داران کوچک و بزرگ تبدیل شوند و بسیاری شان صاحب دو زندگی‌اند یکی شهری و دیگری روستائی . البته تغییراتی در سیستم مالک و مملوک در دوران کودتاها بوجود آمد که بهتر است در بخش دیگر آورده شود .

۲ ـ دهقان کم زمین : این طبقه از ۵ جریب زمین تا ۵۰ جریب دارند ، تقریباً می‌توان گفت وضعیت این قشر نسبتاً خوب است . بعضی‌شان بالای زمین خود کار می‌کنند و برخی هم قسمتی از زمین ملاک بزرگ را به اجاره می‌گیرند .

۳ ـ دهقان بی زمین : این طبقه از جمله کسانی‌اند که بقول معروف در آسمان ستاره ندارند و در زمین بوریا و در تمام عمر ، زن و مرد در بیگاری ارباب‌ها و خوانین و ملاکان بزرگ مشغولند و به اشکال مختلف زندگی می‌کنند و زندگی آنها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد :

اوّل : تعدادی از این طبقه ، سال تمام زن مرد به خانه و زمین ارباب کار می‌کنند وفقط حق دارند غذا بخورند و لباس که ارباب در اختیارشان می‌گذارد ، استفاده کنند . از خود نه خانه دارند و نه هم زندگی ، تابع دستورات ارباب‌اند .

دوّم : تعدادی از دهقانان بی زمین که در خانهٔ ارباب زندگی نمی‌کنند از خود حساب و کتاب جداگانه دارند ولی بالای زمین ملاک کار می‌کنند و آن اینکه زمین ، آب ، تخم ، گاو و اسب از ملاک است و دهقان آنها را مورد استفاده قرار می‌دهد و در وقت خرمن ، پنج یک یا چهار یک و شش یک خود را می‌گیرند (البته هر منطقه فرق می‌کند) .

این یک یک‌ها چیست ؟ فرضاً ده نفر دهقان بالای زمین مالکی کار می‌کنند در وقت خرمن تمام حاصلات ۲۰۰ بخار گندم یا جو می‌شود ، از این مقدار طبق قانون چهار یک

سهمیه ده دهقان ۵۰ بخار می‌شود که برای هر دهقان ۵ بخار گندم یا جو می‌رسد. در قانون پنج یک سهمیهٔ هر نفر از این ده دهقان ۴ بخار می‌شود و در قانون شش یک تقریباً ۳ بخار و سه سیر می‌شود. کوائفی که می‌تواند این مقدار مصارف دهقان را تامین کند یا خیر در بخش اقتصاد گفته خواهد شد (یک بخار ۳۲ سیر کابل یا ۲۲۴ کیلو گرام است).

سوم ـ اجاره: دهقان بی زمین مقداری از زمین و آب ملاک را اجاره می‌کند بطور مثال ۲۰ جریب زمین را سالانه به ده بخار گندم اجاره می‌کند (البته نوعیت و موقعیت زمین فرق می‌کند فقط بخاطر مثال گفتیم ورنه در مناطق کم آب این مقدار زمین را خیلی کمتر از آن می‌گیرند) در وقت خرمن خدا کند صد بخار شود و یا یک بخار، صاحب زمین حق خود را می‌گیرد در این بازی بقول خود دهقانها یا تخت است یا تابوت، یا اینکه دهقان از زمین بالا می‌شود و یا اینکه به دهقان درجه ۲ و درجه یک ارتقاء مقام میکند. در این بازی اسب و گاو یا تخم و تمام مصارف به عهدهٔ دهقان است و صاحب زمین هیچگونه مسئولیت در آن ندارد.

چهارم ـ نصفه‌ای: این بازی را عموماً دهقانهای انجام می‌دهند که خود زمین دارند ولی زمین‌شان کم است لذا مقداری از زمین ملاک را می‌گیرد که در مصرف و عایدات با هم برابرند. سوخت و ساز منجر به ضعف اقتصادی طرف ملاک می‌شود، زمین و آدم به ملاک تعلق می‌گیرد.

ب ـ کوچی‌ها و قبائل آزاد سرحدی: این قشر از جامعه، شب شان عید است و روزشان برات، زیرا هر کجا آب و علف دیدند رمه خود را در آنجا می‌برند (رمه متشکل است از گوسفند، شتر، بز و حیوانات اهلی دیگر ولی بیشتر به جمع گوسفند و بز استعمال می‌شود) چه بسا اینکه گاهی حتی کشت زارهای مردم را نیز می‌چرانند که از این بابت مردم هزاره‌جات دل پرخونی دارند. اینها از تمام امور کشوری بری الذمه‌اند، عسکری نمیدهند و مالیات ندارند. قبائل آزاد سرحدی که عموماً در جنوبی و مشرقی زندگی می‌کنند نیز از عسکری و مالیات معاف‌اند و گاهی دولت‌ها حتی به آنها معاش هم می‌دهند.

ج ـ شهرنشین‌ها یا صنعت‌گران: با در نظر داشت اینکه وضعیت شهر با روستا در افغانستان چندان با هم تفاوت ندارد باز هم خصوصیاتی در شهر موجود است که در روستاها و کوه‌ها نیست، از اینرو زندگی شهری را به چند دسته تقسیم می‌کنیم:

۱ ـ دولتی‌ها: این قشر از الف تا یا از بودجهٔ دولت که از طریق مالیه از مردم بدست می‌آید تغذیه می‌کنند.

۲ ـ سرمایه داران و مغازه داران بزرگ : این دو قشر از زد و بندهای تجاری و اقتصادی نان می‌خورند .

۳ ـ دکان داران و دست فروش‌ها : این دو طائفه از بازار تیزی‌شان به یک چشم به هم زدن چند سیرگندم ، بادام و دیگر اشیای فروشندهٔ دهقان را می‌قاپند و یا اینکه فوراً چند کیلو شیرینی و دیگر مواد مورد نیاز دهقان‌ها را به قیمت چند برابر به آنها می‌فروشند .

۴ ـ کارگران بدبخت : این قشر که از زیر چکک بیرون شده زیر ناودان قرار گرفته نیز از شهرنشینان محسوب می‌گردند زیرا از ظلم و ستم ارباب و مالکین به ستوه آمده پا به شهر گذاشتند و حالا در پنجهٔ دولت یا سرمایه‌داران اسیرند .

۵ ـ روحانیون و دانشجویان : این قشر هم در شهر به نوع دیگری به فلاکت باری و سیاه روزی مبتلااند که باید در بخش فرهنگی به آن اشاره کنیم .

* عنعنات و رسومات :

با اینکه هر قوم و طائفه رسم و رواج‌های مخصوص خود را دارند ولی در مجموع اشتراکات و تشابهات در تمامی رسومات مذهبی و ملی وجود دارد از قبیل مهمانی‌ها عروسی ، خیرات ، روضه خوانی‌ها و اجتماعات دیگر . بد نیست اگر هر کدام را کمی بیشتر توضیح دهیم .

۱ ـ میهمانی‌ها : مردم افغانستان عموماً میهمان نوازند و از آنچه بهتر وخوبتر از خوردنی‌ها نداشته باشند ، برای میهمان می‌آورند خصلت میهمان نوازی تا آن سرحد بالائی در گوشت و پوست مردم عجین گشته که حتی قاتل وقتی به خانه‌ی مقتول میهمان شود بخاطر اینکه میهمان است او را در همان محل کار نمی‌گیرند . میهمانی‌ها کم‌کم از روش معمولی و عنعنوی خود تقریباً خارج شده به رقابت‌ها و هم چشمی‌ها مبدل شده است و این کار در دهات بیشتر رواج دارد . بعضی وقت‌ها اتفاق می‌افتد که یک نفر به خاطر اینکه از قطار دیگران کم نیاید در یک میهمانی ، خود را زیر قرض گور می‌سازد .

۲ ـ عروسی‌ها و شادی‌ها : حالا که حرف از عروسی به میان آمد بهتر است اوّل از خود ازدواج شروع کنیم تا به عروسی و شادی آن برسیم .

ازدواج : از آغاز پیدایش انسان ، ازدواج یکی از لازمهٔ زندگی اجتماعی بشر محسوب می‌شده است و این سنت نسل به نسل بین انسانها مطرح بوده و تا امروز به اشکال گوناگون رواج دارد و هیچ جامعه را چه در گذشته و چه در حال نمی‌توان یافت که ازدواج

در بین آن نباشد. چون طبیعی است که بدون ازدواج زندگی امکان پذیر نیست بیائیم ببینیم این سنت لایتغیر جامعه در افغانستان قهرمان به چه اساسی استوار است، البته ازدواج در بین هر قوم قاعده و قانون خاصی دارد ولی در یک چیز تمامی اقوام افغانستان در مورد ازدواج وجوه مشترک دارند و آن مصارف کمرشکن ازدواج است.

و امّا عروسی و شادی: مصارف بی‌شماری در مراسم عروسی از سوی داماد صورت می‌گیرد، خیلی کم داماد پیدا می‌شود که از پول قلین به گرو نرفته باشد که در عروسی قرضدار نشود. این مصرف بستگی به قلین دارد هر قدر قلین بالا بود مصارف عروسی هم به همان اندازه بالا و کمرشکن است. در افغانستان بهترین دختر و بهترین عروس کسی است که قلین‌اش بالا باشد. تنها دختران این را افتخار نمی‌دانند بلکه پدران و مادران‌شان نیز در این باره کوتاه فکرتر از دختر خود هستند، ولی در شهرها وضع فرق می‌کند.

غیر از عروسی، مصارف کمرشکن دیگری که در مراسم شیرینی‌خوری دختر و سنتی (ختنه) پسر رواج دارد.

۳ـ خیرات و نذرات: از دیر زمان در جامعهٔ اسلامی افغانستان رایج بوده و در موقع گرفتاری‌ها مردم به خیرات و نذر متوسل می‌شده است، مثل مرض، خشک سالی و دیگر وقایعی که رخ می‌هد. گذشته از این نذرهای عمومی و معروف که بین زن و مرد مرسوم است، زنان نذرهای خصوصی هم دارند که به علت خاصی از آن صرف نظر می‌کنیم.

خیر وخدائی واقعاً چیز خوبی است ولی مثل اینکه در تمامی کارها و رسومات این فرمول حاکم است که می‌گویند آب از دهانهٔ خود صاف و بعداً گل آلود می‌شود البته هر آب اینطور نیست خیلی از آبها است که از منبع گل آلود است.

بهر حال نذر و خیرات هم کم و بیش ماهیت اصلی خود را از دست داده مثل میهمانی‌هابه رقابت‌های خشک و بی‌ماهیت مبدل شده است ولی با آنهم چیزی خوبی است.

۴ـ روضه خوانی: این عنعنه مربوط مردم تشیّع است که شبهای جمعه و ماه محرم مراسم عزاداری می‌گیرند و در ماه محرم نذر می‌کنند. با اینکه خیلی ضعف‌ها در مراسم آنها رسوخ نموده ولی باز هم سازنده و آموزنده است. گذشته از این، ایام اعیاد بین تمامی اقشار ملت رسم و رواج‌های خاصی وجود دارد که بخاطر تراکم مطالب از یادآوری آنها خودداری می‌شود.

* خوراک مردم:

خوب وقتی این همه از خوراک حرف زدیم، لازم است بگوئیم مردم افغانستان چه

می‌خورند . در خوراک همچون دیگر امور اجتماعی تفاوت‌های بین نادار و دارا به چشم می‌خورد ، ما آنچه را مردم دارا می خورند ذکر نمی‌کنیم چون می‌ترسیم دهانمان را آب بزند فقط از مردم درد دیده را نام می بریم . غذای مردم فقیر عموماً نان گندم ، جواری جو و باقلی ، لبینات و گاهی گوشت است ، بیشتر پیاوه میخورند . در مناطق کوهستانی گاهگاهی حلوا تهیه می‌کنند که از آرد گندم و سمنک درست میشود ، شکر لازم ندارد . در بین قشر فقیر وبای در اکثر دهات ، دیگ چاشت وجود ندارد ولی در شهرها این قاعده حکم نمی‌کند .

* لبـاس :

هر قوم لباس مخصوص دارند و تا حدودی در پوشیدن و گسترش آن همت می‌گمارند که گمان می‌رود در این کار عمل پشتونها قابل ستایش است و در هر کجا باشد همان لباس ملی خود را می‌پوشند . ولی اقوام دیگر این تعصب را ندارند و در هر محیط که رفته‌اند رنگ همان محیط را بخود گرفته است . بخاطر روشن شدن مطلب چند نمونه از لباس‌ها را ذکر می‌کنیم .

۱ ـ لباس مردم افغان : مردان پشتون پیراهن ، تنبان ، لنگی ، چپلی و پتو می‌پوشند . زنان‌شان پیراهن ، تنبان فراخ و چادر و پیزار می‌پوشند . جز پشتونهایی که در شهر زندگی می‌کنند بقیه در هر کجا این یونیفورم را حفظ کرده‌اند و به آن افتخار می‌کنند .

۲ ـ لباس مردم هزاره : مردان هزاره برک می‌پوشند و کلاه سر می‌کنند ، زنان‌شان پیراهن ، تنبان و چادر دارند . این قاعده فقط در مناطق مرکزی حاکم است . به محض اینکه از آن محدوده خارج شوند تغییر لباس می‌دهند . هزاره‌های نواحی شمال کاملاً تغییر لباس داده اصلاً برک را نمی‌شناسند .

۳ ـ لباس مردم ترکمن ـ ازبک : پیراهن و تنبان گوبچه ، شلوار ، چپن قاقمه و موزه و مسی است ولی امروزه تغییراتی بوجود آمده ، جوانان مسی نمی‌پوشند . تمام نواحی شمال تحت تأثیر لباس از بک‌ها رفته چپن ، جیلک و گوبچه می‌پوشند،زنان‌نواحی‌شمال چادری سر می‌کنند و این قاعده عمومیت دارد .

۴ ـ لباس مردم هرات : لباس مردم هرات پیراهن ، تنبان آسکت و لنگی است . تنبان خیلی فراخ و چین دار می‌پوشند . زنان و دختران در تمامی نقاط افغانستان لباس‌های شوخ و گلدار می‌پوشند ولی مردان لباس ساده را خوشدارند ، فقط گاهی بچه‌ها هوس لباسهای شوخ می‌کنند که آنهم خیلی کم است .



نقشه ولایت بلخ

۵ ـ لباس مردم شهر : مردم شهرها نظر به موقعیت اجتماعی‌شان لباس می‌پوشند، در شهرکابل که پایتخت کشور است بیشتر لباسهای اروپایی بچشم می‌خورد، مردان کرتی و پطلون می‌پوشند و زنان دامن و تعدادی هم پطلون که این فرم بیشتر در بین تحصیل کرده‌ها عمومیت دارد. لباس تمام مامورین دولتی در تمامی شهرها و حتی روستاها دریشی (کرتی و پطلون) است ولی مردم غیر دولتی که شغل آزاد دارند لباس محلی خود را می‌پوشند.

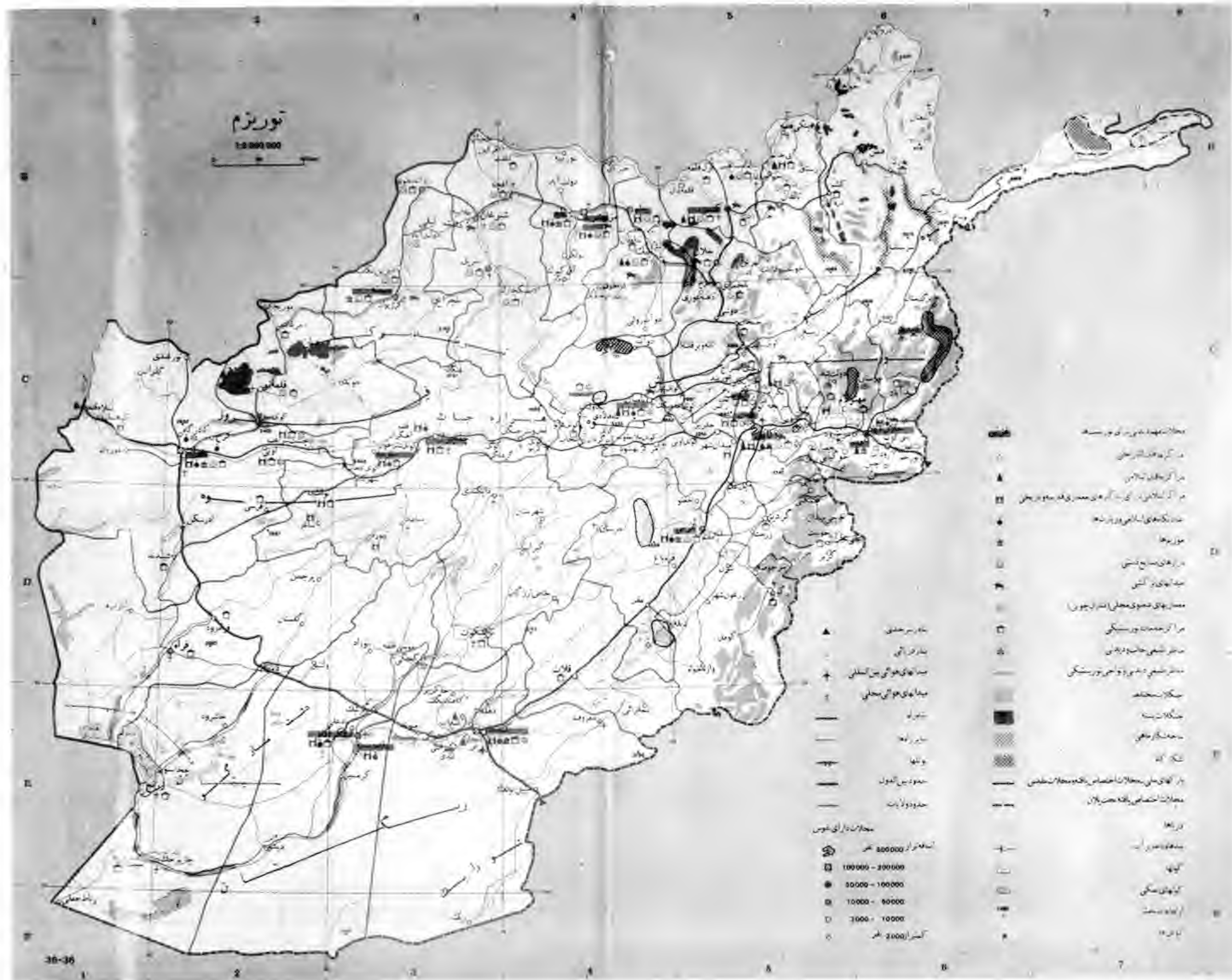
* وضعیت اجتماعی افغانستان بعد از کودتاهای روسی :

کودتاها در تمام شئون زندگی مردم اعم از اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی ـ نظامی و... دگرگونی تخریب گرایانه ایجاد نمود، گرچه نتوانست اساس و شالودهٔ اجتماعی افغانستان را کاملاً بهم زند ولی با آنهم مشکلات فراوانی بوجود آمد که در خور توجه است. بطور فشرده به چند اقدام غیر انسانی رژیم کودتا اشاره می‌کنیم :

۱ ـ تغییر ترکیبات شغلی : با درنظر داشت اینکه افغانستان بحدی کافی زمین جهت کشت و زرع داشت، فقط بخاطر کمبود آب به مشکلات مواجه بود، کودتاگران روسی بجهت تحقق بخشیدن به آرمان غیر انسانی‌شان و با مطرح کردن اصلاحات نادرست ارضی، همان روابط گذشته را نیز به هم زدند یعنی برای هر کس فقط ۵ جریب زمین در نظر گرفتند در حالی که آب وجود نداشت. با این عمل از قبل حساب شده درگیری بین زمیندار و دهقان بی‌زمین که زمین گرفته بود ایجاد نمود، البته این وضع ادامه پیدا نکرد با شروع قیام‌های مردمی علیه کودتا و همگانی شدن انقلاب نه تنها طرح دولت پیاده نشد که حتی استفاده از منابع تغذیه رفته رفته بهم خورد. و در شرایط فعلی وضعیت شغلی چه در شهر و چه در روستا شیوهٔ خاصی ندارد.

امروز بیشتر از ۵ ملیون انسان اعم از دهقان، کارگر و سایر اقشار ملت خانه و کاشانهٔ‌شان از سوی طیاره‌ها و تانکهای روسی منهدم شده، خود بحالت آوارگی و هجرت در کشورهای همسایه و جهان به حالت افسردگی حیات بسر می‌برند. با یک نگاه می‌توان گفت نه از مالک خبری است و نه از مملوک، نه شهرنشین مانده و نه هم کارگر و صنعتگر در حقیقت جز خرابی نمی‌توان چیزی یافت!

۲ ـ تغییر عنعنات : دولت تره‌کی با فرمان شماره هفت خود که مهریهٔ زنان را ۳۰۰ افغانی مقرر نمود، مسائل ازدواج را کاملاً بهم زد و باعث پریشانی خانواده‌ها گردید. البته اوجگیری انقلاب اسلامی کمی از حالت پریشانی مردم کاست ولی بدبختی همچنان به نوع دیگر خود ادامه دارد.


توریزم
موزیمها
مراکز خدمات توریستیکی
جنگلات مختلط
دریاها
میدانهای هوائی بین المللی
میدانهای هوائی محلی
سایر راهها
حدود بین الدول
حدود ولایات
محلات دارای نفوس
بیشتر از 500000 نفر
100000 - 200000
50000 - 100000
10000 - 50000
2000 - 10000
کمتر از 2000 نفر

فصل پنجم

وضعیت اقتصادی افغانستان

افغانستان با همهٔ منابع طبیعی و ذخایر معدنی که به آن اشاره نمودیم، باز هم به اثر جور و ظلم و استثمار حکومت‌های غیر مردمی و طرحهای استعماری، از جمله پنجمین کشور عقب ماندهٔ جهان محسوب می‌گردد. همانطوریکه در مباحث گذشته صرفاً به فهرست مطالب اشاره شد، در این مبحث نیز ارقام و آمار درج می‌گردد و برای سهولت کار ودرک بیشتر خوانندگان، اقتصاد افغانستان را برچند پایه تقسیم‌بندی می‌کنیم که‌عبارت‌اند از:

* زراعت:

طبق آمار و ارقامی که ارائه شده افغانستان دارای ۱۴ میلیون هکتار زمین زراعتی می‌باشد و براساس آماری که غبار ارائه داده فقط هفت میلون و هشتصد هزار هکتار آن (پنج میلیون و سه صد و ده هزار هکتار آبی و دو میلیون و چهارصد ونه هزار للمی) تحت کشت قرار می‌گیرد. با گذشت زمان و تغییرات اوضاع و احوال کشور باز هم این آمار تفاوت چندانی نکرده و طبق آمار ارائه شده از سوی دولت روسی کابل در سال ۱۳۶۳ سالانه بطور متوسط ۲/۸ میلیون هکتار زمین تحت کشت قرار می‌گیرد (۱/۶۵ میلیون هکتار آبی و ۱/۱ میلیون هکتار للمی). این آمار بخوبی نشان می‌دهد که بطور شاید و باید هیچگاه از زمین‌های زراعتی افغانستان استفاده نشده است.

زمین‌های زراعتی افغانستان بیشتر در نواحی شمال و غرب کشور قرار گرفته است که چندان توجه‌ای هم به آن نواحی نشده ولی با آنهم بیشترین حاصلات غلهٔ کشور از این نواحی تامین می‌گردد. البته چند پروژهٔ آبیاری هم در افغانستان تاسیس شده که از آنها بصورت درست استفاده نگردیده. مانند پروژهٔ آبیاری کانال ننگرهار که در ۱۰ حوت ۱۳۳۵ بین روسیه و کابل امضاء شد و کار آن در سال ۱۳۳۹ شروع گردید و برای فارم

خاک‌ها

1 : 8 000 000

خاکهای ستپ-دشتی و کوههای مرتفع

خاکهای چمنی کوههای مرتفع

خاکهای قهوئی-جنگلی و کوهی

سرزمین روشن کوهی

سرزمین روشن و خاکهای قهوئی نیمه دشتی

خاکهای سنگی

۲۰ هزار هکتاری درنظر گرفته شده است. دیگری پروژهٔ هلمند است که باز هم آنطوری که به نظر می‌رسد به اساس نقشه‌های شوم روسیهٔ وحشی و مزدوران حکومت‌ها از آن بهره‌برداری نشده است.

زراعت افغانستان بخاطر کمبود آب و عدم توجه دولت‌ها، هنوز به شکل ابتدائی خود توسط گاو آهن بذر می‌گردد که این کار توسط گاو ، خر و اسپ صورت می‌گیرد و به مقدار محدودی هم ذریعهٔ تراکتور قلبه می‌شود. خرمن کوبی توسط گاو ، خر و اسپ و در این اواخر کمی هم با تراکتور انجام می‌گیرد ، رویهمرفته زراعت افغانستان هنوز به شکل خیلی ابتدائی خود باقی است . پس از کودتاها و شروع انقلاب افغانستان زراعت کاملاً به هم خورده ،کشت و مواشی دهقانان از سوی طیاره‌های روسیهٔ وحشی به آتش کشیده شده نابود شدند.

با تمامی موانع و مشکلات در کاشت و برداشت ، بازهم مردم در ۸۰٪ سرزمین آزاد شده دست به کشت و بذر می‌زنند و گندم و جو مورد نیاز را خود تهیه می‌کنند و پس از ۱۳ سال تمام هنوز هم مردم نواحی آزاد شده از خارج گندم برای خود نبرده‌اند چون امکان ندارد ، به استثنی کمک‌های سازمان ملل و ایران در سال‌های اخیر . طرحی که دولت‌های وقت بدستور روسیهٔ وحشی در امر کشاورزی در افغانستان پیاده نموده است ، همان تبدیل نمودن مزارع گندم ، برنج جو و سایر حبوبات مورد نیاز به مزارع پنبه است که تولیدات آن بسته‌بندی شده به روسیه برده می‌شد و در عوض گندم مورد نیاز دولت از روسیه خریداری می‌گردید این طرح استعمار قحطی فراوانی را در گذشته‌ها ببار آورده است که مردم افغاستان بخصوص نواحی فاریاب و بادغیس به آن خوبتر آشنائی دارند.

اصلاحات ارضی دولت کابل هر چند بثمر نرسید و در عمل پیاده نشد ولی خود نمایانگر یک حرکت ارتجاعی و تخریب گرایانه‌ای بود که سیستم زراعت را بکلی بهم زده و کشور را به وابستگی اقتصادی تمام عیار مبدل می‌ساخت . این طرح همچون طرحهای دیگر روسیه بااوج گیری قیام مردم علیه رژیمهای کودتا و تجاوز ارتش سرخ ، خنثی گردید.

* مالداری:

این یک امر طبیعی است که کشور زراعت پیشه‌ای چون افغانستان با در نظر داشت عدم رشد صنعت متکی به زراعت و مالداری می‌باشد ، مالداری نیز در افغانستان به همان شکل ابتدائی بوده ، در دشت‌ها و دره‌ها رمه‌هائی از بز و گوسفند و شتر و در آبادی‌ها



پاده‌هائی از گاو و خر مشغول چرا هستند . ولی از آن شیوه که در کشورهای دیگری برای تربیهٔ گوشت و شیر استفاده می‌شود تا هنوز در افغانستان رایج نیست . با آنهم تاکنون گوشت از خارج افغانستان وارد نمی‌شود ، البته گذشته از مسائل خودکفائی در زمینهٔ گوشت یک واقعیت دیگر هم در این کار نهفته است و آن اینکه مردم افغانستان مردم قناعت پیشه‌اند ، هرگاه شرایط تقاضا نکند می‌توانند یک سال بدون گوشت هم صبر کنند .

مالداری به منظور تهیهٔ گوشت ، شیر و روغن و پوست صورت می‌گیرد . پوست قره‌قل که از گوسفندهای قره‌قلی یادمدار افغانستان بدست می‌آید که یکی از اقلام مهم صادرات تجارت خارجی این کشور را در بازار اروپا و امریکا تشکیل می‌دهد . از پشم بز و گوسفند و شتر در خود افغانستان پارچه پشمی ، گلیم ، قالین ، شال و برگ می‌بافند که باز هم مقداری از این محصولات به خارج صادر می‌گردد مثل قالین و گلیم . گاو برای شیر و گوشت و اسپ و خر برای سوار کاری و باربری در سراسر افغانستان تربیت می‌شود . گذشته از مالداری ، مرغداری هم به شکل ابتدائی خود رایج بوده و هر دهقان و غیر دهقان چه در شهر و چه در روستا تعدادی مرغ خانگی را برای گوشت و تخم تربیت می‌کنند و از مرغداری مدرن و پیشرفته فقط در مؤسسات زراعتی دولت برای نمونه چند مرغ را تربیت می‌کنند که به مرغهای ماشینی معروف است .

نوع مواشی و طیور	سال ۱۳۵۲	سال ۱۳۵۶	سال ۱۳۵۷
حیوانات شاخدارکلان به استثنای	۲۲۶۸۰۰۰۰	۲۵۵۰۰۰۰۰	۲۶۳۰۰۰۰۰
گاو شیری	۹۷۲۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰
گوسفند عادی	۱۰۹۱۲۰۰۰	۱۴۷۴۰۰۰۰	۱۴۴۱۴۰۰۰
گوسفند قره‌قل	۴۵۷۶۰۰۰	۵۵۰۴۰۰۰	۴۶۶۱۰۰۰
بز	۲۵۰۲۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰
مرکب	۱۳۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰۰
شتر	۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
طیور(مرغ ،مرغابی،قاز،فیلمرغ،کبوتر)	۵/۶۰۰/۰۰۰	۶/۰۰۰/۰۰۰	۶/۰۰۰/۰۰۰


توزیع کود کیمیاوی
وتعلیمات زراعتی

آب شروب حیوانات ، همچون انسانها از جوی‌ها ، نهرها ، چاه‌ها ، چشمه‌ها و کول‌های که از آب باران پر می‌شوند تشکیل می‌گردد و این آب‌ها باعث هزاران امراض حیوانی و انسانی می‌گردد . در افغانستان عقب نگهداشته شده آب آشامیدنی تصفیه شده خیلی کم است و فقط در شهر کابل و چند شهر دیگر آنهم بسیار به شکل ابتدائی که نمی‌تواند نیاز مبرم مردم را به آب برآورده سازد وجود دارد . ممکن است در شهر کابل آب خوردنی از نل باشد ولی آبی که ظروف و لباس را می‌شورند عموماً از چاهها و جوی‌ها است . چون حرف از آب آشامیدنی بمیان آمد بد نیست بطور آماری این مسئله را روشن سازیم .

* پروژهٔ آبرسانی کل کشور :

در سراسر افغانستان تا سال ۱۳۶۵ فقط ۹۷۵/۰۰۰ نفر از آب آشامیدنی برخوردار بوده که از جمله ۸۰۰/۰۰۰ نفر آن در شهر کابل و بقیه در ولایات می‌باشند . هرگاه نفوس افغانستان را ۲۲ میلیون نفر تخمین بزنیم بیشتر از ۲۱ میلیون نفر از آب‌های تصفیه ناشده استفاده می‌کنند . در کل شهر کابل فقط ۲۸/۷۷۸ شیر دهن منازل وجود دارد و ۱/۲۶۸ شیر دهن در مؤسسات دولتی ۱۳۷ نل عامه که در اطراف سرک‌ها نصب شده و همگان از آن استفاده می‌کنند . این آمار و ارقام واقعاً وحشت‌آور است . شاید برای خیلی از کسانی که در شهرهای بزرگ زندگی نموده‌اند قابل باور نباشد ولی مردم روستا و دهات دور دست بخوبی به این واقعیت آشنائی دارند .

* پروژه‌های صنعتی :

در افغانستان از آن صنعتی که در جهان مرسوم است و کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی به آن مجهز شده‌اند اصلاً خبری نیست ولی با آنهم چند پروژه صنعتی وجود دارد که بطور فشرده مشخصات آنها ذکر می‌گردد :

۱ ـ نساجی گلبهار : فابریکه نساجی گلبهار در ولایت پروان در سال ۱۳۳۲ تهداب گزاری شد و در سال ۱۳۳۹ شروع به فعالیت نمود . محصولات آن بیشتر تکه‌های نخی بوده که به سان گلبهار معروف است .

۲ ـ فابریکه نساجی هرات : این فابریکه در سال ۱۳۵۵ در ماه قوس با قرارداد ۱۷۱ میلیون افغانی شروع بکار نموده است .

دولت آباد به ازبک بازار معروف است ولی زبان دری رونق خاصی دارد.

۷ ـ شولگره: دارای ۱/۶۶۳ کیلومترمربع مساحت بوده که درآن ۱۳۱ قریه واقع شده و در حدود ۸۳/۹۰۰ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان دری ـ افغانی ـ ازبکی صحبت می‌کنند. ولی زبان بازار، ادارات و مکتب دری است.

۸ ـ کشنده: دارای ۱/۸۰۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۳۶ قریه واقع شده و در حدود ۵۱/۹۸۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری و ازبکی صحبت می‌کنند. ولی زبان ادارات و مکتب دری است.

۹ ـ شورتپه: دارای ۱/۳۱۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۹ قریه واقع شده و در حدود ۳۱/۰۴۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند ولی زبان ادارات و مکتب دری است.

۱۰ ـ چاربولک: دارای ۵۱۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۹ قریه واقع شده و در حدود ۵۲/۷۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبانهای ازبکی، دری، افغانی و ترکمنی صحبت می‌کنند. زبان بازار، ادارات و مکتب دری است.

۱۱ ـ چمتال: دارای ۱/۷۳۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۰ قریه واقع شده و در حدود ۵۷/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبانهای دری ـ ازبکی ـ افغانی ترکمنی صحبت می کنند ولی زبان بازار، ادارات و مکتب دری است.

از نگاه مذهبی ولایت بلخ، پیروان تشیع و تسنن را به خود جا داده که اکثریت با تسنن است ولی از نگاهی قومی، اقوام مختلف در این ولایت زندگی می‌کنند که زبان اکثرشان دری است.

* **زراعت:** ولایت بلخ دارای ۳/۸۴۸/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۹۰۸/۰۰۰ جریب آبی ـ ۲۱۲/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۲۰/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۸۴/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۳۳/۰۰۰ برای میوه‌جات ـ ۳۵۴/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱/۹۲۸/۰۰۰ جرب برای علفچرها ـ ۲۹۹/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است. کل ساحه زیر کشت ۱/۵۶۶/۰۰۰ جریب.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۱/۱۲۲/۸۱۶ جریب آبی این ولایت توسط ۲۵۰ نهر و کانال ـ ۹ چشمه ـ ۲ کاریز و ۸۲ حلقه چاه آبیاری می گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در ولایت بلخ ۵۰/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین دارند.



۳ ـ فابریکه نساجی قندهار : این فابریکه در ولسوالی دامان در ۱۹ کیلو متری شهر قندهار موقعیت دارد و در سال ۱۳۵۵ شروع به فعالیت نمود . ظرفیت تولیدی آن سالانه به ۴۰ میلیون متر منسوجات نخی می‌رسد و ظرفیت رنگ آمیزی آن سالانه ۵۲ میلیون متر بالغ می‌گردد . در صورت فعال بودن ۳۰۶ نفر کارگر لازم دارد .

۴ ـ نساجی عابدی (خصوصی) : در سال ۱۳۵۷ به سرمایه ۶ میلیون افغانی شروع بکار نموده است ، ۳۸ پایه ماشین دارد .

۵ ـ نساجی پلخمری : این فابریکه در سال ۱۳۱۵ تهداب گذاری شده و در سال ۱۳۲۱ با سرمایه پنجاه میلیون افغانی شروع بکار نموده است . ظرفیت تولیدی آن در شبانه روز ۴۵ هزار متر تکه می‌باشد در صورت فعال بودن ۳۰۰ نفر در آن باید کار نماید .

۶ ـ دستگاه تولید نساجی جبل السراج .

۷ ـ نساجی گذرگاه کابل .

۸ ـ نساجی بلخ .

۹ ـ فابریکه سمنت دهانه غوری پلخمری .

۱۰ ـ فابریکه قند بغلان .

۱۱ ـ شرکت سپین زر قندوز .

۱۲ ـ فابریکه کود وبرق مزارشریف : که در سال ۱۳۵۳ شروع به فعالیت نمود با ظرفیت ۱۰۵ هزار تن کود یوریا .

۱۳ ـ کارخانجات جنگلک : در سال ۱۳۳۹ شروع بفعالیت نمود کارگران روسی و افغانستانی در آن کار می‌کنند .

۱۴ ـ شرکت صناعتی پخته در هرات .

۱۵ ـ تصدی افغان صنایع : در سال ۱۳۵۱ به سرمایه ۲۷ میلیون افغانی شروع به فعالیت نمود و ظرفیت آن شبانه روز به ۶/۶ تن صابون می‌رسد .

۱۶ ـ ذغال سنگ دره صوف .

۱۷ ـ ذغال سنگ کرکر پلخمری .

۱۸ ـ ذغال سنگ سبزک هرات .

۱۹ ـ مس لوگر .

۲۰ ـ نفت وگاز شبرغان .

فابریکات خورد و بزرگ دیگر هم وجود دارد ولی در شرایط کنونی بسیاری از این

جدول تخمینی فعالیتهای معادن ذغال سنگ افغانستان

شماره	معدن	واحد مقیاس	استخراج سالانه	ذخیره به میلیون تن	نوعیت	موقعیت شهر ولایت
۱	کرکر، دودکش	تن	۱۰۰ _ ۱۲۰	۵ _ ٦	پیت بیتومنس انتراسبایت ایکفایت	پلخمری بغلان
۲	اشپشته	تن	۴۰ _ ٦۰	۲ _ ۳	بمیتومنس لیگنایت	بامیان
۳	دره صوف	تن	۴۰ _ ٦۰	تخمیناً ٦۱	پیتومنس	سمنگان
۴	شاشکک	تن	-	۸ _ ۱۰	بیتومنس	سمنگان
۵	سبزک هرات	تن	۲۰ _ ۴۰	۴ _ ٦	بیتومنس	هرات

نقاط پیدایش مقدار نفت وگاز افغانستان

شماره	منابع طبیعی	واحد مقیاسی	تولید سالانه	مجموع ذخایر	موقعیت شهر ولایت
۱	گازطبیعی	میلیارد متر مکعب	۲ _ ۴	۱۳۰ _ ۱۵۰	شبرغان مرکزجوزجان
۲	نفت خام	هزارتن	۱۵ _ ۵۰	۱۰۹۷	سرپل جوزجان
۳	کاندنسات	هزارتن	۲ _ ۱۷	۱۵۰ _ ۲۰۰	شبرغان مرکزجوزجان
۴	نفت	هزارتن	-	موجودیت ثابت شده	احمدآباد هرات
۵	نفت	هزارتن	-	موجودیت ثابت شده	علی گل فاریاب

فابریکات تخریب گردیده و از فعالیت باز مانده است .

* پروژه برق رسانی :

۱ ـ برق نغلو با ظرفیت یکصد هزار کیلو وات .

۲ ـ استیشن برق آبی پلخمری با ظرفیت ۹ میگاوات .که قندوز و بغلان را برق می‌دهد .

۳ ـ برق مزار شریف با ظرفیت ۴۵ هزار کیلو وات .

۴ ـ برق سروبی .

کلاً در افغانستان ۴۵ هزار کیلو وات برق حرارتی ، ۹۵۵ هزار کیلو وات دستگاه برق آبی و ۱۰/۵۲۰ کیلو ولت آمپر دستگاه‌های برق دیزلی وجود دارد .

* صادرات افغانستان :

افغانستان از اینکه صنعتی نیست صادرات آنرا اکثراً محصولات زراعتی و میوه‌جات از قبیل : پسته ،بادام ،کشمش ، چهارمغز ، سیب ، انار ، انگور ، خربوزه ، جلغوزه ، پنبه و محصولات حیوانی : پشم ، پوست ، روده ، پوست قره‌قل و صنایع دستی : گلیم ، قالین و... تشکیل می‌دهد .

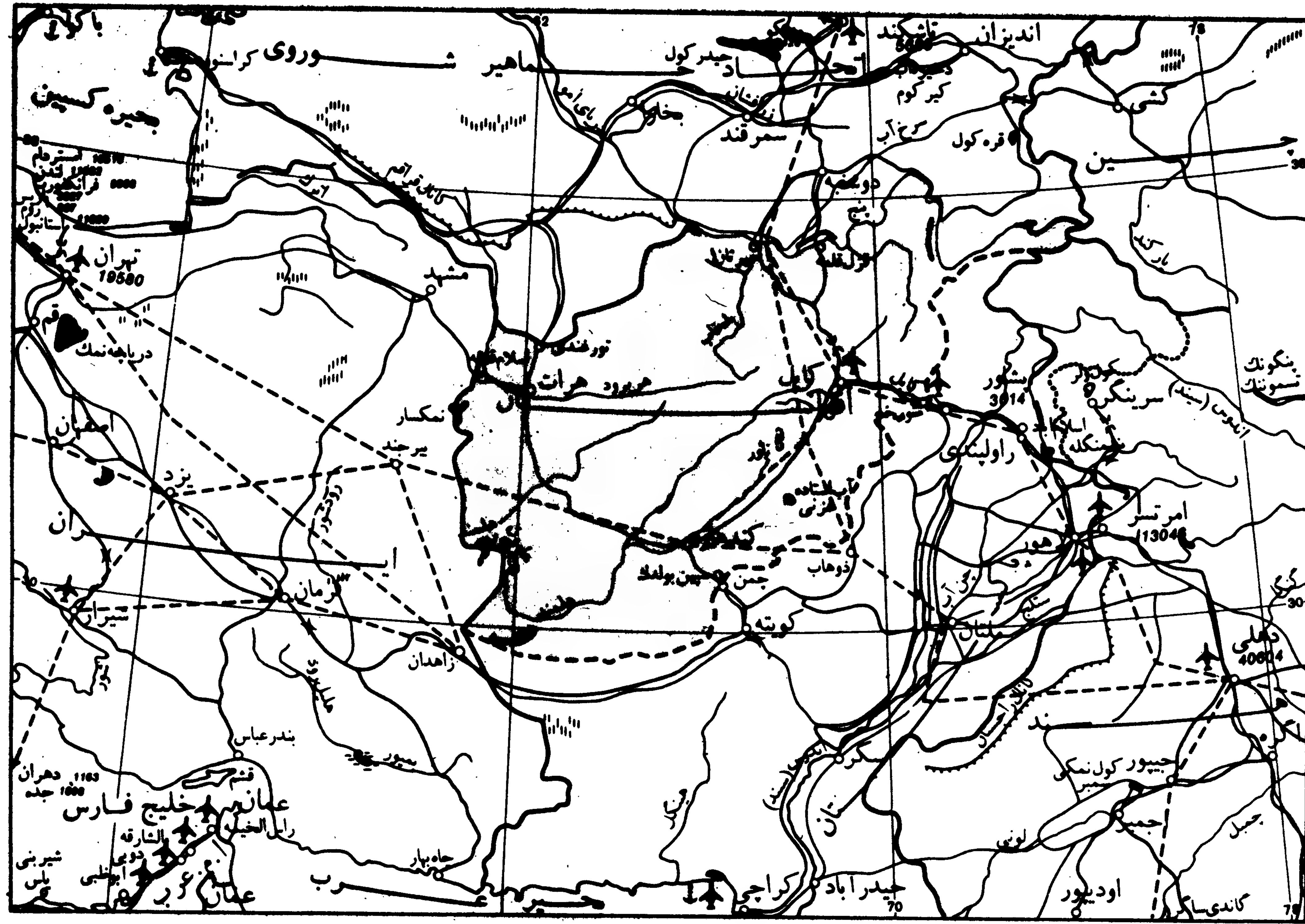
* واردات افغانستان :

پطرول (بنزین) ، تیل خاک (نفت) ، تیل دیزل (گازائیل) ، تراکتور ، موترهای سواری و باری ، لوازم برقی ، وسائل صوتی ، چینی‌جات ، البسه کهنهٔ امریکائی و... قلم اوّل واردات را تشکیل می‌دهند .

سیاست وارداتی اجناس طوری تنظیم شده که به هیچ وجه نمی‌تواند اقتصاد ملی رشد کند و وسائل ساخت خود کشور بفروش برسد . نمونهٔ بارز آن وارد نمودن البسه کهنه امریکائی بنام لیلامی است که فابریکه‌های نساجی کشور را راکد می‌سازد و دهها نمونهٔ دیگر وجود دارد که جای بحث آن نیست .

* حمل و نقل :

حمل ونقل کالا ذریعهٔ شتر ، اسپ ، قاطر و موتر صورت می‌گیرد . افغانستان خط آهن ندارد ، البته در ۱۳۰۷ قرارداد شده بود که استعمارگران در افغانستان راه آهن درست



ترانسپورت بین المللی

1:15 000 000

سرک‌ها

خطوط آهن

کوتلها

تونلها

بندرگاهها

میدانهای بین المللی

دهلی — میدانهای هوائی که با کابل ارتباط دارند

کوریدورهایکه باافغانستان ارتباط دارند

5635 — تعداد مسافرینکه دریک سال به کابل رفت و باز گشت دارند

تاریخ 1977

کنند ولی این طرح و قرارداد به جائی نرسید . قبل از کودتاهای روسی در افغانستان موتر تقریباً جای حیوانات باری را می‌گرفت ولی با شروع انقلاب و تخریب جاده‌ها از سوی دو طرف درگیر (روسها و مجاهدین) باز هم حیوانات باری وارد معرکه حمل ونقل شدند .

رویهمرفته افغانستان قبل از تجاوز روسیه کلاً ۲۶۰۰ کیلومتر سرک پخته داشت که کابل را با بسیاری شهرهای کشور و سرحدات وصل می‌کرد و از این جمله فاصله ۱۵۰۰ کیلومتر آن از طرف روسیهٔ وحشی ساخته شده بود که نفع تجارتی نداشت ولی با تجاوز ارتش خونخوار روس فهمیده شد که از ابتدا طرح روسها در ساختن آنها هدف نظامی بوده چون اکثراً دور از شهرها و روستاها در بین دشتها ساختهٔ شده است تا حفاظت آن در وقت جنگ آسان‌تر باشد ولی با آنهم کاروانهای اسلحه و عساکر روسی از کمین مجاهدین در امان نبودند .

سرکهای پخته کابل را در قسمت شمال تا قندوز و دریای آمو همچنان کابل ـ مزار شریف حیرتان و مزار شریف شبرغان وصل می‌نماید و در جنوب کابل ـ تورخم ، در غرب کابل ـ قندهار ـ هرات ، اسلام قلعه و هرات ترغندی . حمل و نقل هوائی هم در افغانستان صورت می‌گیرد ولی به نسبت بالا بودن قیمت انتقال آنقدر مورد استقبال واقع نمی‌شود . در افغانستان دو فرودگاه بین المللی وجود دارد یکی در قندهار و دیگری در کابل ولی در شرایط فعلی تمامی فرودگاههای افغانستان اعم از بین‌المللی و داخلی به فرودگاه نظامی مبدل شده است .

* مخابرات :

از اینکه افغانستان در کرهٔ زمین واقع شده طبعاً از تمامی وسائل تکنیکی پیشرفتهٔ این کره در آن اثری دیده می‌شود ، ولی استفاده از آنها تا چه پیمانهٔ است این خود سئوال دیگری است که جواب گفتن آن کمی برای ما مشکل است . هرچه هست ، هست در افغانستان عقب نگهداشته شده از وسائل مخابراتی ، تلفن و تلگراف ، هم می‌توان نمونه‌هائی یافت ولی آنقدر محدود است که در بزرگترین شهرهای افغانستان از قبیل کابل ، قندهار هرات ، مزار شریف به اندازهٔ دور افتاده‌ترین شهر ایران امکانات مخابراتی وجود ندارد . در هر شهر یک پست خانه وجود داشت که آنهم با شروع انقلاب تعطیل شدند ، چون هر کسی نامه ارسال می‌کرد ، طرف نامه از سوی دولت روسی مورد تعقیب واقع می‌شدند . بدین صورت پست سقوط کرد ، تلفن هم‌در شهرهای کوچک اصلاً وجود ندارد و فقط



مخابرات
II
1:9 000 000
مرکزی شهری
مرکزی
محلی
نمرات تبادلهٔ تیلفونی در ولایات
21-35
11-20
1-10
رادیوتیلفون
ساحه بخش موج استیشن تیلویزیونی شمشاد
وساحه بخش استیشن رادیو
1980 تاریخ
25 50
200
450

ولسوالی‌ها یک پایه تلفن دستی داشتند که آنهم بسیاری‌شان تخریب گردید ، در شهرهای بزرگ یک باب مخابرات وجود دارد ولی تلفن‌های شخصی خیلی کم است . امّا در این‌اواخر تا حدودی پست و مخابرات فعال شده است .

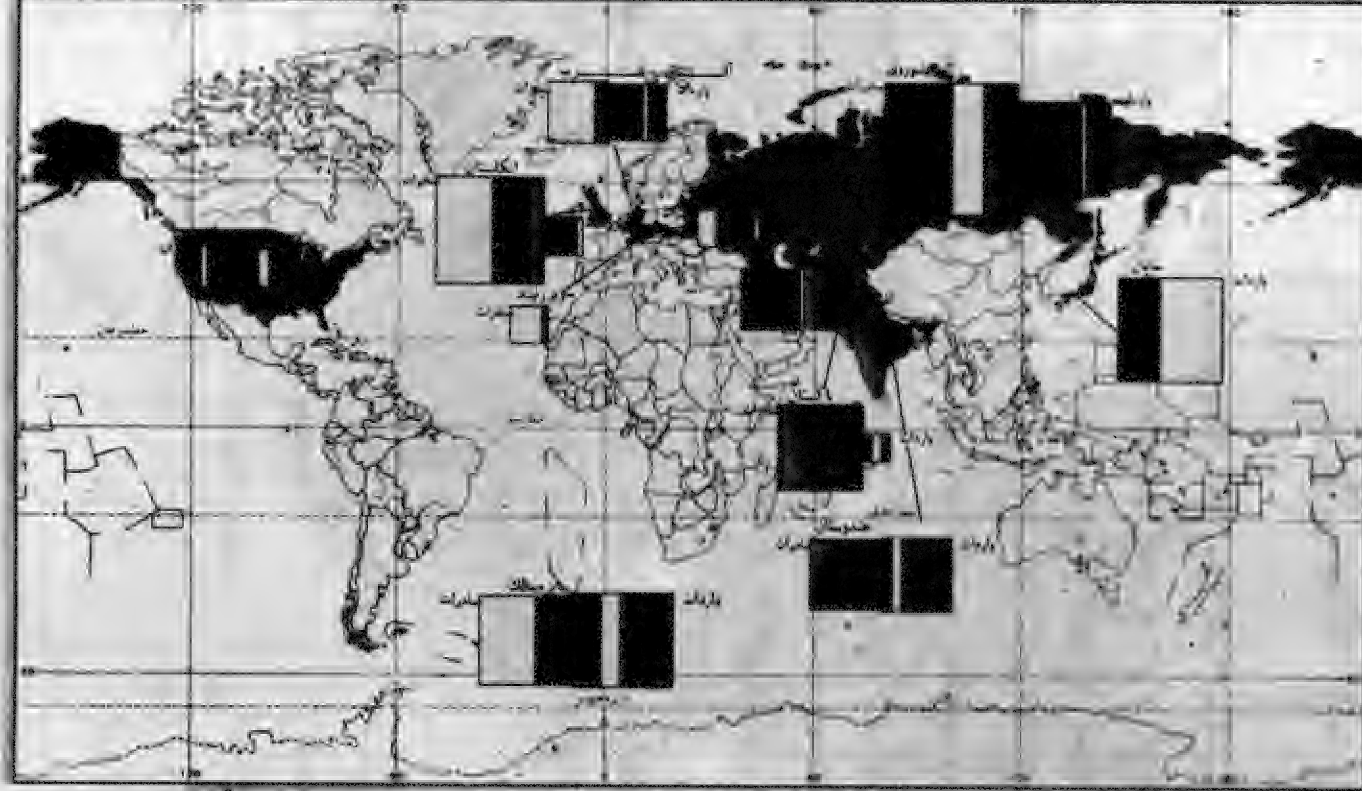
* تجارت خارجی :

در افغانستان تجارت به شیوه سرمایه‌های خصوصی و دولتی صورت می‌گیرد . و بطور ساده‌تر می‌توان گفت در افغانستان تجارت بی‌قانونی رایج است ، هرچه تاجر و سرمایه‌دار دلش خواست و طرف معامله سرمایه‌داران خارجی خواستار آن بودند ، جنس وارد افغانستان می‌سازند . اجناس لوکس اروپائی ، امریکائی و جاپانی در بازارهای کشور به فراوان یافت می‌شوند در حالی که مردم از گرسنگی جان می‌دادند ، سرمایه‌های ملی ما صرف سگرت ، شامپو ، صابونهای خوشبو و خوشرنگ ، رنگ مو ، لبسرین ، پوقانه عروسکهای گوناگون ، وسائل آرایش زنانه و مردانه ، لباسهای شیک و پارچه‌های گران قیمت که ۹۵٪ مردم در حقیقت قادر به خریدن آنها نیستند ولی به اثر چشم همچشمی‌ها می‌خرند ! می‌شده .

در بدل این همه اجناس بی‌کاره و گاهی شهوت انگیز ، بادام ، پسته ، کشمش ، پوست قره‌قل ، پنبه ، چهارمغز ، پشم ، پوست ، قالین ، گلیم و... به خارج صادر می‌گردد . شاید مبالغه آمیز نباشد اگر بگوئیم کسانی که این وسائل و محصولات را تهیه می‌کنند خود هرگز از آنها استفاده مطلوب نکرده و نمی‌کنند و فرش خانهٔ قالی‌باف حتماً بوریاه است . البته گاهی هم در بدل این مواد خوب ارزنده ، تراکتور ، موتور و روغن نباتی هم به کشور وارد می‌شود ولی بیشتر چیزهای بی‌کاره که جامعه را بسوی مصرف گرائی می‌کشاند وارد می‌شود گرچه مصرف گرائی به شکل امروزی که در کشورهای دیگر وجود دارد در افغانستان اصلاً به چشم نمی‌خورد با آنهم طرح‌های مرموزی در جریان است تا جامعه را به آن سوی بکشاند .

* دوران پول :

واحد پول افغانستان ، افغانی بوده که امروزه با پائین آمدن وضع اقتصاد ارزش آن ازبین رفته و در شرایط فعلی یک نان در افغانستان ۵۰ افغانی است ، در حالی که نان به همان وزن شاید هم زیادتر در ایران ۳۰ ریال باشد . گوشت و روغن هنوز در افغانستان ارزانتر از


تجارت خارجی
1:155 000 000



ایران است در افغانستان چند بانک وجود دارد هر چند بسیاری مردم پول خود را در آنها نمی‌گذارند ولی باز هم تعدادی به آنها علاقه دارند ولی به شکلی که بانک در کشورهای دیگر ارزش دارد در این کشور این ارزش به چشم نمی‌خورد چون مردم بالای دولت‌ها اعتماد ندارد ، حاضر نمی‌شوند سپرده‌های‌شان را تحویل دهند ، فکر می‌کنند که دولت گرفت دیگر پس نمی‌دهد واقعیت هم همین طور است .

* بانک ها :

۱ ـ دافغانستان بانک .
۲ ـ پشتنی تجارتی بانک .
۳ ـ بانک ملی .
۴ ـ بانک زراعت .
۵ ـ بانک صنعت .

تجارت داخلی و خارجی افغانستان در سال ۱۹۷۷ میلادی بالغ بر ۷۴۰ میلیون دالر می‌گردید با تمام بدبختی‌های اقتصادی که در بالا اشاره شد ، با آنهم مردم افغانستان به زعم خود گرسنه نیستند ، چون گرسنه وقتی بیشتر احساس گرسنگی می‌کند که سیری را در کنار خود مشاهده کند . از اینرو در افغانستان بیشتر امراض سوء تغذیه ، تبر کلوز ، محرقه و... مشاهده می‌گردد . امراض روانی و افسردگی ، سرطان ، چندان بچشم نمی‌خورد و مردم افغانستان به مرض خودکشی دچار نمی‌شوند چون هنوز سیستم اقتصادی ابتدائی رنگ اصلی خود را نباخته است . ایمان به تقدیرات الهی ، صبر و قناعت دوای تمام بدبختی‌ها شده است .

* صحت عامه :

در افغانستان عقب نگهداشته شده مردم خیلی کم پیر می‌شوند ، اشخاصی که رکورد جوانی و میان سالی را بشکانند ، تعدادشان زیاد نیست ، تقریباً می‌توان گفت اکثریت مردم افغانستان در بین چهل سالگی و پنجاه سالگی می‌میرند ، چون دارو و درمان نیست ، اندک مریضی افراد مسن را از پا می‌اندازد . زنان کمتر از مردان پیر می‌شود ، چون برخی در سنین جوانی در وقت ولادت (زایمان) به اثر خونریزی فراوان و عدم دکتر و بیمارستان تلف می‌شوند . اگر بدانیم طبق ادعای دولت روسی کابل در سال ۱۳۶۳ درسراسر افغانستان فقط

اوسط سرانه زمین ۳/۳۱ جریب است .

* **مالداری :** ولایت بلخ در گذشته دارای ۸۰۷/۰۰۰ راس گوسفند عادی ۱/۳۹۴/۰۰۰ راس گوسفند قره قل ـ ۱۵۲/۰۰۰ راس بز ـ ۹۳/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۴۲/۰۰۰ راس مرکب ـ ۸/۰۰۰ شتر ـ ۵۶/۰۰۰ افسار اسپ و ۲۱۵/۰۰۰ قطعه طیور بوده است .

* **اطلاعات وکلتور :** روزنامه بیدار با تیراژ ۱/۰۰۰ نسخه در روز در شهر مزار منتشر می‌شده است .

* **معارف :** در سال ۱۳۴۹ در ولایت بلخ ۱۸۴ مکتب ـ ۲۸/۲۷۷ نفر متعلم و ۷۹۷ نفر معلم وجود داشته که در همان سال ازجمع ۶۰/۴۰۰ نفرطفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۴۷ درصدشان شامل مکتب بوده که این رقم پس از کابل بالاترین رقم درکشور است .

ولایت بلخ از نگاه معارف نسبت به سایر ولایات به استثنای کابل رشد چشم‌گیری داشته است که از جمله می‌توان به این مراکز در خود شهر مزار شریف اشاره کرد :

۱ ـ دارالمعلمین : که ابتدا تا صنف ۱۲ بود و بعد تا ۱۴ صنف ارتقا یافت و حال به دانشکده تبدیل شده است .

۲ ـ تخنیکم نفت و گاز : تاصنف ۱۴ .

۳ ـ مکتب اسدیه : در رشته حقوق و قضا .

۴ ـ لیسه باختر .

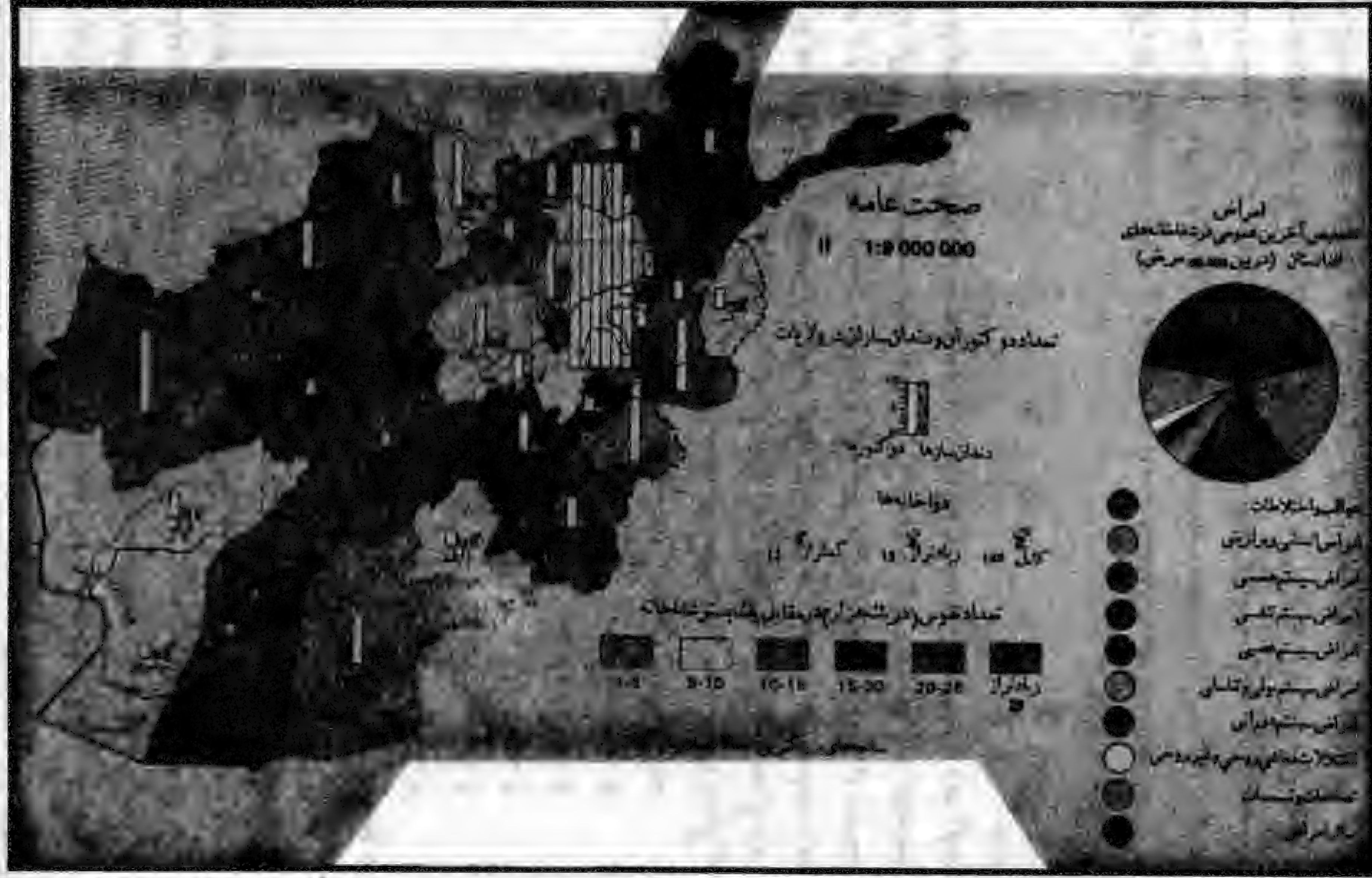
۵ ـ لیسه سلطان رضیه .

۶ ـ لیسه زراعت .

۷ ـ لیسه فاطمه بلخی .

و چندین مکتب متوسطه و ابتدایی پسرانه و دخترانه در خود شهر مزار شریف وجود داشته و دارد .

* **خصوصیات صحی :** در سال ۱۳۴۹ در ولایت بلخ برای هر ۶۳/۰۰۰ نفریک داکتر و برای هر ۸/۳۰۰ نفر یک تخت خواب شفاخانه وجود داشته است . یعنی در آن زمان درکل ولایت ۵ داکتر و ۴۳ تخت خواب وجود داشته که به اندک زمانی رشد چشم گیری یافته است .


صحت عامه
1:9 000 000
دواخانه‌ها
1-5
5-10
10-15
15-20
20-25

۸/۰۰۰ بستر بیمارستان وجود داشته که بیشتر آن در کابل است ، به این واقعیت آشنا می‌شویم .

طبق احصائیه ۳۰ سال قبل در افغانستان در شرایط عادی برای هر ۵۰/۰۰۰ نفر یک داکتر وجود داشته که گمان می‌رود در شرایط فعلی برای هر صد هزار نفر یک داکتر نباشد بطور مثال در کل مناطق آزاد شدهٔ افغانستان که به ادعای رهبران مجاهدین ۸۰٪ کل کشور را تشکیل می‌دهد ، شاید یک داکتر هم وجود نداشته باشد ، فقط چند داکتر غربی که گاهی آنجاها سر میزنند ، دیگر از داکتر و درمان اثری و خبری نیست . همین امر باعث شده که داکتران پدر میراثی وارد صحنه شوند .

با آنچه گفته آمدیم هرگاه اقتصاد یک جامعه را بمنزلهٔ پا بدانیم ، افغانستان کشوری است که پای استوار ندارد و با این حال فعلی نیاز به عصا و دستگیری دارد ، و همین امر و همین تکیه به قدرت‌های خارجی بخصوص روسیهٔ وحشی در گذشته باعث سیه روزی و بدبختی جامعه محروم و مظلوم افغانستان گشته است .



فصل ششم

وضعیت فرهنگی افغانستان



هر گاه جامعه را به وجود یک انسان تشبیه نمائیم و فرهنگ را بعنوان قلب جامعه مورد ارزیابی قرار دهیم ، به اهمیت فرهنگ پی خواهیم برد . زیرا قلب موتور تمامی دستگاه‌های بدن است و به محض اینکه قلب از کار بیافتد عمل گردش خون قطع گردیده به زندگی انسان خاتمه می‌دهد . فرهنگ نیز در جامعه همین رول را بازی می‌کند ، جامعهٔ بی‌فرهنگ جامعهٔ مرده است ، حیات و سربلندی یک ملت وابسته به فرهنگ آن ملت است . استعمارگران و چپاولگران عصر ما با درک این واقعیت چه در مقدمهٔ اشغال سرزمین کشورهای عقب نگهداشته شده و چه در زمان اشغال ، اولین ضربه را به فرهنگ ملت‌ها وارد نموده‌اند و از راه ایجاد مراکز و مؤسسات به اصطلاح علمی ، تخنیکی ، ادبی ، فرهنگ ملت‌ها را به بازی گرفته تا فرهنگ استعماری‌شان را جایگزین فرهنگ بومی سازند .

تمامی ملت‌های تحت ستم این زهر استعمار را چشیده‌اند ولی آنهائی که به خطر آن آگاهی یافته باشند خیلی کم‌اند و باز هم همواره می‌چشند تا مثل ملت ما روزی به این فلاکت باری گرفتار آیند . امروز دوست و دشمن بر ما می‌خندند ، و این حالت آشفتگی ما را شاهد مثال قرار داده می‌گویند ، سرزمین افغانستان اصلاً برای رشد فرهنگ مساعد نیست و هر گاه از علماء و فضلای بزرگ گذشتهٔ خود نام ببریم می‌گویند ، چون افغانستان در آن دوره‌ها تحت سلطهٔ فلان کشور بوده هوای علم پروری کشور مقتدر به آن وزیده و علمائی از آن سرزمین برخاسته است ورنه چرا امروز شما مجتهد ، عالم و فیلسوف ندارید ؟

شاید علت اینکه جوانان مسلمان ما در دانشگاههای برخی کشورهای اسلامی راه پیدا نکردند همین باشد که خیلی از کسان اصلاً باور کرده‌اند که ما افغانستانی‌ها برای آموختن علم زاده نشده‌ایم . بهر حال هر چه بود و هست ، نمی‌شود به آسانی باورهای مردم جهان را

تعلیم و تربیه

1:9 000 000

نسبت به ملت خود تغییر داد مگر اینکه با پشتکار و زحمات طاقت فرسای بکوشیم تا واقعیات روشن گردد. برای سهولت کار و آگاهی بیشتر علاقمندان، فرهنگ افغانستان را به سه دوره تقسیم بندی می‌نمائیم که عبارت‌اند از:

۱ ـ دورهٔ رشد.

۲ ـ دورهٔ رکود و اضمحلال.

۳ ـ دوران انقلاب.

دوران رشد و شکوفائی فرهنگی افغانستان:

آنچه در افغانستان قبل از اسلام گذشته است ما مورد بحث قرار نمی‌دهیم، زیرا وقتی حرف از فرهنگ به میان می‌آوریم منظور فرهنگ اسلامی می‌باشد، پس بهتر می‌نماید که وضعیت فرهنگی کشور را بعد از ظهور دین مقدس اسلام و گسترش آن در افغانستان مورد ارزیابی قرار گیرد. قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم لازم است به این نکته اشاره شود که انقلاب اسلامی ایران یک دگرگونی عظیمی را در سراسر جهان اسلام در تمامی زمینه‌ها ایجاد نمود که کشور اسلامی افغانستان به نسبت همسایگی و همزبانی با ملت مسلمان ایران بیش از سائرین تحت تأثیر قرار گرفت. از اینکه مدت‌ها در افغانستان زبان‌ها و قلم‌ها راکد، شیوهٔ بیان عقائد چندان هم شناخته شده و تجربه شده نبود به محض اینکه انقلابیون و دانشمندان در فضای باز قرار گرفتند و دست‌شان به قلم و کاغذ و زبان‌شان به سخن گفتن آغازید. تحولاتی عجیب‌تر از دورهٔ رکود و خمود در تمامی زمینه‌ها به وجود آمد. افراط و تفریط شروع شد، واژه های ارتجاع، خائن، مزدور، منحرف والتقاط ورد زبان و قلم هرکس افتاد و کم‌کم از این هم گذشته واژهٔ منافق، کافر رایج شد.

کار بجائی رسید که به محض استعمال کلمهٔ مردم، خلق، رفیق از سوی یک نفر هر چند مسلمان، متهم به افکار الحادی می‌گردید چون این کلمات را مارکسیست‌ها استعمال کرده بودند. راجع به شخصیت‌های تاریخی هم این روش ادامه داشت، عده‌ای یک شخصیت را بزرگ می‌کردند و تعدادی او را می کوبیدند، در روزگاری که دشمن از فرصت استفاده می‌کرد ما دست به گریبان هم بودیم، بر شخصیت‌های تاریخی خود برچسب‌های مزدور، مرتجع، درباری، کاسه لیس و غیره بستیم. با اینکه تمامی علکردها و برخوردها تقلیدی و وارداتی بود ولی هرگز متوجه نشدیم و افراط کاری و لجام‌گسیختگی را بجائی رساندیم که حتی در تاریخ جز خود، کسی را نه مسلمان یافتیم و نه‌هم مبارز انقلابی.

خود بخود طرحی را که استعمار پیش روی ما پهن کرده بود به اجرا گذاشتیم و راهی را که دشمن برای ما در نظر داشت پیمودیم ، سرانجام به وادی حسرت و بیغولهٔ بی‌آب و علف رسیدیم که فقط در انتظار معجزه ماندیم همه ساکت و آرام در هر گوشه خزیدیم . شاید عوض ما هر کسی می‌بود این راه را طی می‌کرد ، چون همگان قصد داشتیم یک شبه راه هزار ساله را بپیمائیم بی‌خبر از اینکه در هر کوره راهی هزار دشمن نشسته تا ما را با علائم از راه به بیراه بکشاند .

بعنوان یک سئوال از خود می‌پرسیم ، ماکه این همه شخصیت‌های تاریخی اعم از شاعر ، نویسنده ، عالم ، فیلسوف ، روحانی و... را می‌کوبیم و به باد انتقاد می‌گیریم که چرا فلان شاه را توصیف کرده و از شاهان ظالم و خوانین مزدور که دشمن انسانیت‌اند ، چهرهٔ خیرخواه ، عدالت پرور و مردم دوست ساخته است ؟ ما چرا در نوشته و گفته‌های خود از شخصیت‌های حزبی و گروهی خود قهرمان درست می‌کنیم . اگر چشم بصیرت بکار گرفته شود ، خود خواهی‌ها و خود مطرح کردن‌ها دور گردد ، خواهیم دید که ما حتی از گذشتگان در بزرگ کردنها و کوچک ساختن شخصیت‌ها گوی سبقت را ربوده‌ایم . اگر نویسندگان و شعرای گذشته از شاهان و خوانین تعریف و تمجید نموده ، ما از قومندانان و سرگروپها که خود خان دیروز و قومندان امروز و یا خان فردا خواهد بود ، لب به توصیف و قلم به ستایش نهاده‌ایم . نباید تصور گردد که یک گروه و یا یک شخصیت خاصی مورد نظر است ، نه این بلائی بود که همگی به آن مبتلا شدیم و شرایط را در نظر نگرفتیم در چوکات خاص و به تلقینات رایج سخن گفتیم . پس بهتر است خوب اطراف خود را نگاه کنیم تا در آینده باز هم به چاه نیافتیم و شخصیت تاریخی ، اسلامی خود را زنده سازیم تا روحیه‌ای برای نسل‌های بعدی بوجود آید که بتوانند خود را به مردم جهان برابر سازند . همان طوریکه پدران‌شان توانسته بودند .

البته این بدان معنی نیست که مصداق شعر رحمان بابا شود که می‌گفت :

خورم سورسک خیال دحلواکوم ترکومه خپله میره نیم فخر دباباکوم ترکومه

بلکه یادآوری از شخصیت‌های تاریخی ، جوانان را از حالت افسردگی و سردرگمی نجات می‌بخشد و غرور و شهامت می‌بخشد . برای روشن شدن مطلب چند تن از علماء ، فضلاء ، شعراء و نویسندگان گذشته را نام می‌بریم و تحقیق درباره شخصیت اجتماعی ، سیاسی ، تاریخی آنها را به عهده خود خواننده می‌گذاریم .

۱ ـ ابو معشر بلخی : جعفر بن محمد بن عمر منجم معروف به ابو معشر از دانشمندان

و ستاره شناسان قرن سوم هجری است . در علم نجوم قریب چهل کتاب تالیف کرده بود در علم هندسه و حساب آشنائی کامل داشت و در سال ۲۷۲ هـ وفات نمود .

۲ ـ ابو شکور بلخی : یکی از شعرای معروف ، حکیم متفکر عصر سامانی به حساب می‌آید . عوفی صاحب کتاب « لباب الباب » آفرین نامه را به وی نسبت داده که در سال ۳۳۶ هـ تالیف شده است .

۳ ـ دقیقی بلخی : دقیقی بلخی یکی از شعرای بزرگ دورهٔ سامانی است که در سالهای (۳۵۰ ـ ۳۸۷ هـ) شهرت بسزایی داشته است .

۴ ـ کسائی مروزی : ابو الحسن مجد الدین اسحاق کسائی مروزی از شعرای قرن چهارم هجری می‌باشد . کسائی در سال ۳۴۱ هـ تولد یافته است .

۵ ـ عنصری : نامش حسن بن احمد عنصری تخلص می‌کند کنیتش ابو القاسم می‌باشد مولودش بلخ است .

٦ ـ عسجدی مروزی : یکی از شعرای معروف دربار سلطان محمود غزنوی است و در سالهای ۴۱٦ هـ حیات داشته است و برخی وفات او را ۴۳۲ هـ نوشته‌اند .

۷ ـ فرخی سیستانی : شاعر و قصیده سرای عهد سلطان محمود است .

۸ ـ ابو حنیفه اسکافی غزنوی .

۹ ـ سید حسن غزنوی : یکی از حکمای برجستهٔ زمان خود محسوب می‌گردد و مولانای بلخی او را تعریف‌ها کرده است ، وفات او را اکثر مورخین سال ۵۲۵ هـ نوشته است .

۱۰ ـ عثمان غزنوی : وفات او را در سالهای ۵۴۴ یا ۴۵۵ هـ نوشته است .

۱۱ ـ گردیزی .

۱۲ ـ بیهقی : یکی از تاریخ نویسان معروف افغانستان است که در سال ۳۸۵ هـ تولد یافته و در ۴۷۰ هـ وفات نموده است .

۱۳ ـ ابن سینا : ابو علی حسین بن عبد الله بن علی بن سینا ملقب به شرف الملک ، پدر ابن سینا از بلخ بوده و مادرش ستاره از بخارا. ابن سینا در سال ۳۷۰ هـ تولد یافته است . او در علوم ریاضی ، حکمت ، طبیعی ، منطق ، طب و فلسفه تبحر داشت و تا امروز نام او به بزرگی یاد می‌شود و همگان به او افتخار می‌کنند . وفات او در سال ۴۲۸ هـ اتفاق افتاده است .

۱۴ ـ ارزقی : ابوبکر زین الدین ارزقی هروی پسر اسماعیل رواق از شعرای عهد

* **خصوصیات شهری:**

۱ - **شهر مزار شریف:** یکی از شهرهای مذهبی کشور بوده که بارگاه موسوم به مقبره حضرت علی - علیه السلام - در ۱۴۸۱م در عصر حکومت سلطان حسین بایقرا بنا شده واز جمله محدود بناهای است که از دست محمّد زایی‌ها در امان مانده، خراب نشده است. لذا رونق شهر هم از همان زمان شروع شده است.

در سال ۱۹۷۳م شهر مزارشریف ۲/۳۵۰ دربند دکان و ۷۳ باب سرای داشته که روز بروز وسعت و گسترش یافته است. در همان زمان در شهر ۲ سینما وجود داشته و علاوه بر آن در تفحصات پترول و تخنیکم نیز سینماهای وجود داشته‌اند.

شهر مزارشریف پس از فعالیّت پروژه تفحصات پترول، پاپلین، کود و برق و قوای کار مورد توجه مهاجران و کارگران مناطق محروم کشور بخصوص هزاره‌جات گردید. حجم مهاجرت به اندازه‌ی بود که چهره شهر راازحالت ازبکی - تاجیکی تقریبا به شکل هزارگی درآورد هرچند قندهاری‌ها نیز در این شهر به فروش البسه کهنه آمریکایی مشغولند و سنت افغانی خود را حفظ نموده‌اند امّا شهر کاملا نمود دری زبانی دارد.

مزارشریف به نسبت نزدیکی با مرز ازبکستان و توجه بیش از حد روسها در دوره اشغال نظامی، تقریبا ازخرابی‌ها و آسیب‌های دوره انقلاب مصون مانده است. و امن‌گاه دولتی‌ها به حساب می‌رفته که همین امر رفته رفته زمینه مطرح شدن شهر مزارشریف درکنار کابل را مساعد ساخت. و امروزه رقیبی در برابر کابل به شمار می‌رود.

۲ - **شهر بلخ:** شهر باستانی بلخ که به ام‌البلاد شهرت جهانی دارد، در ۲۰ کیلومتری شهر مزارشریف واقع بوده و در سال ۱۹۷۳م، ۴۰۰ دربند دکان و ۳۲ سرای داشته و از دیگر خصوصیات شهری بلخ وجود ۴ کارخانه پنبه پاک کنی بوده که بلخ را رونق می‌بخشیده‌اند. البته رونق واقعی بلخ همان آثار باستانی آن است که می توان از بالاحصار بلخ - برج عیاران وگنبد خواجه پارسای ولی و قبر رابعه بلخی شاعره معروف زبان دری در عصر قدیم نام برد. شهر بلخ یک شفاخانه و یک داکتر داشته است.

۳ - **شهر دولت آباد:** در ۲۶ کیلومتری بلخ واقع بوده و به ازبک بازار شهرت دارد. در سال ۱۹۷۳م این شهر ۳۵۰ دربند دکان و ۱۲ باب سرای داشته است. بازار دولت‌آباد بیشتر به داد و ستد و معاملات پنبه، پوست قره‌قل، انگور، قالین، گلیم، الچه و ... اشتغال دارد. دولت‌آباد یک لیسه پسرانه و یک مکتب متوسطه دخترانه و چند مکتب ابتدایی و

سلجوقیان است .

۱۵ ـ ظهیر فاریابی : الفضل طاهر بن محمد ظهیر الدین فاریابی در قصبهٔ فاریاب بدنیا آمد ، او مداح معروف بود ، نه کرسی فلک را زیر پا می‌گذاشت تا یک بوسه بر رکاب امیر ارسلان بزند ، بالاخره در سال ۵۹۸ هـ وفات یافته است .

۱۶ ـ ناصر خسرو : ابو معین ناصر خسرو بن حارث در سال ۳۴۹ هـ در قبادیان حوالی بلخ تولد یافته است . پس از خواب دیدن به سفر خود می‌پردازد و داستان او را هر خواننده خوانده و شنیده است . در بارهٔ تاریخ وفات او اختلاف است هرچه باشد در بدخشان دفن شده ، برخی تاریخ وفات او را ۴۸۱ هـ نوشته است .

۱۷ ـ عبد الواسع جبلی غرجستانی : در عهد سلطان سنجر می‌زیسته است . و در سال ۵۵۵ هـ وفات نموده است .

۱۸ ـ خواجه عبد الله انصاری : خواجه عبد الله بن محمد انصاری از هرات است که در سال ۳۹۹ هـ تولد یافته و در سال ۴۸۱ هـ وفات نموده است . او عارف معروف و محدث زبر دست بوده و کتب فراوان از جمله زاد العارفین و کتاب اسراری به جهان ادب تحویل داده است .

۱۹ ـ رشید الدین وطواط : محمد بن محمد بن عبدالجلیل عمری ملقب به وطواط در بین سالهای (۴۸۰ ـ ۴۸۷) دربلخ تولد یافته است و سال وفات او را ۵۷۳ هـ نوشته‌اند .

۲۰ ـ ضیاء الدین بلخی : از شعرای اوّل قرن هجری است در بلخ می زیسته است .

۲۱ ـ محمد کاتب بلخی .

۲۲ ـ حکیم ابوبکر محمد بلخی : معروف به واعظی .

۲۳ ـ ابن الرشید غزنوی .

۲۴ ـ ازهری هروی .

۲۵ ـ سعید هروی .

۲۶ ـ مولوی جلال الدین بلخی معرف به رومی : در سال ۶۰۴ در بلخ تولد یافت و در سن ۱۴ سالگی به مسافرت شروع کرد و در سال ۷۱۲ هـ در قونیه وفات نموده است یکی از عرفای معروف جهان اسلام است که همگی بنام او افتخار می‌کنند .

۲۷ ـ امیر خسرو بلخی معروف به دهلوی : پدر او سیف الدین محمود اهل بلخ بود ولی به هند هجرت نمود و امیر خسرو در سال ۴۵۳ هـ در هند تولد یافته است . او شاعر زبر دست بوده است .

۲۸ ـ امیر حسن : نجم الدین تخلص حسن داشت و نام پدرش علاء الدین سیستانی است که از سادات سیستان می‌باشند در سال ۷۳۶ هـ وفات نموده است .

۲۹ ـ زین الدین محمود هروی .

۳۰ ـ رکن صاین هروی .

۳۲ ـ قاضی منهاج السراج جوزجانی .

۳۳ ـ مظفر هروی .

۳۴ ـ امامی هروی .

۳۵ ـ ابن حسام هروی .

۳۶ ـ ابن یمین فریومدی .

۳۷ ـ میر حسین حسینی : میر حسین بن عالم بن ابو الحسن الهروی معروف به فخر الدین سادات اصلا از کوهستان غورات است .

۳۸ ـ مولانا سعد الدین تفتازانی : در سال ۷۲۲ هجری قمری در قریه الرجال تفتازان از اعمال نساء (میمنه) متولد گردید .

۳۹ ـ یسغی هروی .

۴۰ ـ علی لالا .

۴۱ ـ مظفر هروی : از شعرای معروف قرن نهم افغانستان است و در سال ۷٦۲ هـ در هرات وفات نموده است .

۴۲ ـ ابن حسام هروی : نامش جمال الدین محمد و معروف به ابن حسام هروی است . ابن حسام ۷۳۷ هـ در هرات بدرود زندگی گفته و در آنجا دفن است .

۴۳ ـ امامی هروی .

۴۴ ـ ابن یمین فریومدی : اسمش فخر الدین محمود و پدر او یمین الدین طغرائی فریومدی است زیرا تخلص ابن یمین می‌کرده ، فریومد قریه‌ای از نواحی جوین مربوط علاقهٔ فراه بوده است . تذکره نویسان سال تولد این شاعر را در حدود ٦۸۵ نوشته‌اند ، امّا وفات او روز سه شنبه هشتم جمادی الاخر سال ۷٦۹ هـ بوده است .

۴۵ ـ عارفی هروی : اسمش محمد و در شعر تخلصش عارفیست . در نزد مورخین و تذکره نویسان لقب سلمان شافی داشته از شعرای اواسط قرن نهم افغانستان است .

۴٦ ـ مولانا بدخشی : از جملهٔ فضلاء و شعرای اواسط قرن نهم هجری افغانستان است .

۴۷ ـ امیر شاهی سبزواری: اصلاً از تولد یافتگان فیروزکوه است امّا در سبزوار نشو نما و تربیت یافته است.

۴۸ ـ هلالی هروی: از ترکان جغتائی هرات است، طفولیت را در ولایت استرآباد گذارنده امّا در هرات تربیت یافته است.

۴۹ ـ حافظ علی غوریانی: غوریان از توابع هرات چون حافظ علی از آنجاست که به غوریانی معروف گردیده. پدر حافظ علی مولانا نور الدین محمد نام داشت.

۵۰ ـ امیر علی شیرنوائی: در ۱۷ رمضان سنه ۸۴۴ هجری در هرات تولد یافته و به سن شش سالگی نزد مولانا شرف الدین علی مؤلف ظفرنامه به تحصیل علوم پرداخته است. سرانجام در ۱۱ جمادی الاول و به روایتی در ۱۳ ربیع الثانی سنهٔ ۹۰٦ هجری در شهر هرات بدرود زندگانی گفت.

۵۱ ـ بنائی هروی: مولودش مطابق اکثر اقوال هرات بوده.

۵۲ ـ ابو محمد سیستانی: از علماء و فضلاء و نویسندگان سیستان در نیمهٔ اول قرن نهم بشمار می‌رود، وی پیوسته در سیستان بسر می‌برده است.

۵۳ ـ ملاحسین واعظ کاشفی.

۵۴ ـ صفی کاشفی: نامش فخر الدین علی و پدرش مولانا حسین واعظ کاشفی است معروف به صفی می‌باشد، در هرات تولد یافته است.

۵۵ ـ خواجه محمد پارسا.

۵٦ خواجه ابو نصر پارسا: فرزند عالم دانشمند خواجه پارسا بن محمود الحافظی است. در سنهٔ ۸٦۵ هـ در شهر بلخ وفات یافته و تاکنون مقبرهٔ او در آنجا زیارت‌گاه خاص و عام است.

۵۷ ـ مولانا محمد بدخشی.

۵۸ ـ مولانا معین الدین محمد الغزاری.

۵۹ ـ ناصر الدین ابو نصر مهنه.

٦۰ ـ حافظ ابرو.

٦۱ ـ میر خاوند شاه: ابتداء در بلخ زیست می‌کرد و تحصیلات خود را در آنجا شروع کرد و بعد به هرات سفر نمود و از اولاده امام زین العابدین بن حسین بن علی ـ علیه السلام ـ است.

٦۲ ـ خواند میر: تولد او در بین سالها ۸۸۰ و ۸۸۱ در هرات اتفاق افتاده است.

در سال ۹۴۱ وفات می‌کند .

۶۳ـ **ذکاء :** تخلص او میرزا سلطان بدخشی .

۶۴ـ **مولانا عبد الرحمن جامی :** در سال ۸۱۷ در جام هرات تولد یافته است .

۶۵ـ **صبوحی بدخشی :** بعضی او راهروی و بعضی بدخشانی می‌گویند .

۶۶ـ **مولانا رونقی :** به قول صاحب تذکرهٔ احباب از بدخشان بوده و اشعار او را سخندانان قدر می‌نموده‌اند .

۶۷ـ **مولانا عبد الصمد :** در تذکره احباب آورده‌اند که از بدخشان است .

۶۸ـ **مولانای خودی :** به قول تذکرهٔ احباب از بلخ بوده و اشعار خوبی داشته است .

۶۹ـ **مولانا ابتری :** دربارهٔ این شخص چراغ انجمن بدون اینکه دلیلی ذکر کند او را از شعرای بدخشان دانسته است .

۷۰ـ **داعی :** مولد و مسکن او کشم از مربوطات بدخشان و مزارش در کابل است وفات او در سال ۹۹۴ هـ واقع شده است .

۷۱ **دبیر :** اسم او میرزا علی اکبر از بدخشان است .

۷۲ـ **موجی :** از امرای بدخشان بوده شعر خوب می‌گفته در سال ۹۸۹ هـ فوت کرده است .

۷۳ـ **مدامی :** از بدخشان است چندگاهی نزد میرزا عزیز کوکه بوده است .

۷۴ـ **شیدای بلخی .**

۷۵ـ **میر اللهی :** از بدخشانست .

۷۶ـ **مولانا بابای بلخی :** قرار بیان صاحب تذکره احباب از بلخ و هم معاصر خود نویسنده بوده است ، اشعار خوب و طبع نیکو داشته است .

۷۷ـ **الف ابدال :** از بلخ بوده است .

۷۸ـ **امیر مسبب رازی :** از سادات بدخشان است ، شخصی نهایت با اخلاق بوده به شعر اشتغال می‌نموده است .

۷۹ـ **قاسم خان موجی بدخشی .**

۸۰ـ **ابو خیر :** در سنه ۹۵۷ هـ در بلخ فوت نموده .

۸۱ـ **میر عابد .**

۸۲ـ **میر قاسم شیبه .**

۸۳ـ **مولانا جلهه :** عالم علوم عقلیه و هم عارف بوده در بلخ در مدارس بزرگ

تدریس می‌نموده است.

۸۴ـ میرزاده مفلس.

۸۵ـ مولانا جار الله: ازابیک بوده و در بلخ به مدرسهٔ خواجه پارسا مدرسی کرده است و در سال ۹۸۸ وفات نموده، مرقد او در جوار خواجه ابو نصر پارسا است.

۸۶ـ مولانا محی الدین: در خطوط اقتدار داشته خصوصاً در خط نسخ و علاوه در رمل و شعر هم معلومات داشته است.

۸۷ـ فخری کاشفی.

۸۸ـ حافظ: اصل او از غوریان هرات است. در فن خطاطی هم مهارت داشته در علم عروض و منابع اشعار ید طولانی داشته است.

۸۹ـ میرزا کانی: خوش نویس معروف و ذوق شعر هم داشته است.

۹۰ـ مولانا نور الله: هراتی است بقول سام میرزا شخصی فاضل بوده طبع با استعداد داشته است.

۹۱ـ دوست محمد کوشوان: بقول سام میرزا، کوشوان دهی است در حوالی هرات که مولانا دوست محمّد از ساکنین آن بوده است. این شخص خطاط نیز بوده، خط نستعلیق را خوب نوشته است در شعر، عروض و معما مهارت داشته.

۹۲ـ مولانا آصفی: در سنهٔ ۹۲۰ وفات کرده است.

۹۳ـ مولانا بنائی: بقول سام میرزا اصلا از هرات است چون پدرش معمار بوده این تخلص را بخود گرفته است.

۹۴ـ شهاب معمائی: اصلاً از هرات است در تذکره احباب مذکور است که نسب خود را به حضرت صدیق اکبر می‌رساند.

۹۵ـ مولانا میر محمد بیهقی: در بلخ وفات نموده است.

۹۶ـ زلامی هروی: در سنه ۹۳۱ هـ در هرات فوت شده است.

۹۷ـ شیخ محمد طاهر: بقول حسن خواجه (در تذکره احباب) از اولاد خواجه انصاری هروی است.

۹۸ـ مولانا یاری: در تذکره احباب نوشته که از شعرای کهنه هرات بوده است.

۹۹ـ قاسم مرموز.

۱۰۰ـ حیدر کلیچه: بر طبق نوشته سام میرزا اصلا از هرات است.

۱۰۱ـ مولانا دالمی: اصلا از سبزوار بوده تربیت او در هرات بعمل آمده است.

۱۰۲ ـ **وضعی هراتی** .
۱۰۳ ـ **مولانا نگاهی** .
۱۰۴ ـ **غزالی هراتی** .
۱۰۵ ـ **مولانا عالم هروی** .
۱۰۶ ـ **نجم الدین مسعود هروی** .
۱۰۷ ـ **فتاوی هروی** .
۱۰۸ ـ **ویسی هروی** .
۱۰۹ ـ **ساغری** : از شعرای هرات است در سفر حج با ویسی یکجا رفته است .
۱۱۰ ـ **واصفی** : از هرات است .
۱۱۱ ـ **میر علی** : خطاط معروف هرات می‌باشد که در تذکره‌ها ذکر او به حیث یکی از رجال برجستهٔ این فن یاد می‌کنند به قول سام میرزا میر سید علی از سادات هرات است .
۱۱۲ ـ **مجنون چپ نویس** : سام میرزا می‌گوید از خوشنویسان هرات بوده .
۱۱۳ ـ **انسی** : اسم او مولانا شاه محمد است در ریاض الشعری مسطور است انسی قندهاری مشهور بوده است .
۱۱۴ ـ **مولانا قاسم کاهی** : از شعرای کابل است .
۱۱۵ ـ **سرور کابلی** .
۱۱۶ ـ **فیروز کابلی** .
۱۱۷ ـ **خواجه زاده کابلی** .
۱۱۸ ـ **امیر محمد جمیل** : بدخشی بهارکی ابن ابوتراب در اکثر علوم دارای معرفت و بالخاصه در فقه معلومات بلندی دارابوده کتابی بنام نظم عقائد تألیف نموده است . شاعر نیز بوده است . وفات او در ۱۰۱۱ هـ واقع شده .
۱۱۹ ـ **ابو الفیض حضرت** : محمّد سعید مشهور به حضرت از اهالی سرشهر بهارک بدخشان در ۱۰۵۰ هـ زندگانی داشته است .
۱۲۰ ـ **ملاسیلی مستقیم بلخی** .
۱۲۱ ـ **ملانظمی** : قرار تحریر نصرآبادی از قریه فلور (فلول) بلخ است ، امّا گمان می‌رود فلور همان فلول موجوده باشد که در بدخشان است و هم اکثر مضافات بدخشان را از مضافات بلخ گفته‌اند .
۱۲۲ ـ **حکیم لایق بلخی** : قرار تحریر نصرآبادی نزد امام قلی‌خان (شیبانی) بوده و

در بلخ فوت شده است .

۱۲۳ ـ زایر : در چراغ انجمن مستور است که تخلص مولانا صالح محمد است که از نجباء بدخشان بوده این شخص مردی آزاد مشرب و خوش خلق و خوش صحبت از جمله مریدان حضرت مجدد بوده شعر هم می‌گفته . وفاتش در سنه ۱۰۶۷ هـ واقع شده است .

۱۲۴ ـ میر حوجک الجوزجانی : قرار بیان صاحب بحرالاسرار از سادات صحیح النسب ، شخصی فاضل بوده ، امتیازی بین اقران در فن شعر داشته است .

۱۲۵ ـ میرکجک .

۱۲۶ ـ مولانا خرگاهی : قرار نوشتهٔ محمد کتابدار در قریهٔ خرگاه تراشان حصار شادمان تولد یافته و نشو و نمای او در بلخ صورت گرفته است .

۱۲۷ ـ شیخ نزعی : از خطهٔ شبرغان است شاعر بوده و در جوانی فوت کرده است .

۱۲۸ ـ غوضی بیگ تالقانی .

۱۲۹ ـ مولانا شریف واله : محمد کتابدار بحر الاسرار می‌نویسد مولد او قریه اشرف از مضافات شبرغان است ، آبای او از مدرسین و اهل فتوا بوده‌اند . در سنه ۱۰۳۹ فوت نموده است .

۱۳۰ ـ مولانا سعد الدین : متخلص به ضیغم و گداز قراریکه در بحرالاسرار نگاشته آمد مولد او بلخ است آبایش از علمای شریعت بوده‌اند . در سنه ۱۰۴۰ وفات نمود .

۱۳۱ ـ مولانا رضای طعنی : به قرار تحریر بحرالاسرار اولا مجمری تخلص داشت در آخر تخلص اول الذکر را بخود گرفت و در مدرسه خواجه پارسا به مطالعه علوم دینیه مشغول بود بالاخره صاحب آوازه شد و در سال ۱۰۴۴ وفات نمود .

۱۳۲ ـ مولانا شاه محمد : اسلاف او از قدماء اهالی بلخ بوده‌اند خودش در مدرسهٔ قلیاباکوکلتاشی مدرس بود .

۱۳۳ ـ ملا صالح بدخشانی : مولد او قندوز و آبایش در آنجا به علم و فضل معروف بوده‌اند علوم ادبیه ، الهیات ، طبیعیات و سایر علوم فلسفه و ریاضیه بود ، دوازده سال را صرف طلب علم نموده در بخارا به تعلیم علم اشتغال داشت . در سال ۱۰۴۰ از بخارا به بلخ آمد .

۱۳۴ ـ مولانا شاقلی شبرغانی .

۱۳۵ ـ خواجه مبرک : از بلخ بوده است .

۱۳۶ ـ **مولانا بزمی:** این شخص اصلا از قندوز و از شعرای ادای قلیخان بوده است ، شخصی صوفی مشرب و شیخ نظام ناپیری ارادت داشته است .

۱۳۷ ـ **مولانا ادرعی :** صاحب بحر الاسرار می‌گوید مولد او سانجاریک (سنگچهارک) از مضافات بلده طیبه بلخ است .

۱۳۸ ـ **ملا میرک بلخی:** در سال ۱۰۶۱ وفات نموده است .

۱۳۹ ـ **عاملای بلخی .**

۱۴۰ ـ **ابو المجد:** اصلا از دوستان بوده و در کشمیر اقامت داشته است . در سال ۱۰۷۰ وفات نموده است .

۱۴۱ ـ **مولاناکاشفی:** چراغ انجمن او را از جمله شعرای بدخشان ذکر می‌کند .

۱۴۲ ـ **ولا:** اسم او قراریکه در خزانهٔ عامره مذکور است ، میر ضیاء الدین حسین و اصل او از بدخشان است .

۱۴۳ ـ **هدایت:** از کشم بدخشان بوده است .

۱۴۴ ـ **اعجاز:** از شعرای هرات بوده .

۱۴۵ ـ **فصیحی هروی .**

۱۴۶ ـ **قیصر هروی .**

۱۴۷ ـ **ناظم هراتی .**

۱۴۸ ـ **خیالی هروی .**

۱۴۹ ـ **رضای هراتی .**

۱۵۰ ـ **ملاوفای هراتی.**

۱۵۱ ـ **میرزا منصور هراتی .**

۱۵۲ ـ **عتاب الدین منصور هروی .**

۱۵۳ ـ **واصب قندهاری .**

۱۵۴ ـ **وهمی قندهاری .**

۱۵۵ ـ **فراقی کابلی .**

۱۵۶ ـ **میر غیاث الدین:** از سادات جلیل القدر بدخشان و صاحب چراغ انجمن ، او را از علاقهٔ جرم می‌داند . وفات او در سال ۱۱۸۲ واقع شده است .

۱۵۷ ـ **ثابت:** اسم او میر محمد افضل است پسر اسلام خان ولای بدخشی است .

۱۵۸ ـ **ثبات:** پسر ثابت است در سال ۱۱۶۲ فوت کرده است .

۱۵۹ ـ **خلیفه ابراهیم فرخاری**.

۱۶۰ ـ **بینوای فرخاری**.

۱۶۱ ـ **حشمت**: اسم او میر تحتشم علی اصلا از بدخشان بوده و در هندوستان تولد شده است از جملهٔ سادات بدخشان می‌باشد.

۱۶۲ ـ **خواجه محمد هاشم**: چراغ انجمن به حواله حضرات القدس می‌نویسد که از بزرگ زادگان کشم بدخشان بوده و پسر خواجه قاسم.

۱۶۳ ـ **قبول**: از رستاق بدخشان بوده در کشمیر تولد یافته است در سال ۱۱۹۳ فوت کرده است.

۱۶۴ ـ **گرامی**: پسر قبول بوده است در سنه ۱۱۵۶ فوت کرده است.

۱۶۵ ـ **میرزا کامل**: قرار بیان چراغ انجمن، از بدخشان ولی در کشمیر می‌بوده است.

۱۶۶ ـ **فانی بلخی**: این شخص اصلا از بلخ بوده و به فرغانه برای تحصیلات رفته است.

۱۶۷ ـ **مخفی**: تخلص قاری نور الدین قندوزی است.

۱۶۸ ـ **شهادت**: اسم او میرزا صالح و در ریاض الشعرا نوشته که تولدش در قریه سان چهاریک (سنگ چهارک) از مضافات بلخ واقع شده است تمام عمر را در شبرغان به سربرده است.

۱۶۹ ـ **عارف**: پدرش از فضلای تالقان است ولی خود به هند تولد یافته است.

۱۷۰ ـ **سید**: از سادات جلیل القدر هرات است: صوفی، عالم، فاضل و صاحب دیوان شعر و اشعار بوده است.

۱۷۱ ـ **جواد هروی**.

۱۷۲ ـ **وجهی هروی**.

شعرای دورهٔ محمد زائی‌ها:

۱ ـ **انور**: محمد انور مجددی بدخشانی تولد سال ۱۲۰۰ قمری در بهارک بدخشان و متوفی در قریه خیر آباد بهارک، مرد فاضل و شاعر مشرب بوده در ماوراء النهر و هندوستان سیاحت نموده است.

۲ ـ **هبا**: یکی از شعراء قرن سیزده افغانستان از اهالی درواز بدخشان بوده و در

سالهای ۱۲۰۰ ـ ۱۲۶۰ می‌زیسته است .

۳ ـ ذوقی : عبد القهار ذوقی دروازی متوفی در سال ۱۲۹۵ قمری از شعرای آن دورهٔ بدخشان بوده و در بخارا تحصیل کرده است .

۴ ـ سرکار .

۵ ـ یاری : از شعرای معروف قرن سیزده افغانستان و اهل درواز بدخشان است او در ماواراء النهر سفر کرده است .

٦ ـ طرزی : غلام محمد خان طرزی از معارف رجال و شاعر قرن سیزده افغانستان و صاحب دیوان مطبوع و مثنوی نغمه‌ای حجاز در فارسی و عربی است . قصیده در مدح علامه سید جمال الدین افغانی دارد .

۷ ـ عندلیب : محمد امی متخلص به عندلیب پسر غلام محمد خان طرزی تولد در سال ۱۲٦۷ قمری و متوفی در شهر قندهار سال ۱۲۸٦ قمری جوان شاعر و صاحب دیوان سه هزار و چند صد بیت است .

۸ ـ شرر کابلی .

۹ ـ میرزا : احمد خان متخلص به میرزا، متوفی در سال ۱۲۷۵ قمری از شعراء کابل و آثار برگزیده‌اش در خاندان او موجود است .

۱۰ ـ میرزا محسن متوفی .

۱۱ ـ احمد خان .

۱۲ ـ سالک : میرزا محمود سالک بالاحصاری کابلی صاحب دیوان اشعاری مرکب از مدایح ، غزل ، رباعی ، مثنوی ترجیح و غیره .

۱۳ ـ عباس : محمد عباس خان ابن سردار سلطان محمد خان طلائی متولد سال ۱۳۵۲ قمری در کابل متوفی ۱۳۴۳ قمری خط خوش می‌نوشت و شعر می‌سرود .

۱۴ ـ مشرفی : سردار مهردل خان مشرفی از رجال معروف قندهار و صاحب دیوان اشعار حاوی غزلیات ، مثنوی و قطعه است ، در پشتو و فارسی شعر می‌سروده است .

۱۵ ـ عیان عبد الباقی مجددی : از مشاهیر صوفیون کابل متوفی ۱۲۸۷ قمری و دارای طبع شعر بوده و آثار پراکنده‌اش موجود است .

۱٦ ـ ولی طواف : ولی محمد متخلص به ولی ابن علی محمد کابلی متولد سال ۱۱٦۸ قمری پدرش مرد فاضل بوده در بتخاک کابل مزرعهٔ داشت .

۱۷ ـ ملک : محمد حسن خیاط کابلی متخلص به ملک شاعر .

یک شفاخانه و یک داکتر داشته است .

۴ ـ بازار شولگره : در قدیم بنام بوینه قره یاد می‌شده و داود خان آنرا به شولگره تغییرنام داده در سال ۱۹۷۳م در حدود ۲۵۰ دربند دکان و ۱۲ سرای داشته . بازار شولگره مرکز فروش برنج در ولایت بلخ به شمار می‌رود و از اهمیت دیگر این بازار جاده خاکی دره صوف ـ مزار شریف است که به خاطر ذغال سنگ دره صوف در گذشته رونق خوبی داشته است .

ولایت بلخ یکی از ولایات زراعتی ـ صنعتی کشور به حساب می‌آید . وجود فابریکات گوناگون بر اهمیت این ولایت افزوده است و از آن گذشته جاده حیرتان از نزدیکی شهر مزارشریف می‌گذرد و راه های جوزجان،فاریاب از طریق مزار شریف به جاده سالنگ وصل می‌شود . بندر کلفت و حیرتان قبلا نیز سود سرشاری به این ولایت داشته که حال بااستقلال ازبکستان اهمیت آن چند برابر شده است . مزارشریف در زمان شیر علی خان مدت زمانی به حیث پایتخت کشور مطرح بوده و روی این اصل و اهمیت منطقه بارها در دوران تجاوز نامزد پایتخت انتقالی کشـور شده که اینک با تحولات کنونی این مسئله نیز درخور توجه است . شهر تازه تأسیس حیرتان که آنرا در دوران اشغال ماسکو جدید نام نهاده بودند نیز می‌تواند در سرنوشت سیاسی اقتصادی منطقه نقش بازی کند .



۷ ـ ولایت پروان

موقعیت جغرافیایی :

ولایت پروان از شرق با ولایت کاپیسا و از غرب با ولایت بامیان ، از شمال با ولایت بغلان از جنوب باولایات کابل و میدان در ارتباط است . مساحت این ولایت ۵/۶۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۹۱۳/۳۰۰ نفر نفوس دارد . مرکز آن شهر چاریکار بوده که ازکابل ۶۴ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری :**

این ولایت دارای ۴ ولسوالی ـ ۴ علاقداری و ۴۷۷ قریه بوده که عبارت‌اند از:

۱۸ ـ مهجور: عبد الستار مهجور کابلی ابن ملا خواجه محمد متولد سال ۱۲٦۲ قمری و متوفای سال ۱۳۱٦ قمری در شهر کابل از شعرای عهد خود بوده است.

۱۹ ـ میر الفت: از اهالی کابل بوده است.

۲۰ ـ عزیز.

۲۱ ـ حیرت: از اهالی کابل بوده است.

۲۲ ـ مضاء.

۲۳ ـ قاسم علی.

۲۴ ـ شامل: از اهالی کابل بوده است.

۲۵ ـ عزت: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۳٦ قمری است.

۲٦ ـ ناجی: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۳٦ قمری است.

۲۷ ـ عاری: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۳٦ قمری است.

۲۸ ـ دروازی: شاعر بدخشانی، سال وفات او ۱۳۱۰ قمری است.

۲۹ ـ سلک: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۲۱ قمری است.

۳۰ ـ آه: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۲۸ قمری است.

۳۱ ـ ناله: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۲٦ قمری است.

۳۲ غمگین: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۲۰ قمری است.

۳۳ ـ عبد الله: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۰۲ قمری است.

۳۴ ـ خان ملا: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۰۹ قمری است.

۳۵ ـ عاجز: شاعر بدخشانی، و همچنین خطاط، سال وفات آن ۱۳۲۵ قمری است.

۳٦ ـ حبیبی: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۳۳ قمری است.

۳۷ ـ واصل.

۳۸ ـ عشرت: شاعر و از کابل بوده، سال وفات آن ۱۳۳۴ قمری است.

۳۹ ـ اسیر: شاعر بدخشانی، سال وفات آن ۱۳۱۰ قمری است.

۴۰ ـ مسلم: شاعر بدخشانی.

۴۱ ـ مخلص: شاعر و خطاط از کابل بوده، سال وفات آن ۱۳۳۳ قمری است.

۴۲ ـ گوهری ۴۳ ـ نوروز علی ۴۴ ـ دندی ۴۵ ـ کندل ۴٦ ـ مستانشاه ۴۷ ـ محمد رفیق ۴۸ ـ مشتری ۴۹ ـ جبار ۵۱ ـ غلام ۵۲ ـ فقیر محمد ۵۳ ـ

میر علی خطیب ۵۴ ـ سائل ۵۵ ـ موسی خروتی ۵٦ ـ میرزا عبدالرحیم ۵۷ ـ میرزا محمد اکبر ۵۸ ـ میرزا غلام حسین ۵۹ ـ نطق علی ٦۰ ـ محمود ٦۱ ـ احمد ٦۲ ـ عارفی ٦۳ ـ سید ٦۴ ـ یوسف ٦۵ ـ شیر احمد ٦٦ ـ بزم ٦۷ ـ احمدی ٦۸ ـ محسن ٦۹ ـ تاجر ۷۰ ـ غافل ۷۱ ـ نادم ۷۲ ندیم بلخی ۷۳ ـ مجذوب ۷۴ ـ فارغ ۷۵ ـ قتیل ۷٦ ـ تائب در سال ۱۳۳۸ کشته شده است. ۷۷ ـ آزاد کابلی در سال ۱۳۲۳ در کابل وفات نموده است. ۷۸ ـ فرصت ۷۹ ـ شایق ۸۰ ـ بسمل ۸۱ ـ فراهی اهل فراه ۸۲ ـ ندیم کابل متوفای سال ۱۳۳۴ ۸۳ ـ بیتاب ۸۴ ـ مستغنی متوفای سال ۱۳۵۲ قمری. ۸۵ ـ قاری از کابل متوفای سال ۱۳۲۲ قمری ۸٦ ـ کوزاک از هرات ۸۷ ـ محمود طرزی متوفای سال ۱۳۵۳ ۸۸ ـ رسول ۸۹ ـ عبد الرحمن ۹۰ ـ صاحبداد ۹۱ ـ خواجه محمد ۹۲ ـ سید حسین ۹۳ ـ فدوی (زن) ۹۴ ـ محجوب هروی (زن) ۹۵ ـ عاجزهٔ قندهاری (زن) ۹٦ ـ عاجزهٔ هراتی (زن) ۹۷ ـ گوهری کابلی (زن) ۹۸ ـ مستوره (زن) ۹۹ ـ محجوبه بادغسیی (زن) ۱۰۰ ـ ملاله (زن) ۱۰۱ ـ مخفی بدخشانی (زن) ۱۰۲ ـ سپینه هراتی (زن) پشتو زبان.

نثر نویس ها:

۱ ـ حسن علی.

۲ ـ حبیب الله : آخند زاده حبیب الله قندهاری معروف به (آخندزاده) متولد در سال ۱۲۱۳ قمری، متوفی در سال ۱۲٦۵ قمری در شهر قندهار از علماء و نویسندگان افغانستان بوده که در هندوستان، ایران و عربستان سفر و تحصیلات نموده.

۳ ـ عبد الباقی : عبد الباقی قندهاری.

۴ ـ میر محمد بن احقر : از نویسندگان قرن سیزده بدخشان است در سال ۱۲٦۹ قمری در شهر رستاق بدخشان فوت یافته است.

۵ ـ سید جمال الدین : سید جمال الدین افغانی بن سید صفدر اسعدآباد کنری متولد در سال ۱۲۵۴ قمری در کنر و متوفی در سال ۱۳۳۱ قمری در اسلامبول است.

٦ ـ یعقوب : میرزا یعقوب علی کابلی ابن میرزا احمد علی متولد در سال ۱۲٦۷ قمری در بلخ نشو و نما یافته است.

۷ ـ نورمحمد قندهاری.

۸ ـ میرزا برهان الدین لاغر: از نویسندکان قرن سیزده بدخشان.
۹ ـ نجم الدین ذاکری.
۱۰ ـ میر یاربیک: از نویسندگان بدخشان.
۱۱ ـ عبد الکریم: از نویسندگان بدخشان.
۱۲ ـ محممد یوسف ریاضی هروی.
۱۳ ـ غلام مرتضی قندهاری.
۱۴ ـ سلطان محمد خالص.
۱۵ ـ فیض محمد کاتب: نویسنده سراج التواریخ به سال ۱۳۰۸ کشته شد.

خوب خوانندگان عزیز به آسانی متوجه می‌شوید در عین حالی که دورهٔ احمد زائی‌ها نزدیک به زمان ما است و طبعاً نویسندگان و شعراء از قلم نمانده باز هم تعدادشان خیلی اندک‌اند و از نگاه سواد و علمیت هم بسیاری‌شان به شعراء و بزرگان گذشته برابری نمی‌کنند. البته لیست تمامی شعرای افغانستان را دربر نمی‌گیرد فقط تعدادی که خیلی مشهور بودند و پسوند هراتی، قندهاری، بلخی، کابلی، بدخشانی داشتند ما اینجا نام بردیم ورنه بسیار بودند از جام و سبزوار که ما نخواستیم اسم‌شان اینجا آورده شود. گرچه ما مخالف جدائی فرهنگ کشورهای همسایه از یکدیگر نیستیم ولی همین ساده‌اندیشی ما نیز باعث تحقیر و توهین به ملت ما شده است.

شعراء و نویسندگان عصر حاضر در این جزوه درج نشده است.

زمان حال:

با در نظر داشت اینکه کودتاهای روسی و تجاوزات ارتش سرخ در سرزمین اسلامی افغانستان و قیام و انقلاب ملت، دگرگونی‌هائی را در زمینه فرهنگی بوجود آورده که نمی‌توان درست آنرا مورد بررسی قرار داد ولی با آنهم سعی می‌شود، معلومات در دست داشته را به خوانندگان عرضه داریم.

۱ ـ چاپخانه‌های افغانستان: در افغانستان چهارده چاپخانه وجود دارد که همه دولتی‌اند.

۲ ـ تلویزیون افغانستان (کابل): تلویزیون افغانستان در ماه حمل سال ۱۳۵۷ به نشرات امتحانی خود شروع کرد و در بیست و هشت اسد همان سال رسماً افتتاح شد. و همه

روزه یک ساعت برنامه داشت . در سال ۱۳۵۸ برنامۀ آن روزانه ۴ ساعت و چهل و پنج دقیقه شد و در سال ۱۳۶۰ پنج ساعت و چهل و پنج دقیقه شد و سرانجام چند فرستنده و گیرنده تلویزیونی هم در شهرهای دیگر بوجود آمد که قبلاً به آن اشاره شد .

۳ ـ مکاتب و مدارس افغانستان : طبق آمار دولت روسی کابل در کل افغانستان ۱/۱۲۱ باب مکتب دولتی وجود داشته و تعداد کل محصلین افغانستان در سال ۱۳۶۳ ، ۶۵۵ هزار نفر بوده است . از جمله ۵۴۵/۹۵۹ نفر دوره ابتدائی ، ۹۹/۷۲۹ نفر دروه ثانوی ، ۵/۷۱۰ نفر مؤسسات عالی و تربیت معلم ، ۳/۳۳۵ نفرمدارس دینی و دارالحفاظ و ۳۶۱ نفر در انستیتوت بدنی مشغول تحصیل بوده است .

در سراسر افغانستان ۲۲/۶۸۶ نفر معلم وجود داشته که معلوم نیست این مقدار هم باشد یا خیر ؟ از جمله ۱۴/۸۶۵ نفر برای ابتدائی ، ۶/۹۰۹ نفر در بخش ثانوی ۷۱۰ نفر در تعلیمات عالی اشتغال دارند .

مشخصات مکاتب :

۱ ـ ابتدائی : ۵۷۴ باب .

۲ ـ ثانوی : ۳۳۲ باب .

۳ ـ تربیت معلم و مؤسسات علمی : ۱۴ باب .

۴ ـ دار الحفاظ و تربیت بدنی : ۲۱ باب .

تعداد کل مکاتب قبل از کودتا در کل کشور ۳/۷۰۴ باب بوده است .

وزارت تعلیم وتربیت از زمان شروع فعالیت خود تاکنون ۲۸/۴۵۶ معلم در افغانستان تربیت نموده است ، طبق آمار دولت روسی کابل ۱/۸۱۴ مکتب در افغانستان تخریب شده است .

لیست نشریات و جراید مخالف دولت (در عصر کودتا و تجاوز)

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱	آئینه صحت	۱۳۶۵ هـ ش	اتحادیه دوکتران مجاهد افغانستان	کمیته فرهنگی	کمیته فرهنگی	نامعین	پیشاور	کوچک	فارسی افغانی	فقط یک شماره نشر شد
۲	آرمان مجاهد		ارگان نشراتی اتحادیه شمال افغانستان							فعلاً چاپ نمی‌شود
۳	البیان	۱۹۸۷ میلادی	اتحاداسلامی مجاهدین افغانستان	اتحاد اسلامی افغانستان		ماهانه	پشاور	کوچک	اردو	ادامه دارد
۴	استقامت	۱۳۵۹ هـ ش	حرکت اسلامی افغانستان	حرکت اسلامی افغانستان		ماهانه	تهران	کوچک	فارسی	چاپ نمی‌شود
۵	افغانستان در مطبوعات جهانی	۱۳۶۵ هـ ش	انجمن ترجمه آثار کتاب جهاد	دکتور سید محمد یوسف علی	محمدیوسف علی	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۱۳۶۷ چاپ شده
۶	افغانستان اطلاعاتی مرکز	۱۹۸۰ میلادی	سیدبهاءالدین مجروح	مجروح	مجروح	ماهانه	پشاور	کوچک	انگلیسی	تا سال ۱۳۶۷ چاپ شده
۷	ایثار	۱۳۶۵ هـ ش	حرکت انقلابی‌اسلامی افغانستان	حرکت‌انقلاب‌اسلامی جمعیت طلبه	مولوی فقیر محمدخنجری	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	فقط یک شماره چاپ شد
۸	البنیان المرصوص	۱۳۶۰ هـ ق	صدای خط اسلام‌اصیل	صدای خط اسلام اصیل		ماهانه	پشاور	متوسط	عربی	تـا سال ۱۳۶۷ چاپ میشده

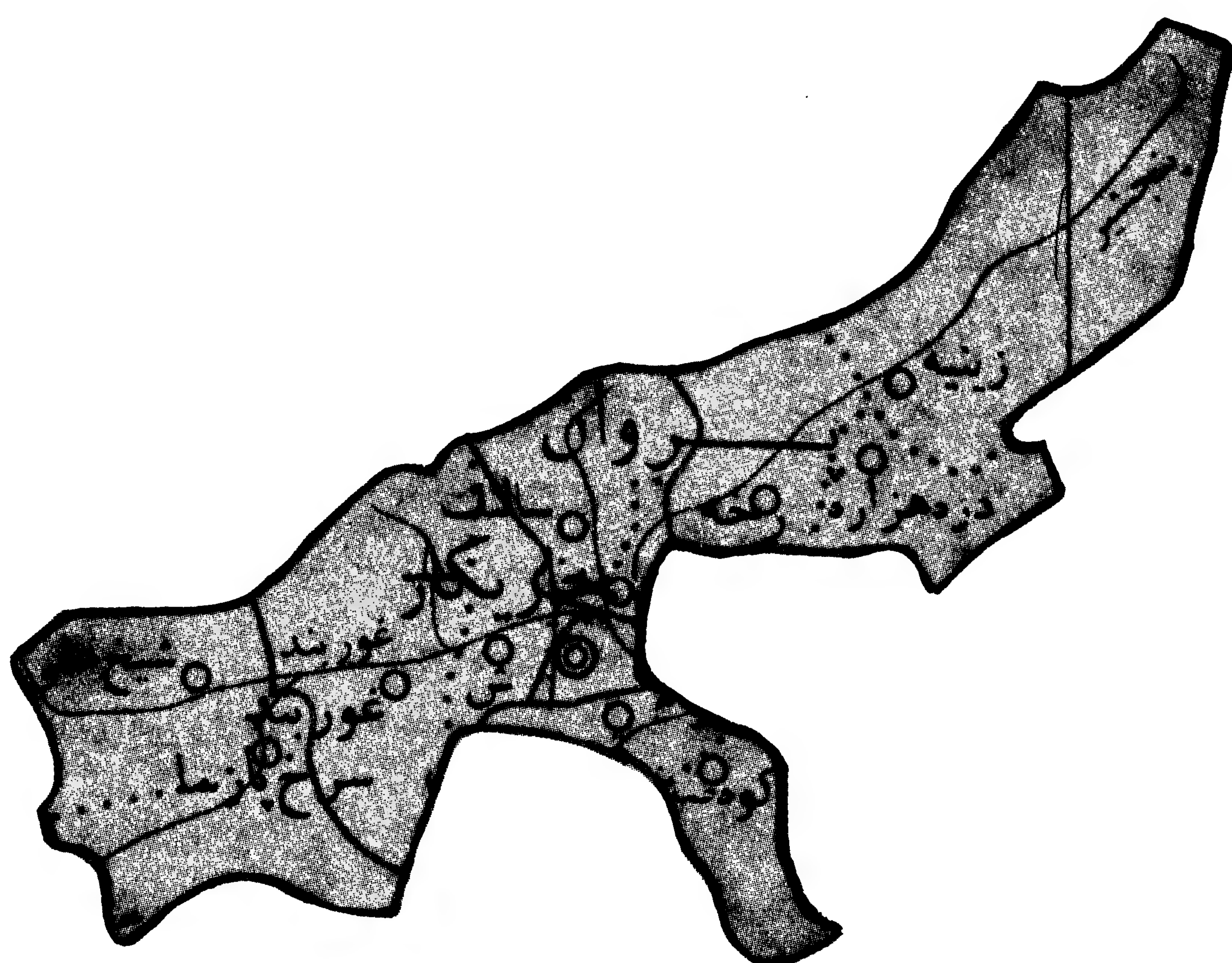
شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۹	بشارت	۱۳۶۰ هـ ش	حرکت‌انقلاب‌اسلامی مولوی محمدنبی‌محمّدی	کمیته فرهنگی		نامنظم	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	
۱۰	پیام عروة الوثقی	۱۳۶۵ هـ ش	جمعیت علمای محمّدی	جبهه نجات ملی‌افغانستان	محمد عمر اسیر	دوماهه	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	
۱۲	پیام مستضعفین	۱۳۵۸ هـ ش	سازمان نصرافغانستان	سازمان نصر		نامنظم	تهران	کوچک	فارسی	چاپ نمی‌شود
۱۳	پیام وحدت	۱۳۶۲ هـ ش	اتحادیه اسلامی مجاهدین‌افغانستان	عبدالحسین مقصودی	ولی بیک	ماهانه	کویته پاکستان	کوچک	فارسی ازبکی	چاپ نمی‌شود
۱۴	ترجمان الحق	۱۳۶۵ هـ ش	احمدزی زاهدی	زاهدی	زاهدی	ماهانه	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	فقط یک شماره چاپ شد
۱۵	ندای استقلال	۱۳۶۳ هـ ش	افغان لیک	افغان لیک		ماهانه	آلمان	کوچک	فارسی افغانی	معلوم نیست
۱۶	ندای اسلام	۱۳۶۵ هـ ش	کمیته فرهنگی جبهه ملی افغانستان	جبهه نجات ملی‌افغانستان			پشاور	متوسط	فارسی افغانی	فقط دو شماره چاپ شد
۱۷	ندای حق	۱۳۶۵ هـ ش	مولوی عبدالستار صدیقی	صدیقی	مولوی شجاع الدین	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	معلوم نیست

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۸	نظامی پاخون	۱۳۶۵ هـ ش	جبهه پاحی اسلامی افغانستان	ریاست فرهنگی	جمال‌الدین پیلوت	نامنظم	کویته پاکستان	متوسط	فارسی افغانی	در سال ۶۱ و ۶۲ چاپ می‌شده
۱۹	النور	۱۳۶۱ هـ ش	حزب اسلامی مولوی خالص	ریاست فرهنگی		نیم‌ماهه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۱۳۶۷ چاپ می‌شده
۲۰	وحدت اسلامی	۱۳۶۱ هـ ش	اتحاد هفتگانه مجاهدین	کمیته فرهنگی	محمدنسیم نذیر بشارت	نامنظم	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	از سال ۶۱ تا ۶۴ چاپ می‌شده
۲۱	وحدت اسلامی	۱۳۶۴ هـ ش	اتحادمجاهدین‌اسلامی افغانستان	کمیته فرهنگی قاضی‌محمّدامین	محمّدنسیم	نامنظم	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	معلوم نیست
۲۲	وطن	۱۳۶۲ هـ ش	اتحاد حوزه‌های شمال افغانستان	آزاد بیک	داکترزرغون	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	یک شماره چاپ شد
۲۳	هدایت الاسلام	۱۳۶۰ هـ ش	حرکت انقلاب مولوی موذن	حرکت انقلاب مولوی موذن		ماهانه	پشاور	متوسط	افغانی افغانی	معلوم نیست
۲۴	هدایت الاسلام	۱۳۶۰ هـ ش	حرکت انقلاب مولوی محمدنبی محمّدی	محمد اسماعیل صدیقی	محمداسماعیل صدیقی	ماهانه	پشاور	بزرگ	اردو	معلوم نیست
۲۵	ندای حق	۱۳۶۵ هـ ش	حرکت انقلاب مولوی نصرالله منصور	حرکت‌انقلاب‌مولوی نصرالله منصور	مولوی‌شعاع الدین خادم	ماهانه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۲۶	هدایت الاسلام	۱۳۶۰ هـ ش	حرکت انقلاب مولوی نصرالله منصور	حرکت‌انقلاب‌مولوی نصرالله منصور		ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	معلوم نیست
۲۷	یا حق	۱۳۶۳ هـ ش	طاهر محسنی	غلام جیلانی محسنی	غلام‌جیلانی محسنی	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	فقط دو شماره چاپ شد
۲۸	لوای اسلام	۱۳۶۳ هـ ش	مرکزیت فارغان دانشکده حضرت علی جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی		ماهانه			فارسی افغانی	
۲۹	لوای توحید	۱۳۶۱ هـ ش	اتحاد اسلامی اقوام شمال افغانستان		محمّدآصف خاوری	نامنظم			فارسی افغانی	معلوم نیست
۳۰	مجاهد	۱۳۵۷ هـ ش	کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی	ع ـ ننگیال	۱۵ روزه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	فقط دو شماره چاپ شد
۳۱	مجاهد پیغام	۱۳۶۵ هـ ش	نمایندگی اتحاداسلامی در امریکا		ورامحمّد	ماهانه	آمریکا	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شد
۳۲	مجاهد واس	۱۳۶۳ هـ ش	مرکزاطلاعاتی‌افغان	محمد حسن وسمل		ماهانه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	
۳۳	مجاهدین کااتحاد	۱۳۶۱ هـ ش	کمیته فرهنگی اتحاد نه گانه	اتحادنه گانه		نامنظم	پشاور	متوسط	اردو	تا تعطیل اتحاد سه گانه

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۳۴	محاذ	۱۳۶۴ هـ ش	کمیته فرهنگی محاذ ملی افغانستان	کمیته فرهنگی محاذ ملی	مدیریت کمیته فرهنگی	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۳۵	مرصد جهاد	۱۳۶۳ هـ ش	شورای فرهنگی سمنگان جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی	عباد الله مستقیم	نامنظم	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۳۶	المسلمون	۱۳۶۰ هـ ش	تحریک خلافت مسلمانها	مولوی غلام الله	زمرک عابد	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	
۳۷	مشعل	۱۳۶۰ هـ ش	محمد صدیق پسرلی	محمد صدیق پسرلی	پسرلی	ماهانه	پشاور	پشاور	فارسی افغانی	فقط دو شماره چاپ شد
۳۸	المعروف	۱۳۵۸ هـ ش	انجمن اسلامی محصلین ومهاجرین افغان			ماهانه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	تا سال ۱۳۶۷ چاپ شده
۳۹	مقاومت	۱۳۶۱ هـ ش	حزب دموکراتیک مترقی افغانستان		اندیوال دهزاد		پشاور آمریکا	بزرگ	فارسی افغانی	معلوم نیست
۴۰	المومنات	۱۳۶۴ هـ ش	انجمن اسلامی طرفداران جمعیت اسلامی افغانستان			نامنظم	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۴۱	مهاجر	۱۳۶۵ هـ ش	جمعی از نویسندگان مهاجر	استاد عشرتی	مومن گلبهاری	۱۵ روزه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۴۲	صدای افغانستان	۱۳۶۲ هـ ش	فدراسیون محصلان افغان (فازا)	فازا		ماهانه	فرانسه	متوسط	فارسی	معلوم نیست
۴۳	صدای زن	۱۳۶۰ هـ ش	انجمن زنان ودختران افغانستان	انجمن زنان افغانستان	خاطر	ماهانه	هند	متوسط	افغانی	تا سال ٦٧ چاپ می‌شده
۴۴	صدای نورستان	۱۳۵۸ هـ ش	اتحادیه اقوام نورستان	اتحادیه اقوام نورستان		نامنظم	پشاور	بزرگ	افغانی	دو سال دوام کرد
۴۵	صراط	۱۳٦۴ هـ ش	فاروق	فاروق	سیدامیر تحسین	ماهانه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	تا سال ٦٧ چاپ میشده
۴۶	صف	۱۳۵۷ هـ ش	انجمن اسلامی محصلان افغانی دراروپا	انجمن اسلامی محصلان افغانی دراروپا		ماهانه	اروپا	بزرگ	فارسی افغانی	
۴۷	عروة الوثقی									تا سال ٦٧ چاپ می‌شده
۴۸	علمی ویشینا	۱۳٦۴ هـ ش	انجمن جهانی علمی جوانان مسلمان	جوانان مسلمان		ماهانه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	تا سال ٦٧ چاپ می‌شده
۴۹	غزا	۱۳۵۹ هـ ش	حرکت انقلاب عبدالباری غیرت	حرکت انقلاب عبدالباری غیرت	غیرت	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	یک شماره چاپ شد



نقشه ولایت پروان

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۵۰	فجر امید	۱۳۶۰ هـ ش	حرکت اسلامی افغانستان	حرکت اسلامی افغانستان	کمیته فرهنگی	ماهانه	تهران	کوچک	فارسی	چاپ نمی‌شود
۵۱	فریاد مجاهد	۱۳۶۴ هـ ش	سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان	سازمان مهاجرین مسلمان	ولید	نامنظم	پشاور امریکا	کوچک	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۵۲	الفلاح	۱۳۶۱ هـ ش	نمایندگی اتحادهفتگانه هفتگانه دراسترالیا	اتحادهفتگانه	محمودمستقل	دوماهه	استرالیا	متوسط	فارسی افغانی	معلوم نیست
۵۳	قضاوت	۱۳۶۱ هـ ش	شورای انقلاب اسلامی آوارگان	وکیل محمداکبر			پشاور	متوسط	فارسی افغانی	سه شماره چاپ شده
۵۴	قلب آسیا	۱۳۶۰ هـ ش				ماهانه	اسلام‌آباد	متوسط	فارسی افغانی	معلوم نیست
۵۵	کاروان جهاد	۱۳۶۱ هـ ش	کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی	نمایندگی مجاهدین	ف ـ فاضل ع ـ پیمان	نامنظم	پشاور	کوچک	فارسی	معلوم نیست
۵۶	المجاهدون	۱۴۰۷ هـ ق	کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی	بدخشان جمعیت اسلامی	عنایت الله خلیلی	ماهانه	پشاور	متوسط	عربی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۵۷	محاذ	۱۳۶۵ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی محاذملی	محاذ		دوماهه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشاردهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۵۸	محاذ	۱۹۸۷ میلادی	کمیتهٔ فرهنگی محاذ ملی	محاذ ملی		نامنظم	پشاور	متوسط	انگلیسی	تا سال ٦۷ چاپ می‌شده
۵۹	مشعل	۱۹۸٦ میلادی	کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی	سیدعبدالله	ماهانه	پشاور	متوسط	اردو	تا سال ٦۷ چاپ می‌شده
٦۰	الموقف		حزب اسلامی حکمتیار	حزب اسلامی	محمّد زمان مزمل	ماهانه	پشاور	متوسط	عربی	تا سال ٦۷ چاپ می‌شده
٦۱	میثاق خون	۱۳۵۹ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی	عمادالدین وش ف ـ فاضل	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	به دوره دوم نشر شد
٦۲	ندای آزادی	۱۳۵۹ هـ ش	عبدالقیوم رهبر برادرمجیدکلکانی	ساما		نامنظم	راولپندی	کوچک	فارسی	تا سال ٦۷ چاپ می‌شده
٦۳	ندای جوانان	۱۳٦۳ هـ ش	سازمان آزادیبخش خلق افغانستان	سازمان آزادیبخش خلق افغانستان		ماهانه		متوسط	فارسی	معلوم نیست
٦۴	النفیر العالم	۱۳٦۱ هـ ش	اتحاد هفتگانه مجاهدین	کمیتهٔ فرهنگی	عبدالاحد تارشی	ماهانه	پشاور	متوسط	عربی	سه ماه دوام کرد
٦۵	وحدت اسلامی	۱۳٦۱ هـ ش	اتحادهفتگانه	اتحادهفتگانه		ماهانه	پشاور	بزرگ	فارسی افغانی	یک شماره چاپ شد

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۶۶	الوطن الاسلامی	۱۳۶۵ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی محاذ ملی	محاذ ملی		دوماهه	پشاور	متوسط	عربی	تا سال ۶۷ چاپ میشده
۶۷	وفا	۱۹۸۶ میلادی	انجمن اسلامی نویسندگان افغانستان	عبدالرسول‌امین		سه ماهاهه	پشاور	کوچک	انگلیسی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۶۸	هجرت	۱۳۶۱ هـ ش	اتحاد هفتگانه مجاهدین	اتحاد هفتگانه مجاهدین	ق الرحمن‌سعید م خلیل‌نورستانی	ماهانه	پشاور	متوسط	اردو	از سال ۶۱ تا ۶۴ دوام کرد
۶۹	سیمای مجاهد		نمایندگی‌قندوزجمعیت	نمایندگی قندوز		نامنظم	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	سه شماره نشر شد
۷۰	شفق	۱۳۵۹ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی‌حزب اسلامی حکمتیار	حزب اسلامی	محمّدمعروف فروغگر	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ نشر شده
۷۱	شهید	۱۳۵۹ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی حزب اسلامی	حزب اسلامی		ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	یک شماره نشر شده
۷۲	شهید پیغام	۱۳۶۱ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی حزب اسلامی	اتحادمجاهدین	فرامحمّدفائق	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	از سال ۶۱ الی ۶۴ نشر می‌شده
۷۳	شهید زیری	۱۳۶۰ هـ ش	جمعیت اسلامی	کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی		ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	یکسال دوام کرد

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۷۴	صوت الجهادی	۱۴۰۱ هـ ق	کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی	عبدالاحد تارشی	ماهانه	پشاور	متوسط	عربی	تا سال ٦١ دوام کرد
۷۵	غازی	۱۳٦۵ هـ ش	تنظیم ولایتی مجاهدین لوگر جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی	زاهدی احمدزی	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	یک شماره نشر شد
۷٦	فرهنگ	۱۳٦۰ هـ ش	مرکز فرهنگی انجمن کمک به مهاجرین	مرکز فرهنگی	مجیدملک	سه ماهه	آلمان	متوسط	فارسی، افغانی انگلیسی	تا سال ٦۷ دوام کرد
۷۷	قیام حق	۱۳٦۱ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی اتحاد هفتگانه	اتحاد هفتگانه	ننگیال	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	از سال ٦۱ الی ٦۴ دوام کرد
۷۸	قلم	۱۳٦۵ هـ ش	مرکز خبرگزاری جهاد	مرکز خبرگزاری جهاد افغانستان		دوماهه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ٦۷ نشر می‌شده
۷۹	کلتور	۱۳٦۱ هـ ش	اتحادیه کمک به مهاجرین	مرکز فرهنگی افغان		ماهانه	آلمان	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ٦۷ نشر می‌شده
۸۰	العروة الوثقی		داکتر عبدالحکیم طبیبی	داکتر طبیبی	داکتر طبیبی	ماهانه	فرانسه	متوسط	عربی انگلیسی	تا سال ٦۷ نشر می‌شده
۸۱	گل سرخ	۱۳٦۰	اتحاد اسلامی	اتحاد مجاهدین					فارسی	یک شماره نشر شد

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۸۲	ماهنامه‌مجاهدین	۱۳۶۴ هـ ش	کمیتهٔ سیاسی حزب اسلامی حکمتیار	حزب اسلامی	سورگل	ماهانه	پشاور	متوسط	انگلیسی	تا سال ٦٧ نشر می‌شده
۸۳	جبهه آزادی	۱۹۸٦ میلادی	کمیتهٔ فرهنگی جبهه نجات ملی افغانستان	جبهه‌نجات ملی	هدایت الله متین	دوماهه	پشاور	متوسط	انگلیسی	تا سال ٦٧ نشر می‌شده
۸۴	جهاد	۱۳٦۱ هـ ش	اتحاد سه گانه مجاهدین	اتحاد سه گانه	داکتر رهین	نامنظم	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	از سال ٦۱ الی ٦۴ دوام داشت
۸۵	الجهاد	۱۳٦۱ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی اتحاد سه گانه	اتحاد سه گانه	عبد الباری غیرت	نامنظم	پشاور	متوسط	عربی	از سال ٦۱ الی ٦۴ دوام داشت
۸٦	جهاد افغان	۱۳٦۱ هـ ش		محمّدیعقوب شرافت	محمّدیعقوب شرافت	نامنظم	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ٦٧ نشر می‌شده
۸۷	دجهاد پلوشه	۱۳٦٦ هـ ش	حوزه جنوب غرب جمعیت اسلامی	حوزه جنوب غرب	عصمت قانع	ماهانه	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	تا سال ٦٧ نشر می‌شده
۸۸	جهاد راستین	۱۳٦۰ هـ ش	اتحاد سیاف	کمیتهٔ فرهنگی	سیدرسول	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	چهار ماه دوام کرد
۸۹	حبل الله	۱۳٦۳ هـ ش	ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی	شهاب	سمیع	ماهانه	تهران	متوسط	فارسی	چاپ می‌شود

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۹۰	حق پاخون	۱۳۶۴ هـ ش	اتحاداسلامی‌برای آزادی افغانستان	اتحاد اسلامی		ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۹۱	خیلواکی	۱۳۶۴ هـ ش	اتحاداسلامی‌برای آزادی افغانستان	اتحاد اسلامی	عبدالرسول امین	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۹۲	دافغانستان	۱۹۸۷ میلادی	مرکز اطلاعات مجاهدان افغان	محمدحسن ولسمل	محمدحسن ولسمل	ماهانه	ناروی	متوسط	انگلیسی	تا سال ۶۷ چاپ می‌شده
۹۳	دجهاد هنداره	۱۳۶۵ هـ ش	کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی	جمعیت اسلامی	محمّدانعام رؤفی	ماهانه	پشاور	متوسط	انگلیسی	دو ماه دوام کرد
۹۴	سان	۱۳۶۰ هـ ش	انجمن‌پرسنلی و دوکتوری افغان	انجمن	نامنظم	ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	معلوم نیست
۹۵	سباون	۱۳۶۰ هـ ش	انجمن ملی واسلامی استادان وطن	انجمن		ماهانه	پشاور	متوسط	فارسی افغانی	معلوم نیست
۹۶	سپیدی	۱۳۶۳ هـ ش	محمّد صدیق پسرلی	پسرلی	پسرلی	ماهانه	پشاور	کوچک	فارسی افغانی	معلوم نیست
۹۷	آزاداسلامی جریده						پشاور			معلوم نیست

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۹۸	افغان ملت		انجمن دوکتوران وپرسونل افغانستان درخارج							معلوم نیست
۹۹	افغانستان آزاد									معلوم نیست
۱۰۰	ارشاد		انجمن محمّدی افغانهای مسلمان مقیم آلمان				آلمان		فارسی	معلوم نیست
۱۰۱	افغانستان آزاد		اتحادیه‌عمومی‌دموکراتیک افغانهای وطن دوست				آمریکا		فارسی افغانی	معلوم نیست
۱۰۲	الصبح		حزب اسلامی حکمتیار				آلمان		فارسی	معلوم نیست
۱۰۳	افغان مجاهد		مرکز اطلاعاتی مجاهد افغان				پشاور			معلوم نیست
۱۰۴	اتفاق افغان		شورای اسلامی‌افغانهای مهاجر در آمریکا							
۱۰۵	انقلاب اسلامی افغانستان		جمعیت اسلامی افغانستان			نامنظم	تهران	بزرگ	فارسی	چاپ می‌شود

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۰۶	بشارت		طلاب کیسو				قم	متوسط	فارسی	تعطیل است
۱۰۷	بامداد		آمریت عمومی ارشاد عامه							
۱۰۸	پیام نصر	۱۳۶۴ هـ ش	سازمان نصر بخش شمال	سازمان نصر		نامنظم	تهران	کوچک	فارسی	تعطیل است
۱۰۹	سنگر		جبهه متحد انقلاب اسلامی	جبهه متحد	جبهه متحد	ماهانه	تهران	کوچک	فارسی	تعطیل است
۱۱۰	پیام پاسدار		پاسداران جهاد اسلامی افغانستان	پاسداران جهاد	پاسداران جهاد	ماهانه	تهران	کوچک	فارسی	تعطیل است
۱۱۱	پیام دعوت		دعوت اسلامی افغانستان	دعوت اسلامی افغانستان		ماهانه	تهران	کوچک	فارسی	تعطیل است
۱۱۲	نهضت		نهضت اسلامی افغانستان	نهضت اسلامی افغانستان	نهضت	ماهانه	تهران	کوچک	فارسی	تعطیل است
۱۱۳	پیام مقاومت		سازمان نصر بخش غزنی	سازمان نصر	سازمان نصر	نامنظم	داخل افغانستان	کوچک	فارسی	تعطیل است

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۱۴	پیام خون		سازمان نصر بخش شمال	سازمان نصر	سازمان نصر	نامنظم	داخل افغانستان	کوچک	فارسی	تعطیل است
۱۱۵	بولتن خبری	۱۳۶۴ هـ ش	سازمان نصر	سازمان نصر	سازمان نصر	۱۵ روزه	تهران	کوچک	فارسی	تعطیل است
۱۱۶	بولتن خبری	۱۳۶۹ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	۱۵ روزه	تهران	کوچک	فارسی	فقط ۱۲ شماره نشر شد
۱۱۷	خبرنامه سحر	۱۳۶۸ هـ ش	ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی	ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی		روزانه	تهران	زیراکسی	فارسی	در سال ۶۹ تعطیل شد
۱۱۸	بشارت	۱۳۷۰ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	هفته‌نامه	پشاور	روزنامه‌ای	فارسی	در نیمه سال تعطیل شد
۱۱۹	پیام وحدت	۱۳۷۰ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	ماهنامه	آلمان	متوسط	فارسی	در نیمه سال ۷۰ تعطیل شد
۱۲۰	طلوع وحدت	۱۳۷۰ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	۱۵ روزه	کویته	روزنامه‌ای	فارسی	در نیمه سال ۷۰ تعطیل شد
۱۲۱	هفته نامه وحدت	۱۳۶۹ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	هفته‌نامه	قم	روزنامه‌ای	فارسی	نشر می‌شود

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۲۲	میثاق وحدت	۱۳۶۹ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	ماهنامه	قم	متوسط	فارسی	بعد از ۹ شماره تعطیل شد
۱۲۳	خبرنامه پیک	۱۳۶۹ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	روزانه	قم	زیراکسی ورقی	فارسی	نشر می‌شود
۱۲۴	خبرنامه صبح	۱۳۶۹ هـ ش	حزب وحدت اسلامی افغانستان	حزب وحدت	حزب وحدت	روزانه	تهران	زیراکسی ورقی	فارسی	بعد از دو شماره تعطیل شد
۱۲۵	پیام وحدت		انجمن اسلامی محصلین افغانی در دهلی			نامنظم	دهلی	متوسط	فارسی	معلوم نیست
۱۲۶	پیام اتحاد		اتحادافغانی‌های گوتنس ونواحی							
۱۲۷	پیام آزادی		شورای فرهنگی امارت پروان							
۱۲۸	پیام مهاجر		جنبش مقاومت اسلامی افغانستان							
۱۲۹	پیام زن مسلمان افغانستان		تنظیم اسلامی زنان افغانستان							

غوربند - شنواری - بگرام - کوه صافی - جبل السراج - سرخ پارسا و شیخ علی .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ - چاریکار : دارای ۱۹۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۷۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۴۳/۱۶۱ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می کنند ولی زبان ادارات ، مکتب و بازار دری است .

۲ - غوربند : دارای ۱/۵۰۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۹۲ قریه واقع شده و در حدود ۷۴/۹۷۲ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۳ - شنواری : دارای ۳۵۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ٦۹ قریه واقع شده و در حدود ۲٦/۳٦۲ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبانهای دری - افغانی - ترکمنی صحبت می‌کنند ولی زبان بازار ، ادارات و مکتب دری است .

۴ - بگرام : دارای ۴٦۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۹۹ قریه واقع شده و در حدود ۷۸/۷۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۵ - کوه‌صافی : دارای ۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۸۰ قریه واقع شده و در حدود ۱۵/۳۵٦ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می‌کنند . زبان ادارات ، مکتب و بازار دری است .

٦ - جبل السراج : دارای ۱۹٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۲۴ قریه واقع شده و در حدود ۹۴/۸۱۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری و افغانی صحبت می‌کنند . زبان ادارات ، مکتب و بازار دری است .

۷ - سالنگ : دارای ٦۸۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۵ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۱۷۲ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۸ - سرخ پارسا : دارای ۹۴۸ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۴۷/۹۹۷ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۹ - شیخ علی : دارای ۹۰۷ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۲۵/۸۷۹ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

* **زراعت :** این ولایت دارای ۴۰۵/۰۰۰ جرب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۱۳۸/۰۰۰ جریب آبی و ۳۴/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات - ۲۵/۰۰۰ جریب برای سبزیجات - ۵/۰۰۰ جریب برای نباتات - ۵۰/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۳۰	پیام مهاجر		کانون مهاجر							
۱۳۱	پیام مبارز		مجاهدین مستضعفین افغانستان							
۱۳۲	توحید		شورای اتفاق‌انقلابی افغانستان							
۱۳۳	جبهه حق		مهاجرین مسلمان افغانی (آلمان)							
۱۳۴	جهاد اسلامی		جبهه مرکزی کابل							
۱۳۵	جوالی		کانون مهاجر							
۱۳۶	حرکت		حرکت اسلامی							
۱۳۷	راه حق		حزب اسلامی							

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۳۸	سنگر		مجاهدین ولایت بغلان							
۱۳۹	شوری									
۱۴۰	شهادت		شورای اتحاد اسلامی (اروپا)							
۱۴۱	شهید		حزب اسلامی حکمتیار							
۱۴۲	شهید پیغام		کمیتهٔ فرهنگی مجاهدین اسلامی							
۱۴۳	طارق		سازمان آزادیبخش (الحدید)							
۱۴۴	فروغ انقلاب		امارت عمومی بادغیس جمعیت							
۱۴۵	قیام حق		اتحاداسلامی‌افغانستان							

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۴۶	مهاجر خور		تنظیم اسلامی زنان افغانستان							
۱۴۷	مجاهد		جمعیت اسلامی							
۱۴۸	مجاهد ولس									
۱۴۹	موصد جهاد		جمعیت اسلامی							
۱۵۰	ندای خراسان		شورای فرهنگی							
۱۵۱	نصیحت		انجمن اسلامی افغانها							
۱۵۲	ندای وحدت		نشریه افغانی‌های مقیم آلمان							
۱۵۳	نبرد									

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۵۴	ندای حق		اسلام مکتب توحید							
۱۵۵	نشریه ثار		فاذا							
۱۵۶	وحدت		اتحادیه اسلامی ولایات شمال							
۱۵۷	وحدت اسلامی		اتحادیه اسلامی							
۱۵۸	هجرت		روحانیت جوان							
۱۵۹	هجرت		ناجا							
۱۶۰	رهائی		جریده سازمان هواداران جنبش انقلاب مردم افغانستان							
۱۶۱	بلخ		نمایندگی مجاهدین جمعیت ولایت شمال							

شماره	اسم نشریه	سال تاسیس	انتشار دهنده	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	فاصله انتشار	محل انتشار	فرم	زبان	مدت انتشار
۱۶۲	سلام		ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی							
۱۶۳	عبرت									

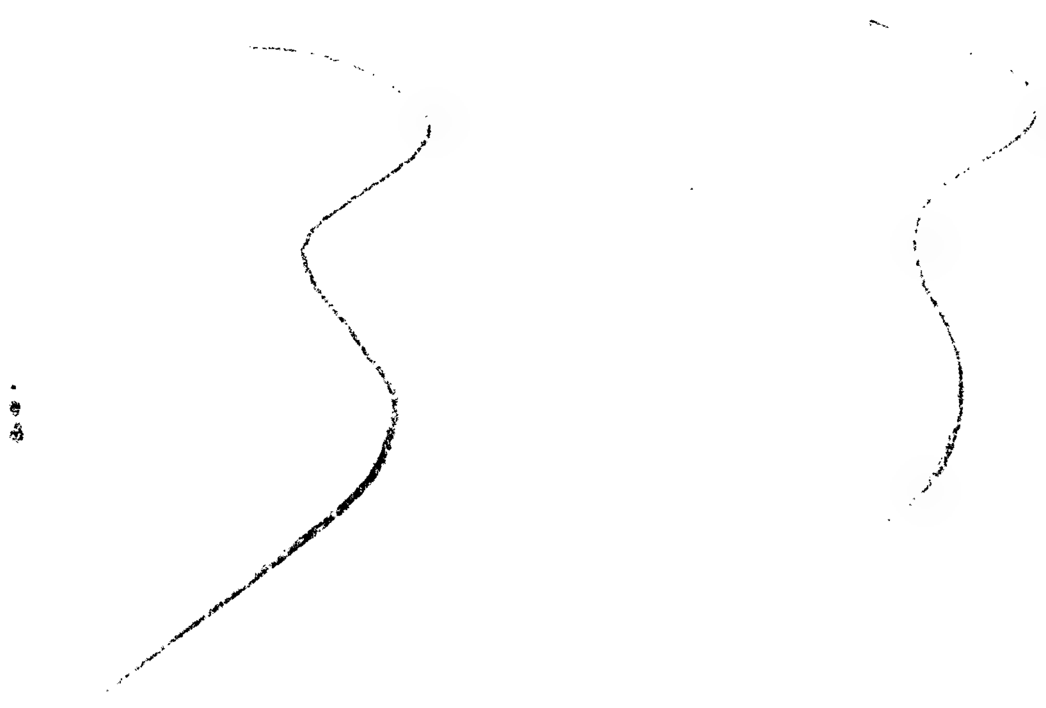
فصل هفتم

وضعیت نظامی افغانستان

در دوره‌های گذشته وضعیت نظامی متفاوت بوده و قوای منظم و مشخص عسکری وجود نداشته ،بلکه هر خان و هر حکمران تعداد ملیشه داشته که معاش آنان از راه غارت و چپاول تامین می شده است . هر چند در افغانستان از قرن‌ها پیش به اینطرف حکومت وجود داشته و گاهی منقرض بوده ولی حکومت یک پارچه هیچگاه بوجود نیامد مگر بعد از کشتارها و قتل عام‌های عبد الرحمن خان جابر ، پس از عبد الرحمن خان جابر وضعیت فعلی افغانستان حفظ شد گرچه تا زمان نادر غدار شکل ملیشائی داشت ولی کم‌کم از آن حالت خارج شده به شکل قانون مدون عسکری گیری تبدیل شد . که کلیهٔ باشندگان افغانستان به جز یهودی‌ها و کوچی‌های نوار مرزی و قبائل سرحدی موظف‌اند که دو سال عسکری را در سن ۲۲ سالگی پشت سرگذارند .

ساختار ارتش فعلی افغانستان روسی است ، گذشته از اینکه تجهیزات نظامی کلاً روسی بوده و افسران دوره دیده دانشگاهها و تربیت گاههای روسیه وحشی ، خصلت ارتش هم روسی است . چون نظام دیکتاتوری با اینکه در تمام شئونات زندگی مردم به اجرا گذارده می‌شده ولی در ارتش کاملاً مو به مو بمرحله اجرا قرار می‌گرفت . قبل از کودتاها افسران و صاحب منصبان عسکری عموماً از قوم افغان و طائفه محمدزائی‌ها تعیین می‌گردید و عساکر مانند برده در اختیار آنها قرار داشت ، هر خان زاده می‌توانست چند عسکر را بدست خود اعدام کند و کسی اعتراض نکند . این وضعیت با قدرت گیری خلقی‌ها به کمک روسیه وحشی فرق کرد و این بار ارتش به شکل دیگری به دست پشتونها افتاد و خلقی‌ها که اکثراً افغان بودند به مقامات عسکری برگزیده شدند و حتی کسانی بودند که اصلاً از مسائل نظامی چیزی نمی فهمیدند ولی باز هم بخاطر مقام حزبی به مقامات بالای عسکری رسیدند . با تجاوز روسیه وحشی به خاک افغانستان باز هم قدرت ارتش بدست خلقی‌ها بود .

طبق آمار و ارقام ارائه شده از سوی برخی منابع آگاه در مسائل نظامی تعداد ارتش افغانستان قبل از تجاوز روسیه به ۹۰/۰۰۰ نفر بالغ می گردیده است . که به ترتیب در سه لشکر زرهی ، ده لشکر پیاده ، سه تیپ کوهستانی ، سه تیپ توپخانه ، سه هنگ توپخانه و دو



پستهٔ توپخانه منسجم شده بودند.

تجهیزات ارتش در آن زمان عبارت بوده از :

۱ ـ ۵۰۰ تانک تی ۵۵ .
۲ ـ ۲۰۰ تانک تی ۳۴ .
۳ ـ ۱۰۰ تانک تی ٦۲ .
۴ ـ ۴۰۰ تانک بی‌تی‌آر .
۵ ـ ۹۰۰ توپ ۱۵۲ ۱۲۲ و ۷٦ میلیمتری .
٦ ـ ۱۰۰ توپ موتری .
۷ ـ ۳۵۰ توپ از انواع مختلف .
۸ ـ ۵۰ راکت اسپنسر و سام .

نیروی هوائی و تجهیزات آن:

تعداد افراد ۱۰/۰۰۰ نفر .
۱ ـ ۱٦۹ جنگنده .
۲ ـ سه اسکادران بمب افکن .
۳ ـ شش اسکادران بمب افکن جنگنده (میگ ۱۷) .
۴ ـ سه اسکادران میگ ۲۱ .
۵ ـ دو اسکادران حمل ونقل .
٦ ـ سه اسکادران هیلی کوپتر .
۷ ـ ۲۰ میگ ۱۵ آموزشی .
۸ ـ یک لشکر پدافند هوائی مجهز به موشکهای سام .
تعداد افراد ژاندارمری ۳۵/۰۰۰ نفر .

با شروع انقلاب و فرار سربازان از قشله‌ها، تعداد ارتش افغانستان به ۳۰ هزار نفر کاهش یافت ولی به اثر قانون عسکرگیری از ۱۵ سال به بالا تا ۴۵ سال باز هم توانستند تعداد ارتش را بالا ببرد ولی هیچگاه به میزان قبل از کودتا نرسیده است . طبق آماری که از روزنامه‌های کابل بدست آمده ، هر چند آنجا صریح ذکره نشده باز هم تعداد ارتش را مشخص می‌سازد : در روزنامه حقیقت انقلاب ثور (٦۴/۱/۱۵) می‌خوانیم : « هم اکنون در اردو به تعداد ۴۵/۰۳۴ نفردر ۲/۹۳۳ گروپ سوادآموزی تنظیم‌اند که توسط

۲/۹۳۳ معلم تدریس می‌گردند ». این آمار باکمی تفاوت تعداد ارتش را مشخص می‌سازد و همچنان راجع به تعداد صاحب منصبان این چنین می‌خوانیم : « در سال ٦۳، ۳/۹۹۵ نفر از منسوبین اردو ترقی کرده ». معلوم است که تمامی صاحب منصبان ترقی کرده پس تعداد افسران و درجه داران هم غیر مستقیم مشخص می‌گردد .

تعداد ارتش متجاوز روسیه در افغانستان در جریان اشغال:

آمار دقیقی که بتواند تعداد واقعی ارتش سرخ را مشخص کند در دست نیست ولی طبق گزارشات از ۱۱۰ هزار تا ۱۷۵ هزار نفر تخمین زده می‌شدند . همچنان تعداد ادوات نظامی آن نیز مشخص نبود بخصوص اینکه طیاره‌های جنگی آن بسیاری اوقات از خاک تاجیکستان پرواز نموده پس از بمباران دو باره به آن طرف دریای آمو می‌نشستند . از تلفات و خسارات ارتش روسیه و کابل معلومات دقیقی در دست نیست ولی طبق گزارشات جهانی مصارف سالانه ارتش سرخ در حدود ۳۰ میلیارد دالر تخمین گردیده بود .

مشخصات فرقه‌های افغانستان :

۱ ـ فرقه ۷ رشخور .
۲ ـ فرقه ۸ قرغه .
۳ ـ فرقه ۱۱ ننگرهار .
۴ ـ فرقه ۱۲ گردیز .
۵ ـ فرقه ۲۵ خوست .
٦ ـ فرقه ۱۴ غزنی .
۷ ـ فرقه ۱۵ زرهدار قندهار .
۸ ـ فرقه ۱۷ هرات .
۹ ـ فرقه ۱۸ دهدادی .
۱۰ ـ فرقه ۲۱ نهرین .

مشخصات :

۱ ـ قول اردو متشکل از سه فرقه است .
۲ ـ هر فرقه از ۱۲ هزار عسکر تشکیل گردیده است .
۳ ـ لواء مستقل : ۵ هزارنفر .
۴ ـ غند : ۴ هزارنفر .

۲/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱۳٦/۰۰۰ جریب برای علفچرها ـ ۱۵/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است. کل ساحه تحت کشت ولایت ۲۴۴/۰۰۰ جریب می‌باشد.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۲۲۱/٦۹٦ جریب آبی ولایت توسط ۱۲۰ کانال ونهر ـ ۹۳ چشمه و ۳۴ کاریز آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ٦۴/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشتند، اوسط سرانه زمینداری ۳/۸ جریب بوده.

* **مالداری:** در پروان ۷۷/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ٦۸/۰۰۰ راس بز ٦۱/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۱۹/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱/۰۰۰ شتر ـ ۲۹/۰۰۰ اسپ و ۱۸۸/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته.

* **اطلاعات وکلتور:** روزنامه پروان با تیراژ ۷۵۰ نسخه در روز در مرکز ولایت به چاپ می‌رسیده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت پروان ۱۴۳ مکتب ـ ۲۴/۲۸۵ نفر متعلم ٦۱۲ نفر معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۱۵۱/۰۰۰ طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۱٦ درصدشان شامل مکتب بوده که رشد چندانی رانشان نمی‌دهد.

* **خصوصیات صحی:** در ولایت پروان برای هر ۱۸۳/۰۰۰ نفر یک داکتر برای هر ۳۰/۴۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته که در کل ولایت ۵ داکتر و ۳۰ تخت خواب وجود داشته است.

* **خصوصیات شهری:**

۱ ـ **چاریکار:** در سال ۱۹۷۳م در شهر چاریکار که مرکز ولایت و ارتباط دهنده شمال و جنوب سالنگ به همدیگر است، ٦۵ کارگاه چاقوسازی و ۱٦٦ کارگاه نساجی وجود داشته که چاقوی چاریکاری در کشور معروف است. در همان سال چهار کارگاه کشمش پاک کنی و دو دباغخانه نیز در شهر چاریکار بوده و علاوه برآن مرکز پروژه آبیاری ولایت نیز در چاریکار بوده که توسط چینی‌ها اجرامی‌گردید.

۲ ـ **جبل السراج:** شهر جبل السراج در کنار جاده سالنگ واقع شده و اولین نیروگاه برق آبی کشور در این شهر شروع به فعالیت نموده (سال ۱۹۱۷م) فابریکه نساجی جبل السراج در سال ۱۹۳۸م وفابریکه سمنت آن درسال ۱۹۵۷م به فعالیت خود آغاز نموده‌اند.

۵ ـ کندک : ۱۳۵۰ نفر .
٦ ـ تولی : ۱۰۰نفر .

لوای مستقل کابل :

۱ ـ قواء ۴ زرهدار کابل پلخمری .
۲ ـ قواء ۱۵ زرهدار .
۳ ـ لواء ٦۹ راکت .
۴ ـ لواء ۲۱ توپچی .
۵ ـ لواء بالاحصار .
٦ ـ لواء نقلیه .
۷ ـ لواء مخابره .
۸ ـ تشریفات .
۹ ـ کندک مستقل .

مکاتب نظامی افغانستان :

۱ ـ حربی پوهنتون هوائی :

الف : پونحی هوائی (میگ ـ هیلیکوپتر...) .
ب : پوهنحی زمینی (ضدهوائی) .

۲ ـ حربی پوهنتون دارای هفت پوهنتحی است :

الف : پوهنحی پیاده .
ب : پوهنحی توپچی .
ج : پوهنحی محاربه .
د : پوهنحی استحکام .
هـ : پوهنحی زرهدار .
و : پوهنحی لوژستیک .
ز : پوهنحی سیاسی .

۳ ـ پوهنحی تخننیک شش شعبه دارد :

قبل ازکودتا سالانه ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر از دانشگاه نظامی فارغ می‌شدند ولی پس از کودتا به اثر فرار صاحب منصبان و یاکشته شدن آنها سالانه ۴۵۰ الی ۷۵۰ نفر به عنوان فارغ التحصیل وارد صحنه عسکری می‌شدند.

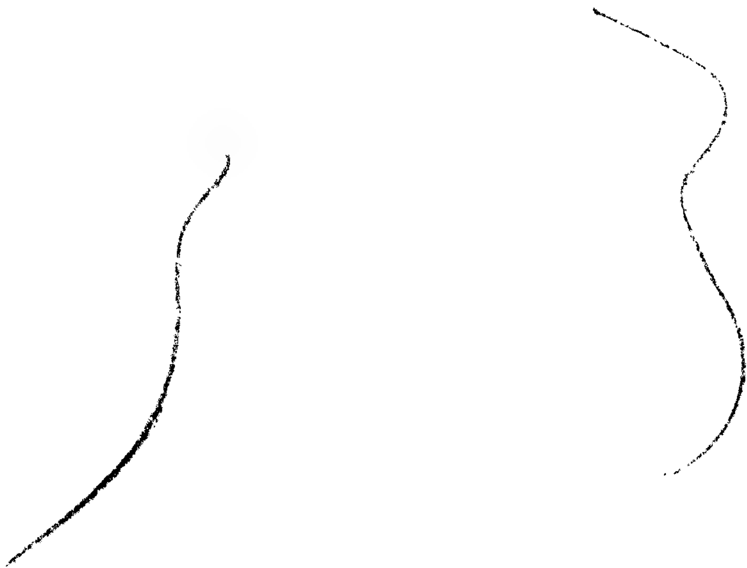
درجه و مقام صاحب منصبان عسکری :

ضابطان : ۱ ـ دریم بریدمن ۲ ـ دوم بریدمن ۳ ـ لومری بریدمن .

افسران : ۱ ـ تورن ۲ ـ جگ تورن ۳ ـ جگرن .

آمران : ۱ ـ دگرمن ۲ ـ دگروال ۳ ـ جنرال ۴ ـ برید جنرال ۵ ـ تورن جنرال ٦ ـ دگر جنرال ۷ ـ سترجنرال ۸ ـ مارشال .

در پایان به این مطلب نیز باید اضافه کرد که امروزه نیروهای مخالف دولت کابل نیز از خود ارتش و حتی مکتب‌های تربیهٔ کادر نظامی در پاکستان و داخل افغانستان دارند.



فصل هشتم

وضعیت سیاسی افغانستان



گر چه لازم و ضروری می‌نمود که اوضاع آشفته، درهم وبرهم سیاسی افغانستان بصورت عمیق و ریشه‌ای مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد ولی با در نظر داشت اینکه جمع‌بندی از صورت تجزیه و تحلیل خارج شده، فقط به یک فهرست سراپا بریده مبدل شد، کوشش می‌گردد وضعیت سیاسی نیز بطور گذرا مورد مطالعه قرار گیرد و خوانندگان عزیز خود بقیه ماجراها و مطالب را دنبال نمایند. واضح و روشن است که سرزمینی به نام افغانستان و یاکشوری به این نام فقط بعد از بقدرت رسیدن احمد خان ابدالی در قندهار سرزبانها افتاد. و این دوران از شروع چپاول‌گری وبرنامه‌های استعماری اروپا چندان دور نبود و در زمان اولاده احمد خان تجاوز قشون انگلیس مکار به افغانستان شروع شد.

افغانستان از نگاه موقعیت استراتژیکی خود، شاهراهی در قلب آسیا بحساب می‌آمد و هر کسی بر این سرزمین استیلا می‌یافت، منطقه را تحت سلطه داشت، بدین منظور امپراطوری روسیه و استعمار انگلیس دو قدرت بزرگ شیطانی آنروز به این منطقه پراهمیت چشم دوخته بودند. انگلیس مکار این روبای پیر استعمار، سه بار به این سرزمین حمله نمود: (۱۸۷۸ ـ ۱۸۴۲) ـ (۱۸۷۸ ـ ۱۸۸۰) ـ (۱۹۱۹) ولی هر بار رسواتر از گذشته با شکست ذلت باری مواجه گردید ولی هیچگاه افغانستان را فراموش نکرد، بلکه بار دیگر از راههای غیر مستقیم وارد معرکه شد. خوب با آن مقدمه چینی قبلی لازم نیست که باز هم از شاه شجاع، یعقوب خان و عبد الرحمن خان شروع کنیم بلکه قضیه راکمی اختصار نموده از زمان امان خان می‌آغازیم.

امان الله پسر حبیب الله خان نواسهٔ عبد الرحمن جابر پس از به قتل رسیدن پدر در سال ۱۹۱۹ میلادی، ۱۲۹۷ هـ ش به اریکه قدرت تکیه زد، او غرب زده و پیرو آتاتورک بود می‌خواست از افغانستان یک کشور بی‌بند وباری چون جوامع غربی بوجود آورد، این

شیوهٔ حکومت هم به نفع استعمار انگلیس بود و هم به نفع استعمار سرخ روسیه که تازه چند سال از قدرت‌گیری بلشویک‌ها می‌گذشت. ولی برنامه‌های غیر انسانی و کودکانه امان الله به او مهلت نداد بیش از ده سال به خرتازی خود ادامه دهد، بلکه در اثر قیام مردم در سال ۱۹۲۹ میلادی، ۱۳۰۷ هـ حکومت او توسط حبیب الله سقازاده که از جوانان با شهامت کشور بود سقوط داده شد. تعجب است هنوز از دوره سقازاده یک نسل نمی‌گذرد بلکه خیلی ازکسانی هم عصر و هم دوره و حتی همکاسهٔ او زنده‌اند ولی باز هم تاریخ چهره او را دگرگون جلوه می‌دهد و از او به عنوان دزد و راهزن یاد می‌کند، در حالی که گمان می‌رود تمامی عیوب او در همان مردانگی و شهامت و قومیت او بوده باشد. تاریخ افغانستان به حدی لکه‌دار است و به حدی حق کشی‌ها در آن صورت گرفته که حتی خلیلی که خود مستوفی زمان حبیب الله سقازاده در شهر مزار شریف بوده وقتی از قهرمانیها و شهامت‌های او یاد می‌کند، جرئت نمی‌کند از خاندان یحیی این دشمنان مردم مسلمان افغانستان و دست پروردگان استعمار، حرفی به میان آرد. مطالعهٔ عیاری از خراسان اثر خلیلی برای هر خواننده مفید است.

بقدرت رسیدن حبیب الله سقازاده تمامی نقشه‌های شوم استعمار انگلیس و روسیه را خنثی ساخت. و تحولات عظیمی در تاریخ افغانستان بوجود آورد و این دگرگونی به حدی اهمیت داشت که تا هنوز کارآگاهان سیاسی از مطرح شدن دو باره آن خوف و وحشت دارند، چون افغانستان قبل از او و بعد از او به گاو شیری استعمار مبدل شده بود، افغانستان زمان امان الله و حتی پدران او به محل دستگیری مبارزان ترکستانی که علیه روسیه وحشی مبارزه می‌کردند تبدیل شده بود و مبارزین ترکستان را دست بسته به روسیه وحشی تسلیم می‌کردند ولی سقازاده نه تنها این کار را نکرد که حتی خود حاضر بود دوش بدوش دیگر برادران ترکستانی خود علیه روسیه وحشی وارد جنگ شود. این بلند پروازی او باعث گردید که قشون سرخ از نواحی شمال تحت پوشش حمایت از امان الله علیه او وارد جنگ شود و از طرف دیگر انگلیس که امان خان را از دست داده بود، نادر غدار را با وعده‌های تسلیمی افغانستان به انگلیس، درصدد تضعیف حکومت سقوی از جنوب وارد معرکه کرد، روسها به تاشقرغان رسیده بودند که خبر وارد شدن قشون انگلیس به سرکردگی نادر غدار به مشرقی و جنوبی و نزدیک کابل شنیده شد و روسها عقب نشینی کردند.

شگفت آور است روسها که جز چپاول و غارتگری و اشغال سرزمین‌های همجوار، حقی به کسی قایل نبودند به محض شنیدن ورود نادر غدار به کشور، خاک افغانستان را

ترک می‌گویند ، این معما امروز حل شده است و حاجت به تجزیه و تحلیل ندارد . زیرا روسهای وحشی با سالها تجارب در دست داشته از خصلت مردم افغانستان می‌دانست که سلطه‌اش در این سرزمین پایدار نخواهد بود ولی وجود سقازاده هر لحظه رژیم ماسکو را در خطر می‌انداخت . نادر غدار هر چند انگلیسی بود ولی مخالف سیاست روسیهٔ وحشی نبود و از سرزمین‌های تحت سلطه روسها حرف بمیان نمی‌آورد . بدین‌سان با یک توافق استعماری شرق و غرب سر مسئله افغانستان در سال ۱۳۰۸ هـ پسر سقا پس از ۹ ماه حکومت از اریکه قدرت به زیر انداخته شد و نادر غدار زمام امور رابدست گرفت . گرچه تفنگچه عبد الخالق قهرمان بیشتر از ۴ سال غدر و خیانت به او مهلت مزدوری نداد ولی باآنهم ریشه‌های حکومت خاندانی را در افغانستان مظلوم و تحت ستم ، محکم و استوار نمود .

نادر وقتی به هلاکت رسید پسر زن بارهٔ او ، ظاهر خائن هنوز دوران جوانی را طی می‌کرد یعنی به سن ۱۹ سالگی بقدرت رسید . او به نام پادشاه افغانستان بود ، تمام وقت خود را به عیاشی و سیاحت سپری می‌کرد ، غلام بچگان دربار در تمام ولایات افغانستان گردش می‌کردند و دختران زیبا روی را برای او تدارک می‌دیدند . زمام امور و تمامی کشاکش کشور به دست عموها و عموزاده‌های او بود و هاشم خان اخته که در زمان نادر غدار صدر اعظمی را عهده‌دار بود به همان پست تا سالهای سال باقی ماند و باقی پست‌های دولتی و کشوری در بین خاندان محمد زائی بعنوان میراث تقسیم گردید و ملت به شکل بردگان در اختیار این خانواده مزدور قرار گرفتند . بیکاری ، رشوه ، فساد اداری و اخلاقی در سراسر کشور حکومت داشت و احدی را جرئت اعتراض و انتقاد نبود ، مالیه سنگین بر ملت وضع کرده بودند که داستان آن در هزاره‌جات معروف است از خرنر و گاونر سالانه چند سیر روغن مالیه می‌گرفتند از مکتب و مدرسه خبری نبود و هر چند تعدادی مدارس دولتی در شهرها وجود داشت ، فقط مخصوص خاندان سلطنتی و وابستگان‌شان بود ، بخصوص مدارس نظامی که حتی تا زمان کودتای داود اختصاص به محمد زائی‌ها داشت و باقی ملت در آن راه نمی‌یافت و علت اینکه امروز اکثریت صاحب منصبان عسکری افغان‌اند همان خویش خوری محمد زائی‌ها در امر تقسیمات پست‌های عسکری بوده است .

سیاست مرغی هاشم خان اخته عرصهٔ زندگی را بکلی بر ملت مسلمان تنگ ساخته بود و عنقریب اوضاع افغانستان از شدت خفقان و وحشت بترکد که باز هم بدستور استعمار ، زمامداران محمدزائی تغییر برنامه دادند و این بار شاه محمود برادر دیگر نادر غدار بعنوان

صدر اعظم یکه‌تاز میدان حکمروائی در افغانستان بی‌صاحب گردید. تعجب است رسانه‌های خبری جهان و تحلیل گران از این چهرهٔ مزدور و خود فروختهٔ ظالم بعنوان پدر دموکراسی یاد می‌کنند و او را یکی از آزادیخواهان خانواده سلطنتی بحساب می‌آورند در حالی که در هیچ یک از مظالمت‌ها و روش‌های غیرانسانی از هاشم خان اخته کمی نداشت. احزاب چپی در زمان همین فرد شروع به نشو و نما می‌نماید و بدبختی تازهٔ به بدبختی‌های گذشته ملت افزوده می‌گردد چون خاندان سلطنتی محمد زائی دریافته بودند که دیر یا زود طبق روال عادی و سیر تاریخ، زمان پادشاهی به سر می‌رسد، چون هر روز در گوشه و کنار جهان شاهان به زباله‌دان تاریخ دفن می‌شدند و شاهانی دیگر بنام رهبر حزب و رئیس جمهور به اریکهٔ قدرت تکیه می‌زدند، پس یگانه راه برای حفظ تاج و تخت، همانا تشکیل احزاب چپی به نظر می‌رسد. هر چند از این فرصت که به چپی‌ها داده شد مسلمانان هم استفاده کردند و قیام بلخی بزرگ این پیشتاز مبارزهٔ ضد سلطنتی در همین آوان اتفاق افتاد ولی چگونه تاریخ را دگرگون ساختند که ملت مسلمان انقلابی امروز ما حتی از اهمیت و محتوای قیام بلخی اطلاعی در دست ندارند و از این هم مسخره‌تر اینکه بسیاری از مدعیان مبارزه و رهبریت انقلاب! در همان زمان به نان و نوائی رسیده بودند ولی از آن عمل ننگین دولت شاهی که بیش از ۱۴ سال بلخی بزرگ را به جرم آزادیخواهی و افشای مظالم دولت و سلطنت به زندان انداخته بود، حرفی و سخنی به میان نیاورند. چه بسا برخی حتی بلخی بزرگ این قلب پرتپش و شور شگر آگاه را متهم به افکار گوناگونی نمودند ولی گذشت ایام و روشن شدن حقایق سرانجام به اعتراف شان واداشت ولی باز هم از در دیگری وارد شدند.

ما نمی‌خواهیم تمامی سیه کاریها که در زمان حکومت نیم قرنه آل یحیی گذشته است به بررسی بنشینیم چون دست استعمار و سازمانهای اطلاعاتی استکبار جهانی، جو را طوری تغییر داده که هرگاه مظالم گذشته را بر ملا سازی، اتهام اینکه جنایت روس را نادیده گرفته‌ای بدنبال خواهد آورد. درست است سرزمین اسلامی ما تحت اشغال ارتش سرخ روسی بود، مردم ما شهید، آواره و در زندانها به سر می‌بردند و این کار را روسیهٔ وحشی به حق ملت ما روا داشت ولی عامل و مسبب این همه سیه روزی کسانی‌اند که حتی فعلاً هم ادعای طرفداری ملت را سر می‌دهند و از خون ملت تا هنوز در کاخهای اروپا و امریکا سفره رنگین دارند، شما در بخش فرهنگی به ستون نشریات ضد روسی توجه کنید، ماهیت اینها را درک خواهی کرد. متاسفانه بعد از گذشت ۱۳ سال از انقلاب اسلامی افغانستان، هنوز هم سیاست مستقل و هماهنگ در جهاد ملت مسلمان علیه دولت کابل به وجود نیامده است و این ضعفی

است که در طول تاریخ گریبانگیر ملت ما بوده و ملت قهرمان ما هیچگاه در صحنهٔ نظامی و جنگی با دشمن روبرو بوده به شکست مواجه نشده بلکه همواره پس از پیروزی، آلت دست سیاسی کاران کارکشته گشته‌اند و از زیر چکک زیر ناودان قرار گرفته‌اند.

محمد زائی‌ها سالهای سال از این ساده اندیشی و فقر فرهنگی ملت استفاده کردند و با کمک و همیاری باداران استعماری‌شان هر بار چون گذشته‌ها زمام امور را بدست گرفتند و به قلع و قمع آزادیخواهان پرداختند تا درخت آزادی را به کلی از ریشه خشک سازند و نگذارند در این سرزمین نهال آزادی و اسلام به ثمر برسد، هر چند که خودها به ظاهر ماسک اسلام و دیانت پوشیده بودند و حتی بسیاری از این سردمداران ظالم، ریش و تسبیح هم داشتند. در زمان شاه محمود کارکشته مدت زمانی بعنوان آزمایش، فرصت نفس کشیدن به نویسندگان و گویندگان داده شد ولی با رویکار آمدن داود شاه قلدر این سیاست تغییر شکل داده شد، آزادیخواهان مسلمانان از صحنه خارج شدند و صحنهٔ تاخت و تاز مارکسیست ها شروع گردید. دو شاخه حزب چپی در افغانستان تقویت شد، که هردو ریشه درخاندان سلطنتی داشت. شاخه طرفدار روسیه وحشی که در آن زمان حزب دموکراتیک خلق بود، تحت نظر داود شاه به فعالیت خود ادامه داد و شاخه طرفدار چین به مشوره و نظر خود ظاهر خائن.

شاید خواننده به وسواس کشیده شود که چگونه خاندان سلطنتی با مخالفین خود هم پیمان و هم عقیده بوده‌اند احزاب چپی را که دشمن شان است در دامن خود پرورش دهند و این سؤال بیشتر از سوی طرفداران سلطنت و شاهیت در اذهان مردم جهان و ملت ما مطرح می‌گردید. جواب گفتن به این سؤال خیلی ساده است، کسانیکه به وضعیت اجتماعی مردم افغانستان بخوبی اطلاع دارند هدف و ماهیت طرح محمد زائی‌ها را که بدستور استعمار شرق و غرب کام برمی‌داشتند، به آسانی درک می‌کنند. زیرا از دیر زمان به این طرف بر اثر توطئه‌ها و زهر پراکنی‌های دشمنان اسلام و ملت‌های محروم، تعصبات خشک مذهبی و قومی در سراسر افغانستان حاکم بوده و حتی امروز هم این ضعف بکلی برطرف نشده است، لذا گروه‌های موجود در افغانستان چه در گذشته و چه در حال، دارای هر ایدئولوژی که باشند باز هم کم و بیش تحت تاثیر تعصبات قومی قرار دارند. گرچه انقلاب اسلامی ایران تغییراتی در جهان اسلام بوجود آورد ولی در افغانستان هنوز این بدبختی بچشم می‌خورد.

در افغانستان قبل از انقلاب و در هنگام تاخت و تاز مارکسیست‌ها در جهان، وقت هسته‌های احزاب چپی در کابل بوجود آمد، پالیسی جهانی احزاب مارکسیست را بخود گرفت. زیرا سیاست چین کمونیست با روسیهٔ کمونیست سر بلعیدن سرزمین‌های همجوار و رهبری جهان

۳ ـ گلبهار : این شهر بخاطر پارچه‌های خود که به همان نام گلبهار شهرت یافته شناخته می‌شود. فابریکه نساجی گلبهار توسط آلمانی‌ها احداث و راه‌اندازی شده. در سال ۱۹۷۳م بازار قدیمی شهر ۲۷۰ دربند دکان و بازار جدید آن ۱۵۰ دربند دکان داشته‌اند.

۴ ـ دره‌غوربند : مرکز ولسوالی غوربند سیاه‌گیرد نام دارد که در سال ۱۹۷۳م، ۲۵۰ دربند دکان داشته.

ولایت پروان از چند رهگذر مورد توجه دولت و مردم کشور بوده. نزدیکی آن به پایتخت و خوش آب و هوابودن و محل عبور و مرور کاروان‌های تجارتی چه در گذشته وچه در حال بر رونق ولایت افزوده است. از طرف دیگر پروان یکی از ولایات صنعتی کشور به حساب می‌آید، هر چند پیداوار طبیعی آن اندک است، امّا به لحاظ موقعیت استراتژیکی خود همواره مورد توجه بوده که متأسفانه بااین ویژگی هنوز رشد سازنده‌ی نداشته است.

چاریکار از طریق شمال به شاهراه سالنگ ارتباط پیدامی‌کند و از غرب به دره شیبر تا بامیان و یااز طریق دره شکاری تا ترکستان و از شمال شرقی به دره پنجشیر و خاواک که این خصوصیات اهمیت ولایت را بالا می‌برد.



۸ ـ ولایت پکتیا

موقعیت جغرافیایی :

پکتیا از شرق به خاک پاکستان و از غرب با ولایت غزنی و از شمال با ولایت لوگر و از جنوب با پاکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت ۱۷/۶۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۸۵۹/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز این ولایت شهر گردیز بوده که از کابل ۱۲۵ کیلومتر فاصله دارد.

این ولایت بعداً به دو ولایت پکتیکا و پکتیا تقسیم شد که مرکز پکتیکا شرن تعیین شده امّا از آنجاییکه در آمارهای گذشته خصوصیات این دو ولایت یکجا ذکر شده ما هم آنرا بنام یک ولایت می‌آوریم، فقط در معرفی ولسوالی‌ها ابتدا ولسوالیهای مربوط به

خوانندگان گرامی !

از زمانی که شناسنامه افغانستان از دست نگارنده بیرون رفت و برای حروفچینی و چاپ به این در و آن درگشت ، مدت زمانی می‌گذرد و در این فاصله زمانی حوادث و اتفاقاتی رخ داده که هیچ کدام در کتاب نیامده است . (و ممکن است پیش‌بینی هم نشده باشد) از اینرو از شما پوزش می‌طلبم که تقصیر بنده را در این زمینه پذیرا باشید .

امّا ، امیدوارم به یاری خداوند متعال و همکاری شما علاقمندان و دلسوزان به فرهنگ و تاریخ کشور عقب نگهداشته شده ، بتوانم این ضعف و کمبود را در کتابی که زیر دست دارم « شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان » و یاکتابی که قصد دارم تهیه کنم « افغانستان در دهۀ اشغال » جبران نمایم . شناسنامۀ افغانستان به هیچ وجه کار کامل و تمام شده نبوده و کسی هم ادعای بی‌عیبی کار را ندارد ، بلکه تلاش اولیه و نیمه تمامی است که برای انجام رسالت بزرگ تاریخی شروع شده که پیشبرد و پایان آن به همت جوانان مؤمن و نترس بستگی دارد .

لذا یادآوری این نکته لازم است که بگوئیم ، ما افسون شده‌ی دو قرن و نیم حاکمیت جابرانه و استبدادی هستیم که حتی خود نیز نمی‌دانیم . و تا این طلسم شکسته نشود هرگونه اقدامی نه تنها بی‌ثمر ، که تاوان‌های نیز در پی خواهد داشت ، چراکه جادوگران سرزمین ما دریافته‌اند که ما به راز جادوی‌شان آگاه گشته‌ایم . اینجاست که باید گفت ما شرایط حساس وخطرناکی را پیش رو داریم که هرگاه آگاهانه گام برنداریم، تاریخ تکرار خواهد شد و این بار نه ۶۲ درصد که بیشتر از آن قربانی خواهیم داد ! چراکه هم ما و هم ساحران کهنه کار دریافته‌ایم که شکستن طلسم حقارت ، خود کم بینی ، انزوای سیاسی و خصلت فرار از مرکز قدرت ، بستگی به جسارت ، شهامت و شجاعت جوانان مسلمان و مبارز دارد .

کمونیسم اختلافاتی به خود پیدا نمود . و این اختلافات در سراسر جهان ریشه دوانید و افغانستان فلاکت زده هم به نسبت همسایگی با این دو غول وحشی از این کشاکش بی‌نصیب نماند .

همان الفاظ و اتهاماتی که ماسکو علیه پکن بکار می‌برد ، خلقی‌ها ، پرچمی‌ها علیه شعله‌ای‌ها استعمال می‌کردند . نکته ظریفی که در اینجا نهفته است و باید روشن گردد ساختار وجودی و یا اسکلیت‌بندی این دو گروه چپی در کشور بود . و از طرف دیگر بی‌سر و صدائی طرفداران چین در شرایط کنونی قضیه را کمی مغلق‌تر کرده و انسان نمی‌تواند به آسانی به آنچه در افغانستان ، این سرزمین ستم آباد می‌گذرد ، درک کند .

خلقی‌ها و پرچمی‌ها که طرفدار داود شاه قلدر و سر سپرده و عمال روسیه بودند اکثریت شان از مردم افغان تشکیل گردیده است ، با اینکه مارکسیست‌ها معتقد به مذهب نیستند ولی نمی‌توانند خودشان را از مسائل قبائلی وعنعنوی جامعه بدور دارند ، لذا در حزب رسوای خلق و پرچم گذشته از مسائل قومی از نگاه مذهبی هم کسانیکه پدرانشان سنی مذهب بودند ، گرد آمدند به استثنای کشتمند ، میثاق ، اسماعیل ، دانش... این کار باعث گردید که مارکسیست‌های هزاره که اکثراً پدرانشان شیعه مذهب بودند از جذب شدن به حزب خلق و پرچم دوری جویند و این خلائی بود که دولت مزدور آل یحیی را تهدید به خطر می‌کرد . لذا برای گردآوری جوانان هزاره حزب شعله را بوجود آوردند که گذشته از رنگ مارکسیستی رنگ و لعاب قومی هم داشت و برخی جوانان مارکسیست هزاره را طرفدار خود سازد گر چه محمد زائی‌ها نتوانستند تمام مارکسیست‌های هزاره را بدنبال خود بکشند بلکه تعدادی از اینها سرسخت دشمن رژیم و حتی دشمن پشتون شدند . با آنهم تعدادی به دام ظاهر خائن گرفتار ماندند ، مانند اکرم یاری و صادق یاری...

بدین سان خیال خاندان سلطنتی از آینده کشور کاملاً آسوده گردید چون در هر شرایط امکان باقی ماندن‌شان بر سر قدرت در ظاهر وجود داشت ، زیرا می‌پنداشتند هرگاه چپی‌های چینی روزی قدرت را بگیرند باز هم ظاهر خائن در راس خواهد بود و هر گاه چپی‌های روسی بقدرت برسند داود شاه قلدر . پسانها از این هم طرح گسترده‌تری رویکار آمد و با تشدید تعصبات در بین چپی های طرفدار روسیه شاخه‌های خلق و پرچم ، ستم ملی و گروه کار بوجود آمد که هر کدام نمایندگی از قوم خاصی را با خود یدک می‌کشید ، خلقی‌ها پشتونها را بدنبال خود می‌کشانید ، پرچمی‌ها تاجیک‌هارا ، ستم ملی و گروه کار ازبکها و ترکمن‌ها و بدخشانی‌ها را . با این حال یک درهم وبرهمی در جرگه طرفداران

دولت بوجود آمد که سرانجام به سقوط حکومت سلطنتی و اعلام جمهوری قلابی انجامید همزمان با روی کار آمدن احزاب چپی از سوی روسیهٔ وحشی و چین کمونیست ، هسته‌های اسلامی هم در دانشگاه کابل وگوشه وکنار کشور بوجود آمد از آنجائی که حکومت حامی و پشتیبان چپی‌ها بود و گروههای اسلامی را سرکوب می‌کرد تا چپی‌ها رشد کنند ، نتوانستند به سطح گسترده فعالیت نمایند . گرچه امروز از گوشه وکنار ادعای سالها مبارزه حاد اسلامی از سوی گروهها شنیده می‌شود ولی واقعیت این بود که فعالیت‌شان نسبت به چپی‌ها خیلی به کندی پیش می‌رفت و علت هم طرح دشمن در امر تقویت چپی‌ها بود .

سالهای ۴۸ تا ۵۲ دوران آشوب و بلواهای گوناگون بود ، فقر و فساد در جامعه بیداد می‌کرد ، به اساس طرحهای استعماری روسیه در زمینه زراعت ،کشت زارهای گندم و جو و برنج به پنبه مبدل شده بود و قحطی مردم را تهدید می‌کرد . این کار به روسها اجازه می‌داد با علم کردن این نابسامانیها جوانان را به سوی سیستم سوسیالیسم سوق دهند از وضعیت موجود که مملو از خرابی ، ستم ، فقر و بدبختی بود بعنوان سیستم اسلامی یاد کنند . البته شگفتی نداشت که روسهای وحشی و مزدوران‌شان از رژیم ظاهر خائن بعنوان یک رژیم ارتجاعی و اسلامی یاد کنند ! چون خیلی از مبارزان کنونی ما علناً از بلندگوهای مساجد و تکایا، تخت و بخت او را ثنا می‌گفتند وکلمهٔ المتوکل علی الله ... پادشاه جوان بخت ، عدالت گستر ، السلطان ظل الله ... را سر می‌دادند . خیلی از ماها امروز وقتی که تحلیل می‌نویسیم واقعیات را آنطوریکه شاید و باید اتفاق افتاده بازگو نمی‌کنیم چون ادعای مبارز بودن مادر زادی را داریم ولی واقعیت این است که ما تا زمانی خود را نسازیم و از اشتباهات گذشته خود پند و تجربه نگیریم ، هرگز مرغ آزادی را به چنگ نخواهیم آورد !

ما ناخود آگاه طوری مطالب را برای مردم جهان ارائه می‌دهیم که امروز یا فردا بر ما خواهند خندید زیرا نوشته‌های ما حاکی از آن است که ماگلستانی داشتیم ولی به محض اینکه روسها تجاوز کرد ، این گلستان به خارستان مبدل شد ! ولی واقعیت این بوده و هست که ما خارستانی داشتیم با تجاوز روسیهٔ وحشی این خارستان به کوه آتش مبدل شد که تمامی ماها را سوزانید و هنوز هم می‌سوزیم .

آری ! لب گشودن درباره خارستان و ستم آباد در شرایط کنونی که در کشورهای همجوار و جهان آواره‌ایم و در بدر و طعنه‌های حقارت می‌شنویم ، و در داخل زیر آتشبارهای روسی قرار گرفته‌ایم ، سخت دشوار و غیر قابل تحمل است . اما تحمل نه گفتن و بیرون ندادن آن نیز طاقت فرسا است . و برای فردا درد آورتر از امروز خواهد بود ، اگر کمی

دقت بخرج دهیم ، خواهیم دانست که تبلیغات اکثر مسلمانان در چوکات از قبل ساخته شده از سوی استکبار جهانی انجام می‌گیرد. بطور مثال پس از آنهمه دشمنی بین اسلام و کفر جهانی یهودیت عقده‌ئی و مسیحیت کذائی ، دشمنان اسلام ، کمونیسم را علم کردند تا از احساسات ضد یهودی و ضد مسیحی مسلمانان جهان کاسته باشند و این نقشه واقعاً جا افتاده بود وقتی از خیلی از صاحب نظران می‌پرسیم که چرا لبهٔ تیز تبلیغات علیه یهودیت و مسیحیت حواله نمی‌شود بدون تامل می‌گفتند این کار باعث می‌شود که خطر کمونیسم کاهش یابد . در ظاهر استدلال معقول و سازنده بود ولی هرگاه کمونیسم را ریشه‌یابی نمائیم و او را زاده افکار یهودی و مسیحی بدانیم ، حرف بجاهای باریک‌تری کشیده می‌شود که تحمل آن بر بسیاری‌ها دشوار است و حتی تعدادی می‌خواهند اسرائیل را از یهود جدا سازند ، تا یهودی ها ناراحت نشوند . در صورتیکه یهود همان اسرائیل است ، اسرائیل همان یهود و مسیحیت همان کمونیسم ، فقط و فقط برای بلعیدن جهان اسم عوض کرده‌اند حال که کمونیسم مرده ، هنوز هم مسئله کتمان می‌شود .

در افغانستان این سرزمین ستم آباد هم قاعده بر همین مبنا استوار بود ظلم و بیدادگری که امروز بنام خلقی وپرچمی تحت حمایت و سرنیزهٔ روس انجام می‌گرفت دیروز بنام خاندان سلطنتی و محصلین استقلال تحت حمایت روسیهٔ وحشی و غرب انجام می‌شد . آیا تفاوت است بین تجاوز یک نفر خلقی یا پرچمی به ناموس ملت با تجاوز یک نفر مساواتی ، افغان ملتی ، ملی غورزنگی... ما که این همه از جنایت و وحشی‌گری خلقی‌ها و روسی‌ها گفته‌ایم چرا از خیانت و وحشی‌گری‌های محمد زائی‌ها و انگلیسی‌ها نمی‌گوئیم ؟ بی شرمی را بجائی رسانیده‌اند که ادعا می‌کنند انگلیس دوست ماست و کارتر این جنایت کار قرن چند سال قبل از اردوگاههای مهاجرین ما دیدن نمود و لنگی ما را بعنوان همدردی و همکاری با ملت افغانستان ، بر فرق پر از کینه و بغض خود علیه اسلام و ملت مسلمان ما می‌بندد . ما از مبارزه و از انقلاب چه می‌خواهیم ؟ چرا زبانها بسته شده و قلم‌ها در این باره راکت است ؟ آیا ما فراموش کردیم سالهای قبل از ۵۲ راکه دختران ما را از شهرها و روستاها هر ارباب و خانی و هر ولسوال و والی به زور مورد تجاوز قرار می‌دادند ، فاحشه خانه‌ها در تمامی نقاط کشور بیداد می‌کرد . اگر کسی مورد تجاوز واقع می‌شد به قاضی مراجعه می‌کرد ، قاضی هم به او تجاوز می‌نمود ! .

دزدی‌های بزرگ و سرقت‌های درباری که در تمامی نقاط کشور وجود داشت و هر خان و هر والی و ولسوال خود دزد و قاضی بودند و مردم از ترس دزدشب‌ها به شاخهای

درختان چراغ می‌بستند و هرگاه کسی مالش به سرقت رفته بود ، به قاضی مراجعه می‌کرد ، بدون رشوت رهائی نمی‌یافت ! .

از شر ظالم به چه کسی پناه می‌بردیم و شکایت ظلم‌ها و نامردمی‌ها را در کدام مرجع و در کدام دادگاه مطرح می‌کردیم و که بود که به این دردها گوش فرا دهد ؟ چرا در این سرزمین و کشوری که ادعا داریم با جاپان در یک تاریخ استقلال خود را از انگلیس گرفته ۸۰٪ مردم بی‌سواد است و ۹۵٪ گرسنه و فقیر ؟ آیا ما ذخایر زیر زمینی نداریم ؟ آیا ما فکر و اندیشه خلاق نداریم ؟ آیا ما انسان نیستیم و حق زندگی در کره خاکی را نداریم که این همه بدبخت ، مظلوم ، بیچاره و دربدر زیست کنیم برای اینکه نامی در ردیف زنده‌ها داشته باشیم

چرا خود راگول می‌زنیم و حقایق را نادیده می‌گیریم مگر در سال ۱۳۵۲ چه تحولی پیش آمد که ما از آن به زشتی یاد می‌کنیم و به یاد روزهای خوش گذشته آب دهان قلت می‌دهیم ، داود شاه قلدر داماد و عموزاده ظاهر خائن بود یعنی همکاسه همان شخصی که ما دعایش می‌گفتیم و پس از ۷ ثور هم هیچ تحولی که بتوان در ارکان دولت و نظام بوجود آمده باشد ، بوجود نیآمد . همانهائی بودند که دیروز بنام وابستگان سلطنتی بر ما حکومت کردند و فردا به نام خلقی و پرچمی و تجاوز ارتش سرخ هم از شکل غیر مستقیم به شکل آشکار درآمد . ظلم ، بیداد ، تجاوز به نوامیس ملت فقر و گرسنگی در تمامی دوره‌هابوده و هست . با ورق زدن درد نامه‌های گذشته است که ما به اهمیت انقلاب این امدادهای غیبی که نصیب ملت ما شد ، پی میبریم ورنه با چند تحلیل خشک سیاسی و دنباله روی سیاست‌بازان جهانی سرنوشتی جز فلسطین نخواهیم داشت .

تجارب چند ساله انقلاب بخوبی نشان داد که ایدئولوژی استعماری مارکسیزم نمی‌تواند در افغانستان جا باز کند که البته این رسوائی مارکسیزم پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برملاگردید و روزنه‌ای غیر از مارکسیزم به روی آزادیخواهان جهان پیدا شد . خطری که درآینده هم انقلاب ما را تهدید می‌کند یهودیت و مسیحیت و وهابیت است ، زیرا نیم قرن خانوادهٔ یحیی که اصلاً به دین و مذهب ارتباط نداشتند ، به نام مذهب بر ملت ما حکومت نمودند و تحت پوشش دین ، هزاران جنایت و خیانت مرتکب شدند ولی قیامی به این وسعت بزرگی که علیه روسیه وحشی و مزدوران شان برپا شد بوجود نیامد . پس چه انگیزه‌ای مردم بی‌دفاع و مظلوم ستم آباد را به این قیام واداشت ؟ چطور این توده‌های میلیونی که سالها در زیر بار ظلم و استبداد ستم شاهی کمرشان خمیده و پوست وگوشت شان

منابع ومأخذ مطالب و آمار:

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ .
۲ ـ سالنامه افغانستان چاپ ۱۳۱۳ .
۳ ـ سالنامه افغانستان چاپ ۱۳۱۴ .
۴ ـ روزنامه‌های هیواد سال ٦۴ ـ ۱۳٦۳ .
۵ ـ روزنامه انیس سال ٦۴ ـ ۱۳٦۳ .
٦ ـ روزنامه حقیقیت انقلاب ثور سال ٦۴ ـ ۱۳٦۳ .
۷ ـ نشریه راه حق ۱۳٦۳ .
۸ ـ تاریخ ادبیات افغانستان چاب سال ۱۳۳۰ .
۹ ـ افغانستان چاپ تهران .
۱۰ ـ قیام هزاره‌جات .
۱۱ ـ دسایس وجنایات روس چاپ تهران .
۱۲ ـ قیام چهارکنت .
۱۳ ـ تقویم سال ۱۳٦۰ جمعیت اسلامی افغانستان .
۱۴ ـ افغانستان در پنج قرن اخیر .
۱۵ ـ تواریخ خورشید جهان .
۱٦ ـ سراج التواریخ جلد سوم اثر خطی .
۱۷ ـ جغرافیای شهری در افغانستان .
۱۸ ـ افغان جهاد چاپ پشاور .
۱۹ ـ مجموعۀ احصائیوی سال ۱۳۵۰ ـ کابل .
۲۰ ـ پیام بلخ شماره ۲ ـ ۳ .

۲۱ ـ افغانستان و نوگرایی سیاسی .
۲۲ ـ شماره های گوناگون حبل الله .
۲۳ ـ هزاره جات سرزمین محرومان .
۲۴ ـ مجله المجاهد عربی چاپ پاکستان شماره ۵ ـ ٦ .
۲۵ ـ نامه احمد خان به سلطان مصطفی ثالث عثمانی .
۲٦ ـ مختصری درباره قبایل پشتون بیانیه سلیمان لایق .
۲۷ ـ لغت نامه دهخدا .
۲۸ ـ امیر حبیب الله خادم دین رسول الله .
۲۹ ـ خاطرات آقا بکف .
۳۰ ـ اصول اساسی دولت علیه افغانستان .
۳۱ ـ آمار مؤسسه امریکائی .
۳۲ ـ اسناد تاریخی افغانستان .
۳۳ ـ جزوه آماری حزب وحدت اسلامی افغانستان .
۳۴ ـ جغرافیای افغانستان برای صنف هفتم چاپ کابل .

پیکره عظیم بودا در بامیان



خرابه یکی از قلاع باستانی ـ هرات



آرامگاه خواجه ابونصر پارسا در بلخ، این بنا بهترین نمونه معماری دوران مغول در اواخر قرن ۱۵ میلادی است.



آرامگاه مزار شریف ازقرن ۱۵ میلادی

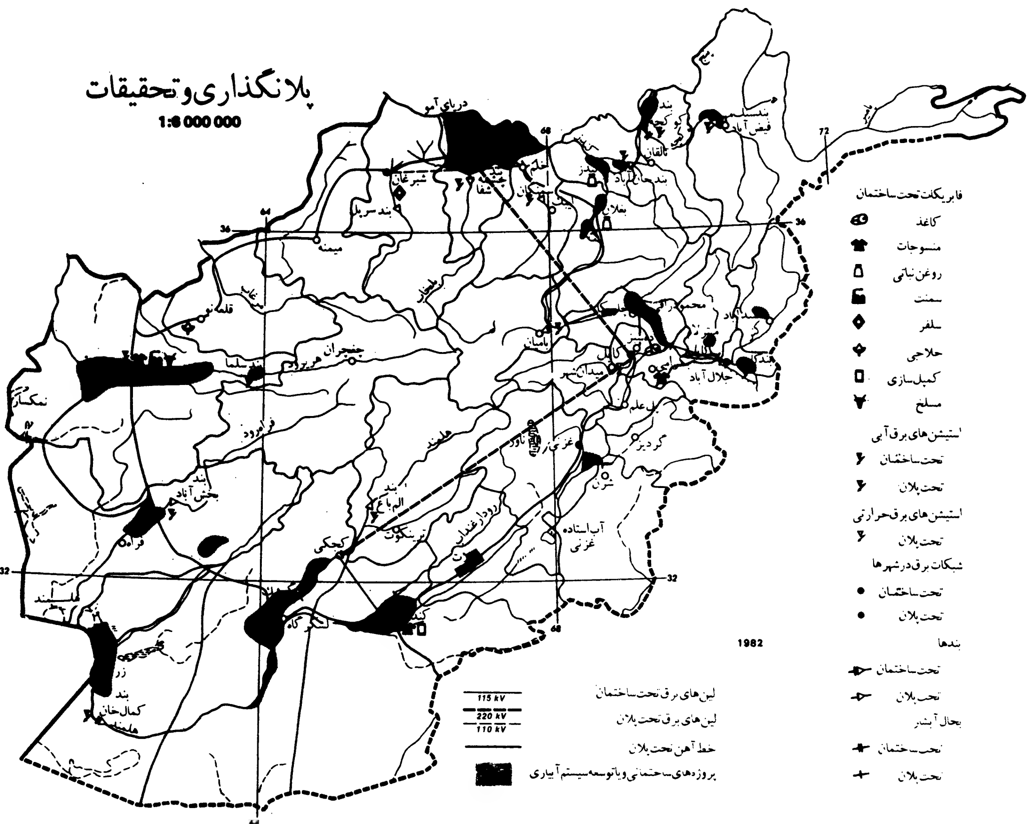




منظره عمومی ویرانه‌های شهرغلغله که در ۱۲۲۱ میلادی بدست سپاهیان چنگیز ویران شد

پلانگذاری و تحقیقات

1:6 000 000



ریخته بود ، یکباره سربه طغیان نهاند و بنای مخالفت گذاشتند و سیطرهٔ شوم حکومت مارکسیستی تره‌کی را به سقوط نزدیک ساختند ؟ در این رابطه حرف‌ها زیاد گفته شده و تحلیل‌های فراوانی ارائه گشته است و هر کسی از دیدگاه و نظر خود به اطراف قضیه پرداخته است که ما به آن کار نداریم و امّا خود معتقدیم چه کودتای روسی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ یا ۷ ثور ۱۳۵۷ اتفاق می‌افتاد یا نمی‌افتاد ، یک قیام همگانی علیه حکومت جور و ظلم شروع می‌شد ولی با سالها تأخیر .

زیرا ارتجاع و استکبار دوش بدوش هم در گمراه کردن ملت ما گام بر می‌داشتند ، باورهائی در قلب‌ها به وجود آورده بودند که مطرح کردن آنها در شرایط کنونی برای همگان خنده‌آور است ولی دیروز خیلی‌ها بر آن ایمان و عقیده داشتند .کودتای روسی و تجاوز آشکار نظامی روس به سرزمین ستم آباد ما هر چند کشنده ، زجر دهنده وتحمل ناپذیر بود و تاوان سختی را بر ملت مظلوم ما وارد آورد که یک میلیون شهید شد ، ۵ میلیون آواره و بی‌خانمان و صدها هزار زندانی ، معلول و مفقود الاثر داریم ولی این واقعیت تاریخی را بر ما روشن ساخت که ما خود را گم کرده بودیم و بنام اسلام بر ضد اسلام عمل می‌شد و بدون مواجه شدن به این مشکل بزرگ هرگز از خواب بیدار نمی‌شدیم و خداوند ما را با این عذاب چیره شدن کفر آشکار و شناخته شده بر تمام امورات زندگی مابود ، امتحان کرده و از غفلت رهانید ،کسانی که تحلیل می‌کنند که وضعیت ما از نگاه سیاسی نسبت به گذشته بدتر شده سخت در اشتباه‌اند و هرگاه ضعف‌ها و نواقص گروهها را با ظلم‌ها و ستم‌های گذشته مقایسه کنیم اصلاً به نتایج دیگری خواهیم رسید ولی این بدان معنی نیست که خیانت و بد رفتاری برخی احزاب وابسته به استکبار را نادیده گیریم .

با تمامی کمبودها وعدم تجارب کافی گروههای اسلامی در انسجام و جهت دادن ملت مسلمان باز هم موفقیت های عظیم و بزرگی نصیب ملت ما شده که نمی‌توان آنرا نادیده گرفت و تاکنون انقلاب ما از بیغوله‌های پرخوف و خطر که هر انقلاب با آن مواجه می‌شد به انحراف کشیده می‌شد گذشته است ، آینده هم توکل به خدا.

پکتیکای امروزی و بعد پکتیا می آید .

* **ولسوالی‌ها ومراکز اداری :**

الف ـ ولایت پکتیکا

۱ ـ شرن : دارای ۱/۰۵۱ کیلومتر مربع (آمار امریکایی‌ها ۵۷۹ کیلومترمربع) مساحت بوده که در آن ۱۰۹ قریه واقع شده و در حدود ۳۶/۵۱۷ (آمار امریکاییها ۱۸/۲۳۰) نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۲ ـ کتواز : دارای ۱/۶۸۷ کیلومترمربع مساحت (آمار امریکایی‌ها ۲۷۷ کیلومتر مربع) بوده که درآن ۱۴۰ قریه واقع شده ودر حدودو ۴۱/۰۴۲ نفر (آمار امریکایی‌ها ۱۶/۳۱۶) نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۳ ـ زرغون شهر : دارای ۳۹۴ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۳/۲۰۹ نفوس دارد مردم آن به زبان افغانی صبحت می‌کنند .

۴ ـ یحی خیل ـ جانی خیل: دارای ۹۸۲ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۱/۳۱۳ نفر نفوس دارند . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۵ ـ دیلا : دارای ۱/۳۵۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۸۴ قریه واقع شده ودر حدود ۱۷/۰۴۵ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می کنند .

۶ ـ اومنه : دارای ۴۷۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۳ قریه واقع شده و در حدود ۶/۹۹۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می کنند .

۷ ـ یوسف خیل : دارای ۵۵۰ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدودو ۱۰/۹۰۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۸ ـ وازیخواه : دارای ۳/۵۵۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۱۲ قریه واقع شده و در حدود ۱۴/۸۷۲ نفر نفوس دارد مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۹ ـ ورمهی : دارای ۳/۳۱۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۳ قریه واقع شده و در حدود ۲/۰۵۲ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴/۳۳۳ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۱۰ ـ ارگون : دارای ۵۷۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۸۱ قریه واقع شده و در حدود ۳۱/۸۰۸ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .



نقشه ولایت پکتیکا

۱۱ ـ نیکه: دارای ۱۸۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳ قریه واقع شده و در حدود ۷/۱۸۲ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ مرهوزا: دارای ۷۲۴ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۴/۴۸۸ نفر نفوس دارد.

۱۳ ـ گیان: دارای ۲۸۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۰ قریه واقع شده و ۲۰/۰۶۴ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۶/۲۵۹ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۴ ـ بارمل: دارای ۱/۰۸۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۶ قریه واقع شده و در حدود ۳۱/۸۷۶ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۵ ـ زیروک یازیلوک: دارای ۲۳۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۸ قریه واقع شده و در حدود ۱۱/۱۴۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۶ ـ گومل: دارای ۴/۰۴۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۴ قریه واقع شده و در حدود ۴/۴۵۹نفر (آمار امریکائی‌ها ۷/۴۱۲نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۷ ـ سروبی: دارای ۴۱۱ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۷/۳۸۳ نفر نفوس دارد.

۱۸ ـ متاخیل: دارای ۴۶۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۳ قریه واقع شده و در حدود ۱۴/۳۶۴ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

ب ـ ولایت پکتیا

۱ ـ گردیز: دارای ۶۵۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۳ قریه واقع شده و در حدود ۵۱/۵۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های افغانی و دری صحبت می‌کنند.

۲ ـ سپیره: دارای ۵۱۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۲ قریه واقع شده و در حدود ۱۲/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ خوست: دارای ۴۲۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۴۵ قریه واقع و در حدود ۵۶/۸۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴۸/۱۲۶ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.



نقشه ولایت پکتیا

۴ ـ مندزائی: دارای ۱۱۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۳ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۰۶۲ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۵ ـ دول ساروتی: دارای ۳۱۲ کیلومتر مربع مساحت بوده در حدود ۲۴/۷۱۹ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

٦ ـ ترابزائی: دارای ۴۸۴ کیلومتر مربع مساحت بوده و در آن ٦۵ قریه واقع شده و در حدود ۲۲/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ علی شیر: دارای ۵٦ کیلومترمربع مساحت بوده و در حدود ۷۷۸ نفرنفوس دارد. مردم آن بزبان افغانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ دره ترنک یادرنک: دارای ۴۳۸ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۲۹/۰۲۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۹ ـ گربیز: دارای ۳۸۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۰ قریه واقع شده و در حدود ۱۱/۹۰۹ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ نادرشاه‌کوت: دارای ۴۰۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۵ قریه واقع شده و در حدود ۱۴/۰۲۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ موسی خیل: دارای ۴۰۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۷۵ قریه واقع و در حدود ۲۰/۹۰۰ نفر (آمار امریکایی‌ها ۱۴/۹۹۹ نفر) نفوس دارد. مردم آن بزبان افغانی و دری صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ زورکوت ـ قلندر: دارای ۱۵۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۲ قریه واقع شده و در حدود ۵/۹۳۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۳ ـ جاجی: دارای ۸۰۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ٦٦ قریه واقع شده و در حدود ۴۲/۲۹۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۴ ـ علی خیل وحسین خیل: دارای ۱۹۷ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۰/۲۱۴ نفرنفوس دارد. و مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۵ ـ احمد خیل مانی خیل: دارای ۲۹٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ٦۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۵/۳۲۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱٦ ـ جدران: دارای ۴۲۷ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۴/۵۹۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۷ ـ شاه‌وک : دارای ۱۲۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۸ قریه واقع شده و در حدود ۹/۲٦۱ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۱۸ ـ برگی : دارای ۱۵۵ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۷/۱۵۸ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۱۹ ـ سیدکرم : دارای ۹۳۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۸ قریه واقع شده و در حدود ٦۰/٦۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴٦/٦۴۱ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۲۰ ـ چکمنی : دارای ۲٦۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۹ قریه واقع شده و در حدود ۲۰/۱۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کند .

۲۱ ـ دندوپتان : دارای ۱٦۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴٦ قریه واقع شده و در حدود ۱۱/۷۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۲۲ ـ لجه منگل : دارای ۲٦۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۲ قریه واقع شده و در حدود ۱۸/۹۰۰ نفر(آمار امریکایی‌ها ۹/٦۵۵) نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۲۳ ـ زرمت : دارای ۱/۴۲۲ کیلومتر مربع (آمار امریکائی‌ها ۹۱٦ کیلومترمربع) مساحت بوده که در آن ۱۵۴ قریه واقع شده و در حدود ۷۵/۴۰۰ نفر (آمار آمریکاییها ۴۱/۴۷۴ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۲۴ ـ اورما : دارای ۵۰۷ کیلومتر مربع مساحت بوده ودر حدود ۲۰/۱۸۲ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۲۵ ـ تنی : دارای ۴۳۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۲ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۰۲۱ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی می‌کنند .

۲٦ ـ جاجی میدان : دارای ۳۹۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷٦ قریه واقع شده و در حدود ۱۴/۴۵۳ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۲۷ ـ بک یاباک : دارای ۱۷۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۸ قریه واقع شده و در حدود ۷/۹۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

پکتیا و پکتیکا از جمله ولایاتی‌اند که زبان اکثریت مردم آن افغانی بوده و حتی در مکتب دروس به زبان افغانی تدریس می‌شود ، در بازار و ادارات نیز زبان افغانی رایج است.

هر چند اقوام غیر افغان هم در این نواحی وجود دارند ولی زبان آنها نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. ازخصوصیات دیگر این ولایات همچون ولایات افغان‌نشین دیگر همان کثرت ولسوالی‌ها و علاقداری‌ها است، اینجاست که طرح انتخابات از طریق ولسوالی‌ها از سوی برخی احزاب پیشاور مفهوم اصلی خود را روشن می‌سازد.

* **زراعت**: این ولایت (پکتیا و پکتیکا) دارای ۳/۳۳۹/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۲۲۱/۰۰۰ جریب آبی - ۷۸/۰۰۰ جریب للمی برای کشت حبوبات - ۱۳/۰۰۰ جریب برای سبزیجات - ۴/۰۰۰ جریب برای نباتات - ۱۹/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات - ۲/٦۸٦/۰۰۰ جریب جنگلات - ۲۱۴/۰۰۰ جریب علفچرها و ۱۰۵/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری**: ساحه ۲۸۲/۱۱۲ جریب آبی این ولایت توسط ٦۲۵ نهر و کانال - ۳۹۲ کاریز چشمه - ۵۲۸ کاریز و ۸۰۰ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری**: در این ولایت ۷۹/۰۰۰ نفرسندملکیت زمین داشتند. اوسط سرانه زمین ۵/٦ جریب بوده است.

* **مالداری**: در این ولایت ۱۴۷/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۲۲۷/۰۰۰ راس بز ۱۹/۰۰۰ راس گاو و گاو میش - ۴۸/۰۰۰ راس مرکب - ۱۱/۰۰۰ راس شتر ۱/۰۰۰ راس اسپ و ۳۹۵/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

* **اطلاعات وکلتور**: روزنامه ورانگه به زبان افغانی با تیراژ یک هزار نسخه در روز در این ولایت منتشر می شده است.

* **معارف**: در سال ۱۳۴۹ در این ولایت ۱۸۲ مکتب، ۳۷/۷۸۹ نفر متعلم و ۹۲۱ معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۱۲۵/۱۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۳۰ درصدشان شامل مکتب بوده که رشدی نسبتا خوبی را نشان می‌دهد.

* **خصوصیات صحی**: در این ولایت برای هر ۹٦۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۱۰/۲۰۰ نفر یک تخت خواب شفاخانه وجود داشته است یعنی در کل ولایت ۹ داکتر و ۸۴ تخت شفاخانه وجود داشته که نظر به عدم رشد اقتصادی ولایت، رشد خوبی رانشان می‌دهد.

* **خصوصیات شهری :**

۱ ـ **گردیز :** مرکز ولایت پکتیا بوده که بازار قدیم آن در سال ۱۹۴۳م بنا شده وهمواره تعمیر و بازسازی شده و در سال ۱۹۷۴م دارای ۵۵۰ دربند دکان بوده و از طرف دیگر پروژه‌های عمرانی و اکتشافی آلمانی‌ها نیز در شهر گردیز مرکزیت داشتند . در آن زمان گردیز دو مکتب متوسطه و یک شفاخانه داشته است .

۲ ـ **سیدکرم وزرمت :** دو شهر یکی در شمال گردیز و دیگری در جنوب گردیز به فاصله ۲۰ کیلو متری بنا یافته‌اند .

۳ ـ **چمکنی :** در سال ۱۹۷۳م ۹۴ دربند دکان داشته است .

۴ ـ **خوست :** شهر خوست یکی از شهرهای مورد توجه دولت های گذشته بوده و از سالهای ۵۴ ـ ۱۹۵۳م به بعد روبه رونق رفته است . خوست نظر به موقعیت مرزی خود محل فروش کالای قاچاق دو کشور پاکستان ـ افغانستان بوده است . و در سال ۱۹۷۴م بازار شهر ۴۸٦ دربند دکان داشته ، دو مکتب متوسطه و یک شفاخانه زینت افزای این شهر بوده است .

۵ ـ **ارگون :** شهر کوچک ارگون در سال ۱۹۷۳م ۱۴۰ دربند دکان داشته است .

پکتیا از جمله ولایاتی است که به شکل سمبولیک مورد توجه دولت های گذشته قرار گرفته ، بلکه سالها نیروی کاری سربازان کشور در آبادسازی این مناطق به مصرف می‌رسیده است . هرگاه دولت محمد زائی‌ها در کشور سقوط نمی‌کرد . پکتیا به آن رشد فزاینده‌ی که داشت شاید به یکی از ولایات آباد و معمور مبدل می‌شد . زیرا به اصطلاح معروف هم سراب بوده و هم پدرش میرآب . امّا سقوط دولت محمد زائی‌ها و دوره انقلاب باعث رکود پکتیا گردید .

هر چند امروزه نیز سران رژیم کابل و دولت موقت پیشاور بسیاری‌شان از این ولایت برخاسته‌اند . ولی موقعیت پکتیا از گذشته بهتر نشده است .

۹ ـ ولایت تخار

موقعیت جغرافیایی :

ولایت تخار ازشرق با ولایت بدخشان و از غرب با ولایات قندوز و بغلان و از شمال با تاجکستان و از جنوب با ولایت کاپیسا در ارتباط است . مساحت آن در حدود ۱۱/۸۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۵۰۸/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز این ولایت شهر تالقان بوده که از کابل ۴۰۳ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری** : تخار دارای ٦ ولسوالی ـ ۵ علاقداری و ۷۳۵ قریه بوده ، ولسوالیها و علاقداری‌ها قرار ذیل‌اند : خواجه غار ـ رستاق ـ اشکمش ـ بنگی ـ چال ـ چاه‌آب ـ ینگی قلعه ـ درقد ـ فرخار ـ ورسیچ ـ کلفکان .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها** :

۱ ـ **تالقان** : دارای ۱/۵۰۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۸٦ قریه واقع شده و در حدود ۱٦۰/۷۰۰ نفر (آمارامریکائی‌ها ۱۳۹/۴۲۱ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ، ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند . امّا زبان ادارات ، بازار و مکتب دری است .

۲ ـ **رستاق** : دارای ۱/۹۱۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۹ قریه واقع شده و در حدود ۱۱۲/۲۰۰ نفر نفوس دارد ، مردم آن به زبان دری و ازبکی صحبت می‌کنند .

۳ ـ **خواجه غار** : دارای ۳۴۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۰ قریه واقع شده و در حدود ٦٦/۷۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می کنند .

۴ ـ **اشکمش** : دارای ۷۴۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹٦ قریه واقع شده و در حدود ۳۷/۸۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

۵ ـ **بنگی** : دارای ۵۰۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۲۴/٦۰۰ نفوس دارد . مردم آن به زبان های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .



نقشه ولایت تخار

و به قول علامه شهید بلخی :

حق اگر داری بگیرش با دم شمشیر تیز نیست در قاموس حق جز این جواب دیگری
هیچکس آزاد نتواند ترا از قید و بند گر زموی عجز میتابی طناب دیگری
پستی طبع زبون گر سد راه عزم نیست انتخاب ما نشاید زانتصاب دیگری
قاید مردم نشاید گفت آن کس را که او بانی تعمیر خود شد از خراب دیگری

از خداوند متعال استدعا داریم که « درک درد » و « جسارت دوا یابی » را برای جوانان مسلمان و متعهد ما ارزانی دارد که بدون داشتن و یا یافتن این دو ویژه گی ، مشکل ما حل نخواهد شد !

در اخیر وظیفهٔ خود می‌دانم که از همکاری « جسورانه » برادر عباس رحیمی که هزینه چاپ شناسنامه افغانستان را به عهده گرفتند ، صمیمانه تشکر نمایم . زیرا تنها ایشان بودند که نگارنده را در چاپ این کتاب که طبعاً عکس العمل‌های مثبت و منفی بدنبال خواهد آورد ، یاری رساندند ، ورنه این اثر همچون خیلی از آثار نویسندگان بی‌نام و نشان و بی‌بضاعت ، در تندباد حوادث محو و نابود می‌گردید .

بنابراین جای شادمانی است که تحرکی در جامعه ما بوجود آمده و از هر گوشه و کناری جوانان دلسوز و انقلابی دست به قلم برده و نتیجه آن چند کتابی است که در کنار کتاب‌های مسخ کننده درباریان گذشته در قفسه‌های کتابخانه‌ها جا گرفته‌اند . من بارها گفته‌ام ، تا وقتی ما نتوانیم به اندازه کتاب‌های که عبدالحی‌ها و دیگر استحمارگران ملت ما در قفسه‌ها جا داده‌اند . کتاب بیرون دهیم ، هرگز نمی‌توانیم افکار ملت‌های جهان را از آنچه هست در باره ملت خود تغییر دهیم . هنوز که هنوز است در آمارها ذکر می‌کنند که شیعه در افغانستان یک اقلیت ناچیز است و حتی آمار کل هزاره‌ها و ترکمن‌ها را در ایران ۱۵ درصد کل مهاجرین به حساب می‌آورند . هر چند جنگ کابل نشان داد که شیعیان قدرت فراموش ناشدنی در کشور است ولی این کافی نیست ، باید واقعیت‌ها آنطوری که هست به جهانیان روشن شود ، این هم میسر نیست مگر با پشت کار و ارائه آمارهای دقیق و قابل اعتبار از طریق نشر و چاپ کتاب !

و السلام

۱۳۷۱ / ۷ / ۲۲

۶ ـ چال: دارای ۵۶۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۲ قریه واقع شده و در حدود ۱۷/۹۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.
۷ ـ چاه آب: دارای ۷۶۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۵۷/۱۶۷ نفر نفوس دارد مردم آن به زبان دری و ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند.
۸ ـ ینگی قلعه: دارای ۷۲۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۰ قریه واقع شده و در حدود ۴۱/۲۸۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبانهای دری و ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند.
۹ ـ درقد یادارقد: دارای ۴۲۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۶ قریه واقع شده و در حدود ۱۵/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری، ازبکی‌وافغانی‌صحبت می‌کنند.
۱۰ ـ فرخار: دارای ۱/۴۶۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۳۱/۷۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.
۱۱ ـ ورسج: دارای ۲/۸۹۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۳ قریه واقع شده و در حدود ۲۸/۵۱۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.
۱۲ ـ کلفکان: دارای ۵۵۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۰ قریه واقع شده و در حدود ۲۵/۴۴۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

با اینکه اقوام گوناگونی در ولایت تخار زندگی می‌کنند ولی زبان دری بعنوان زبان ادارات، بازار مکتب در تمام نقاط ولایت صحبت می‌شود و تقریبا زبان ازبکی را نیز تحت تأثیر گذارده و زبان افغانی که خود بخود تحت تأثیر قرار گرفته و حتی تلاش دولت‌های گذشته نیز در امر نجات زبان افغانی در نواحی شمال کشور بی‌حاصل بوده است.

* **زراعت**: ولایت تخار دارای ۳/۶۲۰/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۲۴۳/۰۰۰ جریب آبی ـ ۷۴۵/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۸۱/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۳۹/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۳۱/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۲۴۹/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱/۵۷۰/۰۰۰ جریب برای علفچرها ۶۵۹/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری**: ساحه ۳۰۹/۲۴۸ جریب آبی این ولایت توسط ۳۱۶ نهر

وکانال ـ ۲۸۸ چشمه و ۵۰۹ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری :** در ولایات تخار ۴۰/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند .

* **مالداری :** در تخار ۳۱۱/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۱۰۴/۰۰۰ راس گوسفند قره‌قل ـ ۱٦۵/۰۰۰ راس بز ـ ۱۵۹/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۴۱/۰۰۰ راس مرکب ـ ۲٦/۰۰۰ راس اسپ ـ ۱۲۹/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است .

* **اطلاعات وکلتور :** تاسال ۱۳۵۰ روزنامه رسمی دراین ولایت وجودنداشته است.

* **معارف :** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت در حدود ۱۱۴ مکتب ـ ۱۴/۸۵٦ متعلم ـ ۲۸۵ نفر معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۸۴/۴۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۱۸ درصدشان شامل مکتب بودند .

* **خصوصیات صحی :** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت برای هر ۲۵۴/۰۰۰ نفر یک داکتر هر ۲۰/۳۰۰ نفر یک تخت خواب شفاخانه وجود داشته که درکل ولایت ۲ داکتر و ۲۵ تخت خواب وجود داشته است .

* **خصوصیات شهری :**

۱ ـ **شهر تالقان :** یکی از شهرهای پر رونق نواحی شمال کشور در گذشته به حساب می‌آید. در سال ۱۹۲۰م شهر تالقان دارای ۳۰۰ دربند دکان و ۴ باب سرای بوده و در سال ۱۸۵۸م شهر جدید تالقان در شرق شهر قدیم شروع به آبادی می‌کند ودر سال ۱۹٦۲م تالقان مرکز ایالت نو بنیاد تخار می‌شود. در سال ۱۹۷۳م شهر نو تالقان ۱/۰۰٦ دربند دکان ـ یک شفاخانه با ۲۵ تخت خواب و ۳ داکتر و یک مکتب متوسطه داشته است .

۲ ـ **رستاق :** بازار رستاق درگذشته از شهرت خوبی برخوردار بوده و در نیمه اوّل قرن نوزدهم در رستاق ۲۰۰ دربند دکان وجود داشته و بعد از قدرت گیری بلشویک‌ها در روسیه این شهر از رونق باز ماند . چراکه مرز بسته شد و تجارت و رفت آمدها از طریق دیگر صورت می‌گرفت . در آن زمان بازار رستاق ۳۰۰ دربند دکان و ۳ سرای داشته است.

در سال ۱۹۷۱م در رستاق و اطراف آن بیش از صدکارخانه بافندگی الچه وجود داشته که به مرور از تعداد آنهاکاسته شده است . بازار شهر در همان سال ۴٦۰ دربند دکان و ۸ سرای داشته است .

۳ ـ **چاه آب :** این شهر در ۳۵ کیلومتری رستاق واقع شده و بازار آن در سال

۱۹۷۰م دارای ۲۳۰ دربند دکان و ۱۶ سرای بوده است که رونق خوبی را نشان می‌دهد.

۴ ـ ینگی قلعه ـ دشت قلعه ـ خواجه غار: هر کدام بخاطر کشت پنبه شهرت دارند و در سال ۱۹۳۸م مجتمع صنعتی سپین زر (زر سفید) از کارخانه پنبه پاک کنی و روغن کشی در خواجه غار احداث گردید.

۵ ـ اشکمش: در دامنه کوهستان بین دره‌های نهرین و فرخار واقع گردیده و در سال ۱۹۷۳م ۲۰۰ دربند دکان و ۸ سرای داشته است.

۶ ـ فرخار: بر سر راه تالقان واقع شده و در سال ۱۹۷۳م ۱۰۰ دربند دکان داشته است.

ولایت تخار در گذشته‌های نه چندان دور، مرکز ازبک‌های نیمه کوچ نشین بوده که زمستان‌ها در شهرها گیرد می‌آمدند وتابستان‌ها در کوهستان‌ها به ییلاق و مالداری می‌پرداختند. نظر به ارتباطات مرزی با بخارا، شهرهای مرزی رستاق و چاه‌آب قبل از قدرت گیری بلشویک‌ها رونق داشته و محل داد وستد منطقه به شمار می‌رفته‌اند.

تخار از جمله ولایات خوش آب و هوا و پرنعمت کشور به حساب می‌آید و روی این اصل دولت‌های افغان در طول دوران حکمروایی خود کوشیده‌اند قبایل افغان کوچی و چادرنشین رااز گوشه و کنار و حتی از هند و پاکستان جمع آوری کرده در این مناطق زرخیز جا دهند، به اندازهٔ که تا قبل از انقلاب در تمامی ولسوالی‌های نواحی شمال و بخصوص تخار افغان به چشم می‌خورد که با شروع انقلاب برخی از قبایل بخاطر بدرفتاری‌های گذشته با بومیان، منطقه را ترک گفته به زادگاه اولیه خود نوار مرزی پاکستان برگشتند. این مسئله در آینده بعد از پیروزی دوباره مشکلات خلق خواهد کرد!.



۱۰ ـ ولایت جوزجان

موقعیت جغرافیایی:

ولایت جوزجان از شرق با ولایت بلخ و از غرب با ولایت فاریاب و از شمال با ترکمنستان و از جنوب با ولایت غور و بامیان در ارتباط است. مرکز این ولایت شبرغان



نقشه ولایت جوزجان

بوده که طبق آمار قدیم از کابل ۵۸٦ کیلومتر فاصله دارد . مساحت جوزجان در حدود ۲۴/۷۰۰ کیلومترمربع بوده و در حدود ۴۴۲/۱۰۰ نفر نفوس دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری :** جوزجان دارای ۵ ولسوالی ـ ٦ علاقداری و ۴۰۲ قریه بوده که عبارت‌اند از : سنگچارک ـ بلخاب ـ سرپل ـ کوهستانات ـ آقچه ـ مردیان فیض آباد ـ خانقا ـ منگجگ ـ قرقین، خمیاب .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ **شبرغان :** دارای ۳/۷٦۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۵ قریه واقع شده و در حدود ۱۱۷/۱۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ، ازبکی ، ترکمنی و افغانی صحبت می‌کنند .

۲ ـ **سنگچارک :** دارای ۲/٦۸۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۵۹ قریه واقع شده و در حدود ۱۴۱/۹۰۸ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان دری و ازبکی صحبت می‌کنند .

۳ ـ **بلخاب :** دارای ۲/۴۷٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۳ قریه واقع شده و در حدود ۳۲/۲۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان های دری ، ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .

۴ ـ **سرپل :** دارای ۴/۳۱۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲/۲۰۸ قریه واقع شده و در حدود ۱۴۷/۸۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ، ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .

۵ ـ **کوهستانات :** دارای ۷/۰۵۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱/۱۰٦ قریه واقع شده و در حدود ۴۹/۴۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان های دری ، ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .

٦ ـ **آقچه :** دارای ۱/۰۷۰ (آمار امریکائی‌ها ۷۴) کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۵ قریه واقع شده و در حدود ۷۲/۳۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۵۰/۳۴۱) نفوس دارد . مردم آن به زبان های ازبکی ، دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۷ ـ **مردیان یامرایان :** دارای ۸۲۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲٦ قریه واقع شده و در حدود ۳۹/۰۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان‌های ازبکی ، ترکمنی ، دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۸ ـ فیض آباد : دارای ۸۲۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۶۶ قریه واقع شده و در حدود ۳۰/۰۴۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان های ازبکی ، دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۹ ـ خانقاه : دارای ۱/۰۱۹ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۳۴/۴۷۵ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان های ازبکی ، دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۱۰ ـ قرقین : دارای ۱/۲۳۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵ قریه واقع شده و در حدود ۱۹/۱۲۶ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند .

۱۱ ـ خمیاب : دارای ۵۰۴ (آمار امریکاییها ۱/۰۰۸) کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳ قریه واقع شده و در حدود ۸/۸۴۶ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند .

۱۲ ـ منگجک : دارای ۹۵۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۰ قریه واقع شده و در حدود ۳۷/۶۸۳ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های ترکمنی و افغانی صحبت می‌کنند .

با اینکه در برخی ولسوالی‌ها جز ترکمن‌ها ، اقوام دیگر وجود ندارند و یا در برخی اکثریت با ترکمن‌ها و ازبک‌هاست ، ولی زبان ادارات و مکتب دری است ، وتوجه به خواسته اقوام ترک زبان نشده و زبان بازار در خمیاب و قرقین قهری ترکمنی است . چون کسی دیگر کمتر در آنجا حضور می‌یابند .

* **زراعت :** ولایت جوزجان دارای ۴/۶۵۸/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۷۵۵/۰۰۰ جریب آبی و ۲۴۹/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ۱۵/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۶۱/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۳۲/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۱۴۴/۰۰۰ برای جنگلات ـ ۳/۰۹۲/۰۰۰ جریب برای علفچرها ۳۱۰/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری :** ساحه ۹۲۳/۱۳۶ جریب زمین آبی این ولایت توسط ۳۸۲ نهر و کانال ـ ۸۷ چشمه ـ ۲ کاریز و ۴۴۳ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری :** در این ولایت ۲۴/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند .

* **مالداری :** در ولایت جوزجان ۹۴۶/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۲/۶۹۳/۰۰۰ راس گوسفند قره‌قل ـ ۱۳۵/۰۰۰ راس بز ـ ۲۲۵/۰۰۰ راس گاو

وگاومیش ـ ۷۷/۰۰۰ راس مرکب ـ ۸/۰۰۰ شتر ـ ۶۳/۰۰۰ اسپ و ۴۵۰/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

* **اطلاعات وکلتور:** در این ولایت روزنامۀ «دیوه» با تیراژ ۸۰۰ نسخه در روز منتشر می‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت جوز جان ۱۱۵ مکتب ـ ۱۷/۴۸۰ متعلم و ۳۴۰ نفر معلم وجود داشته است که در همان سال از جمع ۷۳/۵۰۰ طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲۴ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت برای هر ۱۴۷/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۱۴/۷۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته یعنی در کل ولایت ۳ داکتر و ۳۰ تخت خواب بوده.

* **خصوصیات شهری:**

۱ ـ شبرغان: شهر شبرغان که امروزه مرکز ولایت جوز جان شده در سال ۱۸۸۶ جز باشنده ازبک کسی دیگر از اقوام امروزی را نداشته است. شهر جدید شبرغان در سال ۱۹۳۷م شروع به بنا نهاده و در سال ۱۹۶۱م به مرکز ولایت درآمده است. و باقیر شدن سرک شبرغان ـ مزار شریف در سال ۱۹۷۰م شبرغان رونق بیشتری یافته و در سال ۱۹۷۳م بازار شهر دارای ۹۵۰ دربند دکـان و ۴۲ باب سرای بوده و روز بروز بر وسعت و تعداد نفوس شهر افزوده می‌شود.

اهمیت شهر شبرغان از زمانی روشن شد که در سال ۱۹۵۸م در نزدیکی آن منبع عظیم گاز کشف و شروع به استخراج نهاد که این امـر باعث سکنا گزینی متخصصان شوروی و کـارگـران سـایـر ولایات بخصـوص هـزارجـات در این شهـر شد. در دوره انقـلاب، شهر شبرغان همچون شهر مزارشریف از خرابی‌ها در امان ماند و روی این اساس به مرکز طرفداران دولت کابل تبدیل شد. امروزه شبرغان شهر آباد و با رونق تحت کنترل اقوام ازبک قرار دارد.

شبرغان در سال ۱۹۷۳م یک شفاخانه عمومی با ۲۵ تخت خواب و ۴ داکتر، مکتب‌های متوسطه و لیسه دخترانه و پسرانه بوده و بعدها گسترش یافته است.

۲ ـ آقچه: شهر آقچه مرکز تجارت ولایت جوزجان به حساب می‌آید. آقچه در غربی‌ترین نقطه صحرای هیجده نهر در کنار نهر سید آباد که به دریای آقچه معروف است

قرارگرفته و شهر قدیم آن در سال ۱۸۸۵م بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ دربند دکان ثابت داشته ولی در شنبه بازارها تعداد دکان‌ها تا ۲۴۲ می‌رسیده است.

شهر جدید آقچه که مرکز اداری ولسوالی است در سال ۱۹۷۳م دارای ۱/۲۰۰ دربند دکان و ۵۴ سرای که در آن عصر نسبت به شبرغان از رونق بیشتر بر خوردار بوده در همان سال در آقچه چهار کارخانه پنبه پاک کنی همچنین کارخانه چرمسازی ـ روغن نباتی و دو کارگاه بزرگ قالین بافی وجود داشت.

آقچه در دو چیز در کشور شهرت دارد یکی قالین و دیگری خربوزه. زمین‌های وسیع و قابل کشت آقچه به نسبت کم آبی به مرور ایام به شوره زاری مبدل شده است.

۳ ـ سرپل: تقریبا از شهرهای قدیم به حساب می‌آید امّا نسبت به قدامت تاریخی خود رونق چندانی نیافته است. سرپل که در گذشته اکثر باشنده آن ازبک‌ها بودند در سال ۱۸۷۵م همراه با شبرغان ومیمنه‌از تسلط ازبک‌ها و ترکمن‌ها بیرون شدند زیر تسلط حکومت افغان درآمد. در سال ۱۹۷۳م بازار شهر در حدود ۹۰۰ دربند دکان و ۴۶ باب سرای داشته است.

سرپل همچون مزارشریف یکی از شهرهای مذهبی نواحی شمال کشور بوده که مقبره حضرت یحی بن زید بن علی بن حسین ـ علیه السلام ـ بن علی ـ علیه السلام ـ زیارتگاه خاص و عام است. همه ساله در فصل بهار و خزان هزاران زایر مشتاق ازگوشه و کنار کشور به زیارت و سیاحت این شهر می‌آیند. و از طرف دیگر باکشف نفت در این نواحی و شروع برنامه کاری چاه انگوت وآق دریا رونق سرپل چند برابر شده است. سرپل بیشتر به گیلم خود شهرت دارد.

۴ ـ سنگ چارک: مرکز این نواحی توک سار در ارتفاع ۱/۱۵۰ متری سطح دریا واقع گردیده، در سنگ چارک ۷ دره در سمت شمال کشیده شده که تا ارتفاعات ۳/۵۰۰ متری بند ترکستان ادامه می یابد. در قدیم توک سار مرکز سنگ چارک دارای ساکنان از اقوام ازبک، تاجیک، هزاره و قزلباش بودند. بازار شهر در سال ۱۸۸۵م دارای ۶۰ تا ۷۰ دربند دکان بوده است.

در سال ۱۹۷۳م بازار شهر جدید که در سال ۱۹۶۱م شروع به فعالیت نموده دارای ۷۰۰ دربند دکان و ۲۷ باب سرای بوده و سنگ چارک به کشمش خود شناخته می‌شود.

۵ ـ فیض آباد: در سال ۱۹۷۳م دارای ۱۰۰ دربند دکان و ۲ سرای بوده و از دیگر

شهرهای جوزجان باید از خانقاه و قرقین نام برد.

ولایت جوزجان یکی از ولایات خوش اقبال کشور است. و طبق ضرب المثل معروف در افغانستان «یا سراب باشی یا پدرت میرآب» البته این ضرب المثل در مورد آب و حق آبه بوجود آمده در مورد شهرها نیز صدق می‌کند. یعنی در کشور افغانستان شهرهای خوش اقبال‌اند و در برنامه آبادانی قرار دارند که باشنده آنها یا افغان‌اند و یا اینکه منابع و ذخایر عظیم رو زمینی و زیر زمینی دارند. نواحی شمال هر چند پدرشان میرآب نیست ولی سرزمین شان سرآب است یعنی ۷۰ تا ۷۵ درصد کل اقتصاد و درآمد کشور به این مناطق بستگی دارد.

گاز شبرغان که سالها مفت و رایگان به کام روسها فرو می‌رفته در عین حال بزرگترین تأمین کننده هزینه تسلیحات و مواد خوراکی کشور نیز بوده است. با اینکه دولت کابل هرگز راضی نبوده که در مناطق غیر افغان فابریکه و کارخانه احداث کند، امّا علیرغم میل خود باز هم در شبرغان و نواحی شمال فابریکاتی را راه انداخته‌اند که همین امر با عث آبادانی و رونق شهرهای شمال شده است. حال با استقلال یابی ترکمنستان و ازبکستان که مرز مشترک با ولایت جوزجان یافته‌اند، آینده درخشان در انتظار جوزجان است. و با اندک تحول منطقه آبادانی خواهد شد.



۱۱ ـ ولایت زابل

موقعیت جغرافیایی:

ولایت زابل از سمت شرق با ولایت غزنی و از غرب با ولایت قندهار و از شمال با ولایت ارزگان و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت ۱۸/۷۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۶۸/۶۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز آن شهر قلات بوده که از کابل ۳۵۳ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** زابل دارای ۵ ولسوالی ـ ۳ علاقداری و ۱/۲۲۳ قریه می‌باشد که عبارت‌اند از: میزان ـ ارغنداب ـ شاجوی ـ دایه چوپان ـ شکنی ـ اطغر ـ شملزایی



نقشه ولایت زابل

بسم الله الرحمن الرحیم

همت ار فرمان پذیرد نیست کس وامانده راه
می‌توان منزل رسیدن از شتاب دیگری

مقدمه:

نظربه تشویق دوستان و علاقمندان حوادث افغانستان مبنی بر جمع‌آوری رویدادهای سیاسی ـ اجتماعی دهه‌ای اشغال ، بر آن شدم تا در کنار مشغلهٔ های دیگر ، مطالب پراکندهٔ جمع‌آوری شده را دسته‌بندی نمایم . روی این اصل ابتدا شناسنامه ناقصی از جریانات سیاسی کشور تهیه نمودم که نشر آن به وقت دیگر موکول شد و از آن پس ، گزارشات و اخبار درج شده در روزنامه‌ها و مجلات را بیرون نویسی کردم تا معلومات عمومی پراکنده در اختیار علاقمندان قرار گیرد که این تصمیم نیز به جایی نرسید . امّا در اواخر سال ۱۳۷۰ بار دیگر به فکر نشر مطالب جمع‌آوری شده افتادم و ماه رمضان فرصتی شد تا مروری داشته باشم بر آنچه قبلاً تهیه شده ، و به این طریق برای بیرون شدن از دنیای مقالات و وارد شدن به دنیای جزوات ، بهانه‌ای یافتم .

هر چند در سال ۱۳٦۵ به مناسبت ٦ جدی سالگرد اشغال نظامی افغانستان ، مختصر معلومات عمومی در مورد وضعیت جغرافیایی ـ تاریخی ـ اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی ـ نظامی و سیاسی کشور به نشر رسانده بودم که نظر به شرایط خود ، مورد توجه علاقمندان قرار گرفت ، ولی به لحاظ شرایط زمانی ، نیاز به بررسی و تجدید نظر داشت . لذا با استفاده از اسناد و مدارک موجود ، علاوه بر آنچه در جزوه مذکور آمده بود ، خصوصیات ولایات را بیشتر توضیح دادم و در ضمن دربخش تاریخ ، سلسله مقالاتی که تحت عنوان افغانستان و تجاوز روس بـه نشر رسیده بود ، با ادامه آن از دوران صدارت داود خان به بعد ، اضافه شد. در بخش فرهنگی نیز لیست بیشتری از نشریات با اندک توضیح جا داده شد و چارت و اسامی گروه‌های سیاسی حذف گردید تا در آینده بصورت دقیق‌تر در آن موضوع روشنایی انداخته شود .

بنابراین از خوانندگان عزیز خواهشمندم قبل‌از مطالعه‌به نکات زیر توجه داشته باشند:

ترنک و جلدک .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ قلات: دارای ۱/۶۶۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۲۳ قریه واقع شده و در حدود ۲۲/۷۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۲ ـ جلدک وترنک: دارای ۱/۵۰۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۵۵ قریه واقع شده و در حدود ۱۱/۵۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۳ ـ میزان: دارای ۱/۱۰۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۰ قریه واقع شده و در حدود ۹/۱۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۴ ـ شاه جوی: دارای ۱/۵۶۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۲۲ قریه واقع شده و در حدود ۳۹/۰۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۵ ـ ارغنداب: دارای ۲/۰۹۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۴۸ قریه واقع شده و در حدود ۲۱/۸۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۶ ـ دای چوپان: دارای ۳/۲۷۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۶۸ قریه واقع شده و در حدود ۵۲/۳۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۷ ـ شنکی: دارای ۲/۲۹۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۸ قریه واقع شده و در حدود ۱۵/۷۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۸ ـ اتغر: دارای ۶۹۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۵/۸۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۹ ـ شملزایی: دارای ۳/۰۶۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۰۹ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۲۲۹ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

* **زراعت: ولایت زابل دارای ۷۰۵/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت می‌باشد که از آن جمله ۲۵۸/۰۰۰ جریب آبی و ۴۶/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۳/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۱۳/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۱/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۳۰۰/۰۰۰ برای علفچرها و ۸۴/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .**

* **خصوصیات آبیاری: ساحه ۳۱۲/۸۳۲ جریب آبی این ولایت توسط ۱۹۹ نهر وکانال ـ ۷۵۶ چشمه ـ ۷۲۳ کاریز و ۱۴۸ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .**

* **خصوصیات زمین داری:** در ولایت زابل ۲۰/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشته اوسط ساحه زمینداری ۲۰/۲ جریب بوده.

* **مالداری:** در زابل ۳٦٦/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۵۴۰۰۰ راس بز ۳۲/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۳۲/۰۰۰ راس مرکب - ۱۱/۰۰۰ شتر - ٦۳/۰۰۰ راس اسپ و ۴۵۰/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

* **اطلاعات وکلتور:** تا سال ۱۳۵۰ روز نامه در این ولایت منتشر نمی‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در این لایت ٦۰ مکتب ۵/۴۴۴ متعلم - ۱۹۴ معلم وجود داشته است. در همان سال از جمع ٦۱/۱۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال فقط ۹ درصدشان شامل مکتب بودند. این آمار نشان می‌دهد که عقب مانده‌ترین ولایت درکشور زابل بوده، حالا علت چیست؟ باید به ترکیب طایفه باشنده زابل توجه شود ورنه اکثریت از قوم افغان بوده‌اند!.

* **خصوصیات صحی:** تا سال ۱۳۴۹ در این ولایت برای هر ۳٦۷/٦۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۳٦/٦۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته است، یعنی درکل ولایت یک داکتر و ۱۰ تخت شفاخانه.

* **خصوصیات شهری:**

۱ - قلات: این شهر که باید آنرا شهر نگفت در سر راه کابل - قندهار واقع شده و در سال ۱۹۷۳م با وجودیکه مرکز ولایت بوده ۴/۰۰۰ نفر نفوس داشته یعنی پدرشان میرآب بوده که مرکز ولایت شده و در آن سال بازار شهر ۳۴۰ دربند دکان و ٦ سرای و یک شفاخانه ۳۰ تخت خوابی داشته است.

۲ - شاجوی: این قشلاق طبق نوشته کتاب‌جغرافیای شهری درافغانستان ۲۰۰ دربند دکان داشته است.

ولایت زابل پس از سال ۱۹٦۳م بخاطر اینکه برای بعضی از نورچشمی‌های محمّد زائی‌ها، چوکی ولایت نرسیده بود، زاده شد. در حالیکه برای تولد ولایتی بنام زابل جز پدر میرآبی هیچ ویژگی وجود نداشته و ندارد نه از نگاه نفوس و نه از نگاه پیداوار و نه از نگاه شهری هیچ اهمیّت نمیتوان پیداکرد که ثابت کند باید اینجا یک ولایت بوجود آید با اینکه دولت کابل آمار نفوس این ولایت افغان‌نشین را ۳٦۸/٦۰۰ نفر ذکر کرده ولی در آخرین آمارگیری با تخمین در سال ۱۹۹۰م این ولایت فقط ۱۸٦/۱۱۳ نفر نفوس

داشته که کمی از ولسوالی دایکندی ارزگان زیادتر است.

هرگاه دولت افغان محمّد زایی سقوط نمی‌کرد تا بحال مثل زابل در نقاط جنوبی و جنوب شرقی چندین ولایت بوجود می‌آمد. از هر قریه ولسوالی و از هر ولسوالی ولایت ساخته می‌شد.



۱۲ ـ ولایت سمنگان

موقعیت جغرافیایی:

ولایت سمنگان از شرق با ولایات قندوز و بغلان و از غرب با ولایت بلخ و از جنوب با ولایت بامیان و از شمال با ازبکستان و تاجکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت در حدود ۱۶/۰۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۱۳/۴۰۰ نفر نفوس دارد. مرکز آن ایبک یا سمنگان فعلی است که از کابل ۳۱۳ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** سمنگان دارای ۳ ولسوالی ۲ علاقداری و ۴۵۲ قریه بوده که عبارت‌اند از: دره صوف، خلم، کلدار، حضرت سلطان، رویی‌دوآب.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ **سمنگان یا ایبک:** دارای ۳/۱۳۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۵۱ قریه واقع شده و در حدود ۹۰/۵۸۵ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند.

۲ ـ **دره صوف:** دارای ۴/۴۵۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۳۳ قریه واقع شده و در حدود ۹۶/۱۷۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و ازبکی صحبت می‌کنند.

۳ ـ **خلم یا تاشقرغان:** دارای ۴/۲۳۳ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۵۹/۶۲۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری و ازبکی صحبت می‌کنند.

۴ ـ **کلدار:** دارای ۷۶۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۴ قریه واقع شده و در حدود ۱۲/۶۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری و ترکمنی صحبت



نقشه ولایت سمنگان

می‌کنند .

۵ـ **حضرت سلطان :** دارای ۱/۱۴۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۹ قریه واقع شده و در حدود ۲۷/۴۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .

۶ـ **رویی دوآب :** دارای ۲/۹۰۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۷ قریه واقع شده و در حدود ۲۸/٦۸۹ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند .

* **زراعت :** ولایت سمنگان دارای ۳/۹۹۲/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۱۸۰/۰۰۰ جریب آبی ـ ۳٦۵/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۱۰/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۱۹/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۲/۳۰۰ جریب برای میوه‌جات ٦۸۹/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۲/۳۵۲/۰۰۰ جریب برای علفچرها ـ ۳۵۴/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری :** ساحه ۲۲۱/٦۹٦ جریب آبی این ولایت توسط ۲۰ نهر و کانال ۷۳ چشمه ـ ۷ کاریز و ۲۷۱ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری :** در این ولایت ۴۷/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشتند . اوسط زمینداری ۲۰/۲ جریب بوده .

* **مالداری :** در ولایت سمنگان ۳۴۹/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۵۸۹/۰۰۰ راس گوسفند قره قل ـ ۱۰۴/۰۰۰ راس بز ـ ۱۱۸/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۸۸/۰۰۰ راس مرکب ـ ٦/۰۰۰ شتر ـ ۵۰/۰۰۰ اسپ و ۱۴۵/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

* **اطلاعات وکلتور :** تا سال ۱۳۵۰ نشریه در این ولایت وجود نداشته است .

* **معارف :** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت ۷۴ مکتب ـ ۹/۲۴۵ نفر متعلم و ۲۷۲ نفر معلم وجود داشته است .

در همان سال ازبین ۳۵/۴۰۰ نفرطفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲٦ درصدشان شامل مکتب بودند .

* **خصوصیات صحی :** در این ولایت برای هر ۱۰۷/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۲۱/۳۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته یعنی درکل ولایت ۲ داکتر و ۱۰ تخت شفاخانه موجود بوده .

* **خصوصیات شهری :**

۱ ـ ایبک یا سمنگان : شهر قدیم ایبک در نزدیک دهانه دره و در اطراف دژ سنگی واقع شده و در سال ۱۹۳۴م بخاطر طغیان آب و ویرانی شهر، شهر جدید در ۴ کیلومتری آن احداث گردیده شهر جدید در سال ۱۹۷۳م دارای ۵۰۰ دربند دکان و ۲۱ سرای بوده که مرکز داد وستد گندم ، و بادام و پسته به حساب می آید . در همان سال یک شفاخانه ۳۰ تخت خوابی و چند نفر داکتر داشته است . همچنان دو مکتب متوسطه هم در شهر موجود بوده .

۲ ـ خلم یا تاشقرغان : این شهر در فاصله ٦۵ کیلومتری ایبک واقع شده . شهر قدیم خلم در ۷ کیلومتری بخش شمالی در اراضی کم آب و علف قرار داشت و در نیمه قرن هیجدهم شهر به دامنه کوهستان انتقال یافت .

در سال ۱۸۸۸م شهر تاشقرغان از رونق خوبی برخوردار بوده و بازار شهر در آن وقت ۴۵۰ تا ۵۰۰ دربند دکان داشته است .

بازار شهر با تیمچه‌های سقف گنبدی که در حدود سال ۱۸۴۵م احداث شده در سال ۱۹۷۱م دارای ۱۰۸۰ دربند دکان و ۲۸ سرای بوده یکی از بازارهای پر جمع و جوش به حساب می‌رفته است . تاشقرغان از جمله شهرهای دیدنی و سر سبز کشور است که بخاطر آثار باستانی و سر سبزی خود سالانه هزاران سیاح و تماشاچی خارجی و داخلی را بسوی خود می‌کشد .

۳ ـ دره صوف : در سال ۱۸۸۵م قلعه مستحکم و مرکز حکومتی بوده و توسعه دره صوف بعد از استخراج معادن ذغال سنگ آن در سال ۱۹٦۰م شروع شده است . دره صوف در سال ۱۹۷٦م دارای ۳۰۰ دربند دکان ۱٦ سرای بوده .

سمنگان همچون بلخ از جمله شهرهای باستانی و اسطوره‌یی کشور است . چراکه در شاهنامه تهامه دختر پادشاه سمنگان به اثر عشق زن رستم دستان می‌شود و از این پیوند سهراب بوجود می‌آید که تراژیدی‌ترین صحنه شاهنامه را با مرگ خود بدست پدرش بوجود می آورد . در عهد محمد زایی‌ها از اینکه درقبضه خوانین و حکام ازبک بوده همواره خار چشمی به حساب می رفته است تا اینکه آنرا مقهور ساختند . با اینکه ولایت سمنگان به جز شهر خلم یاتاشقرغان معروف مورد توجه دولت‌های گذشته واقع نشده ، ولی معدن بزرگ و مهم ذغال سنگ در این ولایت با ذخیره ٦۱ میلیون تنی خود می‌تواند آینده را درخشان جلوه دهد .

۱۳ ـ ولایت غزنی

موقعیت جغرافیایی :

غزنه یا غزنین از شرق با ولایت لوگر، پکتیا و پکتیکای کنونی و از غرب با ولایت ارزگان و زابل و از شمال با ولایت میدان و بامیان و از جنوب باخاک پاکستان در ارتباط است . مساحت این ولایت ۳۱/۴۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۱/۱۳٦/۴۰۰ نفر نفوس دارد . مرکز آن شهر غزنی بوده که از کابل ۱۳۵ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت غزنی دارای ۱۱ ولسوالی ـ ۱۲ علاقداری و ۷۸۳ قریه بوده که عبارت‌اند از: زنه خان ـ ده یک ـ خواجه عمری ـ مقر ـ گیلان ـ آب بند ناوه ـ انـدر ـ گیرو ـ ناهور ـ جغتـو ـ جاغوری ـ قره باغ ـ مالستان ـ کتواز ـ سلطـان خیل جانی خیل ـ دیله ـ اومنه ـ شرن و یوسف خیل :

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ غزنی: دارای ۳۲۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۴ قریه واقع شده و در حدود ۸٦/٦۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۲ ـ زینه یازنه خان: دارای ۲۵۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۵ قریه واقع شده و در حدود ۸/۴۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند .

۳ ـ ده یک: دارای ۷۳٦ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۲۹/۸۰۰ نفرنفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۴ ـ خواجه عمری: دارای ۱۷۴ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۹/۴۸۱ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان افغانی و دری صحبت می‌کنند .

۵ ـ ناور و یا ناهور: دارای ۵/۸۱۵ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۸۲/۲۱۳ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

٦ ـ جغتو: دارای ۱/۲٦۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۸٦ قریه واقع شده ودر حدود ۸٦/۰۴۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری وافغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ جاغوری: دارای ۱/۸۵۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۱۹ قریه واقع شده و در حدود ۱۲۷/۵۸۷ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند و

نقشه ولایت غزنی

پیرو مذهب شیعه‌اند.

۸ ـ مالستان: دارای ۱/۹۷۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۷۳ قریه واقع شده و در حدود ۶۶/۱۷۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند و پیرو مذهب شیعه‌اند.

۹ ـ قره باغ: دارای ۱/۸۱۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۱۹ قریه واقع شده و در حدود ۹۲/۵۴۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند و پیرو مذهب شیعه و سنی‌اند.

۱۰ ـ مقر: دارای ۸۱۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۰ قریه واقع شد و در حدود ۲۹/۶۵۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ گیلان: دارای ۱/۰۴۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۳ قریه واقع شده و در حدود ۳۵/۶۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ آب بند: دارای ۱/۱۳۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۱۷/۳۶۱ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۳ ـ اندر: دارای ۸۲۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۵۷ قریه واقع شده و در حدود ۷۲/۳۷۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۴گیرو: دارای ۸۷۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۸۴ قریه واقع شده و در حدود ۱۸/۹۱۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۵ ـ ناوه: دارای ۲/۵۵۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۸۸ قریه واقع شده و در حدود ۳۰/۳۱۶ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

بعضی ولسوالی‌ها و علاقداری‌های قدیم غزنی تابع ولایت پکتیا شده که مشخصات شان در آنجا ذکر شده است.

* زراعت: ولایت غزنی دارای ۳/۰۵۴/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۸۴/۰۰۰ جریب آبی ـ ۱۲۵/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۲۱/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۶/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۳۲/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ۱۴۵/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۲/۰۶۲/۰۰۰ جریب برای علفچرها ـ ۱۷۹/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۵۸۷/۷۷۶ جریب آبی این ولایت توسط ۸۱۸ نهر وکانال - ۶۰۴ چشمه - ۵۱۶/۱ کاریز و ۶۳۶ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ۶۶/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند اوسط سرانه زمین ۱۲/۸ جریب بوده است.

* **مالداری:** در ولایت غزنی ۸۸۸/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۳۴/۰۰۰ راس بز ۳۰۳/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۸۵/۰۰۰ راس مرکب - ۲/۰۰۰ شتر - ۲/۰۰۰ اسپ و ۳۶۳/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است.

* **اطلاعات وکلتور:** روزنامه سنائی با تیراژ ۵۰۰ نسخه در روز در این ولایت منتشر می‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت ۱۹۰ مکتب - ۲۵/۶۶۲ نفر متعلم و ۶۵۰ نفر معلم وجود داشته که ازجمع ۲۰۵/۹۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال - ۱۳ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت برای هر ۲۸۴/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۲۸/۴۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته که درکل ۴ داکتر و ۴۰ تخت شفاخانه بوده است.

* **خصوصیات شهری:**

۱ - غزنی: در بین کابل و قندهار و در ارتفاع ۲/۲۰۰ متر از سطح دریا واقع گردیده. شهر جدید که در سال ۱۹۵۹م احداث گردیده در سال ۱۹۷۳م دارای ۲/۴۰۰ دربند دکان و یک شفاخانه ۳۰ تخت خوابی با ۶ دکتور و دو مکتب متوسطه بوده است.

۲ - مقر: در سال ۱۹۷۳م در حدود ۳۲۰ تا ۳۵۰ دربند دکان داشته است.

۳ - قره باغ: این شهر در ۴ کیلومتری جاده قدیمی غزنی - قندهار و در سمت شمال غرب جاده اسفالته کنونی واقع گردیده‌و در سال ۱۹۷۳م دارای ۳۰۰ دربند دکان بوده است.

۴ - جاغوری: درگذشته رونق چندانی نداشته، ولی فعلا بازار پرجمع وجوشی دارد.

غزنه یا غزنین روزگار درازی درگذشته مرکز و پایتخت ترکان بوده و در عصر خود از شهرهای آباد و مشهور جهان به حساب می رفته است. غزنه مردان بزرگ و ناموری در علم و ادب به دامن خود پرورانده است که دنیا را روشن و هم مردان وکشورکشایان را به

۱ ـ اختلافاتی در مورد آمار تعداد ولسوالی‌ها ـ علاقداری‌ها و قریه‌ها حتی نفوس و مساحت آنها به چشم می‌خورد که علت آن چند منبعی بودن جزوه است . زیرا آمار تعداد ولسوالی‌ها و قریه‌ها ـ مساحت و نفوس کلی ولایات از احصائیه تخمینی سال ۱۳۴۹ کابل گرفته شده ، توضیح ولسوالی‌ها از جزوه تهیه شده ازسوی حزب وحدت اسلامی افغانستان گرفته شد که باز هم منبع آن همان اسناد دولت کابل است . متأسفانه به نسبت آب رسیدگی قمست‌هایی از جزوه خوانا نبوده ، مشخصات تعدادی از ولسوالی‌ها خوانده نشد ، لذا با استفاده از آمار تهیه شده از سوی یک مؤسسه امریکائی این نقض برطرف گردید و برای آگاهی بیشتر خوانندگان جدول آماری امریکائی‌ها در ادامه بخش خصوصیات ولایات کشور درج شد .

۲ ـ در مورد اینکه در فلان ولسوالی کدام یک از زبانها وجود دارد ، از جزوه حزب وحدت اسلامی افغانستان استفاده شد که گمان می‌رود اشکالاتی وجود داشته باشد چراکه اصل مدرک همان اسناد خود دولت کابل بوده و همینطور در مورد مذاهب فقط در چند ولایت اشاره شد و سایر ولایات مورد بررسی قرار نگرفت .

۳ ـ درباره تعداد مهاجرین درکشورهای همجوار بخصوص مهاجرین افغانستانی مقیم ایران ، نادرستی آمار کاملاً روشن است . زیرا از بسیاری ولایات نفوسی در آمار ذکر نگردیده و از برخی ولایات خیلی ناچیز بوده که احتمال می‌رود ، علت اصلی همان روشن نبودن آمار کلی مهاجرین مقیم ایران باشد . امید واریم مقامات وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران با بیرون دادن آمار واقعی ما و مردم جهان را در این زمینه روشن سازند .

۴ ـ از آنجائیکه اصل مطالب در فاصله زمانی چند ساله تهیه شده ، لذا ناهمگونی‌های بچشم می‌خورد و از طرف دیگر منابع مورد استفاده اغلب قدیمی بوده که امید می‌رود خوانندگان این کوتاهی و سستی را به دیده اغماض بنگرند . چون آمار جدیدتری به دست رس قرار نگرفت .

۵ ـ جمع آوری و تهیه و تنظیم مطالب همانطوریکه اشاره شد کار فردی بوده ، موضع گیری‌ها و خط مشی آن بر می‌گردد به خود نویسنده ، لذا جریان و یا نهادی در این باره مسئولیتی ندارد .

۶ ـ آرزو دارم باهمکاری علاقمندان موضوع ، جزوه را هرچه بیشتر با واقعیات امروزی برابر سازم . بنابراین در انتظار پیشنهادات و انتقادات سازنده همراه با ارسال اسناد و مدارک از سوی دوستان هستم . تا باشد که واقعیات کتمان شده ، به ملت عذاب کشیده کشور و جهانیان روشن شود .ان شاء الله .

بصیراحمددولت آبادی ـ سی‌ام حوت ۱۳۷۰

آغوش پرورش داده که کشورها را مسخر و به خاک یکسان نموده است سلطان محمود غزنوی از این دیار برخاست و هندوستان را مسخر کرد. تره‌کی هم از این خاک بلند شد حکومت ۲۵۰ ساله خاندان سدوزای ومحمد زائی را منقرض ساخت. و حال نیز سران دولت کابل و مجاهدین برخی‌شان از این دیار برخاسته‌اند.

غزنه امروز بر خلاف غزنه دیروز رونق چندان ندارد و با وجود قدامت تاریخی و در مسیر قرار گرفتن آن باز هم خرابه‌های آن حکایت از بی‌توجهی دولت‌های گذشته دارد. گرچه غزنی در جنوب واقع شده ولی از مزیت جنوبی بودن در آن خبری نیست!.



۱۴ - ولایت غور

موقعیت جغرافیایی:

ولایت غور از شرق با ولایات بامیان و ارزگان و از غرب با ولایات هرات و فراه و از شمال با ولایات جوزجان - فاریاب و بادغیس و از جنوب با ولایات ارزگان - هلمند و فراه در ارتباط است. مساحت این ولایت ۳۵/۱۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۳۳۳/۰۰۰ نفرنفوس دارد. مرکز آن شهر چغچران است که از کابل ۱/۴۱۲ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت غور دارای ۵ ولسوالی - ۱ علاقداری و ۴۹۵ قریه می‌باشد که عبارت‌اند از: شهرک - ساغر - تولک - غور و تیوره - پسابند - لعل و سرجنگل.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ - چغچران: دارای ۱۱/۷۶۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۶۶ قریه واقع شده و در حدود ۱۰۳/۴۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۷۹/۸۵۴ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۲ - شهرک: دارای ۸/۵۰۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۵۲ قریه واقع شده و در حدود ۴۸/۲۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۳۸/۹۸۴ نفر) نفوس دارد. مردم آن به



نقشه ولایت غور

زبان دری صحبت می‌کنند.

۳- ساغر: دارای ۲/۷۷۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۳ قریه واقع شده و در حدود ۲۱/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۴- تولک: دارای ۲/۹۵۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۹۲ قریه واقع شده و در حدود ۳۲/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۵- غور وتیوره: دارای ۲/۹۲۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۹۳ قریه واقع شده و در حدود ۵٦/۰۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴۵/٦۸۴ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

٦- لعل و سرجنگل: دارای ۵/۱۱۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۴۳۴ قریه واقع شده و در حدود ۷۵/۸۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۷- پسابند: دارای ۴/۷۲۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۸٦ قریه واقع شده و در حدود ۵۳/۰۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴۰/۳۸۵ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

غور همچون ولایت بامیان، ارزگان، پروان، وردک از ولایات هزاره‌نشین به حساب می‌آید که اکثریت باشنده آن پیرو مذهب شیعه است.

* **زراعت:** ولایت غور دارای ۲/٦۰۳/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۲۸۴/۰۰۰ جریب آبی - ۲۴۱/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات - ۱۷/۰۰۰ جریب برای سبزیجات - ۳/۰۰۰ جریب برای نباتات - ۸/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ۱۱۲/۰۰۰ جریب برای جنگلات - ۱/٦۳۵/۰۰۰ جریب برای علفچرها ۳۰۳/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۳٦۴/۰۳۲ جریب آبی این ولایت توسط ۸۰۴ کانال و نهر - ۵۷۰ چشمه - ۴ کاریز و ۳٦۳ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ۳۹/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند، اوسط زمینداری ۲۱/۹ جریب بوده.

* **مالداری:** ولایت غور دارای ۴۳۴/۰۰۰ راس گوسفند عادی - ۱۱/۰۰۰ راس گوسفند قره قل - ۱۷۷/۰۰۰ راس بز - ۱۸۵/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۴۱/۰۰۰ مرکب - ۹/۰۰۰ راس اسپ و ۱۱۴/۰۰۰ قطعه طیور بوده است.

* **اطلات وکلتور:** تا سال ۱۳۵۰ نشریه‌ی در این ولایت منتشر نمی‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در این ولایت ۱۲۱ مکتب - ۱۱/۳۱۷ متعلم و ۳۰۷ نفر معلم وجود داشته که از جمع ۵۵/۲۰۰ طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲۱ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت غور برای هر ۳۳۳/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۲۲/۲۰۰ نفر یک تخت خواب شفاخانه وجود داشته یعنی درکل ولایت ۱ داکتر و ۱۵ تخت خواب بوده.

* **خصوصیات شهری:**

۱ - چغچران: بناهای این شهر پس از سال ۱۹۶۳ شروع به آباد شدن نهاده و در سال ۱۹۷۳م بازار شهر فقط ۲۰۰ دربند دکان داشته است. قبل از اینکه چغچران مرکز غور شود، مربوط ولایت هرات بود.

۲ - لعل: بازار شهر در سال ۱۹۷۳م ۵۰ تا ۶۰ دربند دکان داشته است.

غور با وجود قدامت تاریخی خود که روزگاری مرکز تمدن منطقه بود و پادشاهان سلسله غوری از این دیار برخواسته‌اند. باز هم منطقه محروم ودور افتاده در کشور به حساب می‌آید. ولایت غور تا اوائل دهه ۶۰ میلادی وجود نداشت و تابع هرات بود و در آن زمان مرکز ولسوالی غور تیوره بود.

ولایت غور را می‌توان در قطار عقب مانده‌ترین ولایات کشور قرار داد چراکه نه صنعت در این ولایت رشد نموده و نه زراعت در آن رونق داشته است. ارتباط غور با مرکز بیشتر توسط طیاره صورت می‌گیرد و چغچران هنوز هم ازسرک پخته و حتی راه‌های ارتباط زمینی محروم است. به نسبت محرومیت بیش از حد خصوصیات غور معلومات چندانی وجود ندارد.



۱۵ ـ ولایت فاریاب

موقعیت جغرافیایی:

ولایت فاریاب از شرق با ولایت جوزجان و از غرب با ولایت بادغیس و ترکمنستان و از شمال با ترکمنستان و از جنوب با ولایت غور در ارتباط است. مساحت این ولایت ۲۲/۹۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۴۴۷/۰۰۰ نفرنفوس دارد. مرکز آن شهر میمنه بوده که از کابل ۷۹۶ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** فاریاب دارای ۷ ولسوالی ـ ۵ علاقداری و ۵۳۶ قریه بوده که عبارت‌اند از: اندخوی ـ خان چارباغ ـ قرغان ـ قرمقول ـ پشتونکوت ـ کوهستان المار ـ دولت آباد ـ فیض آباد ـ بلچراغ ـ درزآب.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ میمنه: دارای ۳۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۰۰ قریه واقع شده و در حدود ۴۵/۱۰۰ (آمار امریکائی‌ها ۳۰/۳۰۶ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های ازبکی ـ ترکمنی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۲ ـ اندخوی: دارای ۴۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۲۰ قریه واقع شده و در حدود ۵۸/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های ترکمنی و ازبکی صحبت می‌کنند.

۳ ـ خان چارباغ: دارای ۱/۰۵۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱ قریه واقع شده و در حدود ۱۸/۰۵۷ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبانهای ازبکی ترکمنی و دری صحبت می‌کنند.

۴ ـ قرغان: دارای ۷۸۷ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۲۲/۲۴۷ نفرنفوس دارد مردم آن به زبان ازبکی و ترکمنی صحبت می‌کنند.

۵ ـ قرمقول: دارای ۱/۵۶۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۱ قریه واقع شده و در حدود ۱۴/۶۷۳ نفوس دارد. مردم آن به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند.

۶ ـ پشتونکوت: دارای ۳/۳۳۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۳۸ قریه واقع



نقشه ولایت فاریاب

شده و در حدود ۱۲٦/٦۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۵۰/۹۸۹) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند.

۷ـ کوهستان: دارای ۲/۲۷۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۹ قریه واقع شده و در حدود ۳۰/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری ـ افغانی و ازبکی صحبت می‌کنند.

۸ـ المار: دارای ۱/۵۲۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۸۵ قریه واقع شده و در حدود ۴۵/۱۱۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های ازبکی ـ ترکمنی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۹ـ بلچراغ: دارای ۲۳/۴۴۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ٦۸ قریه واقع شده و در حدود ۸۰/۱۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های ازبکی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۰ـ شرین تگاب: دارای ۲/۲۱۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۲ قریه واقع شده و در حدود ٦۷/۲۰۹ نفر (آمار امریکائی‌ها ۷۹/۸۳۵ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های ازبکی، دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۱ـ قیصار: دارای ۲/۴۳۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۸۷ قریه واقع شده و در حدود ۹۷/۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های ازبکی ـ ترکمنی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۲ـ درزاب: دارای ۱/۱۳۳ کیلومترمربع مساحت بوده که‌درآن ٦۳ قریه‌واقع‌شده و در حدود ۴۰/۹۹۹ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های ازبکی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۳ـ دولت آباد: دارای ۲/٦۰۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۵ قریه واقع شده و در حدود ۳۱/٦۸۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های ازبکی ـ ترکمنی ـ دری و افغانی صحبت می‌کنند.

ولایت فاریاب از جمله ولایات ازبک و ترکمن‌نشین به حساب می‌آید. امّا تعداد اندک از اقوام دیگر نیز در این ولایت وجود دارد. به همین منظور زبان اکثر ولسوالی‌ها علاوه از ازبکی وترکمنی به دری و افغانی هم یاد شده است.

* **زراعت:** ولایت فاریاب دارای ۵/۱۱۵/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که

از آن جمله ۵۰۹/۰۰۰ جریب آبی و ۴۸۲/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ۱۶/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۲۹/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۲۶/۰۰۰ جریب برای میوه جات ـ ۳۸۳/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۳/۱۶۰/۰۰۰ جریب برای علفچرها و ۵۱۰/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری :** ساحه ۶۰۷/۷۴۴ جریب آبی این ولایت توسط ۱۵۷ نهر و کانال ـ ۷۹ چشمه ـ ۹۶۰ کاریز و ۸۶۷ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری :** در ولایت فاریاب ۴۷/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین در اختیار داشتند ، اوسط زمینداری ۳۳/۹ جریب بوده .

* **مالداری :** در ولایت فاریاب ۳۱۱/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۹۳۸/۰۰۰ راس گوسفند قره‌قل ـ ۸۴/۰۰۰ راس بز ـ ۱۹۶/۰۰۰ راس گاو و گاومیش ـ ۶۱/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱۰/۰۰۰ شتر ـ ۳۵/۰۰۰ اسپ و ۱۲۴/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته است .

* **اطلاعات و کلتور :** روزنامه فاریاب با تیراژ یک هزار نسخه در روز در این ولایت به نشر می‌رسید .

* **معارف :** در سال ۱۳۴۹ در ولایت فاریاب ۱۶۹ مکتب ـ ۲۷/۴۶۹ نفر متعلم و ۷۱۹ نفر معلم وجود داشته‌درآن سال ازجمع ۷۴/۲۰۰نفرطفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۳۴ درصدشان شامل مکتب بودند .

* **خصوصیات صحی :** در سال ۱۳۴۹ در ولایت فاریاب برای هر ۱۴۹/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۱۷/۹۰۰ نفر یک تخت خواب شفاخانه وجود داشته یعنی در کل ولایت ۳ نفر داکتر و ۲۵ تخت خواب بوده .

* **خصوصیت شهری :**

۱ ـ میمنه : در نیمه قرن نوزدهم میلادی یکی از مراکز خان نشین ترکستان به حساب می‌رفته که در سال ۱۸۴۶م ازطرف حکومت هرات فتح گردیده ، زیر سلطه هرات درآمد . عساکر کابل برای اولین بار در سال ۱۸۶۸م میمنه را محاصره کرد امّا کاری از پیش نبرد . در دومین محاصره میمنه توسط ارتش افغان که شش ماه طول کشید شهر ویران و به تصرف دولت کابل درآمد . ارتش افغان در سال ۱۸۷۹م عقب نشینی کرد و بار دیگر میمنه مستقل شده بدست ازبکها افتاد و این استقلال تا سال ۱۸۸۴م ادامه یافت .

جمعیت شهر میمنه ۱۸۴۵م قبل از تصرف آن توسط حکومت افغان بین ۱۵/۰۰۰ تا ۱۸/۰۰۰ نفر بوده وقتی افغانها شهر را در سال ۱۸۸٦م تصرف کردند شهر هنوز ۲۳۵ دربند دکان داشته . امّا طبق آمار شهرداری در سال ۱۹۷۳م جمعیت شهر بین ۱٦/۰۰۰ تا ۱۷/۰۰۰ نفر ذکر گردیده که نشان می‌دهد در یک قرن تسلط افغانها جمعیت شهر به همان حال اوّلیه باقی مانده است .

در سال ۱۹۷۳م در شهر میمنه یک شفاخانه ۳۰ تخت خوابی با ۵ داکتر ، مکتب متوسطه پسرانه و دخترانه وجود داشته سرک پخته شبرعان ـ میمنه این شهر را با سایر شهرهای شمال کشور مرتبط می‌سازد .

۲ ـ اندخوی: این شهر در بیابان ریگزار قرار گرفته و رودخانه شرین تکاب از کنار آن می‌گذرد ولی مثل آقچه و شبرغان همواره از بی‌آبی رنج می‌برد . با اینکه اندخوی از شبرغان بیش از ۷۰ کیلومتر فاصله ندارد باز هم شهر منزوی و دور افتاده به نظر می‌آید. اندخوی در سال ۱۸۴٦م توسط حکومت هرات تصرف شد و قبل از آن خود مرکز خان‌نشین ازبک بوده که گاهی بخارا را نیز زیر سلطه داشته‌اند .

درسال ۱۹۷۳م بازار اندخوی ۱/۱۰۰ دربند دکان و ۳۰ سرای داشته در همان سال این شهر دارای یک شفاخانه ۵ تخت خوابی با یک داکتر و دو مکتب متوسطه دخترانه و پسرانه بوده اندخوی در نمک خود شهرت دارد .

۳ ـ دولت آباد : قبل از تصرف آن توسط حکومت افغان مرکز لاچق و خرگاه‌های ترکمن‌ها بوده که رفته رفته به آبادی تبدیل شده است . در سال ۱۹۷۳م این مرکز دارای ۱۸۰ دربند دکان و ۱۴ باب سرای بوده . دولت آباد بر سرراه شبرغان ـ دشت لیلی و میمنه واقع شده و در قالین بافی شهرت دارد .

۴ ـ شرین تکاب : این آبادی ترکمن‌نشین در ۳۰ کیلومتری بخش علیای دولت آباد واقع شده و در سال ۱۹۷۳م بازار آن دارای ۲۰۰ دربند دکان بوده است .

۵ ـ ده‌نو : در سال ۱۹٦۹م در این منطقه بازار با ۲۰۰ دربند دکان و ۱۸ سرای وجود داشته .

٦ ـ گورزیوان یا غورزیوان : در فاصله ۱٦ کیلومتری جنوب بلچراغ در نزدیکی سرچکان واقع شده و در سال ۱۹۷۳م دارای ۱۸۰ دربند دکان و ۱۰ سرای بوده است.

۷ ـ الماز : در دشت کم آب و در فاصله ۳۵ کیلومتری میمنه واقع شده ، بازار آن از

سال ۱۸۷۸م تاکنون پابرجا بوده و در سال ۱۹۷۳م دارای ۱۸۰ دربند دکان و ۷ سرای بوده است .

۸ ـ قیصار: در سال ۱۹۷۰م بنای شهر جدید آن شروع شده و در سال ۱۹۷۳م بازار آن ۲۳۱ دربند دکان و ۱۷ سرای داشته است .

۹ ـ چچکنو: در فاصله ۱۷ کیلومتری قیصار واقع شده در سال ۱۹۷۳م دارای ۲۰۰ دربند دکان و ٦ سرای بوده است .

فاریاب همچون ولایات غور ، بادغیس و هزاره‌جات بد اقبال بوده و مورد توجه دولت‌های افغان قرار نگرفته است . از این رو این ولایت در سال ۵۱ ـ ۴۹ که در کشور بنام سالهای بنگلادیش معروف است دچار گرسنگی شدید گردیده بود که بسیاری از اهالی خانه و زندگی خود را ترک کرده به شهرها و ولایات دیگر سکناگزین شدند .

با تمامی سختی‌ها و ناملایمات روز ، باز هم نام فاریاب همچنان زنده است از سخت‌کوشی مردم آن بوده نه از توجه دولت‌ها. فاریاب از نگاه موقعیت جیولوژیکی خود در منطقه‌ای واقع شده که بدون شک در آینده نزدیک در آن چاه‌های عظیم نفت کشف خواهد شد . زیرا نزدیکی این ولایت با سرزمین نفت‌خیز جوزجان و ترکمنستان این نوید را می‌دهد که فاریاب ، پاریاب گردد . بخصوص که ترکمنستان مستقل در کنار آن قرار دارد.



۱٦ ـ ولایت فراه

موقعیت جغرافیایی :

ولایت فراه از شرق با ولایت غور و هلمند و از غرب با خاک ایران و از شمال با ولایات غور وهرات وازجنوب باولایت نیمروز در ارتباط است . مساحت این ولایت در حدود ۵٦/۱۰۰ کیلومتر مربع و در حدود ۳۲۳/۵۰۰ نفر نفوس دارد . مرکز آن شهر فراه بوده که از کابل در حدود ۸۵۸ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** این ولایت مرزی دارای ۷ ولسوالی ـ ۲ علاقداری و ٦۳۲ قریه بوده که عبارت‌اند از : خاک سفید ـ بالا بلوک ـ انار دره ـ قلعه گاه ـ بکوا

فصل اول

خصوصیات ولایات افغانستان



نقشه ولایت فراه

گلستان ـ پرچمن و شیندند.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ **فراه**: دارای ۳/۵۳۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۸ قریه واقع شده و در حدود ۸۵/۹۰۰ نفر نفوس دارد (آمار امریکائی‌ها ۷۵/۳٦۸ نفر). مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۲ ـ **خاک سفید**: دارای ۱/۳۵۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۲/۰۸۷ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ **شیندند**: دارای ۸/۵۸۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۹۸ قریه واقع شده و در حدود ۸۹/٦۸۸ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۴ ـ **فرسی یا فارسی**: دارای ۲/۵۲۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۹۱ قریه واقع شده و در حدود ۲۴/۳۵۲ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۵ ـ **اناردره**: دارای ۱۰/۴٦۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۰ قریه واقع شده و در حدود ۱۷/۷۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

٦ ـ **بکوا**: دارای ۲/۰۸۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ٦۸ قریه واقع شده و در حدود ۱٦/۹۵۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری ـ بلوچی و افغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ **بالابلوک**: دارای ۵/۳۲۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ٦۹ قریه واقع شده و در حدود ۳۸/۴۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ **قلعه کاه یا قلعه کوه**: دارای ٦/۲۵۵ کیلومترمربع مساحت بوده که در آن ۷۰ قریه واقع شده ودرحدود ۲۸/۴۲۱ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان های دری ـ بلوچی و افغانی صحبت می‌کنند.

۹ ـ **گلستان**: دارای ٦/٦۰۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۱٦ قریه واقع شده و در حدود ۲۱/۷۸۹ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری ـ بلوچی و افغانی صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ پرچمن: دارای ۷/۱۵۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۶۰ قریه واقع شده و در حدود ۳۰/۸۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۴۱/۹۶۹ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ لاش جوین: دارای ۵/۲۲۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۱ قریه واقع شده و در حدود ۲۲/۵۷۲ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و بلوچی صحبت می‌کنند.

فراه ولایت دری زبانهاست، امّا تعداد اندک اقوام بلوچ و افغان در برخی جاها وجود دارند که به نسبت آن، دولت کابل زبان و لسوالی‌ها را به علاوه دری، افغانی و بلوچی هم ذکر کرده.

* **زراعت:** ولایت فراه دارای ۱/۹۱۷/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۵۱۰/۰۰۰ جریب آبی و ۵۶/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ـ ۱۳/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۱۳/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۱۰/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۱۰۰/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱/۰۷۵/۰۰۰ جریب برای علفچرها و ۱۴۰/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۶۲۸/۷۳۶ جریب آبی این ولایت توسط ۳۱۲ نهر وکانال ـ ۹۴ چشمه ۳۵۲ کاریز و ۳۲۷ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ۲۴/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشتند، اوسط زمینداری ۳۰/۹ جریب بوده است.

* **مالداری:** ولایت فراه دارای ۴۸۶/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۱/۰۰۰ راس گوسفند قره قل ـ ۶۱/۰۰۰ راس بز ـ ۴۲/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۴۱/۰۰۰ مرکب ۱/۰۰۰ شتر ـ ۲/۰۰۰ اسپ و ۱۵۹/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته.

* **اطلاعات وکلتور:** روزنامهٔ سیستان هفته دو بار با تیراژ ۵۰۰ نسخه در هر بار در این ولایت منتشر می‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت فراه ۹۸ مکتب ـ ۱۳/۴۴۳ نفر متعلم و ۴۳۴ نفر معلم وجود داشته که در همان سال از جمع ۵۳/۷۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲۵ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در ولایت فراه در سال ۱۳۴۹ برای ۱۰۸/۰۰۰ نفر یک

داکتر و برای هر ۱۲/۹۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته ، یعنی در کل ولایت ۳ نفر داکتر و ۲۵ تخت شفاخانه بوده است .

* خصوصیات شهری :

۱ ـ فراه : منطقه مسکونی فراه در قرن نوزدهم بین دیوارهای چهار گوشه محصور بوده که این استحکامات اکنون در بخش شمالی شهر به نام فراه کهنه معروف است . در سال ۱۸۳۷م فراه ویران شد و فراه کنونی یادگار سالهای ۱۹۲۵م تا ۱۹۳۴م است . در سال ۱۹۲۵م فراه دارای ۲۰ تا ۳۰ دربند دکان بوده .

شهر فراه در سال ۱۹۷۳م دارای ۵۰۰ دربند دکان ، یک شفاخانه ۳۰ تخت خوابی با ۳ داکتر و یک مکتب زراعت بوده .

۲ ـ شیندند (سبزوار) : این شهر در ۱۷ کیلومتری جاده قندهار ـ هرات در منطقه سرسبز ولی دور افتاده در کنار رود خانه هریرود واقع شده تا سال ۱۸۳۰م رونق شیندند بیش از فراه بوده ولی بعدها به اثر درگیری‌های هرات ـ قندهار این شهر نیز ویران شده است .

بازسازی شیندند در دهه سوم قرن حاضر شروع شده و بخاطر پایگاه هوائی خود اهمیت به سزای یافته است . در سال ۱۹۷۳م بازار شهرداری ۵۰۰ دربند دکان و ۶ باب سرای بوده که به مرور زمان به گسترش شهر و ازدیاد دکانها افزوده شده است .

۳ ـ اناردره : آبادی قدیمی و شهر کوچک اناردره در سال ۱۹۷۳م ۱۲۰ دربند دکان داشته است .

مردم اناردره بیشتر در بازارهای هرات ، قندهار و فراه روی وسایل نقلیه کار می‌کنند و طبق سند شهرداری در سال ۱۹۷۲م موترهای باری اناردره به ۲۲۱ عراده می‌رسیده است .

۴ ـ لاش جوین ـ قلعه کاه و بکوا : در سال ۱۹۷۳م هر کدام دارای ۸۰، ۹۰ و ۴۰ دربند دکان بوده است .

فراه از جمله ولایات عقب مانده و محروم و متروک است . فقط میدان هوائی شیندند است که نام فراه را زنده نگهداشته و در غیر آن فراه نه از نگاه صنعت و نه از نگاه زراعت مورد توجه دولت‌های افغان نبوده است .

امّا آینده فراه با تحولاتی که در کشور و منطقه بوجود آمده درخشان به نظر می‌آید .

۱۷ ـ ولایت قندوز

موقعیت جغرافیایی :

ولایت قندوز از شرق با ولایت تخار و از غرب با ولایت سمنگان و از شمال با تاجکستان و از جنوب با ولایت بغلان در ارتباط است . مساحت این ولایت ۷/۴۰۰ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۴۱۷/۴۰۰ نفر نفوس دارد . مرکز آن شهر قندوز است که از کابل ۳۲۷ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری :** ولایت قندوز دارای ۵ ولسوالی ـ ۱ علاقداری و ۵۹۸ قریه بوده که عبارت‌اند از : علی آباد ـ چهاردره ـ حضرت امام ـ خان آباد ـ قلعه زال دشت ارچی .

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ قندوز: دارای ۷۰۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۲۴ قریه واقع شده و در حدود ۱۸۸/۳۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۶۴/۰۳۱) نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .

۲ ـ علی آباد: دارای ۴۲۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۶ قریه واقع شده و در حدود ۳۲/۳۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۷/۵۷۳ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .

۳ ـ حضرت امام صاحب : دارای ۱/۵۴۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۲۴ قریه واقع شده و در حدود ۱۴۶/۵۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۳۵/۱۸۸نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند .

۴ ـ خان آباد : دارای ۱/۱۱۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۴ قریه واقع شده و در حدود ۱۱۹/۱۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱۰۸/۹۲۳ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری ـ ازبکی ـ و افغانی صحبت می‌کنند .

۵ ـ دشت ارچی: دارای ۷۸۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۳۶ قریه واقع شده و حدود ۶۷/۹۰۰ نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت



نقشه ولایت قندوز

می‌کنند.

٦ ـ قلعه زال: دارای ۲/۴۱۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۱ قریه واقع شده و درحدود ۴٦/٦۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان های دری ـ ازبکی و افغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ چاردره: دارای ۹٦۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۸ قریه واقع شده و در حدود ۴۸/۷۰۰ نفر نفوس دارد.

ولایت قندوز از جمله ولایات ازبک‌نشین بوده که بزور ترکیب قومی آن تغییر یافته و تعدادی از افغانها و هزاره‌ها در این ولایت سکنا گرفته‌اند. امّا در دوره انقلاب بسیاری افغان‌ها منطقه را ترک گفته به محل سکونت اصلی خود در جنوب و پاکستان رفته‌اند. در ولایت قندوز مثل سایر ولایات شمال کشور زبان ادارات،مکتب و بازار دری است.

* زراعت: ولایت قندوز دارای ۲/۷۴۵/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۸۴۳/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۲۱۴۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ۲۰/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۱۱۷/۰۰۰ جریب نباتات ـ ٥٦/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۱۷۵/۰۰۰ جریب برای جنگلات ـ ۱/۰۹۳/۰۰۰ جریب علفچرها و ۲۲۷/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* خصوصیات آبیاری: ساحه ۱/۰۴۷/۵۵۲ جریب آبی این ولایت توسط ۸۸ نهر و کانال ـ ۵۵ حلقه چاه آبیاری می‌گردد.

* خصوصیات زمینداری: در ولایت قندوز ۵۲/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین داشتند، اوسط زمینداری سرانه ۲۸/۳ جریب بوده.

* مالداری: ولایت قندوز دارای ۷۱/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۲۴۷/۰۰۰ گوسفند قره‌قل ـ ۷۳/۰۰۰ راس بز ـ ۱۸۰/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۴۰/۰۰۰ راس مرکب ـ ۱۲/۰۰۰ شتر ـ ۱۸/۰۰۰ اسپ و ۳۲۹/۰۰۰ قطعه و طیور بوده.

* اطلاعات وکلتور: تا سال ۱۳۵۰ در ولایت قندوز نشریهٔ وجود نداشته است.

* معارف: در سال ۱۳۴۹ در ولایت قندوز ۱۰۵ مکتب ـ ۱۹/٦٦۳ نفر متعلم و ۴۷۰ نفر معلم وجود داشته و در همان سال از جمع ٦۹/۲۰۰ طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۲۹ درصدشان شامل مکتب بودند.

* خصوصیات صحی: در این ولایت تا سال ۱۳۴۹ برای هر ۱۳۹/۰۰۰ نفر یک

داکتر و برای هر ۲۷/۸۰۰ نفر یک تخت شفاخانه وجود داشته ، یعنی در کل ولایت ۳ نفر داکتر و ۱۵ تخت شفاخانه بوده است .

* خصوصیات شهری :

۱ - قندوز : در شمال کشور در منطقه هموار و ریگزارهای بین دریا واقع شده و آبادی آن از قدامت تاریخی برخوردار است . منطقه قندوز در گذشته توسط خان‌های ازبک اداره می‌شده ولی در سال ۱۸۵۰م بدست حکومت افغان می‌افتد و از آن زمان به بعد همواره افغان‌ها بر آن حکومت رانده‌اند . قندوز در گذشته بخاطر باتلاقی بودن مردم آن در تابستان دچار امراض ملاریا و غیره می شده که این ضرب المثل است اگر مرگ می‌خواهی قندوز برو ! و حالا بر عکس آن اگر زندگی می‌خواهی قندوز برو . چون جاده شیرخان بندر بـر اهمیت آن افزوده و همچنان کارخانه‌های پنبه پاک کنی و تیل کشی صابون سازی و غیره بر رونق شهر افزوده است .

شهر قندوز در سال ۱۹۷۳م دارای ۹۰۰ دربند دکان ـ ۱۴ سرای ـ ۲ مکتب متوسطه و یک مرکز تربیت معلم با دو شفاخانه و ۴ داکتر بوده است .

۲ ـ خان آباد : خان‌آباد در گذشته مرکز حکومت بوده و در سال ۱۸۴۰م منطقه مسکونی آن دارای ۶۰۰ خانه گلی بوده که بعدها نفوس شهر به ۱۵/۰۰۰ نفرمی‌رسیده است . و در سال ۱۹۷۳م خان‌آباد دارای ۴۰۰ دربند دکان و ۱۹ سرای بوده و خان‌آباد مرکز فروش غلات به شمار می‌رود .

۳ ـ امام صاحب : شهر امام صاحب در سال ۱۸۴۰م به اندازه شهر قندوز آباد بوده و طرح نوسازی شهر امام صاحب در سال ۱۹۳۵م در زمان تصدی شیرخان شروع شده است امام صاحب در فاصله ۲۰ کیلومتری جاده قندوز ـ شیرخان بندر واقع شده و یک شهر مذهبی به شمار می‌رود .

بازار شهر در سال ۱۹۷۳م دارای ۶۶۰ دربند دکان بوده و کارخانه پنبه پاک کنی وابسته به شرکت سپین زر از اهمیت اقتصادی شهر می‌گوید .

قندوز ولایتی است زرخیز که خود بخود مورد توجه دولت‌های افغان قرار گرفته و روی این اصل درآینده هم توجه دولت‌ها را به سوی خود جلب می‌کنند . حکومات گذشته بااطلاع از اهمیت اقتصادی و استراتژیکی قندوز اقوام افغان را از پاکستان وولایات جنوب شرقی کشور به این منطقه آورده‌اند تا شاهرگ حیاتی کشور را به دست داشته باشند .

حال بااستقلال یابی تاجکستان و تحولات رونما شده خود کشور بدون شک سرنوشت قندوز هم همچون سایر ولایات شمالی دچار دگرگونی خواهد شد.



۱۸ ـ ولایت قندهار

موقعیت جغرافیایی:

ولایت قندهار از شرق با ولایت زابل و خاک پاکستان و از غرب با ولایت هلمند و از شمال با ولایت ارزگان و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت در حدود ۱۰۰/۴۵ کیلومتر مربع بوده و در حدود ۱۰۰/۷۶۳ نفر نفوس دارد. مرکز آن شهر قندهار بوده که از کابل ۴۷۹ کیلومتر فاصله دارد.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت قندهار دارای ۱۱ ولسوالی ـ ۴ علاقداری و ۵۳۴ قریه بوده که عبارت‌اند از: سپین بولدک ـ شگه ـ دامان ـ دند ـ ارغستان ـ معروف خاکریز ـ غورک ـ نیش ـ ارغنداب ـ پنجوائی ـ شورابک ـ شاه ولی کوت.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ **قندهار:** دارای ۲۲۵ کیلومتر مربع (آمار امریکائی‌ها ۳۸ کیلومتر مربع) مساحت بوده که در آن ۱۹۰ قریه واقع شده و در حدود ۱۰۰/۳۴۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۲۲۵/۴۳۰ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۲ ـ **سپین بولدک:** دارای ۴/۳۹۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۷۴ قریه واقع شده و در حدود ۳۲/۶۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های افغانی و دری صحبت می‌کنند.

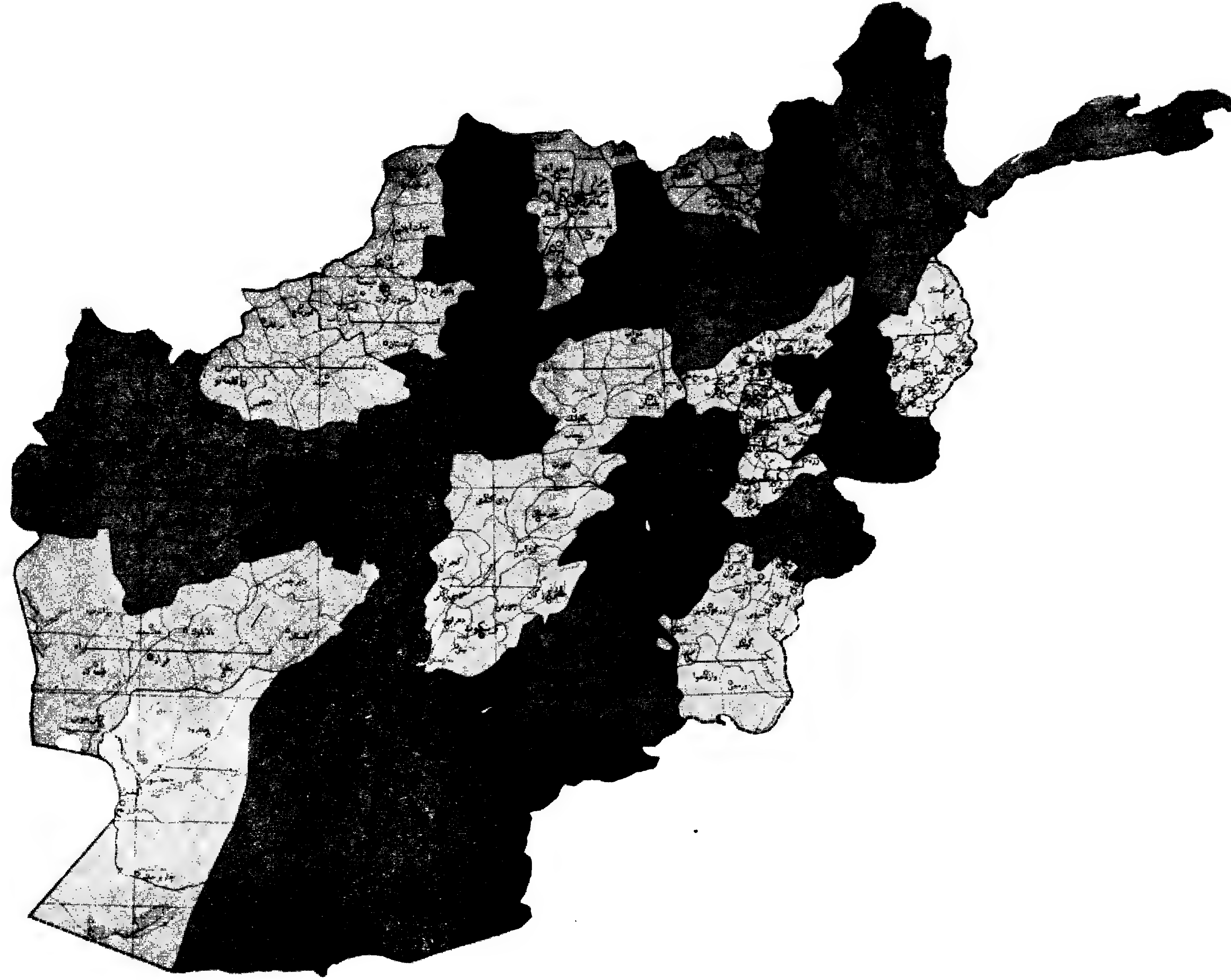
۳ ـ **شیکه:** دارای ۲/۹۶۱ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۶/۰۵۳ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۴ ـ **داند یا دند:** دارای ۵۳۱ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۱۱۵/۵۱۲ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۵ ـ **دامان:** دارای ۴/۶۰۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۸۵ قریه واقع شده



نقشه ولایت قندهار



نقشه تقسیمات اداری افغانستان

و در حدود ۲۳/۵۹۴ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۶ ـ ارغستان: دارای ۴/۳۳۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۲۶ قریه واقع شده و در حدود ۲۴/۰۳۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ خاکریز: دارای ۱/۱۸۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۱۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۵/۳۳۴ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ غورک: دارای ۱/۷۲۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۰ قریه واقع شده و در حدود ۶/۴۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۹ ـ نیش: دارای ۱/۷۴۴ کیلومتر مربع مساحت بوده و حدود ۹/۶۲۴ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ شورابک: دارای ۹/۴۶۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۸ قریه واقع شده و در حدود ۷/۶۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۱ ـ ریگ: دارای ۵/۱۳۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴ قریه واقع شده و در حدود ۱/۳۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۷۳۵ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ ارغنداب: دارای ۵۸۶ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۷۵ قریه واقع شده و در حدود ۴۹/۸۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۶۲/۰۲۹ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۳ ـ پنجوائی: دارای ۳/۹۸۹ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۶۷ قریه واقع شده و در حدود ۹۲/۴۰۹ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۴ ـ میوند: دارای ۱۰/۲۹۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۷۲ قریه واقع شده و در حدود ۵۱/۴۸۱ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۵ ـ شاه ولی‌کوت: دارای ۲/۹۷۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۸۶ قریه واقع شده و در حدود ۲۸/۹۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۵۰/۸۳۸ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

۱۶ ـ معروف: دارای ۳/۲۴۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۲۸۵ قریه واقع شده و در حدود ۲۶/۰۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان افغانی صحبت می‌کنند.

قندهار از ولایات افغان‌نشین بوده که زبان مکتب، ادارات نیز افغانی بوده به جز شهر

قندهار و نقاط نزدیک به مناطق دری زبان بقیه نقاط افغانی صحبت می‌کنند.

* **زراعت:** ولایت قندهار دارای ۲/۳۳۸/۰۰۰ جریب زمین قابل کشت بوده که از آن جمله ۵۱۹/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۹۱/۰۰۰ جریب للمی برای حبوبات ۲۳/۰۰۰ جریب برای سبزیجات - ۱۳/۰۰۰ جریب برای نباتات - ۷۲/۰۰۰ جریب برای میوه جات - ۲۸/۰۰۰ جریب جنگلات - ۱/۵۲۳/۰۰۰ جریب علفچرها ۶۱/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است.

* **خصوصیات آبیاری:** ساحه ۵۸۹/۳۱۲ جریب آبی این ولایت توسط ۲۷۹ کانال و نهر - ۲۵۸ چشمه - ۶۴۱ کاریز و ۲۵۲ حلق چاه آبیاری می‌گردد.

* **خصوصیات زمینداری:** در این ولایت ۴۸/۰۰۰ نفر سند مالکیت زمین دارند، اوسط سرانه زمینداری ۱۶/۲ جریب بوده.

* **مالداری:** در ولایت قندهار ۴۰۱/۰۰۰ راس گوسفند عادی ۵۵/۰۰۰ راس بز ۱۶۴/۰۰۰ راس گاو وگاومیش - ۶۱/۰۰۰ راس مرکب - ۲۳/۰۰۰ شتر - ۲/۰۰۰ اسپ و ۲۱۱/۰۰۰ قطعه طیور وجود داشته.

* **اطلاعات وکلتور:** روزنامه طلوع افغان با تیراژ ۱۰۰۰ نسخه در روز در این ولایت منتشر می‌شده است.

* **معارف:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت قندهار ۱۶۴ مکتب - ۱۵/۷۵۹ نفر متعلم و ۸۵۶ نفر معلم وجود داشته در همان سال از جمع ۱۲۶/۸۰۰ نفر طفل بین ۷ الی ۱۲ سال ۱۲ درصدشان شامل مکتب بودند.

* **خصوصیات صحی:** در سال ۱۳۴۹ در ولایت قندهار برای هر ۸۵/۰۰۰ نفر یک داکتر و برای هر ۶/۳۰۰ نفر یک تخت خواب شفاخانه وجود داشته یعنی درکل ولایت ۹ داکتر و ۱۲۱ تخت خواب شفاخانه بوده.

* **خصوصیات شهری:**

۱ - قندهار: قندهار محل ظهور حکومت افغان بوده و به همین لحاظ از دیر زمان به این طرف مورد توجه بوده و از آن گذشته به لحاظ اهمیت سر راهی بودن هند و ایران محل عبور و مرور مال التجاره منطقه بوده است. قندهار در سال ۱۷۳۸م توسط نادر افشار فتح شد و در سال ۱۷۴۷م از دست ایرانی‌ها خارج شده به پایتخت حکومت افغان تبدیل شد و تا سال ۱۷۷۶م که تیمور پایتخت خود را به کابل انتقال داد مرکز حکومت افغان بوده.

جمعیت شهر قندهار در سال ۱۸۴۲م بالغ به ۳۰/۰۰۰ نفر می‌شده است و مرکز داد وستد هند و ایران بوده و در سال ۱۸۸۰م قریب ۱۵ درصد اهالی شهر را خارجی‌ها تشکیل می‌دادند. قندهار آن زمان بیش از ۱/۶۰۰ دربند دکان داشته و جمعیت شهر بیشتر از افغانها تشکیل شده بود و دری زبانها به کارهای ادارات و کارمندی مشغول بودند.

قندهار فعلی از اهمیت ویژه بر خوردار است. بزرگترین میدان هوائی بین المللی کشور در این منطقه احداث شده، سرک پخته کابل ـ هرات از قندهار می گذرد. در سال ۱۹۷۳م قندهار ۱۲۰/۰۰۰ نفر نفوس داشته در همان وقت ۳ شفاخانه ۱۱ داکتر و ۱۲۰ تخت خواب و همچنین ۸ داکتر که مطب خصوصی در شهر داشتند. رونق افزای شهر بوده بعدها در سال ۱۹۷۶م شفاخانه جدید با ۲۵۰ تخت خواب در شهر احداث شده و علاوه برآن یک مرکز تربیت معلم ـ ٦ مدرسه متوسطه که ۲ تای آن دخترانه بوده یک مدرسه علمیه و یک مکتب ابتدائی ویژه هندوها در شهر وجود داشته است.

با وجود تمام تلاش‌های انجام شده، باز هم شهرهای جنوب نتوانسته‌اند موقعیت خود را دربرابر شهرهای شمال کشور بالا ببرند. چون از منابع طبیعی لازم برخوردار نیستند.

۲ ـ سپین بولدک: شهر کوچک در نوار مرزی پاکستان واقع شده و در سال ۱۹۷۳م دارای ۱۴۸ دربند دکان بوده است.

ولایت قندهار نظر به موقعیت خود هرگاه به صورت درست و دلسوزانه روی طرح آبادانی قرار گیرد یکی از شهرهای مهم و صنعتی جنوب به حساب خواهد رفت. زیرا قندهار هم بخاطر میدان هوائی و هم به لحاظ خط ارتباطی زمینی با پاکستان، از طریق جاده هرات ـ تورغندی با ترکمنستان می‌تواند در آینده نقش مهمی را بازی نماید.



۱۹ ـ ولایت کابل

موقعیت جغرافیایی:

ولایت کابل ازشرق باولایات لغمان و ننگرهار و از غرب با ولایات پروان و میدان و از شمال با ولایات کاپیسا و پروان و از جنوب با ولایت لوگر در ارتباط است. مساحت کابل



نقشه ولایت کابل

۴/۵۰۰ کیلومتر مربع بوده که در حدود ۱/۳۳۰/۱۰۰ نفر نفوس دارد. (البته در وضعیت کنونی تنها شهر کابل بیشتر از ۲ میلیون نفر نفوس دارد). کابل پایخت کشور بوده و نسبت به سایر ولایات مزایای دارد که بعداً به آن اشاره می‌شود.

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری:** ولایت کابل دارای ۸ ولسوالی ـ ۴ علاقداری و ۵۳۴ قریه بوده که عبارت‌اند از: چهاردهی ـ چهار آسیاب ـ پغمان ـ ده سبز ـ بگرامی خاک جبار ـ سروبی ـ کوهدامن ـ کلکان ـ قره‌باغ ـ استالف و شکردره.

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها:**

۱ ـ کابل: دارای ۱۳۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۵۰ قریه واقع شد و در حدود ۱/۴۲۴/۴۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۱/۸۶۹/۴۰۰ نفر) نفوس دارد. مردم آن به کلیه زبان‌های محلی کشور صحبت می‌کنند. امّا زبان بازار ـ ادارات ـ مکتب دری است.

۲ ـ بگرامی: دارای ۲۵۰ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰ قریه واقع شده و در حدود ۱۹/۹۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۳ ـ خاک جبار: دارای ۸۷۵ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۳۷ قریه واقع شده و در حدود ۱۳/۲۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۴ ـ چاردهی: دارای ۱۴۰ کیلومتر مربع مساحت بوده و در حدود ۴۲/۸۶۵ نفر نفوس دارد. به نسبت نزدیکی جزو کابل شده است. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۵ ـ چار آسیاب: دارای ۲۸۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۷۱ قریه واقع شده و در حدود ۷۸/۵۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۵۱/۰۲۵ نفر) نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۶ ـ ده سبز: دارای ۶۴۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۷ قریه واقع شده و در حدود ۳۴/۸۰۰ نفر نفوس دارد. جزو کابل شده مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۷ ـ سروبی: دارای ۱/۱۵۸ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۵۰ قریه واقع شده و در حدود ۳۸/۶۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند.

۸ ـ پغمان: دارای ۴۱۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۰۹ قریه واقع شده و

در حدود ۹۴/۳۰۰ نفر (آمار امریکائی‌ها ۶۳/۳۸۷ نفر) نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۹ ـ شکر دره: دارای ۴۱۷ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۲۰ قریه واقع شده و در حدود ۷۶/۱۲۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری وافغانی صحبت می‌کنند.

۱۰ ـ میربچه‌کوت: دارای ۶۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۴۲ قریه واقع شده و در حدود ۶۱/۶۹۵ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۱۱ ـ کوهدامن: دارای ۴۳ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۷ قریه واقع شده ودر حدود ۲۶۳۰۰ نفر نفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری وافغانی صحبت می‌کنند.

۱۲ ـ قره‌باغ: دارای ۱۱۱ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۵۷ قریه واقع شده ودر حدود ۶۲/۴۰۰ نفر نفوس دارد . مردم آن به زبان‌های دری وافغانی صحبت می‌کنند.

۱۳ ـ استالف: دارای ۲۰۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۳۵ قریه واقع شده ودر حدود ۳۶/۴۳۰ نفرنفوس دارد. مردم آن به زبان‌های دری وافغانی صحبت می‌کنند.

حقیقت این است که زبان ولایت کابل دری است اما نظر به ترکیب قومیت زبان افغانی هم ذکر شده در حالی که افغان‌های کابل بطور اکثریت دری زبان هستند .

* **زراعت**: ولایت کابل از جمله ولایات کم زمین بوده که ساحه قابل کشت آن ۳۵۲/۰۰۰ جریب تخمین گردیده از آن جمله ۲۲۲/۰۰۰ جریب زمین آبی و ۲۵/۰۰۰ جریب زمین للمی برای حبوبات ـ ۳۹/۰۰۰ جریب برای سبزیجات ـ ۱/۰۰۰ جریب برای نباتات ـ ۱۷/۰۰۰ جریب برای میوه‌جات ـ ۱/۰۰۰ جریب برای جنگلات ۱۳/۰۰۰ جریب برای علفچرها ـ ۳۴/۰۰۰ جریب متفرقه اختصاص یافته است .

* **خصوصیات آبیاری**: ساحه ۲۸۷/۷۴۴ جریب آبی این ولایت توسط ۱۷۷ نهر وکانال ـ ۸۱ چشمه ـ ۳۲۱ کاریز ـ ۴۳۶ حلقه چاه آبیاری می‌گردد .

* **خصوصیات زمینداری**: در ولایت کابل ۴۵/۰۰۰ نفر سند ملکیت زمین داشته ، اوسط سرانه زمینداری ۷/۵ جریب بوده .

* **مالداری**: ولایت کابل دارای ۶۴/۰۰۰ راس گوسفند عادی ـ ۹/۰۰۰ راس بز ۴۸/۰۰۰ راس گاو وگاومیش ـ ۳۷/۰۰۰ راس مرکب ـ ۲/۰۰۰ اسپ ـ ۱۶۸/۰۰۰ قطعه طیور بوده است .

* **اطلاعات وکلتور**: در سال ۱۳۵۰ چهار روز نامه با تیراژ زیر در کابل نشر و پخش می‌شده‌اند:

۱ ـ روزنامه اصلاح باتیراژ ۳/۲۵۰ نسخه در روز.

۲ ـ روزنامه انیس با تیراژ ۳/۴۵۰ نسخه در روز.

۳ ـ روزنامه کابل تایمز با تیراژ ۵/۰۰۰ نسخه در روز.

۴ ـ روزنامه هیواد با تیراژ ۱/۱٦۰ نسخه در روز.

روزنامه اصلاح بعداً متوقف می‌شود ولی سه روزنامه دیگر همچنان به کار خود ادامه می‌دهند و با وقوع کودتای ۷ ثور در سال ۱۳۵۷ روزنامه حقیقت انقلاب ثور هم در جمع روز نامه‌های کابل پیوست.

روزنامه‌های که در زمان ظاهر خائن از سوی نهاد و جریانات دولتی و غیر دولتی منتشر می‌شدند و بعد متوقف شدند عبارت بودند از:

۱ ـ روزنامه کاروان با تیراژ ۱/۵۰۰ نسخه در روز.

۲ ـ جریده سبا با تیراژ اضافه از ۱/۰۰۰ نسخه.

۳ ـ جریده اتحاد ملی با تیراژ ۱/۵۰۰ نسخه.

۴ ـ جریده افغان با تیراژ ۱/۵۰۰ نسخه.

۵ ـ جریده روزگار با تیراژ ۱/۵۰۰ نسخه.

٦ ـ جریده پیام وجدان با تیراژ ۱/۲۰۰ نسخه.

۷ ـ جریده پکتیکا با تیراژ ۱/۲۰۰ نسخه.

۸ ـ جریده گهیچ باتیراژ ۱/۰۰۰ نسخه.

۹ ـ جریده افغان ملت با تیراژ ۱/۴۰۰ نسخه.

۱۰ ـ جریده ترجمان با تیراژ ۱/۲۰۰ نسخه.

۱۱ ـ جریده ندای حق با تیراژ ۱/۰۰۰ نسخه.

۱۲ ـ جریده افکارنو.

۱۳ ـ جریده ملت با تیراژ ۱/۲۰۰ نسخه.

۱۴ ـ جریده خیبر با تیراژ ۱/۰۰۰ نسخه.

۱۵ ـ جریده مساوات با تیراژ ۱/۲۰۰ نسخه.

۱٦ ـ جریده پرچم.

۱۷ ـ جریده شعله جاوید.

۱۸ ـ جریده پیکار .
۱۹ ـ جریده وحدت .
۲۰ ـ پیام امروز .
۲۱ ـ خلق .
۲۲ ـ مردم .
۲۳ ـ صدای عوام .
۲۴ ـ کمک .
۲۵ ـ پروانه .
۲۶ ـ هدف .
۲۷ ـ جبهه .
۲۸ ـ سپیده‌دم .
۲۹ ـ افغان ولس .
۳۰ ـ شوخک .
۳۱ ـ آریانا .
۳۲ ـ برهان .

نگاهی به پیدایش اولین نشریه و نشریات گذشته کشور :

در سال ۱۸۷۵م اولین جریده افغانستان بنام شمس النهار در بالاحصار کابل به چاپ رسید .

در سال ۱۹۰۵م دومین جریده کشور بنام سراج الاخبار از سوی حبیب الله خان زنباره اجازه چاپ یافت که فقط یک شماره بیرون شد و بعد متوقف گردید . در سال ۱۹۱۱م جریده سراج الاخبار به مدیریت و رهبری محمود خان طرزی یکی از چهره‌های معروف قوم‌گرا دو باره شروع به نشر نمود و تا سال ۱۹۱۹م ادامه یافت . از شروع کار سراج الاخبار تبعیض قومی ـ زبانی وارد فرهنگ و ادبیات کشور شد و زبان افغانی در کنار زبان دری روبه تقویت شدن نهاد .

امروزه در بیرون از کشور محمود خان طرزی را پدر مطبوعات افغانستان نام نهاده‌اند که جا دارد آنرا پدر فرهنگ تبعیض نژادی ـ قومی ـ لسانی به حساب آورد . عبد الحی‌ها و کاکرها به تقلید از او به کالبد شکافی تاریخ پرداخته کتاب پته خزانه بوجود

آوردند . و برای اینکه قدامت تاریخی جعلی را به اثبات برسانند مثل قالین فروشان ماهر که قالین‌های جدید را زیر پا می‌اندازند تاکهنه شده به قیمت گرانتر بعنوان آثار عتیقه بفروشند ، آنها هم کتاب خزانه پنهان را پس از چاپ همواره زیر پای خود می‌گذاشتند تاکهنه به نظر آید و قدامت زبان افغانی را به اثبات برسانند .

جراید عصر امان الله خان :

۱ ـ امان افغان (همان سراج الاخبار تغییرنام داد) .
۲ ـ روزنامه افغان سال تاسیس ۱۹۲۲م .
۳ ـ ارشاد النسوان سال تاسیس ۱۹۲۲م .
۴ ـ اتحاد مشرقی ـ جلال آباد سال تاسیس ۱۹۲۱م .
۵ ـ معرف معارف .
٦ ـ اتفاق اسلام سال تاسیس ۱۹۲۱م .
۷ ـ جریده اتحاد (شهرخان آباد) سال تاسیس ۱۹۲۱م .
۸ ـ ابلاغ (شهر کابل) سال تاسیس ۱۹۲۱م .
۹ ـ بیدار (مزار شریف) .
۱۰ ـ روزنامه حقیقت .
۱۱ ـ ستاره افغان .
۱۲ ـ جریده طلوع افغان سال تاسیس ۱۹۲۱ .
۱۳ ـ مجله اردو .
۱۴ ـ جریدهٔ انیس سال تاسیس ۱۹۲۷م .
۱۵ ـ نسیم سحر .
۱٦ ـ جریده نوروز .

جرائد عصر نادر :

۱ ـ جریده اتحاد مشرقی سال تاسیس ۱۲۹۸ شمسی .
۲ ـ جریده اتفاق اسلام (شهر هرات) سال تاسیس ۱۲۹۹ .
۳ ـ بیدار (مزارشریف) سال تاسیس ۱۳۰۰ .
۴ ـ اتحاد (خان آباد) سال تاسیس ۱۳۳۰ .
۵ ـ جریده طلوع افغان (شهر قندهار) سال تاسیس ۱۳۰۰ شمسی .

۶ ـ جریده انیس (شهر کابل) سال تاسیس ۱۳۰۶ شمسی .
۷ ـ اصلاح (شهر کابل) سال تاسیس ۱۳۰۸ .
۸ ـ مجله اردوی افغان سال تاسیس ۱۳۰۰ .
۹ ـ مجله آینه عرفان (کابل) سال تاسیس ۱۳۰۳ .
۱۰ ـ مجله صحیه (کابل) سال تاسیس ۱۳۰۶ .
۱۱ ـ مجله حی علی الفلاح (کابل) سال تاسیس ۱۳۰۹ .
۱۲ ـ مجله اقتصاد (کابل) سال تاسیس ۱۳۱۰ .
۱۳ ـ مجله ادبی (هرات) سال تاسیس ۱۳۱۱ .
۱۴ ـ مجله پشتوی (قندهار) سال تاسیس ۱۳۱۱ .
۱۵ ـ مجله بلدیه (هرات) سال تاسیس ۱۳۱۱ .

* **آژانس باختر :** در سال ۱۳۱۸ شروع بکار نمود .

* **تلویزیون افغانستان :** در ماه حمل ۱۳۵۷ به کار امتحانی خود شروع کرد و در ۲۸ اسد همان سال رسماً افتتاح شد و همه روزه یک ساعت برنامه پخش می‌کرد . و بعد برنامه‌هایش زیاد شد .

نشریات عصر کودتا و تجاوز نظامی روس در داخل کشور :

۱ ـ روزنامه حقیقت انقلاب ثور ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان .
۲ ـ جریده دهقان ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق .
۳ ـ درفش جوانان ارگان سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان .
۴ ـ حقیقت سرباز ارگان وزارت دفاع افغانستان .
۵ ـ جریده کار .
۶ ـ مجلات مسائل صلح و سوسیالیزم .
۷ ـ جریده ملیت های برادر .
۸ ـ ثارندوی .
۹ ـ زنان افغانستان .
۱۰ ـ ستوری .
۱۱ ـ پیش آهنگان و هنر .

۱ ـ ولایت ارزگان

موقعیت جغرافیایی:

ارزگان ، در مرکز کشور افغانستان واقع بوده ، از شمال با ولایات غور وبامیان واز جنوب با ولایات قندهار و زابل و از شرق با ولایت غزنی واز غرب با ولایات هلمند و غور در ارتباط است . مساحت این ولایت درحدود ۳۴/۰۰۰ کیلومتر مربع بوده که در آن ۵۱۳/۱۰۰ نفر سکونت داشته اند. مرکز ارزگان ، ترین کوت است که از کابل ۴۷۰ کیلومتر فاصله دارد .

* **ولسوالی‌ها و مراکز اداری** : ارزگان دارای ۸ ولسوالی و ۷۵۶ قریه بوده که ولسوالی های آن عبارت اند از: چوره ـ حجرستان ـ گیزاب ـ دهراود ـ کجران ـ شهرستان دای کندی و ترین کوت .[1]

* **ترکیب جمعیت و ساحه ولسوالی‌ها :**

۱ ـ **ارزگان خاص:** دارای ۲/۴۹۴ کیلومتر مربع مساحت بوده که در آن ۱۵۶ قریه واقع شده ودرحدود ۴۵/۶۰۰ نفر نفوس داشته کـه مردم آن پیرو مذهب شیعه و سنی بوده و با زبان های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

۲ ـ **گیزاب :** دارای ۴/۰۸۲ کیلومتر مربع مساحت بوده که درآن ۱۵۲ قریه واقع شده و در حدود ۴۳/۶۰۰ نفر نفوس داشته که مردم آن پیرو مذهب تشیع وتسنن بوده و با زبان های دری و افغانی صحبت می‌کنند .

---

۱ ـ به نسبت اینکه آمارها از چند منبع گرفته شده ، تفاوت‌های در تعداد ولسوالی‌ها ـ علاقداری‌ها وقریه‌ها به چشم می‌خورد که علت این تفاوت‌ها در مقدمه بیان شده است.

شناسنامه

افغانستان

بصیر احمد دولت آبادی